...مثقال و نبات پنج مثقال شربت نمایند و مداومت تمام نماید تا ماده میل
...سقمونیا و حب ایارج یا گلاب یا حقنه مناسب است و غرغره سکنجبین عسل آنگاه
...و پنج عاقرقرحا از هر یک مثقال بشد نرم کوفته امیخته باشند
و سر را بار بابونه و مرزنجوش و دیده افتیمون و شیح ارمنی از هر یک
...مثقال در آب بجوشانند و بدان غذا کنند و مطبخه بادویه گرم
...دارچینی و زنجبیل سازند و قی در آب کاهو مناسب است و غرغره ... نرم
...و بروغن گل آمیخته بر پیش سر مالند و بوی ... مشک و عنبر ...

نوع ششم صداعی که از ماده خلط سودایی شود و سبب او
...غذاهای غلیظ که از او سودا حاصل شود ... باشد مثل
...گوشت گاو و بز ... و آنچه بسیار گرمی باشند ...
...او شود در سر ... با خشکی ... و تیرگی ...
...باریکی ... و سفیدی ... و خشکی چشم ... و خیالها
...فاسد و وسواس بسیار علاج آنست اسهال سودا نماید و ...
...افتیمون دو مثقال بسفایج نیم کوفته سه مثقال ...
...چهار مثقال شاهتره پنج مثقال بنفشه دو مثقال ...
...درم گل ... مثقال شیرخشت ... مثقال ...

بگشایند و باشیر خشت صاف نموده شیر گرم میل نمایند و این حب مناسب است
افتیمون نیم درم غاریقون درم تخم حنظل دو دانگی صبر دو درم مصطکی درم
نیم درم محموده دانگی نرم کوفته حب سازند و در وقت سحر بعد از مطبوخ میل نمایند
و هر صباح این شربت بعد از مطبوخ اختیار نمایند افتیمون دو مثقال بادرنجبویه
سه مثقال بسفایج سپستان سی عدد برگ گاوزبان چهار مثقال انگور شش دو مثقال
بادیان سه مثقال کوفته و پنج مثقال قند بقوام آورند و یک ماشه شربت
با هفت ماشه آب حل نموده بخورند [illegible] شربت میشود و قرقره به سکنجبین عسلی که
در آن [illegible] کوفته با ایارج فیقرا که به عسل حل کرده باشند با آب گرم
آمیخته قرقره نمایند و در بینی روغن نیلوفر یا روغن نرگس یا روغن زعفران
چکانند بر سر و پای کدو [illegible] روغن نیلوفر و بنفشه و کوکنار و بابونه و بادرنجبویه
و قرنفل جوشانیده [illegible] و غذا نخود آبی که بگوشت کبک یا مرغ
یا تیهو یا عصافیر سازند و اگر ماش مقشر که در شوربای آن گوشت
گوسفند فربه [illegible] بود [illegible] زیره و دارچینی در آتش مناسب است
و وقت [illegible] پای [illegible] سازند و حمام نفع تمام دارد و منزل [illegible]
[illegible] معتدل میل به رطوبت داشته نمایند و از مقام گرم حذر نمایند
روغن بنفشه بر سر مالند و در گوش شیر گرم چکانند و در بینی نیز مالند

نوع نهم صداعی که از بخار و با غلیظ ورم تولد باشد سبب آن
[illegible] غذای غلیظ خورده باشند و هضم نیک در معده نیافته باشند علامت
آنکه دردی باشد با ثقل و با تمدد و در اصل کاسه چشمها و آواز
در گوش و هر زمان در موضعی علاج آنکه در گوش و بینی روغن بادام
[illegible] بنفشه یا شیر گرم چکانند دو سه قطره و اگر از برودت حاصل شود
[illegible] مشک در روغن [illegible] ساخته در گوش چکانند و حب ایارج که
مذکور شده در صداع بلغمی استعمال نمایند و مداومت حمام نمایند و
بابونه و اکلیل الملک و سعتر جوشانیده باشند بر سر ریزند و مشک و عود
بوی نمایند نافع بود نوع دهم صداعی که از بخار گرم در دماغ حاصل
شده سبب آن بخارات حاره از مایه شراب خمر یا عرق [illegible]
گرم و غذاهای گرم و بخار خلطهای گرم علامت این درد آنست
2 که بعد از شربت گرم و غذای گرم این درد زیاده شود و علاج
آنست که حقنه نمایند و آب گرم بر سر ریزند و دستها و پایها در آب گرم
گذارند و آب اناری خوش یا شربت لیمو یا شربت فواکه میل نمایند
و آب غوره و [illegible] نافع است و بر سر روغن گل سرد سازند و نحو
[illegible] این الم نفع کند و بنفشه [illegible] بوی کردن نمایند [illegible]

بجوشانند و باشیر خشت صاف نموده شیر گرم میل نمایند و این حب مناسب است
افتیمون نیم درم غاریقون درم تخم حنظل دو دانگی صبر دو درم مصطکی درم
نیم درم محموده دانگی نرم کوفته حب سازند و در وقت سحر شراب مطبوخ میل نمایند
و هر صباح این شربت [illegible] مطبوخ افتیمون رانمایند افتیمون دو مثقال بادرنجبویه
سه مثقال و سپستان سی عدد و برگ گاوزبان چهار مثقال انگور شغال دو مثقال
بادیان ده مثقال بجوشانند و چهل مثقال قند بقوام آورند و یک قاشق شربت
با هفت قاشق آب حل نموده پنج روز شربت بخورد و قرقره بسکنجبین عسلی که
در آن [illegible] کوفته بایارج فیقرا که بعسل حل کرده باشند باب گرم
آمیخته قرقره کنند و بعد روغن نیلوفر یا روغن نرگس یا روغن زعفران
چکانند بر سر و پای که در آن نیلوفر و بنفشه و سوسن و بابونه و بادرنجبویه
و قرنفل جوشانیده باشند بریزند و غذا نخود آبی که بگوشت کبک یا مرغ
یا تیهو یا عصافیر سازند و اگر با ماش مقشر کرده شوربای آن گوشت
گوسفند جوان بوده [illegible] و کرد یا و زیره و دارچینی در آتش مناسب است
و وقت [illegible] یا آب انار ترش سازند و حمام نفع تمام دارند و منزل در خانه
گرم معتدل و میل به رطوبت دارد نمایند و از مقام گرم حذر نمایند
و روغن بنفشه بر سر مالند و در گوش شیر گرم چکانند و در بینی نیز مالند

نوع یازدهم

نوع نهم صدایی که از بخار غلیظ در گوش باشد سبب آن
غذای غلیظ خورده باشد و هضم نیک در معده نیافته باشد علامت
آنکه در وی باشد بی ثقل و باشد [illegible] در اصل کاسه چشمها و آواز
گوش و هر زمان در موضعی علاج آنکه در گوش و بینی روغن بابونه
و روغن بنفشه شیر گرم چکانند دو سه قطره و اگر از برودت حاصل شود
اندکی مشک در روغن گل ساخته در گوش چکانند و حب ایارج که
مذکور شده در صداع بلغمی استعمال نمایند و مداومت تمام نمایند و فواید
بابونه و اکلیل الملک و سعتر جوشانیده باشند بر سر ریزند و مشک و عود
بوی نمایند نافع بود نوع دهم صدایی که از بخار گرم در دماغ حاصل
شده سبب آن بخارات حاره ادمای شرب خمر یا عرق یا دواهای
گرم و غذاهای گرم و بخار [illegible] گرم علامت این درد سر است
که بعد از شربت گرم و غذای گرم این درد زیاده شود و علاج
آنست که حقنه نمایند و آب گرم بر سر ریزند و دستها و پایها در آب گرم
گذارند و آب انار میخوش یا شربت لیمو یا شربت [illegible] میل نمایند
و آب غوره و [illegible] نافع است و سر را روغن گل [illegible] سازند و [illegible]
[illegible] این الم نفع کند و بنفشه [illegible]

2

و آب تمر هندی و رب ریواج و آب غوره مناسبت و اگر [illegible]

و با سهال نفع نشود سر را تراشند و این طلا بر سر گذارند فرفیون مثقال بوره

و سداب و سپید دانه و قیصوم از هر یکی مثقال نرم کوفته با آب مرزنگوش یا

گلاب بهم آمیخته شیر گرم مناسبت و اگر از گرمی این طلا تر دد شود از سفیده

تخم مرغ و روغن گل قدری مخلوط سازد و خشخاش و اکلیل الملک و بابونه اگر از خلط

سرد تنها شده طلا نمایند و یا بجوشانند و آب آن از بر سر ریزند **نوع نهم**

در صداعی که حادث شود از سبب سده خلط غلیظ سبب این درد از خوردن

طعام بسیار و راحت و ترک حمام می باشد علامت آن امتلا و جه و گرانی

و تمدد و فرق میان آنکه این درد سبب ورم است آنست که تب لازم است

در ورم و آنکه بسبب سده درد شده و درین صداع تب نیست علاج آنست

که اگر از خلط بلغمی غالب شده این در سر تجب و طلا ها و غیره که در صداع

بلغمی باشد رجوع نمایند و اگر از خلط سودایی واقع شده و شربت افتیمون

و حب او در صداع سودایی یاد کرده شد علاج نمایند و اگر بیخوابی این

درد سر غالب باشد شربت خشخاش بدین نوع بسازند سی مثقال خشخاش

نیم کوفته شب یک کاسه آب تر سازند و بصباح بدست بمالند و کوفته

و با شصت مثقال قند بقوام آورند گفته شربت **نوع دهم** در صداعی

شوروای مرغ و یا گوشت گوسفند جوان که در آب آن اگر او کشیز تر دد

اسفناج فتنو آب غوره یا سماق و از میوهای آلی و انار و هند و هندانه

اگر من اشتهای تسکین نماید استغراق حلقی که سبب او شد باب تمر هندی و آلوبخارا

از هر یکی بیست مثقال در یک کاسه آب تر ساخته میل نمایند **نوع یازدهم**

در صداعی که بمشارکت جگر یا معده یا سپرز یا دستها یا پایها یا گرده یا مثانه

یا رحم یا بمشارکت جمیع اعضا و بدن باشد استدلال جستن میشود بدین درد

سر بمشارکت بر پادی این درد و کم شدن او گاهی و این درد اول از آن

عضو مثلا در معده یا در جگر بگیرد و بعد از آن در سر شود اما صداعی که

بشرکت جگر باشد بجهت خلط صفرایی که در فم معده یا معده است علامت

او آنست که تلخ آید و غثیان و عطش و الم و در معده و پیچش و تلخی زبان

علاج تنقیه معده و قی و اسهال و قی سکنجبین و آب شیر گرم و مسهل

تمر هندی سی مثقال و آلوبخارا سی عدد و شیرخشت پانزده مثقال

و گلاب چهار قاشق و شیرخشت را بگلاب حل ساخته شیر گرم میل نمایند

و تمر هندی و آلوبخارا را در یک پیاله آب تر ساخته اول شیرخشت و گلاب

میل نمایند و بعد از آن تمر هندی اخذ نمایند و نان گندم با آب انار یا

شربت انار و بجو دیگر مناسب است و معده را قوت دهد و صفرا را

که از بخار بوبها حاصل شود اول آنکه از بوی مشک و عنبر و غیره پیدا گردد علاج بوییدن
کافور و سیب و آبی و کشنیز تر و روغن بادام و کدو در بینی مالند دوم آنکه بوی سطبر
بوبهای بد داده باشد علاج آنست که بوبهای ضد آن باشد مثل صندل و گلاب
و با درنگ و کشنیز تر و بحمام در آمدن و آب بر سر ریختن و فتیله بر که در گلاب تر
کرده در بینی گذاشتن تا دفع عفونت و بوبهای بد شود از دماغ **نوع بیست و دوم**
درد سری که از گاه این گرمی دماغ باشد علامت آن درد شدید و شنیدن بوبهای
باوجود آنکه هیچ چیز نباشد و هر گاه که حرکت کند درد زیاده شود و دوگاه کن
کرده و در تسکین باید علاج تنقیه بدن بحب ایارج و حب اسطمخوقون و اندک
ایارج فیقرا با آب مرزنجوش ترکی حل ساخته و در بینی چکانند گرمی که در دماغ باشد
بکشد و در تسکین باید دیگر زنگ کابلی دو مثقال مغز خاریدانه بیرون کرده
پنج مثقال قسط مثقال جوز مغز چهار مثقال و منه ترکی مثقال ادویه را نرم کوفته
بهم آمیخته در محل خواب نمایند و از فواکه و میوه های خام ملاحظه کند **نوع بیست و چهارم**
درد سری که آنرا ترغرغ دماغ میشود یعنی حرکت دماغ و این ترغرغ از علامات
دوار سقط و از آنکه چیزی گران رسیده باشد علامت او احساس صدا و عصبها
و عروق و حالت پیشه بیدن رویان علاج فصد نمایند و طبیعت را نرم سازند
آب غنا درین و شیر خشت و صندل و گلاب در سر مالند و شیر عورت بر سر

درروغن

در روغن کدو و با دام در بینی چکانند و خشخاش در روغن گل نرم ساخته در سر مالند
نوع بیست و پنجم در صداعی که از خوردن شراب صرف شود و بخارات او بر دماغ
رود و این را خمار گویند علامت او آنست که سر و همه بدن گران گردد و غثیان
و اندوه و وسواس علاج پاک ساختن معده از شراب که در او مانده قی اگر میسر
شود و مسهل مثل آب تمر هندی و آلوی بخارا و گلاب و شیر خشت یا آب
انار یا شربت فواکه یا شربت سیب و صندل و اگر حرارت بسیار باشد
شیره خرفه بقند شیرین ساخته و چهار عرق که گلاب و عرق کاسنی و بید مشک
و گاوزبان مناسبت و روغن آس در سر مالند و غذا گوشت مرغ و کوشند
خوان در آب و کرنج یا اگر احتیاج آب زرک یا سماق یا آب غوره یا آب
ریواس و اگر حرارت و شورش درون باشد دوغ ترش خنک ساخته اختیار نمایند
و قدمها را در آب گرم گذارند و پایها را بسیار بمالند اما در شقیقه درد نیست
که در یک شق سر شود از جهت کمی و قلت ماده در تمامی سر نباشد و اگر او تاب
در رگهای جهنده سر باشد علاج آنست که بشناسند اگر از خون شده فصد
نمایند و اگر از صفرا یا سودا یا بلغم باشد مسهل دهند و طلا از تخم کاهو و بزر
البنج و لفاح و افیون گذارند و بر رگهای جهنده این طلا گذارند بر کاغذ آغشته
بران چسبانند صمغ دو درم زعفران درم مرمکی درمی افیون درم خون سیاوشان

ورم ادویه را کوفته باندک سفیده تخم مرغ حل ساخته بر شقیقه کذارند و اگر این
طلا ساکن نشود این اجزا را بسازند تخم کاهو بذر البنج افیون کتیره بگلاب
حل ساخته طلا سازند **فصل دویم** سرسام لفظ فارسی است که معرب کرده‌اند
از سرسامی که بمعنی آماس است و عبارتست از آماس حجاب دماغ یا نفس دماغ
و این مرض مخوفست و انواع بسیار دارد **نوع اول** در سرسام که از بسیاری
خون شود علامت آن تب دایمی و هذیان و اختلاط عقل و نفس مضطرب غیر
منتظم و بول رقیق یا سرخ و گاهی که مایل کبود شود دلالت میکند بر هلاک
عظیم نبض مایل بمشارفی یا موجی و درد سر و گاهی خیال میکند که چیزی بر جامه
اوست میل چیدن آن مینماید و سرخی چشم و دوی و آب رفتن از چشم و خندیدن
و فریاد زدن و سرخی زبان مایل بسیاهی **علاج** پیش از آنکه عقل زایل شود فصد
قیفال نمایند و خون بسیار بچند دفعه بیرون آرند بقدر قوت و این قسم سائر
احوال اعضای رئیسه معلوم میشود و اگر عقل و حس و حرکت بحال خود است دماغ
صحیح است و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بر ساق پایها یا دو شانه یا رگ
سر موی پیشانی مناسبت و از روز اول تا سیم روز شربت نارنج و آب
هندی و آب غوره و شیره تخم کاسنی و آب آلو غذا اگر ماش مقشر با عدس
و اسفناج و کشنیز تر و کدو در اقلیم پنجم و در اقلیم سیم و چهارم ماش مقشر و عدس آن

کشک جو و بعد از سیم شربت عناب و نیلوفر دهند بر موجب عناب سی عدد
گل نیلوفر دو مثقال تخم کاسنی نیم کوفته دو مثقال آب و باران نیم ذرع بجوشانند
صاف نموده بچهل مثقال قند باز بجوشانند و چهار روز احتیاط نمانند و
لخلخه از صندل سفید مثقال و آب کشنیز تر نیم قاشق و گلاب یک قاشق
سرکه دو سه قطره در شیشه کنند و هر زمان در پیش بینی دارند و روغن گل
نیم قاشق و گلاب یک قاشق و سرکه سه قطره و شیر گرم بر سر گذارند و کدو
بادرنگ تر بوی کردن فایده دارد و بوی کردن آن و پایها در آب گرم گذارند
و پای شویه از این اشیا سازند بنفشه بابونه گل خیرو از هر یک ده مثقال
سبوس گندم کفی برگ دو مثقال به کاسه آب بجوشانند و پا بخار آن گرم
در آن آب بمالند و صندل و گلاب بر سر بمالند و هر گاه مرض روی بصحت
آرد شوربای مرغ و جوجه مناسبت و بعد از آن بحمام برند و غذا بسیار میل
نفرمایند و از تعب و غضب و حرکت بسیار تا بحال صحت رسند ملاحظه نمایند
نوع دویم سرسام صفراوی علامت او تب و بیخوابی و خواب مضطرب
و درد سر و کراهیت از روشنایی و خشکی چشمها و بینی و زردی روی و زبان
و نبض ضعیف و تلخی دهان و کثرت عطش و سرخی قاروره و علاج سهال صفراوی
نمایند با آب فواکه و ترنجبین و شیر خشت و درین قسم سرسام تسکین حرارت زیاده

از سرسامی که از غلبه خون باشد باید کرد و از آب سرد خوردن منع نمایند
و شربت از عناب و بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و قند سازند و کشک جو
سازند جو را در هاون بکوبند و هر لحظه آب بران پاشند و شیره او بکوبند
جو مقدار سی مثقال آب آن یک کاسه و نیم صاف ساخته بجوشانند و چون
پخته شود چند نوبت میل نمایند و سکنجبین حرارت این مرض نماید و آب هندوانه
و قند میل نماید فایده دارد و اسبغول با عرق کاسنی و گاوزبان با شربت قند شیرین
ساخته میل نمایند و اگر خواب نیاید از شیره خشخاش و تخم کاهو شربت نموده
موافق است و تخم کاهو و افیون اندکی بهم ضماد از کافور آمیخته بر پیشانی طلا
سازند حقنه ازین ادویه سازند شیره جو پنج قاشق لعاب اسبغول دو مثقال
روغن گل پنج مثقال سفیده تخم مرغ دو عدد و همه را مخلوط ساخته عمل سازند و آبی
که در و تخم بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و جو مقشر و پوست خشخاش تخم کاهو جوشانیده
باشند بر سر ریزند و خرقه کتان باندک روغن و گلاب و سرکه تر کرده اند که
دفع بخار از سر نمایند و بر سینه و جگر خرقه بگلاب و اندک سرکه و کافور
آلوده گذارند و دفع التهاب و حرارت می نماید و هر گاه مرض تسکین یابد
مرغ جوان در آب او اگر اماش مقشر قلیه آب ترهندی اگر قبض باشد و
اگر تلیین باشد آب لیمو قلیه سازند **نوع سیم** سرسام سودایی است علامت

او آنست

او آنست که تب اندک و درد سر خفیف و زوال عقل و بیخوابی و نفس زدن
پیاپی گویا که خناق شده و چشمها گشوده و خیالات و همناک علاج تنقیه
سودا سازند بعد از نضج بجلاب افتیمون چنانچه در صداع سودایی مذکور
شده و روغن کدو و بنفشه با دوام در بینی و دست و پای و ناف و مقعد مالند
و هر شب حقنه لین از بسفایج فستقی سه مثقال و افتیمون دو مثقال و بنفشه
دو مثقال انگور شفا سه مثقال سپستان سی عدد گل خیر و چهار مثقال خار
خسک کوفته ده مثقال تخم معصفر نیم کوفته پنج مثقال در دو کاسه آب
بجوشانند تا نصفی باند قراقروت پنج مثقال تخمین بیست مثقال گل
سه مثقال بد و نوبت عمل نمایند و آبی که در و بنفشه و بابونه جوشانیده بر
ریزند **نوع چهارم** در سرسام بلغمی و نام گذاشته اند بشرعسی و بعضی از قوام
آنرا نسیان خوانند جهت آنکه درین مرض چیزها فراموش کنند و نسیان
غالب شود و سبب او بلغم متعفن است که در حجاب دماغ قرار یافته و موجب
ورم آن شده علامت آن تب مطبقه غیر قویة الحرارة باشد و گرانی و ثقل
جمیع حواس و خواب بسیار و نسیان و سفیدی زبان و تثاوب یعنی چیزی از
جابه گرفتن و اختلاط عقل و سفیدی بول و قلت عطش و بر روی زبان
چیزی زرد یا سفیدی علاج شربت از بادیان شش مثقال عناب بیست عدد

بیخ سوسن دو مثقال مویز بی عدد بجوشانند و آب آنرا نبات آمیخته میل نماید چند روز شربت مناسبست و جهت آنکه بخار میل بسفل نماید این عمل قوتی بسازند حنا و مکی پنج مثقال تربد نیم کوفته دو مثقال تخم شبت چهار مثقال تخم معصفر نیم کوفته پنج مثقال پوست بیخ کبر دو مثقال بادیان دو مثقال انجیر ده عدد و انگور شفا سه مثقال در دو کاسه آب بجوشانند تیر خشت سه مثقال قرا قروت پنج مثقال ابکامه یک قاشق بوره دو مثقال روغن بادام با بوره سه مثقال چنانچه مذکور شده بسازند و به نوبت عمل نمایند و غذا انجو دیم کوفته و ماش مقشر که در وادویه گرم باشد و اگر تب قوی نباشد حب ایارج اختیار نمایند و نیز حب تخم حنظل دو دانگ غاریقون نیم مثقال افتیمون نیم دوم تربد درم مقل دانگی حب ساخته هر یک مقدار نخودی وقتی را این حب نفع کلی دارد و خوابی که بسیار دران مستغرق نشود نگذارد و گاهی موی بر شقیقه بگیرند و روغن گل که دران چند بیه پستر داخل کرده اند کی حل کرده با ارمغصلها و در پیشانی مالند و حل و سرکه در لب و زبان مالند و اگر مرض کشد و برودت غالب شود احتیاج شود با تغراغ از حب پیه پستر نیم درم و از محموده دانگی نرم کوفته حب کرده فرو برند تا و العمل سالیه بعد از آن سیاه مننه و غرغره از سکنجبین با ایارج فیقرا و انکامه و گلاب نمایند و نمک و از ران

گرم داده

گرم کرده بر سر گذارند بعد از ان که سر تراشیده باشند و مریض را در موضع خوش هوا و وسیع که بسیار روشن باشد نگاه دارند و هر گاه مرض رو بانحطاط آرد زیرل آورد و نخود آبی که از گوشت عصافیر و کبک که دران دارچینی و زعفران و زنجبیل باشد میل نمایند و غذا بیشتر اوقات شیره سبوس گندم که در قند یا عسل باشد موافق دانند و از ترشی و چربی های سرد و میوه ها و شیر و خورات ملاحظه نمایند و اندک شراب ریحانی بعد از تدریج مناسبست و حمام گرم بسیار مناسبست آب گرم بر سر ریختن فایده دارد و نوع پنجم و در سرسامی که مرکب از سودا و بلغم باشد و گاهی یکی ازین دو غالب شود و اگر صفرا غالب باشد می نامند این را سهر سباتی و اگر بلغم غالب باشد این را نام مینهند سبات سهری و اگر این علت قوی باشد شربت بکلو در میرد و دوار مینی و ان می آید و این علامت این است علامت آنکه اگر بلغم باشد خواب گران کاهلی در خواب آنچه ترسند و گمان شود که در خوابست و اگر صفرا غالب بود بیخوابی و هذیان و چشمها گشاده و دهن بوشد و اختلاط عقل و نبض صغیر و ضعیف و متواتر علاج آنست که مرض مرکب باشد از بلغم و صفرا پس واجب است که علاج مرکب باشد و بهترین علاجی این مرض فصد است جهت آنکه از همه خلطها کم میشود تخفیص از گاه رگها برخواسته باشد و رنگ رو برافروخته فصد معتدل مناسبست

۷

بر موجب تربد سفید دو مثقال سنا مکی پنج مثقال افتیمون مثقال ساق نیلوفر دو
مثقال بابونه دو مثقال تخم معصفر نیم کوفته پنج مثقال سپستان سی عدد انگور شش
سه مثقال بادیان نیم کوفته دو مثقال بنفشه دو مثقال بیخ سوسن سه مثقال
عناب بیست عدد در دو کاسه آب بجوشانند و شیرخشت بیست مثقال فلوس
ده مثقال تمر اقروت پنج مثقال شکر قلم هفت مثقال بوره دو مثقال آب برگ
چغندر چهار قاشق داخل او نموده حل کرده از ماشوی موی کم زاینده روغن بادام
دو مثقال آمیخته به نوبت عمل نمایند شیر گرم و روغن شبت و روغن سداب که
اندکی بر پیشی بر گذارند و شربت سکنجبین و گلقند با گلاب و غذا نخود نیم کوفته
و ماش مقشر و اندک آرد بنه مثل اکرا و غیره و شوربای مرغ و گوشت مرغ در این
این مرض میل نمایند و درین مرض اگر دو روز از غذا منع نمایند فایده کلی دارد
و شربت نیلوفر احتیاط نمایند موی از سر ریض کندن نفع تمام دارد **نوع ششم**
در سرسام که تابع باشد ورمی اگر حادث کرده در میان معده و جگر و حجاب
و این هر دو متصل به دماغ است پس ظاهر میگردد و اعراض سرسام دمی می نامند
این را سرسام علامت آن وسواس بسیار و درد الم در جانب راست و شدت
تب و گرمی در زیر استخوان یعنی استخوان سر سینه علاج آنچه مذکور شده در سرسام
دموی و صفراوی و شربت از برگ گاو زبان سه مثقال در بجنوبه دو مثقال

بریان شن

پر سیاوشان دو درم عناب پانزده عدد و تخم کاسنی نیم کوفته دو مثقال
قند بیست مثقال سه روز بدهند و غذا ماش مقشر و کشنیز تر و عدس و اسفاناج
نوع هفتم در ورمی مخصوص باشد به پرده های دماغ و نامی که گذاشته اند فرنیطس
سرسام شقاقلوس و در سه روز هلاک میسازد و اگر ازین گذشت امید
خلاصی است و علامت آن علامات سرسام دموی و صفراوی بلکه اگر ازین
ازین سخت تر و بدتر است از اینها علاج آن دو قسم است بعد از سه روز زیاد
غذا ها و شربتهای سرد و تر مثل شیره خرفه و آب هندوانه و کاهو و عرق
بید مشک و کاسنی و اسپغول اگر آنکه در روغن کشنیز و کدوی تر و کشک جو مناسبت
نوع هشتم در سرسامی که از خارج سر میشود و تاثیر میکند خارج و داخل را
و این بدترین اقسام سرسام است اعراضها و هیچ منظر یعنی از غایت بد شکل
میسازد صاحب خود را و در این به غایت شدت میباشد خیال میکند
که سر آن پاره میشود و چشمها در ته رفته و گاهی غشیان دقی می آورد علاج
آن آنست که مبالغه نمایند در گرفتن خون و غذا همان است که در سرسام
دموی مذکور شده **نوع نهم** در فلغمونی و این مرضی است که در نفس دماغ
میشود و علامت او آنست که درد و ورم سرخ شود و چشمها ته رفته و صاحب آن
میل میکند که به پشت تکیه کند بخلاف آنچه عادت داشته باشد و نفخی در شکم

او ظاهر شود علاج آن هر گاه از چهار م بگذرد بطریق علاج دموی نمایند
در حمره که بسبب صفرای دماغ میشود علامت آن زیادتی درد و اندک سرخی
روی و زردی و تب تیز و این مرض چیپان و کودکان را بسیار عارض شود و خشکی
بدن و دهان بمرتبه میکردد که هیچ گوشت نمی ماند در چهار روز هلاک میشاید
و اگر ازین گذشت خلاص موجود است علاج آن علاج سرسام صفرایی نمایند
و معالجه چیپان بدین نوع نمایند زرده تخم مرغ با روغن گل آمیخته سرد برپا گوچ
که گره میکوبند گذارند و بادرنگ و مغز کدو و کاهو و شیره خرفه و عرق بید در
آب اطفال طباشیر و کتیرا اندازند تا دفع آب خوردن ایشان بکنند و بدن
ایشان بموم و روغن که از روغن بادام و موم بود چرب نمایند **فصل سیم**
در سدر و دوار سدر آنست که بوقت برخواستن چشم تاریک شود و در سر خود ثقل
عظیم یابد و در گوش آواز نماید و گاهی بمرتبه میرسد که عقل از و زایل شود و دوار
آنست که چنان نماید که چیزها میکردد و دوران میکنند سبب آن بخار غلیظ است که
رسیده در دماغ و نمی باید مخرجی و لازم است دوی گرانی سامعه و تاریکی چهره
و درد آن اسم حالت شیشه بردم است و انواع آن چند است **نوع اول** در دواری
که از ماده خون باشد که در دماغ است علامت او حمرت چشم و سرخی روی و امتلای
رگهای پیشانی و شقیقه علاج آن فصد قیفال و رگ پس گوش و حجامت بعد از آن

پای نمایند و بر سر روغن گل و سرکه یا روغن مورد و سرکه بمالند و پاشویه پای
شویه از گل بابونه و سبوس گندم پاشویه کنند و شربت سکنجبین با سپغول
و تخم ریحان و غذا گوشت مرغ یا گوسفند جوان قلیه آب غوره یا نار دانه در
آب اگر با کره یخ و کشنیز در غذا جهت دفع بخار مناسبت و از غذاهای گرم
احتیاز نمایند و اگر احتیاج بمسهل شود مطبوخ هلیله اختیار نمایند و هلیله
از صندل و گلاب و باقی علاج آنست که در صداع دموی مذکور شده **نوع دویم**
دواری که از ماده صفرا باشد علامت آن زردی لون و تلخی دهان و سرعت
و بخوابی علاج او اسهال بدان مطبوخ هلیله زرد در یک منوچب هلیله زرد چهار مثقال
سنا مکی نیم مثقال گل سرخ دو مثقال بنفشه دو مثقال در یک کاسه آب بجوشانند
تا بنصف آید صاف کرده ده شیر خشت پانزده مثقال ترنجبین بیست مثقال
در این ادویه حل کرده شیر گرم میل نمایند و بعد از آن آب انار و شیره خرفه
با آب تمر هندی و شربت سکنجبین و از میوها انار و آلو و سیب و ریواج و غذا
مرغ در آب و اگر قلیه آب تمر هندی یا آب غوره یا آب انار بین سازند
و صندل و بنفشه بوی کنند و آنچه در علاج صداع صفرایی گذشته عمل نمایند
نوع سیم در دواری که از ماده بلغم باشد علامت آن گرانی سر و قلت
عطش و بسیاری لعاب از دهان و بسیاری خواب و لین نبض و ساخص قار روز

علاج آنست که تنقیه دماغ کنند بایارج فیقرا و حب قوقایا و آنچه در علاج صداع
بلغمی گذشته و خوردن مصطکی و غرغره سکنجبین عسلی نمایند و غذا نخود ابی که در
دارچینی و زنجبیل و کشنیز و زیره جهت دفع خمار کرده باشند میل نمایند و مشک
و نرگس و عنبر بوی نمایند و از غذاهای سرد ملاحظه نمایند **نوع چهارم** درد دوار
و سدر که از ماده سودا باشد در دماغ علامات بسیاری فکر و بی‌خوابی و تخیل
چیزهای فاسد و صلابت نبض و ضعف او علاج تنقیه دماغ و بدن از سودا
بطبیخ افتیمون و حب قاریقون نمایند بر این موجب قاریقون نیم مثقال اسطوخودوس
مثقال تخم خطمی دانگی صبر درم نمک هندی دانگی نرم کوفته و بنجیبه حب سازند
و در وقت صبح میل نمایند و بعد از آن پنج قاشق آب گرم میل نمایند و از روغنها
گرم بر سر طلا سازند از روغن شبت و بابونه و باقی آنچه در صداع سوداوی
مذکور شده **نوع پنجم** درد دوار و سدر که از بادها و بخارهای گرم حاصل شود
در دماغ علامات آن خفت نفس و تشنگی دایمی و در سر گرانی بود علاج آن
تنقیه بدن بمطبوخ بنفشه و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال افسنتین مثقال
گل سرخ دو مثقال اسطوخودوس دو مثقال تمر هندی با ده مثقال آلو جوشانند
و با ترنجبین و شیرخشت هفده مثقال میل نمایند و روغن گل با گلاب و سرکه
بر سر کنند و هر روز قند و کشنیز خشک کرده نرم کوفته میل نمایند مقدار نیم

مثقال تا دفع بخار از سر بکند و باقی علاج آنست که در صداع که از خلط
حاره گذشته است **نوع ششم** بخار دواری که از بادها و بخارهای گرم
در دماغ علاج تعیین طبیعت و آبی که در آن بابونه و اکلیل الملک جوشانیده
باشند بر سر ریزند و سر بر بخار او دارند غذا مطجنه یا نخود آبی که در آن ادویه گرم
باشد میل نمایند **نوع هفتم** درد دوار و سدر که از ماده صفرایی سوی دماغ صعود
شود علامت او عدم اشتها و خفقان و قی و جوشش معده و الم در معده علاج
آنست که او را قی نمایند بسکنجبین و آب گرم و اندک نمک و بعد از آن غوره با انار
ترش یا آلو میل نمایند و در غذا کشنیز خشک اندازند و تمر سماق و رب انار و ریباج
و باقی علاج از دوار دموی و صفرایی جویند **نوع هشتم** دواری که از ماده بلغم
شود علامت او غثیان و قلت عطش و بسیاری خمار و نیز بر آمدن آب از دهان اراده
علاج او بقی نمودن شود یا تخم ترب نیم کوفته سه مثقال تخم شبت سه مثقال
و بیخ سوسن دو مثقال هر یک کاسه آب جوشانند و صاف کرده با یک مثقال
شربت سکنجبین آمیخته شیر گرم میل نمایند و بعد از آن قی کنند و بعد از قی فلفل
صغیر و گلقند و مصطکی جهت قوت معده مناسبست و غذا از گوشت کبک
و عصافیر و دواروهای گرم سازند و حب قوقایا که مذکور شده اگر ضرورت باشد میل
نوع نهم درد دواری که از بخار معده بسر رود و علامت او آنست که در معده المی پدید

در ناف و راحت باید بجز وج بنفشه و بادی که بیرون آید بهر طریق که باشد علاج او
آنست که در دواری که از ماده گرم که در سر باشد مذکور شده **نوع دهم** دواری
که حادث گردد از بادهای سرد که متصاعد شود از معده علامت آن تهوع و دل
بهم بر آمدن و چیزی ترش برنیاید و کشش و تمدد در معده علاج او معجون کمونی و بادیان
و قند و شربت بزوری **نوع یازدهم** دردواری که متصاعد شود از شرائین یعنی
رگهای جهنده که بر شقیقه باشد یا بر پس گوش یا از رگهای ثابت علامت او آنست
که هرگاه دست بر آن شقیقه یا بر آن عضوی که بخار از و پیدا شده نهند ساکن گردد
و امتلای حرکت آن رگها علاج حجامت بر ساق و بر پس سر و فصد آن رگها و
بریدن او و گداشتن روغن گل و اندک سرکه بر سر **نوع دوازدهم** دردوار و سدری که
متصاعد شود از مثانه و رحم و گرده و پاها و مراق که نرم شکم است علامت آن
احساس بخار بود و آفت در آن عضو اصلاح آن عضو و تقویت سر از الطف مشغول
در وقت خواب میل نمایند **نوع سیزدهم** دردواری که از سقطه و ضربه بر سر واقع شود
و علاج او مانند علاج صداعی که از ضربه و سقطه واقع شود و پاهای شویه از بابونه
و بنفشه یا پهار البشوینه و حجامت کنند و شکم را نرم دارند تا فه یا بعمل یا بعضی و
نوع چهاردهم دردواری که از گرمی آفتاب حادث شود و سبب ضعف دماغ علاج
اگر با ورم باشد در بدن استفراغ نمایند و روغن گل و سرکه بر سر گذارند و روغن بادام

ارمنی

در بینی چکانند و آنچه مخصوص است بهر دواری که از ضعف دماغ باشد شیره
سبوس و قند یا اندک کشنیز فایده کلی دارد و معاوت آن **نوع پانزدهم**
دردواری که از عقب فساد هضم یا بعد از هضم شود علاج آن اگر حرکت ناشتا
دوار روی سرخی بنود قی نمایند معده را مثل گلقند که از مصطکی ساخته باشند
و گوارش عود و قوت دهد **نوع شانزدهم** دردواری که بسبب تأخیر غذا واقع شود
علاج آن پیش از طلوع آفتاب شربت لیمو یا فواکه یا سیب و صندل و اهل لقمه
نان در رب انار و آب غوره یا رب آبی و سیب میل نمایند **نوع هفدهم** دردواری
که حادث گردد بسبب مرضی که منذر [illegible] دوار زایم خصوصا اگر بیرازا
باشد منجر بسکته میشود پس باید که تدارک او زود نمایند و تنقیه معده باایارج فیقرا
و حب شبیار و ماده را بجانب مخالف میل نمایند و گاهی صداع بدوار زایل
شود و گاهی دوار بصداع بر طرف میشود **فصل چهارم** در سبات سبات
خوابی بود دراز و در کیفیت قوی و بدشواری بیدار شود و انواع او نه است
نوع اول در سبات که از سوء مزاج بارد شود که بهیچ یک از اخلاط سبب آن
نشود و علامت آن آنست که خواب سبک و بعد از سرما بحث که بغایت
شدت رسیده باشد یا از عقب ادویه مخدر مثل افیون و غیره که خورده باشند
و رنگ روی مایل به تیرگی کبودی و نبض صلب یا متفاوت و در وی بان ضعیف

رنگ علاج تدبیر مستحسن آنست از ادویه حاره مثل تریاق اربعه بر موجب خطا یا
وحب القاره وزراوند طویل از هر یک برابر بگیرند و با سه وزن آن عسل آمیخته
میل نمایند شربتی نیم مثقال یا مثقال اختیار نمایند طلا که بر سر کنند از انزار الحین
بر عاقرقرحا و میوزج و صمغ عربی و سداب از هر یک سانکی کوفته بگلاب یا روغن بادام
بر ریش آمیخته مناسبت و جند بیدستر بروغن بابونه یا بروغن گل حل کرده نافع اند
و بستن ساق و مالیدن پایها و از پیاز عنصل و عاقرقرحا نرم کوفته بسرکه
آمیخته بر ساق و پاها طلا سازند کندش و صبر پیش منی دارند تا عطسه آورد و موی
از سر کندن فایده دارد و مشک و جند بیدستر و عود و بوی نمایند بخدا الحکوذ
نیم کوفته بگوشت کبک یا عصافیر سازند و دارچینی و خولنجان در شوربای آش
اندازند و عسل و انجبین و حب الخضرا میل نمایند و از خوردن میوهای سرد و آب خوردن
بسیار ملاحظه نمایند نوع دویم سباتی که از رطوبت خام بود در مقدم دماغ شود
علامت آن خواب گرانی که بیدار نشود مگر بجهت خواب بسیار و گرانی در سر
و سفیدی زبان و گاهی نسیان و قلت تمیز و نبض متفرجی علاج قی نمایند یا حقنه
تیز و قوی یا حب قوقایا و ایارج و آنچه در صداع بلغمی مذکور شده بدان تنقیه دماغ
کنند و معاجین که دفع بلغم نماید مثل مادحلوه و ماء العسل و گلقند و آب سیر گرم
بعد از آن میل نمایند و بعد از آن روغنهای گرم در سر مالند و بابونه و سداب بکوشانند

ام الکلل

بر بخار آن وارند و باقی علاج از سرسام بارد جویند نوع سیم در سباتی که
از بخارات گرم تر دموی که دماغ از و متغیر شود علامتش و آنست که قادر
نباشد بر خواب مگر در بعضی اوقات در خواب شود اندک زمانی از و بیدار
گردد باز خوابد و تنگدل و در خواب سخن بسیار گوید و تشنه شود و میل غلبه نماید و
فکر فاسد غیر صحیح کند علاج فصد قیفال و حجامت بر ساق نمایند و روغن گل و
سرکه و گلاب بر سر گذارند و پایها را با آب بابونه و اکلیل الملک و صبر شویند
و غذا الخواب و ماش مقشر بشوربای مرغ میل نمایند و غذا المقدار خورند
که در معده فاسد نشود نوع چهارم سباتی که از بخار تبها شود علامت آنکه
در وقت تب شود و بزوال تب زایل شود علاج آنست که از خواب آگاه سازند
تا حرارت غریزی متوجه باطن نگردد و دست و پاها را بمالند و بشویند با آب بابونه
و علاج تب نمایند نوع پنجم سباتی که از بخار معده شود علامتش و خواطر
و دوار و آوازها در گوش و خیالات و خطهای سرخ و سیاه در پیش چشم علاج
تنقیه معده و تقویت سر نمایند بر هلیله و آمله پرورده و روغنها مثل روغن بادام
و روغن گل را پیش سر و بر مقدم سر مالند نوع ششم در سباتی که از بخار اعضا
مثل دستها و پایها و غیره شود علاج اصلاح اعضا و تقویت نوع هفتم در سباتی
که از بخار سینه و شش و پهلو شود علامات آن علامات ذات الریه و ذات الجنب

(۱۲)

ذوات الصدر و علاج آن معالجه اینها **نوع هشتم** در سباتی که از ضربه بر شقیقه آید
یا بسبب شکستن سر واقع آید یا بسبب سده که در مسالک روح احساس شود علاج
آن نیز علاج فربه و تقویت سر **نوع نهم** در سباتی که از تقویت روح شود علامت
او آنکه بتدریج زیاده گردد علاج آن خوردن مزورهای چرب و کباب و مفرح المسک
و اگر گرم مزاج بود با مفرح طباشیر آمیخته کنند و شربت فواکه و سیب و صندل و آب
انار بن و ماء اللحم و گلاب و عرق بید مشک و کاسنی و اگر سرد مزاج بود با شش
و گفته اند که ماء اللحم با شراب ضعف روح را فایده دارد و باقی علاج از علاج غشیان
جویند **فصل پنجم** در سهر یعنی بیخوابی سقوط است و انواع او است **نوع اول**
در سهر که از سوء مزاج دماغ بسبب یبوست شود و علامت آن خشکی دهان و بینی
و چشم و بینی را احساس کنند در سر گرمی و خفت در حواس در سر علاج آنست که
دماغ را بروغن بنفشه بادام و روغن کدو چرب سازند و روغن نرگس در روغن سوسن
و شیر عورت در پیش سر گذارند و شربت خشخاش و کاهو و بادرنگ میل نمایند
و غذا ماء اللحم و گوشت مرغ فربه یا گوشت گوسفند جوان در آب اسفناج
مقشر و اگر او قلیه کدو نیز مناسبت **نوع دویم** در سهری که از سوء مزاج
خشک بی ماده شود و علامت او تشنگی و خشکی دماغ و حرارت داند و علاج
آنست که دماغ را بروغن بنفشه و نیلوفر چرب سازند و شیر عورت در پیش گذارند

واپایه کرده

و آبی که در و پوست خشخاش و بنفشه و گل و تخم کاهو جوشانند بر سر ریزند
و پاها و ناف را مقدار بر روغن بادام یا روغن کاهو چرب نمایند و اگر پستان از
روغن بنفشه با قطره شیر گرم در گوش چکانند و غذا کشک جو یا اگر از اسفناج
مقشر گدواران کدو و اسفناج و گشنیز تر باشد و مزورهای مرغ یا گوشت گوسفند
جوان سازند و قلیه خیار فایده دارد و از شربت میوه مثل شربت خشخاش
و کاهو اختیار نمایند **نوع سیم** در بیخوابی که از یبوست سودا شود و علامت
آن غلبه سودا علاج او علاج مالیخولیا و صداع سودایی و روغنها در دماغ مالیدن
و حرارت حمام **نوع چهارم** بیخوابی که از مادۀ صفرا باشد علامت او غلبه صفرا
و علاج تنقیه سر و بدن از صفرا و باقی علاج آنچه در صداع صفرایی مذکور شده
نوع پنجم در بیخوابی که از رطوبت شور شود که در دماغ است علامت آن
تری دماغ و بینی و چرک در عین و اندک گرانی در سر و سرعت انتباه علاج
آن حقنه تیز و تنقیه بدن حب صبر دو مثقال تربد دو مثقال پوست هلیله
بادیان از هر یک نیم درم نمک هندی دانگی محموده دو دانگ کوفته و بیخته
بعد نوبت با آب کرفس یا آب حب ساخته میل نمایند و غرغره نمایند و آب
حمام و با زن معتدل درآیند و غذا گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان در آب
نخود نیم شکسته و ماش مقشر و اگر او گوشت ماهی که در آب شیرین باشد

وازچیزهای شور و تیز اجتناب نماید و گلقند شکری یا عسلی میل نمایند و آبی که از
بابونه و تخم کاهو جوشانیده باشند بر سر ریزند و دماغ را بروغن بابونه یا روغن
بادام چرب سازند و جالینوس گفته که اگر هر شب از دارچینی و تخم کاهو میل نمایند
خواب آورد **نوع ششم** در بیخوابی که بسبب تب شود و علامت او آنکه هرگاه
تب شود بیخوابی عارض گردد و محلی که تب ساکن گردد بیخوابی برطرف شود
علاج موج بخار ملتهبه از دماغ دفع نمایند و پیشانی و شقیقه بروغن خشخاش و کاهو
چرب سازند و ورق مورد و ورق کاهو اندازند و از مجربات آنست که سلیخه درم
افیون و زعفران از هر یک نیم درم بکوبند و با روغن گل آمیخته اندک از آن در پیش
بینی مالند خواب آورد و صواب آنست که اطراف علیل را محکم بربندند و اندک
زمانی جمعی در گرد او نشینند و حکایت ولغو بیت و آواز ملایم و صدای آب
آبشار فایده کلی دارد **نوع هفتم** بیخوابی که بسبب درد شود علامت او آنکه هرگاه
او را درد باشد بیخوابی عارض گردد علاج او تسکین درد **نوع هشتم** بیخوابی که
از امتلا شود و علامت او آنکه هرگاه ممتلی باشد بیخوابی غالب گردد علاج
آن استفراغ و تقلیل غذا و دفع امتلا **نوع نهم** بیخوابی که از سوء هضم شود
علاج تقویت معده بشربت سیب و اصلاح هضم **فصل ششم** در فساد
فکر و ذکر و تخیل و این سه نوع است **نوع اول** در فساد ذکر و این نسیان است

و دو قسم میشود **قسم اول** در نسیان که از سوء مزاج بارد و رطب و غلبه رطوبت
که بر موخر دماغ حادث گردد و علامت او خواب بسیار و گرانی در سر خاصه
در پس سر و جوش آمدن رطوبت از بینی و دهان علاج غرغره حار و تند و
حب ایارج و گل سرخ و اسطوخودوس از هر یک دو مثقال با دوازده مثقال
عسل معجون سازند به روز با آب گرم میل نمایند و اگر خورد سال باشد بیخ
میل نمایند و عاقرقرحا و موزیج و تخم دلوبت و بیخ کبر از هر یک نیم درم
بکوبند و با هفت مثقال آب کامه و سه قاشق گلاب و قدری آب آمیخته نمایند
و غرغره سازند تا عطسه آورند بکندش و فلفل و صبر و زیره از هر یک نیم مثقال
نرم بکوبند و در پیش بینی دارند تا عطسه آید و اگر نه با آب پودینه یا جند بیدستر
آمیخته در بینی چکانند عطسه آید و سیاه دانه و پودینه و جند بیدستر از هر یک
اندکی نرم نرم کوفته ببویند و یا با روغن بادام آمیخته بسر بینی بچکانند و دماغ
پاک سازد و بابونه و اکلیل الملک بجوشانند و در حمام سر با آب آن بشویند
و سکنجبین عسلی از سرکه عنصل درین مرض فایده کلی دارد و این علت بیشتر از جهت
کبر سن بسیار میشود و این معجون مناسبت صفت آن کندر اگیر سعد دار فلفل
زنجبیل فلفل بزباز جوز بوا از هر یک سه مثقال نرم کوفته نصف مجموع عسل آمیخته
نموده شربتی درم تا یک مثقال میل نمایند عقل و ذهن را فایده دارد و خواب بسیار

بعد از طعام خصوصا اگر امتلا باشد ضرر کلی دارد و غذا گوشت کبک و کبوتر
بچه نخود آب روغن جوز یا روغن دانه زردآلو و گوشت مرغ صحرایی که قوت دل
گویند مناسبت جوهر دماغ است و فایده دارد و شراب کهنه گفته‌اند نفع تمام
دارد و دوا بسیار او نفع نیست **قسم دویم** در فساد ذکر که بسبب یبوست شود
علامت آن بیخوابی دایم و خشکی بینی و گلو و بدشواری تکلم نمودن و بعضی اوقات
چنان نماید که خناق شده بسبب یبوست که بر وسط دماغ غالب شده علامت
رعونت مثل آنچه پیرانرا و شایخ را میباشد علاج چیزی از روغن سوسن بعد از
تراشیدن سر بمالند و بابونه و بنفشه و اکلیل الملک با آب بجوشانند و آب آنرا
صاف کرده در حمام بر سر ریزند و غذاهای گرم تر میل نمایند و گوشت مرغ فربه
و ماء اللحم باندک مثلث فایده دارد **نوع دویم** فساد فکر علامت آنست
که ممکن نباشد که فکر هیچ شی میکنند و کاهلی نمودن در آنچه فکر چیزی نمایند و نقصان
حفظ علاج آنست که اشیاء که قوت حافظه را نفع رساند میل نمایند و این معجون
فایده کلی دارد صفت آن دارفلفل و فلفل اکبر دارچینی و قرنفل و سنبل از هر یک
پنج مثقال جوزبوا دو مثقال زعفران درم مسک دانگی آمیخ مثقال درم کوفته
بیخته به چهار یک عسل کف گرفته آمیخته نمایند شربت مثقال اختیار نمایند جو
دماغ را قوت دهد **نوع سیم** در فساد تخیل بسبب آنکه ضعیف شده یا نقصان

از امور

از امور تخییل واقع شده بمرتبه که صور محسوسات از خاطر میرود چنانچه در
خواب یا بیداری و اکثر فساد تخیل از یبوست پیدا شود و از رطوبت کمتر
باشد و گاهی چنان واقع است که چیزی در خارج وجود نه دارد و بسبب غلبه خلط
مرادی که بر مقدم دماغ است اشیا را بدین طریقه می نماید و این بافراط حرارت
نه از قبیل بطلان و نقصان علاج تنقیه دماغ بمطبوخ هلیله نمایند و حقنه نرم
فایده دارد و طلاها و روغنها و گاهی این فساد تخیل از تبهای گرم موجب
اختلاط عقل میشود طلیخ از صندل و گلاب و آب گشنیز تر و قطره سرکه در
شیشه گرفته پیش بینی دارند و بیشتر عورت برپیش سر ریزند و یا بهار ابابابونه
و سبوس گندم و بنفشه در آب جوشانیده بشویند و روغن بنفشه یا بادام و چه
و کدو در بینی بمالند و غذا گوشت مرغ فربه و شوربای چرب سازند و دماغ را
بقرص بنفشه که مذکور میکرد و پاک سازد صفت آن بنفشه خشک مثقال
پوست هلیله درم تربد درم رب سوس نیم درم محموده مشوی دانگی کوفته قرص
سازند اول شب در وقت سحر بجلاب بنفشه یا شربت قند آمیخته میل نمایند
فصل ششم در مالیخولیا و تغیر فکر و گمانهای باطل است بعضا در بس
یعنی مالیخولیا یونانی خلط سیاه است بالجمله صاحب این مرض مستعد فکر
و غم و اندوه و وحشت از خلق و منفرد و دوستدار وحدت بودن و این علامت نوعست

نوع اول در مالیخولیا که از سودای موی شود علامت او اختلاط ذهن
و خنده و سرخی روی و چشمها عظیم بنض علاج فصد نماید اگر مانعی باشد حجامت
بر ساق یا میان دو شانه و رگ پیشانی گشودن فایده دارد و بعد از آن
شربت بنفشه و شراب خشخاش و آب انار میل نماید و شربت افتیمون
بهمین طریق سازند افتیمون دو مثقال بادیان مثقال بنفشه دو مثقال بادرنجبویه
سه مثقال گل سرخ دو مثقال برگ گاوزبان چهار مثقال قند شش مثقال به
طور شربت ساخته میل نمایند بعد از شربت افتیمون این حب اختیار نمایند افتیمون
ام غاریقون ام اسطوخودوس ام نمک هندی نیم م حب النیل نیم م کتیرا ام
نرم کوفته و بیخته و حب ساخته به دو نوبت تا روقت سحر میل نمایند و در بعضی اوقات
معجون نجاح که مذکور میشود اختیار نمایند صفت آن هلیله سیاه هلیله زرد
و آمله منقی از هر یکی ه م بسفایج و اسطوخودوس افتیمون و تربد از هر یک ۳ مثقال
کوفته و بیخته با عسل آمیخته نماید شربت ۳ مثقال میل نماید و اگر بسبب بسته
شدن حیض باشد این مرض اعلی که ۱۰ تخم حلبه و قنطوریون از هر یک ۳ مثقال اندازه
و حقنه نمایند و اگر خواب کمتر باشد شیر عورت بر پیش سر زنند و این مطبوخ را بجوشانند
تا آب آن در حمام بر سر زنند شعیر مقشر نال بنفشه و نیلوفر و تخم کاهو و گل سرخ
و خشخاش با لونه از هر یک دو مثقال این مجموع یا بعضی مناسبت و شیر عورت

زیاده

ازو شی می‌شد اما صداعی از تیزی گرمی که در معده باشد علامت آن تعاقب
تخمه و جشا و ترش و باد و نفخ در معده و بسیاری آب دهان و قی بلغم
علاج معده را بقی تخم ترب و شبت و بیخ سوسن نمایند و مسهل بلغم که مذکور
شده دهند و گلشکر که در او بادیان رومی و مصطکی باشد فایده دارد
اما صداعی که از سودا در معده باشد علامت او سوزش و میل طعام
بسیار و خفت و سبکی از غلبه سودا علاج آنست که معده را بقی پاک سازند
با شربت افتیمون دهند ترا ایمو حب افتیمون دو مثقال برگ گاوزبان
سه مثقال گل سرخ مثقال و بادرنجبویه دو مثقال و سپستان سی عدد
هلیله سیاه نیم کوفته سه مثقال بجوشانند و صاف کنند و بانبات
سی مثقال قند چهار روز میل نمایند دیگر بسبب باد و نفخ که در معده باشد
علامت او درد در معده و تمدد ها بر بودن آن صداع در ما فوق تخم
و ساکن شدن درد سر ساکن شدن درد معده و بسیاری درد
طعام نفخ و علاج تقویت معده و اخراج نفخ او و تقویت معده
بمعجون و گلقند که در او مصطکی باشد و روغن مصطکی و روغن
مالیدن و تقویت اطلاع روغنها که مقوی دماغ باشد مثل روغن
آس ~~ابره~~ و روغن بادام و غذاهای غلیظ مثل هریسه و کباب سیخ

برکه موردوه

حب زیبق بجهت ابلة فرنک

زیبق ۱۰ درم، هلیلهٔ سیاه ۳ درم، فلفل ۱۰ درم، آردو دمیده ۱۰ درم، قند سفید ۶ درم، روغن گاو ۱۰ درم

اجرا ارکوب بیله و بخته روغن و زیبق مخلوط ... ایدن ... زیبق ...

دستها و پایها در آب گرم گذاشتن دیگر صداعی که بجهت ضعف معده
غا بر بسیاری حس او می باشد و شرکت دماغ می باشد سبب این ذکا
حس معده و دماغ و بسیاری بخارات بسوی دماغ علامت او آنست
که در خلاء معده و تاخیر غذا باندک اعراضی متغیر شود و اندک بخار
فهم کردن علاج آنست که لقمه نان با آب قوره یا بربت ریواج خورند و اگر
معده سرد باشد کلقند و دارچینی و انیسون و بادیان ~~رومی~~ و زنجبیل ورد
و اگر معده بسیار گرم باشد کاهو و تخم خرفه (بادیان رومی) و اما صداعی که از جهت گرمی
جگر باشد بادیان رومی علامت او آنست که درد در جانب راست سر
باشد علاج ان دره قت سکنجبین آب انار و آب قوره و آب الو یا آب
کاسنی یا آب شرخوردن و نان سرکه منع بخار سر میکند اما صداعی که
بشرکت سپرز باشد علامت او آنست که در جانب چپ باشد و ضعف
سپرز والم علاج نان سرکه که کبر و عرق پیوسته باشد اما صداعی
که بشرکت دستها و پایها باشد علامت او آنست که بی از مرتفع شود
مثل سوده و علاج استفراغ خلط زاید و اصلاح تقویت سر باید کرد
نوع دوازدهم صداعی که از ضعف حادث شود علامت آنست که
بیجان انسب ادنی کدورت حادث شود و فعلهای دماغ علاج

تقویت دماغ بروغن و گلاب و اندک سرکه و شربت فواکه و صندل
غذا گوشت کباب با زعفران و نخود آب نوع سیزدهم صداعی که سبب
شدت حس دماغ باشد علامت او آنکه سرعت انفعال از اندک
محسوس و سلامت افعال دماغ و ذکاء حس علاج آنست که غذا غلیظ
مثل گوشت گاو و اگر قوة هاضمه قوی باشد و اگر قوی نباشد باره مثل
کاهو و گشنیز تر و خرفه و ازین جهت گاهی محتاج میشود و این درد تر
بمخدری مثل خشخاش نوع چهاردهم دردسری که از خون حادث
شود و این را چهل نام گذاشته اند خفته علامت این صداع آنست
که عقیب استفراغ بیشتر از اعضای سر باشد مثل ترله و خون بینی
یا قرقره یا استفراغات بسیار مثل قی و قصد و اداره و بیشتر این
صداع که انرا خفته گویند و عورات را که خون حیض و نفاس بسیار (بیشتر)
باشد حادث میشود یا بسبب خون بواسیر یا بواسیر مجوانی یا از جهت
غم و اندوه بسیار علاج آنست که تدبیر مریض نمایند غذاهای مرطب
مثل کشکجو و شوربای مرغ فربه و ماء اللحم و روغن بادام و نیلوفر دلک
در بینی مالیدن و روغن مغز تلم کاو و زرده مرغ نیز در دماغ مالیدن

فایده کلی دارد **نوع یازدهم** در صداعی که بعد از جماع شود و بسبب آنکه
استفراغ بسیار بجهت کثرت جماع واقع شده و موجب تخفیف و یبس گشته
علامت آن آنست که بعد از کثرت آن درد سر خفیف حاصل شود و بدان
تیز تخفیف کرده و علاج او آنست که غذاهای او مرطب مثل ماء اللحم و شوربا و مغز
و گوشت ماهی در ره و تخم مرغ نیم بخته و خولنجان و خصیة الثعلب و شقاقل
بهمان بهر یک قدری نرم کوفته بعسل آمیخته هر روز دو مثقال میل نماید
تا اثر آن محکم گردد و اگر مزاج گرم باشد بر بالای سبب ما اختیار نمایند
با سبب آنکه اخلاط ردیه در بدن باشد بسیار چون صحبت گیرد در محل مجامعت
موجب درد سر گردد و علامت آنست که گرانی در سر بود و امتلای آن
و حصاص بو بهای ناخوش از بدن علاج فصد اگر امتلا از خون باشد
و اسهال اگر غیر خون باشد و تقویت سر مثل طبیخ آس و بابونه و سیب
و آبی و روغن گل و گلاب اندکی سرکه بر سر طلا کردن و غذا از گوشت
بط و امثال آن اگذر کو رشده و مادامی که طعام هضم نشود در حالت
امتلا صحبت ندارد و دیگر بسبب ضعف اعصاب بجامع بسیار میشود و دماغ
الم می یابد از علامات او آنست که ضعف حرکات و لرزیدن اعضا و این
ضعف موجب انسداد سوداء میشود مثل سکته و موت فجاه در حالت

مجامعت علاج آنست که تقویت دماغ نمایند و روغن قسط و غذا گوشت
گوسفند و بویهای خوش **نوع دوازدهم** در صداعی که از اورام
دماغ باشد علامت آن سرخی چشم و روی و درد سر و گرانیست از شتابی
و خشم و تنفس و غلط افتادن علاج فصد قیفال و حلاب از بنفشه و نیلوفر و عناب
و ترنجبین اگر قبض باشد بیاشامند اگر طبیعت نرم باشد و غذا اگر اکه در و اسفاناخ
و کشنیز باشد و بینی و اطراف بر روغن بادام چرب کرده و شیر از سینه عورت
بر پیشانی ریختن **نوع سیزدهم** در درد سری که تابع باشد تبها را
علامت او آنست که هرگاه تب شود این صداع ظاهر گردد و بزوال تب
زایل گردد و حدوث این درد از چند جهت میشود اول آنکه از حرارت
تب دل گرمی حاصل شود و بخار او متوجه سر گردد و سبب آشوب
و الم گردد دیگر ضعف دماغ و سفیدی بول علاج آنست که گلاب جزو
روغن گل نصف او سرکه ربع جزو و اگر هوا گرم باشد سرد در پیش
سر گذارند و اگر هوا سرد باشد گرم در پیش سر گذارند و پایها را
بمالند و طلا از صندل و گلاب و آب خرفه و آب بادرنگ بر سر گذارند
و بنفشه و چوک شک کرده و خشخاش دران بگذارند و اگر تابستان
باشد سرد کرده بر سر بریزند و اگر زمستان باشد گرم و اگر ...

عالب باشد شیر عورت از سینه بر سر بیزند دیم این امتلا سر از بخارات
دمی باشد از اختلاط ردیه از معده فاسده و جمع آمده علامت او اینست
که خفقان و غثیان باشد علاج کردن بسکنجبین و آب گرم و پاک کردن
معده و تبلیبین و گلقند جهت قوت معده و آب تمر هندی مناسبست سیم
این درد سر از خلطی که و جمع شده باشد علامت او گرانی سر و جمیع
اعضا و درد زانوها علاج اینست که اگر امتلا از خون باشد فصد نمایند
و اگر از صفرا باشد مسهل صفرا و اگر از بلغم و سودا باشد مسهل او
دهند چهارم این صداع از ضعف نفس سر باشد علاج تقویت سر بضماد
که از صندل سفید و گلاب آب برگ بید سازند و منع بخارات نمایند
کشنیز خشک و قند و اسبغول و شربت که از عرق گاوزبان و گلاب
و عرق کاسنی دهند و بید مشک و نبات سازند میل نمایند و پایها
در آب گرم گذارند و استنشاق و سرکه و گلاب مناسبست غذا
مرغ جوان و از آب ان اگر او ماش مقشر و کشنیز تر قیق آب قوت
یا لسماق سازند نوع پنجم و صداعی که تابع بحران باشد و علامت
اکثر آنکه بحران شود و بول سفید و رقیق باشد علاج این درد سر

بدو نوع

بدو نوع نماید مثل ماده اگر غثیان و دوار بود چیزی سبک مثل شربت
سکنجبین و آب گرم قی نماید و اگر قراقر و نفخ در شکم و اضطراب و شورش
مراق باشد اسهال باب تمر هندی و شیرخشت و گلقند چیزی خفیف
یا حقنه نرم یا شیاف نمایند و اگر سرخی و خیلات و شعاع در پیش چشم باشد
معلوم میشود که برعاف بحران خواهد بود تا ماد اتند نوع ششم
درد سری که از ضربه یا سقطه ضربه آنست که چوب یا آلتی دیگر بر سر
زده باشند و سقطه آنکه در زیر جای آمده باشد و کوفته یافته علاج
آنست که فصد نمایند و اگر مانعی و خورد سال نباشند و الا اسهال
یا حقنه نرم نمایند و اگر از بیدار خوابی غالب شود روغن بنفشه بادام
چینی و کف دست و پا را چرب سازند و غذا اگر او آب مرغ و اگر اقلیم
سیم و چهارم باشد کشکج و کاهو و بادرنگ و اگر درد سر شتا
باشد روغن گل گرم نموده بر سر گذارند و اگر ورم و تب و حمی
بود و طلا و آب انگور شعا بر سر گذارند و صندل سرخ و فوفل و زعفر
و گل ارمنی بر سر گذارند و اگر درد دفع نشود و ورم باقی باشد انار
شیرین در شراب بجوش شده یا پوست و نرم کوفته طلا سازند و اگر
اختلات عقل ظاهر گردد آرد جو جز و گل جز نیم جزو در ... بسرشند و روغن

تر ساخته بر پیش سر گذارند و اطریفل صغیر از نخته و بار دو مثقال میل نمایند و غذا گوشت مرغ و گوسفند جوان مناسبست و نخود آب و زرده تخم مرغ و پالوده بروغن بادام فایده دارد و از میوها انجیر و بادام و زرد آلو نیکست و اکثر پیشها گفته اند که مالیخولیای مراقی بود که او را ضرر دارد و اجتناب از بادنجان و کرنب و عدس و باقلی و چیزهای شور و گوشتهای صید و از کثرت شراب و ترشیها نمایند

نوع دویم در مالیخولیای که از صفرای سوخته در بدن حاصل گردد علامتش او کثرت عطش و جنون و فریاد و بیخوابی و غضب و قلت آسایش و بطرفی ساختن و مزاج این کس گرم و خشک و حدت طبع و سریع الکلام و ملمس بدن گرم خشک بغیر تب و رنگ روی زرد و قبض طبع علاج آنست که بحمام بسیار روند که آب شیرین داشته باشد و بآب که در آن بنفشه و خیرو و کدو و شعیر مقشر باشد جوشانیده غسل و بر بدن روغن بادام که در آن اندک موم حل کرده باشند بمالند و بعد از آن بآب گرم بشویند و بر پیش روغن گل و گلاب و صندل بمالند و آمیخته گذارند و اگر خواب نیاید آب جو که در و خشخاش جوشانیده باشند بر سر ریزند و شربت خشخاش و شربت بنفشه و شربت نیلوفر دهند و اگر قبض طبع و تمر هندی و آلوی بخارا از هر یک پنج مثقال با آب آمیخته آب آنرا میل نمایند و غذا گوشت برغاله که در آب او اگر او ماش و اسفناج و کدو باشد

[illegible]

کل طلا سازند و غذا مغز سر گوسفند جوان و مغز سر مرغ و امثال او و آب انار میل نمایند و بوئیدن بنفشه و آبی و سیب و گل فایده دارد

نوع سیم در صداعی که آنرا بیضه گویند و این درد در سر از اخلاط پیدا شده و بخارات و جالینوس گفته که این صداع مشتمل است بر تمامی سر و در تب زمن و صعوبت هیجان او هر ساعت و هر لحظه میشود و علامت وی آنست که از وی الم سببی دارد عظیم باید و صاحب این درد اذیت کشد از آوازها و سخن گفتن و شنیدن و گرد و روشنایی و دوست دارد و حدت بودن و تاریکی و آسایش و قادر نباشد بر گشودن چشمها و احساس میکند که گویا زیاده میشود المطرقه یا گمان برد که هر زمان سر او شق میشود از بسیاری درد اگر سبب درد حجاب داخل باشد احساس این درد میشود و صاحب آنرا از گشتن بر آن تا اصل چشمها و اگر در حساس خارج باشد معلوم میشود بگذاشتن بر آن و اگر گذاشتن دست الم می یابد و تمدد کرده تمامی سر را از این جهت این صداع را نام بیضه و خوده نهاده اند علاج آنست که ملاحظه نمایند که از بخارات کدام خلط است اگر غلبه خون شده و کلان سال بود و مانعی نباشد از فصد خون بگیرند و او حجامت کنند و از این مناسبت اگر سودا سبب این الم شده شربت افتیمون و عرق گاوزبان و تخم ریحان و قند شربت نمایند و اگر از جهت صفرا این درد عارض شود و بخارات

از آب

ورزد ... تحریع میل نمایند و مسهل صفرا برین موجب دهند هلیله کابلی سه مثقال شاه‌تره
چهار مثقال سنا مکی پنج مثقال افسنتین رومی دو مثقال آلو بخارا عدد
تمر هندی پانزده مثقال کوفته سازند تا یک پیاله بماند هر روز ده مثقال شیرخشت حل کرده
سحرگاه میل نمایند و اگر مسهل عمل کنند این حب بدهند ایارج فیقرا دو درم هلیله کابلی یک درم
غاریقون درم محمودی دو دانگ غاریقون را بشعر بزکنند و باقی ادویه را کوفته
حب ساخته و در این مرض ادویه قوی ایارجات کبار منع کرده‌اند جهت آنکه حرارت
زیاده میشود و منجر بجنون میگردد و سزاوار آنست که در استعمال تحلیلات و ضمادات
و از محللها بعد از آن غافل نشوند جهت آنکه اگر چیزهای سرد باشد بسیار ماده را غلیظ
کنند و اگر محلل گرم بسیار شود لطیف تحلیل رود و باقی غلیظ ماند پس واجب آنست
که ضماد برین موجب ترکیب نمایند بنفشه و نیلوفر دو مثقال برگ خرفه و برگ کاهو
و کدو و برگ از هر یک قدری بابونه و اکلیل الملک از هر یک دو درم ... گل
سرخ جهت قوت دماغ از هر یک قدری آمیخته سعی نمایند و اگر اسهال ... نیست
عمل نمایند **نوع سیم** مالیخولیایی که از احتراق سودای طبیعی شود که همان نفس
سودای سوخته باشد و علامت او بسیاری فکر و هموم و ترس و اندوه و گریه و خیالات
بد و وحدت تنهایی و ضعف بدن در رنگ مایل بسود اعلاج آنست که اگر خون غالب
باشد فصد نمایند چند دفعه و اگر عورت باشد رگ صافن کشایند و صافن یکی

باسلیق

باسلیق اوست از جانب انسی جهت آنکه در حیض نفع کلی دارد و اگر از فصد
مانعی باشد حجامت نمایند و آب جبن که پنیرمایه گرفته دهند و مطبوخ
افتیمون دهند و اگر قوت برداشتن نداشته باشد این سفوف را بسازند
افتیمون و هلیله سیاه از هر یک نیم مثقال قند سه مثقال نرم کوفته میل نمایند
و بعد از آن پرهیز اختیار نمایند و چند روز بدین طریق مداومت نمایند تا از
عقل ظاهر گردد و اگر عقل و سکون بحال خود باز نیاید این حب مناسب است صبر
چهار درم غاریقون دو درم افتیمون دو درم لاجورد مثقال محمودی دو درم قرنفل
درم نرم کوفته شربتی مثقال تا یک مثقال و نیم سحرگاه میل نمایند و اگر از خوف
چیزی باقی ماند و در نبض سرعت نبود و در بدن حرارت نباشد حب قوت
دل دواء المسک بشربتی و تریاق کبیر فایده دارد و اگر در نبض سرعت نبود
و در بدن حرارت باشد این دوا بسازند گل سرخ و صندل سفید از هر یک دو درم
طباشیر و تخم خرفه و ریوند از هر یک درم بادرنجبویه درم گل ارمنی عود قماری
لسان الثور کشنیز خشک و تخم حب زرشک از هر یک درم مرجان کهربا
ابریشم خام سوخته از هر یک نیم درم همه را نرم کوفته و بیخته بشربت سیب بسازند
دو مثقال میل نمایند و بعد از آن عرق گاوزبان چهار قاشق فایده دارد و درین
مرض علاج خفقان ملاحظه نمایند و معجون ... درین مرض نفع کلی دارد و غذا گوشت

مرغ فربه و گوسفند جوان و نخوداب چرب و از میوها انار شیرین و روغن بنفشه و بادام
و کدو و روغن پاچه در بینی اطراف مالند و مداومت حمام لازم دانند نوع چهارم
در مالیخولیا که از سودا و بلغم سوخته حاصل شده باشد علامت او گرانی در سر
و بسیاری خواب و کاهلی و غلظ نبض علاج آنست که تنقیه بدن نماید بدین حب
تربد درم غاریقون درم لاجورد نیم درم پوست هلیله نیم درم محمودی دو دانگ
کتیرا درم صبر دو درم بدولوبت کوفته و بیخته وقت سحر حب ساخته میل نمایند
و روغنهای گرم مثل بنفشه بادام و روغن گل و بابونه بهم آمیخته در سر مالند و
غذا گوشت مرغ و گوسفند جوان و برغاله و پالوده و آش اسفناج و خشخاش و
روغن بادام سازند و مداومت حمام فایده دارد نوع پنجم در مالیخولیای مراقی
مراق زیر شکم را گویند و حدوث این علت از خلط خام سودایی که در معده است
با این خلط محترق در ماساریقی حادث میشود در رسیده و اگر معده ضعیف باشد
در وی بزرد و اگر مراق ضعیف است در وی قرار میگیرد یا در سپرز حادث میشود
در معده یا ماساریقی یا در سپرز ورم ظاهر شود چنانچه رای جالینوس در این باب است
این تیره بخارات بسوی دماغ میرود و در هر عضوی که باشد اجتماع آن علامات
آن چنا رش سوخته و بسیاری آب دهان و درد و شورش معده و در پایین سر خوانه
پهلو و نفخ در شکم و تری آن و قراقر و بادهای مختلف و درد میان هر دو کتف

دکرب

و کرب و جوع مفرط و احساس بخارات شبیه بدان دودی که بگلو دود
و عظم سپرز علاج اگر عظم طحال باشد قی نمایند پس ادویه که سودا آرد
افتیمون دو درم جوز القی کوفته عدد تخم شبت ده مثقال نمک هندی و نوره
درم ادویه را در یک کاسه و نیم آب بجوش کنند تا نصفی بماند صاف نموده
شربت سکنجبین ده مثقال با عسل آمیخته اقلا مثقال شیر گرم اختیار نمایند
و بعد از آن قی نمایند و سه روز آسایش نمایند و غذا نخوداب سازند و از
روز چهارم شربت افتیمون و حب ایارج فایده دارد و فصد باسلیق از دست چپ
طحال و اسیلم از جهت نفع کلی دارد و طلا بر سپرز گذارند و اصلاح مزاج جگر
نمایند جهت آنکه بسبب گرمی او خلط سودایی متولد میشود و بعد اگر این
سودا بسیار شود مطبوخ افتیمون دهند و الکوی(?) هر روز سنا مکی و تخم کاسنی
و بادیان پشر خشت دهند یا شربت بزوری و آب غوره و آب انار بین(?)
و سکنجبین سفرجل و آب کاسنی مداومت نمایند و صواب آنست که در مالیخولیای
مراقی ترک استفراغ نمایند و دارو نخورند مگر بضرورت کلی شود و اقتصار
بر غذا از گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان و زرده تخم مرغ نیم برشت کنند
در هر چهل روز اندک خون بردارند بقدر قوت از رگ باسلیق و تقویت
معده نمایند بگلقند و اگر احتیاج شود بدارو هفت مثقال منوفلوس نالی

که ارده دو مثقال افتیمون و چهار مثقال برگ گاوزبان و دو مثقال بادرنجبویه
و دو مثقال افسنتین جوشانیده باشند حل ساخته صاف نموده میل نمایند
و اگر از کثرت ریاح شکایت کند امر نمایند بحجام معتدل بعد از ان بحمام
در آید نوع ششم در قطرب شیخ ابوعلی گفته قطرب اسم دویبه ایست یعنی جانوری
که بر روی آب حرکت کند مختلف سریع بلانظام و وجه تسمیه این مرض آنست
که صاحب این مرض حرکات میکند سریع مختلف و سبب این مرض خون سوخته
که مستحیل شده بسودا علامت او ضعف اندام و دائمی و گریختن از مردم و در رفتن
مختلف و خشکی دهان و در ساقهای او جراحت و غور عینین و غبارناکی روی
علاج آنست که فصد نمایند چند دفعه و مسهل سودا که مطبوخ افتیمون است
که مذکور شده میل نمایند و غذا گوشت مرغ فربه و گوسفند جوان و نخود آب و اگر
که در آن کدو و اسفناج باشد و روغن بادام و کدو و مبالغه نمایند که در اطراف
بینی مالند و مداومت حمام که آب شیرین داشته باشد و آب سرد وقت خواب
هر روز یک پیاله مناسب است که درین مرض تجربه معلوم شده فایده کلی
که در آن بابونه و بنفشه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بسر ریزند و شستن نفع
تمام دارد و علاج این مرض و علاج مالیخولیایی که از غلبه سودا شده بدین طریق
ملاحظه نمایند نوع هفتم از آنچه بمالیخولیا نزدیک میشود عشق است و عشق

از عشقه

از عشقه است و عشقه نوعی از لبلاب است که هر گاه بر درخت بپیچد آن را خشک
میسازد و وجه تسمیه عشق برین مرض آنست از آنجهت که حیات جوانی
خشک میسازد و از رونق حیات او میبرد و این مرضیست سودایی و سبب آن
اتصال حرکت فکر بر استحسان بعضی از صور و شمایل معشوق هر چند فی
نفس الامر بدان مرتبه نباشد و ارسطاطالیس حکیم گفته که عاشق کور است
از ادراک عیب محبوب از آنجهت که مستغرق خیال شمایل است بعقل
چیزی دیگر نمی نماید علامت او بیخوابی و به رفتن چشمها و لاغری بدن و خشکی
بینی و چشمها و نبض نظم بلانظام خصوصا محلی که یاد معشوق یا ذکر احوال
او کنند و اگر سخن وصل گذرد و حاضر میگردد و در نشاط بهم میرسد و اگر فراق
میشنود غالب میشود بر و خون و حرکت نبض او درین وقت صغیر و ضعیف
و متفاوت میباشد و در حالت امید وصال نبض او عظیم و بسط و متفاوت
و نفس او مثل تنفس صعدا که ممتد کشش زند و کلام او با تبسم اندک خوشی باشد
و اشارت بحکیم آنست که با واز خوش و سازها و نغمها و لعب و سماع و
طرب مشغول دارند و اگر در بدن خلطی غالب باشد مسهل آن فرق که بسیار
قوی نباشد مثل چهار شربت از تمر هندی بیست مثقال آلوی بخارایی و
شیرخشت ده مثقال گلاب ... عاشق چنانچه مذکور شده میل نمایند و

اگر قوت ضعیف باشد ملاحظه احوال و حفظ صحت او مرعی دارند و تنوع سازند
که وصال معشوق میسر گردد و تا قوت او قوی گردد و بعد از آن شربتها مرطب
دهند و شربت فواکه و شربت سیب و صندل و از عرق بید مشک و گاو زبان
و عرق کاسنی و گلاب با اسپغول و تخم ریحان و قند شربت ساخته اختیار نمایند
و غذاهای مرطب مثل قلیه کدو و آش خیار و شوربای مرغ فربه مناسب است
و حمامی که آب شیرین داشته باشد فایده دارد و شراب با عرق بید مشک و گلاب
یا عرق کاسنی یا عرق گاو زبان بهر یک با این مجموع مناسب باشند میل نمایند و از امور
آنست که او را بعلم آموختن ترغیب کنند و بصناعت و صید و اشعار مثنوی مشغول
سازند تا معشوق را فراموش کند اگر تواند و سبب تسکین عاشق گردد و میان
ایشان مفارقت بسیار نفع تمام دارد و هیچ علاجی برابر وصال نیست اگر میسر گردد
بر طریقه شرعیه و نصیحت احباب و برادران عاقل فایده کلی دارد و اگر هیچ طریقه
تسکین نیابد بکسی را فرمایند که بدی افعال و قبح کردار معشوق را بعاشق گوید
تا سبب نفرت او گردد و روغن بنفشه و کدو در بینی و اطراف مالند که فایده
دارد و از میوها انار شیرین و هندوانه و خربزه و بادرنگ نفع دارد

فصل ششم

در جنون و این دو نوعست **نوع اول** مالیخولیا را گویند و ترجمه آن بلغت یونانیان
جنون سبعی گویند که با غضب و اضطراب باشد و برجستن و بعضی متأخرین جنون

را نوع گفته اند یعنی که دایم در شورش است و حدوث این از سودای تیز
شدید الالتهاب و از خلط سودای سوخته بیشتر و علامت آن بجوایدن و نرنج
و برجستن و اختلال عقل و حرکات نگاه کردن و ضعیفی بدن و متفکر بودن
مدت مدید و اگر سخن گوید مکرر گوید آن مقدار گوید که او را تسکین نتوان داد
علاج آنست که فصد نمایند و خون فاسد اندک اندک بچند دفعه برآرند
و تریت اج بخوردن آب شعیر و روغن بادام یا مرغ فربه بدان بجوشانند
و کدو و اسفناج و گشنیز و اگر گاهی برنج یا ماش مقشر و گوشت گوسفند جوان
و قلیه آب انار و تمر هندی و آب غوره سازند و اگر طبع قبض باشد آب
تمر هندی و آب آلو بخارا این مسهل هندسا و نکی پنج مثقال هلیله کابلی
نیم کوفته سه مثقال اسطوخودوس سه مثقال افتیمون دو مثقال بنفشه مثقال
گل سرخ مثقال تمر هندی یازده مثقال انگور شفا مثقال مویز دانه برآورده
چهل عدد مجموع را بیک کاسه آب بجوشانند و با هفت مثقال شیرخشت که او را حل
کرده باشند اختیار نمایند و اگر خوردن دارو تعذر داشته باشد عمل کنند
مناسبت حب شبیار و حب غاریقون و موجب سازند غاریقون
درم صبر درم کتیره نیم درم افتیمون درم محمود نیم درم زم کوفته غاریقون را
بشعیر بر گذرانیده بدو نوبت حب سازند و در وقت سحر فرو برند بعد از آن

شربت افیتمون یا گلقند با گلاب میل نمایند و بعد از دارو عمل آن قوت
دهند بغذاهای خوب و گاهی اندکی شراب کهنه فایده دارد و اگر مزاج
باشد بر پیش سر شیر عورت که زنند و روغنها مثل روغن بنفشه بادام و کدو
در بینی و اطراف مالند و حیله سازند بشربت خشخاش و بعضی منومات
تا خواب آید و حمام فایده دارد و اگر بحوذی نماید بسیار چنون غالب گردد
او را در زنجیر مقید سازند و گاهی بترسانند تا شیره و شربت میل نماید که این
مرض فایده کلی دارد **نوع دویم** را جنون کلبی گویند و این جنونیست که از خون
سوخته حادث میشود و علامت او غضب مختلط بلعب و ملایمت و خود را بکس مالیدن
چنانکه عادت کلابست علاج آنست که فصد نمایند و شربتها و غذاهای کرد
در میل نمایند و مسهل دهند بجهت دفع و روغنها در بینی مالند مانند روغن کدو
با ارنگ داتی سیب بوی نمایند و سبزه و آب روان فایده کلی دارد **نوع**
سیم را گویند و آن لفظیست سریانی و معنی آن جنون سوداویست در غایت اما
با سرسام حار صفراوی علامت آن بیخوابی و خواب مضطرب و اندوه و گریستن
از خواب بنوعی که و هم بجود کبود لهند و نسیان جواب بغیر سند بسوال افرخی
چشمها و گاهی آب رفتن از چشم بغیر اراده بسبب بیخوابی بسیار علاج علاج
سرسام صفراوی بود با زیادتی ترتیب شربت و غذا و جب آنست که اطرا

آنرا اکثر اوقات به بندند تا اضطراب ننماید و دیگر آنکه مواد میل باطراف
نماید بواسطه بستن نوع دیگر رعونت و حمق است و این نقصان و بطلان
افعال فکریه است و احوال این شخص شبیه است بحال کسی که خرف شده و
سبب او برودت و یبس است که بر وسط دماغ عارض شده با برودت یا بارد
بلغم در تجاویف در آمده علامت آن خشکی دماغ و بیخوابی و افراط غم
و هم علاج آنست که چیزهای گرم مثل ارزن بر سر گذارند و آب گرم در حمام
بر سر ریختن نفع کلی دارد و تنقیه بحب افیتمون نمایند و روغن بادام و سداب
بر سر مالند و غذا گوشت مرغ فربه و نخود آب که ادویه دارچینی و خولنجان و زعفران
و حلوا و پالوده که از قند باشد و با لبوبه و بنفشه و خیری یا روغن گل طلا ساخته
شیر گرم بر میان سر گذارند **فصل نهم** در کابوس مرضی است که
خیال کنند که در خواب چیزی بر بالای آنست از فرو گرفته بمرتبه که نفس تنگی
میکند و آواز منقطع میشود و حرکت او بطرف میگردد و این مرض زحمت بصرع
مشارکت دارد ایم که مقرر است سکته و سبب او ارتفاع بخارات اخلاط غلیظ است
که بمقدم دماغ رفته و آنجا قرار گرفته و این چهار نوعست **نوع اول** که از بخارات
خون غلیظ شود علامت او سرخی چشم و روی و بسیاری خواب علاج فصد قیفال
یا اکحل و اگر مانعی باشد از فصد حجامت بر پس سر یا ساق پای نمایند و شربت

سکنجبین و آب انار و آب غوره و تلیین طبیعت بآب تمر هندی و آلوی بخارا
و جلابی که مناسب باشد اختیار نمایند و طلا از صندل و گلاب بر سر بندند
و معده را بشربت سیب و رب آبی قوت دهند و غذا مرغی که فقوع او سماق
یا آب غوره سازند **نوع دویم** که از بخارات بلغم شود علامت او بلادت
حواس و بسیاری آب دهان و آب بینی و گاهی بدین علاج اسهال حب قوقایا
نمایند و بموجب سازند ایارج فیقرا درم مجموده دانگی تخم حنظل ربع درم افتیمون
ثلث درم کتیرا نیم درم بآب کرفس حب سازند و در وقت سحر اختیار نمایند
و گلقند هر روز چهار مثقال با پنج فاشق گلاب یکهفته میل نمایند فایده دارد
ادویه که در کل جوشانیده باشند آن و میل نمایند و باقی علاج از صداع بلغمی
جویند **نوع سیم** کابوس سوداوی علامت او بسیاری فکر و قلت نوم و بخور چشم
و تخیل چیزهای سیاه علاج استفراغ سودا بشربت افیتمون و آب پنیر بود **نوع چهارم**
کابوسی که از سرما قوی کرد دیا برودت شدیده دفعه رد یک لوم بخار بسر رسد
پس منقبض میشود و می شوارد دماغ را سبب آن ماده که آنجا جمع شده علاج
گرم قابض مثل روغن است و روغن زعفران و طلاها **فصل دهم** در صرع
و در لغت اند اختن است و یونانی فارون گویند یعنی جنبانی از جهت آنکه
جنبانرا بسیار واقع شود بسبب رطوبت دماغ ایشان و ضعف اعضا و تشنج ها

که بغیر

که بغیر ترتیب میخورند و رازی گفته که بعضی از آدمیان توهم میکنند که این فعل
شیاطین است و غیر واقع است و سبب صرع سده ایست که عارض میشود در بعضی
از بطون دماغ یا در مجاری عصبها بحدیکه مر اعضا را از خلط غلیظ لزج پس
منع میکند روح طبیعی را این دماغ و مجاری و تشنج جمیع بدن میشود و حادث
میگردد صرع و فرق میان سکته و صرع آنست که در سکته سده تام است و در صرع
سده غیر تام و علامت آنکه این مرض خواهد شد پیشتر از گرفتن معلوم میگردد
والم یا ثقلی در دماغ حواس و سرگشتن و حرکت زبان بغیر نطق و عادت
و زردی روی و تخیلات فاسده و کرخی این انواعست **نوع اول** صرعی که
از ماده بلغم شود در سر علامت آن بلادت حواس و بسیاری آب دهان و کف
در حالت صرع سفیدی رنگ روی و کاهلی و سستی بدن علاج اسهال و تنقیه
دماغ بدین حب ایارج فیقرا درم تخم حنظل دانگی محموده دانگ و نیم تربد نیم درم
اسطوخودوس نیم مثقال نرم کوفته حب سازند و در وقت سحر اختیار نماید و
هر روز این جلاب میل نماید ایسون و بادیان از هر یک مثقالی با درنجبویه
دو مثقال انجیر چهار عدد گلقند هفت مثقال با نه مثقال قند مناسب است
بعد از آنکه چند روز این جلاب خورده باشد مطبوخ فایده دارد هلیله زرد پنج مثقال
پوست هلیله کابلی سه مثقال گل سرخ و بنفشه و افتیمون و بادیان از هر یکی

مثقال بسفایج نیم کوفته دو مثقال اسطوخودوس سه مثقال ... نیم کوفته مثقال بیخ
سوسن تراشیده دو مثقال بقدر آب فاقی کرده بجوشانند و هیزده مثقال
شیرخشت در وحل کرده میل نمایند و سکنجبین عسلی که از سرکه عنصل ساخته باشند
و کلقند عسلی میل نمایند و اطراف را ببندند و در آب کرم کذارند یا آبی که در آن
بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده باشند بنهند و مجمجه بر ساق پا که اینجا
فایده کلی دارد و سر را بروغن مغز کدو یا روغن بنفشه یا روغن بابونه تربیت دهند
و غذا ماش مقشر و نخود نیم کوفته و اگر احتیاط اکه ضعف بوده باشد از کوشت حیوان
سریع الحرکت سازند و عصافیر و دراج و دارچینی و انیسون و اندک کشنیز خشک
در غذا اندازند و این معجون فایده کلی دارد دارچینی قرنفل سنبل از هر یک سه مثقال
اسطوخودوس و الگز از هر یک چهار مثقال غاریقون مثقال نیم کوفته ...
کف کرفته آمیخته نمایند شربت مثقال تا دو مثقال اختیار نمایند و غرغره نمایند
شربت سکنجبین که در آن انکامه و تخم حلاوت اندک آمیخته باشند و فلفل و کندش
کاهی استنشاق نمایند و صداع بسبب سودا و بلغم ایم بیش مینی ارند دوا حیث که اجتناب
نمایند از چیزهای سرد و غذا باز باز ده شیاه دسجوسش مثل سیر و پیاز و خردل و کندنا بقلا
و شراب و بوییدنهای بدمثل کوکرد و نفت و غیره از جهت آنکه در حال مادر جمیع حرکت
آیند بتخصیص از خوردن کرفس حذر نمایند **نوع دویم** صرعی که از ماده سودا باشد

علامت

علامت او لاغری بدن و بسیار چیزی خوردن و خفقان دل و لرزیدن
و کف و تشنگی و قلت نوم و فریاد کردن علاج فصد اکحل نمایند بعد از یک هفته
مطبوخ افتیمون میل نمایند و شربت از عرق کاوزبان و بید مشک و کلاب
و تخم ریحان دهند و غذا کوشت فربه که در آب و اکراو اسفناج و کاهو و آب
پنیر با سکنجبین افتیمون و شربت سیب فایده کلی دارد و معجون کلنج ... که ... جو
بسازند هلیله سیاه و پوست هلیله و آمله از هر یک پنج مثقال بسفایج و افتیمون
و اسطوخودوس از هر یک سه مثقال لاجورد دو درم غاریقون بموبینه برکذرانیده
دو درم ادویه را کوفته و بیخته بهفتاد و پنج مثقال عسل آمیخته شربت دو درم یا
دو مثقال اختیار نمایند و کلاب بر رو پاشیدن و صندل و کلاب بر کردن
فایده دارد و غذا آنکه سودا حاصل شود مثل بادنجان و کوشت کاو و عدس
و کوشت آهو اختیار نه نمایند و دارو های که از صرع بلغمی مذکور شده بدان عمل
ننمایند **نوع سیم** در صرع دموی علامت آن سرخی روی و بر آمدن رکها
و کاهی در وقت کرفتن مرض خون از بینی روان شود علاج فصد اکحل اکر قوت
و محال و الاحجامت بر ساقها و از بینی خون روان ساختن و شربت سکنجبین
و آب انارین و غذا از مرغ سازند و تتق آب غوره و بعد از فصد یک هفته مطبوخ
هلیله اختیار و شربت لیمو و شربت زرشک فایده دارد و کاهو و آبی و انار

و سیب میل نمایند و صندل بر کلاب سوده بر پیشانی دارند و روغن و کلاب و اندک
سرکه بر سر ریزند و اجتناب از حلوا و دوشاب و شیر و کوشت و چیزها که از و
حاصل شود نمایند و اکر ماده مانده باشد جماع و شربت اخراج نمایند
نوع چهارم صرعی که از صفرا شود علامت او کرب و اندک تشنج و اضطراب و قی
و اختلال عقل و زردی روی و چشم و آنچه حادث میشود باطفال که ام الصبیان
کویند از این قبیل از جهت آنکه این صرع باطفال عارض میکردد و علاج استفراغ صفرا
و مطبوخ افتیمون و قرص طباشیر و رب سیب و آبی و شربت لیمو و آب انارین
و مالیدن اطراف در آبی که بنفشه و سبوس کندم جوشانیده باشند و بعضی اطبا
در صرع اطفال که مزمن شده اند باشیا بارد و آرزن و شیر زن سر به سینه آمیخته مثل سر
کذارند و اکر مصروع شیرخواره باشد و طفل اصلاح شیر نمایند که طفل شیر او میخورد
بشربت نارنج با چهار عرق مثل عرق کلاب و بید مشک و کاوزبان و عرق کاسنی
از هر یک دو قاشق و دو مثقال قند و تخم ریحان یک مثقال اختیار نماید
و در تابستان در سردابه یا خانه معتدل طفل شیر دهنده را انجا منزل سازند و در
زمستان هم خانه باعتدال باید بود و جماع زیان دارد و شیر را فاسد سازد
و کودک را نکاه دارند که آواز بلند نشنود و از سرما و کرما و تخت نکاه دارند
و اکر طفل اسهال داشته باشد شیر خرفه دهند و اکر آب بسیار میل نماید در آب آبی

طلا

طباشیر و کتیرا اندازند و دایه را شربت لیمو دهند و اندک ماء الرمان بنفش
بشیر سوده دهند و جا دیشیر و چند یا بیشتر بکلاب و روغن کل آمیخته بر شکم مالند
تریاق اربعه و هم اجزای او خطمی یا حب الغار و مورد و صافی ... هر یک
مساوی نرم کوفته با سه وزن او عسل آمیخته نمایند طفل را مقدار نخودی با شیر و قوت
حل کرده دهند و شیر دهنده را نیم مثقال میل باید و سداب را دو مثقال
نرم کوفته در لته بسته زیر پیش بینی دارند طفل را و عود صلیب را در کردن کودک آویخته
نکاه دارند و شربت از ما الاصول سازند بر نموجب پوست بیخ بادیان چهار مثقال
پوست بیخ کبر دو مثقال پوست بیخ کاسنی سه مثقال انیسون دو مثقال بادیان
نیم کوفته سه مثقال کل سرخ دو مثقال تخم کاسنی نیم کوفته چهار مثقال بجوشانند و با
دو چهار یک قند بقوام آورند و هر یک دو قاشق شربت با عرق قاشق آب
آمیخته هم شیر دهنده را دهند و هم طفل را و بر کرده طفل زرده تخم مرغ در روغن کل
آمیخته کذارند صرع مشارکت اعضا پیدا شده اول که بشرکت معده شود علامت
او اختلاج معده و خفقان و کزیدن معده خاصه وقتی که کرسنه و احساس
بتمدد رکها و انتفاخ حادث شود بحالتی که کویا حکه کرده اند پس از آن صرع
میکردد و کاهی فریاد میکنند در ابتدا اکر فتن شیر کرم در دهان کیرند و روی آبی
که در و صعتر و بابونه جوشانیده باشند بشویند و سر بر کنار او دارند و در غایب روی

کشته شده غالیه یا روغن سداب که در وی فلفل و جند بیدستر کوفته حل
کرده باشند بمالند و اگر بخایند و تا چهل روز نکنند و چیزی در بینی بچکانند
و چیزهایی را که نفع کلی کرده گوشت روباه و گوشت کفتار و گوشت گور خر
پخته سازند و بخورند و بر سر طلا سازند و طلا که نفع تمام دارد جند بیدستر و
حضض از هر یک یک درم زعفران ربع درم و خاییدن کندر و فلفل فایده
گفته اند و جوز بوا در دهان نگاه دارند و منزل در خانه تاریک سازند و از جهت
حذر کردن باز هوای سرد و از تناول چیزهای سرد و از شرب آب سرد خواه
زمستان و خواه تابستان و ازین علت بجز بتحقیق بر خلاص نیافته اند **نوع دویم**
در لقوه که یکی از تشنج است که بجانب دیگر کشیده حاصل شود علامت او ضعف حواس از تشنج
و کشیدن جلد پیشانی و کجی آب دهان علاج آنست که سر را بروغن بنفشه
بادام چرب سازند و شیر عورت بر سر ریزند و روغن کدو و بنفشه در بینی چکانند
و غذا الکوداب سازند و در حمام نشستن تقصیر نکنند و شراب ممزوج گفته اند که
دارد و منع نمایند از غذاهای گرم و خشک و از حرکات متعبه و گاهی لقوه
در سرسام از جهت یبوست میشود و مهلکست و علامت او آنست که اندک اندک
نزدیک موت شود و لا علاج که گفته اند نیست و گاهی حادث میشود و ورم
در عضلات گردن و میباشد از جمله خناق و تابع اوست لقوه علاج آنست که

ادهن

روغن قسط و فرفیون در گردن مالند **فصل پانزدهم** در تشنج
این علتیست که حادث میشود در عصب و انقباض عضو است و در هم کشیده
میشود چنانچه از انبساط و کشیدن عاجز آید و تشنج اگر تمام بدن شود
آن را تمدد گویند و انواع او پنج است **نوع اول** تشنجی که از امتلاء بلغم شود
علامت او غلبه بلغم و تدبیرهایی که از بلغم حاصل شود و بسیار است که بسبب افراط
شراب حادث میشود علاج آنست که در ابتدا حقنه کنند و بعد از آن استعمال
تریاق از تریاق کبیر یا تریاق اربعه در آبی که در وی زیره و شبت و افتیمون از
هر یک درمی جوشانیده باشند و نقیع شیرین ساخته میل نمایند و اگر قاروره
رنگین نباشد ماء الاصول با ایارج مناسبست و اگر قوت قوی باشد اندک
نانی بماء العسل یا نخود آب با روغن زیت یا جوزبوا یا عنبر یا خردل و اگر قوت
ضعیف بود گوشت کم نان زنند و گوشت گنجشک و کبک و امثال اینها و
اللحم و بعد از نضج حب ستن بر بموجب سکبینج اشق جاوشیر مقل صبر حنظل تربد
پوست هلیله از زوفت صمغها را در آب کنند تا حل شود و باقی ادویه را کوفته
حب سازند شربتی دو درم تا دو مثقال و مبالغه در اسهال نکنند و در استفراغ
تقصیر نکنند و اگر بعد از حقنه یا حب یا شیاف بحسب ضرورت ظاهر گردد شاید
روغن بزرد کاو یا روغن پاچه حقنه سازند یا بعضی از چربی مخلوط سازند

و مداومت بگلقند نمایند از جهت تقویت معده و شربت از عسل سازند
و از کثرت شراب حذر نمایند و غرغره که در فالج مذکور شده نفع دارد و
اطراف دایم بمالند و روغنهای گرم مثل روغن سداب و فرفیون و غیره بمالند
و در آبی که در آن بابونه و بنفشه و گل در آن جوشانیده باشند در آیند و پخته
آب روباه و کفتار اگر تیسر گردد در حمام در آیند و آب بگیر ریزند و در ریگ گرم
در آمدن فایده دارد و از غذاهای غلیظ اجتناب نمایند و علاج نمایند تا نیک
شود **نوع دویم** در تشنج که از غلبه دم شود علامت او حمره و حرارت و امتلاء باشد و
علاج فصد نمایند و افراط ننمایند در گرفتن خون بلکه مقدار آنچه بر باید داشت
کمتر گیرند و آب انار ترش و شربت سکنجبین و آب تمر هندی یا جلابی که مناسب
بود غذا آش سماق یا آش غوره که در و شوربای مرغ باشد **نوع سیم**
در تشنجی که استفراغ بسبب یبوست اعصاب است علامت او اسهال مفرط
و افراط خون رفتن خواه برعاف خواه بحیض و حیض یا از جراحت یا بسبب تعب
و بیخوابی و گرسنگی بسیار و تبهای گرم که اندک اندک ضعیف میسازد و این را
تشنج یابس میگویند و این بدتر از تشنج رطب است و گفته اند که تشنج یابس
صبیان را و جوانان نزدیک شدن نادر است مگر در زمان ... از علاج اگر تب باشد
آب بغیر که در و عناب یا سپستان یا کدو پخته باشند نافع است لعاب بهی دانه

ولعاب

و لعاب اسپغول با روغن بادام بجلاب که از بنفشه و تخم خیری و عناب و سپستان
سازند میل نمایند و آب انار شیرین با روغن کدو و روغن پاچه فایده دارد
و روغن کدو و روغن بادام و غیره بشیر عورت در بینی چکانند و بنفشه و نیلوفر
و بابونه و خطمی اکلیل و جو مقشر بجوشانند و سر را بدان آب بشویند و اگر تب
نباشد شیر عورت و شیر خر و شیر بز همان زمان که گرفته باشند دهند و بر اعضا
که تشنج شده شیر خر و شیر عورت بریزند بغیر سر و لعاب اسپغول و روغن بنفشه
بادام در سر بمالند و غذا شوربای چربی که از گوشت گوسفند جوان یا بزغاله
یا مرغ سازند و اگر حرارت زایل شود و تشنج باقی باشد مرهمی که عضلات را
نرم سازد بر موجب سازند کنجد مقشر و تخم کتان و حلبه از هر یکی جزوی چربی
بط سر جدا همه را نرم کوفته ضم کنند و جهت تربیت بدن نمایند بغذا و شربت
نوع چهارم تشنج از ورم گرم شود در عصب علامت او ورم علاج او استفراغ
و یبس طبیعت بجهار شربت و تحلیل اورام گرم نمایند **نوع پنجم** در تشنج که از
سوء مزاج سرد شود و حدوث آن از دخول مثل آنچه عارض میشود از خوردن
افیون و آب سرد یا از خارج چنانکه از برف یا از هوای سرد و در آب سرد
در آمدن بدانست تقبض عضلات بدنست و این نوع را که از میگویند علامت او
آنست که رنگ روی مایل بسیاهی یا سرخی و کبودی باشد و چشمها و کلانتر

از انجه بوده نماید و نوع دیگر که گوییا می خندد و کم خواب کند و پیش آب بسیار
آید در ابتدا این علت درد پشت و سر و فواق باشد علاج مثل علاج تشنج
که از رطوبت و بلغم باشد نمایند **نوع ششم** در تشنجی که عارض بسبب موافی
که بعصب رسد از جهت خلط تیز یا گزیدن عقرب یا گزیدن مار یا شراب ادویه
زهرناک و ازین قبیل است تشنج الکسی که قی کرده باشد خلط از مجاری آنکه
باشد حس حدة آن قوی که چون زهر زده در ان رسد یا بسبب اعضا عصبانی
مثل ورم یا تشنج بسبب این ظاهر گردد علاج منع وی از عصب نمایند
صنفی از اصناف تشنج را نام میکنند ارند امتداد و کزاز و فرق آنست که
امتداد ظاهر میشود در عضله یعنی آماس گوشت و تشنج در عصب بسبب خلط لزج
یا یبوست مجفف علامت او ثقل زبان و دشواری حرف زدن و تنگی نفس
و اصحاب کزاز بیم است که در روز چهارم هلاک شود و اگر از روز چهارم گذشت
نیک میشود علاج پذیر است علاج او حقنه است و اسهال بحب ایارج فیقرا
یا غیر او و از جهت اسهال کداز مسهل الجوزدن آب شعیر در روغن بادام و لعاب
آبی و غیر او و جلابی که از برگ گاوزبان و بنفشه و پستان و تخم خیار سازند بمثل نمانم
و شیر بر بدن ریزند و بآب گرم در آمدن فایده دارد و بعد از ان روغن بنفشه
بادام بر بدن مالند و شیر و شکر و روغن بادام خوبست غذا آنکه شیر گوشت

کوسفند

کوسفند جوان و ماهی که سفید باشد علاج نمایند بعلاج تشنج که از
یبوست باشد و ترنجبین را با آب حل کرده طبع را بدو نرم سازند یا مغز
فلوس شربت بنفشه حل کرده بروغن بادام میل نمایند **فصل یازدهم**
در رعشه حرکتیست غیر ارادی که حادث میشود در اعضایی که حرکت بارادة
دارد و فرق میان تشنج و رعشه آنست که حرکت دایمی باشد و رعشه دایمی نباشد
بلکه ظاهر شود به تحریک عضو و این انواع است **نوع اول** رعشه که از
برودت مزاج در عصب شود پس سست سازد و گاه بحد فالج رسد چنانچه فالج
میکردد پیر از او کسی که آب سرد بسیار خورده باشد در غیر وقت و کسی که
مداومت نموده شرب شراب علامت او علامت سوء مزاج بارد علاج
گل انگبین عسلی با آب افتیمون و جوارشات و بادیان مصطکی و عود بلسان
قوی اعضا را و مالیدن روغن قسط و جند بیدستر و آب عسل اندکی میل نماید
و دماغ را بر روغن گل و سرکه و خمر و روغن آس قوت دهند و مغز سر خوکوش و
کرنب و عدس جمیع آنچه خون را و در خوردن ادویه و اغذیه گرم جهت آنکه
رطوبت اصلی افتانی میسازد و جوز بوا و پسته و حبة الخضرا و حب صنوبر کبار با
عسل فایده دارد **نوع دویم** رعشه که حادث گردد از خلط
غلیظ لزج علامت او بسیاری تناول از غذاهای سرد و تر و کاهی و ضعف

حرکات ارادیه و کدورات حواس علاج گشادن سده با ایارج فیقرا که
مقوی به غاریقون سازند و دو درم اسطوخودوس با و العسل و یکدرم ایارج
بیاشامند و گرسنگی و تشنگی نفع تمام دارد و غذا گوشت کباب و گوشت گنجشک
و شوربای مرغ و غذایی که بسیار چرب باشد مناسب نیست و باقی علاج
حذر نمایند **نوع سیم** رعشه که از ضعف و عجز قوت شود بسبب اعراض
نفسانی و غضب و خجلت و ترس و کثرت جماع بر امتلا علامت او وجود سبب علاج
تناول مفرحات و غذاهای موافق مثل گوشت مرغ فربه و گوشت کوسفند
جوان با دارچینی و بوهای خوش **نوع چهارم** در رعشه که از یبوست مزاج
یابس که بسبب تخفیف عصب گردد علامت آن ضعیفی عضله و عضو علاج ترتیب
چنانچه مذکور شد در فالج که از یبس شود **نوع پنجم** در رعشه که از
... علامت او تب و حرارت علاج فصد و اخراج صفرا و اصلاح مزاج
سکنجبین و آب انار و غذا از زیرباج و ریواس که در ان مرغ پخته باشند و تیق
آب غوره و حمام فایده دارد و چیزهای گرم کمتر میل نمایند **نوع ششم**
رعشه که حادث شود از المی که بعضله رسد مثل سرما و قوی یا سوختن
یا گزیدن حیوان علامت او وجود سبب علاج او اگر بسبب سرما باشد
روغن زیت و جند بیدستر و عاقرقرحا بمالند و اگر سوختن باشد

لعاب

از گوش چکانند نوع دیگر روغن ترب مع آب سداب در گوش چکانند **نوع سیم**
که از یبوست طنین و دوی شود بسبب او استفراغ مفرط داشته و استعداد
آن در محل که شکی در غلط حده علاج روغن گل که برگه اندک آمیخته باشند و روغن
بنفشه و بادام و غیره در گوش کند ارند شیر گرم و غذا قلیه اسفناج و قلیه کدو و نخود
آب و خالوده بروغن بادام و قند و نشاسته سازند دیگر طنین و دوی عارض شود
بهر قدر الیعنی کسی که از مرض خواسته باشد بسبب ضعف قوت و تغیر میشود از
اندک محسوس علاج تقویت گوش بروغن است در روغن گل و روغن خلاف و نسترن
و بابونه و بنفشه بگوش چکانند و بریان دارند **فصل ششم** در امراض اورام
که حادث گردد در محل گوش و جراحت آن و این بد است و با خطر و همچنین جراحت
که واقع گردد و سلامت آنست که بر سبیل جریان خون واقع گردد و این چنین نوع است
نوع اول که از غلبه خون ورم شود علامت او سرخی و ثقل و تنگی مجاری علاج
فصد و تدبیر مزاج با غذیه و اشربه سرد و آب گرم در روغن کرم کرده که در ان
گذارند **نوع دویم** که از صفرا شود و علامت او درد و سوزش علاج استفراغ صفرا
و طلا از بنفشه و گل خیری بروغن گل **نوع سیم** که از بلغم شود علامت او انتفاخ
و نرمی و قلت حمرة علاج اسهال بلغم بگلقند و سکنجبین عسلی و غذا قلیه و سفیدبا و
نخود آب غذا ما را محلل و ملین دیگر جراحت و شقاق گوش و این جهت بیشتر

اطفال میشود و از جهت سستی جلد ایشان علاج حجامت بر میان دوشانه و بر قفا کوش
شیر عورت بشویند تا حدت ماده تسکین یابد و بعد از آن مرداسنگ و قیمولیا نرم
بر وی پاشند نافع است **باب چهارم** در امراض بینی و مشتملست بر هفت فصل
فصل اول در سوء مزاج گرم علامت او آنست که حرارت حس کنند علاج تعدیل
مزاج شربت نارنج و روغن گل و آب حی العالم که همیشه بهارست و روغن نیلوفر بگلاب
در بینی چکانند و فرق بصندل و گلاب آغشته گذارند و روغن کدو فایده تمام دارد
دماغ را و صندل بگلاب و گل بنفشه و کافور و نیلوفر و بادرنگ و عنبر بوی نمایند
فصل دویم در اورام که حادث گردد در بینی و این چند نوعست **نوع اول** ورم
گرم و سرخی وی دانه و درد علاج فصد اگر مانعی بود حجامت و روغن کدو با آب
حی العالم یا روغن نیلوفر باندک گلاب در بینی چکانند و بینی میان پاره صندل
بپوشانند و شیاف ابیض خشک سازند و عفص و گلاب و آب ... فایده دارد
و آب تمر هندی و آلوی بخارا یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر و آب انار ترش
میل نمایند و غذا کشک جو یا ماش مقشر و اگر انفتاح و کشیر ... آب غوره و یا آب
و سرکه و عرق پودینه سازند و آب بادرنگ با روغن گل یا کدو در بینی چکانند و فتیله
در سرکه آمیخته اندک نمک بر دارند و چند نوبت در بینی نهند و ... خشک
سازد و بعد از آن بروغن ... چرب کند **نوع دویم** بواسیر انف و این

کوشت

گوشت در اندرون بینی علامت او سرخی بینی و غلظ آن علاج فصد یا حجامت و استفراغ
بدن ... یا حب ایارج و ملاحظه نمایند و اگر ورم صلب باشد تحلیل داده و بعد علاج
نماید که سرطان نشود با اسهال و پرهیز و حسن تدبیر ملاحظه نمایند و اگر ورم نرم بود اول
زنگار علاج نمایند تا هر عفونت که دارد دفع نماید بعد از آن شافه از خون سیاوشان
و انزروت و مرداسنگ بگلاب و اندک سرکه کاهی در بینی گذارند و روغن گل
و اندک سرکه و لعاب حلبه در بینی چکانند صفت دوایی که این آماس را نافع است
و آنچه در معده میشود توتیا و آس و پوست انار ترش نرم کوفته فتیله دراز سازند
و اکثر شب در بینی گذارند و اگر بدین آنچه مذکور شد علاج نشد باید برید یا برشته اصل
او را بربندند تا برطرف شود باذن الله تعالی **فصل سیم** در جراحت بینی
و این دو نوعست نوع اول در جراحت خشک حادث این از خلط غلیظ سوخته
میشود علاج او موم و مغز قلم گاو و روغن بادام شیرین با هم بگدازند و اندک کتیرا
و گل ... نرم کوفته آمیخته نمایند و هر روز چند نوبت در بینی نهند و بآب گرم شویند
صفت دوایی دیگر موم مثقال روغن گل پنج مثقال هلیله و مرداسنگ از هر یک
مثقال نرم کوفته موم را در روغن گداخته مجموع را مخلوط ساخته مرهم ساخته گذارند
دیگر پوست هلیله ... و چربی مرغ و روغن گل سازند اما جهت خشک را لعاب
... بشویند و بعد زعفران و مر یکی ... ماند و زرنیخ سرخ نرم کوفته در بینی نهند

و روغن بنفشه و مغز قلم گاو و لعاب آبی بالنده نافع است **فصل چهارم** در گندی بینی
سبب آن رطوبات گندیده است که به دماغ میرود و موجب بوی بد میگردد ... انف
و اگر بر خیشوم ریزد تغیر بو پدید آید علاج تنقیه دماغ بحب ایارج و غرغره
بسکنجبین عنصلی و خردل که تجربه است چند مرتبه و سنبل و قرنفل و سعد و سرخس و صبر
و فرد اقاقیا و مازو و مشک و کافور مجموع را یا تنها کوفته بر فتیله گذارند و در بینی
نهند و آب پودینه و صدف سوخته در بینی گذارند و سنبل بیک و قرنفل و مشک
اندک سداب بجوشانند و از آن در بینی چکانند و بدان غرغره کنند و در بینی بول
شتر اعرابی و اگر یافت نشود بول هر شتر باشد چکانند **فصل پنجم** در بطلان شم
یعنی نایافتن حس بوی و فساد شامه سبب او سده ایست که از خلط غلیظ در دماغ حاصل شده
نوع اول که از گوشت زیادتی شود علاج او علاج لحم زاید **نوع دویم** که از خلطی که در
مقدم سرست علاج تنقیه بدن بحبوب و ایارج و غرغره و سعوط و آب چغندر و پودینه در بینی
چکانند دیگر از خلط که ... به دماغ میشود علاج گلقند و سکنجبین و سرکه بر بینی کشیدن
همه و سر بر بخار بابونه و بنفشه و اکلیل الملک و افسنتین و غیره که ... زعفران شد
و گوشت کبوتر میل نمایند و سیاه دانه را مثل غبار کوفته بروغن زیت آمیخته ...
و دهان او پر سازند و سر بجانب پس دارند و چند قطره در بینی او چکانند و ... نمایند تا عطسه
خود بخود بیرون کشد آنمقدار که امکان دارد و این را بکرات بسازند و اگر شورش

دارد

درد شود روغن بادام و کدو و گل در بینی او چکانند و اگر گرم بر سر او ریزند جهت
بوی نایافتن بینی اگر از گرمی باشد پیشانی او گرم باشد چهار شربت خورد و تخم
کاهو و پوست خشخاش بپزند و بر پیشانی نهند دیگر سنگ را بر آتش تیز کنند و سرکه
بر آن ریزند و سر بر بخار آن دارند تا بینی بگشاید و اگر از بلغم باشد روی ...
بر بخار شراب گرم دارند و سکنجبین اسقیلی غرغره کنند و سعتر و پودینه بوی کنند جهت
دارویی که سده بینی بگشاید سبوس گندم در سرکه جوشانند و بار دیگر با قطران ترکرده
بر آتش افکنند و سر بر بخار آن دارند نوع دیگر گل سرخ و شکر طبرزد و سوختن لادن
و چوب گز سوختن و سر بر دود آن داشتن **فصل ششم** در رعاف و این
چند نوعست نوع اول خون بینی که از کثرت دم شود و علامت او انتفاخ عروق و
امتلا و سرخی رنگ علاج فصد پیش از سقوط قوت رگ باریک از جانبی که
گشاده بوده گرفتن خون بتفاریق و بغرض کشیدن خون بجانب مخالف و غذا
اندک و شوربای مرغ ترش آب غوره و انار و سماق و زرشک و لیمو سازند
و مغز سر مرغ بهترین غذاهاست و شراب غلیظ گوشت نهند تا غلیظ شود و اندک
تند میل نمایند و جالینوس گفته ... که با ... آب سرد ...
آن ... آب سرد تسکین یابد و گرفتن یخ برف در دهان ... گلی ...
و اندک سرکه و آب سرد ساخته بر مقدم سر و کافور با آب کشنیز حل کرده در بینی گذارند

و عدس مقشر و صندل خطمی و مایش و اندک کافور و گل با آب مورد از طلا بر فوج
و پیشانی بنهند و مازوی نیم سوخته و کشنیز و غبار آسیا و کندر و خون سیاوشان و جمرو
شب یمانی نرم کوفته در بینی دمند و تنها و یا با هم و خفتن بر بندند چنانکه اگر رعاف
از جانب راست بود خصیه راست بر بندند و اگر از جانب چپ باشد خصیه چپ را بر بندند
و حجامت موضوع سر نمایند و محجمه بر شکم بر جانبی که خون از آن طرف می آید و بر میان
شانه نیز فایده دارد و عصاره سرگین خر در بینی چکانند جهت رعاف و همچنین گرد
آسیا و کندر و زاک و عدس و گلنار و اقاقیا و کافور نرم کرده در دماغ دمند جهت رعاف
موی بز را سوخته در دمند جهت رعاف سرگین گاو را سوخته با سرکه در دماغ بفشند
جهت رعاف سر تراشند و خیار کوفته با آب کشنیز خمیر کرده بر سر طلا نمایند گرد آسیا
با سرشک در ماهوره کرده در دماغ دمند نیک بود و افیون نیز میل کنند **نوع دوم**
که از تیزی خون رعاف شود و علامت او آنست که اندک آید و بسیار رقیق و با حرارت
و حدت باشد علاج تسکین شربت انار و غوره و ریواج و آنچه مذکور شده و در بینی
چکانند و نیز تر فایده دارد و تراشه تخمیان و بلغار سوخته و طریقه سوختن او
آنست که در کوزه نو کنند و سر ش را بگل محکم کنند و در زیر آتش نهند یک شب و
بعد از آن نرم کوفته در بینی کذارند **نوع سیم** کشاده شدن عروق شرائین
که نزدیک دماغ است علامت او آنکه بعد از آن درد سر شود و سرخی روی و چشم و رنگ خون

مثل ریشه زعفران اشتر و قیق خون که از رگهای او ریده آید غلیظ و مایل بسیاهی
و بیشترین بعقب امراض حاده بود مثل برسام و غیره و از ضربه و سقطه میشود
رعاف و لازم آنست اعراض ضعف دماغ مثل دوار و سکته و سبات و از گرفتن
انفی حاصل شده و اندک از و نجات یابند بسبب آنکه عروق شرائین و شبکه گشوده
شده علاج دارو ی سوزان که سر رگ داغ کند مثل زنگار که بسرکه بسایند و قطره
چکانند یا فتیله را اندک زاک پاشیده بسایی تر نموده در بینی نهند یا اندک
زنگار و کاغذ سوخته و خانه عنکبوت با آب برگ بید یا آب کشنیز فتیله تر ساخته
در بینی گذارند **نوع چهارم** خون بینی که در حالت بحران شود علامت او آنست
که در تبهای تیز و در روز بحران شود و سزاوار نیست که از آن بند نه مگر مخل و خطر
علاج بدین طریقه نمایند مثل جرو ی و کندر و جوز نرم کوفته فتیله بسرکه تر ساخته
در بینی نهند یا آنکه خون سیاوشان و کندر و زاک و زرنیخ و جمرو و مر برابر نرم کوفته
فتیله از کتان بسرکه تر ساخته ادویه بر آن ریخته در بینی گذارند دیگر شب یمانی
و نشاسته نرم کوفته مثل غبار در بینی دمند و اگر سبب رعاف گرمی خون و رقت
جوشیدن او بود شربت عناب و شراب خشخاش مفید بود **فصل هفتم**
در زکام و نزله این هر دو علت ماده از دماغ فرود آید بعضی از طبیبان آنرا که
بسوی بینی آید و منفذ بینی بگیرد زکام گویند و آنکه بجانب حلق و سینه آید نزله

کویند و این چند نوعست **نوع اول** که از گرمی مزاج دماغ میشود علامت او
خاریدن و گزیدن بینی و سرخی چشم و حدت آنچه از دماغ در رقت و سوزش بینی
علاج فصد قیفال و اسهال بمطبوخ خیار شنبر نمایند صفت او بنفشه مثقال عناب
سپستان از هر یک بیست عدد پوست هلیله زرد کل سرخ مثقال مویز دانه بر آن
کرده سی عدد در یک کاسه آب بجوشانند و صاف نموده مغز فلوس ده مثقال
شیر خشت یازده مثقال در آب ادویه حل ساخته باز صاف نموده شیر گرم میل نمایند
و غذا کشک جو که در و عناب و سپستان و تخم خشخاش نیم کوفته جوشانیده باشند
و شربت بنفشه و بعد از فصد و نضج ماده بحمام روند و لعاب تخم اسپغول بجلاب میل
نمایند و از غذا و گرم و شراب منع نمایند و صندل و سکر دود نمایند و در پیش بینی و
پیشانی سبوس گندم بروغن بادام و قند میل نمایند و احتراز نمایند از آنکه بر پشت
تکیه کنند **نوع دویم** نزله و زکام که از گرمی نفس دماغ شود و بسیار ریشه و گرمی
جمیع بدن علامت او تغیر نبض و قاروره علاج فصد اگر مانعی نباشد و تلیین طبع
و کشک جو یا آش عدس و شربت بنفشه یا نیلوفر و غذا مرغ در آب آن اگر او ش
معتمر دارد شراب اجوز دادویه که بخار آن بسر رود و اجتناب نمایند **نوع سیم**
نزله که از مزاج سرد که از برودت و خشکی که بسر مرید و بسته میشود مشام محتبس میگردد
و بخارات علامت او آنست که در هوای خشک و زمستان عارض میگردد و علاج

آنست که سر را بخرقه گرم یا بجاورس و ارزن گذارند تا حرارت آن بسر رسد
و سیاه دانه یا افیون تف داده در پیش بینی دارند و از خوردن آب ملاحظه
نمایند و انجیر و مویز و بادیان و پر سیاوشان و بیخ سوسن بجوشانند در یک کاسه
آب و عسل با قند اختیار نمایند و تخم کتان تف داده نرم کوفته با عسل معجون میل
نمایند و شیره سبوس گندم پخته با روغن بادام و عسل فایده دارد و غذا گوشت مرغ
داکر او عدس که در و شلغم و زردک و پیاز و اسفناج باشد و نبات و مثقال خشخاش
چهار مثقال کوفته چهار نوبت میل نماید و بحمام در آیند و آب گرم بر سر ریزند و آب گرم
بسیار از بینی رود و بخور و نفوط و قسط باید تا تسکین یابد **نوع چهارم** نزله که از سردی
نفس دماغ شود و نضج نیابد آنچه از غذا اید در سر بد چسبد ایم چرک نازل میگردد
علامت او کاهلی و کلال حواس و سستی و گرانی سر علاج ارزن و نمک گرم مان گرم
بر سر گذارند و سر بر بخار بابونه و بنفشه که با آب بجوشانند دارند و مشک و عنبر
بوی نمایند و گلقند عسلی و زنجبیل مربا و از شیره آرد آش بعسل ساخته میل نماید
و اگر طبع قبض باشد گلقند و گلاب و اگر قبض بر طرف نشود قرص بنفشه یا حب
صبر اختیار نماید و مشک و عنبر و نسرین بوی نماید و بخور بعود و عنبر و امثال آن
نمایند و غذا لطیف از آب نخود و گوشت مرغ و تیهو و غیره نمایند **نوع پنجم**
زکام که از بخارات صفرا باشد علامت او اندوه و سرخی روی مایل بزردی

بگرمی جلد و سر و آنچه از بینی آید بگرمی و سوزش و تشنگی دارد و سر علاج بهمال مطبوخ
خیار شنبر و شربت بنفشه و انار شیرین خشت بگلاب حل ساخته فایده دارد و غرغره
بگلاب و کشک جو با خشخاش پخته باشند و شربت از سپستان سازند و سنگ را
در آتش گذارند تا نیک گرم شود بعد از آن سرکه بران پاشیده بخار آنرا بدماغ
بر کشند منع سیلان نماید و ماده را غلیظ سازد و اگر سبوس را بسرکه آمیخته بر
آتش گذارند تا بر سنگ گرم و بخار آن به بینی رود نزله را برطرف سازد و اگر رسیده
شود و از دماغ خلط نیاید شکر طبرزد و کاغذ سوخته و عنبر بسوزند و به بینی دارند
نوع ششم زکام که از بخارات خون گردد که در دماغ بود حادث گردد علامت او
سرخی چشم و شیرینی دهان و رنگ روی مایل بسرخی علاج فصد قیفال و الاحجامت و اسهال
طبیعت و شربت بنفشه و شربت خشخاش صفت او خشخاش نیم کوفته چهل مثقال را در یک
کاسه و نیم آب یکشبانه روز تر ساخته بجوشانند تا نصفی بماند صاف نموده قند
سفید شصت مثقال در وحل نموده باز بجوشانند تا بقوام آید یک قاشق با نفت قاشق
آب میل نمایند و اگر زکام و نزله بسیار شود این حب را در محل خواب خوردن باید
صفت او کتیره صبر مغسول رب السوس از هر یک برابر بکوبند و بپزند دو درم از
شربتها شربت عناب فایده دارد **نوع هفتم** زنده و زکام که از بخارات
بلغم شود و این بسیار بود از انواع دیگر علامت او گرانی سر و هوس آب نادانی از خوردن

دارچینی

وآشامیدن در دهان مزه نیابد و سیلان مواد غلیظ سفید از بینی علاج گلنجبین
عسلی و غذا اینشره سبوس با عسل و روغن بادام و طبع را بدین حب نرم سازد
صفت او صبر دو درم مصطکی نیم درم رب السوس بادیان و زنیانه از هر یک ثلث درم
مقل ربع درم بآب کرفس حب سازند شربت بود و کجوری که زکام باز دارد
کندر میعه و سندروس و قسط از هر یک برابر همه را بکوبند و قرص سازند و دود کنند
زکام باز دارد و اگر اتبه ابو دبا فریز سود دارد **نوع هشتم** نزله و زکام
که از سودا باشد و این کمتر واقع میشود علامت او آنست که در دهان ترشی سوخته یابد
و خشکی چشم و بینی علاج آب جو و خشخاش بهم پخته و حریره که از آرد گندم و شکر و
روغن بادام شیرین و سر بریان با بونه و بنفشه و اکلیل الملک دارند و شکر و میعه و
سندروس بسوزنند و پیش بینی دارند نفع کلی دارد **باب پنجم**
در امراضی که عارض میشود در لب علامات و علاجات او مشتمل بر چهار فصل
فصل اول در شقاق لب و حدوث او از حرارت و یبس علامت او تشنگی
لبها خشک ریشات موجوده در علاج صفرا المطبوخ خیار شنبر و آب تمر هندی
و آلو بخارا با شیرخشت و ترنجبین و شربت بنفشه و هلیله پرورده و روغن بادام
شیرین با مغز قلم کاو و با سفیده تخم مرغ و چربی مرغ و موم و چربی بط که آمیخته در لب
مالند و ناف و مقعد را بشا بر روغن گل یا بادام چرب سازند و غذا پاچه یا قلیه کدو

یا قلیه اسفناج یا طبخه سازند و مرهم جهت دفع شقاق و خشک ریشه سازند
بدینموجب چربی مرغ بروغن گل گداخته و نصف روغن کتیره و اسفیداج و نشاسته
و مازو نرم کوفته بهم آمیخته در لب گذارند و موضع شقاق از هوا نگاه دارند و براده
تخم مرغ نی بران چسبانند و از سیر و پیاز و قیجین و نمک و گوشت آهو و بسیار ترش
از و حموضات احتراز نماید **فصل دوم** در بثور لب و جوشش لب سبب او
خونی تیز که مخلوط شود بصفرا و درد او عظیم بود تا بحدی که از خارش خاریدن هم تمام
باید علاج فصد و اسهال صفرا المطبوخ هلیله و طلا از موم در روغن بادام و کافور اندک
و اگر جوشش قوی باشد مرهم کافوری علاج نمایند صفت مرهم کافوری که بر تبدیل
لب و مقعد و ناسور که با سوزش باشد و سوختگی آتش نیک بود مرداسنگ
سفیده ارزیز از هر یک برابر بگیرند و نرم کوفته موم را در روغن گل گداخته و ادویه
هم آمیخته اندک کافور و سفیده تخم مخلوط نموده بر جراحت گذارند و برگ
نی بر بالای مرهم گذارند تا دوا را نگاه دارد و جراحت بزودی شفا یابد **فصل سیم**
در ورم لب سبب او بیشتر اوقات زیادتی اخلاط ردیه است علاج استفراغ
اخلاط بدانچه مناسب باشد و مطبوخ افتیمون فایده دارد و بعد از تنقیه برای اول
حضض بگلاب حل کرده بمالند و آخر موم با روغن بادام یا غیره آمیخته حضض نرم
کوفته مرهم سازند و بآب گرم شستن مبالغه نماید و غذا اگر خورند از شام بگیرد

ملاحظ

ملاحظه نمایند تا ورم تمام برطرف شود **فصل چهارم** در بواسیر لب سبب او
از خون غلیظ محترق پیدا شد علامت او برگشتن لب علاج فصد قیفال
و چهار رگ و حجامت و اسهال المطبوخ الهلیله و طلا بمرداسنگ و روغن گل و
مغز قلم گاو و عدس و اکلیل الملک و گل خیرو نرم کوفته بجوشانند و با زرده
تخم مرغ مرهم سازند و از خبث الحدید و مرداسنگ و اسفیداج رصاص و زعفران
شب یمانی نرم کوفته بروغن بادام و موم مرهم نمایند و اگر دیر مانده شده باشد
واجب آنست که شق نمایند و بردارند و از جهت آنکه خون قطع نمایند گل ارمنی و
زعفران و خون سیاوشان نرم کوفته بپاشند و بعد از آن مرهم گذارند **باب
ششم** در امراض دندان و مشتمل بر چند فصل **فصل اول** در درد دندان
و این چند نوع است **نوع اول** دردی که از گرمی تنها شود علامت او گرمی و تکلیف
موضع دندان که دندان بر می آید و لذت یابد از اشیاء سرد مثل آب سرد در
دهان گرفتن و سرخی لثه و ورم علاج سرکه و گلاب در دهان گیرند و اگر تسکین
نیابد اندک کافور با گلاب و سرکه و سماق و عرق گاوزبان و آب کاهو حل کرده
و ... برگ خیار و گشنیز و جو شاییده باشند با سرکه در دهان گیرند و روغن گل
در دهان گرفتن فایده دارد و اگر درد قوی بود اندک افیون گیرند و سرکه و نمک
بهم آمیخته در دهان گیرند و سنبل و سرکه بر دندان گذارند و غذا آنکه در آن آب غوره
و سماق و آب لیمون و آب تمر هندی و آب انار در آن سازند **نوع دوم** درد دندان

که از سوء مزاج سرد شود و علامت او آنست که بعقب خوردن آب سرد درد او
آب گرم تسکین یابد علاج او آنکه کرم دهان گرم در دهان بگیرند و مضمضه بسرکه گرم
عاقرقرحا درم و پودینه مثقال در سرکه جوشانیده باشند از حاشیه جهت درد
دندان سداب و مویز سیاه در هم کوفته نیک بود و اگر عدس و نار پوست و مازو
بجوشانند و آب آن در دهان بگیرند نیک بود جهت درد دندان اگر از جانب راست
باشد سیاه دانه نرم کوفته آب او را صاف کرده در ثقبه بینی چپ کنند و اگر از
جانب چپ درد کند در ثقبه راست چکانند جهت درد دندان اگر بادی نباشد
و از بیخ جانب ... بر دل کرش نمایند و این مجربست جهت درد دندان
سپند و اگر کوفته و نمک و سرکه و انگور توره بجوشانند و در دهان نگاه دارند
بیخ دندان بعاقرقرحا و زنجبیل و فلفل نرم کوفته با عسل بالند و تریاق اربعه گیرند
و مغز دانه زردآلو و نمک کوفته با سرکه آمیخته بر دندان گذارند و فلفل نرم کوفته با عسل
آمیخته در بیخ دندان مالند و اگر تسکین نیابد به آهن داغ نماید چند کرت و شیره از
بخوران بگذارند و زنجبیل با عسل از آنکه دندانها بروغن گل چرب کرده باشند
بگیرند و جوز بوا با ورق سداب و خاییدن با دام با صنوبر کبار و کبابه ...
و در طعام او ادویه گرم زعفران کنند **نوع سیم** درد دندان که از غلبه خون بود
علامت او ورم بیخ دندان علاج فصد و حجامت و اسهال بکار برند و شربت و طبیخ خیار
شنبر و چیزهای خنک در دهان گرفتن چنانچه مذکور شده و اندک افیون در روغن
گل

گل حل کرده با گلاب پنبه با آن آلوده بر بیخ دندان گذارند و غذا ...
آب تمر هندی قوی باشد و غوره و سماق جهت درد دندان شاف مامیثا با سرکه
بسایند و در دهان گیرند **نوع چهارم** درد دندان که از صفرا باشد علامت او درد
اندک در بیخ دندان با سایر علامات صفرا علاج تنقیه بدن از مطبوخ هلیله
آب انار و شربت گل مکرر و تمر هندی در دهان سرکه و گلاب چند نوبت بگیرند
و روغن گل درد اندک کافور و عاقرقرحا کوفته در بیخ دندان گیرند چون حل شود
باز گیرند و بعد از آن پنبه در روغن آلوده بر او گذارند و بر بن دندان ... گذارند
فایده دارد و غذا قلیه اسفاناخ و کدو و اگر او ماش مقشر و قلیه غوره با آب تمر هندی
و آب لیمون و مضمضه با آب عنب الثعلب و آب بلسان و گل و آب کشنیز تر نمایند
نوع پنجم درد دندان که از ماده بلغم بود علامت او آنست که چون آب گرم
رسد درد قوی گردد و سستی بیخ دندان و سفیدی بیخ دندان علاج اسهال بلغم
بحب صبر و حب ایارج و حب قوقایا یا حب اصطمیقون و بیخ دندان را با ایارج بمالند
و غرغره با سکنجبین یک قاشق و قیجین کوفته مثقال با نیم قاشق آب حل ساخته
غرغره نمایند و اندک عاقرقرحا کوفته بگلاب حل کرده در بینی چکانند و مضمضه
آب که در وی جوز سرو و زنجبیل با سرکه جوشانیده باشند نمایند و فلفل و حرف
و نوره ارمنی نیم جزو عاقرقرحا و مویزج ... کدام ثلث جزو نرم کوفته بر دندان

مالند مجربست **نوع ششم** درد دندان که از باد غلیظ شود علامت او درد منتقل
از جانب بسوی دیگر علاج تنقیه دماغ بحب بنفشه و حب ایارج و شربت بنفشه و از
بادیان و انیسون و زیره از هر یک مثقال بجوشانند در یک کاسه آب و آن آب را
در دهان بگیرند و مدت بخورات نمایند که کاسر ریاح باشد **نوع هفتم** درد دندان که
بشرکت معده باشد علامت او آنکه در امتلاء و تخمه و در حالت جوع زیاده گردد
علاج تنقیه معده بقی یا بحب صبر و اطریفل کشنیزی با سکنجبین و گلقند و غذا قلیه مطنجنه و
نخود آب که در وی کشنیز تر یا خشک و دارچینی باشد و از شیر و میوه و از امتلا اجتناب
نماید و اگر درد قوی شود افیون اندک بر دندان گذارند تا کرخ شود و نوع دیگر آنکه
چون آب سرد یا چیزی خنک در دهان گیرند دندان درد گیرد و علاجش آنست که نان
گرم بر روی نهند چندانکه آب از چشم بیرون آید و بر گوشت دندان نیز نان گرم
تا آنکه گوشت یا شهد بر دندان گذارند و دیگر ابریشم بر سر چوب پیچیده در روغن گرم
آلایند و دندان و بیخ دندان را چرب کنند و بر آنجا گذارند و اگر مازو کوفته ...
مالند جلا یابد جهت درد دندان سیاه دانه بر روی آتش بریزند و ما شوره ...
دود کرده گذارند تا بخار آن بدندان رسد **نوع هشتم** درد که از دود بعضی کرم
در دندان او حادث گردد و پیدا شده این درد که در دندان کرم خورده باشد علاج
که تخم گندنا و بزر البنج و تخم پیاز از هر یک برابر بگیرند و با چربی بر آمیخته دود نماید
دیگ

دیگ او را ... بدندانها رسانند کرم او بیرون آید دیگر بزر البنج و میعه نرم کوفته
بهم آمیخته قرصها سازند و دود نمایند با انبوبه و سر انبوبه بر دندان نهند
دیگر بزر البنج و تخم گندنا کوفته با موم آمیخته دندان بر جای آن دارد **نوع نهم**
درد دندان که از جهت شکستن یا کوفتن یا الم به بیخ دندان رسیده باشد علاج او
عاقرقرحا و افیون و قسط و کندر نرم کوفته معجون سازند بشیر و بر دندان گذارند
و الا داغ نمایند یا بزیت یا آهن **فصل دویم** در عوض دندان یعنی کند
شدن دندان و این دو نوعست **نوع اول** که از سبب خارج واقع شود چون خوردن
چیزهای ترش علاج کند شدن دندان بر کباب گرم یا بر مغز جوز گرم یا برزده تخم خرفه
و خاییدن بقلة الحمقا و تخم او و بادام مقشر و مغز فندق فایده دارد و بیخ دندان
نیک مالیدن و خاییدن علک یا دندان بر زبان گرم داشتن و دندان بروغن
گل یا روغن ... یا روغن ... چرب سازند و غرغره با بکامه و قیجین و اگر
ضرورت شود ایارج اندک در این غرغره گذارند جهت اسود شدن دندان
چون خواهند بر طرف سازند تخم ... العسل ... و در ثقبه نی بزرگ گذار
و نی را سوخته در دندان مالند نوع دیگر جهت سیاه شدن دندان بگیرد دو جزو
نمک و یک جزو بوره بکوبد و با ... سرشته بر کاغذ ضم کنند و کاغذ را بسوزد و
بسا و در بر دندان طلا کنند **نوع دویم** کندی دندان که از خلط ترش که

در سر معده بود و اثر آن به دندان برسد علامت جشا ترش و حموضت دهان علاج
تنقیه بدن از بلغم ترش و قی فایده کلی دارد و حب الغار روز از او نه طول مغز بادام
تلخ مالیدن و خاییدن نفع کلی دارد دمن حاشیه جهت آنکه گوشت بن دندان سست شده
و پوسیده و بی رنگ شده و سرخی نمانده علاج تنقیه مناسب بعد از آن سعد و سنبل و
گلنار را کوبیده و بر آنجا نهند و گلنار را با شراب بپزد و مضمضه کنند و اگر زاج سفید و آبگینه مجفف
کنند نیک بود جهت کننده شدن دندان زرنیخ داهک و مازو شب یمانی و زنگار
از هر یک قدری لباو و دیگ را در سرکه کهنه گذارد و خشک کرده قرصها کنند و صلایه
کرده بر دندان طلا کنند **فصل سیم** در تغیر رنگ دندان و خوره یعنی مغاکی دندان
و سبب او بخارات غلیظ است که از معده مرتفع میشود و بر بیخ دندانها قرار میگیرد
و اگر رنگ آن زرد است دلیل صفرا و اگر سیاه بود علامت سودا و اگر سفید بود و رنگ
الخ برنگ دندان بود علامت بلغم علاج تنقیه معده بمسهل هر یک از این اخلاط و
تقویه لبثون مناسب که دندان از اجلا دهد بر موجب کف دریا و نمک و آرد جو و
صدف سوخته از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته و بیخته دندانها بدان بشویند و حرض
کشنیزی نخستار خایند و اگر رنگ دندان زرد باشد عدس و سعتر و خطمی با سرکه
آنان که مضمضه با آب عنب الثعلب و اندک سرکه کرده باشد و در دندان گذارند و اگر
تکسند دندان سیاه بود پوست بیخ کبر و فستین و حیون طلا کرده و مصطکی با روغن

گل مالند و اگر رنگ او سفید باشد مصطکی و زرنوفا نرم کوفته با روغن خیری با جربی آمیخته
نموده بر دندان مالند و بلکات و کلقند مداومت نمایند و شاخ بز کوهی و شیح ارکوا
سوخته با کف دریا و پوست هلیله نرم کوفته سنون سازند **فصل چهارم** در خوره
شدن دندان و سوراخ شدن و ریختن دندانها **نوع اول** که از رطوبت عفن شود
در اکثر اوقات دندان سیاه شود و بعد از و خورده شود یا بریزد علاج فصد قیفال
در هر سال سه کرت و اگر مانعی باشد حجامت نمایند و تنقیه دماغ بحب نفسه و ایارج
فیقرا و غرغره بآب انارین و انکاره نمایند و صندل و سعد نرم کوفته بر دندان مالند
و مضمضه بسرکه که در و آس و گلنار و شبت جوشانیده باشند نمایند و در سوراخ دندان
عاقرقرحا و ایارج و فلفل و تخم از هر کدام باشد نرم کوفته گذارند و فلفل نرم
کوفته بسرکه کهنه در سوراخ دندان گذارند مجربست دوای که در دندان آکال گل گذارد
نیک سازد شیره بنجر و حلتیت دوای دیگر که دندان بیاشد شیره شبرم
با آرزیون نرم ساخته بقطران خمیر نموده بر دندان گذارند دوای دیگر که بر دندان
مثال گذارند درد او ساکن شود و بریزد فلفل و کیلیسج یعنی تخم کرفس بری نرم
نموده بقطران و قطران روغنی است که از درخت عرعر گیرند خمیر ساخته بر دندان
نهند و سیاه دانه کوفته بر سرکه آمیخته بر دندان نهند درد او ساکن شود و اگر ما کل
و سوراخ او اندک بود لبوها ان تراشند تا هموار شود و باقی را ز جنبنده

داغ نمایند و بعد از و بر روغن زیت آب برگ خشخاش مالند تا دیگر خورده نشود **نوع دوم**
که از فساد رطوبت و استیلای یبس بود علاج ترتیب مزاج و گذاشتن سفیده تخم مرغ
و لعاب اسبغول و روغن بنفشه با دام بهم آمیخته فایده دارد و غذا اکشک جو و قلیه کدو
و قلیه خیار **نوع سیم** که از سوء مزاج باشد سرد شود علاج گرفتن چیزهای گرم
در دهان مثل بجیس و مصطکی خاییدن و مضمضه با آب عنب الثعلب که در و عاقرقرحا
کوفته باشند نمایند **نوع چهارم** خوره شدن و پاشیدن دندان که از گرمی
و حرارت بود علاج بکافور و افیون گذاشتن جوال و زبر روغن زیت گرم نموده
گذارند یا با آتش سرخ نموده در ماشوره گذارند و گرد دندان در خمیر گیرند و داغ نهند
نافع باشد **فصل پنجم** در حرکت سنان یعنی جنبیدن و افتادن او و آن بر
چند نوع است **نوع اول** بالطبع یعنی جنبیدن و کشادگی موضعی که دندان از و بر می آید
مثل آنکه صبیان را بسبب فساد شیر و ضعف بدن ایشان میشود و این قسم کمتر علاج پذیرد
دیگر بسبب کبر سن و خشکی مزاج میشود چنانچه مشایخ را اعراض بود و این نوع نیز
لا علاج بود **نوع دوم** جنبیدن و افتادن دندان که از غلبه یبوست بود مثل آنکه
بسیار کشیده باشد یا انا یعنی کسی که مرض بسیار کشیده باشد علامت او لاغری بدن
و خشکی در جمیع تن و غور چشمها و در لثه نقصان و الم کم بود علاج ترتیب مزاج
بدن بحضور غذا و مانع ما تغذا اشربه از شربت فواکه و سیب و صندل و تقویت بیخ

دندان از طباشیر و گل سرخ و عدس و گلنار و سماق و پوست انار و هلیله زرد
و شب یمانی نرم کوفته و بیخته بر دندان مالند **نوع سیم** که از رطوبت بود علامت
او استرخاء لثه و دندان کلان و در محل سخن کردن کفک و سیلان و لعاب و سردی
بیخ دندان علاج او علاج فالج و مضمضه با آبی که در و شاه بلوط و گلنار و مازو و اقاقیا
جوشانیده باشند نمایند و طلاهای گرم و سودهای قابض گرم بر موجب سنبل
فلفل و پوست هلیله و ساذج هندی سعد از هر یک برابر کوفته بر بیخ دندان مالند
و اگر از جهت ورم لثه سستی دندان میشود و علامت او شدت درد و ضربان علاج
فصد قیفال یا حجامت و اسهال و گذاشتن چیزهای سرد قابض مثل گلنار و صندل
و هلیله و سماق و طباشیر و گل سرخ نرم کوفته سنون سازند **نوع چهارم** جنبیدن دندان
جهت نقصان گوشت لثه و خورده شدن گوشت بیخ دندان علاج فصد و
حجامت و اسهال تناول حماقیه و انارین و خون سیاوشان و بیخ سوسن کبود
از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته بسرکه عنصل یا بسرکه بر بیخ دندان گذارند دیگر
جنبیدن دندان بجهت ضربه و سقطه بیاشد علاج بدار وهای قابض نمایند مثل
مرو و نشاسته و شب یمانی و سفاری و گلنار و سماق و از خاییدن اشیا سخت
دندان را محافظت نماید و بدست و زبان حرکت ندهند دیگر اگر خواهند که
دندان آسان کنده شود پوست درخت شاه توت و پوست بیخ کبر و پوست

حنظل و عاقرقرحا نرم کوفته بسرکه کهنه روزی چند دفعه هر بار یکساعت بر بیخ دندان گذارند
تا آب سائل کننده شود و یا بدرد سرکه کهنه کننده شود و باذن اللّه تعالی **باب هفتم**
در امراض لثه و بیخ دندان و مشتملست بر چهار فصل **فصل اول** در اورام لثه و آن
سه نوعست **نوع اول** اورام لثه که از غلبه خون بود و علامت او درد با ضربان و سرخی
و التهاب بود علاج فصد قیفال و حجامت و چهار رگ که بر لبها کشایند یا رگ زیر
زبان و اگر ساکن نشود مسهل از جهار شربت و غیره سازند و مضمضه بگلاب و سماق
که در و حل کرده باشند صاف نموده و بآب لسان الحمل یا عنب الثعلب نمایند و غذا
گوشت مرغ فتق سماق یا زرک یا آب غوره و اگر در تسکین نیابد و درقیق اثر
محکمی ورم بماند مضمضه بآب گرم که در و روغن بادام یا کل باشد نمایند و لثه را بروغن
چرب نمایند و اگر ورم عظیم بود و تحلیل نیابد آنرا بکشایند و معالجه جراحت نمایند
نوع دویم ورم لثه که از ماده صفرا شود و علامت او درد شدید و اگر کارد
دست بران نهند خون ازان موضعی که دست گذاشته باشند بیرون آید و شاید
سراکه در دهان گیرند درد او ساکن شود و علاج فصد و استفراغ و شربت لیمو و آب
انار ترش و آب تمر هندی و مضمضه بسرکه و آب عنب الثعلب که در و آس جوشانیده باشند
تا تغیر نماید **نوع سیم** ورم لثه که از رطوبت فضله بود و علامت او بیاضی رنگ او
و سردی ملمس علاج مضمضه بآب عسل و زیت و مالیدن و بعد **فصل دویم** در

جراحت لثه علاج او کزمازو و شب و پوست انار ترش و سماق برابر کوفته
بجوشانند و مضمضه نمایند یا آنکه ادویه مذکور را نرم کوفته بر بیخ دندان پاشند
و سورنجان کوفته در لثه بمالند دیگر اگر جراحت قدیمی بود و نقصان در گوشت
دندان شده علاج آنست که فصد قیفال نمایند و اگر مانعی بود از فصد حجامت
کنند و تنقیه بمطبوخ اهلیله و غذا گوشت مرغ یا بزغاله فتق سماق یا آب غوره
یا زرک یا آب انار و اجتناب از حلوا و گوشت اسب و گوشت آهو و گاو
و ماهی و شیر نمایند و فرفیون در لثه بمالند صفت دوای قیار مثقال زنجبیل خ
و زرنیخ زرد و آهک نفت داده سوخته و شب یمانی از هر یک دو درم همه را نرم
کوفته بسرکه قرصها سازد جهت خورده شدن گوشت لثه که متعفن شده
جهت دفع افتادن دندان فایده کلی دارد و مضمضه بسرکه کهنه که در آن آبی مورد
جوشانیده باشند و روغن گل در آن لثه و دندان بمالند بعد از آنکه مضمضه کرده
باشند چون گوشت فاسد آن دفع شود مرهم اسفیداج یا مرداسنگ علاج
نمایند و بعد از آن مضمضه بگلاب که در و سماق و مازو و جوز سرو و پوست انار بخته
باشند نمایند تا لثه محکم شود و اگر این تسکین نیابد بداغ نماید اگر تنقیه از و نماید
کافور و عود و پوست اترج در دهان گیرد و بصندل و سعد و گل سرخ سنون
سازند دیگر آنکه در لثه از رطوبت که در و جمع شده باشد علاج اسهال بلغم

و سوداء و فصد باسلیق یا اسلیم و تنقیه لثه بمرهم زنگار تا گوشت فاسد بر دارد و از زوفت
و خون سیاوشان و گل سرخ از هر یک برابر کوفته بران پاشند و بعسل و عفص
رزد گاو عفص ده نافع بود **فصل سیم** در سستی لثه بسبب اوجر نانی شیرین
بسیار میل نمودن علامت او آمدن خون و جهت که در علاج او بسیار تا خیر نماید
تا مجز بدان نکرده که دندانها بیفتد علاج مضمضه بسماق و گل سرخ که در و گلاب
کرده باشند یا سرکه که در و حب الآس یا زیتون یا گلنار بخته باشند نمایند یا شب
یمانی بآب یا سرکه بجوشانند یا مورد و عسل اندک و نشا در سرکه و آب تخم مضمضه سازند
و اگر سوزش در لثه ظاهر گردد بروغن مصطکی مضمضه نمایند صفت روغن گل ده مثقال
مصطکی کوفته دو مثقال بآتش نرم بجوشانند تا مصطکی حل شود بعد از و بر دارند
و روغن مورد فایده دارد و از جهت انقطاع خون این دوا فایده دارد شب یمانی
و تخم گل و گلنار و کزمازو و سماق و شب یمانی و حب الآس هر یک اینک بسنگ بکوبند
و بر لثه پاشند فایده دارد سنون جهت لثه و ادیه مازو و کبود و پوست انار و کوبت سوخته
نرم کوفته سنون دیگر مازو و شب یمانی و ورق مورد کوفته تعبیه یا بعسل بهم آمیخته
سنون سازند لثه را محکم سازد و دندانها را سفید کند سنون دیگر تخم گل اگر جابسته
گل و زنگ و کزمازو و ساذج هندی اجزا برابر بگیرند و کوفته استعمال نمایند
فصل چهارم در ناسور لثه علامت او گوشت زیاد و دندان و علامت

و هندی و علاج آنست که از افرفیون پاک سازند پس ازین ادویه بران پاشند
کزمازو و عاقرقرحا از هر یک دو درم هلیله زرد مثقال زعفران و گلنار و روسختی از این
از هر یک درم گل خشک و کبابه و نشا در و کف دریا از هر یک نیم درم کوفته
بخته بر و پاشند و مضمضه بسرکه که در و عاقرقرحا و کزمازو و مورد حل باشند نمایند
و پرهیز از حلوا و خرما و انجیر نمایند و غذا مرغ و تیهو در آب غوره بخته
دماش مقشر و اگر اسانند و اگر غلیظ باشد قطع نمایند و این اعمال دست
کاریست نوع دیگر در تدبیر کودکان که دندان ایشان بآسانی بر آید علاج
آنست که فک او را یعنی موضعی که در محل بر آمدن دندان است بچیزهای نرم و چرب
بمالند چون چربی بط و چربی مرغ و مغز سر خرگوش بخته و مسکه و روغن بادام و موم
دران حل نموده و شیر اندر موضع دندان بمالند نفع دارد و اگر در قوی طفل
اضطراب نماید انگور شفا بجوشانند و با روغن گل بر بیخ دندان نهند و آب
عنب الثعلب و روغن گل بر بیزند و انگشت بران چرب نموده هر زمان در فک
و نشاید گذاشت که چیزی خاینده تا ماده تحلیل خرج نشود و در محل ظاهر شدن
دندان سرد کردن و بناگوش و دهنه چرب سازند و در گوش روغن بادام و گل
شیر گرم نموده دو سه قطره بچکانند نفع دارد **باب هشتم**
در امراض زبان و دهان و اسباب و علامات و معالجات و مشتملست

برود فصل اول در سوء مزاج که عارض میگردد در زبان و این چند نوعست
نوع اول سوء مزاج گرم که سبب بسیاری گرمی بود و علامت او سرخی زبان
و حرارت علاج فصد اگر امتلاء خون بود و مضمضه بآب لسان الحمل و سرکه و گلاب
نمایند و روغن بنفشه با دام و روغن نیلوفر و کافور در دهان گیرند و شربت نارنج
و خرفه و غذا اسماق و آب غوره و این حب در دهان گیرند فایده دارد نوع دویم
سوء مزاج که سبب برودت در زبان شود بواسطه غذا سرد و شربت بارد علاج
مضمضه بآب شیر گرم یا شراب گرم یا عسل شیر گرم نمایند و کلقند عسل نمایند و روغن
مصطکی و جوز بوا از هر یک جزوی سعد و سنبل از هر یک دو جزو نرم کوفته حب سازند
و خشک ساخته در دهان گیرند غذا کبابها و نخود آب بدار چینی و ادویه گرم سازند
نوع سیم سوء مزاج که از یبوست شود و علامت او خشکی زبان و درشتی او
کمی آب دهان علاج غذاها و شربتها که مایل برطوبت بود و بلعاب تخم آبی
و اسبغول غرغره نمایند و زبان بر روغن با دام چرب سازند و اگر بسبب افراط
رطوبت باشد علامت او کثرت لعاب علاج [illegible] سرکه که در و ساروج هندی
و کلنار و کرنا زو و اقاقیا نمایند فصل دویم در اورام زبان و این چند
نوعست نوع اول ورم زبان که از رگ زیر زبان و اسهال بخیار شربت
و مطبوخ تربد و حب ایارج و اگر دارو نتواند خورد حقنه نمایند و مضمضه بآب کاهو

دار

و آب کشنیز و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و گلاب و سماق نمایند و آب کرنب
با اندک لعاب تخم کتان [illegible] ورم غرغره بآبی که در و بنفشه و بابونه
جوشانیده باشند [illegible] و آب انار میخوش و شیره خرفه و سکنجبین و آب
هندوانه مناسبت بغذا اسماق و آب غوره نخود آب و قلیه کدو و بآب انار بریان
خورند و اگر ورم حرکت دارد مضمضه بآبی که در و انجیر و تخم سورو جوشانیده باشند
با اندک روغن بنفشه با دام چرب نمایند اگر ورم اندک باشد جهت نضج آب
گرم و روغن با دام شیر گرم در دهان گیرند اگر سرکنند مضمضه بشیر تازه و سکه و
روغن گل را فرم هم اسفیداج نوع دویم ورم که از صفرا باشد علامت او
صفرت زبان و شدت درد و سوزش علاج او مثل علاج دموی اگر احتیاج
بفصد خون کمتر بر آرند و آب تمر هندی و انار و شربت لیمو و نارنج و آب
هندوانه میل نمایند نوع سیم ورم که از بلغم شود علامت او سفیدی زبان
و بسیاری لعاب و عدم درد علاج حقنه تیز قوی و اسهال با ایارج و مضمضه بآب
عسل و انکاره و عسل تنها و زبان مالند غذا نخود آب و قلیه و مطجنه نمایند نوع چهارم
ورم سوداوی علامت او سواد زبان و خشکی جلد و کمی آب دهان و صلابت
ورم علاج استفراغ بمطبوخ افیتمون و پرهیز از غذاهای غلیظ مثل گوشت گاو
و آهو و کاو و مضمضه بشیر تر با اندک روغن بنفشه و نیلوفر با آبی که در و انجیر و

45

تب تیسر

لعاب تخم کتان بجوشانند و در زبان روغن کدو که در موم آمیخته مالند و مضمضه بآب
بادیان که در و مغز فلوس حل کرده باشند نمایند و روغن سوسن با چربی مرغ بابط
در دهان مالند اگر ورم باقی ماند بعسل مضمضه نمایند ورم زبان بسبب سموم چون
نیش میش و غیره میشود علامات و علاجات او خواهد بود فصل سیم در انتفاخ
زبان و بیرون آمدن او از دهان از بسیاری خون میشود و علاج فصد قیفال مالیدن
زبان بآب لیمو و ترنج و ریواج و انار میخوش تا لعاب بسیار برود و اگر تسکین نیابد
بمالند غذا اسماق و غوره قی سازند نوع دیگر از بلغم پیدا شد علاج اسهال بحب ایارج
و مالیدن زبان بنمک و سرکه و عفص اگر [illegible] بود بنوشادر و سرکه زبان را بمالند
غذا گوشت عصافیر و قلیه و مطجنه خورند [illegible] فصل چهارم در ضفدع و این
غده ایست که اندر زبان بر میآید ضفدع در خراسان وق گویند و این علت بدین
نام از بهر آن گویند که در سبزی رگها و رنگ شبیه بدست و سبب او خلط
سوخته علاج فصد و اسهال و مالیدن بزوفا و نمک با پوست انار و دو در اقربه
و زاج اگر نیک نشود شق نمایند و این سکاریست فصل پنجم در بطلان
ذوق و فساد بمرتبه میرسد که گرم و سرد را گرم در نمی یابد مثلاً آنکه ترش و شیرین معلوم
نمایند سبب آن رطوبت فضله ایست که بر زبان و دهان نشسته و استدلال بطریقه اگر
دهان مزه دارد معلوم است اگر طعم تلخ است صفرا غالب است اگر طعم شیرین بود خون غالبست

علاج

علاج او استفراغ مناسب هر یک از اخلاط اگر خون غالبست فصد نماید اگر
بلغم غالب بود حب ایارج اگر صفرا بود خیار شربت اگر سودا غلبه کرد و مطبوخ
افیتمون و غرغره بسکنجبین جهت بلغم با کاه و سرکه و نمک و خردل دیگر از جهت سده
پیدا شد علامت او تمدد و الم علاج اسهال خلط غلیظ و مضمضه با کاه و عسل
دیگر از جهت تفرق الاتصال میشود علاج کفته بواسطه آنکه عصب از هم رفته
فصل ششم در گرانی زبان از جهت گرانی ورم زبان میشود جهت
حرارت و یبس پیدا شده علاج آنست که گردن و پس گوش را با آب گرم بمالند
و روغن با دام و نیلوفر شیر گرم بمالند در سر و گردن و در دهان گیرند دیگر
ثقل زبان از رطوبت غلیظ پیدا شد علامت او استرخاء و سستی زبان و بسیاری
رطوبت از دهان علاج استفراغ خلط غلیظ و شربت از عسل و کلقند و غرغره
از خردل کوفته و انکاره و سرکه چند روز بر نهار و چون از غرغره فارغ شود اندک
نشادر و عاقرقرحا و فلفل و خردل برابر بکوبند و بر زبان مالند و غرغره به
زنجبیل و عاقرقرحا و خردل و میویزج و سعتر و نمک هندی و سیاه دانه و فوفل و خوش
در آب بجوشانند و غرغره نمایند و حب که در دهان گیرند جهت این علت
نمک الاندرانی جزو حلتیت نصف جزو حب کرده از زیر زبان گیرند و مضمضه
بآب عسل گرم حل کرده باشد نمایند فصل هفتم در قلاع و این

46

جراحتیست که در زبان و در دهان میشود و این چند نوعست **نوع اول** قلاع که
از خون بود و علامت او سرخی و حرارت و از دهان لعاب بسیار آید علاج فصد
یا حجامت و اسهال مناسب و مضمضه بگلاب که در وی سماق انداخته باشند یا در برگ
و آب گشنیز و عدس و سرکه یا عنب الثعلب و گل سرخ و آب کاسنی جوشانیده غرغره
نمایند و این قلاع اطفال شیرخواره را بیشتر افتد حجامت نمایند طفل را و مرضعه را
فصد یا حجامت و کشک جو یا ماش مقشر اگر مرغ غذا سازند و در دهان طفل
طباشیر و سماق و کشنیز خشک و گل سرخ و تخم خرفه نرم کوفته بعد از آنکه دهان
بروغن بادام چرب ساخته باشند و مضمضه بروغن گل و سرکه فایده دارد و از صنعت
دیگر نشاسته و کتیره و طباشیر برابر از هر یک و قند مقدار همه نرم نموده بپاشند
زنگ شب یمانی و اندک زنج در کوفته بسرکه غرغره کنند و اگر جوشش قوی باشد
اندک کافور با طباشیر مناسبست و گل سرخ و سماق دوای دیگر از جهت قلاع
سرخ تخم گل سرخ یا گل سرخ و طباشیر و نشاسته و عدس و تخم خرفه و کشنیز و سماق و
برگ خیار و عاقرقرحا از هر یک ثبات با قند مقدار مجموع نرم کوفته در دهان بپاشند
و در دهان نگاه دارند بعد از آن اندک سرکه و گلاب و روغن گل در دهان
گیرند **نوع دوم** قلاع صفراوی علامت او زردی رنگ و تلخی دهان و سوزش
و زیادتی اندوه علاج اسهال بمطبوخ هلیله یا آب تمر هندی و شربت بنفشه

وغذا مرغ

و غذا مرغ قلیه سماق و زرشک و غوره و تمر هندی شربت بنفشه و باقی علاج اول
دوای دیگر هلیله و صندل سفید و تخم گل یا گل و عدس و کشنیز و طباشیر نرم کوفته در دهان
بپاشند اگر طفل بود صاحب قلاع اهتمام بعلاج مرضعه نمایند **نوع سیم** قلاع
که از بلغم شود و علامت او سفیدی رنگ و آب دهان علاج تنقیه بدن بحب ایارج
و حب صبر و مضمضه بسرکه که در وی ایرسا و عاقرقرحا و مویزج جوشانیده باشند
یا ادویه را کوفته در دهان بپاشند و دهان را بقند یا بشب یمانی بمالند و فوفل و
مامیران و گلنار و قاقله با عسل آمیخته بمالند نمک و عسل فایده دارد و قلاع بلغمی را
سکنجبین با آنکه در دهان گیرند و اکلیل الملک و لعاب تخم کتان و تخم خرک
در روغن چرب و با آب بجوشانند و آب آنرا در دهان گیرند در اول علت و آخر فایده
دارد و حصرم در دهان گیرند غذا قلیه و طبیخ اگر طفل بود مرضعه را علاج نمایند
نوع چهارم قلاع که از سودا سوخته و این بدترین اقسام است علامت او سواد زبان
و الم و حدت و لزوجت علاج اسهال بمطبوخ افیتمون و در اول مغز ساق گاو [illegible]
و سادج و برگ خار و اقاقیا و بیخ سوسن و صعتر و زعفران برابر کوفته در آن
بپاشند و مضمضه بسرکه و چیزهای قابض مثل گلنار و اقاقیا و گل سرخ و عدس
جوشانیده باشند نمایند چند کرت دوای دیگر زنج سرخ و عاقرقرحا از هر یک
کوفته بپاشند دوای دیگر اقاقیا و سادج هندی و شقاقل و شب یمانی سفید درم

زعفران ربع درم دوای دیگر سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و مورد و خرنوب با آب
بجوشانند و صاف نموده غرغره سازند **فصل ششم** در آکله و در دهان و این
علتیست که صورت او مثل جراحت دارد و از زبان اندک و مواضع بسیار از دهان
میگیرد و از جهت بدی ماده و بوی بد دارد و سبب او خلط غلیظ عفن لزج است علاج
فصد و اسهال بمطبوخ افتیمون و مضمضه بسرکه و سماق و رب غوره بعد از آن قیلقون
صنعت آن زنج زرد و سرخ و اقاقیا و زراوند از هر یک جزو و نوره آب نارسیده
برابر همه چند نوبت نرم بکوبند و سرکه بر آن پاشیده در آفتاب گرم گذارند تا خشک
شود و باز گرفته سرکه بر وی پاشند چند دفعه پس از آن خشک نموده قرص سازند صنعت
قرص جهت آکله و آبله زنج سرخ و زرد و آهک و زاج از هر یک جزو نرم بکوبند
و قلقطار دو درم قلیا و شب و گلنار از هر یک سه درم بکوبند و با سرکه آمیخته یکهفته در
آفتاب گذارند و بعد از آن قرص سازند و خشک نموده بمقدار نخود هر روز در دهان
نگاه دارند و یک ساعت نگاه دارند و بعد از آن روغن گل و گلاب در دهان گیرند **فصل هفتم**
در بسیاری لعاب از دهان در خواب و این چند نوعست **نوع اول** کثرت لعاب که
از جهت حرارت معده و رطوبت شود علامت او قلت میل بطعام و بسیاری لعاب در
خلا معده و جوع علاج فصد باسلیق و خوردن کاسنی و نمک ناشتا چند نوبت روزی
چند و سفوف اسفرزه و گندم بریان برابر نرم کوفته با دو مقدار قند کوفته میل نمایند

ادر

و رب آبی و رب سیب و رب غوره و انار مناسبست و غذا مرغ با آب غوره و سماق
و آب انار **نوع دوم** بسیاری رطوبت و سردی بلغم که در معده جمع شود علامت
او رقت لعاب غلیظ از دهان علاج گلقند که در وی مصطکی بود و اطریفل و قرص
دو مثقال با شش مثقال قند کوفته هر بار اندک سفوف سازند و مصطکی و کندر
بخایند و غذا مرغ بریان کرده با طبیخ اگر این ترتیب نیک نشود قی فرمایند
بدین طریقه که ترب را ریزه ساخته بجوشانند و آب او کاسه با دو مثقال عسل
میل نمایند و قبل از دوا ماهی خورند و بعد از آن آب ترب خورده قی نمایند و
مداومت بهلیله پرورده و اطریفل و آمله نمایند **نوع سیم** کثرت لعاب که از
رطوبت دماغ شود چنانچه اطفال پیران را پیش شود و علامت او گرانی در سر و کدورت
حواس علاج تنقیه دماغ بحب قوقایا و غرغره با انکامه که در وی اندک ایارج
باشد و غذا نخود آب و طبیخ و قلیه که در وی دارچینی و زنجبیل و زیره باشد و اجتناب
از ترشیها و فواکه نمایند **فصل هشتم** در بخر یعنی بوی دهان و این چند
نوعست **نوع اول** که از حرارت معده بود و علامت او آنست که هرگاه طعام
میل نماید بوی ساکن گردد و چون معده خالی گردد زیاده شود و دندانها سیاه
شود علاج تمر هندی و آلوی بخارا با قاق زرد و آلو و شفتالو با آب تر ساخته
آب آنرا میل نمایند و مرغ خشک ساخته و شربت سکنجبین با برف سرد ساخته میل نمایند

و اگر خون غالب باشد فصد نمایند و اسهال طبیعت بجهار شربت و رب سیب و آب
و انار ترش و آلو و امرود و غذا مرغ قلیه سماق و زرشک سازند و این حب در دهان
گیرند گل سرخ و صندل سفید و سعد از هر یک دو درم هلیله و بلیله از هر یک سه درم
پوست اترج مثقال طباشیر نیم درم کوفته و بیخته با آب آلو یا سرکه و گلاب حل نموده
در دهان گیرند **نوع دویم** بوی دهان که از بلغم معده بود علامت او آنست که چون
غذا اساکن نشود و نشستن دهان بسیار تسکین نیابد علاج تنقیه بدن بحب ایارج
و حب صبر نمایند و قی با آب ترب و ماهی شور و خردل و عسل و کهنه نکنند که شراب در
هفته یکبار یا دو بار کمتر خورند یا شربت گل شکر که مقوی معده است یا گلقند با ایارج یا
اطریفل مقوی با ایارج یا در هفته مثقال از حب صبر زنجبیل پرورده در دهان گیرند
و اطریفل مداومت نمایند و از طعامی که سریع الفساد باشد مثل ماهی و شیر و فواکه
و گوشت فربه و غیره اجتناب نمایند و آب کمتر خورند و مطجنه و قلیه و گوشت طیور
و گلقند و آب عسل و خائیدن مصطکی و این حب فایده دارد صفت او قرنفل و اشنه
نمک هندی هیل قاقله از هر یک درم صبر بوزن همه کوفته حب سازند شربتی دو
مثقال اخیر نمایند و بسیار خوردن تخم کرفس فایده دارد و دوای دیگر که بوی
دهان بر طرف سازد حب الآس قرنفل قاقله سعد و سنبل پوست اترج مصطکی از
هر یک برابر مشک و قرنفل و جوزبوا و کبابه و زنجبیل و هیل نرم کوفته بمویز دانه

بیرون کرده بسازند و هر بار بمقدار جوز میل نمایند حب دیگر که در دهان گیرند قوی تر
قرنفل و خولنجان و عاقرقرحا از هر یک درم مشک دانگی کوفته و بیخته با شراب
حب سازند یا بگلاب **نوع سیم** از فساد عمور یعنی گوشت میان دندان
که بسبب رطوبت فاسد که از سر بعمور می آید علامت او آنست که اگر مضمضه
کنند بگیر ترش یا شور رطوبت لزج با بوی بد از بن بریزد و معده آسکین نیابد
علاج تنقیه دماغ بحب ایارج و صبر و غرغره بسرکه و گلاب که در وی برگ مورد و گلنار
جوشانیده باشند یا قرنفل و سعد و مشک بگلاب جوشانیده غرغره بسازند
و مضمضه کنند دیگر قرنفل برگ مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم نرم کوفته در خرقه
کتان بندند و با آب یا گلاب بجوشانند و غرغره بسازند در صبح و شام و صندل
و سعد و دندان مالند دیگر از جهت فساد عمور که دایم از میان گوشت دندان
خون آید علاج مضمضه بسرکه و گلاب و سماق فایده دارد **نوع چهارم** بوی
که از فساد دندان و خورده شدن آن شود علاج کندن دندان و پاک ساختن
آنچه درو در آمده و حرکت و مضمضه که در وی آب برگ سنبل که در وی عاقرقرحا
و گرمازو جوشانیده باشند و سنونهای خوشبوی که از صندل و گل سرخ و
سماق و سادج هندی باشد نمایند و هر روز دندانها را پاک سازند بخلال
شستن و تر بروغن گل چرب سازند دیگر لحبت آفتی که در بینی بود بوی بر از

دهان میشود و علاج تنقیه دماغ و شستن بگلاب و اندک سرکه **باب نهم**
در امراض حلق که عارض میشود در حلق و لهات و اسباب و علامات و علاجات
و مشتمل بر هفت فصل **فصل اول** در اورام لهات یعنی گوشت پاره که در
بالای حنک بود و عارض میگردد و را انواع مرض ورم **نوع اول** ورم لهات
که از خون بود علامت آن سرخی در لهات و انتفاخ و الم و اندوه در فصد قیفال و
اذی یا نیش در محلی که چیزی فرو برد علاج فصد قیفال و اسهال طبیعت بلعوق خیار شنبر
و ترنجبین و غرغره برب شاه توت و ربوب یا بگلاب و سرکه یا آب بیخ دوغ
گاو که در وی آمله کوفته انداخته باشند و اگر بدین نیک نشود غرغره بگلاب و رب توت
انار و مازو و عدس و سماق و حب الآس نمایند و کشک جو با روغن بادام و شربت ایارج
و آب انگور یا انار و تخم هندی و اگر قبض بود شربت لیمو و آلو و رب انار و سیب اگر
طبع نرم بود و غذا گوشت مرغ کشنیز سماق یا رب انار بود و فصد نمایند **نوع دوم**
ورم لهات که از صفرا بود علامت او تشنگی و خشک شدن دهان و درد قوی علاج
تلیین طبیعت بخیار شنبر و ترنجبین و غرغره با آب عنب الثعلب و آب کاسنی و رب شاه توت
و آب لسان الحمل و گلاب و آب کشنیز و لعاب اسبغول و لعاب تخم آلو و خیار شنبر در دهان
گرفتن و غرغره کردن و آب کشک جو با روغن بادام و شیره خرفه و شراب خشخاش
و غذا مرغ قلیه آب انار **نوع سیم** ورم بلغمی علامت او رخاوت ورم و سفیدی

رنگ و قلت درد علاج تنقیه بدن از بلغم و غرغره بشربت سکنجبین که در وی قرنفل
کوفته حل کرده باشند یا آنکه ده انجیر و سی مویز دانه بیرون کرده بجوشانند و در آب
او انگاه انجیره نمایند یا قسط با آب عسل و اگر قوی تر خواهند اندک نشادر
آمیخته نمایند و غرغره سازند و بچوب شبت بخور نمایند و دهان بدان دارند
و غذا نخود آب با دارچینی کرم مناسبت **نوع چهارم** ورم لهات که از سودا بود
علامت آن صلابت مایل بسواد علاج تنقیه بدن از خلط سودا بمطبوخ افتیمون
و غرغره با بگاه و رب شاه توت و عاقرقرحا و علاج بریدن لهات باید بشرط آنکه
تمامی لهات ورم نداشته باشد جهت آنکه ممکن نیست بریدن او و محلی که اصل لهات
ورم داشته باشد زیرا که در نوقت آفات بسیار متصور است و در زمانی که سر
لهات ورم داشته باشد بعد از فصد و اسهال بریدن آن را فایده کلی کند **فصل دوم**
در سقوط لهات یعنی سست شدن و افتادن بغیر ورم علامت او آنکه بیمار
مریض را که چیزی بحلق او آویخته است معلق و هر گاه دهان کشایند و زبان
بیرون آورد کام آن بر کیه لهات دراز تر از آنکه بوده شده و این دو گونه است
نوع اول از جهت حرارت و رطوبت علامت آن حرارت داند و علاج فصد
و باقی آنچه در علاج ورم دموی مذکور شده **نوع دوم** که از بلغم و کثرت رطوبت
بود علامت او عدم حرارت و بسیاری آب دهان علاج غرغره بماء العسل و آب

نو فا و گلاب برابر آب بجوشانند و با آب انار که پر ده تا قشور ده باشند غرغره
نمایند فایده دارد و شب یمانی و شاخ بز کوهی سوخته و اندک نشادر در دهان میدمند
یا گلنار و شب یمانی کوفته بر لهات دمند یا گنجه خورد بر لهات گذارند و طلا
بر میان سر از معاث اقاقیا و گل ارمنی یا گل سرشوی سوخته با سرشیر اسبغول
با سرکه و آبی که در مورد و گشنیز خشک جوشانیده باشند آمیخته نموده کنند و از جهت
افتادن لهات مازو و گلنار و شب یمانی و نشادر برابر از هر یک بگیرند نرم کوفته
بر کفچه اندک بر سر لهات گذارند و اگر اصل لهات باریک شده و سر لهات غلیظ
بود سزاوار آنست که غرغره با نگرم که در وی زفت حل کرده باشند نمایند و بعد از آن
غرغره بچیزهای قابض مثل آب انار که تخم او هم کرده باشند و با آب عنب الثعلب و
آب گشنیز تر و اگر دفع نشود و اصل لهات باریک و سر او غلیظ و سفید گرده اندکی
از و ببرند و غرغره بسرکه و گلاب و سماق نمایند و اگر خون بسیار آید از حلق گل مختوم
و گل ارمنی و صمغ عربی باشند و ریض را از سخن کردن و فریاد زدن منع نمایند و جواب
آنست که از ابر نه و قطع ننمایند زیرا که در بریدن خطر عظیم است **فصل سیم**
در ذبحه یعنی ورم که حادث میشود در اصل زبان از جانب حلق و در بیخ گوشها و لوز بان
و پیش حلق از بین گوش تا ان گوش مثل طوق شود از ین جهت این را ذبحه گفته اند
علامت او آنست که قادر نباشد بر آنکه چیزی فرو برد و اگر جهد نماید و فرو برد

ازبینی

از بینی بیرون آید و نتوانند که حکایت نماید و چشمها بیرون رفته و لعاب از دهان آید
و ورم حلق بیشتر درین موضع ظاهر میشود و اگر ورم از ظاهر حلق بود بسلامت
نزدیکتر است و اگر ورم نباشد صعبتر است و این دو نوعست **نوع اول** ذبحه که از خون
غلیظ شود و علامت آن ضیق نفس با علامت حرارت علاج فصد قیفال و تلیین طبیعت
بآب فواکه و ترنجبین و حقنه نرم و آب آلوی بخارا و آب کشک جو با روغن بادام
و اگر طبع نرم بود شربت فایده دارد و پوست رسندی و فوفل و گل ارمنی و صندل سفید
از هر یک برابر کوفته بسرکه و آب گشنیز طلا سازند و غرغره بسماق و آبی که او عدس
جوشانیده باشند و آب شاه توت و آب گشنیز نمایند و غذا اگر اقتضا نماید آب تمر
هندی و آب غوره و آب انار مین سازند و اگر ورم تحلیل نیابد غرغره بشیر گرم
و مسکه و روغن بادام نماید **نوع دوم** ذبحه که از خلط غلیظ بلغم بود و علامت
آن ضیق نفس با علامات برودت علاج حقنه حاره و غرغره برب و آلکا و اندک
عاقر قرحا و غذا الخود نیم کوفته و ماش مقشر از شوربای مرغ و اگر دیر ماند و حرکت کند
و مجاری نفس تنگ کرده غرغره بمنضجات مثل نخت و انکور شعا و تخم مرو و لعاب
کتان و اگر سرد اندم اهم کافوری و خون سیاوشان و کتیره و کندر و صمغ عربی
از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته بر جراحت پاشند و اگر سر نه ... علاج تکمید و قی
که سفید بود رنگ او قطع نمایند و بعد از آن غرغره بسماق و گل مختوم با گل ارمنی

و اگر حرارت عارض گردد غرغره بروغن گل و سفیده تخم مرغ نمایند **فصل چهارم**
در خناق و خناق هوای مطلوب نفس نارسیدن بشش و دل است و سبب آن ورم لوزتین
و عضلات خارج و این خناق مطلق است و بسلامت نزدیکتر میباشد یا آنکه ورم در عضلات
داخل حلق بود دیگر از جهت زایل شدن فقره از فقرات رقبه از موضع خود بسبب
آنکه ضربه یا سقطه یا جهت ورم عضله که میل بداخل نموده یا از جهت تشنج عضلات
یا از جهت باد غلیظ که در عضل عضلات در آید و این اختناق کلی گویند و بدترین
خناق بود دیگر خناق بسبب احتباس استفراغ معتاد مثل استفراغ حیض یا خون بواسیر
میشود و گاهی منتقل میگردد و ماده خناق بسینه عارض میشود و ذات الریه و بعضی اوقات
نازل بسوی عصب شود و موجب تشنج گردد و گاهی نازل بنواحی دل آید و خناق قلبی
حادث شود و موجب هلاک گردد و بعضی اوقات بمعده نزول کند و موجب آن بعضی
شکم روان شود و موت صاحب خناق بیشتر بسبب تشنج بود اما علامت خناق مطلق
دشواری نفس و سرخی روی و کشاده ماندن دهان و بیرون آمدن زبان و تنه رفتن
چشمها و کشاده ماندن و چیزی بگلو نارفتن و بسیار است که آنچه میرود از بینی بیرون
می آید و بسیار است که با تب بود و این خناق اگر باشد آواز مخنوق مثل صورت کسی
زکام شده و اگر زیاده گردد علاج ندارد که دهان کسی که خناق شده باز ماند و زبان
او بیرون آید ... نشود که در کجا ورم دارد و این صعبترین اقسام خناق است و انواع این

ورم

ورم چهار است **نوع اول** خناقی که از خون غلیظ شود و علامت آن سرخی روی و امتلای
عروق و هیبت حلق و سرخ بودن زبان علاج فصد قیفال و حجامت ساقین
و اگر احتمال تاخیر دارد و خون بچند دفعه اندک اندک گیرد و اگر احتمال تاخیر ندارد
و قوت قوی بود خون آنقدر بر دارد که بغشی نزدیک رسد در حال نیک شود
و اگر قوت ضعیف بود خون اندک اندک گیرند جهت آنکه سقوط قوت باشتباع
نفس میباشد و اگر حبس خون بسبب حیض بود و استفراغ معتاد فصد صافن و حجامت
بر ساق نمایند و منع از غذا در این مقام فصد گفته اند بنزدیک ضعف قوت بعد از آن
طبع را بآب فواکه نرم سازند و مطبوخ خیار شنبر یا حقنه نرم و حجامت بر مهره های
پشت و بر زیر ذقن و کتف و میان چهار بند نمایند گاهی بر بندد و گاهی بی بند
و در حجامت مبالغه نمایند و آب جو که با عدس مقشر پخته باشند میل نمایند و غرغره
بسرکه و گلاب و گشنیز و شربت عناب و آبی که در و عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی
جوشانیده باشند و رب شاه توت نیز فایده دارد و اگر درد قوی بود و آب
پوست جوز با شیر آمیخته غرغره نمایند و اگر ورم ظاهر شود و حاک نمایند و اگر در
چهار روز حل نشود و غرغره بچیزی منضج مثل انجیر و مویز دانه بیرون کرده و خیار شنبر
و ماء العسل یا خمیر گندم تا آب انار مین حل کرده یا آنکه عدس مقشر و گل سرخ و بیخ سوسن
از هر یک مثقال با آب بجوشانند و صاف نموده و غرغره سازند از جهت آنکه

سفرجل بیازد و برزوری یا تخم مرغ نیمبرشت برآمیخته غرغره نمایند و اگر ورم سر کند و چرک
بیرون آید غرغره بسکنجبین و روغن بادام شیرین نمایند و اگر جراحت پاک نشود
زرده تخم مرغ و نشاسته و کتیرا و روغن بادام بهم آمیخته نمایند و غرغره سازند
و اگر خشونت و درشتی در ریه بود لعاب اسبغول خطمی و روغن بنفشه یا بادام غرغره
کند و اگر سر نزند و رنگ تغیر کرده و سفید شده و نرم گشته بر انگشت یا بآلتی
نیز سازند تا سر دهد و از غذا آنچه در قبض بود مثل غوره و ریواج و شاه توت
آبی و سیب ترش و غذا شیره سبوس با روغن بادام و آش سماق و شوربای مرغ
و عدس مقشر که در و اسفناخ و کشنیز تر باشد و نخود آب و از افیون دارد **نوع دوم**
خناق که از صفرا بود علامت او تشنگی و اندوه و خشکی و تلخی دهان علاج فصد و تلیین طبیعت
با آب تمر هندی و آلوی بخارا و آب انار ترش و خیار شنبر و آب شعیر که در وی عناب جوشانیده
باشند و شربت بنفشه و غرغره بسرکه و گلاب و سکنجبین و رب شاه توت و آب لسان
الحمل و بر رقبه روغن گل مالیدن فایده دارد و بعد از روز دویم و سیم غرغره بچیزهای محلل
مثل آنچه در نوع دموی مذکور شده و شیره عرفه و آب سنبوسه و لعاب اسبغول و شربت
خشخاش میل نمایند و ضماد که ماده را بخارج کشد از رب شاه توت و قرا قروت
و ... دانه بیرون کرده و روغن بادام یا روغن شمع بهم آمیخته بر گلو کنند از بیرون خارج
و غذا عدس مقشر با روغن بادام شیرین و غرغره آب لسان الحمل و قاشق آب

عنب الثعلب یک قاشق و گلاب دو قاشق و روغن گل نیم قاشق بهم آمیخته نمایند
و در این قسم مبالغه در تدبیر و ترتیب زیاده از نوع دموی سازند و در نوع دموی
مبالغه در تحلیل نمایند **نوع سیم** خناقی که از بلغم شود علامت او تهبج روی و
چشم و سفیدی و کثرت لعاب و دشواری چیزی بگلو فرو بردن و دشواری دهان
علاج تنقیه بدن بحب قوقایا و حقنه حاره و غرغره با بکاته و آب عسل یا سکنجبین یا
عسل و آب رتب و خردل و ... و عاقرقرحا و فلفل و فونج و رب جوز و آب بادیان
از هر کدام آنچه میسر شود کوفته آمیخته نموده غرغره نمایند در ابتدا از رب شاه توت
مخلوط سازند با ... و در انتها عاقرقرحا و مویزج و اگر علت صعب بود حجامت
بر گردن گذارند و بشیشه برهنه یا آنکه حب بلاد در طلا نموده تا آبله زده زرداب
روان کرده و غرغره بسرکه و عسل یا آب ساخته فایده دارد و خاکستر خطاطیف بسرکه
غرغره نمایند و غذا شیره سبوس با تخم غرو و قند یا نبات و فایده میویزات
و نخود آب از زرده تخم مرغ نیم برشت اختیار نمایند **نوع چهارم** خناق از سودا علامت
آن صلابت ورم و کمودت رنگ علیل و خشکی و ترشی دهان و حاقتی شبیه
بتمدد و موضع ورم علاج فصد باسلیق و حقنه متوسط و غرغره بآنچه مذکور شده
در نوع بلغمی اما خناق کلبی علامت او آنست که نتواند نگاه کردن بجانبی و قادر
نباشد که دهان را کشاده و وقتی باشد که از نزول فقار و وقتی باشد که از نزول عضلات

داخل شود علامت او گشاده ماندن دهان و بیرون آمدن زبان علاج فصد و
تلیین طبیعت و فقره را بجای بردن بآلت شبیه مثل لجام و کشاده داشتن ضماد ... بعض
مثل ... و مرداسنج و ... و سوسن لعاب اسبغول ... البثور فی الحلق و از
حلق جوشش میشود و بیشتر در مری بود و گاهی این جوشش در قصبه ریه میشود علامت
او درد و سوزش خصوصا محلی که چیزی فرو میبرد علاج فصد نمایند و حریره آبی که از
نشاسته داروکشیده باشند بروغن بادام و از آب سرد منع نمایند و چون نیکو شود
و جراحت گردد مرهم روغنی یا مرهم کافوری علاج نمایند و علیل را فرمایند که اندک
فرو برد با زرده تخم مرغ نیک بود **فصل پنجم** در علق و آنچه بحلق چسپیده از زالو
و غیره سبب آن خوردن آب چشمه و آب ایستاده و غیره علامت او کثرت آمدن
خون رقیق و احساس مریض بآنکه چیزی در حلق اوست علاج آنست که دهان را برابر
آفتاب بگشایند و چون معلوم گردد که علق زالو و ... بدست آنرا یا بمنقاش
بگیرند و تعجیل نمایند در گرفتن او و اگر زالو دور بود غرغره بخردل که ... است و ... که
چند نوبت نمایند یا بسرکه و نمک یا آب پیاز یا سیاه دانه یا ... در حلق باشند
و اگر بدینها بیرون نیاید مریض را فرمایند تا بحمام در آید و زمانی تشنگی صبر کند و چون
نیک تشنه شود فرمایند تا پاره یخ نزدیک دهان گیرد یا مضمضه بآب سرد نماید و چون
نماید آنرا با انبر یا بمنقاش بگیرند و بعد از آن خون سیاوشان و نشاسته و گل ارمنی

در دهان پاشند و اگر خون از حلق می آمده باشد گلنار و سماق و پوست انار
بجوشانند و غرغره سازند و گلنار و خون سیاوشان و کندر نرم کوفته در دهان
پاشند و اگر زالو بمعده چسپیده باشد قی فرمایند با آبی که از درمنه ترکی و
آب برگ شفتالو بود و از حیله که در معده بود آنست که علیل را بحمام در آرند
بعد از آنکه غذا ... خورده باشد بعد از زمانی فرمایند تا آب سرد در دهان
گیرد و چون گرم شود باز اعاده کنند از جهت سردی بیرون می آید و از ... نوبت
فصل ششم در آنچه بحلق مری چسپیده است از شوک و استخوان و لقمه
کلان و غیره اما آنچه بحلق چسپیده اگر ظاهر است بانبر بگیرند و اگر ظاهر نبود و
پایین بود دست بر گردن و پشت او زنند و جرعه آب بدو دهند چند نوبت
و اگر شوک بیرون نیاید چند لقمه بزرگ بدو دهند و بحمام فرستند و چند نوبت
روغن بادام جرعه جرعه با روغن گل یا کنجد یا غیره میل نمایند و بعد از آن لقمه کلان
خورد و قی کنند اگر بیرون آمد خوب و الا آلتی از آهن یا غیره بسازند در حلق
فرستند و بدان بیرون آورند و کنجد را در آب بجوشانند یا در ... و بدان غرغره
نمایند دیگر آنکه آب در حلق او در آمده علاج آنست که او را بر پشت خوابانند
و شکم او بفشارند برفق تا آب بتمام بیرون آید و بعد از آن حریری از ... و نخود
بیشتر بسازند و میل نمایند و خوردن شراب فایده گفته اند **فصل هفتم** در توجه

صوت یعنی گرفتن آواز از فرو و آمدن نزله میباشد بحلق و قصبه شش این چند نوعست
نوع اول گرفتن آواز که از نزله بحلق می آید علامت او احساس علیل لحزی که نازل
میشود بحلق او درشتی و الم و دغدغه در حلق علاج منع نزلات بشربت خشخاش و
غرغره بخشخاش و عدس گل سرخ از هر یک دو مثقال بجوشانند و بآب او غرغره نمایند
دیگر نحوه صوت اگر بی حنجره باشد اما اکثر در تنها عارض میگردد علاج شیره آب
جو و حریری که از شیره نشاسته و روغن بادام ساخته باشند و شوربای مرغی که در او
اسفناج و خبازی بود و دیگر نحوه صوتی که از برودت میشود علامت او آنست
که بسیار بجهت چیزهای سرد خوردن و از جهت باد شمالی و غیره میشود علاج آنست
که حب سازند بر بوره و بورقه در دهان گیرند و آب او فرو برند صفت او مرد کیند
و زعفران و فلفل نرم کوفته بمشک حب سازند نوع دیگر فلفل قرنفل زعفران سنبل
و قلقل دار زنجبیل دارچینی از هر یک مثقال صمغ عربی دو مثقال نبات یا قند پانزده مثقال
همه را نرم کوفته حب سازند و در دهان گیرند و آب او فرو برند دیگر این حب فایده
دارد مغز بادام و لب صنوبر کبار و تخم کتان تفت داده از هر یک دو درم انیسون
و بادیان و رب السوس و صمغ عربی از هر یک درم فانیذ ده درم نرم کوفته
حب سازند و غذا نخود آب و زرده تخم مرغ نیم بخت و حریری که از سبوس گندم و عسل
و روغن بادام از آرد باقلا یا از آرد کتان ساخته باشند میل نماید و حب کثیره

و مغز بادام و صمغ عربی و بادیان و نشاسته و تخم کتان و قند یا نبات ساخته
اکثر اوقات اختیار نماید و در دهان نگاه دارد **نوع دویم** بحوحه صوت که
از سوی مزاج از جهت رطوبت که عارض میشود حنجره و ریه و قصبه را علامت او آنست
که صاحب این علت درشتی و الم در گلو و حلق لم کند و نفس معلوم نماید علاج غرغره
بآبی که در او انیسون و بادیان و بیخ سوسن کبود از هر یک مثقال جوشانیده
باشند و هفت مثقال عسل آمیخته نمایند و اندک عاقرقرحا مخلوط نموده غرغره
سازند و زنجبیل پرورده و کباب بخایند آواز را صافی کند و شربت ما الاصول
لعوق از کثیره و لعاب تخم آبی و زوفا و بیخ سوسن کبود کوفته با عسل و مثقال ماءالعسل
آب حل کرده ادویه را بدو آمیخته غرغره سازند و مویز منقا دسته و نبات بحلق
سازد و غذا نخود آب و قره خشک دیگر نحوه صوت از پس از خشکی حنجره میباشد
علامت او خشونت و درد اکثر اوقات از غبار رو میشود علاج شیره سبوس
با تخم مرو یا کشک جو با روغن بادام و لعاب اسبغول و قند فایده دارد و شکر یا نبات
با قند و شوربای مرغ فربه و زرده تخم مرغ نیم بخت دیگر گرفتن آواز جهت فریاد و تعب
و حرکت قوی باشد حادث میشود او خشونت و الم و ورم در حنجره و قصبه شش علاج
حمام و آسایش و زرده تخم مرغ نیم بخت و شیره شوربای مرغ با اسفناخ و حریر سبوس و از
آرد جواری فایده دارد **باب دهم** در امراضی که در قصبه ریه و نفس

و سینه میشود و اسباب و علامات و علاجات او مشتملست بر هفت فصل **فصل اول**
در سرفه اندک که از جهت آفت قصبه ریه بود و این چند نوعست **نوع اول** که از جهت
نزله که بدو می آید علامت او علاج او که در سعال که از نزلات که بسینه و قصبه ریه
مذکور خواهد شد دیگر سرفه اندک از گرمی قصبه که بسبب تب عارض شده علامت او
حرارت و اندوه و تسکین تپش از هوای سرد و آب خنک علاج فصد قیفال و
شربت از عناب بیست عدد و سپستان سی عدد و بنفشه دو مثقال و قند سی مثقال
بسایند چهار روز میل نمایند و کثیره و صمغ عربی مغز کدو و بادام حب نموده در دهان
گیرد و لعاب تخم آبی با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و غذا اگر ادرا آب مرغ و
اسفناخ کند و اجتناب از غذاهای ترش و از فریاد کردن و کثرت کلام و از غبار
دود و چیزهای سو نمایند **نوع دویم** سعال که از جهت سردی میشود و اکثر حدوث
این در زمستان بود علامت او ساکن شدن بدخول حمام و آب گرم خوردن و
چیزهای گرم میل نمودن علاج شربت زوفا و حب سازند انجیر ده عدد بیخ سوس سه مثقال
سپستان سی عدد مویز دانه برآورده سی عدد بجوشانند و بسی مثقال قند شیرین
کرده سه روز اختیار نماید و حریره سبوس گندم با عسل یا قند سی مثقال شیرین ساخته
با روغن بادام فایده دارد و کثیره و صمغ عربی آلو و تخم کتان تفت داده از هر یک دو
مثقال نرم ساخته با هشت مثقال قند حب ساخته و در دهان گیرند و غذا گوشت

کبوتر یا نخود آب یا گوشت کبک که در او دارچینی بود و پسته و انجیر خشک و نان
عسلی با مغز پسته و شراب شیرین فایده دارد و از کثرت آب سرد و چیزهای ترش
پرهیز نماید **نوع سیم** سرفه که از سبب سردی و رطوبت در قصبه حجره میشود علامت
او بسیاری آب دهان و گرفتگی آواز و احساس خشونت علاج غرغره بآبی که در او انیسون
و بادیان و عسل جوشانیده باشد نماید و حریره سبوس حرایری جواری با عسل و ادویه
بادام و غرغره بآبی که در او بیخ سوسن کبود و عسل جوشانیده باشند و زنجبیل پرورده
خوردن و عسل و سیاه دانه و اگر دیر مانده شده باشد ما الاصول و حب صنوبر کبار
یا پسته یا فندق با عسل غذا نخود آب و مطنجنه و گوشت کبوتر و کبک به ابزارهای گرم
فایده دارد **فصل دویم** در سعال و سرفه حرکتیست که دفع مینماید طبیعت
اذی و الم از ریه و آنچه متصل بدو ست و این چند نوعست **نوع اول** سرفه که از
گرمی مزاج سینه و شش شود سبب او آنکه ساکن بود در موضع گرم یا چیزهای
گرم خوردن و بوی کردن علامت او سوزش و اندوه در سینه و شش و تشنگی
دایم و میل بهوای سرد و از راحت یافتن و سرخی روی و خشکی حنجره و زبان و لی
سرفه از گرمی هوای گرم علاج فصد باسلیق اگر خون زیادتی بود و مانعی نباشد
از فصد و آب کشک جو با نبات و شربت بنفشه و حب بنفشه دو مثقال
عناب بیست عدد سپستان چهل عدد پرسیاوشان دو مثقال تخم آبی درم

وریک کاسه آب بجوشانند وچهل مثقال قند بقوام آورده پنج روز هر روز یک
قاشق شربت بهفت قاشق آب حل ساخته اختیار نمایند ولعوق خشخاش
بر موجب خشخاش سفید وسیاه هفت مثقال بیخ سوسن چهار مثقال کتیره مثقال
صمغ عربی دو مثقال نیم خشخاش را نیم کوفته با بیخ سوسن در یک من آب بجوشانند
تا بنصفی ماند صاف نموده کتیره وصمغ عربی نرم کوفته بلعاب تخم آبی لعاب اسپغول
دوازده مثقال نبات آمیخته اندک جوشی دهند دایم میل نمایند واین قرص نیز
فایده دارد رب السوس بنفشه خشک از هر یک سه مثقال مغز تخم خیار وتخم کدو
از هر یک دو مثقال حب ترنجبین چهار مثقال نرم کوفته بلعاب تخم آبی واسپغول قرص
سازند هر یکدرم بشربت بنفشه یا آب کشک جو یا شوربای آش حل کرده اختیار
نمایند دیگر در سعال گرم با ماده بتجربه نموده شیرخشت تنها که در زیر زبان گرفته اند
در شام و روز مقدار چهار مثقال یا هفت مثقال یا نیم سرفه تسکین یافته وطبع
نرم ساخته وتسکین حرارت وتشنگی نموده دیگر این حب در دهان گیرند رب السوس
چهار مثقال نشاسته وکتیره ومغز بادام مقشر وصمغ عربی وبنفشه از هر یک دو مثقال
نبات هفت مثقال نرم کوفته بلعاب حب آبی بسازند حبهای کلان بمقدار فندق
در دهان نگاه دارند واگر یبوست غالب بود حقنه نمایند بآب جو که در وی عناب
سپستان جوشانیده باشند ودو مثقال روغن بادام اضافه نموده ولعوق لعابها

فایده

فایده دارد صفت او لعاب اسپغول وآبی از هر یک دو قاشق ونیم وکتیره و
صمغ عربی ومغز بادام مقشر از هر یک سه مثقال قند وفانید از هر یک پانزده
مثقال تخم خشخاش کوفته پنج مثقال همه را لعوق سازند واندک اندک در
دهان نگاه دارند وسینه را بدین موم روغن مالند موم سفید با روغن گل یا روغن
بادام حل کرده وخوردن انار شیرین فایده دارد وآب باقلی با روغن بادام
واسفناج واندک نمک وکدو ومناسبست ونخود آبی که در و ماش مقشر وکدو و
اسفناج بود وکشک جو با روغن بادام وپاچه ومرغ وقت تب اختیار نمایند
وحریره سبوس قند در روغن بادام واگر حرارت نبود زرده تخم مرغ نیم بخت
شیر وشکر میل نمایند نوع دوم سعال که از برودت شش وسینه بود اسباب
که در موضع هوای سرد ساکن گشته وچیزهای سرد میل نموده واستفراغ مفرط
نموده علامت او احساس سردی سینه وایذا یافتن از هوای سرد وراحت
یافتن از هوای گرم وحمام وقلت عطش علاج گلقند عسلی با آب انجیر ورب
واصل السوس جوشانیده ولعوق گرم از بادیان وتخم کتان و[illegible]
وحلبه وحب صنوبر ومغز پسته ومغز بادام وصمغ آلو وکتیره وفانیده وبدل آب عسل
کرده خورند یا عسل با تخم کتان تف داده با اندک فلفل آمیخته لعوق از جهت
ضیق نفس که از برودت بود حب صنوبر مغز بادام تلخ مقشر دوازده درم رب

سوس بیست درم عسل بقدر حاجت وخوردن انجیر خشک وجوز وبادام کهنه اندک نفع
سعال نرم مینماید عسل با آب انار بجوشانند یا بخایند بخایند وغذا اطعمه
از گوشت وگوشت طیور وبره ونخود آبی که از گوشت مرغ بود وآش اگر
عدس وحریره سبوس گندم که در قند وروغن بادام بود وگوشت گوسفند قلیه کرده
بمغز پسته واندک فلفل آب بادیان ترنجبین جوشانیده فایده دارد وقرصی
یعنی موم روغن در سینه مالند ومالطف زر خاصی که در و مغز پسته بود واجتناب از
هوای سرد وآب سرد وچیزهای سرد نمایند نوع سیم سعال که از یبوست وخشکی
شش بود علامت او آنست که در وقت حرکت زیاده شود ودر حالت گرسنگی
وتشنگی از حمام وچیزهایی که رطوبت دارد فایده یابد وضیق نفس وسرفه [illegible]
علاج اگر تب بود آب کشک جو ودر آمدن آبزن وشربت بنفشه ولعاب اسپغول
وآب خیار وگلاب بود وقندها ومقعد بر روغن بادام وناف را چرب سازند
ودر سینه موم روغن مالند ودر آب او لعاب تخم آبی بکار دارند واین حب در
دهان گیرند رب السوس دو مثقال نیم کدو ومغز تخم خرفه وصمغ عربی وکتیره واز هر یک
مثقال بلعاب اسپغول بسازند وحمام فایده دارد وحریره سبوس با روغن بادام
وشیر برنج وگوشت مرغ فربه وپاچه وپالوده وقند وروغن خشخاش میل نمایند
نوع چهارم سرفه که از رطوبت ریه وسینه عارض میشود پیران ومشایخ و

کی

کسانی را که رطوبت غالب بود بر مزاج ایشان علامت آن کثرت خرخری
آمدن بسرفه خاصه بعقب خواب وخرخره در سینه وچسپیدن بلغم در حلق علاج
تنقیه بدن از بلغم بقی واسهال بعد از نضج اگر امتلا بود واز بلغم شربت زوفا
بر موجب انجره ده عدد حلبه پنج مثقال بیخ سوسن چهار مثقال پرسیاوشان
دو مثقال پوست بیخ کرفس وبادیان وتخم کرفس از هر یک مثقال زوفا سه مثقال
بجوشانند وبیک چهاریک قند بقوام آورده هفت روز اختیار نمایند دیگر این
دوا مناسبست فلفل وزراوند مدحرج مغز بادام ودارچینی وزنجبیل از هر یک
دو مثقال نرم کوفته با چهل مثقال عسل آمیخته نموده شربتی مثقال تا دو مثقال بود واین
حب در دهان گیرند رب السوس سه مثقال [illegible] دو درم حلتیت درم بعسل بسازند
واگر سرفه از خواب منع نماید چنانچه در شب بی آرام کرده این حب در دهان
گیرد صفت او مردمیه وکندر از هر یک سه مثقال افیون نیم مثقال نرم کوفته
هر حب مقدار ماشی بسازند وغذا کباب یا قلیه خشک یا نخود آب وحمام گرم وعرق
[illegible] واز فواکه حافظ نمایند نوع پنجم سعال که از خلط غلیظ که بسته شده
در ریه سبب او نزله سرد وسبب نزله فضولیست که از بخارات غلیظ طعام گرمی
دماغ شود در جهت ضعف دماغ بسینه ریخته موجب سرفه گردد وعلامت او آنست که
بعقب زکام بود وبدشواری خلط لزج غلیظ بیرون آید وگرانی در سینه وتنگ شدن

بلغم دارد و احساس برودت و سردی سینه و اگر رقیق بود دلالت میکند بر ابتداء نضج و اگر
معتدل بود دلالت بر نضج و اگر بلغم دهان غلیظ و کبود بود و از دور جا جی یابد
و اخضر باشد دلالت بر عفونت دارد در نضج مطبوخ زوفا اکبیر بر بموجب زوفا مثقال
انجیر یازده عدد زبیب منقی ده عدد پر سیاوشان سه مثقال بیخ سوسن چهار مثقال
پوست بیخ بادیان سه مثقال بیخ سوسن کبود دو مثقال بجوشانند و شست مثقال
قند بقوام آورند یا بر دو چهار یک ترنجبین در هر یک قاشق با هفت قاشق آب حل
نموده اختیار نمایند و اگر در سینه حرارت بود بیخ سوسن و سپستان و یک کف جو
کنک کرده بجوشانند و آب آن را صاف نموده میل نمایند و ترنجبین حل نموده
مقدار یکدرم روغن بادام اضافه نمایند حرارت سینه را تسکین دهد و لعوق نیم کوفته
و کشک جو با اندک بادیان بجوشانند و آب آن را میل نمایند صفت حب که سینه را از
خلط غلیظ و خرخر و ضیق نفس را فایده دارد بادیان رب السوس از هر یک دو مثقال
مغز بادام سه مثقال الفلفل و تخم کتان چهار مثقال نمایند یا نبات برابر مجموع نرم کوفته بلعاب
تخم آبی بسازند و یک حب یا دو حب در دهان گیرند حلیل ارامت دهد و منع سرفه کنند
و استعمال کنند در سرفه که از رطوبت بود و وشی بسیار می آمده باشد افیون و تخم کاهو
و بزر البنج جهت آنکه نفس را تنگ سازد و ماده خام میماند مگر بسبب حرارت و تخم زر
فایده دارد و غذا گوشت یا گوسفند جوان و آب او کشک گندم یا کرا و قلیه

کرنب

کرنب و ادویه گرم از دوار چینی و فلفل فایده دارد و گوشت طیهور و دیگر مناسبت
بر آب شربت بنفشه و ماء العسل میل نمایند **نوع ششم** که از گرمی و سوزش
صفرا و شورش بود و علامت آن عظم نبض و نفس و حرارت و تشنگی و بسرفه آنچه بر آید
تلخ بود و زرد بود و علاج فصد و تسکین حرارت بشربت نارنج و لعاب اسپغول و
قند و شربت بنفشه و خمیره او و آب کشک جو و لعوقات سرد از لعاب آبی و کتیره
و صمغ عربی و لعاب حرزی و لعاب اسپغول و نبات و طلاها سرد از صندل و
عرق بید مشک و موم روغن از روغن کدو و بادام در سینه بمالند و غذا آنچه از تعدیل
حرارت مذکور شد **نوع هفتم** سرفه که از ماده سودا که در ریه بود و علامت او آنکه آنچه
بسرفه آید سیاه و کبود و بدرنگ بود و باقی علامات سودا و علاج حریره آرد سبوس گندم
بقند یا عسل و اسهال سودا و غذا آنچه او آب گوشت مرغ یا گوسفند جوان **نوع هشتم** سرفه
که از ماده تیز که از سر بحلق و قصبه ریه می آید علامت او احساس نزول چیزی که بحلق
و مجاری نزله میریزد و تقدم زکام گرم و حرارت و شورش و امثال او و غدغدنه
و مجاری در حلق آنچه می آید و تیزی و اگر ماده اندک بود و اندوخته خفیف و اگر ماده
قوی بود سعال شدید و بدبوی و اگر دیر ماند شود منجر بسل گردد و علامت این
سرفه آنست که بشب شدید و بعد خواب غالب گردد و علاج شربت خشخاش
اختیار نمایند و غرغره بگل سرخ دو درم عدس هفت مثقال خرنوب

کوزبلک کوبیده شش مثقال بجوشانند و بآب او غرغره نمایند و اگر خون غلبه بود و مانعی
نباشد فصد نمایند و حقنه نرم فایده دارد و شراب نخورند و در جواب نهار زدند
و این مطبوخ اختیار نمایند عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز دانه بیرون
کرده چهل عدد و بنفشه دو مثقال بیخ سوسن سه مثقال انجیر ده عدد بجوشانند و قند
شست مثقال یا دو چهار یک ترنجبین بقوام آورده یک قاشق شربت را با هفت
قاشق آب حل کرده اختیار کنند مطبوخ زوفا بر بموجب عناب بیست عدد سپستان
چهل عدد انجیر یازده عدد بیخ سوسن سه مثقال مویز دانه بیرون کرده بنجاه عدد زوفا
دو مثقال بنفشه سه مثقال کتیره و تخم آبی از هر یک مثقال بجوشانند با قند بقوام
آورند و بعد از شربت بدو ساعت یا به ساعت آب نیم گرم و روغن بادام میل نمایند
یا قند اختیار نمایند و اگر آب کشک جو و عناب و سپستان و باقلی بجوشانند فایده
دارد و اگر طبیعه قبض بود این شربت میل نمایند صفت آن عناب سی عدد بنفشه
دو مثقال سپستان سی عدد برگ گاوزبان سه مثقال بیخ سوسن دو مثقال دو کاسه آب
بجوشانند و صاف نموده مغز فلوس هفت مثقال و ترنجبین بیست مثقال حل نموده شربت
ساخته اختیار نمایند لعوقی که درین جهت فایده دارد مغز و تخم خیار دو مثقال مغز
بادام سه مثقال تخم خرفه دو مثقال صمغ عربی و کتیره و نشاسته نرم کوفته و بعضی حل نموده
قند یا نبات بقدر حاجت آمیخته لعوق نمایند لعوق جهت حبسان صمغ عربی و تخم

دکتیره

و کتیره از هر یک مثقال نبات یا قند سه مثقال نرم کوفته بشیره عورت یا لعاب
تخم آبی اختیار نمایند جهت گرمی و خشونت سینه این ادویه بسازد کتیره صمغ عربی
حب آبی از هر یک مثقال خشخاش یک مثقال و نیم بیخ سوسن دو مثقال نمایند
یا نبات ده مثقال نرم کوفته حب سازند یا قرص بعد از آن اختیار نمایند آنچه
نزله اکم مینماید خوردن خشخاش است که بثلث خورند و دایم گلاب بر نمی گم
استنشاق نمایند و حلوا بروغن بادام و شیر طبق خورند و پالوده فایده دارد
و سر را تراشیدن و بگل ارمنی گل مختوم با آب سیب ... آمیخته بر سر طلا نمایند
و در سر روغن بید که در خشخاش و پوست جو شانیده باشند نمایند صفت روغن
بید آب برگ بید را بروغن کنجد بجوشانند تا آب بتحرف کنند و روغن بماند و
باقلی و صندل و زعفران و قند بسوزند و بر آهن بر بخار آن ارند ماده را ازین تخفیف
باز دارد دیگر سنگ گرم نموده سرکه بر او ریخته پیش بینی ارند و غذا حریره سبوس
گندم یا از آرد و باقلی ... کشیده و قوت ... نزله و بیماری بر آنکه چیزی از غلظت
حلق بر آید از روغن بادام و قند اضافه نمایند و عدس کدو و پخته در روغن بادام اندک
کیسه غذا سازند و زرده تخم مرغ نیم برشت و ماهی سفید بریان کرده بروغن بادام
و قلیه کدو و مرغ که در آن شوربا کدو و اسفاناخ بوده و شربت بنفشه و آب انار شیرین
و بعد از آن آب شیر گرم و غرغره و قیسعال از دهان گیرند تا ماده غلیظ ساخته از

سیلان لکاه دارد و اگر خواهند دیابه سر را بتراشند و در حمام نوره بمالند تا سرخ گردد

یا بخرقه درشت بمالند و اگر بدین کفایت نشود و همچنین به آفتاب بخز آنچه که دارند تا آبله

دید یا برسیلان سر نهند تا مجرب بس نشود و این علاج جمیع آنچه نازل میشود از سر و چشم و سینه

و معده نفع تمام دارد **نوع نهم** در سرفه که از خلط غلیظ سر بود به علامت آن تقدم

زکام بارد و غلیظ آنچه از حلق می آید و سفیدی و سردی او حضور صاحب او احساس

بخار سردی که نازل میشود به سینه و شش و اندک حرارت و علامت قلت و درچشم سده

در بینی علاج بر سر از زن گرم با خرقه گرم یا نمک و نان گرم گذارند و حرز بخار تر آب

که در او آهن گرم و سنگ گرم انداخته باشند و ماده را بجانب بینی بسپاه دادنه تنقیه

وافیتمون و سطوخودوس کوفته بر خرقه کبود بندند و هر زمان در پیش بینی دارند و ماء العسل و

شربت زوفا اختیار نمایند و تخم کتان تف داده با عسل و اندک فلفل معجون کنند

فایده دارد و لعوق کنند و لعوق خشخاش خورند صفت لعوق کنند آب گرم بر جرو عسل

صاف کرده یک جز دیگر شکر بجوشانند با آتش نرم تا بقوام آید او را کمتیره و صمغ عربی

آمیخته بخورند و قدری قند یا نبات و بعد از ده اختیار نمایند و آنچه قطع سیلان کند تقویت

سر میکند صبر مغسول آرم ترید دو درم رب السوس درم حب سازند و بعد از آن اختیار نمایند

و بگام روند و هم که ماده نضج نیابد و ناف و مقعد و دستها و پاها و جمیع مفاصل را

بنده با روغن گرم بمالند و غذا اشربه حریره سبوس گندم و عسل و روغن بادام و آنچه در زکام

گورشده عمل نمایند **نوع دهم** سعالی که از ماده معده بود و بسینه در ریه آید علامت

آن زیادتی سرفه در وقت امتلاء معده از طعام و شراب و تر و یک سوی هضم و

نقصان او در وقت خلاء معده بقی و اسهال و علاج سرفه بشربت بنفشه و

زوفا دیگر سرفه از جهت سده شش میشود علامت او ثقل و تمدد و بغیر ورم علاج شعالها

که از بلغم شده نمایند دیگر سرفه از جهت قرحه شش و سینه و ذات الجنب و سل

میشود و علاج هر یک خواهد آمد انشاء الله تعالی دیگر سرفه از جهت ورم حلقوم

و حجاب حاجز و حجاب سینه که میان دل و شش است میشود و از جهت تر اقی

که در حلق است علاج شربت زوفا و بنفشه و لعوق از کتیره و صمغ عربی و لعاب

تخم آبی تخم خیار و نبات و فصد و حجامت و اسهال صفرا با آب تمر هندی و

آلوی بخارا و شیرخشت و مغز فلوس و حریره سبوس گندم با روغن بادام و قند و لعاب

تخم آبی و لعاب اسپغول بقند یا نبات شیرین ساخته یا عرق گاوزبان و اجتناب

نمایند از خوردن آب سرد و از چیزهای ترش ملاحظه نمایند و زرده تخم مرغ

نیم پخته مناسب است **فصل سیم** در ربو و این علتیست که صاحب آن نفس

متواتر زند و مخصوص به ریه است بسبب بلغم غلیظ که در قصبه ریه یا از عروق خشن

نزد اطبا یا در نفس شش یا در شرائین ریه اما انتصاب النفس آنست که صاحب او

نفس نتواند زد و بفراغت مگر وقتی که سر خود را راست دارد و میل تقعد نماید

تا مجاری نفس منفتح گردد و گشاده و این چند نوع است **نوع اول** ربو که از بلغم

غلیظ که قصبه ریه را پر نموده و ممتلی ساخته علامت او نفس شدید پی در پی تنگ

و خرخر در سینه و بلغم از گلو آمدن و تنگی نفس خاصه در محل حرکت و اگر بلغم بسرفه

بر نیاید منجر میشود باستسقا علاج استعمال ادویه ملطف منضج که بسیار گرم نباشد

جهت آنکه اگر داروی که بسیار گرم بود میل نمایند ماده را بتحلیل خشک بسیار زود

رقیق تحلیل و نیز غلیظ باقی ماند پس مناسب آنست که ادویه معتدل الحراره استعمال

نمایند و سزاوار آنست که بمعز د علاج نمایند و اگر با دویه معز د میسر نشود در جوع بحرکت

نمایند و آنچه ملطف و منضج و محلل است شربت زوفا با این طبیخ انجیر منقی عناب سپستان

برگ گاوزبان بجوشانند و بقند اختیار نمایند و اسهال بلغم ترید و غاریقون

و افیتمون و شحم حنظل و ایارج فیقرا و تخم ترب و بیخ سوسن و تخم شبت

به شربت سکنجبین ده مثقال نمایند و قی بخربق ابیض در امراض سینه فایده دارد و کفایت نماید

خصوصا اگر آب ترب بر آن آمیخته باشند و حب غاریقون اسهال نماید صفت آن

غاریقون سه درم رب السوس درم ترید نخود درم ایارج فیقرا چهار درم شحم حنظل از هر

هر یک دو درم نرم کوفته معتدل دو درم یک درم حب سازند شربتی از حبوب نیم دانگ

گیرند فایده دارد و شش و با فایده دارد وقتی [illegible]

از موز جوشانیده باشند نفع دارد و گوشت تیهو و مرغ [illegible] و تخم

[illegible]

مس نمایند و شوربای مرغ نیز نافع است و در غذا خولنجان و دارچینی آمیخته

و از غذاها که از او بلغم حاصل شود مثل شیر و ماهی و خواکه و غیره ملاحظه نمایند

نوع دوم ربو که از امتلاء سینه و شش که از بخارات حاره که از دل حاصل

شود علامت آن عظم نبض و نفس و سرعت و تواتر و اندوه و خفقان و حرارت

و عطش علاج فصد باسلیق و تسکین حرارت دل بشربت سیب و صندل و شربت

نو اکه یا شربت بنفشه یا شیره خرفه با آب کدو و جلابی که از عناب و سپستان

و پر سیاوشان و برگ گاوزبان و تخم خیار و تخم آبی بقند ساخته باشند آمیخته

میل نمایند و از مفرحی که سرد بود و شربت صندل اختیار نمایند و استفراغ

جبن با ایارج که از صبر مغسول بود فایده دارد و اطراف را بمالند و آب گرم

گذارند و نقل هوا سرد معتدل نمایند و آب کشک جو با سپستان و قند

شوربای مرغ که در و ماش مقشر و اگر اسفناخ و کشنیز تر بود و قلیه کدو مناسبت

نوع سیم ربو که از باد غلیظ در مجاری نفس جهت هوا منتشر شود و سبب غذا

نافخ دار ربو و علامت آن عدم ثقل سینه و سرفه بغیر بلغم و زیادتی علت

بخوردن چیزهای باد ناک علاج تحلیل باد و نفخ سده برفق با آب یا نان

شربت بزوری شربت بنفشه آمیخته و ایارج فیقرا نفع دارد و در سینه موم روغن

از روغن سداب و روغن بابونه بمالند و معجون ماده گیوه و نوشدارو مشغول

ضعیف‌تر نمایند و جاوشیر و جندبیدستر از هر کدام یک درم باشد در میل نمایند **نوع چهارم** ربو که
از پس ربه و خشکی آلات نفس شود و علامت آن عدم ثقل و عطش و باریکی صوت
و نبض و اصحاب آن علاج شربت بنفشه و شیر و شکر و آب انار شیرین و آب کشک جو که در آن شیافی
مرغ و آن ماش مقشر و اگر اسفناخ و کدو با روغن بادام و حریره سبوس با روغن بادام و لعاب
اسپغول و لعاب تخم آبی و آب کدو و آب هندوانه و روغن بنفشه و گوشت مجموع بر سینه طلا نمایند
و موم روغن از روغن بنفشه و موم و گل خیری ساز ساختند و در سینه مالند و در آن
از بنفشه و خیار و خطمی و نیلوفر ساخته باشند در آیند و غذا ماش مقشر و اگر اسفناخ
بگوشت مرغ اگر تب نبود **نوع پنجم** در ربو از برودت که از جهت هوا سرد
یا سبب آب سرد و اشیاء سرد غالب شده بر وی و پیشتر این احوال عارض میشود و اثر آن
در ابتدا اندکی بود و در آخر محکم میشود و علامت او حرارت در سینه و عدم التهاب
علاج طبیخ حلبه صفت طبیخ حلبه پنج مثقال بنفشه دو مثقال با دیاخ مثقال حب چهل عدد
بجوشانند صاف نموده تعبیه شیرین ساخته هر روز چهل مثقال اختیار نمایند و بنوشند و
بر روغنها و گرم مالند مثل بابونه و قسط و غیره و غذا گوشت کبوتر و کبک و زرده تخم مرغ
نیم بخت ربو بسبب حرارت که غالب شود در شش علاج آن چیزهای سرد دهند دیگر
ربو از جهت اطراف عضلات سرد و ضعف حرارت غریزی ربو میشود علاج
نماید دیگر نفس متواتر از جهت ورم اعضا میشود علاج او شربت زوفا دهند دیگر

ربو از جهت بحران از امراض حاده میشود و علاج همان مرض نمایند دیگر بسبب ورم
طحال میشود شربت از بیخ کبر و سرکه و عنصل و عرق گاوزبان دیگر ربو از جهت
التهاب ماده در فضای سینه میشود و علاج استسقا نمایند **نوع ششم** از
انواع سوء نفس نام میکنند از نند تقلص حجاب یعنی برکشیدن حجاب که در سینه و در زیر
جگر که اطبا اختلاج میگویند میشود و زیجی در کتاب معالجات خود آورده و اطبا
ذکر این مرض کرده اند و حالت این مرض آنست که صاحب او وقتی در بیت الخلا
راه نتواند رفت و کشیدنها بر داشته وقتی که سر فرو میکنند غشی میکنند و نفس او باریک
و چشم تیره میشود و وقت لازم در غایت تندی و از عقل او خلل بهم رسد الکه غش متصل
بحجاب و ماند و سبب این سوء مزاج گرم خشک باین غشا رسیده و این حرارت
موجب فنا رطوبت و تقلص و انجذاب شده علاج شربت زوفا با عرق
گاوزبان و عرق بید مشک و گلاب و تخم ریحان و قند شربت ساخته و انار شیرین
و غذا گوشت مرغ در شوربای او و اگر او کدو و اسفناخ و روغن بادام در تمام کتب
نمایند در هر گاه تب تسکین یابد و حریره سبوس و قند دیگر ربو از جهت اسهال
معده میشود و علاج تنقیه معده نمایند به ایارج **فصل چهارم** در ذات الریه
یعنی ورم که در شش شود و این چهار نوع است **نوع اول** ذات الریه که از خون شود
علامت آن تب دایمی و تنگی نفس و گرانی در سینه و درد و تمدد و در میان هر دو کتف

و خلیدن و چیز گردن و زیر کتف و نتواند که بر قفا خواب رود و بر روی زبان رطوبت لزج
غلیظ و در آخر سیاه یا سرخ بود و سرفه کف ناک کاهی سفید یا رنگین و نبض عظیم و موجی
لین و تشنگی و میل هوا که خواهد بیرون رود و در خیاره سرخی معتدل در ورم علاج فصد باسلیق
خاصه وقتی که ورم در معالیق ریه بود علامت او آنکه معلوم شود علیل را که الم در زیر قوه
یعنی چیز گردن تلیین طبیعت بمطبوخ خیار شنبر و اگر احساس الم در شراسیف نماید و مسهل
از بنفشه دو درم سنا مکی پنج مثقال عناب بیست عدد پستان سی عدد و انگور سه مثقال دو
پر سیاوشان دو درم بجوشانند و شیرخشت پانزده مثقال مغز خیار شنبر مغز تخم خیار نیم مثقال
در آب حل نموده میل نمایند و حقنه لین فایده دارد و اشربه مغلظ مثل آب هندوانه و آب
سرد ملاحظه نمایند و غذا کشک جو و آب کشک گندم بروغن بادام و شربت بنفشه
و نیلوفر و اگر حرارت قوی بود آب هندوانه و خیار و آب کدو میشوی و سکنجبین و وقتی که
بسیار ترشی نبود اضلاع و سینه هر گاه حرارت ثابت گردد و موم روغن که از روغن
بادام یا روغن نیلوفر و موم سفید ساخته باشند در سینه و اضلاع مالند و چون فواق
قلم کاه و چربی مرغ اضافه نمایند و لعاب خطمی و بنفشه و آرد حلبه و آرد جو باقلی و اکلیل الملک
و بابونه بتدریج از اینها اضافه میتوان نمود و در آخر مرغ و نخود آب میل نمایند **نوع دویم**
ورم شش که از بلغم بود علامت او شدت ضیق نفس و کثرت حرارت کمتر بود و بسیاری
آب دهان و رنگ روی سفید و تب نرم و سرفه لین و آنچه بیرون آید بسرفه سفید بود

علاج در ابتدا اتم بهره نرم کردن و چون چند روز بگذرد و تب ساکن گردد و
علاج سرفه بلغمی از انضاج و قی و اسهال ماء العسل و غذا آب باقلی و نخود و جو
و کشک گندم و شیره سبوس با عسل و روغن بادام و اگر طبع محتبس بود دانه فلوس
هفت مثقال زرانی که در وی بنفشه دو مثقال مویز دانه بیرون کرده بجای نخود و خوشانیده
باشند حل نموده اختیار نمایند و اگر طبع نرم بود شربت حب الآس و رب آبی
و رب انار شیرین **نوع سیم** ذات الریه که از ورم صلب بود و علامت قبض نفس
و سعال خشک بی نفث و احساس مریض بضیق نفس اندک بر مرور ایام بالا برآید
علاج آب عسل رقیق و در دهان و روغن بادام اندک و شیر تازه و حریره از آرد
نخود یا آرد گندم و چربی مرغ و موم روغن بلعاب حلبه و لعاب تخم کتان مالیدن
نوع چهارم ذات الریه که از صفرا بود علامت آن ضیق نفس و التهاب و حرارت
در نهایت و شدت علاج اسهال صفرا به تمر هندی و آلوی بخارا و گلاب و شیرخشت
و آب انار این فایده دارد و شربت بنفشه و نیلوفر و گلاب و گلقند و آب کاسنی
که در و مغز فلوس و شیرخشت یا ترنجبین حل کرده باشند و فصد نمایند اگر امتلا
خون بود و سینه را بروغن بادام یا روغن نیلوفر و موم کافوری مالند **فصل پنجم**
در نفث الدم یعنی خون بسرفه برآمدن و این چند نوع است **نوع اول** در آنچه خون
از دهان آید علامت او آنست که با آب دهان برآید و در دهان جراحت تازه

بود علاج مضمضه بگلاب و سماق و رب غوره و رب ریواس و آب انار نمایند
و بر جراحت کنند و خون سیاوشان پاشند و در دهان گلاب که در وی گلنار و
زرشک و بلوط جوشانیده باشند **نوع دویم** در بیرون آمدن خون از لهاة و حنک
علامت او آنست که به تنحنح بیرون آید و علامت غلبه خون از حمرة وجه معلوم بود
علاج فصد قیفال و حجامت بر پس سر و میان دو شانه و غرغره بآب لسان الحمل
و آب عرفه و آب سماق با گل ارمنی و صندل و گلاب و سرکه بر سر گذارند و گاهی باب
نافع میشود و علامت او کرب و اندوه و خون سرخ و لطیف علاج او علاج حلق
دیگر آنکه قصبه ریه از جهت جراحت میشود که از ضربه یا سرفه یا فریاد بهم رسد و
حرحره میباشد علامت او آنست که بسرفه و تنحنح بیرون آید و خون کف ناک بود
علاج فصد قیفال و غرغره بآنچه مذکور شده و امساک قرص نفث الدم صمغ عربی
دو درم کثیره مثقال گل ارمنی دو مثقال لعاب تخم اسپغول قرص سازند و در دهان گیرند
و غذا زرده تخم مرغ یا مرغ و شوربای او سماق و اگر حرارت بود آب کشک جو
دهند و با آب لسان الحمل و آب خرفه با لعاب اسپغول و شربت خشخاش طباشیر
و گل ارمنی و غرغره و تقویه بقابض و تقلیل غذا و منع از فریاد و کثرت کلام **نوع سیم**
بر آمدن خون از مری و معده علامت آن درد میان کتفین و بر آمدن خون
بقی و قرص کهربا و قرص گلنار با آب لسان الحمل که در و سماق بود صفت قرص گلنار گل

ارمنی صمغ عربی و گلنار و خون سیاوشان و کندر اجزا را برابر نرم کوفته قرص
سازند هر یک مثقال اگر قوی بود و اگر ضعیف بود هر یک مثقال و نیم با آب آبی یا
آب سیب میل نمایند و آب آبی ترش و گل ارمنی با کندر خوردن نفع دارد و مغز
شاه بلوط و خرنوب و گلنار و صمغ عربی با آب آبی طلا کنند و از چیزهای ترش
و شور محافظت نمایند و حقنه جهت آنکه ماده بجانب مخالف میل نماید و مجمره بر ساق
و بازوها انها جنند (؟) و این تدبیر در جمیع اقسام این مرض نفع دارد و غذا اگر اماش
مقشر با برنج و سماق و زرک و پاچه گوسفند در غذا انچه با همچنان سازند و کهربا و
صمغ عربی و کهربا پاشیده باشند و در غذا نیز مخلوط سازند **نوع چهارم** آمدن خون
که از جگر باشد علامت او آنکه بقی آید و بیشتر در اسهال کبدی میشود و این علامت
بر است علاج فصد فایده کلی دارد در اول خوردن قرص ریوند صفت آن ریوند
چینی دو مثقال لک مغسول مثقال تخم کرفس نیم درم صمغ عربی دو مثقال گل ارمنی
دو درم انیسون درم همه را نرم کوفته با آب لسان الحمل یا آب زرک قرص سازند
هر یک مقدار نیم مثقال با شربت الجبار یا شربت زرک یا آب انار بدهند و ضماد ها
و طلاها که مقوی جگر بود از صندل و زرک و آرد جو با آب کاسنی ساخته نهند
و باقی علاج در امراض کبد گفته خواهد شد ان شاء الله تعالی **نوع پنجم** بر آمدن خون
از شش بود بسبب شق شدن عروق یا جهت ضربه و سقطه یا فریاد و شدید یا سرفه یا کثرت

اخلاط و چیزها و شور خوردن سرها و رگ کشاده گردد یا بجهت سوء مزاج که غالب گردد
علامت او آنست که بسرفه خون سرخ ناصع بکف بر آید و بی درد و اگر بسبب عروق
بود اندک اندک بر آید علاج فصد باسلیق و قرص نفث الدم صفت او کندر و خون
سیاوشان از هر یک سه درم کهربا بجگرم ساذج و گل ارمنی از هر یک دو درم نشاسته دو درم
گلنار سه درم و نیم انیسون و دارچینی از هر یک دو درم نرم کوفته قرص سازند هر یک
دو مثقال اگر قوی بود و اگر ضعیف بود دو مثقال بشیره خرفه و اگر مرض عظیم بود یکی
در صباح و یکی در شام بشربت الجبار و خرفه مناسبت و بستن بازو و ران ها و لیته
اطراف فایده دارد و اسهال خلط غالب کنند مسهل نمایند و این طلا گذارند
اقاقیا و کندر و مازو و گلنار و مورد و صمغ عربی و گل ارمنی و افیون برابر بگیرند و جمیعا
سازند و بوقت حاجت بر سینه طلا سازند و منع نفث الدم نماید و غذا با پاچه و زرده
تخم مرغ و عدس و شیره نشاسته که در و عناب و آبی جوشانیده باشند و شیر که بسیار
جوشانیده باشند و تغذیه مینماید و شیر ناجوشیده خوردن زیاده میباید و دوغ
کاو در وقبض گفته اند و صمغ عربی فایده دارد و آش که از ارزن و جاورس و مقشر
که در و پاچه پخته باشند اختیار نمایند و ماهی غیر که در آب تند بود فایده دارد
و اگر تب بود گوشت نخورند و از میوه ها آبی و سیب و عناب تر و حب الآس میل نمایند
و این علت را سل گویند اگر چه گفته اند علاج کمتر دارد و اما آنچه این بنده درین مرض

از معالجه تجربه کرده مذکور شد امید خلاصی ممکن است **نوع ششم** بر آمدن خون
که از سینه بود و علامت او آنست که بسرفه شدید بر آید و خون اندک آید و الم
سینه بود و علاج نفث دم که از شش بود نمایند بقرص نفث الدم و طلای سینه
گذارند **فصل ششم** در سل یعنی جراحت که در شش بود و این اغلب است **نوع اول**
قرحه ریه که با تب بود و حدوث بعقب ذات الریه و ذات الجنب یا نفث الدم
یا زکام و نوازل بسیار یا سرفه بود که دیر مانده شد و علامت این جراحت تب
دایمی دق و جمیع علامات جهت نزدیک دل و زیاده شدن در محل خوردن
و خلط بدبوی و چون در آب گذارند ته آب رود و این خلط چون بسرفه بر آید و سرخی
رخساره و لاغری بدن و برگشتن ناخنها و پاشیدن موی و اگر ضعف غالب تر شود
در شکم قراقر و سرها و در انتها میل نماید و ابتدا عطش و میل طعام شد
و اطلاق بطن از جهت سقوط قوت و بر آمدن استخوان گلو و وقتی که در آخر سل
خون بر آید دلیل آنست که چهار روز زیاده مهلت نبود و اگر در آخر زمانی بعد از
خون بر آید از قرب موت بود و اگر در آخر این مرض ورم شود و تنگ شدن ممکن
نیست علاج آنست که پیش از آنکه ورم نماید رگ باسلیق کشایند و چند دفعه اندک اندک
خون برآرند و تا خون از نواحی شش جذب نماید و اطراف را مالند و بستن فایده دارد
و اگر از فصد مانعی باشد حجامت نمایند و جهت پاک ساختن شش این دوا فایده دارد

تربد ابیض شعال صبر مغسول تا آب بادام ان درم رب السوس ادام یکشربت بود کودرچند بار
و میل نمایند و اگر ضعیف بود این مطبوخ دهند صفت آن خیار شنبر که از چوب بیرون
آورده باشند پنجدرم بنفشه سه شعال مویز دانه بیرون آورده انقاء عدد سپستان نیم
عناب بیست عدد در یک کاسه آب بجوشانند و در بالای او بیست مثقال ترنجبین حل
کرده اختیار نمایند و اگر نزله بسیار میشود شربت خشخاش و مثل آن دفع نمایند
و غذا کشک جو که در و پاچه و حب الآس و آبی پخته باشند و اگر قوت قوی بود حریره
از آرد باقلی و آرد نخود و سبوس گندم با روغن بادام و عسل اختیار نمایند و اگر تب سخت
بود و آب کشک سرطان آنچه نمایند و اگر تب ضعیف بود در آب کشک جو عناب
و حب تخم آبی سپستان بجوشانند و اختیار نمایند جهت دفع لوازل خشخاش
نیم کوفته و اگر سرفه قوی بود تخم کاهو کوفته و اگر ضعف غلبه کند گوشت مرغ و گوسفند
جوان و پاچه او فایده دارد و اگر طبع نرم بود شربت حب الآس با شیره خرفه و رب
آبی و غذا سوبق جو که در و گرنج و ماش مقشر و اگر تب ظاهر نشود هیچ چیز بهتر از شیر
اول شیر عورت و شیر بز و حمار جوان نباشد خوردن بهتر بود و اگر عسل اگر غذا زیاده
احتیاج نیست و الا گوشت طیور و گوسفند جوان و حمام معتدل فایده دارد و شراب
آمیخته بعرق کاوزبان و اندک مشک اندک فایده دارد و گفته اند که آب باران میل
نمایند و از جماع و تعب و دود و چیزهای گرم ملاحظه نمایند صفت قرص که درین مرض

فایده دارد مغز تخم خیار و مغز تخم خربزه از هریک پنجدرم خرفه و بیخ سوس از هریک
چهار درم کتیره و نشاسته از هریک دو درم گل سرخ چهار درم ... از
هریک دو درم قرص سازند هریک مثقالی و یکی میل نمایند و اگر خلط غلیظی چرب از
سینه ظاهر گردد علاج شربت زوفا و طلاء لطیف بر سینه کنند از جهت
تنقیه و هم کمی صمغ و زراوند و کندر و زرنیخ برابر یکجا کوفته حب نموده و بیاشامند و بدور
چشن ... بنند **نوع دوم** سل که بغیر تب بود و علامت بلغم لزج بشد سرفه های
خشک علاج شربت زوفا و این مطبوخ فایده دارد انجیر هفت عدد زوفا پنج مثقال
عناب و سپستان از هریک سی عدد بیخ سوس سه مثقال مویز دانه بیرون کرده
پنجاه عدد بجوشانند و پنجم مثقال قند یا صد مثقال ترنجبین بقوام آورند و بوقت
میل نمایند و حریره از آرد گندم یا از آرد حلبه صفت او یک چون نشاسته حرف
پخته با عسل یا قند و روغن بادام شیرین میل نمایند و این لعوق بسازند حلبه مثقال
تخم کتان پنج مثقال مغز بنبه دانه سه مثقال بیخ سوس سه مثقال صمغ عربی کتیره
از هریک ده مثقال نرم کوفته با آبی که در او بنفشه و مثقال ... پخته باشند با
مثقال قند یا نبات لعوق سازند و هر زمان اندکی در دهان گیرند کیموسات
غلیظ را نفع دارد از بیرون ادویه مخفف طلا سازند صبر و مثقال مو دو اقاقیا
از هریک مثقال جو پیشره سه مثقال سندروس دو درم با روغن مو دیا روغن گل حب سازند

در سینه کنند و زند و آب گرنب بجوشانند و میل نمایند **فصل هفتم** در ذات الجنب
یعنی درد پهلو و این مرض می بود در غشاء مستطبن یعنی پرده اندرون بر اضلاع گویند
یا در حجاب حاجز علامت آن تب لازم از جهت نزدیکی دل و درد با سوزش در زیر
اضلاع پهلو از جهت صلابت این غشاء و تنگی نفس از جهت فشردن ورم مجاری نفس را
سرفه و نبض منشاری و این چند نوع است **نوع اول** ذات الجنب که از خون بود علامت
آن سرخی روی و عظم نبض و ضیق نفس و سرخی آنچه بیرون می آید و انفجار ورم علاج فصد
باسلیق و سزاوار آنست که در روز اول فصد نمایند یا روز دویم پیش از قرار گرفتن
ماده و بعد از فصد تلیین طبیعت بدین مطبوخ بنفشه و برگ کاوزبان از هریک مثقال
بیخ سوس تخم خیره از هریک دو مثقال عناب و آلوی بخارا از هریک بیست
سپستان سی عدد فلوس خیار شنبر ده درم شیرخشت بیشتر ده مثقال ادویه را بجوشانند
و در آب او شیرخشت و مغز فلوس حل نموده اختیار نمایند و این مطبوخ فایده دارد
انجیر ده عدد سپستان بیست عدد بیخ سوس سه مثقال بجوشانند و با پنجدرم بنفشه پرورده
اختیار نمایند با اندک روغن بادام و سزاوار آنست که چند روز این جلاب میل نمایند
تا نیک شود و اگر سرفه خشک بود در چهارم از ترنجبین باید بر سیاوشان و بیخ سوس
کبود از هریک دو درم در مطبوخ اضافه نمایند و حقنه لین سازند بقراط حکیم در فصول آورده
که هرگاه طبع نرم بود ذات الجنب زایل نشود و در ضماد بهتر نشود و در ابتدا

شربت بنفشه و شربت نیلوفر و آب کشک جو پیش از فصد و اسهال او آنست
که میل نمایند جهت آنکه از فصد و رودها میکند و موجب نفخ و انجار ماده در سینه و نواحی
آن میشود و بعد از استفراغ فایده ندارد و بعد از چهارم بدل آب شربت بنفشه
و نیلوفر ممزوج بخورند و آب سرد مطلق نخورند و آنچه تسکین عطش میشود آب
هندوانه با شیره خرفه و آب خیار و شربت سکنجبین و چیزی که در میل نمایند چون اثر
نشود و جهت آنکه مخدر مانع نضج میشود و میگذارد که چیزی بر آید از بلغم و سزاوار آنست
که چیزی دهند که بآسانی بلغم بر آید و موجب نضج گردد مثل مسکه یا عسل یا شربت
زوفا و این مطبوخ فایده دارد عناب بیست عدد انجیر ده عدد پر سیاوشان سه مثقال
تخم خیره دو مثقال جو کشک کرده پنج مثقال بجوشانند چنانچه مذکور شده قند
شصت مثقال یا ترنجبین اضافه سازند و چند روز اختیار نمایند و اگر آنچه بیرون
آید غلیظ بود و در زحمت بیرون آید و تب نبود بیخ سوس کبود و مثقال تخم حلبه
پنج مثقال این مطبوخ اضافه نمایند و این لعوق بدهند رب السوس کتیره مغز
بادام مقشر و تخم بادیان و صمغ عربی از هریک برابر یکجا کوفته و بیخته با عسل کف
گرفته بسازند و روغن بادام اضافه نمایند شربت دو مثقال با دو مثقال شربت
زوفا یا شربت بنفشه همچنان میل نمایند و آرد باقلا با شیره مغز بادام و عسل فایده دارد
و موم روغن از روغن بادام و موم بسازند بعد از ان چربی مرغ و مغز قلم گاو

ولعاب تخم آبی ولعاب تخم کتان در آن اضافه نمایند واگر حرارت کمتر بود بدل
روغن بادام روغن سوسن یا روغن نرجس سازند واگر حرارت قوی بود بدل تخم
کتان برگ نیلوفر وگل بنفشه وصندل سازند واگر درد اندک بود ومشی آب گرم
نموده در روغن گل اندک گرم بر موضع الم گذارند واگر سرفه تشویش دهد کثیره
ترنجبین یا رب حبوب سعال در دهان نگیرند وانار شیرین وعناب ترمیل نمایند
ومویز طایفی با بادام شیرین واگر اسهال شود شربت حب الاس واگر در پهلو ورم
سرخی ظاهر گردد وچون حاست آن گذارند ودیگر مجمره بر وگذارند یا ضماد از اکثر
قجین بهم نرم کرده گذارند تا جراحت کرده نیک شود وعلیل را در حمام آورند
ودر ورق بمالند وآب بر سر او کمتر ریزند واطراف او با آب گرم بمالند ودر ابتدا
حریره ماء الشعیر بقند وروغن بادام وبعد از آن گندم کشک کرده وجو مقشر نموده
واگر غذا قوی تر خواهد ماهی سفید که در آب قوی گرفته باشند وسکه وقند با نان
یا بی نان خورند فایده دارد وبیاری اهند وجهت برانضج وبرآمدن چیزی بلغم
از گلو وغذا مرغ با سفاخ ودره وتخم مرغ نیم بخته واگر حرارت قوی نبود حریر
آرد گندم وبرنج بسازند وبروغن بادام اختیار نمایند **نوع دوم** ذات الجنب
که از صفرا بود وعلامت آن شدت خلیدن درد وحدت تب در هر دو روز میان
به سوزش علاج فصد در ابتدا از وحشی که مجاری او بود وتلیین طبیعت بلیلج حنیف

مثل مطبوخ زوفا وحقنه نرم که از خطمی وبنفشه وخبازی وبابونه واکلیل الملک از
هر یک دو مثقال ونشاسته بسفایج از هر یک سه مثقال وکشک جو وتخم حلبه و
قدر خشک کوفته از هر یک پنج مثقال ودر کاسه آب بجوشانند تا نصفی ماند وازان آب
پنج مثقال شیرخشت پانزده مثقال با ترنجبین بیست مثقال ومغز فلوس خیار شنبر ده مثقال
حل کرده روغن بادام دو مثقال یا روغن کاو هفت مثقال اضافه نموده بکار برده
عمل نمایند وتسکین حرارت بلعاب تخم آبی وتخم اسپغول آب هندوانه نمایند
وبر پهلو روغن بنفشه وآب حی العالم بمالند وغذا ماش مقشر یا عدس مقشر با کدو
واسفناخ بروغن بادام واگر بحرانی غالب بود شربت خشخاش بعد از آنکه تسکین
یابد حمام فایده دارد وغذا مرغی که در شوربا بود واگر نخود نیم کوفته دو جهت که از
حرکت عنیف واز چیزهای گرم وبادآورد واز جماع اجتناب نماید تا نیک شود
جهت آنکه عکس این مرض مهلکست **نوع سیم** در ذات الجنب که از بلغم شود وعلامت
او وورد کردن سفیدی که از گلو آید وتب اندک وبناشد سوزش والتهاب این
اسلم انواع بود وعلاج حقنه حاره وشربت زوفا واین مطبوخ ریشه عناب سپستان
از هر یک سی عدد پرسیاوشان دو درم انجیر هفت عدد زرنباد بیرون آمده
سی عدد بیخ سوسن دو مثقال قند سی مثقال شربت ساخته بکار برده وجهت آن نماینده
غذا حریره از آرد جو یا از آرد گندم با روغن بادام شیرین وعسل بیاشامند وبعد از آن

شوربای مرغ که در وکرنب وچغندر وشبت ونخود نیم کوفته وشیر وحلبه وکثیره از
آرد وباقلا سازند ودر پهلو روغن بادام وموم بهم آمیخته مالند ودر حمام علیل را آورند
ودر موضع الم حلبه هفت مثقال وخاکستر کرنب سه مثقال نرم ساخته ززفت سه مثقال
وپیه مرغ گداخته با روغن گل گذارند یا با این ضماد گذارند بابونه اکلیل الملک بادیان
نرم کوفته بروغن گل یا بیمین بر موضع الم گذارند بعد از آن غذا مرغ وتیهو وگوشت
کبک بریان یا طبخه سازند **نوع چهارم** ذات الجنبی که از سودا شود وعلامت آن
شدت خلیدن وخشکی دهان ودرشتی زبان وسودا ودر برآمدن چیزی از دهان
ولون آنچه آید مایل بسوداد وکمتر بود ربع بیشتر کشنده بود وعلاج فصد
حقنه نرم واسهال وعلاج شربت افیتمون ودر آب زن در آیند وبعضی از حکما
گفته اند هرگاه درد در حجاب افتد از قوه یعنی فسر کردن واجب آن بود که اسهال
سل نماید جهت آنکه خلط مایل باحتراقست وغذا شوربای مرغی که در ونخود بخته
باشند وحریره سبوس گندم بروغن بادام اختیار نمایند دیگر ذات الجنبی که
بسبب ورم عضلات وخارج اضلاع را واسطه است میشود واین ذات الجنب بغایت کم
علامت او ونبض منشاری وضیق نفس وظاهر شدن ورم از خارج والم وقتی
که دست بر آن گذارند الم باید مناسب بسیار سخت گفته بیرون میکنند گاهی
احتیاج بشکافتن میشود واگر آب سیاه رنگ ظاهر گردد مهلکست اینجا علاج

پرنده از تخم مورد وکتان وبنفشه وبابونه وگل خیرو ودانه خرمای هندی
سازند دیگر شوصیه واین ورمیست که حادث میشود در پرده که بر عضلات
جانب پشت است علامت او آنکه علیل نتواند حرکت نمود ودر خواب رفت
بر هیچ شکل از اشکال عمل نرم نمایند اگر ماده ضعیف بود والا علی قوی در رگ
باسلیق گشایند واین ضماد که مشهور بضماد شوصیه است بنفشه خشک بابونه
وشبت وتخم کتان وتخم حلبه وآرد جو همه را نرم نموده بجوشانند وبر روغن بخته
آمیخته بر موضع الم گذارند وشیر گرم واگر خاکستر کرنب وچربی مرغ یا چربی بز
ومغز قلم گاو اضافه نمایند در تسکین درد وباقی علاج ذات الجنب نماید
دیگر ورم در پرده که سینه بدو قسم میشود واگر در جانب راست مایل است ذات
الصدر واگر در جانب چپ ذات الوضح نام گذاشته اند علامت ذات الصدر
آنست که علیل ادرار ابدرا معلوم کند تا سر معده وقادر نباشد که نظر کند
بر زمین ونتواند که سر خود را بالا کند وراحت از خواب بپهلو یابد اما علامت
ذات الوضح آنست که درد در میان هر دو کتف معلوم نماید ونتواند که بر
تکیه کند ودر جانب راست وچپ نتواند نگاه کرد واگر سرفه آید قلق اندوه بسیار
بود علاج ذات الجنب نماید وضماد بر سینه وبر میان کتفها گذارند دیگر
ورم عارض میشود در میان جگر ومعده واین را نام برسام گذاشته اند علامت

او کشیدن مراق یعنی زیر شکم پائین بالا و صلابت ورم او ظاهر نمایند و آثاری
نفس و سرفه بافراط و چیزی از گلو بیرون نه آید و زوال عقل و پیدا ارخوابی و آب
رفتن چشم و سرخی او در هر کاه این اعراض جمع کرده دانند که از وخلاصی باید علاج
فصد باسلیق و اسهال آب ککش چو علاج ذات الجنب و موی جیبات گرم
و برسام دیگر ذات الجنب بسبب جراحات سینه میشود و علامت او کرانی و تب
و درد و ضیق نفس و سرفه و تشریره علاج استفراغ نمایند و سعی آن نمایند که چیزی
برآید بسرفه زودتر و اگر درمانده شود و چیزی بسرفه بر نیاید و طبیعت بسوی شکم
یا مثانه یا برکها و که فضول را بسوی جگر و روده ببرد یا سهال و ادرار دفع نمایند
یا بسبب خلاصی یابد باذن الله تعالی **باب یازدهم** در امراض دل و
اسباب و علامات و علاج او مشتمل بر چهار فصل **فصل اول** در سوء مزاج دل
هرگاه مزاج دل مستحکم گردد علاج آن مشکل است و این چنین دو نوعست **نوع اول** سوء
مزاج غیر مستحکم سبب آن افراط غضب و کثرت فکر و وهم و تیمار و توقف نمودن
در حمام گرم و هوای گرم و خوردن شربتها و دواهای گرم و تشنگی در هوای گرم
و ضیق نفس و انندها و مسالک هوا بدل و تشنگی در هوای گرم علامات آن عظم
و نفس و سرعت آن و بسیاری اندوه در سینه و سوزش و شدت عطش ساکن
شدن بهوا بیشتر از آب خوردن بود و گاهی تب بود و گاهی نه علاج فصد باسلیق

اگر مانعی نباشد و در وقت مناسب باشند شربت لیمو و نارنج و شربت
سیب و صندل و شربت فواکه و مربای سیب و آبی و شربت انار و شیره خرفه اگر طبیعت
نرم بود و اگر قبض و پیش غالب بود آب تمر هندی و آلوی بخارا و شربت
سکنجبین بگلاب آمیخته و اگر حرارت قوی بود قرص کافور صفت او بشیره و تخم
تخم خیار و تخم کاسنی و تخم کاهو و خرفه و گل سرخ و صندل سفید از هر یک مثقال
و نیم کافور ربع مثقال نرم ساخته برب سیب قرصها سازند و هر روز یک مثقال
اختیار نمایند بآب سیب و اگر فصد نتوانند کرد حجامت کنند بر میان دو شانه
و مسهل صفرا دهند از آب تمر هندی و آلوی بخارا و گلاب و شیرخشت و خیار
شنبر و امثال اینها اگر تب بود و اگر تب نبود مطبوخ هلیله زرد یا معجونی که
ایارج فیقرا و اگر ضعیف بود و مجال مسهل نداشته باشد حقنه نرم و شربت
آب تمر هندی و شربت بنفشه و نیلوفر و آب هندوانه فایده دارد و اگر تب نباشد
لبن اتان و شیر گاو و شیر بز و دوغ گاو که روغن آن گرفته باشند و دوا
طباشیر باشد سفوفی که دل را قوت دهد و حرارت آن کم سازد کشنیز خشک
درم طباشیر و گل سرخ از هر یک دو درم کافور یک دانگ ... همه نرم کوفته بآب
سیب میل نمایند یا شربت لیمو یا بدوغ گاو و اگر حرارت اندکی بود این سفوف
فایده دارد گل سرخ و طباشیر از هر یک دو مثقال کشنیز و تخم [illegible]

و کهربا از هر یک نیم مثقال کافور ربع مثقال کوفته بعرق بیدمشک و گاوزبان
و شربت صندل هم اختیار نمایند و در موضع خوش هوا که در و برگ بید باشد
و آب پاشیده باشند مسکن سازند و بر سینه صندل بگلاب سوده و آب آبی و
کافور و اندکی آرد جو که دارند و موم روغن از روغن گل و روغن بادام که با آب خیار
و آب خرفه و گلاب و صندل و کافور آمیخته در سینه مالند و پیراهن بصندل و گلاب
و عرق بیدمشک آلوده بپوشانند و آب انار میخوش و لعاب اسپغول با گل ارمنی
و طباشیر در وقت خواب میل نمایند و اگر حرارت قوی شود و بیم آن بود که ورم
و بثور پیدا خواهد شد محتاج میشود بچیزی مسکن افیون یک جو تفاح ربع درم
کافور جو مسک و زعفران از هر یک دو جو نرم نموده برب سیب یا شربت صندل
اختیار نمایند و اگر تب بود غذا کشک جو و ماش مقشر و کدو و آب انار و غوره
و لیمو و اگر تب نبود مرغ که با آب انار و غوره و لیمو قلیه ساخته در آب او اگر نخود
و اسفاناخ و کدو و اگر معده ضعیف بود دق قلیه و کباب با پوست ترنج در [illegible] گوشت
بزغاله و مرغ و کبک و بره پخته باشند آمیخته نمایند و انار و آبی و سیب میل نمایند
بگلاب و شربت صندل و فواکه فایده دارد و اگر مریض ضعیف شود [illegible] نمایند مادر
آب شیر گرم [illegible] با روغن بادام بمالند و اجتناب از بیداری و جوانی و
غضب و تعب و جماع و هم آنچه موجب حرارت گردد ملاحظه نمایند **نوع دوم** در سوء

مزاج سرد که عارض میشود در دل علامت او صغر نبض و بطو او ضعیف تنفس و
پیدایی سردی ملمس بدن و قلت عطش و کاهلی و علامات دق و شیخوخی علاج
یسبه که در و مسک و قرنفل و کبابه و هیل و قاقله جوشانیده باشند و سینه را بروغن
ناردین و روغن بابونه و گل جرب سازند و دواء المسک حلو و گوارش مصطکی
و مفرح یاقوتی که با این گرمی بود یا این معجون تقیع کهربا از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
از هر یک دو مثقال قرنفل دو درم همه را کوفته بشربت ماء العسل سازند شربت مثقالی
و ماء العسل بموجب سازند عسل دو جزو گلاب یک جزو جوشانیده باتش نرم و
این ادویه قرنفل و سنبل و عود از هر یک مثقال زعفران نیم مثقال نرم کوفته
در لته کتان بسته در درون وی گذارند و در روز که میل نمایند بیست مثقال ماء العسل
شاید و این ضماد بر سینه گذارند سنبل و قسط و ابهل و سعد و دارچینی و قرنفل
بشراب و آب سیب و آب آبی نرم نموده گذارند و موم روغن بر سینه مالند و
غذا نخودآب بگوشت مرغ و کبک و کبوتر و عصافیر که در و دارچینی و قرنفل زیره
زعفران و [illegible] در زرده تخم مرغ و قلیه با ادویه گرم دار [illegible] سرد داب ملاحظه
نمایند **نوع سیم** سوء مزاجی که از یبوست دل شود علامت آن لاغری بدن و
بجوانی و صلابت نبض و سرفه خشک علاج اگر تب بود آب کشک جو با روغن
بادام که در قند باشد الی [illegible] تخم [illegible] و اسپغول عرق گاوزبان و قند و تخم [illegible]

نمایند و سینه را بموم روغن که در لعاب آبی بود بمالند و قلیه کدو و اسفناج میل نمایند
و اگر تب بود شیر فایده دارد و حریره از آرد گندم و روغن بادام و قند سازند و در
آبزن در آیند باقی علاج تب دق نمایند **نوع چهارم** سوء مزاج رطب که عارض
شود در دل علامت او لین نبض و اختلاف او و سرعت انفعالات با سرعت زوال او
علاج تقلیل غذا و شربت سکنجبین عسل و شربت نارنج و اینها اگر در دهان آب بسیار
جمع میشود و استفراغ بحب ایارج فیقرا و حب صبر و حمام فایده دارد و کهربا کوفته
بشربت سیب اخته نمایند و غذا نخود آب و گوشت بریان **فصل دویم** در
اورام که عارض میشود در دل و پردهای او و ورم دموی و ورم صفراوی بنفس دل
قابل نیست و در حال جهت آنکه دل بسبب شرف خود احتمال این ورم ندارد و ورم گرم
و صلب در غلاف دل جهت که در جوهر دل واقع شود و یک روز مجال ندهد اما ورم
در علاقه و غلاف او شود و مدتی مهلت میدهد چنانکه جالینوس گفته اما علامت
ورم صفراوی و دموی آنست که در ابتدا اختلاف نبض در زیر بود و اندوه و بدن
خصوصا در نواحی سینه و خفقان و ثقل و تمدد و درد ناحیه صدر و غشی متواتر و سردی
اطراف پس از موت و علامت ورم صلب غشی متواتر و سقوط موت مجاز
و علاج ورم حار هر چند ثقل و خطر است وقتی که خفقان عظیم و التهاب شدید
ظاهر گردد رگ باسلیق گشایند و سینه را به برف و یخ دهند و رگ شریان

گشودن

گشودن فایده دارد و دیگر اگر سده در دل شود علامت او اختلاف نبض و
ضعف قوت و تمدد علاج فصد نمایند از دست دیگر تفرق اتصال اگر جراحت
خصوصا در جانب که در ساعت هلاک سازد و اگر جراحت در تجویفات بود
یک روز یا دو روز را هلاک بسازد **نوع اول** در خفقان یعنی طپیدن دل
اسباب و علامات آن شش و چند نوعست علاج آنست که مسکن او اسر سازند
برگ گل و گلاب و صندل در پیراهن مالیدن و پوشیدن و بر سینه صندل
که بگلاب و عرق بید مشک سوده باشد مالند و دوغ گاو و بدین صفت ساخته
دهند گل ارمنی مثقال کشنیز درم طباشیر و کهربا از هر یکی نیم درم دوغ گاو چهار
جزو اجزا را نرم کوفته به روز بدوغی که روغن او گرفته باشند انچه اختیار
نمایند و شربت سیب و صندل فایده دارد و عرق گاوزبان و عرق بید مشک
و مقدار یک درم ریوند با آب و چند روز نفع دارد و طلیه از صندل و گلاب
و آب کشنیز و آب چوب چینی دارند و این قرص جهت خفقان که از حرارت باشد
فایده دارد دلسبد و کهربا و مروارید ناسفته و برگ گاوزبان و گل ارمنی و صندل
سفید از هر یک مثقال قند اخت مثقال همه را کوفته قرصها سازند شربتی
مثقال با آب سرد میل نمایند و شربت لیمو بگلاب آنچه بالجمله حرارت
ساند اختیار نمایند و قرنفل و قاقله نرم کوفته آنچه نمایند دیگر خفقان سوداوی

در رطوبت بتها میشود علاج خفقان که از بلغم بود دیگر خفقان از پوست سادج
پی ماده میشود بچیزهای سرد علاج نمایند **نوع دویم** در خفقان که از امتلاء
خون بود علامت او حرارت و التهاب و ثقل در نواحی سینه و دل و عظم نبض
و سرعت و نفع از جماع علاج فصد باسلیق و حجامت و جالینوس حکیم گفته که شخصی را
خفقان هر سال در جهت میدا و علاج بفصد نموده سه سال پیاپی از و خفقان
زایل شده در سال چهارم پیش از آنکه خفقان شود فصد کرد و دیگر معاودت نکرد و
شربت سیب و صندل و شربت لیمو و نارنج و آب انارین و آب تمر هندی و
آلوی بخارا و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و لعاب تخم آبی میل نمایند **نوع سیم**
در خفقان که از ماده صفرا شود و این کم واقع میشود علامت او اندوه و دلتنگی و
تشنگی علاج فصد نمایند و اندکی خون بردارند اسهال بمطبوخ هلیله
و شربت بنفشه و لیمو و آب انارین و غذا مزعفر و سماق و آب غوره و زرک
و آب لیمو و آب نارنج **نوع چهارم** خفقان که از بلغم بود و بیشتر از رطوبت مایه
که در غشاء دل بسته شده میشود علامت او ضیق النفس و نرمی لین نبض و حالت
شبیه بغشی تخفیف در محلی که حرکت و احساس نماید صاحب او گویا دل او در میان
آبست علاج اسهال بحب ایارج و حب صبر باید و حب قاریقون نیم درم زنجبیل درم مقل
ربع درم ثلث زعفران از هر یک دو جو عود هندی ربع درم نمک هندی نیم

دانگ

دانگ این ادویه را حب نموده بگلوبت میل نمایند و اگر باسانی قی تواند کرد
قی نماید بتخم ترب و تخم شبت و بیخ سوسن بجوش انند و در آب او مشغال
شربت سکنجبین حل کرده شیر گرم میل نمایند و بعد از آن بقی مشغول شوند و دوا
المسک و نوشدارو و تریاق کبیر بشربت سیب فایده دارد و این دوا
بسازند پوست اترج و مصطکی و کبابه و عود و دارچینی و قرنفل و سنبل و جوز بوا
و قاقله و هیل از هر یک مثقالی ثلث دانگی همه را نرم کوفته قرص سازند
هر روز مقدار یکمثقال بعسیبه یا شربت فواکه و غیره میل نمایند و در سینه غالیه و
صندل و چیزهای خوشبوی مالند و مشک و عود و عنبر بوی نمایند و پیراهن
که بگلاب و صندل آغشته ساخته باشند بپوشند و غذا نخود آب و مطنجنات
و کباب مرغ و گوشت عصافیر و کبوتر و ماء اللحم بعد نفع و دارچینی میل نمایند
و با زیره و بادیان و مصطکی در طعام اندازند **نوع پنجم** خفقانی که از
خلط سوداوی در کیسه دل شود علامت او طپیدن دل و اندوه و غم و ترس
و فکرهای فاسد و بعضی حالتی تب مالیخولیا علاج اگر خون غالب
غالب بود فصد نمایند و اگر سودا و بلغم غالب بود اسهال سودا و بلغم نمایند
و افتیمون و ... و شاهتره از هر یک جزوی هلیله زرد جزو نیم صبر دو جزو
لاجورد مغسول ثلث جزو گل سرخی مصطکی ثمن جزو کوفته با آب سیب حب سازند

[illegible]

شربتی دو مثقال بود و اگر خفقان بغض از سودا سوخته شود اسهال بمطبوخ افتیمون نماید و حب قافیقون و اسهال بایارج کبار لوغاذیا فایده دارد و اگر موجب ضعف دل آب جو با شربت سکنجبین افتیمون و شربت سیب و صندل جهت خفقان که از ضعف دل بود با عرق بید مشک و گاوزبان فایده دارد و زرنباد و برگ گاوزبان و درونج عقرب از هر یک مثقالی نرم کوفته بمثلث یا شربت فواکه در ماه سه نوبت ابتدا یکمثقال در ابتدا و اوسط و در آخر ده قیراط نمایند و حمامی که آب شیرین آشامیده باشد فایده دارد و غذا گوشت مرغ و طیور روشنا اینها علاج مالیخولیا مناسبت
نوع ششم در خفقان که از رکاوت و خست دل از اوقات ریح و بخار متولد گردد و در نفس دل یا در عروق از کیفیت بارده یا حاره و بیشتر این احوال کسانی را شود که تاثیر انفعالات نفسانی از غضب یا از غم یا از فرح یا غیره واقع گردد و در رخساره ایشان علاج تقویت دل بادویه قلبیه مفرح یاقوتی و غیره بمقدار نیم مثقال لسان الثور کوفته با شربت فواکه یا لیمو یا سیب یا نخود چند دانه فوفل نرم نموده با پنج مثقال شیر تازه بر ناشتا نمایند و صندل عنبر بوی نمایند و چیزهای خوشبوی چون گشته و عود و غالیه باشد دود نمایند
نوع هفتم در خفقان که از بخارات گرم و سرد بود و علاج او نمایند
در خفقان که از بسیاری خون که بفصد دفع شده یا بسبب تب محرقه که از آن آتش میدن موجبی کم خون گشته علاج اکتساب خون محموده یا اغذیه مثل ماء اللحم

و زرده تخم مرغ و اندک مشک که بورق بید مشک و عرق گاوزبان و گلاب آمیخته باشند دیگر خفقان بجهت خلط بدی که از معده میشود علاج تنقیه معده بقی و اسهال و امثال آن دیگر کیفیت که خفقان بسبب تموج یعنی صفرا و بیا که قی نموده در عقب عرقی میشود علاج شربت انار پودینه کشک جو که در وقت باشد مقدار ده درم و اگر قند نخواهد بدل قند مقدار آب انار که با دانه آن کوفته باشند تنک سازند و خرقه کتان بصندل و کافور آمیخته بر سینه گذارند دیگر خفقان بمشارکت ریه چنانچه علامت او آنست که صاحب او را عارض گردد ربو و بسیاری رطوبت در شش علاج ربو یا تقویت دل
نوع هشتم خفقان که بمشارکت روده شود جهت آنکه در روده کرمهای ذی حیات متولد شود علامت لعاب دهان و دغدغه و درد سر معده علاج قتل کرمها و اخراج با دویه و تقویت دل آنچه مذکور شده دیگر خفقان بسبب درد قولنج که با فراط بود به میشود علاج تسکین درد و تقویت دل دیگر خفقان بجهت تنوع و سموم مبتلا شده علاج از اسباب و الخ در علاج هر یکی بنده مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و تقویت دل دیگر خفقان بمشارکت جمیع بدن میشود چنانچه در حمیات و بحرانها از جهت هوا که بدل رسد علاج تب نمایند
فصل چهارم در غشی یعنی معطل شدن قوت حس و حرکت بواسطه ضعف دل بسبب آن چیزی بود موذی که بدل رسد چنانچه در

تنها نوبت و از گزیدن هوام زهرناک و از خوردن زهر و از رسیدن کلمات بد چنانچه از اختناق رحم یا بوی بد و از جهت غم و حزن و از لذات مفرط مثل لذت جماع و از جهت وجع معده که وجع الفواد گویند میشود علامات این غشی سردی اطراف و ضعف نفس و تغیر نبض و زردی لون و بقراط حکیم فرموده که هر کرا غشی بسیار شود و سببی ظاهر نباشد بفجاه خواهد رفت علاج در وقت نوبت آب سرد بر رو پاشند و بوی خوش از صندل و گلاب و عنبر و مشک و غیره در پیش بینی دارند و طعام لطیفی که در او زعفران باشد دوا المسک و مفرح یاقوتی و شربت فواکه و آب سیب و مالیدن اطراف و حرکت دادن و در غیر نوبت سبب آن را معلوم نمایند و بعلاج آن مشغول شوند و بدانکه غشی صعب العلاج آن مشکل گفته اند و علامت غشی صعب آنست که چشم نتواند گشود و اگر زنگ روی صاحب این غشی کبود گردد و در گردن میل پس نماید و نتواند سر خود را نگاه داشت علامت بد است دیگر غشی بسبب ورم او ان قلب یعنی گوشه قلب میشود و سبب تنها و امراض حار که در پرده شود علامت او درد سر معده و سینه در بیه ثقل و حالتی شبیه بغشی معلوم نماید و روی و چشم او بسیار زرد بود و در پشت چشم ورم ظاهر باشد علاج ترک ریاضت و طلا بر سینه از گلاب و صندل و غیره دیگر ضغطه در دل یعنی فشردن و شوراندن دل چنانچه در سر معده ظاهر شود علامت او کثرت لعاب از دهان و احساس آنکه دل

نشورده شود و بس غشی شود غشی اندک علاج استفراغ خلط سودا و تقویت دل و خوردن تریاق دیگر تعقیر قلب این علتیست که بیمار انسان که گوئی دل او منقشر میگردد و سبب غشی میشود و حادث میگردد و کسی را که اسهال صفراوی او و درازی بوده و رطوبت بسیار دفع شده دیگر قندقی دل این مرضیست که احساس میکند انسان که گوییا دل او از سینه بقفه فرو آمده و از جوف و زایل این تکمه هر گاه مندفع گردد دل تنگ علیل تغیر میکند بجهت خلط موذی علاج فصد باسلیق و تنقیه بدن و اصلاح غذا دیگر احتوا رطوبت بر دل این علتیست وقتی زایل میگردد که صاحب او خیال میکند که دل او در آب است احساس میکند بسردی رطوبت بر دل این علت بمشارکت فم معده بود و علاج ریاضت و استفراغ و طلاها گرم بر سینه گذارند از سنبل و گل سرخ و زعفران و مانند او و جوزبوا و غیره فایده کلی دارد دیگر جذب دل این علتیست که صاحب او گمان میبرد که دل او کشیده میشود در زیر و سبب این علتست که در معالیق جگر حاصل شده و در دل حسی کشیدن و اندک المی پیدا مثل کسی که غشی کرده باشد و معالجه این مرض تنقیه بدن و استفراغ خلط و غذا ما و مداومت گلاب و عرق بیدمشک و شربت صندل
باب دوازدهم در امراضی که عارض شش و آلات تنفس میشود و مشتملست بر چهار فصل
فصل اول در سوء مزاج ریه و این چند نوعست **نوع اول** که از گرمی ریه بود

علامت او عطش و اندوه و نفع کردن آب سرد علاج شیره خرفه و شربت
خشخاش و لعاب اسبغول و لعاب تخم آبی جرعه جرعه میل نمایند جهت اکه مری
برود از ادویه نفع میابد و در میانه کتفها صندل و کلاب سوده و آب حی العالم
و آب کاهو و آب کشنیز کذارند و موم روغن در سینه مالند و غذا شوربای
مرغ بسماق و آب غوره سازند **نوع دویم** در سوء مزاج که از رطوبت از مری
بود علامت او عدم تشنگی کثرت لعاب دهان و بسیاری رطوبت علاج
تنقیه معده از رطوبت و خوردن کلقند که در و مصطکی و انیسون بود و هلیله
پرورده و اطریفل و خاییدن مصطکی و تر نقل و گوشت عصافیر و کبک بریان
کرده به آنکه زیره و کرویا و غیره **نوع سیم** مزاج بارد در مری علامت او
قلت عطش و نفع خوردن انگبین علاج آب عسل است و مثلثه آبی که در و مصطکی
و انیسون جوشانیده باشند و غذا نخوداب بدارچینی و گوشت کبوتر
نوع چهارم سوء مزاجی که از یبوست بود در مری علامت او خشکی دهان و یبوست
ثقل علاج بنفشه و نیلوفر و لعاب تخم آبی و اسبغول و خوردن شیر تازه و بغیه
و شوربای چرب مرغ و زرده تخم مرغ نیم بخت و موم روغن در میان سینه و
مالیدن و چربی بط و مرغ و مسکه و حریره که از آرد گندم و روغن
بادام پخته باشند میل نمایند **فصل دویم** در اورام مری آن

دو نوعست **نوع اول** ورمی که از گرمی بود علامت آن درد شدید
در میان کتفها و اندوه و تب و تشنگی و دشواری چیزی فرو بردن و بگاه
سر کشند درد تسکین یابد علاج فصد اکحل و شیره خرفه و رب شاه توت
که در و آب کاسنی حل کرده باشند و در میانه کتفها صندل و کلاب و اگر
ورم دیر تحلیل یابد مغز فلوس حل کرده با آب و اندک روغن بنفشه و
آمیخته میل نمایند و در میانه کتف آرد جو و گل بنفشه و خطمی که در روغن
باشد کذارند و اگر سرد به شیر و روغن بادام جرعه جرعه دهد فایده دارد
و حریره از آرد گندم و نشاسته در روغن بادام و قند سازند و از اشیای
سرد احتراز نمایند **نوع دویم** ورم سردی که در مری
بود علامت او عدم حرارت و عطش و ثقل و دشواری چیزی فرو بردن
علاج شربت عسل و آب بنفشه و چرب کردن میان کتفها
بروغن زیت و زنبق و بابونه و نخوداب که در و کرنب و شبت و
زیره و کرویا **فصل سیم** در تفرق اتصال که حادث
گردد بمری و این دو نوع است **نوع اول** که از امتلاء
عروق بود علامت او نفث خون بر آمدن بعد از کثرت طعام و شراب

و استحکام دیگر بسبب جراحت که حادث گردد و علامت او تقدم جراحت
و درد در موضع جراحت یا اکل از خلط تیز شود علامت او کزیدن آن
در موضع تفرق علاج صمغ عربی و نشاسته و گل ارمنی نرم کرده باشند
و آب بخورند و زرده تخم مرغ نیم پخته غذا نمایند و علاج نفث الدم
نمایند **نوع دویم** تفرق اتصالی که از ضربه یا سقطه شود علاج نفث
الدم باید کرد **فصل چهارم** در امراضی که عارض میشود در
مری چنانچه این را القفاط گویند یعنی سوزنده شدن مری چنانچه در
علل خوانیق علامت او امتناع چیزی بگلو فرو بردن علاج او علاج
خوانیق و دیگر عسر البلع بسبب آن سوء مزاج مری علامت او که چیزی بگلو
رود نتواند فرو برد و اگر فرو برد دیر بگذرد و اگر حرارت بود آب سرد نفع او
دهد و اگر از برودت بود نفع ندارد و اگر از رطوبت بود کثرت آب دهان علاج
تبدیل مزاج بحب ایارج و غرغره با نکاه و عسل و سکنجبین و در میانه کتف موم روغن
و طلا کذارند دیگر جراحت در مری بسبب جوشش و اورام و اخلاط کرم معده
و غیره بود علامت آن درد در وقتی که فرو برد از لقمه و مثل او علاج از کثیره
و صمغ عربی و روغن بادام لعوق سازند و هر زمان در دهان بگیرند باشند و از اهم
ابیض که از زرده تخم مرغ و سفیده و رصاص ساخته باشند نهند فایده دارد

باب سیزدهم در امراض معده در امراض معده و این مشتملست بر سه فصل و یک
فصل اول در سوء مزاج گرم در معده و اسباب و علامات آن و
این پنج نوعست **نوع اول** سوء مزاج گرم در معده که هیچیک از اخلاط سبب
او نبوده باشد علامت او چیار و دخانی حرارت و اندوه و خشکی دهان
و فاسد شدن غذا لطیف در معده علاج شربت لیمو و نارنج و شیره خرفه
و آب غوره و آب انار و اگر حرارت قوی بود قرص کافور رب آبی که
با آب سرد حل کرده باشند دهند صفت قرص کافور طباشیر و صندل
ابیض و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم خرفه از هر یک دو مثقال گل سرخ
چهار مثقال کافور ربع مثقال و رزک و گل ارمنی از هر یک پنج مثقال کوفته
با آب آبی قرص سازند هر یک مقدار مثقالی یک روز بدوغ گاو و دیگر روز
دیگر با آب غوره دیگر با آب لیمو و با آب لواج روز دیگر میل نمایند بدین
ترتیب گرمی معده و تب و تشنگی را ساکن سازد و معده بصندل و گل سرخ
و آب کشنیز و کاهو و آب سرکه و اگر ضرورت شود اندک کافور و تراشه
کدو و آب غوره طلا سازند و غذا مرغ که در شوربای او قاتق آب غوره و لیمو
و آب انار کرده باشند و گوشت بزغاله و بره در شوربای آن اگر و کشنیز

وسیب و امرود و آبی و خیار فایده دارد **نوع دویم** سوء مزاج بارد یابس
علامت آن ضعف هضم و دیر گذشتن طعام از معده و لاغری بدن و نفخ
و قراقر و تیح خوردن چیزهای گرم علاج کلقند که در و بادیان رومی و تخم کرفس بود
و سکنجبین عسلی و قرص ورد صندل مصطکی و گل سرخ از هر یک دو مثقال کهربا بود
خشک و عود از هر یکی مثقال مصطکی و قرنفل از هر یکی مثقال و نیم نرم کوفته قرص سازند
مقدار درم و یکی بیمه یا شربت فواکه اختیار نمایند و جوارش کمونی و جوارش عود و عنبر
فایده دارد و اگر بر سرما و هوا خشک گذشته باشد تریاق کبیر وزن درم
میل نمایند و دوا المسک با نبیه و اطریفل و غذا شوربای مرغ و نخود آب گوشت
کبک و عصافیر و این غذا معده را قوت میدهد گوشت مرغ فربه یا گوشت گوسفند
جوان در آب و نخود نیم کوفته و دارچینی و خولنجان و قرنفل و کشنیز خشک و زیره و در معده
سنبل و قرفه و عود و قرنفل و صبر و افسنتین از هر یک دو مثقال زعفران درم و نیم کوفته
شربت یا آب بی حلا سازند و در معده روغن مصطکی و سوسن بمالند
نوع سیم در سوء مزاجی که گرم خشک از ماده صفرا بود علامت او تلخی دهان و بیرون
آمدن صفرا بقی و آروغ بوی ناک بعد از خوردن طعام و تشنگی و غثیان و درشتی و
زردی بدن علاج قی شربت سکنجبین و اگر گرم بود بعد از قی شربت لیمو و آب انار ترش و آب غوره
و شربت سیب و اسهال مطبوخ هلیله زرد یا مطبوخ افتیمون یا تمر هندی و آلوی بخارا و اگر ماده

در ورم معده قرار گرفته علامت آنست که دل بهم برآمدن دایم باشد ایارج فیقرا دهند چند بار
و جالینوس حکیم گفته که اگر خواهند معده را از اخلاط گرم که بجرم معده در آمده پاک سازند
افسنتین رومی دو مثقال و گل سرخ مثقال یک کاسه آب بجوشانند و آب او را نقیع
شیرین نمایند و نیم مثقال صبر در حل کرده دهند و اگر از جهت حرارت صفرا معده در آمده علامت او
آنکه غثیان ساکن شود ساعتی پس از عود کند علاج فصد و اسهال کالجبن یا سفوف محمودی یا حب
صبر که در محموده مشوی باشد با آب انار مزمز و تقویت معده بهیه کلقند که با آب لیمو ساخته
باشند نمایند و غذا مرغ قاقلی غوره و آب لیمو و تقویت معده سکنجبین و سفرجل با کلقند
که در واگرد سماق و طباشیر بود جهت قوت جگرانند اینها باشند اختیار نمایند **نوع**
چهارم در سوء مزاجی که از ماده بلغم شود علامت او غثیان و طعام دیر هضم شود و آب
رفتن دهان و کثرت خواب علاج شربت اصول و سکنجبین عسلی و اسهال با ایارج فیقرا و حب
تربد صفرا تربد سفید نیم درم محموده دانگ قاریقون نیم درم حب بلسان
و عود بلسان و دارچینی زعفران و سنبل و قرنفل از هر یک نیم دانگ با آب کرفس حب سازند
حب کمونی اختیار نمایند و تربد ابیض نیم درم پرسیاوشان نیم درم قند ده درم شربتی بود و
معده را بهلیله و اقراص ورد و شربت ادویه دهند و گلقند که از بادیان رومی و مصطکی ساخته
باشند قوت دهند و اصلاح معده معجون کمونی و جوارش عود و عنبر و معجون سفرجل اگر اسهال
بود نمایند و خاییدن مصطکی فایده دارد و این سفوف نفع دارد گل سرخ دو درم فلفل

درم زیره و تخم شبت از هر یک نیم درم و غذا عصافیر بریان کبک و دراج و گوشت مرغ و کبوتر
و شلت جهت قوت معده فایده دارد **نوع پنجم** سوء مزاجی که از ماده سودا بود علامت
او بسیاری میل الطعام با وجود ضعف هضم و کثرت نفخ و سوزش معده و ترشی در دهان و
بیرون آمدن سودا و گاهی با ترشی و عظم سپرز علاج تنقیه معده از سودا بقی با شبت و ترب
شربت سکنجبین و اگر سودا غلیظ بود مطبوخ افتیمون و حب قاریقون یا حب افتیمون و مداومت
حمام و غذا نخود آب گوشت مرغ با سماق و آب انار و اگر او نخود نیم کوفته سازند
فصل دویم در اورام معده و آن چند گونه است **نوع اول** در ورم دموی که نام
فلغمونیا در معده گویند علامت آن تب تیز و حرارت اندرون معده و ظهور
ورم و سرخی زبان و خشونت و شدت عطش و سقوط شهوت و سردی اطراف
با درد قوی در معده علاج فصد و آب انار میخوش و اگر طبیعت قبض بود انگور شغا دو مثقال تخم کاسنی
نیم کوفته مثقال تمر هندی ده مثقال گل سرخ دو درم بجوشانند در آب و مغز فلوس
ده مثقال ترنجبین دوازده درم حل کرده میل نمایند و قرص طباشیر با آب غوره و اگر
ورم و درد تسکین یابد ماش مقشر و کدو غذا سازند و جلاب و آب انار ترش و آب آلوی سلیمانی
و در معده کشف و عنب الثعلب و آرد جو با لعاب اسپغول گذارند و ضماد از اکلیل الملک و
بابونه و گل سرخ و سنبل و صندل نرم کوفته بگلاب بر معده نیم گرم نهند و اگر تشنگی
غالب بود آب هندوانه و اگر قبض بود حقنه نرم سازند و جایز نیست در ورم معده

مسهل و حقنه قوی و آب تمر هندی و آب آلوی بخارا اختیار نمایند و رب آبی و رب
انار اگر طبع نرم بود و شربت لیمو یک درم مصطکی و یک درم عود و انیسون دو درم کوفته
بگلقند یا بگلاب چهار روز اختیار نمایند و ورم معده را فایده دارد **نوع دویم**
در ورم صفراوی علامت او تب تیز باشد و تشنگی و کرب و درد علاج فصد و اندک
خونی و زردی بر دارند و اسهال صفرا بجهار شربت و حقنه و گلقند و گلاب خورند
و عرق کاسنی و عرق بید مشک و عرق گاوزبان و عرق بادیان فایده دارد
نوع سیم در ورم بلغمی که در معده بود علامت او تب نرم و کثرت آب دهان و سقوط
شهوت و نفخ در معده بود علاج آنست که در اول عرق بادیان و گلاب با آب کرفس و روغن
بادام دو درم یا گلقند له از غرغره تسکین نماید و تریاق فاروق و تریاق اربعه فایده دارد
بگلاب و ماء الاصول اختیار نمایند و روغن گل و روغن مصطکی در معده مالند
ضماد جهت نفع ورم معده مصطکی دو درم اکلیل الملک سعتر درم پنج خطمی و حلبه و بابونه
و شبت و تخم کتان از هر یک پنج درم سعتر و غار از هر یک شش درم صبر چهار
درم زعفران سه درم مقل و کتیره و کندر و افسنتین از هر یک دو درم مثقال موم سفت
مثقال صمغ و زعفران بگلاب حل نمایند و چربی مرغ و مغز قلم گاو و موم روغن سوسن
یا گل گداخته باقی ادویه را نرم ساخته مجموع المخلوط ساخته بعد از آن بتدریج بر معده گذارند
و بروغن سنبل و ناردین چرب سازند و اگر تحلیل نیابد اسهال برفق بحب صبر کنارد

[illegible]

ستقمونیا مشوی باشد اختیار نمایند و غذا اگر تب باشد شوربای مرغ که در او حمیدند
و کرنب و بقل آب با عسل بیاشامند **نوع چهارم** در ورم صلب سوداوی علامت آن گرانی است
و فکرهای فاسد و خشکی چشم علاج شربت ازمار الاصول با بادیان و تخم کرفس و افیتمون از
هر یک مثقال بجوشانند و گلقند شیرین ساخته چند روز مداومت نمایند اگر طبیعت قبض بود
مغز فلوس هفت مثقال حل نمایند و روغن بادام دو مثقال داخل آمیخته اختیار نمایند و این دوا
بر معده گذارند نسخه پنج مثقال گل سرخ و سنبل و سعد از هر یک مثقالی مصطکی
دو مثقال تخم حلبه هفت مثقال نرم کوفته بلعاب تخم کتان بسازند و بر سده
گذارند و سزاوار آنست که گاهی بچیزهای محلل و گاهی بچیزهای ملین که در این طلا
چربی مرغ و مغز قلم گاو و غیره آمیخته نمایند تا محلل گردد و اگر دیرمانده شود در ورم قرص
سنبل فایده دارد و این ضماد بر معده گذارد مقل و تخم کرنب از هر یک چهار مثقال
اشق و سنبل از هر یک سه مثقال مصطکی دو مثقال موم سه مثقال روغن زرد بن یا گل
پانزده مثقال صمغها را بشراب حل نموده و باقی ادویه را کوفته و موم را در روغن حل ساخته
همه را مخلوط ساخته طلا سازند دیگر در معده صلابت مشابه ورم پیدا میشود
ضماد از زعفران و مصطکی و اکلیل الملک و سنبل و مقل و روغن کنجد یا گل گرفته اند که در
ورم صلب معده سه مثقال روغن بید انجیر بطبیخ خیارشنبر با ماء الاصول اگر سر
زور بیاشامد مفید بود و ایارجات کبار و تریاق اربعه بیاشامند **نوع پنجم**

یعنی ورم عظیم که آنرا خراج نام کرده اند و گاهی قرحه عظیم میشود علامات او لاغری بدن
و تب و تشنگی درد و صلابت در معده و قلت بول و اسهال و قی و سردی اطراف و گاهی
ورم از معده حادث میگردد و نضج یافته خراج میشود علامات او تب و ضربان و قشعریره
و جشای چرک و خون علاج در ابتدا فصد نمایند و اگر ورم صلب بود تخم حلبه
و تخم مرو و خار خشک از هر یک دو مثقال نرم کرده در شیر بجوشانند و بر روغن کنجد یا
گل بر ورم گذارند دوای مجرب ططشقون پنج مثقال حلبه و تخم مورد از هر یک دو مثقال
نرم کوفته در شیر بجوشانند و طلا سازند و هر گاه اثر نضج ظاهر گردد بغرمایند تا معده را
بر چیزی گرم مثل نان و غیره گذارند تا معده بمعصر و ورم را بگشاید و اگر بر قی
مده و ریم بیرون آید با آب کاسنی و صبر حل نموده و بیاشامند و این دوا جهت آنکه
جراحت معده را نیک بود اختیار نمایند کندر و کهربا و خون سیاوشان و
گل ارمنی از هر یک برابر کوفته اندک اندک فایده دارد **فصل سیم**
در درد معده و این چند نوعست **نوع اول** که بسبب نفخ شود یا بسبب غذا مثل
امرود و عدس یا بسبب حرارت و غیره علامات او تمدد و جشا و خفقان و هیجان
درد بعد از قرار گرفتن طعام در جانب چپ بالای سینه رو و قراقر و گاهی درد بیت
بر شکم گذارند علاج ارزن و سبوس و نمک گرم گذارند و جوارش کمونی و جاننده
کندر و کرویا و گلاب و گلقند و عرق بادیان نفع دارد و اگر بسبب طعام موذی

وا قضیه شبیه معده بتی مناسبت **نوع دویم** در درد معده که بسبب ضعف او واقع شده
علامت او آنست که هیجان درد بعد از خوردن طعام و ساکن نشود مگر بقی یا باسهال
علاج تقویت معده بحب ایارج و حب قاقلتون و این دوا فایده دارد و شقایان چند سیر
و سنبل و سلیخه و زعفران و قسط از هر یک دو مثقال انیسون بذر البنج مسعود و تخم کرفس از
هر یک دو درم ادویه را نرم کوفته بعسل قرصها سازند هر یک مقدار درم یکی از او
بگلاب یا عرق بادیان اختیار نمایند **نوع سیم** در درد معده که بسبب صفرا بود علامت
تلخی دهان و بیخوابی و شدت درد علاج اسهال صفرا و قی و مطبوخ هلیله زرد و گلقند که
در او مصطکی و انیسون باشد و اگر با آب لیمو گلقند ساخته باشند نفع تمام دارد دیگر اگر
درد معده از بلغم شود علاج قی بتخم ترب و شبت و جوز القی و شربت سکنجبین عسلی نمایند
و زنجبیل پرورده و معجون ماده الحروه و انگاه معده را غرغره نمایند و اسهال بلغم
و روغن مصطکی در معده مالند دیگر اگر بسبب سودا عارض شده علاج قی و مطبوخ
افیتمون و معجون نجاح فایده دارد دیگر بسبب کرم معده در علاج مینو علاج
اخراج کرم نمایند برنگ کابلی مقشر دو مثقال در منزی مثقال گلقند آمیخته بیاشامند
فصل چهارم در جوع البقر یعنی گرسنگی اعضا و سیری معده
پس اعضا بغایت بغذا محتاج بود و معده متنفر و غیر راغب و این چند نوعست
نوع اول از جهت برودت مزاج معده بود علامت او ضعف قوت و لاغری بدن

در احساس سردی در پی معده و غشی و بسیار است که عارض میشود این حال فرا
که در سرمای کلی گشته باشد علاج در حال غشی آب سرد بر رو پاشند و بوی خوش مثل
عود و عنبر و گلاب و صندل در پیش بینی دارند و این دوا بر معده گذارند گل سرخ هفت
مثقال سنبل سه مثقال مصطکی و عود از هر یک دو مثقال بشراب یا گلاب طلا
سازند و غذا سریع الهضم بیاشامند **نوع دویم** جوع کلبی که از بلغم شود فاسد سازد
مزاج معده را علامت او آنکه اعضا همه گرسنه و غشی و ثقل معده علاج استفراغ بلغم
و تسمین معده و این قسم خالی نبود از اشکالی زیرا که با استفراغ حاجت بود و گرسنگی
اعضا و غشی با نوع استفراغ میگردد **نوع سیم** از ضعف قوی که در معده بود و
حرارت شدید در جمیع بدن پیدا شود علامات او تشنگی و خشکی طبیعت و سقوط قوت و غشی
در وقت گرسنگی علاج در حال غشی مذکور شد و بعد از آن غذاهای سرد مثل آب سیب و
آبی و شربت زرشک و شربت لیمو و نارنج و ریواس و غوره که مرغ خشک کرده
باشند **فصل پنجم** در شهوت کلبیه یعنی حرص و زیادتی آرزوی طعام
بر ماکولات بود چنانچه از طبع کلاب آید و این چند نوعست **نوع اول** جوع کلبی که
از خلط حامض که در معده بود علامات او جشای حامض و قلت عطش و رغبت از
طعام میشود و بقی آید و بعد از آن میل الطعام غالب بود علاج تنقیه معده
بایارج فیقرا یا حب صبر چند کرت و غذا مرغ فربه و شوربای نخود که در دارو باشد

گرم باشند و گوشت بط و کبک و معجون کموني و اگر اين نوع جوزي **نوع دويم**
جوع کلبي که از سودا بود بر معده از سپرز علامت او گزيدن شديد در سر معده و با
کثرت خوردن و کثرت براز علاج فصد باسليق يا اسيلم بعد از ان اسهال سودا
بمطبوخ افتيمون نمايد و اطريفل و معجون افتيمون و حجامه بر سپرز گذارند و بپزند و اين
ضماد بر معده گذارند بادرنجبويه هفت مثقال پرسياوشان هفت مثقال نرم کوفته
بگلاب گذارند و گوشت بزغاله و بره و گوشت فربه که در شوربای آن ابزار حبه
و خولنجان و عود بود **نوع سيم** جوع کلبي که از استفراغ بسيار يا از گرسنگي طويل يا تب
بسيار کشيده چنانچه ناقه را ميشود علامت آن لاغري بدن و ضعف قوت و تشنگي
علاج غذاي قوي مثل کله پاچه و گوشت گوسفند با آب غوره و سماق و شربت ليمو و
فواکه و آب انار بدن ديگر از حرارت مفرطي که در معده بود جوع کلبي ميشود علامت او
تشنگي و تلخي دهان علاج مرباي قابض مثل رب آبي و رب سيب و رب غوره و انار
و قليه خيار و زرده تخم مرغ نيم بخت و ضماد معده گل ارمني گل سرخ و صندل
و جوارش سفرجل و اطريفل و تنقيه معده بقي کردن و روغنها در معده مالند مثل
روغن مصطکي **فصل ششم** در وخم و فساد شهوت وخم ميل الطبع را در
مثل شهوت گل و انگشت و گچ و سفيداج و غيره و اکثر اين علت زنان حامله را
در ابتدا حمل ميشود و اين دو جهت **نوع اول** از خلط بلغم که در سر معده بود علاج

قي

قي تخم شبت و تخم ترب و بيخ سوسن بشربت سکنجبين و اگر قوي تر خواهند
خور القي اضافه نمايند و بعد از قي اين ادويه مسهل نمايند شاه بلوط سه مثقال مويز دانه
بيرون کرده ده مثقال افتيمون دو مثقال پوست هليله سياه و آمله از هر يک
سه مثقال نرم کوفته بعسل بمقدار ادويه بسازند شربتي سه مثقال اختيار نمايند و اسهال
بحب صبر و حب فاوينه نمايند شهوت اين اشيا بر طرف ميسازد و بعد از تنقيه
اين دوا را مسلم نمايند قاقله صغار و کبار و زرباد از هر يک جزو قند مقدار همه کوفته
بسازند مقدار مثقال ميل کنند و بعد از ان مثلث و ماء العسل و تخم کرفس و بادام
بعسل خايدن و مصطکي پيش از طعام و بعد از طعام فايده دارد و معده را
بشربت آبي و سيب و معجونهاي که مقوي معده بود قوت دهند و غذا مرغ
و نخود آب دارچيني و زيره سازند و کباب از گوشت کبوتر و مرغ که روغن فلفل
و زرباد و دارچيني پاشيده باشند و پسته شور و کشمش و قرنفل بخايند و سزاوار است
که در علاج اين مرض تاخير ننمايند جهت آنکه خوردن اين اشيا مزاج تمام بدن را
فاسد ميسازد و منجر باستسقا ميشود **نوع دويم** فساد شهوت که از خلط شور
در معده شود علامت او عطش شديد و تلخي دهان و شوري علاج بعد از تنقيه معده
سکنجبين و آب گرم چند کرت با اسهال صفرا با ايارج فيقرا و تقويت معده بشربت
و ضماد و مبالغه در خوردن ادويه گرم ننمايند اگر اين حال زنان حامله را شود قي

اسهال ننمايند جهت آنکه موجب آن ميشود که بچه خطا کرد بلکه تقويت معده بقرص و
شربت سيب و آب انار نمايند و اين سفوف بره کرماني و افسنتين از هر يک دو درم
سعد و سنبل دشتي و باغي از هر يک مثقال هليله و بليله و آمله از هر يک دو مثقال
بمقدار مجموع قند کوفته شربتي دو درم با آب سرد ميل نمايند و غذا مرغ با غوره و آب
انار در شوربای مرغ اگر اسهال نباشد و از فواکه آبي و سيب و انار ميل نمايند **فصل**
هفتم در وجع فواد يعني در سر معده و اين را وجع فواد جهت آن گويند
نزديک دل است و اکثر مردم درد دل ميگويند علامت او شدت درد و غشي
شديد و سردي اطراف و کرب و اندوه علاج قي بسکنجبين و آب گرم و اسهال با
تمر هندي و آلو بخارا و گلقند و گلاب و شربت نيلوفر و شربت دينار حقنه نمايند
و غذا مرغ در آب انار نخود و گلقند و سفوف انيسون و ديگر انيسون ده مثقال اصل
دارچيني تخم گل سرخ و تخم کاسني از هر يک مثقال چيني دو درم قند مقدار
همه نرم کوفته هر روز دو درم ميل نمايند **فصل هشتم** در عطش و اين چند قسمت
نوع اول تشنگي که از سوء مزاج گرم و از حرارت شود علامت آن خشکي
دهان و لب و حلق و بيهوشي باشد علاج شربت سکنجبين و شربت ليمو و شيره خرفه و آب غوره و آب
انار و آب تمر هندي و آلو بخارا و اگر حرارت غالب شود با زرشک و آب کشک
جو يا شربت نارنج و لعاب اسبغول و لعاب تخم آبي و شربت بنفشه و آب انار

نيز

شير بز ميل نمايند و اين قرص بسازند مغز تخم خيار و بادرنگ و تخم خرفه از هر يک دو درم
صمغ عربي و نشاسته و کتيره و طباشير صندل سفيد از هر يک دو درم کافور ربع درم
و بر سينه آب خرفه و آب غوره گذارند با جو کوفته برنج خشک ساخته و چون
گرم شود بردارند و باز خشک نموده گذارند و گلاب و صندل با روغن بادام
ترکمان بر معده مالند تسکين عطش مينمايد ديگر آنچه نوع تشنگي که از غلبه يبوست
شده مينمايد اين حب است مغز تخم خيارين و کتيره و صمغ عربي از هر يک دو درم
نموده در زير زبان گيرند و آب امرود چيني يک کاسه و آب سماق کم بگلاب
ساخته باشند نصف او و صمغ دو بجوشانند بقوام آرند بقند تسکين دهد
عطش را غذا مرغ و قليه کدو و اسفاناخ و کشک جو با گوشت گوسفند جوان و برنج
و تمر هندي و آلو بخارا و سماق و آب غوره و تمر هندي و هندوانه و زرک
فايده دارد و ثقوه و ياقوت در دهان گرفتن عطش را بر طرف ميسازد
نوع دويم از صفرا که در تب معده ريزد عطش شود علامت او لدغ
و تلخي دهان و قي و اندوه و خفقان علاج شربت ليمو و شربت نارنج و شيره
خرفه و غذاهاي بارد ديگر از بلغم شور غليظ در معده ميشود و اين عطش
کاذب ميگويند علامت آن شوري دهان و قي بلغم و غثيان و کرب
و تسکين با خوص بخواب علاج قي با آب گرم و شربت سکنجبين و اسهال بحب

ایارج خوردن آب و بریان ماء کرم میکذارند آن بلغم را و عطش را تسکین میدهد
وغذا گوشت مرغ بریان کرده و نخود آب **نوع سیم** تشنگی از گرمی سینه و دل
و شش میباشد علامت او حرارت این اعضا و تسکین یافتن عطش بهوای سرد
بیشتر از آنکه آب خورد علاج آنست که در موضع خوش منزل سازند و برقعه صندل
و گلاب و کافور گذارند و آب هندوانه و آب خیار و شربت صندل و شربت
سیب و دواء المسک بارد و شراب ابیض رقیق که در آن کاه هم امیخته باشند
تسکین عطش میدهد و اگر سبب تشنگی حرارت آفتاب یا آتش یا باد بود
پا را در آب سرد نهند و روغن گل بر سر ریزند و در دهان اندک تمر نهند یا
قند یا زرد آلو گیرند دیگر عطش بسبب خوردن شراب و اشربه و اغذیه گرم
مثل سیر و پیاز و آب دریا و طعام غلیظ و لحم قدید و ماهی شور و غیره عطش
ظاهر میشود علاج با غذیه و اشربه سرد نمایند و اگر خون غالب بود فصد نمایند
و دوغ و شیره خرفه فایده دارد دیگر بعد از استفراغ و دوای اسهال تشنگی
میشود علامت او خشکی دهان علاج شربت لیمو و نارنج و آب غوره و لعاب
تخم اسپغول و لعاب اسپغول و مالیدن عضا بعد از حمام دیگر عطش بجهت خوردن
یخ و برف عارض میشود و روح و خون منتوجه میکردند حاصل میکردد و
گرمی موجب تشنگی میشود و موجب وحشت دیگر آنکه بسبب خوردن یخ و برف سردی

در معده میشود و موجب کثافت بلغم و رطوبت که معده را روانید ایابد و موجب
حرارت گشته تشنگی غالب میکردد یا آنکه سردی قوی از خوردن یخ عارض
گشته چون سردی عارض زایل گردد بسبب گرمی معده گشته عطش پیدا میشود
علاج شربت سکنجبین جرعه جرعه با آب گرم و زنجبیل پرورده و آمله و هلیله پرورده
و شربت لیمو میل کنند **فصل نهم** در غشی و قی و تهوع غشی
حالتی باشد معده را که با آن حالت اقتضاء حرکت قی کند و تهوع
حرکت معده بود و چیزی از و دفع نشود و قی حرکت معده بدفع چیزی از
طریق دهن و این چند نوعست **نوع اول** قی که از ماده صفرای گرم که در معده بود
عارض گردد علامت او تشنگی و تلخی دهان و اندوه و گزیدن معده علاج
شربت سکنجبین با آب گرم و بعد از قی شربت انار و لیمو و نارنج و آب غوره و
اسهال با نارنج فرغ اکه در مجموده مشوی باشد با شربت گل مکرر که مقوی
بصر و محموده بود و بعد از آن مواظبت بشربت که از گلاب و سرکه و آب
آبی و قند با شربت زرک و گاهی سفوف از سماق و غوره خشک و
طباشیر و زرک یا دو درم با آب انار ترش یا سیب منع قی مینماید
و مرغی که با آب غوره غسته نمایند نفع کلی دارد و اگر طبیعت قبض بود
حقنه نرم یا شیافه که از خطمی و بوره و قند ساخته باشند و اگر ماده دیر

مانده شده باشد علاج آنست که گل سرخ و طباشیر را با آب امرود امیخته نمایند
و آرد دانه انار که دار دارند آن که در تنور بریان نموده باشند بهم امیخته
بر آب آبی یا شربت انار یا ریوند پیر دفع قی و غثیان نماید محجمه بر شکم نزدیک
ناف نهند و اگر بدین نشود محجمه دیگر بر میان کتف گذارند و حیله نمایند که
بخواب رود و مریض بدین طریقه که سر بر بالشته بر فق حرکت دهند و
اطراف دست و پای را نرم مالند و اگر شربت انار و ریوند و آب ترش
و اگر امثال این تدبیرها تسکین قی نشود و شعبه بدن ممطوح هیلیه یا فصد
باسلیق نمایند و شربت بدین طریقه سازند آب انار میخوش یک کاسه قند
صد مثقال و پودینه یک دسته آب انار بگیرند و عود خام و مصطکی کوفته از هر یک
مثقال امیخته نموده هر روز پنج مثقال آشامیدن نمایند و دوای دیگر گل سرخ
و سماق از هر یک پنج درم شکر و تکی نرم کوفته مثقال با آب انار ترش
یا آبی میل نمایند و غذا شوربای مرغ و گوشت بزغاله و آب سیب معد بود
نوع دویم قی که از بلغم بود علامت او شوری و نفخ و قراقر و اگر آب دهان
علاج قی بتخم ترب و شبت و شربت سکنجبین یا سکنجبین عسل سازند و
با آب گرم و عسل و روغن زیت و شعیر ماده با ب ایارج فیقرا اجب
ایارج و تقویت معده بشربت انار و ریوند و هلیله مربی و زنجبیل پرورده با جوارش

عنبر یا دواء المسک و شربت قابض و دواها و طلاها که قابض نکنند مادامی که
تنقیه معده نکرده باشند و اجتناب از غذاهای غلیظ که از و بلغم حاصل شود
مثل فواکه و شیر نمایند و روزه و ریاضت و غذاها سریع الهضم که از گوشت
مرغ و تیهو و کبک سازند و زنجبیل و اهل و قاقله و دارچینی و قرنفل از هر کدام
مجموع آنچه مصلحت دانند در شوربا امیخته نمایند و اگر طبیعت قبض بود و یبوست
غالب بود قبض کرد حقنه هم و شاف فایده دارد **نوع سیم**
قی که از ماده سودا بود علامت او ترشی دهان و بیرون آمدن سودا
که از و زمین کج شود و مگس نزدیک او نشود علاج آنست که پخته ماده را
بسنبل مسهل سودا و اکلیل الملک و آشنه و مورد نرم نموده گذارند اشراب
افتیمون و بعد ازو دفع قی بدار از قرص ابلاوس بیست صفراوی تخم کرفس
و انیسون و فتنین از هر یک دو مثقال سلیخه مثقال فلفل مثقال چند
بیدستر و افیون از هر یک ربع مثقال عسل بمقدار آنچه قرص سازند
شربتی مثقال بود و غذا گوشت مرغ بریان کرده و مطبخه سازند دیگر
قی بسبب فساد غذا در کمیت و کیفیت یا آنکه بغیر ترتیب واقع گردد میشود
علاج آنست که تنقیه معده بخوردن آب نیم گرم و روغن گل در شکم مالند
و بر شکم و پهلو خرقه گرم گذارند و پا و دستها را بروغن زیت چرب

نمایند و حمام فایده دارد و جوارش سفرجل مقدار یکمثقال میل نمایند
نوع چهارم قی که در بحران بود و این خوبست اما قی خوب آنست که
با سهل بر آید و غلبه نباشد و قی بد آنست که بسیار بود و رنگ او زنگار
گون و کرانی بود زیرا که این قی دلالت بر خلط بد دارد و علامت
قی بحرانی درد سر و درد معده و ترش آمدن دهان و غشیان فی الجوانب
علاج معده را در تب شربت نیلوفر سکنجبین دهند و در باقی اقسام
شربت انار پودینه دهند دیگر قی بسبب کرم معده میشود علاج
آنست که با دویه که مذکور خواهد شد اخراج کرم نمایند دیگر اجابت
معده را غثیان و قی عارض میگردد علاج شربت لیمو و خاییدن
مصطکی نوع پنجم در قی که خون بر آید از معده در نواحی آن و جگر و از
مری میباشد بسبب قرحه درین اعضا که مذکور شد که در ده شدن
رگست بجهت ضربه یا فریاد کردن یا تناول اشیای تیز یا رطوبت
که بسبب ساختن عروق ایا از جهت امتلا که از خون رسیده یا آنکه
ادویه گرم بسیار خورده خون گرم گشته یا بجهت رقیق خون معده
مثل جگر و سپرز و قتی که خون بینی فرو شود و در روان گردد بمعده بمرتبه
که شعور بدان نداشته باشد علامت آنکه خون از معده بود در بود

واکر

واکر از قم معده بود در زیاده بود علامت آنکه گیند یا سپید است
عدم درد و بیشتر این علت در اعضا بود و بسیار است که خون سپرز
دفع میشود بمعده و قی میکنند پی الم و مکروهی علاج شربت انجبار و
فصد باسلیق بچند دفعه اندک اندک خون بردارند و قرص کهربا صمغ
از چینی شش سفید و مصطکی و کهربا از هر یک دو مثقال زعفران نیم درم
صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک مثقال نرم کوفته قرص سازند شربت
دو درم میل نمایند باب لسان الحمل و طباشیر دارد و این دوا را سازند
گلنار و مازو و گل سرخ و کهربا و صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک مثقال
نرم کوفته شربتی نیم درم بود اگر خون آمدن بقی انفع دارد بستن
اطراف بوده قرص طباشیر و گلنار و قرص کهربا خوردن دیگر بجهت
خون بر آمدن بسیار فایده دارد اقاقیا تخم گل گل مختوم گلنار
افیون بذر البنج صمغ عربی اجزا برابر شربتی نیم مثقال بود و اگر
از جهت ادویه گرم بود شراب یکجزو و شیر دو جزو اندک اندک
میل نماید فایده دارد و بر معده طلا از مازو و اقاقیا و
گل ارمنی و اندک افیون باب حب الآس کنند و غذا اگر
نخ قتق سماق و اگر ضعف غالب بود در آب مرغ کرنج یا اکرا

٨٧

قتی زرک یا سماق یا رب انار و اگر خون بقی بر آید در حال نبندد
مگر وقتی که اسراف شود و موجب ضعف گردد و اگر اشتداد قی بسیار
شود اطراف را باید بست و اقراص کهربا و گلنار خوردن نفع دارد
دیگر خون در معده بسته میشود و علامتش غشی و عرق سرد و لرزه
علاج آنست که آب گرم و تخم شبت و پودینه جوشانیده با شهد
شربت سکنجبین خورند و قی نمایند و پنیر مایه خرگوش نیم درم خوردن
فایده دارد و اگر شیر در معده بسته شده دو قاشق آب پودینه یا دو درم
نمک بدهند و میل نمایند و اگر از جهت رطوبت بود معجون فلونیا میل نماید
فایده کلی دارد فصل دوم در فواق حرکت فم معده
بود بر دفع موذی و این را فواق جهت آن گویند که فم معده بفم معده
حرکت می نماید و این چند نوعست نوع اول در فواق که از خلطهای گرم
و صفرای گرانی و زنگاری علامت آن تلخی دهان و تشنگی شدید
و قی صفرای زرد و کبود و سیاه علاج آب تمر هندی و آلوی
بخارا و شربت سکنجبین و آب انار شیرین و آب گرم با روغن
گل یا روغن بادام و سکنجبین خوردن نفع دارد و فواق او مان
در آب انار میجوشانند بر ساخته با آب سرد یا آب انار شیرین آغشته کرده

میل نمایند

میل نمایند و اگر ساکن نگردد یکدرم میل کرده یا یکدرم اما فتح الراجح حصار نمایند و بستن
انگشت دست و پا فایده دارد و غذا مرغ اگر تب نبود در شوربای مرغ اگر او را غ
و کدو و قتق آب انار و غوره ورازیانه تخم مرغ نیمبرشت که فایده دارد نوع دوم فواق که از بلغم
شود دلالت آن امتلاء دهان از رطوبت و ثقل معده علاج شربت معده بقی و شربت
سکنجبین و مصطکی و ماء العسل که در او فلفل و دارچینی و مصطکی و اندک جندبیدستر جرعه جرعه مدام
میل نمایند و بجهت تسخین معده این قرص سازند قسط و زعفران گل سرخ و مصطکی
از هر یک دو درم اسارون دو درم صبر چهار مثقال افیون نیم درم همه را کوفته بلعاب
اسبغول سازند شربتی نیم درم و قرص محذر جهت قوت معده و ماء غلیظ فایده دارد
سنبل و دارچینی و جاوشیر و گلنار و افیون اندک و تخم کرفس از هر یک مثقال نرم کوفته
بعسل سرشته یکدرم میل نمایند و بر شکم از جندبیدستر که در روغن زیت حل کرده باشند
بگذارند و این سفوف سازند تخم کرفس و سعد و زیره کرمانی از هر یک برابر نرم
کرده یکمثقال میل نمایند و از سداب خشک یکدرم با آب عسل فایده دارد و غذا
آب نخود و بعد از آن گوشت کبوتر که بسر که پخته باشند و مطنجنه با ادویه گرم
مثل دارچینی و زنجبیل نوع سیم فواق که از خلط غلیظ که در فم معده و طبقات یا
در مری بود بسبب کثرت سودا علامت او ثقل و جشاء ترش و کثرت اکل
و سوء تدبیر و بسیار است که این فواق صعب میشود علاج شربت شراب و تناول

٨٨

اندکی از عناب یا مثلث و تریاق اربعه با آب پودینه و خاییدن مصطکی و پودینه
و زیره در کچل و دفع عطش نمایند نوع چهارم در فواقی که از جهت سردی معده شود علامت او
قلت عطش و بسیار عارض میگردد پیران را و کسانی را که امراض دراز کشیده اند
علاج معده را گرم سازند از داخل و خارج با ادویه و اغذیه دیگر فواق از جهت خشکی
و یبس که غالب میشود بر فم معده و این فواق بد است علامت او آنکه بعقب استفراغ
کثیر و تهیهٔ طویل و جوع مفرط شود علاج کشک جو روغن بادام و شربت خشخاش
و شیر تازه و حریره سبوس گندم روغن بادام و ماء اللحم و آب انار شیرین با کتیره
و شوربای مرغ و این طلا بر معده بگذارند آرد جو و اسپغول و گل خیرو و آب عنب
الثعلب و روغن گل با روغن بادام آمیخته نمایند دیگر فواق بسبب
ورم جگر میشود علامت آن تب تیز و غثیان مفرط علاج فصد باسلیق و آب
عنب الثعلب و آب کاسنی که در و خیارشنبر حل کرده باشند و شربت دینار سلیمانی دهند

فصل یازدهم

در ضعف هضم و فساد او و تخمه ضعف است
که طعام از معده چنانچه باید نگذرد بلکه زمان طویل و بیشتر از عادت بماند
اما سوء هضم و فساد او آنست که طعام هضم نشود در معده هضم خوب بلکه بد گردد
و بوی بد و جشاء ترش و غثی و سوزش در معده شود اما تخمه آنست که طعام هضم
نگردد و باقی ماند و اسباب این هر سه یکیست اگر معده ضعیف بود ضعف هضم

واکر

و اگر ضعف قوی بود تخمه و اگر متوسط بود فساد هضم و دیگر معلوم باد که هضم تغیر
معده میباشد نه فم معده چرا که فم معده اعصب است و فعل معده طحانی
و میل شهوت طعام تعلق بفم معده دارد و این چند نوعست نوع اول
اگر جرم معده ضعیف بود علامت او آنست که تعب قی بسیار و درد و اوجاع معده
دراز با ضعف هضم ضعف شهوت و لاغری بدن و نرمی شکم علاج شربت
حب الآس و میبه و اطریفل صغیر غذا گوشت مرغ با کرسفدی که در و دار چینی
و زعفران و زیره بود سریع الهضم بود مایل بقبض و قبض و سماق با آب لیمو و انار
سازند و معجون جوزی فایده دارد و این طلا مجرب است گل سرخ مصطکی از هر یک دو مثقال
افسنتین و صبر از هر یک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال قرنفل و سعد و سنبل از هر یک
دو درم نرم کوفته بگلاب یا شراب طلا سازند نوع دویم در حادث شدن
ضعف قوی در معده چهار قوتست جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه علامت
ضعف جاذبه یعنی قوتی که غذا را میکشد آنست که غذا در سر معده مدتی تمام
خفقان و غثیان و اندوه بود و علامت ضعف ماسکه یعنی نگاه دارنده از معده
کمال پیش از که هرگاه حرکت خواهد بود طعام را دفع خواهد شد و علامت ضعف هاضمه
آنست که غذا نشود بدانکه ثقل نماید و بیرون آمدن براز غیر متغیر و منحل میگردد
با استسقا و علامت ضعف دافعه آنست که تهی گاه و زیر ناف نفخ و الم داشته باشد

علاج مثل علاج هر یک مذکور میشود دانست را نیز علاج ضعف جاذبه شربت فواکه و سیب
و صندل و میبه و غذاهای سریع الهضم از گوشت مرغ و تیهو و کبک و عصافیر بریان کرده
و شوربا با زعفران و دارچینی و زیره و مثلث و بعد از آن بفرمایند که چند قدم برفق روند
و اطراف را بمالند و طلاء مذکور بر معده نهند علاج ضعف ماسکه از ماده بلغم گر
بود شربت لیمو و رب بهی و رب سیب و کشک جو و جاورس و برنج و عدس مقشر
و گوشت مرغ و کبک و تیهو بریان کرده قلیه آب غوره و انار و طلاء از صندل و گلنار
و طباشیر و گل سرخ و ورق حب الآس با آب بهی یا آب سیب و شربت حب
الآس و میبه و مثلث علاج ضعف هاضمه از مزاج سرد جوارش عود و اطریفل کبیر و صغیر
و شربت سکنجبین سفرجلی و شربت فواکه و غذا آش سماق با لیمو و طلاء از یاسمین و
صندلین و عود و سنبل و مصطکی بمعده روغن مصطکی بمالند علاج ضعف دافعه تلیین طبیعت
بآب جبن و گلقند و گلاب در مطبوخ خیارشنبر و عرق کاسنی و گلاب و بادیان فایده
دارد نوع سیم در ترش شدن طعام در معده اگر اندک بود مصطکی با بادیان
و قند سفوف سازند و اجوارش عود و عنبر و قرص عود و اطریفل کبیر و معجون
سفرجلی مسهل و شربت لیمو و غذا قلیه خشک و مطجنه و از شوربا و آشکنه پرهیز نمایند
و گوشتی که مایل بترشی بود اختیار نمایند و خواب طویل و قی و کمال در پشت
چپ خفتن فایده دارد و قلیل باری آشامیدن است بر هضم طعام و خواب بر دست راست

طعام را از سر معده میگذرانند نوع چهارم در فساد غذا در معده از قلت خواص
طعام و بیرون آمدن از اعتدال در کمیت یا در کیفیت یا در جوهر یا در ترتیب اما آنکه
در کمیت بود مثل اگر غذا بسیار بخورند و بر معده گران گردد و قوت هاضمه از وی عاجز
آید و نیک هضم نشود و اگر اندک بود در معده محترق گردد چنانچه غذای لطیف در معده گرم
و اما آنچه در کیفیت بود مثل زرده تخم مرغ و مثل در معده گرم بدرستی که فاسد شود بسبب
دخانیت و حرارت اما آنکه در جوهر بود مثل گوشت گاو و کمات و مانند آنها
فاسد میشود از جهت غلظ و دیر گذشتن از معده مثل خربزه و شفتالو و شیر که اینها زود
فاسد میشوند در معده اما آنچه بجهت ترتیب مثل آنکه مقدم دارند غذای غلیظ را
بر غذای لطیف پس دویم هضم شود پیش از اول و دیگر آنچه غذا را فاسد میسازد بی
ترتیب غذا است مثل آنکه مقدم دارند سر تو را از طعام بر جابس مثل آنکه
بر بالای توت و خربزه واقع شود از این جهت غذا را فاسد میسازد دیگر حرکت قویست
بعد از طعام مثل جماع و سوء قوی حرکات عنیف و فساد هضم ام الامراض
و سرچشمه همه دردهاست علاج این علت اگر از کثرت غذا و قی متحقق نماید با آب
شبت و تخم ترب و شربت سکنجبین و بعد از آن گلقند و مصطکی اختیار نمایند و جوارش
کمونی و قرص عود فایده دارد و اطراف در آب سرد گذارند تا حرارت متوجه باطن
گردد و غذا از لطیف از مرغ و تیهو و کبک و عصافیر سرکه و عرق پودینه و مثلث

یکپاره میلیمایند و اگر از جهت بدی کیفیت غذا حادث شده شعفه معده بقی
و اسهال نمایند و آب که در عود و گل سرخ و مصطکی و صعد باشد میلیمایند
فصل دوازدهم در هیضه و این حرکت مواد فاسد غیر منهضم بود
که از بدن بار کردد بعنف و شدت دافعه بقی و اسهال بسنده کردد و کاه باشد
که قی بیاید یا ما از غثیان خالی نبود از تغیر طعام و فساد او بصفرا مبتلا شده و بسیار است
که از افراط اسهال بمرتبه برسد که نبض ساقط کردد و اطراف سرد میشود باید که طبیب
نترسد و ترک علاج نکند و این چند نوعست **نوع اول** در هیضه که از صفرا شود علامتش
آنست اوانگه کرب و غثیان و تشنگی و قی تلخ و درد معده و سردی اطراف بود و علاج
که هر دکنند که انچه باقی مانده بقی و اسهال دفع گردد و قی با آب گرم و شربت
سکنجبین و جلاب و دارو سلیمانیه مسهل نماید بکرر قی که در معده لذعی و گزندگی باشد
و اگر اسهال ضعیف و قی قوی بسیار بود مناسب آنست که اندک محموده بهم بدهند
یا آب کاسنی دهند و چنین فایده تمام دارد و اگر بسبب کثرت قی ضعف
و اسهال غالب کردد چنانچه در نبض اثر ضعف ظاهر شود شربت حب الآس و ریباس
آبی و شربت انار پودنه منع قی نمایند و اسهال و طلا از صندل و گلنار و گل سرخ
و زرک با آب آبی آمیخته بر معده کذارند و آب لیمو و شربت آن دفع قی مینماید و
مقدار دو درم طباشیر باب انار ترش آمیخته بخیند و هم میلیمایند دفع اسهال و قی
شکایت معده

و تشنگی مینماید و انچه تجربه شده که دست و اطراف در آب سرد یا کذاشتن خرقه
با آب برف یا یخ سرد ساخته بر معده کذارند فایده دارد و اگر ضعف غالب بود
در آب انار کبک مسمی باشان و ماء اللحم از گوشت مرغ یا کبک و یا گوشت بزغاله
مناسبست و بر معده عنبر لادن و صندل و اندک زعفران طلا سازند و غذا از گوشت
مرغ قیه سماق و آب غوره و آب لیمو سازند و حیله نمایند که بخوابد و دو از صندل
و کلاب و کشنیز لخلخه سازند و در پیش بینی دارند و اگر اسهال بود غذا از برنج
و جاورس بجرپی کوفته بخته قیه سماق سازند و حمام فایده دارد و اطراف
را بستن و مالیدن و بستن ساقها انکه گل ارمنی با سرکه حب الآس بهم آمیخته
خرقه بدو تر ساخته به یخ یا برف سرد نموده بر پایها کذارند و اگر قی و اسهال
تسکین نیابد مجمر بر معده کذارند و ببرند و اگر تشنج در دستها و پایها ظاهر کردد
خرقه بروغن بادام و آب گرم تر ساخته بر معده کذارند **نوع دوم** در هیضه که
از فساد و برودت بلغم بود علامت او آب دهن و غثیان و بی مزگی دهان
علاج آنست که افیون و عود و مصطکی و زیره را کوفته سانند و آب آن را میلیمایند
و قی ترب و شربت سکنجبین عسلی نمایند و روزه فایده کلی دارد و ایارج فیقرا
و عنب مره مناسبست و شربت پسته و این قرص جهت دفع اسهال البسازند
کبابه قرنفل و سنبل و عود و افیون را برهم زده او دو نیم مثقال افیون هم مثقال اهرا

کوفته با آب اسپغول قرص سازند هر یکی نیم مثقال و یکی اختیار نمایند و این قرص
نیز بسازند صفه آن صمغ پنج مثقال کبابه قاقله از هر یک مثقال کافور دانگی شک
نیم دانگ قرنفل درم لعاب تخم آبی بسازند شربتی درم بود و اطراف به بندند
و معده و بندها را زعفران شک و عود درم ساخته به آب آبی آمیخته بمالند و غذا
نخوداب و گوشت کبوتر و آهو که در و دار و بدگرم باشد مثل دارچینی و زنجبیل و فلفل
و زیره نمایند و حیله اصلی علاج کم خوردن غذا و بخواب رفتن و حمام در آمدن و خوردن
جوارش حب الرمان و جوارش سفرجلی و سکنجبین سفرجلی و اندک شراب القطنی اند
و دست و پا را بروغن سوسن بمالند و این جوارش جهت هیضه و پوست برون
پسته چهار مثقال عود دو مثقال شک دانکی نرم ساخته بر بیست مثقال عسل آمیخته کوده
شربت مثقال **نوع سیم** در هیضه که سودا در معده غالب بود علامت آن تخم
و بسیاری نفخ و باد در شکم و درد ناف و تحش و تری دهان علاج شحم معده و طبوخ
افیتمون و قی با آب و عسل و بر معده روغن مصطکی بمالند و قرص کمون فایده دارد
و اگر درد و لذعی بود در معده تخم اسپغول در جلاب که با آب انار ساخته باشند
دفع گزیدن معده و خلطی که در جبان بود دفع نماید و اگر معلوم نماید که غذا
در معده فاسد گشته آب عسل حسابی کرده قی نمایند و این قرص بسازند قرنفل
و کبابه از هر یک دو درم سنبل و مصطکی از هر یک نیم درم عود هندی چهار درم قند مقدار
شرح تخم

مجموع معجون کمونی نفع تمام دارد **فصل سیزدهم** در ذرب یعنی اسهال که
دایم شکم نرم بود اصل علتیت که دیر مانده میشود و لازم اوست لاغری بدن
و این چند نوعست **نوع اول** شکم روان که از جهت سستی معده و سردی مزاج
آن بود و علامت او ماندگی و تشنگی و حار ترش علاج معده را از اندرون و بیرون
گرم سازند و از بیرون مثل روغن مصطکی و سوسن و این طلا سعد و کندر و گلنار
و مورد و جوز سرو و اقاقیا نرم کوفته بشراب آمیخته کذارند و از درون جوارش خوزی
و سفوف حب الرمان و این دو اجوانی کندر و گلنار از هر یک برابر کوفته نرم
کرده اندر اکو قند باشند سازند شربتی دو مثقال با نیم مثقال بود و اندکی
از اقاقیا کوفته بشربت حب الآس با شراب میلیمایند صفه سفوف حب الرمان
مصطکی و زیره کرمانی از هر یک مثقال حب الرمان پنج مثقال شاه بلوط ده مثقال
عود درم سماق پنج مثقال نرم کوفته شربتی مثقال بود و غذا کرنج و جاورس بجرپی
کوفته قیه سماق و دارچینی خولنجان و زنجبیل و ادویه گرم لانم دهند غذا ادا انار کوفته
و تخم کرفس بود و سینه در آتش انداخته **نوع دوم** در ذرب که از علامت معده و ضعف
ماسکه شود علامت او بیرون آمدن طعام از معده بود همچنانچه خورده هیچ تغیری در او ظاهر
نشده علاج جوارش خرنوب با جوارش کندر و رب آبی یا سفوف حب الرمان
صفه جوارش خرنوب زیره کرمانی بسرکه پرورده مثقال سماق پنج مثقال حب الآس

شاه بلوط از هر یک دو مثقال کتیره مثقال نرم کوفته به وزن آن عسل مخلوط

شربت مثقال بود و در معده عفونت و عود از هر یک مثقال سعد و شاه بلوط

و حب الآس از هر یک دو مثقال نرم کوفته با آب پودینه یا آب آبی امیخته طلا

سازند و اگر ضعف عظیم بود به یک سمات باآرد دانه انار و ارد نخود رم کوفته

رب آبی یا رب ریواج یا شربت حب الآس یا شربت فواکه مقدار دو مثقال با یک مثقال

امیخته مناسبت و شربت فواکه از آب آبی و ناشپاتی و دولاه و سماق

و حب الآس و اندک عفونت ساخته باشند میلعمانید و پنیر مایه خرگوش مقدار

نیم درم فایده دارد و قرص پنیر مایه خرگوش نیم درم مازو درم کندر دو درم

نرم کوفته چهار نوبت دهند و کثرت اسهال که با حرارت بود ضعف قوی از

مویز استخوان دندان ساخته و شاه بلوط و پنیر مایه و کشنیز خشک و سماق

و خرنوب و تخم کرفس و زیره در سرکه پرورده و نان خشک و کندر و جوانی از

هر یک برابر بگیرند نرم نموده در روز چند نوبت میلعمانند چنانچه جمله ایچه اختیار

نمایند ده درم شود **نوع سیم** در بی که از حرارت شود معده بود علامت او

گزیدن و خلیدن معده بسیار است که روی زبان و دهان جوشش و بوی بد

و سوزش در وقت خوردن غذا خصوصا اگر طعام شور یا ترش باشد و تشنگی

و حرارت و گاهی تب بود علاج فصد باسلیق و اگر مانعی بود فصد حجامت بر ساقها

و شعیر مطبوخ هلیله زرد و تخم اسپغول لعاب داده شربت حب الآس یا لعاب

اسپغول یا اندک روغن گل یا تخم ریحان و تخم ریحان در آب جوشانده مقدار

که اماسیده شود اندک روغن گل یا روغن بادام بر و پاشند و میلعمانند و حب الآس

سه مثقال و خشخاش چهار مثقال و صمغ عربی دو مثقال و سعوف زبق الاعار

النوری فایده دارد و صندل قرص و ساذج و هیل و مصطکی و هلیله کابلی

و دارچینی داشته باشد و صندل و دار صندل و تخم و قرنفل از هر یک دو درم عنبر یک درم

قند برابر مجموع شربتی از یکدرم تا سه درم پیش از طعام و بعد از طعام روا باشد

بر معده آبی را با سرکه جوشانند و حب الآس و گل سرخ و صندل سفید و مازو

از هر یک برابر بگیرند و با آبی آمیخته محلی که نرم کوفته باشند بهم آمیخته طلا سازند

و دو نوع فایده دارد و آبی که در دوآب آبی و آرد نخود نرم باشد و غذا ماء حصرم

و تمر هندی و ریواس سماق و زرک و غیره **نوع چهارم** در در بی که از کثرت

صفرا المعده و رودة ریزد علامت آن که [illegible] اسهال صفراوی علامت او آنست

که در عقب تهای تیز و بعد از خوردن غذا و داده به کرم و بعد از شرب آب

شود اگر اندک اندک می آید یا ریز دهند با آب انارین و قند یا شربت

گل طرز با هلیله زرد و قند و اگر قوت قوی بود مطبوخ هلیله زرد و بعد از آن

قرص طباشیر با شربت حب الآس یا رب زرک یا رب انار یا رب آبی

و دانه انار و طباشیر و گل ارمنی با آب آبی یا شربت لیمو اختیار نمایند و پوست

انار و حب الآس و دانه مویز از هر یک دو مثقال مازو درم نرم کوفته با رب آبی یا رب سیب

آمیخته دفعه دفعه اختیار نمایند حب الآس با ورد یا سرکه طلا سازند و آرد جو

بریان کرده و صمغ عربی و طباشیر برابر با رب انار یا رب سیب فایده دارد و یا

دوغی که با اهن تف داده باشند یا بکسمات مفید است و عدس آمیخته و شیره

و شیره کشیده لسماق و آب آبی پخته و آش غوره و زرک و انار در شوربای مرغ

که در و پاره های آبی و سیب پخته باشند و قتی که صفرا المعده از کبد ریزد و چاره

مفرش یا شاه بلوط بخرپی کرده نزغذا سازند و قرص سماق **نوع پنجم**

در در بی که از ریختن سودا به معده حاصل شود علامت او آنست که اکثر با میل

طعام شود و گزیدن و سوزش در سر معده و ترشی در دهان بود علاج فصد باسلیق

یا باسلیم و شعیر مطبوخ افتیمون یا ماء الجبن و اگر کفایت نکند این دوا بسازند

دانه انار بریان کرده پنج درم سماق سرخ بریان کرده دو درم زرنباد درم

کهربا دو درم تخم ریحان تف داده نا کوفته سه درم شربتی سه درم شربت

حب الآس یا انگور ترش کباب نموده باشند دیگر باید که مخمصه بر سر گذارند که

سودا المعده ریزد **نوع ششم** در در بی که از رطوبت بلغم از ضعف قوت ماسکه

به معده میریزد و فاسد میسازد غذا آنرا و اگر دیر ماند شود منجر لغب معده

بشود و علامت او انگه بعد از خواب چند مجلس باید بعد از آن تسکین یابد علامات

نزله و فساد دماغ و این علامت هم در نزله چهارد هم در نزله بار دهم باشد

و فرق میان انکه اگر گرمی بود قبل خواب و تشنگی بسیار و تلخی دهان و بیرون

آمدن صفرا با براز و حرارت دماغ علامت او انگه از بلغم بود شوری دهان و

ضد انکه از حرارت بود علاج تنقیه معده بحب صبر و اخراج بلغم تنقی و صبر نموده

و عطش و مالیدن سر بخرقه درشت و شستن بصابون و طلا نموده اند قیچیین

و انجیر و غرغره با آب عسل که در و کبابه و سنبل و زعفران و جوشانیده باشند و کندر

شک اضافه سازند دیگر زهره گاو و اسر که امیخته در سر مالند و یک ساعت گذارند بعد

از آن بشویند با آب چغندر و سر که و این تدبیر وقتی که سر را بتراشند و روغن گل

با آب پودینه و سنبل در سر مالند و روغن چند بیدستر و روغن فرفیون در سر مالند و صبر

و مر و جندبیدستر از هر یک برابر کوفته با آب ستی امیخته بر سر طلا سازند و کندش

کوفته در پیش بینی دارند تا عطسه آید و سیاه دانه تف داده در لته ما و بینی

ریش بینی دارند و قطره کنند سوخته بینی بر دو و آن دارند و غرغره با انکام

یا کنجد اگر ضرورت شود صبر و ایارج بغرغره آمیخته نمایند و غذا مرغ فقیر بریان

ساخته نمایند و معده بسفوفات مثل شاه بلوط و کرمازو و پودینه و دانه انار

و امثال اینها قوت دهند دیگر دربی که از صفرا نازل میشود از دماغ بمعده علاج او فصد

وحب مت و طلی از صندل و اقاقیا و گل سرخ و پوست خشخاش کوفته بر سر کذارند

اگر شاف مامیثا و حضض درین طلا اضافه کرده بگلاب اولی بود و غرغره بعدس

منقش و کشنیز و گلاب نمایند و معده را قوت از رب آبی و سیب دهند و اگر

تب نباشد غذا مرغی که درو انار دانگ کوفته باشند و تنقیه معده بمطبوخ هلیله

نمایند و غرغره بعدس هفت مثقال و رب توت سه مثقال گل سرخ دو درم بجوشانند و

شربت سکنجبین ممزوج بآب سرد یا سرکه ممزوج بگلاب غرغره سازند و منع نزله

شربت خشخاش نمایند و شربت سکنجبین سفرجلی میل نمایند و در وقت افراط اسهال

این طلا بر معده کذارند گل ارمنی و اقاقیا و صندل از هر یک دو مثقال سماق و حب

الآس از هر یک چهار مثقال بار و نعد کوفته با آب یا گلاب کذارند **نوع هشتم**

در ذربی که از جمع بدن ماده بمعده ریزد علامتش امتلاء بدن و احساس علیل بهم

چیزی بمعده از بدن بریزد علاج ارزده تخم مرغ نیم پخته بسماق و اندک مازو و حب

الآس و گلنار رود انه انار ترش کوفته اختیار نمایند منع مواد میکند ریختن بمعده و اگر

طبیعت قوی باشد و ماده بخود دفع نماید از ریختن بمعده کاسنی آب کرفس بجوشانند

یا کرفس با بیخ او پخته در آب یا باقلی را پخته در آب و سرکه و کرنب پخته است

و اگر بعد از اسهال امساک در طبیعت بود و ضعف بود باشند اقتصار بر کوشت عصافیر

نمایند **نوع نهم** در ذربی که بعد از ادویه مسهل شود علامتش آنکه خوردن دوای مسهل

علاج

سنهم ... نقل ... از ...
... بعد وف ...

علاج اگر حرارت بود اسپغول تف داده درم تخم بارتنگ تف داده و تخم خرفه

و تخم ریحان از هر یک نیم درم صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک چهار مثقال تخمها را

بکوبند و بجوشانند و گل ارمنی و صمغ عربی بکوبند و آمیخته نموده در رب آبی مثقال

در شام و صباح اختیار نمایند و غذا آش سماق و غوره و دوغ خنک ساخته در

ساعت طبیعت را قبض میسازد و اگر تخمه بود باشد تنقیه بر طبق کال و دوغ نان سبوس

نمایند دیگر ذرب از بی ترتیبی غذا میشود مثل آنکه بر بالای غذا سریع الهضم غذا

طویل الهضم یا خوردن آب بسیار بر بالای طعام یا حرکت عنیف دیگر ذرب

از قلت تحلیل و امتلاء بدن میشود علاج تقلیل غذا و ریاضت و مالیدن و عوف

ارباد یان رومی و جوانی و مصطکی سازند یا نفخ تشکنند و در حمام روند تا عرق آید

دیگر ذرب خلفه که نام که گفته اند و در البطن یعنی آمدن شکم باد دارد و علامات

او آنست که اول درد در موضعی پدید آید بعد از آن شکم آید و خفت حاصل گردد و شناخته

میشود نوع خلط از [illegible] و ادرار می آید اگر بطرف عنب یعنی اوری می آید

و روزی می آید از صفرا بود و اگر بدستور لون ربیع از سودا بود و اگر بیوست بود

از رطوبت و بلغم بود و اگر درد آن راحت معلوم نبود بلکه در دایم اشتها در غیظی و جا

بود علامت او آنست که خون فاسد باشد علاج تنقیه بدن از خلط فاسد بدوا

ملایم و تقویت اعضا و تقویت اشتها دیگر ذرب بسبب بحران در وقتی که طبیعت

مواد موذی فاسد بمعده دفع مینماید علامت او آنست که در روز بحران و با

علامات بحران بود علاج آنست که اسهال را از طرف نسازند مگر بوقتی که افراط

شود و موجب ضعف گردد پس در این هنگام قبض باید نمود بدانچه مناسب دانند

فصل چهاردهم در جشا و نفخ و قراقر در معده و تثاوب و

تمطی جشا آنست که نفخ دفع شود و تثاوب آنست که از بخارات مستعر منهضم

از طعام در وقت تعصیر هضم طبیعت از آن دفع نماید مثل نفخ از عضلات تکسی ظاهر گردد

و تمطی آنست که بخارات و نفخ عضلات سینه و غیره باشد و انواع جشا و نفخ

مذکور میگردد **نوع اول** جشا و نفخ که از سوء مزاج و ضعف حرارت غریزی بود

هرگاه در معده گرمی نبود و سردی غالب گردد آنچه غذا بدو رسد موجب نفخ

گردد علاج تقویت معده بگلقند و شربت از بادیان مثقالی گل سرخ دو درم انیسون

و تخم کرفس از هر یک درم پوست بیخ بادیان دو درم تخم جرجیر و مثقال پرسیاوشان

داملو شفا از هر یک دو مثقال بجوشانند و به نیم مثقال قند سه روز میل نمایند دیگر

جشا از غذا بسیار که رطوبت غالب بود موجب نفخ میگردد علاج آنست

که غذا اندکتر سازند و آنچه میل نمایند سریع الهضم باشد و مطنجن و مرغ و حمام فایده دارد

نوع دوم و نخودآبی که در او زیره و دارچینی بود جشا که از بلغم شود موجب نفخ گردد علاج اسهال

بحب صبر و معجون شهریاران و تقویت معده بگلقند که در او مصطکی بود

بادیان

و بادیان رومی بود نفوخی که نفخ معده را دفع نماید جوارش انیسون تخم کرفس از هر یک دو درم

زرنباد و زربار و فلفل از هر یک درم نرم کوفته عدد وزن او آب قند یا نبات آمیخته

شربت مثقال یا دو مثقال اختیار نمایند و بعد از آن گلاب عرق بادیان فایده دارد

و اگر سفوف از امار العسل نمایند روا بود **نوع سیم** جشا که از گرمی معده و صفرا حاصل شود

علامت او جشاء سوخته دادند و علاج تنقیه معده بمطبوخ هلیله و شربت گل بکر و آب

تمر هندی و آلو بخارا و آب انارین و اگر اندوه قوی بود شیره خرفه با آب غوره یا لیمو و غذا

بسماق و غوره دیگر از سودا میشود علاج مطبوخ افتیمون که در او انیسون و زیره و بادیان و تخم

کرفس و تخم کاسنی اختیار نمایند فایده دارد **فصل یازدهم**

در انقلاب معده تشبیه کرده اند بانکه معده از زیر بالا برگشته است جهت آنکه عمل

معده آنست که بزیر چیزی دفع نماید هرگاه عکس آن شود انقلاب گفته اند جهت آنست

و آنچه دفع نماید تمام منهضم شود و سبب آن جوش و پیچ در روده بود اکبر نام

که گفته اند باثنی عشری یعنی برابر دوازده انگشت صاف او بود و بار روده حایم

هرگاه غذا بدین روده رسد منهضم نا یافته بواسطه آنکه عارض شده این روده را

بگزد و لدغ پیدا نماید و آن غذا که منهضم نیافته بار بمعده آید و معده آنرا مکروه دارد باز

بطریق قی دفع نماید و فرق میان این علت و ایلاوس آنست که آنچه در آید بوی ناک

بود جهت آنکه در روده دقاق بکشد او بسیار بود و علاج شربت لیمو و شربت انار

تا پوده که در مصطکی و کندر امتحنه باشند و باقی علاج آنست که در بیچ هر کو خواهیم اشاره کرده شد

فصل شانزدهم در کرب و قلق معده علامات او آنست که علیل با این کرب محتاج و عکس با آنکه از تکلف حالتی که دارد و تکلف دیگر اشتعال نماید و گاهی غشیان بود علاج تنقیه معده بشربت لیمو نارنج و شیره خرفه و آب انار این و قی کلی دارد

فصل هفدهم در اختلاج معده گاهی در معده حرکت اختلاجی میشود از این حرکت در سر معده یا فم و علامات خفقان یا غشی میشود از جهت مشارکت دل بسر معده و این از خلط بارد میشود علاج تنقیه معده بقی و اسهال دیگر بسبب گرم معده این اختلاج عارض میکرده وقتی که صفرا برده برخیزد و طبع قبض بود علامات آن بار رود و دوانید در معده علاج شکم را بحقنه یا بکلاب نرم سازند و قبل دود و اخراج کرده میکنند

فصل هیژدهم در حرقت یعنی سوزشی که در معده علامات شود از خوردن غذای خام مثل نان فطیر و دوا که خام حبت آنکه اینها از معده زود بگذرد علاج قی نمایند با آبی که در او تخم شبت و تخم ترب جوشانیده باشند و عسل مجموع نمایند و غذای سریع الهضم اختیار نمایند دیگر سوزش معده بسبب آنکه رطوبه خام در سر معده بسته شده و یا باشد علاج رگ اسلیم بگشایند و شربت سکنجبین بزوری و هلیله و بحیط آنکه پرورده اختیار نمایند

فصل نوزدهم در حکه معده و خدقه که سبب این خلط تیز بود که موجب حکه معده گشته چنانکه موجب جرب میگردد و بر

بسبیل

بر سبیل ترشح از بعضی اعضا و چنانکه نزله از سر بریزد و موجب حکه میگردد در دفعی علاج تنقیه معده بمطبوخ شاهتره یا شاهتره را آب آن بگیرند و با آب پنیر علیل دهند و دیگر آنکه این حکه بسبب جوششی که در سطح معده ظاهر میشود علامات او آنست که در بثور معده مذکور شده و علاج آنچه در زرب مذکور است

فصل بیستم در استرخاء معده و تحلیل و تشنج او اما سستی معده آنست که خود معده سست شده یا رباطهای آن سست گشته علاج این هر دو قسم علاج فالج اما تحلیل الا لتساق جرم معده بجهت مرض و درد بسیار یا از سبب کثرت اسهال و قی موجب ضعف جمیع افعال معده گردد که قوت جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه باشد میشود و علامات او آنست که طعام هضم ناشده بیرون آید و گاهی بصعوبت بیرون آید و گاهی چنان باشد که بدوا یا حقنه بیرون آید و بعضی گفته اند که علاج ندارد جهت آنکه لیف معده تمام سست گشته باشد و قوت نمانده علاج این خالی از شفقت و کلفتی نیست لا علاج گفته اند

فصل بیست و یکم در تشنج معده گاهی تشنج از امتلا و از شکم رفتن بسیار بسبب اسهال همچنانکه سایر اعضا را میشود در لیفهای عصب معده عارض میگردد و تشنج را علاج آنست که شربت بزوری و گلقند که در او بادیان رومی و مصطکی باشد و گلاب و عرق بادیان نیک بود و باقی علاج تشنج نمایند

باب چهاردهم در امراض کبد

و علامت و علاجات او مشتمل بر هفت فصل

فصل اول در سوء مزاج جگر که از ماده باشد یا از غیر ماده و این چند قسمت

نوع اول در سوء مزاج گرم که در جگر بود علامات او حرارت داند و التهاب در زیر سیف و جانب راست و تشنگی که بخوردن آب برطرف نشود و خشکی زبان و زردی وی و تب و سرعت نبض و اگر حرارت غالب بود خوان ایشو رانده و موجب مالیخولیا و نبض و جراحت میگردد و ثقل شش در ذی تشراب بار زرد گوشت و سقوط شهوت دلالت بر ضعف جگر میکنند و میباشند ثقل خشک سر خشم بهم سبب حرارت و میسوزانند خون و جگر را و این هنگام ثقل تشل در دی شراب بود علاج شربت سرد مثل شربت لیمو و آب انار این و شربت سکنجبین ساده و اسپغول و اگر حرارت قوی بود شربت زرک و قرص امبرباریس و قرص کافور با آب کدو یا با آب هندوانه یا با آب انگور در سحر میل نمایند بعد از آن لشک جو که در او تخم کاسنی و زرک کوفته باشند هم تدبیر نمایند و اهم سده جگر میگشاید و اگر سده بهم نماید شربت بزوری اختیار نمایند و اگر حرارت بسیار دوغ سرد کرده و آب جوی که در او سرطان نهری کوفته باشند خوراند شیره تخم خرفه با طباشیر فایده دارد و آب تمر هندی و آلوی بخارا و شربت دینار و آب کاسنی که در او شیر خلوس حلکرده باشند و آب کاسنی در رحمت جگر نفع کلی دارد و اگر از حرارت بود با سکنجبین و اگر از حرارت نبود با شکشت و این ضماد بر جگر گذارند گل سرخ چهار مثقال صندلین دو مثقال کافور دانگ کوفته حرقه بگلاب سرشته بگذارند دیگر

این طلا نفع کلی دارد صندل و گل سرخ از هر یک دو مثقال افیون و مامیثا از هر یک دو درم کافور نیم دانگ با آب عنب الثعلب و اندک سرکه دارد جو دو مثقال بر جگر طلا نمایند و غذا گوشت مرغ و گوشت بزغاله و طعام که در وی قبض بود حذر نماید مگر از آب زرک و آب عناب که فایده کلی دارد

نوع دویم سوء مزاج جگر بی ماده علامات آن فساد رنگ روی و تهیج و ضعیف رنگ بسیاهی و ترکی سفیدی زبان و لبها علاج شربت از ما را اول سازند با روغن بادام و گلقند که در او بادیان رومی بود و جوارش و معجون کرم میل نمایند و قرص لک دهند و دوا الکرکم مناسبت صحت قرص لوند که مزاج جگر سرد باشد مفید و اشعاع و در رشت و چشم و اطراف و بعد از تنها در از دقی که در لثه فساد کوده سنبل و مصطکی و افتیمون و انیسون و بادیان از هر یک دو درم ریوند چینی ده درم قرص سازند هر یک مقدار مثقالی و یکی السکنجبین عسلی دهند و این ضماد بر جگر نهند سنبل و مصطکی و زعفران هر یک برابر شراب حل سازند و باقی ادویه را کوفته بهم آمیخته کرده اند و قرص افتیمون سازند صعتر افتیمون و انیسون و بادیان و مغز بادام را برابر بگیرند و قرص سازند شربتی مثقال بود در وقت خواب با گلقند و جگر گرگ یکدانگ با دو دانگ ریوند و با پنج درم گلقند چند روز میل نمایند جگر گرگ را نفع کلی تعبیر است در جمیع علتها کبد و یکدرم با یکمثقال با آب کاسنی میل نمایند و با نوشدارو کلیل

الملک و مرزنجوش اکحوث سازند و آب آن را بر جگر زنند و بغل آن صندل و گل و تخم
نموده طلا سازند و شیرشتر اعرابی با جمشعال قند اسهال اخلاط سرد او را
بیرون می آورد و سده بگشاید و غذا گوشت مرغ و کبک و تیهو و عصافیر و مطجن
که در رودارچینی و فلفل و زیره باشد و جگر که از روغن بادام و عسل یا روغن جوز یا روغن پسته
بسازند و در غذا آبکامه قیق سازند و موبرتسته جگر را فایده دارد و احتراز نمایند
از خوردن آب بسیار خصوصا اگر سرد باشد و غذا سرد زیان دارد دیگر مزاج تر طب
بماده علامت او تهیج روی و چشم و بسیاری آب دهان و نرمی طبیعت علاج گلقند
با مصطکی و بادیان رومی و ریاضت و حمام بر نهار و شراب کهنه و مثلث
فایده دارد دیگر حادث گردد از سوء مزاج خشک بماده در جگر علامت او
لاغری بدن و تشنگی و خشکی دهان و صلابت نبض علاج تدبیر مرطب از شربت
و غذا و آب انار شیرین و هندوانه و بادرنگ و لعاب تخم کدو و لعاب
اسپغول و شیر و قند و گوشت بزغاله و بره علاج العلاج مرض تشنج خشک سوده
سکه و عرق بید خشک و کاسنی و گاوزبان و در نکند علاج این مرض را
براکه منجر میشود به دق و افراط نکنند در چیزهای سرد و در طب که متعفس میگردد
بسوء القنیه و استسقا **نوع سیم** در سوء مزاج گرم تر بماده که در کبد شود
علامت او ثقل بدن و رنگ روی مایل بسرخی با تهیج و نفخ علاج فصد باسلیق

ابرعیز

شربت عناب و سکنجبین و شربت ریباج و ملین طبیعت به آب کاسنی و آب عنب الثعلب
و خیارشنبر به آب خواکه دیگر سوء مزاج از جهت گرمی و خشکی جگر شود علامت آن تلخی
دهان و زبان و خشکی و زردی رنگ علاج تبرید و ترطیب شیر کاو و زرده تخم مرغ نیم برشت
و لبن اتان و آب کشک جو با روغن بادام و آب هندوانه و لعاب تخم کدو و لعاب
اسپغول و قند و اسفناخ و کدو و اسفاناخ و زرده تخم مرغ با غنیده و او و اقضار نمایند **نوع چهارم**
در سوء مزاج که از خون فاسد در جگر شود علامت او گرمی جلد و سرخی آن و ان ارباب
و گرانی اعضا علاج فصد نمایند و الا حجامت و غذای اندک و زوره و اسفناخ فایده دارد
و آب انار با روغن و مطبوخ هلیله و آب عنب الثعلب و آب کاهو مقدار پنجاه درم با ده درم
ایارج فیقرا اقتصار نمایند و اطریفل صغیر فایده دارد دیگر سوء مزاج سرد خشک در کبد
علامت او سوخته از دبول و خشکی بدن علاج شربت ها نزالاصول و موم
روغن از روغن نرگس و خیری و یاسمین و سوسن با روغن بادام و روغن مشعال
و موم و مشعال سازند و در بدن مالند و بعد از حمام روغن بادام فایده دارد
با اللحم داچینی اندازند **نوع پنجم** در سوء مزاج گرم خشک که از ماده صفرا در جگر شود
علامت او گرمی و خشکی و تلخی دهان و زردی روی علاج اسهال صفرا با مطبوخ هلیله با آب
تمر هندی و اگر بجا آید شیره تخم کاسنی و آب جبن و سبغوف هلیله و دو از آب جبن با آب
چهل درم و از سبغوف سه درم ازو زیاده سازند تا صنعف رود و صحت سبغوف هلیله

۹۹

ده درم لک مغسول سه درم طباشیر ده درم تخم کرفس درم اگر بدین سبغوف تسکین نیابد
شیرشتر با لبن اتان و سبغوف هلیله زرد و ده درم لک مغسول و گل سرخ و طباشیر از
هر یک پنج درم ریوند چینی درم با دیان درم شربتی سه درم و اگر گرمی قوی بود دو غ با
قرص طباشیر و رب آبی و شربت حب الآس **نوع ششم** در سوء مزاج سرد و تر که از ماده
بلغم در جگر شود علامت او زردی رنگ و سردی لمس و قی بلغم و سفیدی قاروره و غلظ او
علاج اسهال بلغم با ایارج فیقرا و حب صبر با انگه در قرص و حب مسلمانند ایارج فیقرا درم
غاریقون درم لک مغسول انک ریوند نیم درم انیسون و مصطکی از هر یک نیم درم کوفته حب سازند
در وقت خواب فرو برند و بگشربت ورد تمام و مطبوخ هلیله فایده دارد و دواء الاصول و کشنیز
دعصیار فودنج و تریاق اربعه و مثلث و معجون ها و جموعه و اطریفل صغیر و کبیر و مبالغه در دفع ماده کاسند
چرا که منجر به ذبول میشود **نوع هفتم** در سوء مزاج سرد خشک در جگر که از ماده سودا بود
علامت آن تشنگی و لاغری بدن و ترش و انده و فکرهای فاسد علاج اسهال سودا بمطبوخ
افتیمون با آب پنیر و شربت ها و دواء الاصول **فصل دویم** در اورام کبد و این چند نوع است
نوع اول ورم گرم که از خون در جگر علامت آن تب و تشنگی دایم و حرارت و آماس ده درم
محسوس و سرخی روی و زبان و سرفه خشک و اگر ورم قوی بود تواتر و سردی اطراف و اگر ورم
در جانب مقعر بود فی مراری سوخته گرانی و صغر غثیان و قی و اسهال دقیق بود و اگر ورم در جانب محدب
و اگر ورم در جانب محدب بود ظهور ورم هلالی پیدا شد ورم که در قرب جگر است و اعل آن سرفه و ضیق

مقعر

تعلیق

نفس بود علاج فصد باسلیق با اکحل بچند دفعه و در اوایل نگذارند بسیار جهت آنکه ورم صلب میسازد
و محلل بیشتر زود دارد در پس اوایل آنگاه که در ابتدا فصد نمایند و تا خیر نگذارند و بار رادع و محلل و تخم
نمایند و آب میوها که قبض دارد دهند مثل آب آبی و سیب و انار جهت آنکه قابض ها نمی رقیق الا
را اشک میسازد و میرزد صغر او ورم زیاده میشود و اگر ورم در جانب مقعر بود چیزی که ادرار
نکنند نه دهند و طبیعت را قبض نگذارند چرا که موجب زیادتی الم میشود و در ابتدا آب عنب الثعلب
و کاسنی و آب لسان الحمل با سکنجبین تا چهار روز و بعد از آن بدیل آنها منقوع مغز مثقال از
دیج فاشی از اس جل بانحو میلمانند و آب خرفه با سکنجبین که در چند قطره روغن بادام بود جهت قوت
جگر و از این سبغوف جهت تلیین طبیعت دهند هلیله زرد چهار مثقال تخم کاسنی و تخم کشوث و مغز تخم خیار
از هر یک درم محمود ده درم شربتی دو درم و خیارشنبر در آب انار یا آب جبنه رجیض بی خسر دهند ده درم
محدب مجبوس کرده این سبغوف مدر دهند مغز تخم خیار و مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم زرک
چهار مثقال ریوند مثقال شربت دو درم تا سه درم با آب بادیان یا آب کاسنی و شیخ
ابوعلی کشته کرده میدانم هلیله زرد در این مرض چرا که ضعف قی می برد و غلیظ باقی ماند
و در ابتدا ضماد نهند از آب کاسنی و آب شیر تر و تراشه کدو و با آب عنب الثعلب که مادر ق
او کوفته باشند و برگ رز با گلاب و صندلین و آب لسان الحمل و روغن گل و موم و نیم
از این چهار روز بابونه و گل خیری و اکلیل الملک و آرد جو اضافه نمایند و بعد از انحطاط ارتعاش
کم سازند و محلل اضافه نمایند و بهترین ضماد ضمادیست آبی با آرد جو و گلاب با آبی انار

مقعر

۱۰۰

بجوشانند و با صندل و روغن گل و مصطکی و بابونه و اکلیل الملک و آرد جو و تخم حب ... طلا سازند
و حقنه نمایند و اگر با علت اسهال بود این قرص دهند تخم حماض و طباشیر و گل سرخ و زرک
از هر یک چهار درم لک و ریوند از هر یکی درم زعفران نیم درم کوفته قرص سازند هر یک مثقال
برب ریواج یا زرک یا انار ... نمایند یکی غذا دراتبه اشک جو و جو برکنده ... سلیمانند
دانی بجوشانند و با گل سرخ طلا سازند و چون ورم تسکین یابد دانش غوره و اگر ضعف شود
مرغ با آب غوره و انار و چیزی سرد کمتر دهند تا ورم صلب نشود و بحد استسقا نگردد

نوع دوم در ورم صفراوی جگر که علامت آن زردی چهره و زبان و شدت اندوه و تشنگی و
سرعت نبض و زردی بول و سیاهی زبان بود در اول علاج اسهال صفرا مطبوخ سرد شیرخشت رسیده ۱۲
و شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و شربت سکنجبین و تمر هندی و آب میزمایه یابک
بنفشه و آب عنب الثعلب و بعد ازان زرد خیارشنبر و مر آب لعاب یا آب کرفس و اگر طبیعتش
خشکی غالب بود اندک محموده در سکنجبین یا شربت بنفشه حل ساخته مسهل نمایند و حقنه فایده دارد
و اگر التهاب و اندوه بسیار بود آب کاسنی با سکنجبین و آب لسان الحمل با صندل و ضرورت
و اگر ضرورت شود اندک کافور و چون تب زایل شود گوشت مرغ بسماق مناسبت

نوع سیم در ورم بلغمی که در جگر بود علامت آن سفیدی زبان و روی و قلت عطش و ثقل و قدم
و سفیدی بول علاج آن سفوف گشنیز حار و حب ایارج و حب غاریقون رسیم حب ایارج
فیقرا گلیده درم و نیم غاریقون درم حب نموده در محل خواب شب مسلمانند و صباح مطبوخ هلیله

کابلی مسلمانند و قرص افسنتین یا قرص لونه شربت سکنجبین بروزی مارالاصول اشتار
نمایند و شک و زعفران از هر یک ساندک بروغن سوسن حل کرده بر جگر اندازند و غذا نخود آب
بگوشت مرغ اگر تب نبود و ضعف بود **نوع چهارم** در ورم صلب که در جگر بود و علامت او
آنست که در جانب راست و زیر دندها چیزی صلب بود و درد به آهسته باشد و تب نبود
و رنگ را فاسد سازد و بدن لاغر گردد و علاج شعیرها مطبوخ افتیمون و شربت سکنجبین بزوری
و حقنه معتدل و این شربت فایده دارد مویز دانه بیرون کرده سی درم انجیر خشک بازده عدد
عناب بیست عدد بیخ کرفس سه درم بادیان و انیسون از هر یک دو درم تخم حلبه و خار
خسک از هر یک یک درم بجوشانند و با پنج مثقال قند بقوام آورند یک عاشق شربت با سه اوقیه
آب حل ساخته روغن بادام درم مخلوط ساخته آشامند و بعد ازان حب ایارج یا غاریقون
یا نمک هندی و انیسون یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب ساخته مسلمانند و طلی از چربی
مرغ و منوکاو که در روغن صندل کوفته باشد نمایند و مارجین با سکنجبین دهند و اگر نبود بزیر
مقدار یک پیاله یا آن که مذکور شد و سفوف هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک مثقال
تخم کرفس و انیسون و بادیان از هر یک مثقال کوفته شربتی دو مثقال یا هشت مثقال قند
و این ضماد بر جگر اندازند و غذا نخود آب از گوشت تیهو و کبک سازند مصطکی و مرغ
خیرو و بابونه بنفشه اکلیل الملک و صبر سنبل الطیب روغن گنجه ادویه را کوفته با روغنها آمیخته
بر جگر اندازند **نوع پنجم** در ورم که حادث گردد در جگر از ضربه یا سقطه علامت و کیفیت

والمی که از ان ممرشود و علاج فصد نمایند و شربت از گل ارمنی با لعاب اسپغول سازند ریوند
چینی و مثقال دارچینی درم کوفته یکدرم با شربت بنفشه آشامند نمایند صعفرا و از پیکر بزند ریوند گلنار
خون سیاوشان شب یمانی از هر یک برابر مثقال رب آبه مبلغ نمایند و دار که شیخ ابو علی تجربه
کرده ریوند چینی و گل ارمنی و حب الآس و این ضماد فایده دارد عود و زعفران و حب الغار و صندل مقل
و مصطکی سنبل از هر یک برابر کوفته و بروغن سوسن یا موم روغن آمیخته بر جگر اندازند دیگر ورم عضلات
که در شکم بسیار است که اشتباه میان ورم عضلات و ورم جگر میشود و فرق میان ورم کبد
و ورم عضلات که در کبد هلالی و محسوس کمتر بود از ورم عضلات و ورم او طاهر و دراز یک
بود و ورم کبد ظاهر نبود خصوصا اگر در تحت کبد بود که مقعر گویند و ورم بود علاج او مثل علاج ورم کبد
خواهند نمود و اول فصد و اسهال و چیزهای رادع و بعد ازان طلاهای محلل که در ورم کبد مذکور شد

نوع ششم در دبیله کبد بیشتر سبب آن دبیله از عقب ورم گرم که در کبد بود عارض گردد
همچنانکه صلابت اکثر از عقب ورم بارد بود و علامت ورم از ... نیست یا تحلیل
بیابد یا آنکه جمع و ریش پیک گردد و علامت صلابت آنکه محسوس گردد و چیزی محلل علامات
و علامت جمع تب و درد و قشعریره و چرک و ورم ظاهر گردد و گاهی لطافت کرده وشان ریع نشود
و اگر ورم در محدب کبد بود ... رود و ... گردد علاج دبیله فصد و حجامت و
تلیین طبیعت و طلا رادع و شربت بزوری و گلاب و گلقند و اگر علامت آنکه ماده جمع شده
سعی نمایند در نضج از ادویه لطیف و اگر نضج یافته گرده و سرگرده بجانب مثل روده مدار وی مسهل

مسلمانند و اگر بجانب مثانه کرده رو بیرون آرد مدار وی مدر مثل شیره تخم خیارین
و خربزه دهند و بعد از انکه سرد انجو و منضج گشت هر روز ماءالاصول یا شربت قند افکار
یا سکنجبین ساده و بعد از یک ساعت دو از گوشت برویاند ضماد مصطکی و تخم کاسنی
و گل ارمنی از هر یک مثقال کندر و خون سیاوشان و گل سرخ و طباشیر از هر یک دو مثقال
رم کوفته بچیزی که آثار او بجگر رسد مثل تخم کاسنی و کرفس یا سکنجبین با ماءالاصول مقدار دو درم
نمایند و طلا قابض بر جگر اندازند و غذا زرده تخم مرغ و مزع نمایند

فصل سیم در بیان سده کبد سبب سده تنگی رگها و باریکی عروق بود در اصل خلقت و بسیار است
که سبب غلظ ماده و تناول غذا غلیظ لزج و حرکت بعد از طعام و حمام و خوردن آب
از عقب طعام و بسیار است که سبب سده خوردن آبهای بد میشود و ضعف قوت دافعه
و این چند نوعست **نوع اول** در سده که حادث گردد در کبد از ماده غلیظ لزج علامت
او گرانی در کبد بی درد و اگر سده در جانب محدب بود بول اندک رقیق و اگر در جانب
مقعر بود سده و براز بسیار و سفید بود دیگر آنکه چون در بدن صاحب سده کم بود و
رنگ آن مایل بزردی مثل کسی که یرقان شده و بسیار است که ضیق النفس بود از جهت
مشارکت کبد یا عضای نفس علاج اگر سده در جانب محدب بود دارو های مدر دهند
و اگر حرارت و گرمی غالب بود مدررات سرد مثل آب کاسنی یا آب لسان الحمل با سکنجبین و
شربت سکنجبین بزوری صرف سکنجبین مر سده بگشاید پوست بیخ کرفس و تخم خرفه و تخم حماض

وتخم خیارین کوفته از هر یک برابر در سرکه و گلاب وآب کوشانند و شهد بقوام آرند و بیاشامند
وآب کرفس وآب ترب وآب کاسنی اینها همه با سکنجبین وآب بادیان شیر خشت و اگر از
غلبهٔ سودا شربت از تخم کرفس و انیسون و بادیان با سکنجبین عسلی اختیار نمایند صفوفهٔ او اصل بادیان
و پوست بیخ کبر از هر یک چهار مثقال انیسون و بادیان و تخم کرفس از هر یک دو مثقال گل سرخ
وتخم حلبه و پرسیاوشان از هر یک سه مثقال مویز دانه بیرون کرده پنجاه عدد انجیر ده عدد
بجوشانند و بصاف دو مثقال قند بقوام آرند و قرص امبرباریس و قرص لک دو از کرم فایده دارد
غذا نخود آب اگر قوت ضعیف بود گوشت مرغ و گوسفند و مسهل بعد از نضج بادیه و مناسب آنست
که مسهل ضعیف دهند بر سبیل حب ایارج فیقرا درم غاریقون و بسفایج از هر یک نیم درم
و اگر حب دیگر ایارج فیقرا مثقال تربد و نمک هندی از هر یک نیم درم صبر مطبوخ کرده
در رطوبات نفع نماید هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی از هر یک مثقال افتیمون و کوس
و انیسون و زراوند و بسفایج بمکوفته از هر یک دو مثقال زبیب منقی پنجاه عدد عناب
و سپستان از هر یک بیست عدد بجوشانند و به نیم دهم مثقال شیرخشت حل نمایند و ایارج
و غاریقون بعد از آن ضماد نمایند و اگر مطبوخ افتیمون دهند و آب چینی خشک فایده دارد
و بعد از عمل مسهل و معجون کرم مقوی جگر بود مثل خبث الحدید یا دواء الکرکم و این معجون نفع دارد
پوست بیخ کاسنی و دارچینی از هر یک سه درم افتیمون و انیسون از هر یک دو درم مصطکی
و شیرخشت از هر یک مثقال زعفران نیم درم بکوبند و عسل سه وزن ادویه مثقال بیاشامند

ضعف جگر [illegible]

وغذا گوشت عصافیر فایده دارد و ضماد بر جگر چسب سازند که صندل و اشق و انیسون و زعفران
بروغن بادام یا روغن گل چربی مرغ و بط بسازند و بر جگر گذارند **نوع دوم** در سده که از
اشیاء قابض حادث شود علاج او آنست که چیزهای مرطب دهند مثل شیر و شکر و حریره بروغن بادام
و شوربای مرغ فربه و قلیه کدو و انار و هندوانه دیگر سده از جهت ضیق رگهای کبد پیدا شود
و چیزهای منضج و شرب زوری و زیره و لوبیا چینی باشد و چسب ریوند دهند **فصل چهارم**
در صغر کبد در بعضی آدمیان جگر ایشان خرد پیدا شود علامت آن گرانی نفخ و بادهای پهلو و لاغری
و کوتاهی انگشتان در اصل خلقت و ضعف در قوی بدن علاج زرده تخم مرغ نیم برشت و گوشت مرغ
و بره و ملک و تیهو و شربت زوری ها را الاصول و ایارج فیقرا **فصل پنجم**
در نفخ کبد گاهی در کبد و پردهای آن بخارات جمع شود و موجب باد و نفخ میگردد از جهت سده
یا از جهت سیاری بخارات از غذای غلیظ که قوت هاضمه از هضم آن عاجز آمده موجب نفخ شده
علامت آنکه در کبد بود آنست که هر گاه دست بر روی جگر گذارند فراق و حادث گردد و علامت آنکه
در پردهای کبد نفخ است احساس تمدد کثیر و بعد از هضم طعام چون دست بر وی مالند
و یا چیزی محکم گذارند تخفیف یابد علاج آنست که شربت دینار و هندبا و بیست گلاب و عرق
کاسنی و بادیان کنند و معجون ریوند و حمام بر نهار و مالیدن با عتدال مثلث و اندکی آب
کشمش اندکی بر نهار بعرق کاسنی باشد و آب سرد کمتر بیاشامند و خرقه گرم و ارزن و نمک گرم
کنند بر آن گذارند و اگر در دمل کبد باشد دوده از دمل دهند و بعد از آن محلل گذارند و اگر کشش کچی بیاسیف

دارد یا مسهل جانب پس دارد علاج شربت بزوری و شیره تخم خیارین اختیار نمایند
فصل ششم در ضعف کبد علامت او قلت شهوت و کثافت بدن و براز چون آب
تازه که گوشت در آن شسته باشند و رنگ صاحب آن مایل بزردی و سفیدی و گاهی مایل بکبودی و ورم
و تهیج در روی و چشم و علامت ضعف جاذبه کثرت براز و لین سفیدی و لاغری بدن و علامت ضعف هاضمه
قلت بول و براز و قلت رنگ آنها و تابع است در بعضی اوقات قولنج یا استسقا یا یرقان زرد یا سیاه
و در بعضی جرب و حکه و قوبا و ضعف کبد چند نوع است **نوع اول** ضعف جگر که بمشارکت معده بود علاج معده
نمایند کلقند که در مصطکی و انیسون باشد بعد عرق کاسنی بیاشامند دیگر ضعف کبد که بمشارکت
آلات نفس از ریه و امراء اگر بود علامت او اینست که رنگ یرقان داشته باشد و سو التنفس و سرفه
خشک علاج سینه بشربت بنفشه و علاج اگر رنگ او زرد باشد علاج یرقان کنند و شربت سکنجبین بزوری
بیاشامند دیگر ضعف جگر بمشارکت گرده پیدا شود ماده را نمی تواند کشید بدین سبب در کبد ضعف
عارض میشود و بسا بسوء القنیه یا استسقا میدارد علاج آنست که اگر در کلیه چند احوال بسیار باشد
گرده اصلاح کنند **نوع دوم** در ضعف جگر که بمشارکت رحم علامت او آنکه کار حیض است گردد یا
باز ماندن آید ضرر او بجگر برسد و ضعف جگر اکثر اوقات از سردی و رطوبت بود یا از جهت مواد در عروق
پیدا شود پس از آن جهت سزاوار اینست که علاج بادویه گرم نمایند مثل زعفران و آب انار مجوس
و مویز دانه و اگر بخوابید فایده دارد و اگر جگر خون فاسد بود فصد نمایند و اگر باقی ماند
اسهال بحب غاریقون نمایند بر سبیل حب قاریقون درم ریوند نیم درم نبات دانگ حب سازند

بیاشامند صفر دوا که جگر را پاک سازد لک مغسول و ریوند چینی از هر یک سه درم بادیان
و افسنتین رومی از هر یک دو درم تخم کاسنی و کشوث از هر یک نیم درم تخم کرفس چهار درم قرص
یا سفوف سازند شربت دو درم و اگر ضعف جگر بسبب حرارت بود و این کمتر پیدا شود داء
و سیب و امرود خورند و انار میخوش و اگر سده بود آب کاسنی و شربت سکنجبین و غذا نخود آب
و گوشت مرغ و گوسفند جوان در آب کشنیز و دارچینی و پودینه اندکی و زعفران فایده دارد و اگر
ضعف جگر بسبب ضعف هضم باشد تریاک اربعه و سنجرنیا بیاشامند و این طلا بر جگر گذارند
صبر و گلنار از هر یکی دو درم لیمو پست انار چهار درم لادن مورد از هر یکی سه درم کوفته بگلاب
آمیخته طلا سازند و در طبی مویز بادانه کوفته و انار کوفته و دارچینی و سنبل و زرباد و جوز بوا
و مصطکی و سعد خواه طلا سازند و خواه بیاشامند نفع تمام دارد دیگر ضعف جگر که از سده
بادویه گرم مثل دارچینی و زعفران و ادویه قابض که تازه بند مگر بجهت قوت جگر و ضماد ساب
زرات بر سبیل حب افسنتین و مصطکی و گل سرخ با آب مرد سازند و عاقل از تخم
سده نشوند و غذا کباب مرغ و تیهو با آب غوره دیگر ضعف ماسکه کبد علاج آنست که
جوارش خوزی رب آبی یا نیم پیش بیاشامند و ادویه گرم کمتر سازند و ضماد آلوده
و زیره با آب سیب گذارند دیگر ضعف قوت دافعه جگر علاج ماء الجبن و شکنین
و هلیله پرورده و قرص اسقلم و گوشت سبک و زرده تخم مرغ نیم برشت و در غذا دار
و فلفل و زنجبیل اندازند و کسی را که ورم یا سده باشد در جگر از چیزهای شیرین و حلوا

جشاب نمایند و بیری مثل غذا و ادخال طعام و خوردن آب سرد بر ناشتا و از عقب جماع و از حمام و بعد از تعب و ریاضت منجر میشود و البرودی بسیار در جگر او سبب استسقا میگردد

بر رودت عارض و تشنای الرنج بتمام جگر ضرر دارد **فصل هشتم** در قیام کبد و این چند نوع است

نوع اول در قیام کبد نام که شناسند اسهال جهت بر جراحت مریض تسمیه طرد و مرام لازم و مباشد قیمن و سبب آن دمبله ایست که منجر شده با غسال و سبب او

ضعف کبد است و حادث میگردد از امتلاء عروق از خون و نام میگذارند دوسنطاریا

کبدی و معنی دوسنطاریا در لغت یونانی ریش روده است و علما اطبا اطلاق کرده اند

بر اسهال دموی و سبب او امتلاء خونست که محتبس شده از رعاف یا خون حیض یا قطع عضو

مثل دست و پا و غیره و از خون ... که جمع گشته و سبب ضعف و ثقل کبد شده و دفع

نموده خون را بسوی روده علامت او اینست که خون بی هر مقعد از شیر روان شده با دو حالت

متباعد بود و احساس نماید مریض بگرانی و الم در نواحی کبد نباشد علامات بیج و مخش

و آنچه کبدی بود در اول امر مثل آب گوشت بود پس زیاده گردد و چیزی غلیظ آمدن گیرد

و آنچه آید هر چند بگذرد بوی او زیاده شود و آنچه از جراحت آید خون بسیار آید و بغرات

نبود علاج آنست که خون را در حال نه بندند و حبس نکنند مگر وقتی که ضعف شود و او را

تحت دیگر مبتلا نمایند و اگر از بیج متولد گردد و فصد در اول مانده کلی دارد و بعد از

قوابض دهند و در ابتدا اگر تب بود مریض را از غذا منع نمایند و اندک غذا دهند

و قرص طباشیر و قرص کهربا با رب آبی شربت انجبار و اگر حرارت بود شیره خرفه

و طباشیر و گل ارمنی و گل مختوم فایده دارد و سفوف طین صغران گل ارمنی و طباشیر

و صمغ عربی تف داده و حب الآس اختیار نمایند و گاهی اسهال کبدی خون بود مثل آب گوشت

و مباشد از ابوی و کف ناک و گمان برند که خلط سودا است و این نوع اسهال دم

گرم مزاج و کسی که در سفر تشنگی و گرما برده باشد بسیار واقع میشود علاج آنچه های سرد مثل تخم

خرفه و شربت خشخاش و کشک جو و آب سرد بر ناشتا نفع دارد و صندل و گلاب بر جگر گذارند

نوع دویم در قیام صدیدی سبب او سوختن کبد و تابع است احتراق اخلاط و مباشد

اسهال صدیدی و گاهی جگر سوخته میشود و بعد از اخلاط پاره گوشت سیاه می افتد

فرق میان خون سیاه که از خلط سوخته بود و میان اسهال سوداوی آنست که آنچه از جگر بود

سیاه و غلیظ بود و آنچه سودا بود سیاه و رقیق بود و بوی بد ندارد و علامت آن از گرمی

و گرمی جگر و مباشد علامات بیج و مخش علاج تبدیل هوا و تسکین حرارت شیره خرفه و خیار

و قرص طباشیر گذاشتن صندل و گلاب بر جگر و این اسهال را بتدریج باید بست

صمغ عربی و نشاسته تف داده بر مایه و غذا کرنج و حریره سازند بجز گوشت غند و

شیره که از یک سمات و صمغ عربی و نشاسته کشیده باشند شیره بادام تف داده اختیار

نمایند **نوع سیم** در قیام صفراوی علامت او گرمی جگر و سوزش و صفرا مخلوط بر از و در قص

شکم بیشتر در وقت خلا معده بود و چون منع اسهال نمایند تسکین بود در خواستن بیشتر در ا...

هضم طعام بود سزاوار آنست که این اسهال را حبس نمایند و قوابض دهند که منجر بهلاکت

میشود در زودی و سزاوار است که تنقیه کبد نمایند و شربت لیمو و انجبار و خیار و جوش بهیه

دهند و گاهی مخلوط به دم بود و گاهی خون بود و گاهی سبب درد و الم بسر رسد غشی شد علاج جگر

و تخمهای مغزی نمایند یعنی چیزی که جگر را هم چسباند صمغ سفوف تخم خیار و تخم خیارین

مقشر از هر یکی سه مثقال نشاسته و صمغ عربی از هر یک چهار مثقال گل ارمنی چهار مثقال تخم کوکنار

شربت دو درم تخم ریحان آلاس و گاهی در اسهال کبدی مرار لعین بلغمی یا چیزی ظاهر میشود

که خطرناک آنست که از زود باید که تامل کنند و ترک علاج اسهال کبدی نکنند **نوع چهارم**

در قیام کرشابه دردی بود و سبب آن سده ایست که سزاوار یا احتراق شدید و انجشده

علامت آن آنستکه پیچش ندارد علاج آنستکه حبس نکنند و چیزهای قابض ندهند

و معجون لو دینه فایده دارد و گاهی در این اسهال عمل مانده دارد و شراب اندک مثلث

جایز داشته اند بعد از هضم غذا و مالیدن اعضا بخرقه درشت نمایند و غذا چاودار

مقشر و آنچه نفع گفته اند کباب جگر بز است و بعضی اطبا گفته اند اسهال غسالی که از

مور منتقل میکرد و شیخ ابو علی فرموده اند که تجربه نموده ام و فایده یافتم دیگر حصاه

در جگر متولد میکرد و علماء او برانند حصاتی ایم که در آن فرمضم وحاس درد جگر بیم

و صلابت و اگر فصد نمایند در خون مثل ریگ بود علاج شربت بزوری و چیزهای مدر

دهند و آنچه در حصاة کلی مذکور گردد ان شاء الله تعالی عمل کنند

باب یازدهم در امراض طحال و مشتمل بر چهار فصل **فصل اول**

در سوء مزاج بسیار و این چند نوعست **نوع اول** در سوء مزاج گرم علامت او تشنگی و

التهاب در جانب چپ بسیار و رنگ او مایل بسرخی که بسیاهی نیز ماید علاج فصد باسلیق

یا اسیلم و اسهال بمطبوخ هلیله و شربت سکنجبین با آب کاسنی و اگر اندوه و تشنگی بسیار بود

قرص طباشیر بشربت روزی و این قرص بسازند طباشیر دو درم زرشک چهار درم تخم کوکنار

سه درم سنبل و لک مغسول و ریوند و پوست بیخ کبر که در سرکه یک شبانه روز گذاشته باشند

از هر یک مثقال غاریقون درم با آب اطراف کرنب جوشانند و قرص سازند شربتی دو مثقال

با سکنجبین میل نمایند و این سفوف نفع دارد و تخم کاسنی و گز مازو و فو و انیسون از هر یک

برابر بگیرند و دو مثقال با سکنجبین اختیار نمایند و اگر حرارت بسیار قوی بود این سفوف نفع دارد

گل سرخ و طباشیر و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و تخم خرفه و لک و ریوند از هر یک مثقال

زعفران نیم درم کافور دانگی شربت مثقال با سکنجبین اختیار نمایند و آب انار اگر طبع قبض

بود و آب تمر هندی و آلو بخارا و سرکه و سبوس به سرکه بجوشانند و طلا سازند

دیگر سرب به سرکه سوده و سرکه و بورق گزی یا آب اخیر به سرکه جوشانیده این مجموع

طلا سازند و سرکه و کبر فایده دارد **نوع دویم** در سوء مزاج سرد علامت او قراقر

و سقوط شهوت علاج شربت سکنجبین عسلی یا بزوری و شربت ... و

ارلجه و گلقند دیگر افتیمون و پوست بیخ کبر از هر یک ... بگیرند و با شربت ... عسل ... نمایند

شربتی سه مثقال با مثقال او خوردن مثلث بر ناهار و آب ترب و غذا گوشت مرغ

که در وا دویه گرم بود و قوق سرکه کبر سازند **نوع سیم** در سوء مزاج خشک در طحال علامات آن

صلابت سپرز و لاغری و غلظ خون علاج شربت بنفشه و عرق گاوزبان و گلاب و تخم ریحان

دیگر سوء مزاج سرد و تر در سپرز علامات آن ثقل و رنگ رو مایل بر صاص سفید علاج شربت

بزوری سکنجبین و غذا زیره با سرکه کبر فایده کلی دارد دیگر سوء مزاج گرم و تر در سپرز علامات او ثقل

در جانب چپ و سستی در بدن علاج مرکب نماینده سوء مزاج رطب مفرط و شربت بزوری و طلاها

که مذکور شده دیگر سوء مزاج گرم و خشک در سپرز میباشد علامات او تپش طبیع گرمی در

دستها و پایها و صفار قاروره و شدت عطش علاج مرکب از سوء گرم و خشک مفرط نمایند

از خیارای سرد و تر و شربت ازعرق گاوزبان و اسپغول و تخم ریحان سازند و طلا از آرد جو

با ورق گل و عنب الثعلب و ورق او با حی العالم و اسپغول نمایند دیگر سوء مزاج سرد و خشک

در سپرز علامات او صلابت و غلظ در طحال علاج شربت بزوری و پوست بیخ کبر و

غاریقون طلا نمایند بعین فایده کلی دارد **فصل دوم** در ورم سپرز و ورم طحال صلب میباشد

جهت آنکه خون غلیظ بدو می آید و از چند نوع است **نوع اول** در ورم گرم دموی علامات آن

درد جانب چپ سپرز و حرارت و التهاب و ثقل و تشنگی و تب مشابه ربع علاج فصد باسلیق

از دست چپ یا رگ حبل الذراع یا رگ اسلیم و بعد از آن اسهال مطبوخ هلیله صفرا آن

مطبوخ هلیله چهار مثقال ثمره سه مثقال پوست بیخ کبر و کرنا از هر یک دو مثقال

تمر هندی پست درم تخم کاسنی هم کوفته و گشوث از هر یک درم کوفته ساخته و شربت

بزوری مثقال از وصل کرده اختیار نمایند و ایارج فیقرا و غاریقون حب ساخته پیش از طلوع

اختیار نمایند و شربت تخم کرفس و عنب الثعلب از هر یکی مثقال او پوست بیخ کبر دو درم

بجوشانند و قند شیرین هم دو بسلیمانید و بر سپرز طلا از آرد جو و برگ کرو گل سرخ

و پوست بیخ کبر سازند فایده دارد و آب تمر هندی شیره خرفه و اسهال المغز خیار چنبر

نمایند و بر سپرز طلا از آرد جو و برگ کرو گل سرخ و صندل و ما حی العالم و آب عنب الثعلب

گذارند و غذا گوشت تیهو و کباب مرغ سازند **نوع دوم** در ورم صفراوی در سپرز

علامات او حرارت و گرمی و تب مشابه غب و زردی چشم و زبان و یرقان اسود

علاج اسهال صفرا آب تمر هندی و آلوی بخارا و شربت سکنجبین و شیره خرفه و قرص

ریوند که در و غاریقون با آب هندبا و آب کاسنی اختیار نمایند و دو درم تخم خرفه با برگ

تکبیس درم سید هندی حیتی که در وی مغوف نافع جهت سوء مزاج گرم سپرز آب

برگ تخم خرفه و خیار از هر یک سه درم صمغ عربی درم گل سرخ دو درم طباشیر

در هم چوب صندل نیم درم تخم کاسنی چهار درم ادویه را از هم کوفته و قیمت نمایند و

هر یک حصه مغوف روز شربت سکنجبین با آب کاسنی اختیار نمایند و طلاهای بارد بر سپرز

گذارند **نوع سیم** در ورم بلغمی در سپرز علامات آن زیادتی در طحال یا قلت درد

و سفیدی زبان و روی و چشم علاج اسهال بلغمی بحب قوقایا و حب مطبوخ هلیله

که در و تربد و غاریقون اضافه نموده باشند و بعد از تنقیه شربت سکنجبین و ماء الاصول فایده دارد

صحت قرص کبر فعار سا چهار درم فلفل پلپل و سنبل و اشق درم واکر طرفا چوب کبر بر شند و در

اکش داب و باخواند سپرز را اسکندر و تجربه شده و شیخ ابو علی گفته که تجربه نموده ام رو غار خشک

و تخم فجنکشت اجزا برابر شربتی سه درم سکنجبین و پنج طحال را پاک میاز و پوست بیخ کبر و افتیمون

برابر بکیرند و کوفته بعسل معجون سازند شربتی دو درم با شربت سکنجبین و قرص کبر و سکنجبین بزوری

و افتیمون و مطبوخ و پوست بیخ کبر تنها یا مجموع بسلیمانید و بیخ سوسن کبود و ورق سداب

و ریوند و زراوند طویل و فقشین هم کوفته مثقال تا دو مثقال با شربت سکنجبین با آب ترب بسلیمانید

سپرز را پاک میاز و اوحب لبارند ایارج فیقرا و پست هلیله و تربد از هر یک چهار مثقال غاریقون

سه مثقال کرمازو و مثقال افیون مقل و نمک هندی از هر یک مثقال شربتی دو درم حب ساخته

میلیسانید و این طلا مناسبت خاکستر چوب رز یا روغن گل و سرکه با انجیر در سرکه پخته و کوره آب

و اکلیل الملک نرم کوفته بعسل و سرکه طلا سازند و بگذارند بمقدار که طاقت داشته باشند و از آن

بردارند و با آب گرم کرم در روت و سبوس گندم جوشانیده تا نشیند و بشویند دیگر خاکستر کرس و جو و

خاکستر کبر و جو با سرکه طلا سازند و غذا گوشت مرغ و کبک کباب نمایند **نوع چهارم**

در ورم صلب سوداوی در سپرز علامات او اشباع شکم و صلابت قوی در سپرز و برون آمدن از جای

خود و در یابس ان ... و تغیر لون و فساد هضم و لین طبع و لاغری بدن اعراض بلیغ علاج فصد باسلیق

دا ... و شربت سکنجبین بزوری و اسهال مطبوخ افتیمون و حب بالغوف مسهل سودا صلب او

هلیله زرد و هلیله سیاه از هر یک سه درم تربد و گل سرخ از هر یک درم کاسنی چهار درم کشوث

و سنبل و انیسون و بادیان از هر یک مثقال افتیمون دو درم ریوند دو مثقال حجر الارمنی درم

کوفته شربتی از دو درم شربتی بزوری بنفشه هم اختیار نمایند و بعد از آن حبالعاب بسلیمانید

و جهت منع صلابت سپرز این دوا سازند لک مغسول و زراوند از هر یک مثقال افسنتین

و طباشیر از هر یک دو درم زعفران نیم درم شربتی مثقال با سکنجبین میل نمایند و قرص کبر

فایده دارد انجیر و اشق و قسط و بادام تلخ با سرکه کهنه طلا سازند و در شوربای مرغ

زعفران و کبر و چند روغن و آنگاه سر فایده دارد و اگر صلابت باقی ماند قرص

تکمیل بادراغ نمایند و اگر تحمل نه شده باشد طلا اقین و پوست کبر و بوره و انجیر و سرکه

کهنه گذارند و با آب گرم بشویند و بار طلا سازند **نوع پنجم** در ورم سپرز که بار باد

حادث گردد و در زیر طحال سبب آن کثرت سوداء و سردی طحال بود علامات آن انتفاخ

و با تمدد باد و رم غیر صلب و گاه گاه دست بر آن گذارند قراقر نماید علاج شربت سکنجبین

با انیسون و بادیان و شربت ماء الاصول و اندک مثلث فایده دارد و سبوس گندم با سرکه

بجوشانند و سپرز را بر روغن گل اول چرب نمایند و بعد از آن سبوس گذارند و ضماد

از نوشادر و بوره و سداب با سرکه و عسل گذارند و محجمه با آتش بر سپرز گذارند و آن

سفوف فایده دارد و تخم کرفس و نانخواه و زیره مدبر با سرکه و تخم کتان و مصطکی و هلیله از هر یک

سه مثقال ریوند دو درم نرم کوفته نگهدارند با شربت سکنجبین دو درم تا دو مثقال اختیار نمایند.

وبر زرد ارد و روغن شبت یا روغن بابونه بمالند و سداب کهنه بجوشانند و پارچه در آن تر کرده بگذارند
و بر زور به بندند و ضماد شبت و اشق و البر که جگر را بر او نهند فایده دارد **فصل سیم**
در سده طحال که علامت آن ثقل بغیر ورم اگر سده در مجری که مره سودا از الکبد بطحال
می آید حادث گردد یرقان سیاه و بهق سیاه و سایر علت سودایی شود و اگر در مجرایی که از سپرز
سودا بفم معده میرود حادث میگردد و بطلان شهوت و اصناف ورم صلب از جهت محتبس شدن
فضله رویی در سپرز علاج آنست که دفع سده نمایند شربت بزوری و حب لوبیه **فصل**
چهارم در ضعف قوی طحال و علامات و علاجات او اما ضعف قوت جاذبه علامات او فساد
لون مایل بسواد و زردی و سفیدی چشم علاج او ریاضت سواری و مالیدن سپرز و گذاشتن
حجامت بر او با آتش و غیر آتش و ضمادهای مقوی و باقی علاج یرقان نمایند دیگر ضعف
ماسکه سپرز علامات او استفراغ خلط سودایی وقی سودایی علاج اسهال سود او
تقویت سپرز بطلاها در ریاضت و مالیدن دیگر ضعف قوت هاضمه سپرز میباشد
علامات آن زیادتی شهوت و اگر سودا بمعده ریزد علاج آنست که اگر زیادتی شهوت
بود علاج جوع بقری نمایند و اگر اسهال بود علاج او سازند و اگر سایر اعراض بود
علاج آن نمایند دیگر ضعف قوت دافعه سپرز میباشد علامات او ورم سپرز و عظم او
علاج ورم سپرز نمایند دیگر ورم صلب در سپرز اگر بود علامات آنست که ریم آید و در
بول آن دردی باشد و بوی ناک و درد در سپرز علاج شربت بزوری و تبریه حکم

خارین و شیر شتر و حمار و ماء الجبن و طلا از سنبل و اشق و سرکه دیگر سنگ در
در سپرز یا بند علامات آن آنست که در محل فصد بیرون آید یا با درار یا چون بول ریگ بیرون آید خلل آن
و در وجع طحال علاج تقیه بدن کرده بعد از آن ریوند و شربت بزوری و انجیر با سرکه حل شود و طلی سازند
باب سیزدهم در امراض جگر و سپرز متولد میشود و اسباب و علامات و علاجات
آن مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در یرقان بیشتر اوقات یرقان زرد از کبد و مراره بود
و اگر حدوث یرقان سیاه از سپرز میشود و یرقان تغیر فاحش است در رنگ بشره بزردی یا
سیاهی از جهت خلط زرد یا سیاه اما یرقان زرد علامات آن زردی و سفیدی چشم و زردی
جمیع بدن و زردی ناخنها و بول بسیار سرخ بر بالای کف زرد یا سیاه جهت شدت
احتراق هر چند بول کف آن بیشتر زنگی بود دلیل سلامت قوت جگر و دفع
آن بود و این چند نوع است **نوع اول** در یرقان زرد که حادث از سوء مزاج
گرم شود علامات آن حدوث یرقان دفعه بی آنکه در جگر و بدن الم بود و فرق
آنچه از سوء مزاج کبد بود رنگ جمیع بدن زرد بود سوای روی که مایل بکمودت
و بدن لاغر و آنچه از مراره بود بسیار واقع گردد و آنچه بسبب سده اندک اندک عارض
گردد و بعد از آن بحال سد علاج شربت سکنجبین و لعاب تخم آبی و آب انار این و شربت آلو
و تنقیه بدن از صفرا مطبوخ هلیله زرد و آب تمر هندی و آلو بخارا و شربت
و سکنجبین مقوی با تمر هندی و اگر از خوردن مسهل مانعی باشد آب آلو و شربت بنفشه با گلاب

یا عرق کاسنی و قند و غذا آب غوره و لیمو و زرشک و شوربای مرغ **نوع دوم**
در یرقان که از ورم زهره شود علامات او تب دقیق و التهاب و درشتی زبان و گرانی
در جانب کبد میشود و اگر ثقل بود اندک بود علاج منع عسل از غذا و حفظ قوت
شربت سکنجبین و شیره تخم خیارین و طلا از صندل و گلاب با جگر سرد سازند و غذا
ماش و سرکه و کشنیز و از ضمادها گرم پرهیز نمایند **نوع سیم** در یرقان که از سده حادث شود
در مجری که میکشد مراره صفرا را از کبد و جدا میکند صفرا را از خون و با اورد فی
میرود و پراکنده میگردد در بدن و یرقان زرد پیدا میشود و علامات او آنست
که دهان تلخ بود و گرانی در جانب کبد بود و بول رنگین زرد مایل بسواد بود و شکم
اندک آید و سفید بود علاج شربت بزوری و اسهال صفرا بفتح سده با آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و گلقند و سکنجبین عسل و اسهال بقرص بنفشه و آب هندوانه با شربت سکنجبین
و غذا گوشت مرغ و نخوداب که زرد و کرنب چغندر و ترب بود و از غذای غلیظ پرهیز کنند
نوع چهارم در یرقان که حادث گردد از سده که مراره صفرا از معده بسته علامات او آنکه
آنچه از شکم آید سفید بود و بدشواری بیرون آید و گاهی قی تلخ حادث گردد و قی باشد
علاج شربت بزوری و فلوس خیار شنبر با ترنجبین و اصول کاسنی فایده دارد دیگر یرقان زرد
حادث از قولنج میشود بسبب آنکه راهی که صفرا بروده میریزد بسته شده علامات او
غشی و قی صفرا علاج آن شربت بزوری **نوع پنجم** در یرقان که از گرمی و خشکی که

در کبد شود علامات او تشنگی و تلخی دهان و زردی و سفیدی چشم و زردی و لاغری بدن
و ادرار و تب حار که در وقت سمیت بود علاج سکنجبین و شیره تخم کاسنی و گلاب
و تمر هندی و آلو که بخورند و قرص کافور اگر حرارت قوی بود قرص زرشک و صمغ و زرشک
بیدانه و طباشیر و گل سرخ از هر یک سه درم تخم کاسنی و خیار و کاهو و کدو و تخم خرفه
و صندل سفید از هر یک درم قرص سازند هر یک مقدار درمی و اگر حرارت بسیار بود
بکافور دهند و اما باب انار یا آب کاسنی یا سکنجبین و بعد از آن بخار و لعاب اسب غول
و ضماد بر جگر از صندل و گلاب و کافور که ارند یا طلا از آرد جو و خیر و ورق خرفه
و طحلب و گل سرخ و صندل و گلاب و اندک سرکه نمایند و غذا گوشت مرغ
یا مرغ با آب غوره و آب انار حیات نمایند دیگر یرقان حادث میشود از ورم گرم جگر
علامات او تب و ثقل در جانب راست علاج ورم کبد نمایند دیگر از سده کبد شود
علاج فتح سده نمایند **نوع ششم** در یرقان که حادث از سده شود که از نفوذ
اخلاط در اعضا از جهت لسع حیوان زهردار یا از جهت شرب دوا اگر قتال علامات
آن یکبار گرفتن او و سبب گزیدن حیوان و اندوه و سرخی روی و تشنگی و بوی
دهان علاج فصد باسلیق یا اکحل یا کشیدن زهر را از نواحی اعضا تا پراکنده شود در
بدن و استفراغ مطبوخ هلیله زرد با آب چینی و عنوف هلیله زرد با آب عنب الثعلب
و آب کاسنی با خیار شنبر و آب انار و لعاب اسبغول و قرص کافور نفع دارد

وار دجبار روغن بادام و قی بلیمین طبقه تر خشت و شیره خرفه با طباشیر و بعد از رب غوره

نوع هفتم در یرقان که حادث شود از سوء مزاج در جمیع بدن و بکردانند خوزرا

در رکهای صفراوی علامت او کرمی ملمس بدن ولاغری و خوشن را نها بکند در بدن

و لوام بماز نکین پس از تشنکی و قلت شهوت و میل رنک روی بکندم کون تیره

مایل بسود اوقبض طبیعه و بعضی زبان و کاهی تب و از حرارت و از علت تولد صفراوی

سوزد و رنک روی مایل کرد بزردی کر مخلوط بسودا بود علاج اکرماده بود فصد نمایند

و اسهال صفرا بمطبوخ هلیله و خیار شنبر و شربتهای سرد و ترمثل شرب سیب

و صندل و خیار عرق یا تخم ریحان و قند شربت سازند و شربت لیمو و بزوری

و انار بن فایده دارد و کشک جو که در و سرطان نهری بخته باشند و اب سیب و انجیر

و اب کبیوکه در زیر اتش کرده باشند و لعاب تخم ابی و لعاب اسبغول با شربت بنفشه

و اب انار بن و شربت نارنج و حمام و ابزن در آیند که در وی بادرنک و بنفشه

و خبازی و کل ضیرو و کل نیلوفر باشد جوشانیده باشند و بعد از و روغن بادام

و روغن نیلوفر در بدن بمالند دیکر یرقان که انسداد بدن میشود بسبب انکه در هوا

کرم کشته و کرد و غبار در سفر بر و نشسته علاج حمام و در آمدن در ابزن که در و بنفشه

و اکلیل الملک و بابونه و کل ضیرو جوشانیده باشند و شستن بدن با بی که در و

نخود و سبوس کندم بخته باشند نمایند دیکر یرقان بسبب شدت کرمی هوا

نمود

میشود علامت او قی مرارت و تشنکی و این یرقان کودکان را زنازار جهت انکه

بدن ایشان در غایت نرمی و عارض میشود و علاج در مواضع خوش هوا مسکن

سازند و شربت نارنج و ترک و لیمو و شیره تخم کاسنی و شیره خرفه اختیار نمایند

نوع هشتم در یرقان که زهره در روز بحران صفرا را بطرف بدن دفع کرده

علامت ان غشیان و تلخی دهان و حبس طبیعه و میباشد در روز بحران اکر

پس از هفتم باشد بدیت علاج شربت سکنجبین اختیار نمایند و اکر تب نبود و حبس

داشته باشد شربت عناب و در بدن روغن بابونه و شبت و روغن

سوسن بمالند جهت انکه مسام را بکشاید و غذا مرغ که باب غوره و سماق

و اب انار بخته باشند سلیمانیند و بعلاج تب و حرارت که مشغول شوند

نوع نهم در یرقان که از کثرت اطعمه اشربه که مولد صفرا بود عارض کردد

علامت او غثی و قی صفرا و تلخی دهان و سرخی بول بود علاج بابلیلی با سلیم

از دست راست و حجامت در زیر نایک کنند و مسهل از تمر هندی و الو که بخارا

و بنفشه که در و خیار شنبر با اب کاسنی با اب عنب الثعلب حل کرده باشند

میلنمایند و مطبوخ هلیله فایده دارد و ماء الجبن با غوف که در و صبر نیم درم

غاریقون درم سقمونیا دانکی جهت سحر باشند مناسبت قی کلکنج دارد

خصوصا درین مرض جهت انکه سدد را میکشاید و اکر چهار درم ابسوق نیم درم

پر سیاوشان بجوشانند و اب شقاقل قند و لبرز و خیار نمایند و بعد از هفت درم

از زورق چیند خشک بعسل یا سکنجبین عسلی میلنمایند سدد را بکشاید و انجیر

تر غاز ابادار رازیل میاریزد بکیرد اثر نلیخه شراب میلنمایند یا با بارتب و از زن

و حمام فایده دارد و اکر نیک نشود مسهل قوی که مناسبت بدهند دیکر انجه

زردی چشم را ازیل میاریزد استنشاق سرکه کهنه در حمام نمایند چند نوبت و غرغره

با بی که رافتنین در و جوشانیده باشند سکنجبین ممزوج نموده نمایند و عطسه

با اب یود بینه که در لب جوی میرویند بشرعورت سازند و در چشم سرکه و کلاب

یا آب انار ترش چکانند و در بینی روغن زیت که در و چیند ریکچه باشند

چکانند و اکر غلیظ او بحب ایارج فیقرا با دفع نمایند **فصل سیم**

در یرقان سیاه اما یرقان سیاه علامت او سیاهی رنک بدن و سواد

رنک بول و درد پهلوی چپ و امثال آن چنین است **نوع اول** در یرقان سیاه که از سده

مجاری که سودا را میکشد از جکر بسپرز یا بسبب سده که دفع میکنند سودا را

از سپرز بسر معده و سرایت میکنند با خون در بدن علامت ان درد و تمدد

و ثقل در جانب چپ علاج فصد باسلیق یا اسلیم از جانب یسار و مطبوخ

افتیمون اسهال نمایند افتیمون را هفت درم کوفته بابیست مثقال شربت

سکنجبین امیخته لبرز و رمیلنمایند و اکر از غاریقون مثقال اضافه نمایند شاید

وار بطن

و اب جبن سکنجبین بزوری با شیر شتر با هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی بحب

تورت مسهل نمایند و اب کاسنی دهند و غذا کوشت بزغاله بره که کبر اختیار نمایند **نوع**

دویم یرقان که از شدت حرارت که خون را بسوزد و لیسرها میل نماید و رنک را

سیاه کرداند و بول و براز مایل بسیاهی بود و الم در جانب چپ نبود و در کبد ورد کی

روی زرد و براز زرد و در جکر آفت بود و سپرز بسلامت بود و اکر یرقان

بمشارکت کبد و طحال بود علامت مرکب باشد علاج خون فاسد را از رک

باسلیق و اسلیم و شربت افتیمون و طبخ افسنتین و اصلاح کبد بشربت بزوری دیکر یرقان

سیاه از ورم طحال می باشد و یرقان سیاه در بحران در امراض طحال میشود

دیکر یرقان اسود از حرارت کبد و تمامی بدن اکر بو دخون را بسوزد و در میان

پراکنده نماید بموجب سودا کردد اما یرقان زرد و سیاه علاج هر دو ضمادات

از هر دو دست و در میان فصدی سه روز فاصله باشد و این مسهل تمر هندی بوست

هلیله زرد چهار درم هلیله سیاه نیم درم کوفته سه مثقال افسنتین و پوست بیخ

کبر و پوست بیخ کرفس و پوست کاسنی و پوست بیخ بادیان از هر یک دو مثقال

الوی بخارا بیست عدد تمر هندی یازده مثقال افتیمون دو مثقال بجوشانند چنانچه

رحمت و هفت مثقال مغز فلوس ده زده دانک محموده شوی اختیار

نمایند و بعد از و روغن کبر از هر یک مقداری بکیرند و بجوشانند و صاف نموده

ده درم مغز فلوس در وحل خیار شنبر نمایند و اگر سودا بیشتر باشد علاج
طحال نمایند و اگر حرارت اکثر بود علاج جگر نمایند و جزباء سرد که حرارت کمتر
را تسکین دهد مثل شربت شیره تخم کاسنی و اب انار بهی و شربت لیمو و نارنج
و زرک **فصل دوم** در سوء القنیه و استسقا ضعف مزاج جگر را سوء
القنیه گویند و مقدمه استسقا بود و علامات او اینست که رنگ روی بدن
مایل بسفیدی می بود و تبج اطراف و روی و بعضی شکم نفخ و قراقر بود و سستی
در بدن و کاهلی جراحت در لب علاج شربت بزوری و اگر صفرا غلیظ
بود ایارج فیقرا چند دفعه دهند و اگر خلط غلیظ لزج بود استفراغ نمایند و تخم حنظل
البقایج و غاریقون و سقمونیا بحسب قوت داده دهند و سزاوار است که
تنقیه ماده دفع نمایند و قی فایده دارد و سزاوار است که داروی مسهل
ملح و مدر بول دهند و احتیاط نمایند در باب فصد و خون بر نیارند اگر خون
حیض و بواسیر بسته باشد اگر ضرورت شود فصد نمایند و سزاوار است
که خون اندک نمایند بیش از فصد بمسهل ضعیف مثل ایارج فیقرا و طبیخ افتیمون
و افسنتین بعد از و اندک خون برآرند و معجون ملایم مثل تریاق کبیر و قرص الطوس
و دواء الکرکم و دواء اللک و مثل اینها و وقتی سوء مزاج مستحکم گردد در آن وقت
استسقا بود و بیشتر اعراض بول بر دارد سکنجبین ضعف ورم کبد اند اجتناب

یلزم

نماید و اگر صفرا غالب بود و جلیده و محفوظ سازند و غذا گوشت مرغ و کبک و گوشت
گوسفند جوان نخود اب و دارچینی و مصطکی و قرنفل و زعفران و تحمین با گوشت
خیار نمایند از میوه انار و بهی فایده دارد و در جگر سنبل و سنبل و دارچینی و ابره
رزاوند مدحرج بگلاب طلا سازند و دهن مصطکی و دهن سوسن بشبت و معده مالند
و آب به محکم باشد نگاه دارند **دیگر بیان استسقا** استسقا در لغت خواستن آب است
و در اصطلاح اطبا مرضیست ردی بسبب ماده غریبه بارد که در اعضا در آید و مرحب
ورم گشته و اقسام استسقا سه است لحمی و زقی و طبلی لحمی آنست که در جمیع اعضا
ورم باشد و هر جا که انگشت بر دارند در وی نشیند و اثر آن بگذارند مانند
سپری طبع آن نرم باشد و علامت زقی آنست که شکم گران باشد و ملمس
چون مشک آب و اجتماع اب در احشا و میان که در امعاء شکم و غیره واقع گردد
و سبب ورم شود و این بدترین اقسام استسقا بود و علامت طبلی آنست
که ناف بر آید و شکم گران نگردد و ملمس چون مشک خشک باشد بر باد و اگر
دست بروی زنند آواز طبل کند و باد ماده غلیظ در مواضع که آب استسقا
زقی جمع میگردد که ما بین صفاق و ثرب میگویند و اندک رطوبت ماده آن بود
و سبب استسقا ضعف قوای کبد بود که نتوانند خون از اجزا غذا بیاید ساخت
و علامات علم که دلیل بر حدوث استسقا باشد دارد ورم در بدن و تبج روی

و پایها و اما علامت بر خصوص هر یک علامت لحمی هستی بدن و انتفاخ جهت
الکبد و خون تغوز میکنند بگشت بجمیع بدن و اورا تر سوار دو میکردانند سرد و سست
سیل ون سست ببادوم و قتی که دست بدو کذارند و انگشت بر دو شوارند مثل
خمیر تبه رود و چون انگشت بردارند باز جو و کنند ب حال خود اید و علامت
استسقا زقی آنست که وقتی که حرکت دهند بدن را مثل خیلی که پر آب شد
و چون دست بر و مالند و از پهلو به پهلو گردد آواز ظاهر گردد مثل موج آب
و علامت طبلی آنست که هر گاه دست بر شکم زنند آواز طبل آید جهة
باد که محبس شده علاج این قسم از آن دو قسم سهل تر بود و این نوع است
نوع اول در استسقاء لحمی که از ضعف جگر و سردی آن شود و سبب
سردی آن خوردن آب سرد که در غایت تشنگی بود و یا خون ترقی بسیار یا آنکه
در معده برودت غالب شد طعام نیک هضم نگردد و تا هضم در کبد و اعضا را بدل خون
نتواند کردید و در خلل گوشت در آید از آنجهت استسقاء لحمی گویند و این اسلم
ترین انواع بود و مریض لین بود علاج تنقیه بدن و اسهال و قی و اگر خون حیض
بسته بود و مثل آن بسرخ بود فصد جایز است و الا فصد و درین مرض ضرر
دارد و اگر تب بود و اسهال کنند و فصد ننمایند و معده را بایارج فیقرا و دیگر
را بنوعی که از شربت سکنجبین و البکامه و عسل و تحمین بود تنقیه نمایند و دواء

دواء

الکرکم و الاصول فایده دارد و بول شتر و فرفیون نیم درم با یک دو غاریقون
بول شتر عظیم النفع گفته اند و تخم جوانی و بادیان و عود از هر یک مثقال کوفته
و آب انراسیس نمایند و کل کلانج جامع النفع گفته اند صفت مسهل دفع این
مرض را و جمیع مرض بارد را ترب پوست تراشیده و ازرم غاریقون ثلث
درم فرفیون نیم درم انیسون نیم درم حب ساخته اختیار نمایند و اسهال بحب
ریوند که بکرات تجربه کرده شده نمایند ریوند نیم درم غاریقون درم تربد دو درم
زراوند مدحرج دو دانگ مقل نیم درم افسنتین دو مثقال و تربت ساخته اختیار نمایند
و این قرص مناسب است لک مغسول دو درم فوه الصبغ و انیسون و بادیان و تخم
کرفس و تخم کاسنی و کشوث از هر یک سه درم برگ عنب الثعلب دو درم نرم
کوفته با آب مقل با زنند و در سایه خشک نموده یک درم میل نمایند بشربت سکنجبین
بزوری که در استسقاء لحمی را فایده دارد و تریاق فاروق و کلان الاصول
و اگر تریاق فاروق یافت نشود تریاق اربعه مقدار مثقال کم و زیاده به
میل نمایند و نشستن در آفتاب و ریگ گرم و در حمام در آیند و عرق کنند
و آب نریزند و بر بام به گرم نشینند تا عرق آید و بروی پاک کردار نمود و در آن
ریگ گرم فایده دارد و حمام که آب گرم داشته باشد و چشمها که گوگرد
اب بود در آمدن فایده دارد و نمک در آب حل ساخته چند روز در آفتاب گذاشته

قایم مقام آب ریاست در شلغم سرکه لکاو دبرو آب کاسنی و عصاره چوب انگور با
بول شتر و سرکه تر نموده کاذبه و غذا گوشت مرغ و عصافیر و تیهو بریان کرده
با زعفران و دارچینی گرم شمل دارچینی و شوربایی که در آن نخود و زیره و دارچینی باشد
با نان خشکه که آرد او ابنوس باشد وانقداد علیظه سرد و از آب سرد و خط نماید
و از آب جغرات چاره نباشد احتیر شوانرد که زه که ماشوره آن بیخانیت
قلیل نیفتد از آب خورد اندک **نوع دویم** در استسقاء لحمی که از سوء مزاج
گرم بود و علامت آن شدت عطش و سرخی بول و تنگی رنگ و تلخی دهان
و خشکی و لاغری بدن و علاج اسهال صفرا بمطبوخ هلیله و شربت گل مکرر
و شیر شتر با شکر و آب کاسنی و شربت بنفشه اگر سرفه بود و شربت زوفا
فایده دارد و مداومت شربت بزوری و آب کاسنی نماید و آنکه درد
الم رشتا جو ناید و باشند شربت جدمیل نماید و غذا گوشت مرغ
با گوسفند جوان در آب او نخود نیم شکسته قیق سماق و آب انار بسیار فایده
دارد و اگر اطراف ورم کیرد برغذا اکتفا نماید **نوع سیم** در استسقاء
وقتی که از سوء مزاج سرد شود در کبد علامت او گرانی شکم و چون ابت
بران زنند آواز آید و ورم در طرف و پشت چشم و کاهی در ذکر و خصیه
و چون مستحکم گردد سرفه و تنگی نفس این علامت عام میان استسقاء زقی
لارجات

که از حرارت یا برودت بود آنچه مخصوص است به برودت عدم تشنگی و سفیدی
رنگ و بول و حساس بسردی علاج اول سعی بدن از فضول و رطوبات و تقلیل
غذا و صبر بر تشنگی از اعظم علاج است این مرد را اسهال برفق وقتی که ... داده در اول
کشودن مسام و عروق و ریاضت و عطسه آوردن و شربت سکنجبین که در آب
پودینه باشد سکنجبین بزوری با آب ترب و بول شتر و آب کاسنی و استفراغ بحبّ
غاریقون صفت آن غاریقون چهار درم ریوند درم و نیم قند صنف ارم شتر
درم تو تا دو درم و این حب فایده تمام دارد و افثیمون و صبر از هر یک یک درم
غاریقون چهار درم سکبینج دو درم محموده دو درم مصطکی و انیسون از هر یک درم
شربتی دو درم و استعمال شاف حقنه در مرض نفع زیاده و از مسهل داخام
وقتی که قوت ضعیف بود و شیر شتر و تریاق فایده دارد و داروی که ادرار
بول نماید بر تنه چو حب ... مصطکی دو مثقال فلفل و زنجبیل و سعد از هر یک
مثقال ... و مقدار ... در غایت نرمی بکوبند تا اثر او زود تر تحلیل رسد و بعد از آن
شوربای مرغ و جلوس در آفتاب و آنچه مذکور شده از دخول حمام و شور بر
وجهی که در استسقاء لحمی مذکور شده که از برودت و ضماد تیر که ذکر شده بر شکم
که از نر ... که بول ... باشد و آنچه نفع دارد نطرون و نمک هر دو بریان نموده
بر شکم باشند و روغن ... و نمک کالند و سبب استسقا اگر ورم صلب

بود اندک از خواص مشهور است جهت المکاه که از ماده و استفراغ کم سازند با آن
لب و نماید و علیل هلاک گردد نان خشک با عرق بادیان و آب کرفس و جوز
بخته از روی میل نماید و آب بخور و روغن ... و روغن پسته و روغن بادام نفع تمام
دارد نوع سیم در استسقاء و زقی که از حرارت بود علامت او تشنگی و سپیدی
و زردی روی و چشم و زردی بول و سرخی و سوزش در مجاری بود و علاج هر یک
از علاج گرمی جگر و از علاج استسقا نماید و شربت سکنجبین بزوری با عرق کاسنی
و عرق بادیان و آب عنب الثعلب که در و خیار شنبر حل کرده باشند و آب عنب الثعلب
به کاکنج حل نموده با هفت مثقال خیار شنبر آمیخته اختیار نماید و اسهال
دایم ضرر دارد و بعضی اطبا زرداب که سبب استسقاء زقی گشته بمطبوخ
هلیله زرد و تمر هندی و آب شاهتره رفع نموده از هلیله زرد نفع کلی دارد
چنانکه سکنجبین بهترین مهلات است در استسقاء که از برودت بود در روز که
مسهل خورده واجب است که از غذا و آب منع نماید و در روز بعد از مسهل جهت
قوت کبد شربت لیمو و شربت سیب و صندل و آلو و شربت نارنگ و لیمو
رمانی و قرص زرشک فایده دارد و شیخ ابو علی فرموده که عورتی را دیدم
که استسقا داشت و ضعف بر وی مستولی شده بود انار بسیار خوردی ... شوربت
خلاص یافت و گفته شاهد که بسیار کسان بخوردن آب ... قریب ...

مرض خلاص یافته اند و آب انار و آب ترب و شربت سکنجبین آمیخته کسان که مداومت
کرده اند نفع کلی یافته اند و اگر مستحکم نشود مناسب آنست که شیر شتر نه روز و چون
کاکنج فایده دارد صفت او هلیله زرد و سنبل پنج درم غاریقون سه درم تخم
سوس کبود و گل سرخ و تخم کاسنی و مغز تخم خیار و رب سوس از هر یک دو درم
نرم کوفته بسرشند ادویه عسل یا قند بخورند شربتی دو درم تا سه درم دیگر این قرص
نفع دارد ورق بارزیون برابر جوشیده در سرکه دو درم گل سرخ و رب سوس از
هر یک هفت درم قرص نموده شربتی درم آنچه بمقدار آن قند یا نبات نماید
ورق بارزیون و تخم او از قوی ادویه است در دفع ماء اصفر اگر یک مثقال
با عسل میل نماید و اگر نصف وزن بارزیون قرنفل و پوست ... جهت
دفع مضرت آن بمعده مخلوط سازند شاید سه درم از بیخ سوس کبود و تخم
با شربت سکنجبین میل نمایند و غذا مرغ یا گوشت تیهو و قیق زرک که سازند
هر که از تشنگی ستوه آید التین میوه دهد بمکیدن شاید و در استسقاء گرم
نفع دارد **نوع چهارم** در استسقاء و طبلی که از ورم کبد بود علامات آن سرفه
و تنگی نفس یا نفث اندک بود و ثقل نفس و امساک طبع و صغر نبض و تواتر و
صلابت و بول اندک سرخ در اکثر اوقات و ورم در جانب راست و احیانا
ظاهر گردد و در سبب ... اسهال طویل آنچه تکمه صدید برآورده مبرزند و خو

مرض البدن بکردد علاج آن علاج ورم کبد است و تبدیل مزاج و شربت سکنجبین و آب کاسنی
و شیره خیارین و تخم خربزه و کاهی الحرارت بود شیره خرفه بنفشه و گل و غافت
و کشوث نرم کوفته سفوف سازند بنفشه یا نبات بمقدار درم و آب انار و طباشیر و زرک
و سکنجبین بزوری و اقراص لک بود و مغز فلوس گلاب و انار و روغن بادام و غذا گوشت مرغ و تیهو و تیق
سماق و آب انار سازند و استفراغ بحب سکنج و ایارج و افسنتین و تخم کرفس و مصطکی
جهت سینه فایده دارد و ابتدا غذا اصل باید **نوع ششم** در استسقا طبلی که از سوء مزاج
سرد کبد شود علامت او آنست که چون دست بر شکم زنند شبه آواز طبل آید و ناف برآمده باشد
صلابت سبز علاج استفراغ بایارج فیقرا و مبالغه در اسهال دادن نماید که اگر افراط نماید موجب حرارت
و تشنگی میگردد و حب سکنج و مخروط و نافع است که در نفخ رفع نماید و بعد از استفراغ جوارش زرده
و آب بادیان و افسنتین و اصول و معجون الکبیر و حب الغ[illegible] روغن بسن بکنند مصطکی در ترکیب
منفعت فسکنج در دیه و کو یا درق به انار سرکه و جرد نرم کوفته بخایند شاند
شکم بر سر آن ارزن گرم کرده بگذارند و محجمه با آتش بگذارند و مداومت شربت سکنجبین
و گلاب و عرق بادیان نمایند و گوشت مرغ و کبک با ادویه گرم پخته باشند و نان خشکه که در
آن زیره و تخم کرفس باشد اندکی میل نمایند و غذا منع نکنند **نوع هفتم** در استسقا طبلی که از
گرمی کبد و سردی معده شود و غذا ایجا که باید هضم نگردد و موجب نفخ گردد و در احشا علامت
گرمی جگر و تشنگی و خشکی دهان و سرعت نبض علاج اسهال طبیعت بمطبوخ الهلیله و تمر هندی و آلو نمایند

الکر

دیگر خشت با سکنجبین و بوم جبنا آب انارین و آب کرفس و انیسون و گلاب و عرق بادیان و شربت سکنجبین
که در و صندل سوده سفید اضافه کرده باشند و طلا از عود دو مثقال و صندل سه مثقال گل سرخ
مثقال الا ان سه مثقال و سنبل دو مثقال نرم کوفته بگلاب طلا سازند تقویت جگر و قرص زرشک که نافع
اخوان انار فایده دارد و غذا گوشت مرغ در آب او بخوانیم کوفته سرکه کبر و عرق بادیان در هر دو
غوره و همچنین لیمون و کوکنار النخ و مصطکی داخل کنند مناسب است دیگر استسقا بسبب ضعف زرد
میشود علاج بقیه بدن از سوء مزاج اگر غذا او نه استسقا را سود دارد و سبل و کوثر باز هر
ز مثقال مقل و اشق و سعد از هر یک دو مثقال صبر دو مثقال و حب الاس از هر یک دو مثقال
و نیم عنبر لادن دو مثقال [illegible] سلیخه و قصب دو درم گل سرخ و زرنا و هم اکلیل الملک از هر یک مثقال
و نیم صمغ با گلاب حل نمایند و باقی ادویه را نرم کوفته حب سازند و از جمیع استسقا این طلا
فایده دارد دیگر استسقا بشارکت جگر از عروق ماساریقی بسبب مرض او میشود و علامت او بزرگی
طبیعت و بیرون آمدن فضول از روده علاج شربت بزوری و ماء الانار و تقویت جگر دیگر استسقا
بشارکت گرده میشود و بشارکت معده از جهت جراحت و اگر بود علاج هر یک نمایند اگر در
معده **نوع هشتم** در استسقا که بشارکت رحم بسبب اتفاق یا حبس خون نفاس یا بسبب
حبس خون حیض بود و علامت او در رحم و بسته شدن خون حیض اعلاج کنند دیگر استسقا
از بسیاری خون که در بدن باشد میشود و علامت او آنست که خون بر بیرون شکم گرده در
را گرفته باشد علاج آنست که خون کم سازند و شربت از رگ و لیمو و آب انار و آب
تمر هندی فایده دارد دیگر استسقا از جهت کثرت خون که بعضو رفته یا بغیر باشد

۱۱۷

علاج آنست که شربت اغذا میل نمایند که خون زیاده شود و مثل شربت سیب
و شراب و زرده تخم مرغ و گوشت دیگر استسقا از جهت سردی سر زده میشود
علامت سر فرو خشک دایم و ورم در پایها علاج شربت زوفا و گلقند دیگر استسقا بسبب
سوء مزاج گرم در جمیع بدن میشود و علامت او تب تیز یا تبها در اثر شکلانی سبب
قلت هضم و بقراط گفته که هر استسقا که بسبب امراض حاد گرم شود ردی است
دیگر استسقا از جهت معص و بحش میشود و علامت او الم دایم در نواحی ناف
و بقراط گفته که هر کرا معص ناف دایم بود و دوا و مسهل زایل
نشود کار او با استسقا طبلی منجر میگردد علاج آنست که اول معص را
تسکین دهند بعد از آن علاج استسقا نمایند دیگر استسقا تابع الم ظهری
باشد علامت آن درد دایم در پشت علاج درد پشت نمایند
دیگر استسقا از جهت حجاب میشود و علامت تنگی نفس و سرفه
علاج درد حجاب نمایند بشربت
بزوری که در و بنفشه و زوفا و
پرسیاوشان نمایند

باب هفدهم در امراض روده و مشتمل بر شش فصل **فصل اول** در زلق امعا یعنی
آنکه طعام بر روده نچسبد و زود بیرون آید و این چند نوع است **نوع اول**
زلقی که از بثور که از سطح اندرون روده واقع شود بجهت گزیدن بثور
امعا آن رفع گردد و آنچه در روده است غیر منهضم و سبب آن کثرت
صفرا بود و گذشتن روده علامت او تشنگی و زرده و تلخی دهان و خشکی زبان
و زردی بول و گزیدن مقعد در وقت خروج براز و طعام غیر منهضم
یا اندک منهضم باشد و صدید رقیق در وقت گذشتن درد در
روده علاج فصد و اسهال صفرا و کشک که در و روغن بادام و دوغ
ترش که در و طباشیر و گل سرخ از هر یک درم نرم کوفته دوغ را آهن چند
نوبت داغ نمایند یا سنگ تا رنگ دوغ تغیر کند بزردی یا بسرخی و لب
سماق و سیر و بود دینه آب بجوشانند تا نصفی بماند و آب انار ریزند و آنچه تا
یا قند انبخته میل نمایند و آب انار و طباشیر و تخم حماض و گل سرخ دهند
و اگر ترش نتوانند خورد و سفوف طباشیر از آن فصل دارد
صفت [illegible] سیر سمع عربی و گل ارمنی از هر یک برابر بگیرند و نرم
بکوبند و بشربت [illegible] الاس یک مثقال و تخم [illegible] میل نمایند

۱۱۸

و غذا از جاورس مقشر تف داده و بروغن گل و غیر روغن اختیار نمایند
و غذا گوشت مرغ و ماهیچه بسماق و آب حب الرمان و این ضماد که از مه طلحی دارد
بود گلنار و گل سرخ و صندل و پوست انار از هر یک قدری نرم کوفته با آب سیب
ترش و حب الاس سازند و بر شکم گذارند و موم روغن از روغن بادام و روغن
گل و موم سازند و در شکم مالند و اگر ماده بسیار بود با ساقی قی تواند کردن تا
ونیم پیاله دوغ تر با سفوف طین میل نمایند صفت سفوف طین مختوم و گل
ارمنی و طباشیر و کهربا و گل سرخ از هر یک برابر نرم کوفته شربت مثقال بود
نوع دویم در زلق امعا که از بثور خارج آن بود علامت او آنست که بیاید طلیل
و خدعه و لذعی که در احشا بچه اید بفتح نا یا فته و غیر منهضم مخالف نوع بار دو گاهی
بالا و ناف و گاهی در زیر ناف و در پهلو ها علاج فصد و تسکین حرارت بشیره خرفه
و طلا از صندل و گل سرخ با آب سیب یا آبی سازند و در مواضع خوش هوا ساکن
شوند نوع سیم در زلق امعا که از رطوبت فاسد شود علامت او بیرون
آمدن رطوبت با طعام غیر منهضم و این اسهال که از روده و معده بسیار
بشود بجهت قوت ضعف ماسکه و هاضمه علاج او آنست از اسهال معده
مذکور شده تنقیه معده با ایارج فیقرا و حب صبر و قی با ... الرقوت بود ممکن بود

ونبس ...
وشربت افسنتین و سکنجبین و میبه و جوارش خرنوب و رب آبی و شربت حب
الاس و این طلا بر شکم نهند صفت آن سعد پنج مثقال حب الاس هفت درم
مازو سه مثقال تخم کرفس دو مثقال زعفران مثقال اشنه چهار مثقال مصطکی
مثقال نرم کوفته با رب آبی یا رب سیب با گلاب سازند و شربت فواکه فایده دارد
و اگر بتوند غذا مرغ کباب کرده با گوشت عصافیر و گوشت کبک و دراج و تیهو
و در غذا دارچینی و زیره و قند سماق و زرک نمایند و اگر اسهال قوی بود دارو
سفوف همه نرم کوفته بشربت حب الاس یک مثقال امیخته اختیار نمایند و اگر تشنگی
و تشنگی نفع کلی دارد و باقلی در سرکه اگر بجوشانند و میل نمایند بر شکم به بندد
نوع چهارم در زلق که از رطوبت و سستی امعا بود علامت آن آنست
که رطوبت بطعام مخلوط شود علاج قرص طباشیر و شربت حب الاس و رب
آبی که در و شیاف مرطوبات گوفته باشند و در کرد ناف روغن گل مالند
نوع پنجم در زلق امعا که از خلط صفراوی شود علامت او آنکه با طعام
خلط صفراوی بیرون آید و رنگ برازرد یا کبود یا تیره بود علاج تنقیه بدن
از خلط صفراوی مثل هلیله زرد و آب انار بی مصور برنج خشک نموده و قرص
گلنار و سفوف مقلب انار و مازو و تخم ترف و اسبغول تف داده

و گل ارمنی و خرنوب شامی و طباشیر از هر یک برابر خمیر ابار مجموع استخوان موبز
ربع مجموع در الکو بند و با رب آبی بمقدار دو مثقال اختیار نمایند و این طلا گذارند
اقاقیا و گلنار مازو و پوست انار و پوست بیرون پسته و مازو از هر یک کف نرم
کوفته با آب آبی یا آب مازو بر شکم گذارند و غذا پاچه گوسفند و گوشت مرغ نیم کباب
قند سماق مویز کوفته زیره کشیده باشند و جاورس و ارزن مقشر برنج
تف داده بجرب کرده بر فایده دارد نوع ششم در زلق امعا که
بسبب داروی مسهل و سطح امعا شود علامت او آنست که دوا اسهال حاصل
شود بیشتر از آنکه چیزی ترش با آب بسیار با دوا به قوی که بمصلح خورده شده
باشد بجهت محموده بغیر مستوی علاج چهار تخم تف داده بروغن گل و حب آس تر
و سفوف گل ارمنی و اگر مرطوب مزاج بود حب الرشاد بروغن گل امیخته
با روغن ... بمقدار سه درم اختیار نمایند اگر حب الرشاد
در دوغ بجوشانند نافع است بهتر است اگر پیچش عارض شود علاج پیچ نمایند
و حقنه بروغن گاو و هفت مثقال در یک کاسه آب امیخته و یک مثقال خون
سیاوشان نرم کوفته و جرب بر قدری اضافه نموده و هر دو نوبت
عمل کنند نوع هفتم در زلق امعا که از بلغم و صفرا شود علامت آن
براز زرد مخلوط به بلغم و قراقر و گاهی غثیان و اگر سبب ... دن سوء الهاضمه

کردد علاج خوردن این سفوف هلیله زرد دو مثقال حب الرشاد
و حب الاس و سماق و گلنار و مازو از هر یک یک مثقال و نیم همه را نرم کوفته بغیر
حب الرشاد شربت دو درم اختیار نمایند صفت دوا که بکسان الحمل
دو درم پوست انار و خون سیاوشان از هر یک نیم درم افیون دو درم
هر دو نوبت شربت لیمو و رب آبی یا آب بر دو میل نمایند و پیش از غذا
اگر اندک آبی یا انار خورند فایده دارد و سفوف حب الرمان یا خاییدن
حب الرمان مناسب است و غذا کرنج بحب الرمان سازند و اسهال
صفراوی اسلم انواع اسهال بردی علاج می باید و تدبیر بصواب نمایند
و طبیب در معالجه خطا نکند فصل دویم در اسهال خون و پیچ
بتحقیق ذکر کرده شد بسیاری از انواع دموی و غیر دموی در امراض
کبد و معده و زلق الامعا که حالا آنچه باقی مانده اسهال بعض امعا که خواه خون
باشد یا مرة یا بلغم یا ریم در وسط ریاحی باشد و خون که از روده آید ...
نوع اول اسهال خون صرف بسبب آنکه سر رگ شده و خون بیچ او بی‌اختیار
که بدانسته که هر خون که می آید از کدام موضع است اگر از امعا بود از جهت
ضعف کبد است مثل آب گوشت بود و بعد از آن زیاده میکرددو
بیرون می آید چیزی غلیظ شبیه در د شراب و می باشد با او بلغم خراقی
و بیرون می آید سیاه دست جواده با ثفل و می باشد مرا نزا ادرار

در دیاز ده یا سه روز عود میکند و این نوبت بوی بد از بواز می آید
و آنچه از روده بود دیکبار بسیار بود و منقطع میگردد و فترات دارد
و بعد از دو روز عود کند یا بلغمی باشد و گاهی بسبب دوا و مسهل ازمعا چنان
روان میشود مثل تخم حنظل و غیره و این سبب اگر در امعا بود علامت او
آنست که غایط اوبی خون دبا شد یا او علامت او اسیر از درد معده و ثقل
دارو خارشی در امعا رقاق بود علامت او آنست که غایط با خون
آید کف ناک درتیق دبارباج و قراقر بود علامت دستغار یا کبدی
بنود علاج فصد نمایند اگر قوت بود و اگر خون غالب بود و درب آبی و درب
وریواج و حب الآس فایده دارد و سفوف مقلیا تا اینست اسبغول
و تخم خرفه و تخم زرد ف و تخم حماض و تخم خیره و تخم کتان از هر یک دو درم
طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک چهار درم کهربا درم تخم هر ا
بکاشانند و اندک ستره و صمغ و ماقی ادویه را سوای اسبغول آنچه
نمایند شربتی سه درم بود و بغرب حب الآس بیندبر غذا آنست
که او را منع نمایند یک روز تا دو روز یا سه روز و وقت
از انکه دارند با ماء اللحم و گوشت کبک وزرده تخم مرغ و اگر
فاحت نتوان کرد برنج یا کله گوسفند یا صمغ باشیده باشند
و گوشت تیهو و کبک بریان کرده فایده کفته اندکه برب آلیجه واماند

ریواج و سماق و زرک باشد سزاوار آنست که دواء محمد استعمال نمایند
مثل افیون جهة انکه در وخطری کلی بود دیگر از جهت ضرورت حب بود و استعمال
در شاف و اقراصات از انکه در روا بود تخصیص کسی را که بس ضعیف بود و اگر
ضرورت کلی بود افیون بکمند بیدستر و زعفران بخورند و لب زند و خوردن گل ارمنی
درین مرض مقدار بنمبد درم بشربت حب الآس و شربت انجبار نفع عظیم
دارد وصفت حب مجرب بدست انار و گزمازو و گل ارمنی از هر یک برابر
شربتی دو درم حب دیگر مازو و گزمازو و افیون از هر یک برابر حب سازند
حب صمغ عربی ثلث مثقال و از مجربات پنیر مایه خرگوش است ثلث درم
از دانگی اول تا نیم درم آخر سازند و از آنچه امساک اسهال می نماید گذاردن
مجمره بر شکم است و چهار حب کندر اگر الم در روده بالا بود حقنه
نمایند صفت او کندر و گل سرخ و شاه بلوط از هر یک دو مثقال کرنج مغسول مقشور
نیم کوفته و جاورس مقشر دانگی جو از هر یک هفت مثقال در یک کاسه آب
بجوشانند و گل ارمنی مثقال خون سیاوشان و خاکستر برودی از
هر یک درم زرده تخم مرغ بریان کرده در روغن هفت درم این
مجموع عمل نمایند حقنه از آب لسان الحمل و این ادویه که گل ارمنی
و خون سیاوشان است نفع دارد که در روغن گل در زرده
تخم مرغ باشد نوع دویم اسهال دم کلا از جهت حجت و قرحه شدن

سطح امعا بود و این انواع است اول از ماده صفرا که نازل کرده
نازل کرده با معا علامت او زردی لون و تلخی دهان و تشنگی و آمدن خلط
مخلوط بصفرا و خون اسهال صفراوی در مدت کهنه که سحج میگردد و این
سحج اگر در امعا بود علامت او آنست که درد نزدیک ناف بود و آنچه
بیرون آید مخلوط بود و خون در ازوجات آمیخته براز باشد با کرب
و تشنگی و اگر در روده پایین بود سحج علامت او درد پایین در زیر ناف
و خون دبلغم پیش از براز و اندک براز داشته باشد و اگر در روده
وسط بود علامت او آمدن خون و اگر در انتها بود علامت
بیرون آمدن جسم روده جدا گشته و اگر چیزی شبیه به درد
تراب بیرون آید دلالت میکند بر هلاک و اسهال دم
که بعد از اسهال صفراوی بود یا درد و سحج بود دلالت
بر آفت امعاء دارد و این براست علاج آنست که نظر
کند در اعضاء رئیسه اگر درد زیاده باشد تنقیه نماید
و اگر ضعف بود قوت دهند اول تقویت دماغ
بمشمومات اگر سرد خواهند مانند تک و اگر گرم خواهند
مشک و عنبر پیش بینی دارند و بعد از و رعایت دل
نمایند بشربت سیب و صندل و قوا که مفرحات یاقوتی قوت

او نمایند و از غذا منع ننمایند که موجب ضعف سقوط قوت گردد و بعد از این
مراعات جگر نمایند چرا که بیشتر این مرض از ضعف کبد و سوء مزاج آن
واقع گردد و رعایت محال معده نمایند جهت آنکه هر گاه معده قوی بود
در و خلطها نشد متولد نمیشود و اگر خلطی بود در معده بر قی و اسهال دفع نمایند
بدانچه ملایم آن بود و بسیار است که بسبب شفقت ترک علاج بدو الوباخاصه درین
مرض حفظ قوت اعضاست تخصیص قوت معده و روده بچیزی که از غذا
باشد کثیر التقویه مثل ماء اللحم و زرده تخم مرغ نیم پخته و سزاوار آنست که ادویه قابض
مثل گلنار و خرنوب و حب الآس و گزمازو و غیره کوفته در خرقه بسته بود در به آب
آبی و سیب یا آب بجوشانند و بان لعاب تخم آبی و لعاب اسبغول اضافه نمایند
و اندکی اندک خورند و او از خوش و ساز ملایم و حکایات دلفریب
و نظر در باطین و جواهر و چیزهای خوش صورت تاثیر عجب دارد درین
مرض و اگر سبب سحج قی بود اول استفراغ بچیزی ضعیف مثل خیارشنبر
و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و اندکی زعفران و هلیله زرد و بعد از و
صمغ عربی نرم کوفته در آب سرد بر بختند تا بقوام ~~ایند بقوام~~ عسل آید و او را زنند
میل نمایند و اگر در امعا ظاهر شود تخم ریحان و اسبغول و تخم زرف و تخم
مرد از هر یک درم بگیرند و با آب گرم لت کنند و مقدار یک مثقال روغن
گل آنچه اختیار نمایند و ریوند چینی نرم کوفته با آب لسان الحمل یا با آب سیب ترش

یا بدوغ و شیر با آهن داغ کرده یا سفوف طین صفت آن بزر قطونا لف داده
و تخم ریحان از هر یک نیم درم صمغ عربی دانک سه تا لف داده از هر یک درم
و اگر احتیاج بزیادتی قوت بود اندک بزر البنج اضافه نمایند شربتی دو درم
و اگر تب بود آب جو که در او صمغ عربی و گل ارمنی بود و رب ابی یا طباشیر
و اگر تشنگی غلبه شود شیره تخم خرفه با آب لسان الحمل برب سیب و غذا اگر نخ با جاورس
مقشر بچربی کرده بزنجه میل نمایند فستق سماق و زرک سازند و اگر حرارت
نبود گوشت مرغ نیم کباب و تیهو و نان بآب حوزه و مطلق گوشت در بیچ
و دخن نکم ضرر دارد و اگر ناچار گردد گوشت طیور سبک و یا بچه رب غوره و
رب ریباج و آب لیمو میل نمایند و اگر بخش در روده سفلی بود حقنه که از بیچ
و جو کنک کرده از هر یک هفت مثقال بجوشانند یک کاسه آب بالصفی بالام
ارنفیده درم و از روغن گل ده درم و از کاغذ سوخته یکدرم بیرند و تخم مرغ
انجه نموده عمل نمایند و اگر حرارت بسیار بود با آب لسان الحمل و لعاب اسپغول
که در رو ده درم حب الاس و ده درم خشخاش کوفته باشند حقنه نمایند
نوع سیم در بیچ که از ماده بلغم شود و اگر واقع گردد در یکهفته موجب
بیچ میگردد و از بلغم لزج و قراقر در روده نفیل بسیار است و بعقب زکام
و نوازل واقع گردد و علاج شربت اهلیله سیاه و موز خیار شنبر
و شربت بزوری و تحفه و شربت میرو شراب حب الاس و اگر قراقر و نفخ

و بعضی بخش برد قرص گلنار دهند زیره کرمانی و کور یا و کشنیز و شاه بلوط هر یک را
بسرکه یکشب تر سازند و خشک کرده بریان نموده با آب سماق یا لعاب اسپغول
مقدار مثقال اختیار نمایند و حقنه از جاورس مقشر و شاه بلوط و برنج با دو زرده
تخم مرغ و دو مثقال روغن گل و گل ارمنی و اسفیداج و کاغذ سوخته و خون سیاوشان
از هر یک درم اضافه نمایند و اگر درد قوی بود و بیچ بسیار مقدار نیم نخود افیون
امیخته نمایند و قدری چربی بز مخلوط سازند و اگر احتیاج زیاده بود ماده سوخته
و کهربا و اسفند روس دانک سه تا لف داده صفت دواء دیگر که دفع بیچ را
تخم ریحان و تخم دوف و تخم مرو لف داده از هر یک دو درم کشنیز خشک
و شاه بلوط از هر یک درم نرم کوفته شربت حب الاس مقدار دو درم آب خشخاش
نمایند نوع چهارم در بیچ که از ماده صفراوی شود در مدت چهل روز بسبب
حموضت سودا موجب بیچ میگردد و علامت او انکه بخش دایمی و رنگ براز
سیاه شبیه درد شراب یا کرب دانزده و گاهی منجر بغشی میشود و علاج شربت
حب الاس که در و اندک افیمون باشد و تقویت ببرز و سفوف و صمغ
عربی و گل ارمنی با تخم رُوف و اسپغول لف داده و طباشیر و کهربا
فایده دارد و شیره خرفه برب ابی و اندک روغن گل و غذا گوشت مرغ
فستق سماق در آب انار برنج یا جاورس مقشر و قرص طباشیر بکلنار با رب
ابی و غذا اندک اختیار نمایند تا موجب بیچ نگردد نوع پنجم در بیچ که از اهل

غلیظ خشن شود و علامت او انکه شکم و از مواضع بخش خون و بلغم و اگر قابض
دهند موجب هلاک گردد و علاج تلیین طبیعت بچیزهای مزلق مثل لعاب
تخم ابی و تخم خیرو و شیره تخم خیارین و در شربت تخم مرو و تخم ریحان اندازند
و قند اندازند و شربت ساخته بخورند با روغن گل چرب ساخته اندازند و اگر خیار
شنبر و گلاب حل نموده اختیار نمایند و گاه بیچ از خوردن ادویه سمیه مثل زرنیخ
و دانش در و غیره میشود علاج شیر دهند و آش نشاسته بزنند و گاه بیچ از جهت
خوردن دواء مسهل می باشد علاج سفوف طین و سفوف مقلیاثا و
دوغ ترش و شیر با آهن داغ نموده و گاه بیچ از ریاح غلیظ اگر بود علامت
او قراقر و نفخ و جش والم در سر بجهت بخار علاج صمغ عربی و گل ارمنی
از هر یک نیم درم بشربت بزوری میل نمایند اما ماده که از امعا بود و
این دو نوع است نوع اول مره یعنی چرکی که از درم یا دبیله حادث
گردد و علامت در شکم ثقل و تب تیز و ناقص ابیرون آمدن خون
و چرک خصوصا وقتی که تناول غذا و شوربای ترش اختیار نماید و
فرق میان مره و بلغم انست که مره در ته آب می نشیند و بتحریک از
یکدیگر جدا میگردد بخلاف بلغم نوع دوم در مده که از خارج
گردد از امعا بسبب حرارت که تعلق بوده باشد قرحه گشته
علامت او دیر ماندن اسهال و بیچ و ضعف شهوت طعام و اسهال

اگر با فضله بود پیشتر اوقات از قروح معده بود و اگر در امعا بیچ نبود و اگر
بیچ بود از روده بود علاج هر دو غسل موضع باشد باشیاء جالیه بعد از و معالجه
جراحت بالجمله بر و بر او روده اگر بسبب مرض ماده تیز باشد باشد و از جمیع
این موجب امتلا گردد و معالجه دق نمایند و اگر جراحت تازه بود لعاب
تخم ابی و لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان و مرو با کتیره فایده دارد و اگر سبب
جراحت عبور خلط سوداوی بود مطبوخ زرد و سیاه و خیار شنبر
و جهت جلاء ماء العسل و شربت نبات و ایارج فیقرا خاصیت انها
غسل قرحه و انبات لحم بود چند نوبت دهند دوغ و شیر با آهن یا سنگ
داغ نموده نفع دارد و اگر تب شود شربت حب الاس و رب ابی
و رب سیب با چهار تخم و اگر غذا زیاده خواهند ارد را شیره کشند شیر تخم
میل نمایند و با بچه گوسفند با صمغ عربی نفع دارد و اگر رطوبت در و بسیار بود
و قرص زرنیخ مقدار درم حقنه نمایند جهت انکه ادخال حکم داغ کردن
دارد در ابتدا این علت عمل نکنند در اسهال دموی و صفراوی
خصوصا اگر مریض تب داشته باشد بلکه استعمال وقتی نمایند که ماده غلیظ
بلغم بود و انچه بیرون اید چرک بوده اگر از استعمال و لذع شدید پدید
اید روغن گل حقنه نمایند اگر لذع کم نشود باز اعاده سازند اگر تحمل ندارد
اول مخدری دهند بعد از و عمل نمایند و در عقب حقنه گل ارمنی و صمغ عربی و شیره

خرفه فایده دارد **فصل سیم** در زحیر این حرکت از روده مستقیم
بود بجهة دفع براز بر طریق اضطرار از ان بیرون نیاید بمگر چیزی اندک از رطوبت
مخلوط بخون نافع واین چند نوعست **نوع اول** زحیر که از رطوبت شود ودر زیر مخلوط بود
کبرروده مستقیم کند ودمیل بدفع براز علامت او بیرون آمدن رطوبت واسهال
بلغم واندک خون ونفخ وقراقر وقلت عطش وسوزش مقعد علاج شربت
حب الاس که درو تخم ریحان ومرو واسبغول وزوفا باشد ومثلث فایده
دارد واین سفوف نیز فایده دارد مغز جهار مغز مشوی دو مثقال جوانی
درم کنند رنج درم همه را نرم کوفته آب باشیر گرم میل نمایند واگر تقاضا غلبه
باشد وچیزی نیاید والم تمام بود اگر دبا چرپی نر کوفته در زیر خود دود کنند
وسر سغره برنجار آن دارد بدین طریق که تغطار راسوراخ سازند ودر بالای
ان نشینند تا دود بالا رود دیگر بابونه وقیصوم وبنفشه وگل سرخ واکلیل
الملک ومرزنجوش وبرگ کرنب وشبت بجوشانند ودر آب او نشینند
دسعد وباد بان رومی از هر یک مثقال نرم کوفته گمشانه روز در تر سازند
دار آب آنرا بشربت سیر یا شلث اختیار نمایند و شافه که زحیر را
فایده دارد صفت او کنند رومرو وزعفران وشبت از هر یک برابر
کوفته وبخته بوقت حاجت یک شیاف بردارند وبر سغره نراب کهنه
باب حب الاس وروغن ناردین با روغن بابونه امیخته باشند طلا

آب بعضی از این

خرفه وزرده تخم مرغ واندک سرکه صفت حمول زرده تخم مرغ بروغن
نمایند وحمام برکنار روند وغذا احصا فیر وکبوتر بچه بریان کرده بانخود نیم کوفته
واگر او اسفناج وامثال او نمایند **نوع دویم** زحیر که از ماده صفراوی تیز
حاصل شود وعلامت بیرون آمدن خلط صفرا وسوزش مقعد وحرارت
ودرد وتشنگی وخون با فراط وراحت یافتن از آب سرد علاج منع
از تناول غذا الکشکاب ونیز این علاج انواع زحیر است واسبغول بروغن
گل با روغن بادام بارب ابی یا بغیر رب ابی اختیار نمایند واگر تب باشد
کشک جو با شیره از آرد گندم که حب الرمان وگل ارمنی در وحل کرده باشند
وآب ابی یا طباشیر وآب خرفه شکر نمایند واگر تجشی بسیار بود وحرارت
غلبه نمایند حقنه آب لسان الحمل وگل ارمنی واسفیداج وشادنج عدسی آب
خرفه وزرده تخم مرغ واندک سرکه صفت حمول زرده تخم مرغ بروغن
گل آمیخته دیگر دار سنگ وپنبه الوده فتیله ساخته بردارند صفت ان
بگیرند کندر وزعفران وحضض وصمغ عربی از هر یک برابر افیون
خرونب فیاسانه بردارند واسفنجی یا آب که درو مازو وحب الاس
وگلنار وخرنوب وشاه بلوط جوش نیده باشند نمایند وعدس
وسماق وعنب الثعلب بجوشانند ودر آب او دراینده وعدس وگل سرخ
هر دو کوفته بروغن گل بخته بر شکم گذارند ودر سغره اگر سوزش بسیار داشته
باشند واگر مرض تسکین یابد غذا گوشت مرغ در آب آن کرنج یا الرا

با چادر تس تنق سماق بازند **نوع سیم** زحیر که از ورم گرم عارض گردد
در روده مستقیم وخیال میکند که در روده او ثقل بسته شده وهر زمان
تقاضی میشود علامت او ثقل ودرد در اسافل علاج فصد باسلیق واگر
مانع نبود حجامت نمایند وقی فایده دارد طلا از آب انگور شیف وروغن گل
واگر حرارت باشد طلا از صندل سرخ وسفید با آب کاسنی وکافور نمایند
صفت طلا نافع بنفشه ونیلوفر وورق کاکنج وورق عنب الثعلب وورق
اسبغول از هر یک قدری با آب بخته بروغن نیلوفر یا روغن گل بر مقعد
گذارند وضماد منضج تخم حلبه واکلیل الملک وکرنب بخته وساز بخته در زیر
اتش کرده واندک مقل بر مقعد گذارند وگل خیرو وتخم کتان وخباری
بجوشانند داب انرا بر مقعد گذارند ونیم خیر وبرگ کرنب وآب حی
العالم با روغن گل اگر دردی قوی بود بر مقعد طلا نمایند واگر بروی یا بخته
ضماد نمایند فایده دارد **نوع چهارم** در زحیر که از ثقل خشک که بسته
شده بدقاق بدشواری بیرون می اید وطاهر میشود واز باد غلیظ
ودرد عظیم تر حرکت میکرد دو خراط در رطوبت از روده مرده ذوتجهال
اطبا میکنند که اسهال است وچیزی امید هند که بسته شود وچون طبیعت
قبض کردد وعلیل هلاک میشود علامت او علامت قولنج بود
در بعضی حالات علاج تمیین طبیعت وبیرون آوردن ثقل از ف

با بکتیه با شربت خیار شنبر با شربت بنفشه ونمر هندی والوی بخارا ودر شیرخشت
ومعجون شهریاران وهر گاه درد تسکین یابد مرغ ونخود آب میل نمایند **نوع پنجم**
از زحیر که از جهة سردی که بمقعد رسیده باشد وموجب تمدد روده مستقیم
کرد وعلامت آن رسیدن سرما وبرودت بمقعد وراحت یافتن از آب
گرم وموضع گرم علاج انست که ده درم از حب الرشاد بریان نمود ونا کوفته
آب گرم بر کنار اختیار نمایند وبر مقعد از زن وسبوس گرم ونشستن بر زمین
گرم حمام فایده دارد دیگر زحیر که بسبب انکه بر چیزهای سخت نشسته باشند
یا سواری بسیار کرده باشند موجب الم میکرد د علاج انست که بر روغن
شبت وموم روغن در مقعد بمالند **فصل چهارم** نفخ وقراقر که در امعا بود
حادث میکرد د بسبب غذا نفاخ علامت او انتقال درد از موضع
بموضع وسکون آن بخروج نفخ علاج تقلیل غذا وگلت وگلقند فایده دارد
واگر از ضعف امعا بود غذا لطیف ومعجون کمونی وفلافلی اگر اسهال بود **فصل
پنجم** در مغص امعا یعنی درد روده واین چند نوع است **نوع اول**
مغص که از ریاح امعا شود علامت نفخ وقراقر وتمدد وتی ثقل در
شکم وتولد این نفخ از خلط خام واز تناول طعم ومیوهای سرد وضعف
حرارت غریزی علاج تنقیه امعا از خلط خام بحب ایارج وحب سکبنج
ومعجون شهریاران نفع دارد واین سفوف جهة دفع نفخ فایده دارد صفت او

انیسون درم جوانی و تخم کرفس و زرنباد از هر یک دو درم حب بلسان درم
دیگر داروی که جهت نفخ فایده دارد حب الرشاد و انیسون و قرد مانا و کرفس و زیره
و جوانی از هر یک مثقالی در یک کاسه آب بجوشانند و آب او را بقند بقوام آورده
چند روز میل نمایند یا انیسون و تخم کرفس و بادیان و حب بلسان و عود بلسان و حب
الغار و زراوند از هر یک برابر نرم کوفته مثقالی با آب عسل یا شربت حب الآس
نمایند و معجون فایده دارد و دیگر کاهی با شربت سکنجبین و اگر تولد ریاح از ضعف
معده باشد معجون کمونی و معجون حب الغار بمقدار مثقالی میل نمایند و غذا اگر
ماش مقشر که در وی زیره و صعتر بود و آب سرد میل نمایند مگر بعد از
دو ساعت و شراب کهنه فایده دارد و حقنه که کاسر نفخ بود فایده دارد

نوع دویم در معض که از صفرا شود و علامت او درد با شوارش و تشنگی دراز
روده و سوزش در معده بود علاج تنقیه امعا از صفرا مثل شیر خشت کرده
آب عنب الثعلب یا در آب کاسنی یا شیر خشت اضافه نمایند بعد از آن
دو درم اسپغول بروغن گل چرب کرده با آب انار مخوش میل
نمایند و اگر طبع قبض بود آب شیر بی بغنود و اندک روغن بادام و آب
کشک جو یا روغن گل و بادام و اسپغول و تخم ریحان و تخم روف و طباشیر
با شربت لیمو یا آب انار یا شیره خرفه و شربت زرشک و اندک روغن گل
بهترین معالجات است و طباشیر و گل ارمنی بشربت آبی نفع دارد و غذا

اگر جوش بسیار نباشد مرغ بسماق یا زرشک یا آب انار قلیه سازند **نوع سیم** در
معض که از خلط غلیظ شور بورقی شود و علامت او خروج بلغم در براز و گزیده
مقعد علاج تنقیه امعا بحقنه که در او تربد لسفایج و بنفشه و سپستان باشد و حب
ایارج و شیر خشت با بادیان و روغن گل در کرده نافع باشد **نوع چهارم**
در معض که از بلغم غلیظ که در روده ترکیب شده عارض گردد و علامت او ثقل و
لزوم درد در موضع واحد و بیرون آمدن بلغم لزج با براز و اگر دست بر موضع
الم گذارند سرد بود علاج تنقیه روده یعنی با حب ایارج که در آب بادیان و انیسون
پخته باشند حل نمایند و حقنه نفع دارد و کلقند که در وی انیسون و مصطکی و بادیان
دعود باشند و معجون و کموینا و حب انده و به صفت آن مصطکی و زنجبیل و قرنفل
و دارچینی و فلفل و مار شک از هر یک برابر بمقدار ده درم از محموده دو درم همه را
کوفته حب نمایند بمقدار دو نخود یک حب دو مجلس شکم می آرد و معض را تسکین
میدهد و خوردن این حب بر ناشتا و بالای طعام نفع دارد و غذا شوربای
مرغ بریان و شوربای عصافیر و قرنفل و دارچینی و گوشت خارپشت بریان
کرده درد ریحی را و بلغمی را فایده دارد و دیگر درم از حب بلسان حب بان
حب نرم کوفته با آب گرم در شام و صباح بخورد درد ریحی و بلغمی این حب
نفع دارد و همچنان جوانی یک درم حب بلسان سه درم نرم کوفته با آب گرم
هر بار نیم درم اختیار نمایند دیگر معض بسبب زحیر خشک که در امعا بسته شده

میشود علاج شربت آن ادویه مسهل و حقنه دیگر معض بسبب کرم حیات و حب القرع
میشود علاج او مذکور خواهد شد اگر خدای تعالی توفیق دهد **فصل ششم** در قولنج که
از بلغم غلیظ زجاجی که مختلط ثقل کردد و تنگ شود از خروج در روده اعور بار سخت
بعد از و قولون را بسیار درد او در یکجا بود و علامت او سردی اطراف
و اسفل در ثابت و سقوط شهوت طعام و احساس درد بمرتبه که گویا که
دو از سوراخ میکند روده او را و بسته شدن نفخ که مطلقا باد بیرون نیاید
از جهت غلظ کیموس و نفخ در شکم و میل بحجرها شود و ترشی در درد پشت
و ساق از سبب امتلاء عصبات و عطش غالب و حمرت قاروره پیدا
شود که بعد از حرارت بود بجهت آنکه در درد قولنج و عدم علاقا روده را
بسیار زور
سرخ کنند و گاهی شسته میشود و درد قولنج و درد معض و فرق آنست که
درد معض بالا و بجنبش و همی باشد و درد شکم نرم بود و حقنه محلل که آب
گرم میل نماید در درد قولنج ثقیل بود و درد که از موضع آن تجاوز میکند و
جای درد او اندک میل بر پشت دارد و درد قولنج منبسط و با کشش
بسوی بالا و بجانب راست و گاه اوقات درد عظیم و درد در کرده و بسیار اللال
جسته از آنکه بول در دلک و حمی ارد و در یک ولایت در رویی ادویی
باشد هرگاه قی کنند درد تسکین می یابد بخلاف درد قولنج که او بطلاق
طبیعت راحت کمی یابد و گاهی شسته میشود و قولنج بوجع درد در جسم

و درد کنند در معده و دردی که بجهت دیدن آن یعنی کرم معده واقع شود و فرق
میان اینها ظاهر است از درد آن عضو و مقدار درد و سایر اعراض اسبابها
که قولنج ظاهر میگردد و بفالج و درد مفاصل و درد پشت بسبب ادویه محلل و
نفخ بدها و ره را بحرکت می آرد و بر یک شیق میریزد حادث میگردد
و فالج یا بجانب پشت و بند ها میریزد و درد پشت و درد مفاصل ظاهر میشود
و گاهی مشغل میگردد و بواسیر و مالیخولیا و صرع و استسقا بسبب حدوث
سوء مزاج کبد و قولنج از تخمه و تشخیص گفته اند که میگردد مثل علت و بالکل از
بدن به بلدی مشتعل میشود علاج آنست که بر ناف و حقنه شکم بیارند
چرا که دوای مسهل بادام و سده و راه را تنگ سازد چون ممتلی و اخلاط بسیار دق
نیاید راه مسهل از بالا بر روده نیاید تعدی موجب الم و خطر عظیم است
بود صفت شافی که قولنج بگشاید و درد پشت تسکین دهد بلوره
اصول حاد شبرم مصطکی صابون تخم پلک هندی سداب و تخم سپند
محموده اجزا را برابر بگیرند و شیافی دیگر تخم حنظل جزو مغز بادام دو
جزو برگ سداب و بادیان و سنا مکی و بنفشه از هر یک سه جزو نرم
کوفته بشکر یا قرا قروت شیاف سازند و مقدار چهار انگشت و بعضی
گفته اند مقدار شش انگشت الوقت حاجت یکی را بردارند صفت
حقنه که در این قولنج نفع کلی دارد و زیره کرمانی و تخم کتان نیم کوفته

و تخم حلبه و تخم معصفر نیم کوفته از هر یک پنجه درم انجیر ده عدد و ورق سداب و سنا
مکی و بسفایج نیم کوفته از هر یک سه مثقال عناب و سپستان از هر یک بی عدد بیخ
سوسن و گل خیرو و خبازی از هر یک چهار مثقال تخم شبت و بابونه نیم کوفته
از هر یک دو مثقال برگ چغندر دسته و سبوس گندم یک کف در ده کاسه آب نیم
آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده چهار و شیر نیم درم چند بیدستر آنگه
نمک هندی دو مثقال ایارج فیقرا یک قاشق شیر خشت شیرده مثقال یا ترنجبین
بی مثقال در آب ادویه حل کرده روغن بادام دو مثقال انداز دو کاو و بیخ مثقال
اضافه نموده هر بار هفت قاشق شیر گرم عمل نمایند و اگر درم بود در روده
ادویه قوی و تخم حنظل استعمال نمایند دیگر اگر قولنج بلغمی و ریحی از اطراف
میان زد در حال ابنت بیخ مثقال بوره با نمک یا آب سداب یا برگ چغندر
دکرتت با هفت مثقال روغن زرد گاو یا چهار مثقال روغن بادام آمیخته شیر گرم
عمل نمایند و اگر یک قاشق ایارج به وی افزا آمیخته نمایند قولنج را فایده دارد و نیز تخم
معتدل آب برگ چغندر هفت قاشق روغن کنجد یا روغن گل دو قاشق بوره
دو مثقال ایارج یک قاشق ترا قوت یک مثقال افتیمون یک مثقال عمل نمایند و اگر
قولنج قوی نبود فی فایده دارد و اگر عشیان بنود این حب میل نمایند صبر
یک مثقال سکبینج نیم درم حب ساخته میل نمایند صفت حب دیگر که قولنج را
نفع دارد صبر یک مثقال محموده یک مثقال نمک هندی دو درم مثقال افتیمون

و گل سرخ ده درم حب نموده درم یا دو درم احتیاط نمایند و محموده دانگی در آب
نخود آب یا گلاب حل کرده نفع دارد و اگر درد قوی بود فلونیا جهت تخدیر
فایده کلی دارد و زعفران دو مثقال فلفل و بزر البنج از هر یک چهار مثقال
افیون سه مثقال سنبل و تخم کرفس از هر یک دو درم ساذج هندی و فلنجه
دارفلفل و حب بلسان و فرفیون از هر یک دو درم زرنباد و درونج عقرب
از هر یک نیم مثقال دارو ها کوفته و بیخته با سه وزن او عسل بسازند شربتی دو درم
برود بلکه نیم درم مناسب تر و معجون حبین که نفع کلی گفته اند معجون شهریاران
و معجون تمر هندی و سفرجل و بحریه و این معجون که مذکور میگردد فلفل دار فلفل
زنجبیل زیره سداب خولنجان فرفیون از هر یک ده درم تخم سداب هفت درم
عسل صاف نموده چهل درم خمیر کرده معجون سازند شربتی نیم درم تا درم
میل نمایند صفت ضمادی که قولنج را بر طرف سازد شونیز و مویزج از
هر یک قدری بگیرند کوفته بزهره گاو آمیخته بر ناف طلا سازند ضماد
دیگر شونیز و ترمس و حب الغار از هر یک برابر بگیرند و بزهره گاو و بر ناف
طلا سازند و جاورس با تخم کرفس و جوانی و حلبه گرم ساخته در خریطه
گذارند و بر ناف نهند و مالیدن شکم به روغن شبت و روغن خردل
فایده دارد و تکمید که به روغن فرفیون و جند بیدستر یا اندکی از فرفیون
آمیخته نمایند حمام فایده دارد و به نشستن آبزن در اینکه گرداگرد برگ تب و بابونه

و بنفشه و اقیسوم و شبت و سداب جوشانیده باشند و آبزن و کماد آب سیاه
پیش از آنکه طبیعت نرم شود ضرر دارد و شربت ماء الاصول و عرق
بادیان و گلاب و شوربای مرغ و نخود آب با گوشت خروس پیر یا
گوشت کبک و عصافیر یا گوشت گوسفند جوان که در وی دارچینی
و زعفران و زنجبیل و زیره و بسفایج و پودینه باشند بسازند و آب کامه و
فیجی فایده دارد با طعام جرعه ای آب کامه فایده دارد و شیره کرفس
که در وجوانی و کرویا و شیره شونیز با روغن زرد گاو نفع دارد و حرکت
بعد از طعام و سواری باعتدال قدر فایده دارد و از آب اجتناب نمایند
بر پشت آب عسل نمایند در قولنج که با دهای غلیظ که در طبقات روده ها بسته
شده باشد بسیاری نجارت و آب سرد و بسیاری بقولات و فواکه
مثل کنار و انگور و خیار و غیره واقع گردد علامت آن تقدم نفخ و قراقر
و خوردن طعام که بسیار سرد بود و اشتغال درد گاهی قوی و گاهی ساکن
گردد و اگر دست بر وی گذارند یا چیزی گرم بر شکم گذارند درد تسکین
یابد و آنچه قراقر و اشتغال درد دارد و سلامت نبود از آنکه شکم ورم
دارد و علامت دواعی بدی قولنج فی و عرق سرد و سردی دست
و پای از سبب شدت درد و روح و خون میل به باطن می نماید و اگر
سحر و فواق و گذار و اختلاط عقل کشد این مهلک است علاج

با فه و حقنه شکم را نرم سازند و در حقنه کاسرات النفخ اندازند و حقنه بدین نوع سازند
سناء مکی پنج مثقال بابونه و قنطوریون و شبت و بادیان نیم کوفته و تخم کرفس و سداب از هر یک
سه مثقال خارخسک نیم کوفته و تخم معصفر نیم کوفته و اکرنیف و خیارین و گل خیرو از هر یک
چهار مثقال و عناب و سپستان از هر یک بیست عدد انجیر ده عدد در ده کاسه آب بجوشانند تا نیم
آب صاف نموده شیر خشت هیژده مثقال و منتوفلوس ده مثقال فرا قوت پنج مثقال
و جاوشیر مثقال جند بیدستر نیم درم در آب ادویه حل ساخته روغن زیت یا روغن بادام
از هر کدام باشد سه مثقال روغن گاو زرد پنج مثقال اضافه نموده هر بار هفت قاشق
شیر گرم عمل نموده باد از روده ها بشکند و مزاج را نرم سازد حقنه که در قولنج ریحی
ده سداب پنج مثقال و بزر البنج دو مثقال و جند بیدستر دانگی افیون دانگی بی مثقال
روغن زیت یا روغن زرد گاو در یک کاسه آب بجوشانند صاف نموده به دو نوبت
عمل نمایند صفت حمول که قولنج را فایده دارد سداب و زیره و جوانی و بوره از
هر یک برابر بگیرند از نرم کوفته بعسل آمیخته بر پاشوره محققه مالند و چند نوبت
در اندرون فرستند یا بر خرقه مالند و رشته بر او بسته در اندرون فرستند
و بعد از آن رشته را بکشند تا خرقه بیرون آید صفت شاف که درد را
تسکین دهد و خواب آورد و داده رانبخ دهد در روز چند بیدستر زعفران
و مر و سکبینج افیون از هر یک برابر بگیرند و شاف زد وضماد و کمادات

بر طریقه که در نوع اول مذکور شده فایده دارد و در آب نشستن مجمره با آتش نفع کلی دارد
و [illegible] دارد [illegible] و حب [illegible] و حب [illegible] که در نوع اول مذکور شده
معجون حب القار و جوارش کمون و جوارش [illegible] درین مرض فایده دارد
و اگر با قولنج غثیان بود حب [illegible] و معجون راحت و اگر درد صعب بود
فلونیا مقدار نخود [illegible] اختیار نماید صفت مطبوخ که قولنج ریحی را فایده دارد
زیره کرمانی و کرویا و زنجبیل و انیسون و بادیان و تخم کرفس و انگور شفا و گل سرخ از هر یک
[illegible] مثقال کوفته [illegible] ساخته در [illegible] و عسل حل نموده روغن بادام دو درم [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بیخ کرفس و [illegible] بادیان اضافه سازند [illegible]
و حمام [illegible] فایده دارد [illegible] نفع دارد صفت [illegible] انیسون [illegible] شبت [illegible]
[illegible] که [illegible] در محلی که گرم بود [illegible]
روغن شبت [illegible] اگر [illegible] [illegible] ساخته [illegible]
[illegible] نماید صفت روغن که در شکم مالند [illegible] روغن [illegible] دو درم
[illegible] ده درم [illegible] درم [illegible] است که درین علت اجتناب نماید از
کثرت طعام و خوردن آب [illegible] درین مرض فایده دارد [illegible]
و تشنگی [illegible] و [illegible] بهترین غذا [illegible] عصافیر [illegible] خروس [illegible]
[illegible] انیسون و بادیان و شبت و نمک و فلفل و سیر [illegible] بپزند [illegible] آب

کهنه اگر شراب [illegible] سفید کهنه [illegible] ناشتا اندک اندک مقدار [illegible] درم میل
نماید فایده دارد و بعد از آن [illegible] [illegible] بنشانند و غالیه بر ناف [illegible]
فایده مند است دیگر قولنج ریحی از سودا که [illegible] موجب نفخ گشته علامت
آن ترشی و نفخ شکم بغیر درد علاج [illegible] مطبوخ افتیمون **نوع سیم** [illegible]
در قولنج [illegible] ورم [illegible] حادث [illegible] [illegible] و [illegible] خروج
[illegible] علامت [illegible] تشنگی [illegible] و حرکت [illegible] و درد [illegible] اعضا
مثل کبد و کلیه [illegible] اگر درد عظیم بود [illegible] اشک [illegible] حبس بول
میشود و سردی اطراف [illegible] علاج آنست که [illegible] نماید این قسم که اکثر [illegible]
نماید [illegible] ایلاوس میشود و مناسب است که اگر [illegible] باشد فصد باسلیق
[illegible] نماید از دست راست اندک اندک چند دفعه [illegible] و فصد صافن
نماید اگر حبس بول بود شربت از آب عنب الثعلب و آب کاسنی [illegible]
و آب انار [illegible] فلوس که در روغن بادام شیرین [illegible] باشند [illegible]
نیم مثقال از این اشیا که مذکور شده با ده درم مغز فلوس [illegible] درم روغن بادام
دفع قولنج می نماید و حقنه که مذکور شده در نوع اول فایده دارد و طلاء [illegible]
دو مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست عدد بادیان و انیسون و تخم کرفس
و گل سرخ از هر یک مثقال در یک کاسه آب جوشانیده و قند شیرین [illegible]

میل نمایند و اگر قبض برطرف نشود در آب [illegible] مثقال شیرخشت [illegible]
محموده حل نموده میل نمایند و اگر [illegible] [illegible] بیرون [illegible] اعاده نماید عمل [illegible]
[illegible] بگلاب [illegible] شکم [illegible] و بعد از این ضماد [illegible] بنفشه و گل خیرو و اکلیل الملک
[illegible] روغن [illegible] بادام طلا سازند و اگر روغن بادام نباشد روغن گل [illegible]
[illegible] گرم [illegible] و شوربای مرغ و گوشت گوسفند جوان
در آب [illegible] اگر قولنج از جهت ورم صفراوی بود علامات [illegible]
سوزش و تشنگی [illegible] [illegible] شکم [illegible] علاج [illegible] شربت [illegible] شربت بنفشه
و شربت گل [illegible] آب تمرهندی [illegible] گلاب [illegible] بادیان [illegible] علاج
درم [illegible] درم [illegible] علامات [illegible] علاج
حقنه و معجون [illegible] مطبوخ [illegible] نماید [illegible] اختیار نماید اگر
پانزده عدد [illegible] مثقال بادیان [illegible]
دو مثقال [illegible] مثقال تخم [illegible] انیسون و کرفس از هر یک مثقال [illegible]
و بعد [illegible] مثقال [illegible] هر روز [illegible] شربت [illegible] مغز فلوس [illegible]
روغن بادام اختیار نماید ضماد اکلیل الملک [illegible] مثقال [illegible] چهار
مثقال شبت [illegible] مثقال [illegible] طلا سازند [illegible]
صلب که سبب قولنج [illegible] سودا بود علامات [illegible] درد و [illegible] علاج [illegible]

که از جوجه مرغ در دهن [illegible] کاسنی نفع بود [illegible] در [illegible] مطبوخ افتیمون
و شوربای چرب **نوع چهارم** در قولنج که از جهت گرمی [illegible] که روده را
گرم سازد [illegible] باشد [illegible] گردد و مانع خروج بول گردد علامت او
خشکی دهان و تشنگی و سوزش بول و درد شدید و تب گاهی علاج فصد اگر مانعی
نباشد و حقنه [illegible] بنفشه و اسهال [illegible] تمرهندی و آلوی بخارا با اندک
محموده که با آب فلوس حل نموده باشند یا آب کاسنی و [illegible] محموده [illegible]
و اگر [illegible] ادویه [illegible] مطبوخ [illegible] یا قرص بنفشه صفت آن بنفشه خشک
[illegible] درم محموده [illegible] درم رب السوس [illegible] درم کتیرا و مصطکی [illegible]
درم [illegible] قرص [illegible] گلاب [illegible] اختیار نماید و معجون بنفشه [illegible] جب
[illegible] سفید [illegible] پوست تراشیده [illegible] روغن بادام چرب [illegible]
بنفشه خشک [illegible] درم [illegible] رب السوس از هر یک [illegible] درم بادیان
انیسون و مصطکی از هر یک دو درم محموده [illegible] درم [illegible]
در روغن بادام یازده درم کوفته [illegible] مثقال [illegible] نماید
[illegible] مثقال [illegible] مثقال اختیار نماید غذا ماش مقشر و اسفناج
[illegible] روغن بادام و اندک شکر [illegible] فایده دارد و حمام [illegible]
و غذای [illegible] گرم و شربت [illegible] میل نماید **نوع پنجم** قولنج التوائی و قیق الانوقولنج

التوائی آنست که روده که در آخر روده دقاق است از موضع خود رفته و سبب او حرکت
باد است که در روده باشد علامت او صورت آنست که چیزی گران در اشکم
باشد یا از جای جسته باشد یا کشتی گرفته باشد یا بجهه ضرب سقطه و غیره واقع شده اراز
او قولنج شده و بیشتر این کس را قولنج عادت بود و علاج آنست که علیل را بخوابانند نرم و رفق
شکم و خاصره او را بمالند تا روده هموار شود و بموضع طبیعی اگر اصلاح نیابد او را
بر پشت تکیه دهند و چهار کس دست و پای او را بگیرند تا بر پشت دو تا شود و شکم او در قعر
افتد او را بر افشکل از هر جانبی بجنبانند تا روده آن بموضع خود رود و شوربای
چرب دهند و اگر درد باقی ماند مقدار درم سیماب کشته بشویند و بشوربای چرب
میل نمایند و شکم و خاصره از بالا بزیر برفق بمالند تا سیماب بیرون آید و بعد از آن
شوربای چرب دهند و چند قدم بجز مایند تا برقی ورد او قولنج فتقی آنست که روده
بکیسه خایه فرود آید هرگاه دست برو نهند بموضع خود رود و علاج فتق هر دو ده با
بموضع برند شافه حقنه فایده دارد و شکم را برفق بروغن قسط بمالند و الا چهار
کس دست و پای او را گرفته چنانچه مذکور شده بجنبانند و موضع فتق محکم ببندند
دادویه قابض گذارند علاج فتق خواهد آمد ان شاء الله تعالی نوع ششم در قولنج
که حادث گردد از ضعف روده قولون علامت او آنکه براز بیرون نه آید اگر
بستم آید و حقنه علاج ایارج فیقرا و طبیخ سلیخه و دارچینی و مغز بادام بر آنکه

و اشنه و تخم کرفس و روغن بادام و معجون بحرینا و شرو دیطوس و روغن زیتون
روغن بابونه و روغن سوسن بمالند و اندک شراب خایده گفته اند و غذا نخود آب
و اجتناب از چیزها و ترش و قابض لب سرد نمایند نوع هفتم در قولنج که حادث
گردد از جهت آنکه حس روده باطل شده بسبب کثرت استعمال چیزها و سرد از قبیل
و افشربه و تنادل بخارات و از خارج مثل طلاها علامت او آنست که اشتها
شکم نماید او را و قوی نبود و نفخ در شکم بود علاج اسهال با ایارج لوغاذیا و طبیخ
سلیخه و معجون بلادر و بحرینا و تریاق کبیر و اربعه دمیه و روغن بمالند و حقنه نفع
کلی دارد و طلا بر شکم و خاصره گذارند و غذا شوربای عصافیر و کبوتر سازند و شراب
کهنه اندک کونه فایده دارد نوع ششم در قولنج ثقلی و سبب این قولنج
ثقلیت که خشک شده و مشابه بندق گردیده یا از چیزی بیوست طعام یا از
گرمی روده یا از کثرت بول یا از سبب کثرت حرارت هوا یا از جهة دیوانی و
گرم معده که رطوبات خورده ثقل خشک میشود و یا از جهه آنکه سده شده است در
منفذی که صفرا از مراره بروده می آید علامت این قولنج آن ثقل بمرتبه که
روده شق میکرده آنچه از پس طعام جگر و علامت اطعام خشک مثل
زرشک و ماهیس اغیره علاج جلاب از بنفشه و سپستان و بادیان ده مثقال
با قند سرد و نیم نایند حب ایارج بکشتقال صبر یا عسل اسجه میل نایند اگر

و از وروغی بود تخم کتان و تخم حلبه و تخم خیرو از هر یک مثقال بجوشانند و آب از المغز
فلوس بیست مثقال حل نموده یا لقند ده مثقال اختیار نمایند و شوربای گوشت
مرغ فربه و چغندر فایده دارد و شافه از کف و بوره و بنفشه و اندک محموده و شکر
و قرافروت سازند شربت بنفشه و آب کدو و اگر جوشانیده باشند و
بیش از طعام ده زرده تخم مرغ فایده مند است دیگر از جهت قلت طعام
قولنج میشود علاج تغیر امعا از ثقل و غذا محرب نخود آب و گلقند و گلاب دیگر
از جهة گرمی روده قولنج عارض گردد علامت او شدت عطش و درد التهاب
و در مزاق و تیبیغن براز پس علاج تغییر روده از ثقل و تبدیل مزاج آب
فواکه و شربت بنفشه و لعاب اسبغول و شربت بزوری و بنفشه دو مثقال
سنا و یک مثقال و بادیان مثقال و گلسرخ شش مثقال بجوشانند و آب از آن بگیر
و شیر خشت مثقال و مغز فلوس هفت مثقال و روغن بادام درم میل نمایند و بعد از
اسهال تخم ریحان و قند و گلاب شربت کرده میل نمایند و غذا شوربای مرغ
دیگر قولنج از جهة پس امعا میشود علاج حقنه چرب لعاب سازند دیگر قولنج بسبب
کثرت بول که از جهة تناول اغذیه و ادویه مدر شده علاج شربت بنفشه
با تخم ریحان و اسبغول و قرص کاکنج و جلاب یکدرم و انجیر و مغز فلوس حل نموده
باشند و غذا مرغ فربه سازند دیگر قولنج بسبب گرمی هوا یا تعب و ریاضت

و کثرت عروق میشود علاج راحت در جای معتدل سازند و در بدن موم روغن گل
و روغن آس و روغن آلی برین نوع که آب و لعاب هر دو با روغن گل بجوشانند
تا آب جوشیده شود و روغن باقی ماند و این روغنها با موم که اضماد مین مالند دیگر
قولنج از جهت کرم معده و کدو دانه می باشد علاج آنست که یکدرم درمنه ترکی و
نیم درم حب النیل و درم و نیم برنگ کابلی کوفته بجز یا مویز مخلوط ساخته انجیر نمایند
و ابکا مرد بنار فایده دارد دیگر قولنج بجهت سده در منفذی که صفرا از زهره بروده
میریزد علامت او آنکه براز سفید و نفخ در شکم ظاهر بود علامت سده یرقان علاج
شربت بزوری و شراب ادویه مفتح که مذکور شده در علاج یرقان و تحبیق البلغم
فایده دارد تمام شد انواع قولنج ذاتیه اما قولنج عرضی با نواع است اول آنکه قولنج
بمشارکت ورم مثانه عارض میشود علامت امتناع بول و صلابت و ثب والم در
خایه علاج علاج ورم مثانه نمایند نوع دویم در قولنج که حادث گردد بمشارکت
ورم گرده علامت او الم در ظهر و احتباس بول اکثری شاهد نمایند طبیب آنکه
بول رقیق و در رسوب ریگ است حقنه نمایند و ذکر کرده شده است فرق
میان ورم گرده و میان قولنج دیگر قولنج بمشارکت ورم کبد و طحال و حجاب
عارض میگردد و علاج آن الم اعضا نمایند نوع سیم قولنج که حادث گردد
بمشارکت رحم علامت او احتباس حیض و عدم حمل یعنی حامله نشود علاج ورم

رحم نمایند و سیاق آن ان شاء الله تعالی **نوع چهارم** در قولنج عارض ایلاوس است یعنی
لورم ارحم و این بترین اقسام قولنج است و اکثر خلاص نیابند خاصه وقتی که
زبان کنند که قی بوی ازا احشاء و از دهان او بیرون آید ظاهر شود و این بیماری
در روده دقاق واقع شده و سبب او سوء مزاج گرم خشک یا سرد خشک یا ماده
یا ورم و ریح که منفذ ثفل را تنگ نموده و در طبقات معاینه شده ان نفخ ما التوا
امعا بسبب حرکت عنیف و از خوردن چیزها و سرد که بعد از وقت بسیار نمایند
و از جهت ادویه گرم و طعام سرد قابض که در و نمیش بوده و گاهی قولنج
منتقل میگردد با یلاوس علامت او آنست که درد بالای ناف بود و پایین
چیزی البته بیرون نیاید و حقنه فایده بسیار نبخشد و لازم اوست تهوع
و قی بسیار و وقتی که عظیم شود و ازالم زبل و دود و حب القرع و خاد عرق
بسیار بوی ناک را و غشی و بخار و تنج و جبر سرد و اطراف و الحکه
صفرا شده حمی محرقه و غلبه عطش و تلخی دهان و برانداختن صفرا اگر
جهت کثرت خون واقع شده حمی مطبقه دموی و امتلاء عروق و شیرینی
دهان و اگر بسبب بلغم و نفخ شده دهان بی مزه یا شور بود و اگر از جهت
سودا واقع گشته دهان ترش مزه و درد خفیف و اگر بسبب ورم
بوده با او سوء مزاج گرم یا از جهت رطوبت یا از جهت التوا و درد و

عارض گشته قولنج ایلاوس علاج حقنه است در جمیع انواع ایلاوس پیش از خوردن
دوا و مسهل بدین دو طریق که مسهل و حقنه است باید نمود و اگر ورم حار بود فصد
باسلیق نمایند بلکه صواب آنست که در ابتدا این علت فصد نمایند و اگر ورم نبود
واجبست و اگر ورم نبود بسبب شدت درد و بیم است که ورم شود و از اعراض
ایلاوس آنست که از جمیع بدن بوی بد آید از جهت آنکه خلط بد در تمام بدن
پراکنده شده و هر گاه در تمام بدن خلط ردی منتشر گردد فصد و ضماد بر موضع
الم واجب میگرداند و از ورق عنب الثعلب و خطمی و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک
هر را هم نرم کوفته بروغن بنفشه یا بادام یا روغن گل و شلث طلا نمایند و اگر مسهل
مثقال و کاکنج و لبلاب از هر یک دو مثقال بجوشانند و در آب آن هفت مثقال مغز
فلوس حل کرده با یک مثقال روغن بادام و ده درم قند اختیار نمایند و بعد
علاج قولنج ورمی نمایند و اگر قولنج از جهت ورم سرد واقع گشته علاج این
قولنج بحب سکبینج و حب صبر و حب شبیار و معجون راحت و مثلها که مذکور شده
و ماء الاصول با روغن بید انجیر یا ایارج فیقرا نفع دارد و اگر درد و گرمی
از حرارت باشد و معجون کمونی با شربت بید و غیره و شیری که آهن تاب
کرده باشند با اندک محموده یا صبر و معجون راحت بر نمونه مصطکی و قرنفل
و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و جوز بوا از هر یک نیم مثقال محموده چهار مثقال ربِ الکبریت

یا قند یا عسل سه وزن ادویه بسرشند و شربتی دو مثقال اختیار نمایند و در این
که درد با بونه و اکلیل الملک و برگ کرنب و شبت و بنفشه و خطمی و بیخ کرفس جوشانیده
باشند در آیند و اگر بسبب دوای غیر ملایم قولنج باشد شربت شیر خشت را گرم
روغن کنجد یا روغن بادام یا ان قیمتی که قی آید فایده دارد و دو اتفاق بیرون
آید بعد از آن طبیع را نرم سازد **فصل ششم** در دیدان یعنی کرمها که بسبب
رطوبات بلغمی که متعفن شده در امعا حادث میگردد و انواع او سه بود
نوع اول کرمهای دراز که حیات می نامند و تولد آن در روده دقاق می باشد
و گاهی بالای شود علامات آن ضعف نبض و سردی اطراف و سرفه خشک و
گاهی سرخی چشم گاهی درد مجلس و گاهی کدورت لون و خوردن دندان در خواب
و زردی رنگ روی و بسیاری لب دهان و غلیان بهاد صباح و سرعت
جوع و قلت براز و خشکی طبع و خلیدن روده و غدغه در معده و
انتفاخ بطن چنانچه در استسقا میشود و احساس حرکت آن در محل اگر کسی
او از حرکت این حالت شبیه بصرع و سوء خلق و اکثر در وقت طعام
و خواب بر پشت علاج بیرون آوردن و کشتن آن بدین طریق که سه روز
پیاپی شیر بز یک پیاله با شیر گاو میل نمایند و در روز چهارم زنگار کابلی
مقشر دو مثقال و ترکی مثقال تمر هندی دانه بیرون کرده دو مثقال مغز

جوز بوا مثقال نرم کوفته در محل خواب میل نمایند و اگر علیل خوردن دارد دیگر ده ار
حقنه نمایند و این ضماد بر معده گذارند سماق و اقاقیا و گل مختوم و شراب انجمه طلا نمایند
و اگر عسل کرده و ادویه قوی بر شکم گذارند روغن بادام تلخ و قسط و کبر و ترمس
کرفس بر ناف طلا سازند دوای دیگر درمنه ترکی و صبر و قسط و سیاه دانه از هر یک
دو مثقال نرم کوفته با آب برگ شفتالو بر ناف طلا سازند ضماد دیگر شونیز
اشنه که گاکوتی است سه مثقال درمنه ترکی و صبر سقوطری و افسنتین و سداب
از هر یک دو مثقال ببرگه کشته با آب برگ شفتالو بر ناف طلا سازند و ادویه
که اگر حیات دراز بوده باشد از شلغم ادرد و شیخ ارمنی و زنگ کابلی و افسنتین
و ترید و غاریقون و ابهل مجموع یا تنها با عسل با آبکامه و شربت سکنجبین با شیر
تازه و از جمله آنچه کرم از اسلشه دبر بیرون کرد روغن زیت و بحر القلا است
و اگر مزاج گرم بود ادویه گرم چون حب ادویه برای اشتغال نمایند مثل کاکنج
و خوردن کرفس و شاه توت و غروب با شلث اکثر خشک سه روز
هر روز مثقال بشلث یا شربت سکنجبین و خوردن آب برگ شفتالو و پوست
درخت شاه توت و پوست درخت انار ترش و اصل او با آنکه
و آب او را میل نمایند کرم معده بکشد و بیرون آورد و در سماق ادر آب

وجه ورن ممکن آورده

بالنه اگر ابل نمایند و در الکه ودکل مختوم بسرای که انکرم را دفع می نماید
دار چند روز انجیر خشک و جوز و خرما ابل نمایند بعد از و اختیار نمایند افتیمون
رومی شیح قطع مر د بزنک کابلی هلیله زرد و سیاه و املا از هر یکی برابر برنس
نخود و سیاه از هر یک مثقال تربد دو مثقال غافت چهار مثقال برخس
و نمک علاشیح مثقال نرم کوفته و به وزن ان عسل انجیر نمایند شربت
سه مثقال تا چهار مثقال اختیار نمایند و بعد از خوردن دوا اندک زمانی
تا نیک گرسنه گردند صفت دوا مجرب در منه ترکی و برنک کابلی
از هر یکی دو درم بکوبند با مویز کوفته بر نهار میل نمایند بعد از ان سه روز بیشتر
شیر خورده باشند و در شب ثانی از مقدار یکمثقال ایارج فیقرا اختیار
نمایند و بعد از استفراغ چهار درم ایکامه نفع کلی دارد صفت حقنه
که نفع دارد و اخراج کرم را پوست درخت شاه توت و پوست درخت
انار ترش یک شبانه روز در اب گذارند و بعد از دو در تنور نهند تا پخته
گردد صاف نموده آب برگ شفتالو را برو انجیر دو قاشق عسل ناگر
ازین اب ادویه صاف نموده میل نمایند مفید بود صفت حقنه که فایده
دارد و مرطوب مزاج را سیاه دانه ترمس بونه از هر یکی پنج درم

افتیمون رومی هفت درم همه را بجوشانند در یک کاسه آب تا به نصفی ماند صاف نموده
ایکامه در روغن زیت با نفط اسیاه آمیخته نموده حل نمایند و شاه علاشیح
مثقال مخلوط کرده بر شکم طلا نمایند و سیاه دانه با آب برگ شفتالو بر ناف
گذارند و غذا عجه و قلیه با ادویه گرم و ابکامه و ترب و کبین و کور با بادام
دفع ل تلخ و جوز نفع دارد و نخود و آب شور و آب شور و کوکرد دو را انفع می نماید
و اجتناب از غذا که او بلغم شود مثل شیر و پنیر و فطیر و غذا چرب غلیظ نمایند
علاجی ل بیش از غذا ابکامه و قیمن فایده دارد نوع دویم دیدان عراضی یعنی
کرمها که حب القرع گویند و دوده علاط می باشند علامت او بسیاری
میل طعام و بیرون امدن کرم با نقش مثل دانه کدو و از علامات انست
که در حمام گرم در اید و صبر کند که این کرم را دو تشنگی بر و غالب گردد و بعد
او پاره پیچ بر شکم علیل گذارند و بالنه اگر ظاهر گردد بر بالای ناف او بلندی
و حرکت کرم در از ذات و اگر در زیر ناف معلوم شود تا شود او بلندی گرد
دانه است علاج اخراج و قتل دارو ها که مذکور شده ادویه که بجهت حب القرع
اختیار نمایند با برگه قوی تر باشند بر نمونه حب برنک کابلی سه مثقال درمنه
ترکی مثقال حب النیل درم قنبیل نیم درم افتیمون درم همه را کوفته

روز بیش شیر میل نمایند در وقت ادویه نیز خواهند میل نمایند اول کباب را
نخاینده ان مقدار که آب و بگلو رود و بعد از و دوا را میل نمایند و غذا
رطب نخورند و ابکامه بر نهار نفع دارد نوع سیم در کرم خرد که شبیه بود
برادی که در سرکه و جبن می باشد و در روده مستقیم میشود و علامات ان حکه
و دغدغه در مقعد و بیرون آمدن دود با نقش علاج حقنه و ت ف و فتیله که روده
را پاک سازد و این کرم صبیان را بسیار میشود و اگر مردم کلان ابود در تنگی
شود سزاوار انست که زود علاج نمایند که اگر دیر مانده شود علاج آن
مشکل است روغن زیت یا روغن دانه زرد الو یا روغن دانه شفتالو
یا اب سداب یا صبر با اب افتیمون یا آب برگ شفتالو به پنبه آلوده ساخته در
مقعد مالد و از جمله انچه نفع دارد فتیله زهره گاو یا نفط اسیاه یا قطران
آلوده بردارند و آب لوبینه و اب برگ شفتالو با طبیخ تخم حنظل در مقعد
مالند یا حقنه نمایند از قطران و تخم حنظل و سیاه دانه نرم کوفته با برگه
صبر فتیله آلوده ساخته بردارند و از جهت صبیان درمنه ترکی و سیاه
دانه نیم کوفته بدارند و از غذا رطب غلیظ اجتناب نمایند باب
دوازدهم در امراض مقعد که عارض میشود در مقعد و اسباب و علامات
و علاجات ان مشتمت بر چند فصل فصل اول در بواسیر و منقسم

میشود بر دو نوع نوع اول در بثرات و جوشش و ورم که بر سر رگهای مقعد بود
و عارض میگردد و این بثرات گاه بعضی از میان و در رحم و بعضی از بیرون و این جوشش
را هفت شکل بود اول انست که در سعفره یعنی مقعد نفخی بود و چیزی ترشح بکند
و این از سبب دویم آنکه شاخ و بیخ دارند و نام گذارند نفخه تحلی اسم ثالث دوم بسته
ب ان دانه انگور و مانند حبن و چهارم تیز مردار اما مشابه به انجیر این قسم را
تینی خوانند پنجم صغیر و محکم ششم بعد بس و نخود نام میکذارند ثولولی ششم
دراز وصلب شده مانند دانه جو و این را تمری گویند هشتم مشابه به توت دمی
مانند این شکل را توتی و هر یک ازین قسم با فتحه می باشد یعنی سوراخ دار
که از و زرد اب و خون میرود و درد اندک یا آنکه درد ندارد یا آنکه بی
سوراخ بود و از و چیزی ترشح نماید و این زوایدکه بر سر مقعد است گاه آن
میل دارد یا آنکه بلندی سر آن بر بیرون یا داخل اندرون مقعد و بهترین مجموع
اقسام بواسیر نخلی است پس از و تینی بعد از ان انچه بلند بود و هر اول
توتی بایسی دانسته باشند و گاهی حبس بول شود و موجب درد شدید گردد
و سبب او خون سودایی که از ادویه و اغذیه و انتشار کرم متولد گشته
و موجب صفرا شده خون را گرم سازد یا از غذاء غلیظ مثل گوشت
گاو و اسب و اهو و بادنجان و عدس و کرنب و غیره خون را گرم سازد

و غلیظ واز اسباب مرض است که بر سر جای متوضا خسم صاحب لرده صاحب این
مرض نشسته باشد و استعمال صبر از تابستان و جمله زمستان موجب سوزش مقعد است
و این علت در بلاد گرم و تردد در هوای متعفن و از بسیار بکار خوردن شیر و تمر و ماهی شور و کله
بشود علامت الم از خون صفراوی شود انست که با سوزش و درد اشد به الذع بود و علامت
الم از خون غلیظ است خلیدن و ثقل بیشتر بود و لذع اندک علاج انست که منع نمایند
از غذاهای غلیظ شور و اگر خون غلبه بود فصد باسلیق نمایند بعد از مطبوخ اهلیله
اختیار نمایند و بعد از اسهال اهلیله پرورده و آمله و اطریفل و اطریفل مقلی
بر نمونه مجبب اهلیله کابلی و آمله و بلیله از هر یک ده درم مقل ازرق درم همه برابر روغن
آن عسل بسته بر شربتی بر مقل اختیار نمایند و اگر درد بود این مرهم فایده
دارد موم و چربی بط در روغن زرد گاو و سفید آب ارزیز هم را
مرهم ساخته بر سر نمره گذارد دیگر انچه درد و ورم را تسکین دهد کند تا
را بر روغن گاو یا روغن جوز بکر نرم کوفته مرهم ساخته بر مقعد گذارند دوا
خوب تر مقل را در روغن تخم کتان حل کنند با پخته در زیر نرم نموده مرهم
سازند و پیاز بر روغن گاو پخته بر مقعد گذارند درد را تسکین دهد
تخم کندنا و پوست بیخ کبر و سیاه دانه و سپند دود کنند دود در و بیخ
و حنظل اجزا را برابر بگیرند و نرم کوفته قرص سازند و یکی را بسوزانند

و بر سفره ها برده و ان دارند اگر خواهند که کشت ده کرده دوا و ماده بیرون آید تا درد
تسکین یابد در آب گرم آلایند عیس را روغن زردالو و شفتالو بمالند یا روغن کنجد شیر
تا نرم گشته و فصد صافین و مالیدن سینه و بسیار است که سبب این فصد خون و انگی او
و اندک پشم یا ب پیاز آلوده بردارند یا زهره گاو و تا آب کهیم مرهم بر دارند او سرکه یه
مجربست صعتر فند تخم حنظل سه درم بادام چهار درم کوفته شاف سازند و ایج
ساعت بیچ شاف بردارند بکشایند و مطبوخ افتیمون پاک سازند و آب کندنا و
قاشق یا دو درم روغن جوز نمایند دارد و اگر الم از خون ازلوه بسیار رود و سیاه علامات
سزاوار نیست که بربندند مگر وقتی که افراط شود در قوی داد و رنگ علیل زرد و ضعف گردد در سالها
شود و واجبست که در هر وقت که حبس آن بر قبل از خروج آن امراض سودا و تسل مالیخولیا و خفقان
و درد روده و کرده و درد و رک و استسقا و موت فجاه و ذات الجنب و ذات الریه و او
سیاه و غیره دفع شود تا این مرهم فصل و قرص کهربا و حب مقل گلی را بهم حب مقل
کابلی سی درم بر روغن گاو بپزند و کهربا ده درم مقل لوزن همه حب سازند و کار کنند تا
شربتی دو درم معجون خبث الحدید و شاف گل صغران کنند و گلنار و مازو و مورد و سطل
و اقاقیا و غیره حب نافند را باشند در آیند و بر سفره بزنند و اگر خواهند بواسیر خشک گرداند
و ضعیف شود روغن زیت کهنه بمالند و کندر و مرد و خون سیاوشان مرهم ساخته
باشند و علاج اکو واحد گوسفند و کوسفند و زرده تخم مرغ و قیلیه کنند تا روغن گاو

و روغن جوز و برگ مرد و باذنجان و پوست بیخ کبر و تخم حنظل و مرد و مقل و کوپت ایارج
داشتال اینها دود نمایند و خود را از دود آن دارند بدین طریقه که تنه لنگار سوراخ
نمایند و در زیر او دود کرده بر بالای آن بنشینند تا دود بالا رود و از انچه درد را تسکین
میدهد این ضماد است اکلیل الملک و خطمی و زعفران و افیون و تخم کتان و زرده تخم مرغ
و چربی مرغ و مقل و مصطکی و مغز ساق گاو و کوهان شتر همه را نرم کوفته مرهم نمایند
علاج تمام بعضی گفته اند قطع است اما تا ضرورت نشود نبرند که بریدن خطر عظیم دارد
و دوا ها عارض دیگ دیلک جرمون و زرنیخ سرخ و زرد و اینها گذارند تا ساقط نماید
بواسیر غایر بود و مقعد را برگردانند تخمه تا ظاهر گردد و بعد از آن علاج نمایند و کندر و مرد
و خون سیاوشان و کهربا و زعفران و عفص و زرنیخ و جمیع را برابر بگیرند کوفته با زرده تخم مرغ
ساخته روغن گل حرکت نموده بردارند نوع دویم بیخ بواسیر و این بادی غلیظ است که حادث
میگردد و المی مثل درد قولنج گاهی تا ناف میکشد و نواحی گرده با قوا قود گاهی باشد در دندان آن
از پهلو و نواحی جگر و گاهی موجب تیر میشود و نازل میگردد تا خصیه و قضیب علامات او آنست
از ضعف سوداوی که کرده و سپرز و سبب حرارت که در گرده است که او غلیظ در نواحی گرد
حاصل میشود علاج حب نور مطبوخ افتیمون و حب افتیمون و خوردن گوارشها که کاسر ریح بود
و اجتناب از غذاها که دیر تر هضم شود خصوصا که بواسیر را فایده دارد زرنباد و درونج عقربی
هلیله سیاه و بلیله و شیطرج هندی و عاقرقرحا و عفص و دارفلفل کم کنند و مقل از هر یک

برابر کوفته بسازند که همه را کوفته با آب مویز و آب کنند تا حب سازند شربتی دو درم
سفوفی که باد بواسیر را دفع نماید پوست بیخ کبر جزو و سعتر پارسی نصف جزو کوفته شربتی
دو درم بود حقنه آنکه شبت شصت درم آب کنند تا سی درم عسل و روغن بنفشه و روغن حب
الخضرا از هر یک پنج درم داخل کنند بیست درم هم را بجنبانند بعد از آن عمل نمایند فصل دویم
در بواسیر و این جراحت است که حادث میشود در مقعد و نواحی روده علامات او آنکه
سیلان چرک بود و درد و زرد آب رود و این دو نوع است نوع اول که گذارده بود علامات او
آنست که باد و بخور یعنی که رگ علاوه ازو بیرون آید و میل و انگشت برود در این علاج او
دست کاری گفته اند با وجود مداوا جاری که گوشت زائد فانی سازد و گوشت تازه برویاند
تا دست کاری نمایند که درین امر خطر است و اول آنکه مدتی عمل تحقیق نمایند از آن
نوع دویم که غیر گذاره بود علامات آن بیرون نیاید ریم و باد میل در نیاید علاج آنست
که شورانند و از شاف عرب قطره در چکانند صبح تا شاف عرب حبس کنند و از زرد
و خون سیاوشان و سرمه و شب یمانی و قلیا را از هر یک برابر با بندگی نگار سازند و قطره
هر روز بچکانند تا خشک شود و غذا های نیک خورند و از غذاهای غلیظ اجتناب نمایند
فصل سیم در امراض مقعد و این چند نوع است نوع اول در ورم گرم که در مقعد بود
علامات او درد و التهاب و تقطیر بول علاج فصد باسلیق و نشستن در آب سرد که در آن تخم کاهو
و اسپغول بود و قی نفع دارد و مرهم اسفیداج و سفیده تخم مرغ با روغن گل برو نهند و گل مختوم

و خطمی بنفشه و عدس مقشر و برگ عنب الثعلب از هر که ام برابر بگیرند و با روغن بنفشه و آرده
تخم مرغ و آب کاسنی و آب حی العالم طلا سازند و اگر ورم سخت بود عدس و گل سرخ و
عنب الثعلب و روغن گل طلا سازند صفت طلا که بیرون آمدن را از آن تسکین دهد و برگ چغندر
را نرم کوفته با روغن گل آمیخته و آرد جو با آن آمیخته ضماد نهند بعد از آنکه حرارت تسکین یابد **نوع دویم**
از ورم بلغمی علامت او سستی و رنگ آن هم رنگ بدن علاج فصد و قی و مرهم محلل و اگر
ورم بود و چرک جمع شده بشکافند اگر ورم صلب در مقعده عارض گردد علاج او به تحلیل
دهند مثل چربی بط و مرغ و زرده تخم مرغ و روغن گل و زوفا تر با روغن بابونه و آرده
تخم مرغ **فصل چهارم** در شقاق مقعده و این چنگی است که از سر مقعده می شود و شقاق که
از ورم است و یا از جهت یبوست عارض گردد و این چنین است **نوع اول** شقاق که از ورم
گرم در مقعده شود علامت آن درد و سوزش علاج فصد باسلیق یا صافن و مالش حجامت از قطن
و مرهم از سفیده تخم مرغ و روغن گل و موم کافوری صفت آن موم سفید ده درم روغن گل
سفیده ارزیز ده درم مرداسنگ و نشاسته از هر یک [illegible] درم افیون درم کافور [illegible]
نرم کوفته روغن را گرم ساخته موم را در وی گداخته بعد از آن ادویه را آمیخته نمایند و سفیده تخم مرغ [illegible]
سازند و اگر ورم گرم نبود مرهم مقل نفع دارد صفت آن مقل موم و روغن کنجد و پیه بط و پیه
گاو و کوهان شتر و مقل را برابر بگیرند مقل را بلعاب تخم کتان حل سازند باقی را گداخته مخلوط
سازند و مغز ساق گاو و [illegible] مرهم سازند و روغن پیه و سوسن و شفتالو و روغن دانه زردآلو

روغن گل ده درم

و روغن [illegible]

و روغن زیت الو خاصه وقتی که مقعد خشک باشد و اگر علت سرد بود ورق کرنب را کوفته با
چربی گاو و مقل و کوهان شتر [illegible] نمایند نفع دارد و اگر طبیعت یبوست بود [illegible] حقنه
و شیر ملوس [illegible] نمایند صفت ملوس [illegible] که طبیعت را نرم سازد [illegible] ده دانه مقل ده مثقال
کثیرا پنج مثقال انجیر با مویز دانه بیرون کرده بیست مثقال ترنجبین سه مثقال [illegible]
تخم مرغ **نوع دویم** در شقاق که حادث گردد از مره صفرا یا از خون سوخته علامت او سوزش
و گرمی مقعد علاج استفراغ صفرا مطبوخ هلیله و خیارشنبر صفت تمر هندی بیست مثقال عناب الوی
بخارا از هر یک بیست عدد بنفشه ده مثقال بجوشانند و یازده مثقال از مغز فلوس در وی حل کرده
گرم نمایند و شربت بنفشه نیلوفر و گلاب با لعاب اسپغول و قند و شیره خرفه غذا کدو آب و مرهم
بر سر مقعده گذارند **نوع سیم** شقاق مقعده که از گرمی بود علامت او غلبه حرارت و یبوست
علاج شورباهای چرب و شربت بنفشه و نیلوفر و گلقند و گلاب مرهم مناسب دیگر شقاق
از جهت بواسیر و استلای عروق مقعده که از خون بود و از کثرت شکم زدن می شود و مرهم
کافوری مقل و روغن شفتالو مالند **فصل پنجم** در حکه مقعده و این چند نوع است
نوع اول که از جهت کرم و کدو دانه شود و مذکور شده علامات و علاج آن [illegible]
حکه وقتی که مقعده [illegible] بواسیر بود عارض گردد و علامت او سوزش علاج فصد
یا حجامت بر ساقین و [illegible] و اسهال مطبوخ افتیمون و مالیدن روغن بادام و زرده تخم
مقل [illegible] حل کرده باشند [illegible] از شب یمانی و [illegible] **نوع دویم**

کتاب [illegible] بر این علم [illegible]
کمال [illegible]

حکه که از جهت اخلاط [illegible] علاج شبیه به آن [illegible] مقعده به روغن گل و برگ
نفع دارد و [illegible] حب الرمان با روغن شفتالو یا صبر [illegible] آمیخته بموم و روغن گل یا روغن
دانه زردآلو طلا نمایند **فصل ششم** در بیرون آمدن مقعده و این دو نوع است **نوع اول**
که حادث گردد بسبب ورم که مذکور شد و علامات او و علاج آنست که در اندرون اگر نرود
[illegible] را در آب گرم و آبی که در آن مازو و گلنار و شاه بلوط و برگ مورد و تخم گل [illegible]
باشند استنجا نمایند و [illegible] اگر کوفته [illegible] مرهم کرده [illegible]
بپاشند [illegible] گلنار و مازو و سرگین در شب یمانی و اقاقیا از هر یک جزو
کوفته بیخته غبار بر مقعده بپاشند اول بروغن گل چرب سازند و محکم بر بندند در شرابی
که در او عدس و گل عنب الثعلب و سماق جوشانیده باشند فایده دارد و اگر مزاج سرد بود
دارچینی و شاه بلوط و مورد و [illegible] مازو و زیره در شراب کهنه تر سازند یکشب و صاف نموده در او
نشینند و در سر مقعده روغن دانه زردآلو و شفتالو مالند و اگر ورم عظیم بود و مقعده بیرون آمده
به اندرون نرود بنفشه و گل خطمی و بابونه بجوشانند و آب آن را بر مقعده ریزند و موم و روغن
از روغن بابونه و شبت سازند و قوابضات بپاشند **نوع دویم** استرخای مقعده که بعد از ورم
بود علامت آن آنکه هرگاه دست بر وی ننهند اندرون نرود علاج آنست که سر مقعده را
بروغن گل مالند بعد از آن سفیده و گلنار و مازو و شب یمانی و سر مورد و پوست انار
و صدف سوخته و [illegible] اقاقیا [illegible] غبار کوفته بر مقعده پاشند و محکم بربندند و در

[illegible]

آبی که در او قوابضات جوشانیده باشند در آیند و روغن قسط و بابونه که در او فرفیون
[illegible] حل کرده بمالند و اگر مقعده بیرون آمده و جراحت بود زرور مازو و گل سرخ
از هر یک ده مثقال مورد ده درم کوفته بر وی پاشند و تراب بشویند و بجای او
بر بندند و روغن شفتالو دایم مالند در مقعده **فصل هفتم** در استرخای [illegible] که ثقل و یا
چیز بی ارادی بیرون آید و این دو نوع است **نوع اول** بسبب آفتی که بعضله مقعده رسیده
علامت او آنکه بعقب ضربه یا سقطه [illegible] و آفت شود و لا علاج [illegible]
نوع دویم استرخا که حادث گردد از جهت سردی عضله مقعده علامت او آنست که
اندک اندک عارض گردد و رطوبت و سردی مزاج بود علاج نمایند و روغنهای گرم و در
آبی که در او سنبل و قسط و مرو و جوز و سرو جوشانیده باشند در آیند و بشویند
باب نوزدهم در امراض گرده و مشتمل بر چند فصل **فصل**
اول در سوء مزاج گرم [illegible] در گرده بسبب [illegible] ریاضت مفرط و ادویه [illegible] گرم
علامت آن سرخی بول [illegible] و سرعت نبض خواهش [illegible] در ناحیه
[illegible] غلظ بول و گرمی در موضع گرده و در [illegible] بول [illegible]
گرده و گاهی تب و هرگاه حرارت غالب گردد علامت [illegible] علاج آنست
که [illegible] دوغ ترش و شربت صندل و نیلوفر و شیره خرفه و حبوبات [illegible]
مدر تخم خیار [illegible] آب سرد و کافور در سردی گرده تاثیر عظیم است و ضماد

در سوء مزاج [illegible]

اسپغول و آرد جو و کشنیز و اندک سرکه در روغن گل و حقنه باب خیار و آب تعلب الحمقا و عنب الثعلب و روغن گل و غذا اش غوره و اسفاناخ و عدس **نوع دویم** در سوء مزاج سرد کرده بسبب خوردن آب بسیار او و به واسطه سرد مسلک بوده اندر هلاکت او سپید بول و کبودی رنگ روی و سردی او ظهور و ضرر جماع علاج کلقند عسلی و گلاب و آب نیم گرم و دوق و پسته و حب الصنوبر و بادام و شکر و معجون کمونی و روغنهای گرم مثل روغن قسط و جوز که در درد و قبول حلکر دو باشند و اگر طبیعت قبض کرده باشد شربت ترابکیس و اطریفل و معرج فایده دارد و غذا اسفاناخ و گوشت بریان کرده و مطجنه و گوشت عصافیر و کبوتر بادویه گرم **نوع سیم** در سوء مزاج گرم که از غلبه صفرا و خون شود و علامت او غلبه خون ثقل و حمرت در پشت و در نواحی کرده و درد کران علاج فصد باسلیق و اگر ماده صفرا بود علامت آن سوزش و زردی قاروره و تشنگی علاج اسهال صفرا و حقنه و شربت بنفشه و آب انار و این لبوب خشت و شکر ملوس دیگر سوء مزاج کرده از جهت بلغم میشود و علامت آن سردی در پشت علاج قی و حب قوقایا و حقنه که در قولنج بلغمی مذکور شده و مالیدن روغن قسط و مانند آن و غذا نخود آب و گوشت کبوتر و عصافیر و غیره با ادویه گرم باشد **فصل دویم** در لاغری کرده بسبب آن کرده بسیاری جماع بود و بسیاری خوردن چیزها و داروها که بول بسیار راند علامت او آن کمر گاه و پشت سرد باشد و هر گاه که کرده ضعیف کم شود چشم ضعیف گردد و درد کمر

و بول نگاه نتواند داشت علاج آنست که مغز فندق و پسته و خشخاش و نقند و کوهه مسلم نمایند و نان به پیه بخته و بادیان و زنجبیل و اندک کشنیز و خولنجان نرم کوفته یا کرده بکم شعشه و پیه بط و چربی مرغ سود دارد و قبضا از گوشت کبوتر بچه و روغن دنبه و پیه کرده سازند و غذا از پیه و پاچه و تخم مرغ نیم بخت و حلوا که تخم خشخاش و مغز تخم خیار و غیره و غذا ها که کرده فربه سازند باید که با ایل خشکی باشد **فصل سیم** در ضعف کرده و علامات و علاجات او سبب ضعیفی کرده بسیاری جماع و پیاده رفتن و اب راندند فرو بردن عادت در خواستن و نشستن بسیار و مرضهای دیگر علامت او آنکه بول غالی بود و مثل آب که گوشت تازه در وی شسته باشند و گاه رطوبت غلیظ اما آید و اگر زنان نگاه دارند رسوب کنند و بر سر بول همچون کف در باید آید علاج فصد باسلیق و داروی کار برود ی بدهند که این مرد و علت در مجاری بول می آید و سبب نج و رش میکند و شربت لیمو و شربت حواکه و سیب و صندل و آب بی آرد زیادج و قرص طباشیر و قرص گلنار فایده دارد و ضماد کرده از پست پوست گل سرخ و صندل سفید و خرنوب و برگ مورد از هر یک سه درم و پوست انار و ترش و بلوط و آرد جو و نشاسته از هر یک چهار درم نرم کوفته با آب برگ تر یا شراب آنچه نمایند و طلا کنند و بر کرده و پشت گذارند و اگر خواهند سرو و نار پوست و آب سیب و گل سرخ و سماق و خرنوب نبطی باشند و در آب او نشینند و ی کردن در جمیع امراض کرده نفع دارد و فلونیا بدهد

۱۴۷

و بیماری شیر شتر نفع دارد و گوشت کبک و تیهو و دراج و زرده تخم مرغ و گوشت مرغ جوان و نخود آب بان و از میوه های آبی و انجیر و خرما و محمد بن زکریا گفته که اگر اطراف رزد ابر تر ند و در آب او اندک نمک افکنند و نه روز بخورند هم بیمار بهای کرده را اصلاح برد **فصل چهارم** در باد غلیظ که در نواحی کرده میباشد و از ان باد پیدا شود و پشت درد کرده یا تمدد و حس کرده و علامت وی آنست که درد در حوالی کمر گاه میگردد علاج حقنه محلل و شربت نوری و تخم بادیان و سداب و گل سرخ و انیسون و پوست بیخ بادیان و کبر کوفته نند و تعقید شیرین نخم و دهن نمایند و روغن قسط نمالند و از سنبل و قسط و مرد و جوشیر و طلا سازند **فصل پنجم** در درد کمر از ان و چنانچه دیگر سبب ضعف کرده علاج تقویت کرده نمایند دیگر سبب قروح کرده که بجهت حصاه درد میشود علاج خوا آید آمد از آن و داروهای تسکین درد بکار دارند **فصل ششم** در اورام کرده و اسباب و علامات و علاجات آن مقدمه در ورم کرده که بجهت ضربه یا سقطه یا ضربی گران مثل همیان یا سبب حبس بول یا خون یا صفرا یا سودا یا بلغم ورم صلب ظاهر گردد و جهت علاج صاحب این ورم در کرده یا یا بل تعب و کوفت است یا در منفذی که در میان کرده و جگر است یا در مجاری بول ورم شود و گاهی دفع میکند طبیعت ماده که رکینه گرده بعضای دیگر دفع میکنند ماده و سلسه ما **نوع اول** که میباشد و رم دموی در کرده علامت آن درد و گرانی پشت و حرارت مستطقه

و بول تنگ بیرون آمدن آن بدشواری و عظم نبض علاج فصد باسلیق یا صافن و اگر ورم دیر ماند شود رگ مابض و شربت بنفشه و شربت عناب بیخ و غرم اجی حسک شن و سفید سی مثقال کشنیز خشک ده درم عدس مقشر صد درم بجوشانند و باد و و لب مثقال قند بقوام آورند شربتی ده درم و اگر شیره خرفه و شیره خیارین مسلمانند تا به در فتح قند بتخم خیار و خرفه و مغز تخم خربزه و تخم کاسنی و خشخاش اجزا برابر بکوبند نرم کوفته قند در زر در وی دو مثقال خاک سفوف نمایند و بعد از و شربت بنفشه یا آب سرد مسلمانند و غذا اش ماش یا عدس و اگر قبض بود حقنه نمایند و ضماد از صندل و مامیثا و آرد جو در اول گذارند و در آخر اکلیل الملک و خطمی و تخم حلبه و تخم کتان اضافه نمایند و طلا سازند ضماد منضج از آرد جو گندم با تخم و آرد حلبه و برگ کرنب و بیخ سوسن کبود و خیری و شبت و با بونه نرم کوفته روغن کنجد و عسل شیر گرم طلا نمایند دیگر جهت نضج این شربت سازند تخم کتان تف داده دو مثقال نشاسته مثقال آب عسل مسلمانند و اگر الم باقی ماند جهت آنکه شکافته شود سر کین کبوتر غبار آسیاب با سپاناخ پخته گذارند پس وقتی که چرک روان شود و بول مده بود شربت خشخاش و سکنجبین و شیره تخم خیارین با شیره خرفه و قرص کاکنج و گل ارمنی بدهند **نوع دویم** در ورم صفراوی در کرده علامت او تب تیز و شدت عطش و زردی بول و در اخر غلیظ و رسوب مثل سوس علاج فصد باسلیق و مطبوخ هلیله و حب هلیله دهند

۱۴۴

پنجمثقال مرضندی پانزده مثقال عناب و سپستان و آلوی بخارا از هر یک بیست عدد
بنفشه ده مثقال تخم کشوث و تخم کاسنی مکوفته و انگور شفا از هر یک سه مثقال
با ده مثقال منوفلوس و پانزده مثقال شیرخشت و روغن بادام در میان زده و دوا اختیار
نمایند و بعد از و شربت سکنجبین یا شربت بنفشه و شربت عناب و آب کشک جو
با منوفلوس و روغن بادام و آب کاسنی و شیره تخم خیارین دو درم و لعاب اسپغول که از
لعاب گرفته باشند با ضمادهای مذکور نرم سازند **نوع سیم** در ورم سرد که از بلغم بود
علامت ثقل محسوس که در کمرگاه و تهیج و صورت و چشم و زوال و برابر بغیه و راست نشوانند
ایستاد و مثل شانخ و منی برد و نبض بطی علاج قی کنانند عسل و شربت سکنجبین و منوفلوس
و عسل و در آبزن که در و بابونه و اکلیل الملک و تخم ارمنی و شبت جوشانیده باشند درآ نشنند
و حقنه اختیار نمایند اگر بول غلیظ بود چند شب از معجون خواب یکدرم ایارج فیقرا اختیار نمایند
و بعد از اخراج حاشر آب گرم و اگر کفایت نکند این حب سازند حوانی زیره ازرق
یکدرم مصطکی درم صبر دو درم با آب بادرنجبویه یا گلاب حب نمایند و بعد از یا
از سوراخ مادو درم پاک سازند و ضماد از بابونه و حب الغار زیره گوش با آب گرم نمایند
و غذا نخود آب و گوشت طیور بریان کرده که در و دوا نیز دارند و کرفس و زیره مانند مسلنمایند
نوع چهارم در ورم صلب سوداوی در گرده بسبب خطائی که در علاج و حقنه علامت
او ثقل شدید و کمی بول و رقت او بسبب سده بسیار است که عارض میگردد و استسقا

علامت آن ثقل بسیار است که پشت خم می ماند و صاحب قادر نیست که راست
ایستد علاج مطبوخ افتیمون و شربت بنفشه و خیارشنبر و حقنه فایده دارد و اگر مانع نباشد
فصد باسلیق نمایند و اگر ضعیف بود آب سبز سکنجبین افتیمون و اطریفل کبیر و ضماد و شربت
از تخم کتان و تخم حلبه و بابونه و شبت و غیره نمایند و کشک جو و شربت خشخاش و شربت
بنفشه و روغن شیرمرغ و روغن مغز قلم گاو با ثقل حل کرده در آب گرم و غذا شیره
سبوس با روغن بادام و اگر حرارت بسیار نبود سکنجبین و عسل و غذا نخود آب و قدری کنجد با
شلغم و [illegible] که مذکور شد [illegible] فایده دارد **فصل هفتم** در قروح گرده
سبب آن تفرق اتصال است و خلط تیز سوخته یا جهت عضوی که جراحت شده
یا آنکه سنگی گشاده و خون یا ریم روان گشته علامت درد پشت و گرده و خون و جرک
با بول و فرق میان آنکه جرک از گرده است یا اعضای غالب آنست که اگر از اعضای بعد
بود مختلط به بول و اگر از گرده بود تمیز کرده [illegible] قاروره و درد در ناف
تا زانو و گاهی درد تا تعقین و غالب تشنگی و فرق میان آنکه جراحت در گوشت گرده بود
و درد کمتر و سوزش اندک و فرق میان قروح گرده و مثانه آنست که در قروح گرده
بسیار البول بغیر عسرت و قشور آن سرخ بود و در قروح مثانه قشور سفید و عسرت
بول لازم اوست علاج فصد باسلیق جانب الم و اگر نه از هر دو دست نمایند تنقیه
قرص [illegible] مطبوخ نمایند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان و دانه خربزه و بادیان

بجوشانند و عسل ملین نمایند و این سفوف فایده دارد تخم کرفس و بادیان و انیسون و زوفا
از هر یک دو درم کندر چهار درم شربتی دو درم با یک درم آب عسل و غذا آش
کبک و تیهو و عصافیر و اگر تب بود شیره تخم خیارین و تخم کتان با عسل کوفته با شلث
با اندک تخم کرفس نفع دارد و اگر جرک بسته گردد پس اشغال درآبزن که از خطمی و خبک
و بابونه و [illegible] باشد و اگر درد قوی بود سفوف جهت تخدیر و بذر البنج
و لفاح و افیون مخیر نمایند و درآبزن پوست خشخاش اضافه نمایند و در اصل باب
اینچه که [illegible] مذکور شده شیر عورت سود بچکانند و دایم روغن گل مالند و اگر احتیاج شود
با شراع قی حقنه و [illegible] فایده دارد و لبن اتن و شیر اسب قرص کهربا [illegible] بسازند
و مسک و ورد و گل [illegible] با دوا مواتی اگر سلخ نمایند [illegible] مرقد
[illegible] بعضی مفردات مثل کثیرا و صمغ عربی و [illegible] دارد و مثل شیره خیارین
و اقراص [illegible] نیک نماید مثل قرص کاکنج [illegible] ارمنی و صمغ عربی
و خون سیاوشان و کندر و تخم خشخاش و مغز بادام و [illegible] شسته و کثیره
از هر یک دو درم کاکنج هفت درم همه را بکوبند و [illegible] بسازند
دو درم شربتی یک قرص [illegible] شربت بنفشه **فصل هشتم** در جرب گرده و مثانه
و اسباب وی آنست که چیزها که خون را گرم نماید یا متولد صفرا و بلغم شور بود
میل نموده باشد علامت آنکه [illegible] در گرده است درد و سوزش و اگر در مجاری بول

در محل آمدن بول درد و سوزش و بعد از آمدن تسکین پذیرد تعجیل نمایند در علاج او
بزودی نمایند نیک بود و اگر اهمال نمایند دشواری پذیرد علامت جرب گرده
سیلان لعاب غلیظ و درد عظیم و اگر جرب در مجاری قضیب بود حکه در اصل قضیب
و خایه [illegible] علاج فصد باسلیق یا حجامت بر موضع کرده و حقنه و قی [illegible]
نمایند و بعد از قی شربت [illegible] گلاب [illegible] و در احلیل شیاف ابیض و روغن بادام
چکانند و نخود آب چرب [illegible] و غوره [illegible] دق [illegible] ارمنی [illegible]
شوره و کوکرد [illegible] اندک [illegible] نمایند و آب آهن داغ فایده دارد
فصل نهم در ذیابیطس علامت این مرض آنست که آب را چنانچه [illegible]
در زمان اندک بیرون آید نسبت این مرض [illegible] معده [illegible]
طعام [illegible] نمایند معده [illegible] **نوع اول**
ذیابیطس که از سوء مزاج گرم [illegible] میکشد از جگر [illegible]
از معده آب [illegible] تشنگی [illegible] غالب شود [illegible]
از هم [illegible] ذیابیطس گویند بعضی [illegible] علت [illegible]
[illegible] علامت او بول دایم بی سوزش [illegible] علاج فصد [illegible]
اگر ماده گرم [illegible] شربت لیمو و آب انار و غوره و قرص طباشیر [illegible]
کافور و شیره تخم [illegible] اسپغول و آب [illegible] و شیره خرفه و اقراص ذیابیطس

دیابطیس له

ربیموجب صمایر شراب سوس تخم خرفه تخم کاهو از هریک هیچ مثقال تخم خشخاش خشک گل ارمنی صندل سفید گلنار و سماق صمغ عربی از هریک یک مثقال کافور نیم درم زرکوفته با آب انار ترش یا آب خرفه بسازند هریک مثقال یکی بشربت خرفه یا حماض بخورند و ضماد از صندل و اقاقیا و گل ارمنی و آرد جو و رب سیب و آبی برکرده بگذارند و خرقه بگلاب آمیخته و اقاقیا برکرده بگذارند و سعوف ذیابیطس اینست صمغ عربی و گل ارمنی و گلنار از هریک دو مثقال سماق هم مثقال نشاسته و کتیره و تخم کاهو و خرفه و صندل ابیض از هریک مثقال شربتی دو درم با آب انار ترش یا گلاب یا شربت لیمو و غذا آش سماق و آب انار و غوره و چیزهای سرد قابض سازند **نوع دویم** ذیابیطس که بسبب برودت مستولی شده بر بدن یا بر گرده باشد جهت خوردن آب سرد و غیره علامت او عدم حرارت و تشنگی علاج تنقیه بدن بحب ایارج و قی و گلقند عسلی و گلاب و آب بیر گرم و روغنهای گرم در گرده بمالند و مانند التهاب صحرا اکنند روشاه بلوط سعد و جلبان و قرفه و اکرار از هریک برابر بکوبند و بعسل آمیخته کنند و شربتی دو مثقال غذا گوشت عصافیر و مطنجنه و قلیه گوشت طیور **فصل دویم** در بول الدم و آن چند نوع است **نوع اول** که از کثرت دم بارد شدن و گشاده شدن رگ گرده یا حیض یا چیزی گران برداشتن واقع گردد علامت امتلا عرق و بیرون آمدن

دفع خون بسیار علاج فصد و شربت انجبار و ضماد از گل ارمنی و حضض و اقاقیا و مرد اسنگ و گلاب و قی نفع کلی دارد و قرص کهربا جهت بول خون در جمیع اقسام فایده دارد صفت آن کهربا پنج درم صمغ و جوز و گلنار و لحیة التیس از هریک دو درم قرص سازند هریک مثقال ۲ دانگی و نیم کندر سه درم تخم کرفس و افیون از هریک درم قرص سازند هریک مثقال ۲ دانگی اختیار نمایند و در اصل آب مورد و گلاب لعاب اسپغول حل نمایند و شاخ گاو و کوزن سوخته بافره خرفه و گلنار در جمیع اقسام فایده مند است **نوع دوم** در بول الدم که از کثرت جماع و از کثرت رطوبت یا سبب فتح که در حوالی گرده یا سبب پوست گرد از صعب خون روان گردد علامت او آنکه یا در حوالی گرده بود و اگر خون از حوالی گرده بود دیر آید گاهی مثل قطعه گوشت جگر و الم در سر اندام اپهلو و پشت و اگر خون از مجاری بول بود اندک بود و الم در تهیگاه و کشش او بود علاج فصد باسلیق از هر دو دست و منع از غذا غلیظ و ادویه مدر و غذا سماق با انار و غوره و پاچه و زرده تخم مرغ دیگر خون در مجاری بول بسته میشود و علامت آن عسر البول و احساس ثقل در آلت بول و تمدد و غذای پخته و گوشت آب تخم و یا مثقال غاریقون و حب بلسان دو درم با آب گرم و شربت سکنجبین یا دوام مجاری بول را پاک میسازد و تخمه از کله و پاچه و اندک بادیان و صمغ عربی و گل ارمنی نماید

ور بر کرده ما قاقیا و گلنار و سماق پخته و شیر تازه خورند و در کرده روغن سوسن و یاسمین بمالند **فصل یازدهم** در حصاة گرده سبب او غلبه سنگ گرده از رطوبت حرارت خارج است از اعتدال و سبب مادی سنگ گرده خلط غلیظ لزج در گرده رطوبت و حرارت گیر گردد و خلط غلیظ متحجر شود و اگر ماده بلغم بود ریگ گرده و اگر بسیار بود سنگ گردد علامت سنگ گرده گرانی پشت و ثقل و جایی بدانکه چیزی آویخته است خاصه اگر در تکیه کنند و هرگاه امعا از ثقل ممتلی گردد و درد در موضع گرده پدید آید و صفا و بول و سوب پسرخی زندی مندر بود سنگ گرده در خصیه کشیده باشد بود و درد پدید شود و در پای اردی ضربی و در سنگ مثانه و قولنج تشابه بود فرق آنست که درد قولنج منبسط گردد و زیر جهات میل کند و درد گرده بیک جای لازم بود و بجانب پشت اندک میل بود و صاحب قولنج را غذا بعد خفت یابد و صاحب سنگ گرده شدت یابد و چون طفل شیر خوار میل نماید اگر صفراوی بود حرارت طفل را گرم میسازد و سنگ گرده پیدا میشود و اگر بلغم غلیظ بود بول منعقد میگردد و بحرارت گرده سنگ حصاة ظاهر میگردد علاج تنقیه بدن بنقوع اسهال و اگر خون غالب بود فصد نمایند و اگر حرارت بسیار بود مسهل قوی نه دهند و طبع را نرم دارند تا ماده دفع تمایل نماید و حمام و آب نفع دارد و آب سرد در میان طعام و بر ناهار اجتناب نماید تولد سنگ گرده میکنند و بر بستر ابریشم خواب بروند که گرده را گرم میسازد بلکه

کتان یا سایر چیزها بسازند و چیزهای مدر که تخم کرفس و بادیان و تخم خیار و پودینه و حلوا و تخم خیارین و خسک و هندوانه و خربزه و مدر معتدل مثل پرسیاوشان و جوز کرده را سنگ بشکنند پس خربزه بحسب مزاج در بعض آنچه لایق باشند و هند و چون از آن بیرون آیند روغن شبت و بنفشه در مجاری و موضع بمالند و بکوبند که بلندی برآید اگر حصاة بیرون آید بعضها و اگر در مجاری مانده بلعبها حقنه نمایند و بجمره بر مواضع گرم از آن باشد بگذارند تا بآسانی کشیده شود و روغن بادام و خلوص خیار شنبر مثقال دهند و بعضها و در حقنه بدست بمالند تا بیرون آید و اگر درد غلبه کند ترشها دهند و از شربت سکنجبین که از سرکه کبر باشد و آب ترب و شراب ابیض و طبیخ خطاطیف خلق بسیار از حصاة و دشواری بول خلاص داده صفت طبیخ خطاطیف آنست که از پاک سازند و در دیگ اندازند و بر روغن بادام پخته سازند و آب کرفس بر و بر بدو زیرش و دارچینی و خولنجان بر و بریزند بعد از شربه بدل فایده کلی دارد و کچه از قیچی و اقراص که بریزاند مینمایند و تریاقهای بزرگ نفع کلی دارد **باب هشتم** در امراض مثانه و شرمگاه بر چند فصل **فصل اول** در اورام مثانه و آن چند نوعست **نوع اول** در ورم گرم که عارض گردد از خون یا ضربه سقطه یا حصاة خشکار گرده و امدن مثانه و موجب الم اتش علامتش درد شدید و تب و تشنگی و سردی اطراف و نفخ خاصه و اگر ورم عظیم بود و بر او و تشنج خاصره و عانه و اگر ورم عظیم بود بیرون آمدن بول قطره قطره و اگر بول او مدتی نگهدارد منفجر

نکرده ملکست علاج فصد باسلیق نقصد رفوت واگر ورم تجاوز نماید ابتدا ارکان باید بسایند وضماد
ملین با رادع کنند چرا که عضو عصبانیست بعضد از ماده صوفی روغن بنفشه گرم کنند
بنفشه و گل خطمی و بابونه و آرد جو و آب عنب الثعلب و بعد از یک هفته تخم کتان و آرد باقلی
طلا سازند و ضماد شحم حنظل یا پیه بیدستر و روغن خشک بموم روغن ام القیجه نمایند و ازین گرم ورم
صلب تخم کتان و بابونه و حبه و مثل آن جوشانیده باشد و بعد از ضماد عنب الثعلب که در
مقل و ... باشد و ... فایده دارد و در مجری قضیب لعاب اسپغول ... عورت
چکانند و آب کشک جو با مقل ... در درد ... بادام ... شانه
روغن بنفشه مانند که روغن بابونه کمانند و شیره تخم خیارین و خرفه و شربت بنفشه غذا گوشت و ماش
مقشر و اسفناج **نوع دویم** در ورم مثانه که از ماده صفرا حادث گردد علامت او درد شدید
و عطش و تب علاج فصد حقنه لین و ضماد از رادع در آیند مثل آب انگور شفاو ... که
و آب کاسنی و آب حی العالم و صندلین و ... و بعد از ... محلل از بابونه و اکلیل الملک
و غیره ضماد سازند و اگر درد قوی بود مخدری استعمال نمایند از کاهو و افیون ...
و زعفران بهم آمیخته با روغن بادام طلا نمایند با خرقه آلوده بر دارند و اگر بول محتبس بود آب
تخم خیارین و آب کدو و هندوانه و تخم خرفه کوفته تمتعال لعوق فایده مند
و قرص حشخاش و شربت بنفشه باقی علاج آنست که در نوع اول مذکور شد **نوع سیم**
در ورم مثانه حادث گردد از ماده بلغم که از خون رطب بود علاج فی حقنه حاره و شیشی

در ابی کرده و مرزنگوش و تمام بابونه و ورق ... و غیره جوشانیده باشند و شربت بزوری
و مدرات با ... و خیار شنبر و اگر مدرار ... بول ... کرفس با مغز خربزه و رب سوس
و قند ... در ... سازند و بعد از شربت سکنجبین جلاب و شربت
شیر گرم و در مجری قضیب روغن بادام ... چکانند و غذا مرغ بریان کرده **نوع چهارم**
در ورم صلب در مثانه علامت آن بدشواری بیرون آمدن بول و ... علاج شربت گروار
و مدرات و ... شان با مقل ... روغن بادام و ... فایده دارد و ضماد ...
کنند چنانچه در ورم ... مذکور شد **نوع پنجم** در ... شانه و این ...
هیئت حدوث آن از ماده که متولد از رطوبت بود علاج ... الاصول بالکه
روغن بید انجیر ... باشد ... بادام ... ارو روغن سوسن یا روغن بابونه
با کم ... چند بیدستر و ... غالیه حل کرده ... سازند ... خربزه خشک ...
بدشواری ... فایده نفع دارد و ... و اگر ... غالب بود بدشوار
... متواتر فایده دارد ... و لیطوس ... **فصل دویم**
در ... شانه بسبب ... خلط ... شود و ... بیرون
سنگ ریزه که از شانه ... و ... علامت سوزش بول ...
... حرکت ... علاج شربت بنفشه و قرص ... با شربت حشخاش
و ... از ... تیز و شور ... ترش و ... حرکات ...

149

و شیره فایده دارد و در امراض آلات بول خصوصا شیر است و آب عسل و ادویه
سیلیمانی و در احلیل چکانند و اگر ... خاکستر چوب انجیر با خاکستر ...
یا در ... که در آب حرکت ... و ... سازند و صاف نمایند و از آب دو قطره
در احلیل چکانند و اگر سوزش ظاهر گردد و شیر عورت با روغن بادام و روغن گل فایده دارد
و اسپغول با روغن گل و شیر خرو شیر بز و قیض نفع دارد و حب الآس و آب غوره بمانالیهم
و آب کشک جو سیلیمانی ... در احلیل چکانند **فصل سیم** در جرب شانه علامات
آن سوزش بول و درد قوی ... سوس و لاغری بدن و گاهی بابول ...
... و گاهی خون علاج ماء العسل و آب کشک جو و فصد باسلیق و حجامت ...
و چهار ... و شیره تخم خرفه و تخم خیارین شربت خشخاش و بنفشه و ... بزوری ...
و در احلیل لعاب تخم ... و شیر عورت و روغن بادام و روغن نیلوفر و شیاف ابیض ...
و گاهی قی نمایند و آب عسل و شیره تخم خیارین و طبیخ ... مثلث فایده دارد
و غذا ماء الشعیر و کدو و آب ... مرغ و تخم مرغ نیم برشت ...
و مرغ و کشک گندم و روغن بادام نفع دارد **فصل چهارم** در بسته شدن خون در شانه
بسبب ضربه و سقطه و غیره علامت او سردی اطراف و ضعف نبض و ...
و غش شربت سکنجبین بزوری با آب عسل یا خاکستر چوب انجیر و ...
مقدار ... با ... و ... خشک ... با آب ... سیاه یا خاکستر چوب

ز با خاکستر چوب انجیر و ... شربت سکنجبین بزوری ... آب ... و بعد از طعام ...
و آب ... و ... و در آب آن در آیند و در حمام ... طویل توقف نمایند یا
... سیار آید و شانه بروغن بابونه و روغن ... و غیره ... سازند ...
که در ... آب جوشانیده باشند شیر گرم بر شانه ریزند و غذا ...
در آب ... و مدرات و ادویه که سنگ شانه بیرون ... **فصل**
پنجم در درد شانه و این چند نوعست **نوع اول** که از سبب ... شانه شود
خوردن غذاهای ... علامت ... در شانه علاج شربت سکنجبین بزوری و
شربت ... الاصول و روغن انجیر و ... روغن ... که ... افیون ...
... باشد ... و در احلیل چکانند و ضماد ... و ...
و ... و غیره سازند و غذا گوشت کبوتر یا گوشت ... بطنجه و شراب
کهنه مثلث فایده دارد ... در شانه از جهت ... آن ... و از جهت ...
... جهت ... درد ... علاج ... نمایند ... در شانه ...
که بول ... از راه شانه ... علاج آنست که مدرات ... نمایند **نوع دویم**
در درد شانه که از سوء مزاج گرم بود علامت ... و درد موضع شانه ...
... علاج شیره خرفه و شیره تخم خیارین و شربت حشخاش
و ... و آب کدو و شربت سکنجبین فایده دارد و ضماد ...

150

از آب حی العالم و آب کدو شغاداپی که در وی بنفشه و نیلوفر و تخم خرفه و عنب الثعلب
جوش سده باشند در آیند و در شانه روغن بنفشه و نیلوفر و کدو مالند و در احلیل
چکانند و غذا قلیه اسفناج و زرده تخم مرغ یا گوشت مرغ با آب انار یا قلیه خیار و از
غذا گرم مجتنب نماید **نوع سیم** سوء مزاج شانه که از سردی شود و سبب آن
خوردن اشربه و ادویه سرد و غیره بود علامت آن ضد ای اول علاج گلقند عسل
و اطریفل صغیر و تریاق خوردن مدرات و انجره و مویز فایده دارد و روغن سوسن
و روغن نرگس و فرفیون در شانه مالند و آب شیر گرم ریختن بر شانه و در آبزن نشیند
که در و بابونه و قیصوم و اکلیل الملک و مرزنجوش و بنفشه جوشانیده باشند و غذا
نخود آب و مطنجن و گوشت کبوتر بچه میل نمایند **فصل ششم** در سنگ و ریگ مثانه این
علت بیشتر کودکان را افتد از طفلی تا هنگام بلوغ و مردم فربه را در گرده افتد و مردم
لاغر را در شانه واقع گردد و عورات را کمتر افتد سنگ شانه و سبب او سنگ از جمله
رطوبت لزج است که از طعام غلیظ تولد کند علامت آن بول سفید در قروره
سماقی بود و رسوب خاکستر گون یا سفید و رسوب گرده زرد یا سرخ جهت فرق
اینست که هرگاه درد در گرده ... گردد ... شود ... بود که سنگ
شانه نماید و سنگ شانه درد نکند مگر آنکه در دهان شانه افتد و بول را باز دارد
و خداوند سنگ شانه پیوسته دست بقضیب خود برد علاج شانه همان طریقه

علاج

علاج سنگ گرده نمایند و ادویه قوی بکار دارند مثل تریاق کبیر و مثرودیطوس
و معجون مفتت که سنگ و ریگ از شانه بریزد و صمغ روغن عقرب که فایده دارد در عاج
مالند و در احلیل چکانند و در مقعد بردارند و زراوند مدحرج و حنطیانا و سعد و تخم
بنج کبر از هر یک جزو بگیرند کوفته بیک رطل روغن بادام تلخ بپزند و بیالایند در آبزن
گذارند و بعد از استعمال نمایند و اگر بر کوهی بر عانه کشند در حمام نفع دارد و خون
او خشک نموده میل نمایند و خاکستر عقرب مقدار نیم دانگ تا یک دانگ با آب
یا بدین آب صعتر پرسیاوشان سه درم کوفته بیامیزند و باب آن اختیار نمایند صعتر
خاکستر عقرب که سنگ بریزاند بگیرند عقرب را و در دیگ آهنی سر پوشیده یا در
کوزه محکم کرده در تنوری که بسیار گرم نبود بنهند ... از نو بیرون
آرند و لکه ریزند و جراد سوخته مقدار دو دانگ نفع دارد و اگر زجاج سوخته با
کندش دو درم بزارع نیم دانگ با شراب یا با آب ترب میل نمایند و خولنجان و ...
دانه از هر یک درم بعسل یا با آب گرم فایده دارد و اگر سردی غالب بود شانه را
حقنه بروغن بادرین یا نفط سفید باید یا بروغن عقرب و آب بادیان ...
چند نمایند حتی که سنگ و ریگ از شانه بریزاند حب السلطان و تخم ترب و پوست
بیخ کبر و بادام تلخ و حب الغار و اذخر و سعد و سنبل و قردمانا و اشق و سکبینج و تخم
خربزه و مقل و فلفل سلیخه و حرمل و زراوند مدحرج و حنطیانا و اسارون و اکر اجزا

برابر درم کوفته بروغن بلسان یا روغن بنفشه حل کنند شربتی درم ... این سرشت
نفع دارد و تخم کرفس و بادیان پرسیاوشان بکوبند و لعقه میل نمایند و حسک و صمغ
عربی و بادام و حجر الیهود با آب بادیان و آب ترب و آب کرفس و بادیان و آب کدو
سیاه یا با آب لوبیای سرخ فایده دارد و باقی حصاه گاه جویند **فصل هفتم** در سوزش بول و ...
در سوزش بول که سبب گزیدن یا بجهت جراحت گرده و شانه شود علاج ... که مذکور شد
نوع دوم سوزش بول که بسبب ... بود تغیر شود علامت او گرمی مزاج و ...
زنگی و استعمال ادویه و اغذیه گرم علاج اگر بول بسیار زنگی بود فصد باسلیق
باسلیق اگر مانعی نباشد یا حجامت بر پشت و شربت بنفشه با لعاب اسپغول و بنادق
بزور یا شربت خشخاش و السکنجبین با روغن بادام در مخ خواب دو درم روغن گل
با دو درم اسپغول با تخم ریحان با آب انار ... و شربت کاکنج نفع کلی دارد و از حرکات
سوزش ... و نیز اجتناب نمایند و جماع ضرر تمام دارد و غذا اسفناج ... مرغ
و زرده تخم مرغ و فالوده ارتشته و روغن بادام و تخم خشخاش و در احلیل شیاف ابیض
شیر عورت حل کرده با روغن گل یا بادام آمیخته نموده بچکانند صمغ بنادق بزور تخم
خیارین تخم کدو و تخم خرفه و تخم خشخاش از هر یک ... مثقال و نشاسته و کتیره و رب السوس
از هر یک سه مثقال بزر البنج مثقال تخم خربزه و کندر و صمغ عربی و خون سیاوشان
از هر یک شش مثقال تخم کرفس درم گل ارمنی دو درم شربتی مثقال تا دو درم میل نمایند

و اهتمام نمایند در سوزش بول ... اگر اهمال کنند منجر بقروح شانه شود و حیض ... شود
و دوا دیگر مغز تخم خربزه و تخم خیارین و تخم کدو و مغز بادام شیرین مقشر کتیره و
نشاسته و رب السوس و گل ارمنی و خشخاش همه را نرم کرده مقدار دو مثقال شربت خشخاش
و شربت بنفشه میل نمایند و غذا گوشت مرغ نخود آب و گوشت ... و اگر درد
عظیم بود اندکی افیون و بزر البنج مخلوط نمایند با دواها که مذکور شد **فصل
هشتم** در حبس بول که او را عسر گویند یعنی تنگی و دشواری بول و این چند نوع است
نوع اول در دشواری بول که از جهت استرخاء عضله که عاقوابست شانه افتد یعنی
گوشت پاره که او شانه میشود و پیش آب از و بیرون می آید علامت آنست که صاحب
او باسانی بول کند هرگاه دست بر شانه او نهاده ... جهت بول براید علاج
آنست که معجونهای گرم مثل سنجرینا و تریاق کبیر و مادیکتوه و مثرودیطوس یا انقرودیا خنثی
و سعد و سنبل و سلیخه و قرنفل و زنجبیل از هر یک برابر بگیرند و بعسل یا ... با نیکو قسم
نموده بجوشانند و آب آن را با شکر میل نمایند و بر شانه گذارند و شانه را روغن
قسط مالند و اگر جند بیدستر و فرفیون در روغن ... نمایند نفع کلی دارد **نوع
دویم** احتباس بول که از جهت گوشت که زیادتی در مجری بول شده علامت
آنست که بعد از قروح واقع میشود در شانه ثقلی چون غم ... در دهان ... علاج آنست
که در آبزن در آیند ... نمایند ... بنفشه و خیرو و بابونه و ... سرخ و ... ندارم

و روغنها بمالند دیگر دشواری بول از جهت ورم کرده مثانه و بسته شدن خون
جرک در مجاری بول یا خلط یا باد غلیظ در مثانه حبس بول میشود علاج کاسرات
النفخ و گلقند و گلاب نفع دارد **نوع سیم** دشواری بول از جهت خلط لزج و چسپیده در
مجاری بول که از مثانه تقضیب می آید و موجب سده میگردد علامت آنست که غذا
لزج مثل ماهی و غیره خورده باشند و در اکثر اوقات کدر آید و بول لزج و ضخیم بود
علاج قی و حقنه و خوردن شربت بزوری و مدرات و در آب نشستن و روغنها مالیدن
و در احلیل چکانیدن و سنگدان مرغ خشک کرده یکمثقال با یکدرم نمک سندی
با آب گرم یا شیر حار میلعمانند و ضماد که در بسته شدن مثانه مذکور شده نفع دارد
و خوردن آب کرفس و آب ترب بروغن بادام اگر دارزن میلعمانند فایده دارد
و روغن قسط و روغن عقرب مالیدن و چکانیدن در احلیل فایده دارد و مرتبت
دیگر بسبب خلط لذاعی که در مجاری بول حادث گردد و موجب حبس بول گردد
علامت آن تدبیر چیزهای گرم و سرخی بول و سوزش در احلیل و اگر در بر نماید
بول بیرون آید علاج شربت اللعابهای سرد و لعاب جو و شیره خرفه و تخم خیارین
نفعدارد **نوع چهارم** در دشواری بول از جهت حبس آب در مثانه شده ضعیفیت
ساخته قوت دهد او مام میگذارند از موت قوت علامت آن حبس بول
بعضی از جهت کثرت شغل و غیره علاج شربت بزوری چو بیرون آوردن بول

بولها

با یکدیگر کوفته و با آب مرانید و ضمادهای ملین بر مثانه گذارند و روغن قسط و بابونه
مالند و انگور شفا و از محلل کار برند و آنچه موجب حبس بول شود منع نمایند دیگر حبس
بول از جهت بند شود و قروح که در مجاری بول واقع کرده میشود علاج آن ثنی که در ایل
جرا که صدر نمایند و الم بر طرف سازند چکانند **نوع پنجم** در دشواری بول از زیر
که بر پشت و مثانه واقع گردد علامت او آنست که قوت رانوه و مثانه زایل گردد و ذکر
او خلاص یابند علاج فصد باسلیق و تریاق کبیر و مثرودیطوس و استعمال قاناطیر و
قاناطیر آنست که چیزی بر سر او گذارند و سر آن کاهن گیرند و بدم مکشند تا پیش
آب آسته شده بیاید بیرون و در آبی که در بابونه و بنفشه و اکلیل الملک و لبوبند و
شبت و گل ما دران و سبوس گندم جوشانیده باشند در آیند و موضع زیره علاج
نمایند و روغنها مالند **نوع ششم** در حبس بول که از جهت حرارت شدید حادث گردد
تبهای گرم و غیره میشود علامت او صدوث بول و التهاب بول اندک بیرون آید و اگر
بسیار بود ما سانی بیرون آید علاج تدبیر مرطب و روغن بنفشه و شبت و روغن خیارین
از خیر و بنفشه و بابونه سازند و ابزن بر مثانه بریزند دیگر حبس بول از شیح مثانه میشود
علاج شیح نمایند دیگر آنکه بسبب آنکه حصیه را لاحقه دشواری بول میشود علاج حجره و جواهر
اشتا علاج **نوع هفتم** در دشواری بول که از ضعف مثانه بسبب ضعف آن شود از سوء مزاج
سرد علامت او آنست که محسوس نشود بگزیدن بول علاج قی نمایند اگر بدن امتلا بود در

۱۵۳

شانه از روغن یاسمین و سوسن و نرگس و زعفران و روغن بلبلان بمالند و ضمادها
جوشیری با یکدیگر نهند و تریاق کبیر و سنجرنیا و معجون دبیدالکموته و ماء الاصول با روغن بید انجیر
دیگر دشواری بول از جهت ورم مثانه و رحم و رودۀ مستقیم و ریاح غلیظ میشود علاج
بول این معجون اند ریح و بلیخه و سعد و دارچینی و حب بلسان و درس و تخم کتان و بلادر
و خرنوب و افسنتین و اودیه و انیسون و کرویا و تخم کرفس و جوانی و زرک و تخم شلغم و نخود سیاه
از هر یکی برابر بکوبند و لیسه و از عسل سازند شربتی دو درم بود و اگر سرطان کوفته
دو درم با عسل میلعمانند بول را براند و تخم خربزه نیم کوفته دو درم میلعمانند و از آن که در برگ
کرنب و الفو جوشانیده باشند در آیند و اگر امر صعب گردد در احلیل آب لیره نمک چکانند
دوا که بول براند تخم خربزه دو درم تخم کرفس درم رومانس ده درم قند اوران
مجموع شربتی دو مثقال یکمثقال پیش از طعام و یکمثقال بعد از طعام بدو ساعت میلعمانند
و غذا نخواب که در و زرک و شلغم و پیاز باشند و آشیا که شکم بربندد مثل حب الآس
و آبی و بادام و جبنه الخضرا و خیار و کاهو فایده دارد **فصل نهم**
در تقطیر بول و آن دو نوعست **نوع اول** در تقطیر بول که از جهت حبس در مجاری او
سوزش شود علامت او سوزش و زردی بول و هر لحظه برخاستن اکثر حجامع
و ادویه گرم و تعب و ریاضت و بیشتر جوانان را در زمان گرم و کسی که مزاج گرم
داشته باشد واقع شود علاج شیره خرفه و شیره تخم خیارین و ماسک البول اگر

اثر بود

و شربت بنفشه و شربت خشخاش و آب غوره و آب که و طباشیر و اسپغول و بنادق بزور
فایده دارد و حمام و عرق مفید بود و غذا گوشت مرغ و آب انار و سماق **نوع دوم**
در تقطیر بول که از ضعف جرم مثانه بود و سردی مزاج ضعف قوت ماسکه شود علامت
آن بیرون آمدن بول بغیر اختیار و بی سوزش و گاهی بی اختیار بیرون آید علاج معجونهای گرم
مثل تریاق کبیر و سنجرنیا و اندک شاه بلوط یا کندر و حب الآس و زیره از هر یک برابر کوفته هر روز
دو درم میلعمانند و ماسک البول گرم نفع دارد و شقاقل و شاه بلوط و میعه مثقال کندر با بیره یا مشقال
کتیرا خشک گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک نیم مثقال دو درم در صباح دو درم
در شام اختیار نمایند ماسکه البول دیگر شاه بلوط و کندر از هر یک ده درم سعد و فرفیون و لیان
و در آس و اگر کهربا از هر یک مثقال نیم کوفته شراب کهنه یا مثلث دو درم میلعمانند و یکمثقال
از تفاله هر روز میلعمانند و سعد و سیاه دانه از هر یک ده درم کوفته بعد از هر روز یک مثقال
سفوف سازند و شونیز و تخم سداب فایده دارد و روغن سیر بخور خوردن و مالیدن فایده دارد
و مومیایی و روغن زنبق یا روغن بادام تلخ با مشک در احلیل چکانند در زیر بر دارند روغن جوز
فایده میدهد و بیشتر خواب که در دوا و یه گرم باشد و سیر و پیاز روکنند تا بمویز و لطریفل
کبیر و صغیر و سنجرنیا نفع کلی دارد و گاهی تقطیر بول از جهت حبس بول اگر بود علاج
عسر البول نمایند **فصل دهم** در سلس البول که بغیر اراده از جهت سردی مثانه
و بول در فراش و آن چند نوعست **نوع اول** در سلس البول که بغیر اراده از جهت سردی مثانه

۱۵۴

رستنی عضله بود علامت آن بعینه میل بول و بیرون آمدن او بی‌اختیار و سوزش علاج
او هر گرم که کنند و سعد و خولنجان از هر یک دو مثقال بکوبند و بخورند و مثقال عسل آمیخته
دو مثقال شربتی بود و اطریفل کبیر و صغیر و ماسک البول گرم صعتر و شاه بلوط
و سعد و مرد و خولنجان و قرفه و آس از هر یک برابر بکوبند به عسل و رب آبی بسازند شربتی
سه درم در صباح و سه درم شام بیلیماسند و شراب … گفته‌اند فایده دارد و آب نخود نانخواه جگلی بود
و معجونها معجون لبوب در سلس البول نفع دارد و حب الخضرا و مویز و کنجد مقشر و گوشت زرباه
بریان کرده این علت او در دیت بخاصیت فایده دارد و از عاقرقرحا و تخم … شربت
دو جزو از تخم کرفس و تخم … شربت دو مثقال آب سرد … سداب و خرگوش بریان کرده شراب
مجربست و قی در آب … و آب دریا که شور بود و دره کوفته خوردن و طلا کردن و روغن
بابونه و شبت و سوسن که در … نانخواه و شاه بلوط و مصطکی و سعد و بلیله سیاه بعضی
سفوف سازند و غذا گوشت بریان ساخته مطبخ **نوع دویم** سلس البول که از جهت زوال
فقرات که در برابر مثانه است منقطع کرده و رطوبات بر مثانه ریخت کرده از سن … قادر
نباشد بر ضبط بول علامت او بالا آمدن فقرات یعنی مهره پشت علاج این عرق …
فقرات را بجای برند و طلاهای … کنند و دیگر سلس البول از کثرت شراب
و ادویه در میشود علاج منع آنها نماید و ماسک البول بیلیماسند و دیگر به جهت ورم …
که زحمت او مثانه در رحم رسد سلس البول میشود علاج آنست که دفع ورم نماید و از غذا …

فصل …

محلل مالند و دیگر بسبب حرارت مزاج سلس البول واقع میگردد علامت او ضرر از حرارت و ضیق
بول علاج قرص طباشیر و قرص … ارمنی و طباشیر و گلنار و تخم خرفه و تخم کاهو
ساخته باشند و کشنیز که در سرکه گذاشته باشند و تفه داده باشند و شاه بلوط و کندر و …
مقشر از هر یک ده درم قند چهل مثقال سفوف سازند اما بول در فراش سبب او اکثر …
عضله مثانه است و بیشتر این مرض کودکان را از جهت رطوبت مزاج ایشان و …
علاج آنست که از خواب بیدار سازند با آهستگی و گلقند عسلی و … بیلیماینند زیره و کندر
و حب الآس از هر یک … چهل مثقال عسل بسازند شربتی دو درم و …
با تخم ریحان بیلیماید و علاج بول اول سلس البول نماید و در عانه روغن سوسن …
درمشک و فرفیون … باشند و عود و مصطکی و خوردن … کهنه و … اندک
گفته‌اند فایده دارد و قلیه خشک و مطبخه و منع از طعام شب و خوردن آب نمایند **فصل**

باب دهم در بول الدم و این چند نوع است **نوع اول** که از جهت گشاده شدن رگ گرده
یا شق شدن عروق گرده شود علامت او آنست که اگر انفتاح بود … اندک آید …
از جهت انشقاق شود بسیار آید و دیگر از ضربه بر گرده و از خوردن طعام تیز و گرم واقع گردد
علاج فصد باسلیق و صافن و شربت عناب بکشنیز خشک و شربت خشخاش … کاکنج
و قرص کهربا و قرص … الدم بیلیماید و بر خاصره و عانه حجامت گذارند و اگر …
بود علاج … نمایند و … از گل ارمنی و اقاقیا و صندل و گل سرخ و حی العالم

155

دوم

و آب سرد در مثانه ریزند **نوع دویم** در بول الدم که از ضعف گرده و ضعیف کبد
شود علامت او آنست که بول غسالی بود مانند آب که گوشت در وی شسته باشند
و آنچه از ضعف گرده بود بعینه رنگ غلیظ و آنچه از ضعف کبد بود بول سرخی و رقیق
شاید … علاج آنست که در ضعف گرده مذکور شد و دیگر بول از جهت خورده شدن
عروق که بعد از جراحت شود علامت او آنست که اندک اندک آید بوی بد و با
چرک بود علاج قروح گرده نمایند و گل ارمنی و قرص کاکنج فایده دارد و بول که
بسبب گشاده شدن عروق بود خون صرف آید و همچنین … باشد خون صرف
در … الم او آفت نبود و خون که از خارج مثانه آید اندک بود و خون که از مجرا
کرده آید بسیار بود و در هم … کند و گل ارمنی و قرص طباشیر فایده دارد و دیاقوی
علاج قروح مثانه نمایند **باب بیست و یکم** در امراض قضیب و خصیه

کر نفع کلی دارد مجرب

و … **فصل اول** در نقصان باه … کار طبیعت
هم انواع جانور را از جهت بقای نوع بدین سبب قضیب و اوعیه منی از اعضای
رئیسه شمارند پس اعضای رئیسه چهار است اول دماغ و جگر و قضیب و اوعیه منی است
و بقای شخص بقوت آن سه عضو دیگر است و هر گاه از این عضوها یکی ضعیف
کرده در قوت مجامعت ضعیفی پدید آید این چند نوع است **نوع اول** نقصان باه
که از ضعف دماغ و علت غذا شود و علامت آن زردی رنگ و لاغری بدن

علاج

علاج تقویت بدن و زیادتی غذا و لزوم فرحت و سرور و نغمهای … و ترک
جماع چندگاه تا رغبت آید و گوشت گوسفند جوان و شراب … گفته‌اند نفع دارد
و کباب گوشت مرغ فربه و زرده تخم مرغ نیم برشت که در وی زنجبیل و خولنجان و دارچینی و
فلفل بود و از عسل بقدر قدرت و تخم … بر دارد و معجون … نفع دارد **نوع دویم**
نقصان باه از جهت یبوست که غالب بود بر آلات علامت منی قلت … و دیر
بیرون آمدن غلظ منی و نفع از حمام و غذا رطب مثل گوشت مرغ و بره و …
تخم مرغ و شراب شرب ادویه تر … بگیرند … شیر … در نصف مثقال …
حل کرده بجوشانند تا غلیظ شود و چند روز بیلیماسند و ماهی تازه فایده دارد و این حقنه
بسازند کله گوسفند و پاره دنبه و … گندم و جو و نخود و برنج از هر یک قدری
در دیگ کنند و … تا محو شود و روغن جوز یا روغن … از هر یک
دو مثقال اضافه کرده اول آب حقنه … کرده …
مداومت حمام نماید و روغن بنفشه یا بادام و گل … حل کرده استعمال نمایند و از …
اجتناب نمایند **نوع سیم** نقصان باه که حادث گردد از جهت سردی که غالب شده
بر آلات منی علامت او قلت منی و دشواری بیرون آمدن او و نفع از گرمی … قضیب و خصیه
و بر هوای سرد یا گرم قادر نباشد در جماع علاج … و معجون … طیب … بسازند
دو مثقال … شراب بیلیماسند و معجون … نفع کلی دارد و منی بسیار …

156

ان منفوخ نادانم فندق و ناحچل و حب صنوبر و حب الخضرا و حب الظلم از هر یک جزو زنجبیل
و دار فلفل و بارتنگ و حبة الثعلب و خولنجان از هر یک ثلث جزو خایند و عسل بمقدار
بعد از آن بسازند شربت دو مثقال و آب پیاز و عسل کوبیده بسازند و او به گرم بدو آمیخته میسازند
و شیره کاوزبان یک کاسه و دارچینی نیم کوفته ده درم بدو آمیخته یک ساعت بگذارند
و بعد از ده اختیار نمایند و بعد جماع بکنند و معجون گرم مثل تریاق کبیر و فلونیا و روغن
کاو آمیخته و عسل و لوده بر وجود مالند و چربی کاو یا مرغ و مغز نرگس و عاقرقرحا زنجبیل
نرم کوفته در روغن گل یا بابونه حل ساخته مالند و بسیار نفع کلی دارد قضیب را قوی میسازد
روغن زنبق دو مثقال بگیرند و در ده مثقال موم حل کرده و دو درم فرفیون و سه درم
عاقرقرحا نرم کوفته غبار بر روغن آمیخته اندکی مشک اضافه نموده بر روجود مالند باقی
شبها در روغن زنبق آمیخته مالند و جند بیدستر و دارفلفل و بوره و حلتیت مفرد یا مجموع
روغن آمیخته در خاصره مالند و قطنی و کس ان و قضیب و خصیه و مقعده مالند و نیم درم حلتیت
با یح زرده تخم مرغ نیم برشت فایده دارد و غذا قلیه مرغ حلیمی و کباب و خولنجان و نخود دارند
کم و عصافیر و کبوتر بچه و غذا که نافع بهتر باشد که در او سر شیر بود کثرت غذا
و تولد ریاح و گرمی کم ملایم جوهر منی بود و اگر این حال دارد نخود و جند شلغم با قلی
کو نغنه جان و شراب انگور و شلغم از غذا خولنجان و دارچینی و بسیار لازم داشتند

نوع چهارم در نقصان باه که حادث از شود مزاج گرم که غالب بود بر آلات منی

علامت آن غلظ منی و زردی آن بیرون آمدن بسهولت و عظم خصیتین و در کم آمدن
و بر آمدن قضیب علاج شیره خرفه و دوغ و شیر اسب و کاو و بزر زنجبین و گوشت کوبیده
و برغاله و اسفناخ و قلیه خیار و گوشت مرغ و مغز سر او و قلیه زردک و زردک مربی
و شقاقل مربی و شیر کاو تا شده و انبه که زنجبیل و آمیخته نمایند و خصیه را بروغن خشخاش
چرب سازند و جشاب نمایند از دواء و غذا حار و تعب و غضب

نوع پنجم در نقصان باه که از سوء مزاج رطب که غالب بود بر آلات منی علامت او کثرت منی و قوام
نباشد بر جماع در حمام و هوای رطب در حالت سستی قضیب او سست بود و ضرر از آب
خوردن علاج شربت سکنجبین بزوری دانی که در وضو جوشانیده باشند لیکن نشسته بمانند
دواء نافع حب سکرتی سه درم زنجبیل و عاقرقرحا از هر یک درم قند برابر مجموع شربتی
بود غذا گوشت مرغ و عصافیر و کفته اند که مداومت بر گوشت عصافیر و مدل آب شیر
میلنماید منی بسیار شود و انعاظ نیک آورد و دایم بروغن قسط که در او فرفیون و سعد کوفته
باشند قضیب را مالند و طلا که از جند بیدستر و فرفیون و شیطرج و عاقرقرحا و فلفل
و سعد و ابهل و دار فلفل از هر یک برابر نرم کوفته با شراب یا گلاب آمیخته قضیب را مالند
دیگر بوره مثقال نرم کوفته در شیر کاو ارند در سایه خشک نموده زهر کاو و عسل کرده
بوقت حاجت بر قضیب و حوالی آن مالند و از چیزهای رطب پرهیز کنند

نوع ششم در نقصان باه که از برودت و یبس شود علاج مرکب نمایند و معاجین و طلاء و اشربه و اغذیه

ایکبار از جهت بردی و رطوبت مبتلا شده دیگر بسبب حرارت و رطوبت نقصان میشود و حرارت
بیشتر حس اگر بود علاج این اقسام نمایند و آنچه مناسب دانند و روغن فرفیون کرده
جند بیدستر و عاقرقرحا آمیخته باشند در قضیب و حوالی آن بمالند

نوع هفتم نقصان باه که از جهت قلت حرکت و سکون منی شود علامت او غلظ منی و کثرت و علاج او کثرت
منی را گرم سازد مثل زنجبیل مربی و معجون ماذکوره و حصه گرم و شافراز تخم
بعد قدما
معصفر و حرمل و بط و عاقرقرحا این جمله کرده را گرم سازد و با دو بیرا النفع دارد و روغن
یعنی گا چیره کنجد و روغن حب الخضرا آب کمه با حبه و تخم کتان بمکوفه و تخم ترب از هر یک
انجیر ده عدد و بادیان دو مثقال تخم شبت سه مثقال الکوبا شده و روغنها بدو آمیخته نمایند
و بمقدار ده درم مثقال عسل و به نوبت عمل نمایند و غذا های گرم با هم نمایند دیگر نقصان
باه جهت آنکه ترک جماع نموده باشند مدت مدید و خود را نگاه داشته باشند علاج
آنست که کتاب الغنیه و غیره که در وباب نوشته اند مطالعه نمایند و روغنهای گرم
در قضیب مالند و طلاها که مذکور شده بمالند

نوع هشتم در نقصان باه که از جهت زهر یا
از سبب بغض محبت یا اعتقاد او یا از جهت وهمی که عمقا ذکر کرده که سحر کرده اند
او را او بسته اند و رجولیت او قدرت بر جماع نماید علامت علامت او نقصان
حرارت در جمیع بدن و لین نبض علاج تقویت دل و بدن بمعاجین و مفرحات
که دلرا قوت دهد و نشاط کام دارد و خفقان و وسواس را زایل کند حصه او دوا اسه

یاقوت و لعل و یاقوت و مبدا از هر یک دو مثقال قرنفل مثقال بهمن سفید و سرخ و لسان
و ساذج هندی از هر یک سه مثقال و ابریشم عود خام و پوست بیرون پسته و صندل و زرنباد
از هر یک دو درم دارچینی و گل سرخ و آمله از هر یک چهار درم خولنجان و خصی الثعلب از هر یک نیم درم
زعفران مشک نیم درم ورق طلا و ورق نقره از هر یک مثقال جواهر را نیک ساق کرده
و باقی ادویه را نرم کوفته شربت تو آکه دو نیم یا دو مثقال یا قند و عسل از هر یک صد و
سی مثقال شربتی مثقال یا دو مثقال اختیار نمایند و این معجون نیز فایده دارد و مجربست
گل سرخ و کاوزبان از هر یک بهمن تخم خرفه سه درم بهمن سرخ و سفید و خصی الثعلب
و شقاقل و خولنجان و تخم صندل و تخم شلغم و مغز تخم خربزه از هر یک هفت درم یا دو مثقال
قند و عسل سازند شربتی سه درم کو دو روغنها و ادویه که مذکور شده در قضیب بمالند و غذا
گوشت مرغ و گوشت کوسفند و کباب و شبهه با دویه باهیه فایده دارد و لحمها
مرود لطوش و دوا المسک و فوش دارد و ادویه با ... خشخاش و دارچینی و زیره
شقنقور و لسان العصافیر و زنجبیل و تخم صندل و فلفل و عسل بلادر و تخم ... و عود
و مغز چلغوزه و مغز بادام و مغز فندق و خشخاش سفید و خصی الثعلب و دارچینی و خولنجان
نموده شده و لیکن آن قند آمیخته نمایند و هر شب قدر از صحت مثقال میلنمایند

فصل دویم در نقصان باه که از جهت حرارت و برودت شود علامت آن
خفقان و ضعف دل و تشنگی و قلت شهوت جماع و لطوا انتشار قضیب و ضعف او و قلت

الذا، جماع علاج تنقیه از خلط فاسد و تقویت قلب بمفرح و دوا المسک و معجون ...
اگر معتدل باید و اگر گرم و سرد هر کدام مناسب دانند بدان طریق بسازند و سرکه لقلق اند
با عرقها فایده دارد و اندک بسیار و با واز هاي خوش مشغول دارند و از فکر فاسد و غم و اندوه
دور دارند و غذاء لطیف مستعمل نمایند و از غذاء غلیظ پرهیز نمایند دیگر نقصان باه از ضعف
کبد پیدا شود علامت او قلت منی و ضعف شهوت جماع علاج تقویت جگر نمایند و ادویه و اغذیه
که منی زیاده شود اختیار نمایند دیگر نقصان باه از ضعف معده و ضعف گرده میباشد علاج
تقویت معده و گرده با دویه که مذکور شده نمایند و ادویه باهیه فایده دارد **نوع دویم**
در نقصان باه که از ضعف دماغ بود علامت او کدورت حواس و عدم شهوت جماع
و انتشار قضیب و عدم انتشار و اگر ضعف از برودت دماغ بود و عدم قدرت صاحب او بر جماع
در هواي سرد و ضرر از چیزهاي سرد و اگر از جهت رطوبت مزاج دماغ نقصان بود علامت
او غلبه رطوبت و قادر نباشد صاحب او بر جماع در حمام و دوام کسلی و سستی و اگر ضعف
از جهت حرارت بود قادر نباشند صاحب او بر جماع در هواي گرم و ضرر یابد از آنها هم
و اگر نقصان باه از جهت یبوست بود علامت او بیخوابي خشکی چشمها و بینی و ضرر از جماع
و نفع از رطبات علاج تبدیل مزاج با آنچه ضد بود نمایند حار به بارد و یابس به رطب
و اگر ماده بود استفراغ نمایند و اگر صفراوی غالب بود مطبوخ هلیله و اگر بلغم غالب بود حب
قوقایا و ایارج فیقرا و طلخلخه بجبرهاي خوشبوي مثل صندل و گلاب و عنبر و مشک

و عود و باقی علاج امراض دماغ نمایند **نوع دوازدهم** در استرخاء آلت و ضعف قضیب
وقت تنفخ ... علامت او ... اعضا و عدم نفخ و کثرت
منی و قوت انتشار در محل رجوع و ادویه گرم علاج معجون باده لحیة التیس و از حب الحرشی و امثال آن
با بسیار فایده دارد و ... تخم ترنج دیگر استرخاء آلت از ضعف عصب آن از جهت بسیار
از جماع میشود علامت او نقصان عضو و لاغری بدن قضیب علاج اگر گرم بود روغن سرخ ... طلا
سازند و فرفیون و عاقرقرحا طلا نمایند دیگر استرخاء آلت از جهت برودت عصب قضیب
و چربی از جنس فالج بود علامت او آنکه منی رقیق بود و سانی بیرون آید بی اراده و ضعف
و لاغری و کم حس و حرکت و اگر بسیار دیر مانده گردد و لاغر گردد علاج آن اشکال دارد و علاج
فالج نمایند و حب ... حقنه حار فایده دارد و روغنها گرم که از فلفل و جند بیدستر
و فرفیون و شیطرج هندی حل کرده باشند و اگر رطوبت غالب بود ایارج و عود و دار فلفل
و اگر جوز سرو و امثال اینها اضافه نموده در قضیب طلا کنند **فصل دوم**
در سرعت انزال و اسباب و علامات و علاجات او و این چند نوع است **نوع اول**
که عادت کرده از کثرت منی و غلبه خون علامت او اعتدال قوام و کثرت منی و قوت
آلت تناسل علاج جماع بسیار فایده دارد و تقلیل طعام و گوشت و شراب و فصد نمایند
و خوردن سکنجبین و آب انار و آب غوره و شربت نارنج و لیمو مستعمل نمایند **نوع دویم**
سرعت انزال که از ضعف حرارت شکم سبب برودت و رطوبت شود علاج ...

او منی بسیار رقیق و رقیق بیرون آید بی نعوظ علاج تنقیه بدن به قی و اسهال و ادویه گرم
مثل اطریفل کبیر و صغیر و معجون خبث الحدید و ناف و عانه را بروغن نرگس و روغن قسط
چرب سازند زعفران و روغن قسط چهار درم سلیخه و فلفل و عاقرقرحا و فرفیون از هر یک سه درم
جند بیدستر دو درم همه را کوفته در نیم من آب جوش دهند تا به پنج استار آید صاف نموده سه استار
روغن کنجد اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند صاف کرده روغن فرفیون کم هم در سستی قضیب مناسب است
و فرفیون و قسط از هر یک ده درم جند بیدستر یک درم نیم بوزینه ماغی سه درم عاقرقرحا دو درم
کندش یک درم مویزج نیم درم همه را کوفته در نیم من آب بجوشانند تا به پنج استار آید صاف کرده ده استار
روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند مکرر استعمال نمایند غذا قلیه خشک و مطنجن از ماهی
و سفیداج و زیره و سپندانه را بجوشانند بعد مستعمل نمایند دیگر سرعت انزال بسبب حرارت و حدت
منی میشود علامت آن گزیدن و تعقیب بیرون آمدن و زردی او علاج شیره خرفه و کشک جو و شربت
لیمو و سکنجبین و کاهو و ضمادهاي سرد و تر دیگر از ضعف اعضاي رئیسه اگر بود در نقصان باه علاج او
مذکور شده **فصل سیم** در کثرت شهوت جماع که از جوانی بود علامت او درستی
و توانایی باشد و ضعفی نیارد و این شهوت ناشکست و این چند نوع است **نوع اول**
که از امتلاء بدن بود علامت او قلت ضعف با کثرت باه و احتلام و قوت بدن و سرخی رنگ
علاج فصد و تقلیل غذا و میل نمودن با نبات غوره و سماق و زرشک و آلو و شربت نیلوفر
و نارنج و ضماد ... از طحلب و کشنیز تر و برگ بید و در طعام کشنیز و اسفاناج

کثرت شهوت منی آنکس میرسد و دیگر کثرت شهوت منی از حدت و حرارت
منی و حرارت آدمی باشد علامت سوزش بول خصوصا در محلی که منی آید علاج
نیلوفر و غیره خرفه و شربت عناب و دوغ ترش و در آمدن در آب سرد و خوردن
برگ کاهو دیگر بسبب کثرت رطوبت میشود علاج ادویه گرم منی کم سازد مثل
کمونی و پودینه و سداب و سعتر و امثال آن دیگر کثرت شهوت از حکه میشود که در او عروق منی
بود میشود و همچنانکه عارض میگردد در عروقات احکه در فم رحم علامت او اینکه در هر گاه جماع
کنند میل زیاده شود علاج فصد و اسهال ماده حار مثل مطبوخ هلیله و افتیمون و در آب
سرد در آمدن فایده دارد **نوع دویم** در کثرت شهوت که از نفخ و قراقر که از خلط
سوداوي که موجب شدت انعاظ بود علامت آن تناول چیزهاي منفخ و مزاج
سوداوي علاج اگر نفخ بسبب حرارت ضعف شده باشد و نفخ محلل ... مثل
سنجر نیا و حب ... نفع دارد و اگر از کثرت سودا بود استفراغ سودا نمایند **فصل**
چهارم در ... منی و مذی و ودی و سیلان منی بیرون آمدن او بلا اراده
و این چند نوع است **نوع اول** که عادت کرده از کثرت میل و قلت جماع و کثرت
تناول چیزها که از منی حاصل گردد علامت او کثرت منی در وقت جماع علاج فصد نمایند
و غذاها که منی را کم سازد مستعمل نمایند دیگر در ... منی و مذی از حدت منی باشد
علامت او احساس حدت او در محل خروج و حرقت بول علاج شربت سرد و تر دهد

[illegible]

سرد از خرفه و کاهو و گلنار و کاسنی و خیار و کشنیز و نیلوفر و ابلر آمدن مذی عادت
میکرده و از استرخا اوعیه منی و سردی مزاج و ضعف قوت ماسکه علامت او رقت
منی و انزال بی التذاذ علاج داروهای که منی را کم سازد مثل سعد و پودینه و شونیز و غیره
و شهدانج و گلنار و سداب و معجون کموید و اگر از تشنج و تمدد که عضله را بود و ان
میکرده منی را جهت عصر که عارض میکردد علاج تشنج نمایند و روغنها و خایه مالند و دیگر
از ضعف گرده که چربی او کداخته باشد از کثرت جماع میشود علامت او ضعف گرده
از مجامعت چربسیار آمدن علت به است ضعیف بی قوت میباشد علاج ضعیف
گرده نمایند و معجون ملوب نفع کلی دارد **نوع دویم** که عادت گرده از کعب و تشنید
و فکر در جماع علامت او آنست که عضای منی کت آید و اگر ضعف بود تمدد در قضیب
ظاهر گردد و اگر قوی بود موجب اتزال گردد علاج ماء الحموة و ملوب و مالیدن روغن فرفیون
در قضیب و تقویت قوت ماسکه و حکایت و صحبت الاکثر نمایند دیگر سیلان منی
که گاهی حادث میشود و از نار امعالی که مذکور شده نمایند و این دوا از ریختن
از بول بیرون می آورد و نمی سکوند این ادویه نفع دارد تخم سداب و تخم فجکشت و گلنار
از هر یک ربع برشتی دو درم شربت سکنجبین دهند و شهدانج بریان کرده نفع دوی
و مذی بود دیگر احتلام سبب او مس آب در ورا منی است علاج آنست که اضطجاع
از سر بعنی باره سرب بر پشت بندند و بر مهره گی دو و خواب بر روی کنند

و برگ بید و گل سرخ و فجکشت و اینها روند و حصیاب نمانند از خواب بر پشت
جهت آنکه موجب گرمی گرده و باشر این میکردد و روح و خون زیاده میکنند
فصل پنجم در فولیموس یعنی بانی اسم یعنی بود قایم الذکر که اهل روم از عروسی
لعب نمایند و بعضی گفته اند صورتی را در حمام که او را شیطان سیاه گویند قایم
الذکر که بدست چوب گرفته آن را بدین سبب نام مانده اند و این انعاظ قضیب بی شهوت
جماع یا با شهوت دراز میکردد و کشیده بواسطه شدت و صلابت مانع فرزند میشود
و از عمق عشق رحم در نمی آید و رحم و ضرر میرساند و اینرا اگر دوا نکنند ورم رحم
گردد و بسبب شدت مشارکت به دماغ و دل موجب هلاک گردد و این چند گونه است
نوع اول که عادت گردد از ریح غلیظ که در مجاری قضیب و اعضاء جماع بود و علامت
او آنکه متولد در نفس قضیب بود آنست که بالغور حلال نباشد علاج قی نمایند
و تنقیه بدن و خوردن آنچه که باد و نفخ را دفع نماید مثل تخم سداب و زیره و تخم کرفس
و سعتر و تخم رشاد از مجموع یا بعضی معدا درم با آب عسل بیاشامند و از ارقضیب روغنها
گرم مثل روغن یاسمین و سوسن و غیره مالند و این دوا بعد از استفراغ مناسب است
که بیاشامند و اگر صاحب این علت ادویه سرد مثل کشنیز خشک و گل و ورد النیلج
و گلنار و حب الرمان و عدس و تخم خرفه و تخم کاهو و کاسنی خورد منع تولد ریاح
نماید و اگر بار روغن گل و آب کاسنی و آب کاهو کشنیز و صندل و کافور ضماد نمایند

طلا نموده افراط نمایند که موجب ربان حس و حرکت قضیب نگردد و غذا از ریحان بعد و
و نارنج و سماق سازند دیگر تخمی ذکر از خلط غلیظ میشود علاج تنقیه بدن و بعد از
مسهل و قی و منع از غذا و مولد بلغم و مالیدن قضیب بروغن خیر و نستن یا سمن
که در روغن بعثه و خیری و نیلوفر جوشانیده باشند **نوع دویم** در انعاظ قضیب که از
بسیاری منی گرم و اوعیه سبب که جماع مدتی حادث کرده علاج اگر حرارت و حمرت
فصد باسلیق و خوردن مبردات مثل کشک جو و شیره خرفه و آب انار بن و بادر
و خیار و سکنجبین و شربت بعثه و حقنه با آب جو و روغن بعثه و کافور و شیره خرفه و
نیلوفر و ضماد بر پشت اسپغول و باقلی علاج کثرت شهوت و سیلان منی که
از حرارت و رطوبت بود و کاسرات نفع نماید نافع باشد **فصل ششم**
در غلوط و این چنان بود که هر گاه جماع نمایند قبل از آن و وقت جماع
انزال بغیر اراده بیرون آید و مقعد او شود که برابر از امر تحفظت نمود و گاهی این
علت عورات را عارض میگردد و اگر این علت کسانی بود که از لذت جماع
لذت کلی یابند و منی ایشان در غایت رقت و حدت بود و طبع کشف و لذت
محبوب تسلی بیشتر فرزندان او ناقص العقل بود و بخلاف جمعی که مستغرق باشند
از جماع مثل حکما و غیره و فرزندان ایشان کامل العقل بود دیگر سایر قوی در غایت
خوبی بود و بیشتر این مرض کسانی را عارض گردد که خون ایشان رقیق و عصب

آنها سست و ارواح اندک و عضلات در غایت بیقوتی و ضعف علاج آنکه بر نهار
جماع نمایند و شیاف قابض که شکم را ببندد اقاقیا و کندر و کهربا و مغز
مقوی دل و دماغ بود اختیار نمایند و ستاف از کلنار و مازو و کندر و اقاقیا و
صمغ عربی ساخته در محل جماع بر دارند روغن اس و روغن بادین در مقعد مالند
مراهم امثال اینها فایده دارد و غذا از قوابض و قلیه خشک بزیره و کشنیز خشک
فایده دارد **فصل هفتم** در ورم قضیب و خایه و انواع و اسباب و علامات و علاج
و آن چند نوعست **نوع اول** در ورم گرم که سبب آن خون یا صفرا یا حبس منی
در محل جماع موجب ورم گرم در خصیه میگردد علامت او سرخی رنگ و درد و اندوه
و گرمی ملمس و گاهی ورم در نفس خصیه و گاهی پوست خصیه بود که ملمس گرم میگردد
و آنچه در نفس خصیه با تب میباشد جهت اتصال او بدل علاج فصد باسلیق یا صافن
اگر قوی نباشد و الا حجامت بر ساق و اشیت و خرقه بر که و گلاب و آب شیر تر
و آب عنب الثعلب یا کاسنی کیدو و اگر درد شدید بود برگ کاهو و برگ حی عالم
فایده دارد و طلیه از آرد جو و باقلی و آرد نخود و اندک زعفران و روغن گل در آخر
ادویه محلل از بابونه و اکلیل الملک و زیره و زرده تخم مرغ و روغن گل و لعاب
تخم کتان و برگ کرنب و حلبه با آب عسل و شلت طلا نمایند **نوع دویم**
در ورم که از کثرت بلغم و رطوبه شود علامت او سفیدی رنگ و قلت درد

سردی عس واگر علاج الصواب نمایند صلب گردد علاج چند دفعه قی نمایند و اخراج بلغم
بحب قوقایا و غیره و ضماد از آرد کرسنه یا تخم شوره و اکلیل الملک و بابونه و حلبه و حل
و موم و روغن خیری و زرده تخم مرغ و مثلث و ارضمادها اگر نفع دارد باقلا را در شراب
کهنه با عسل آمیخته نمایند و مویز دانه بیرون کرده و زیره کوفته و آرد باقلا و روغن کنجد طلا
سازند و گلقند اختیار نمایند و غذا نخود آب **نوع سیم** در ورم سرد و صلب که در
خصیه و قضیب ارنسدا شود و علامت صلابت و سکونت و عدم درد علاج
ضماد ملین و محلل از مقل و بابونه و اکلیل و برگ کرنب و مغز قلم گاو و چربی مرغ و دیگر
عانه و نامعنی اختلاج ذکر در رجال و در نسا در فم رحم و تمدد در اوعیه منی و خصیتین
و انحفاظ شده پیدا شود و سطح مجاری و اگر بسیار رو اگر اصحاب این علت را عارض گردد تشنج
و شکم او نفخ گیرد و عرق سرد شود فهو بموت گفته اند علاج فصد و تلیین طبیعت کرده
سرد مثل آب کاسنی و شیر خشت و مطبوخ خیار شنبر و طلاهای سرد بر اعضای جماع
صندل و اسفیداج و گل ارمنی و افیون و گلاب و آب کاهو و خوردن آب شیر و شیره
خرفه و سکنجبین و اگر ورم باقی ماند محجمه بر قضیب گذارند و زلو که شش نفع دارد
دیگر عارض میشود خصیه را بر ورم رحیل اگر فربه شده مثل آنکه در سینه عورتان ظاهر میگردد
علاج هر دو یکیست تبرید و ی سرد محلل مثل افیون و بنج و آب گشنیز و اسفاناخ و پوست
خشخاش نموکرده با آب کاهو و آب گشنیز طلا نمایند **فصل ششم** در درد قضیب...

و این چند نوعست **نوع اول** که از سوء مزاج گرم شود علامت او حرارت و التهاب علاج آب گشنیز
و کاهو و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و افیون و اگر درد و سوزش قوی بود کافور و
افیون نفع دارد و تبرید و غذاها از سرد مایلنمایند و دیگر بسبب سردی مزاج حادث میگردد
و اگر زهره گاو و بر قضیب مالند درد ساکن بود و درد خصیه و قضیب علاج طلاهای گرم مثل
روغن بید انجیر که در جند بیدستر و فرفیون حل کرده باشند گلقند و عسل و ادویه حبی
و غذا نخود آب دیگر از ماده غلیظ این درد عارض میگردد و علامت او اشتعال درد
از موضع تمدد علاج طلاء گرم محلل مثل بابونه و اکلیل الملک و بابونه و سداب در روغنها
گرم که در جند بیدستر حل نمایند مثل روغن یاسمین و سوسن و شبت **نوع دویم**
در خصیه و قضیب که از ضربه یا صدمه شود علاج فصد و تلیین طبیعت و طلاهای بر نزع
غیر قابض مثل بنفشه و خطمی و نیلوفر و کدو و کرنب و عنب الثعلب **فصل ثالث**
در ارتفاع خصیه یعنی بالا رفتن خصیه از جهت استیلاء برودت و ضعف عاید
میگردد و بالا رود بسوی مراق و دشواری آن بیرون و موجب درد گردد و نعایی که
حادث تعطر البول و گاهی بسبب خارجی میشود و گاهی از امراض حاد بود و در
نزدیکی موت گفته اند و لاعلاج اما علاج صحا روغن فرفیون و مرزنجوش و بابونه و
حلبه و اکلیل الملک بعمل طلا نمایند و مداومت حمام و آب زن که در و بابونه و تخم
کتان و اکلیل و سوسن جوشانیده باشند و ادویه باهیه در غذا فایده دارد

فصل دهم در دوالی صفن و صلابت او و صفن جلد خصیه بود و گاهی باد و نفخ
از جهت مواد غلیظ در عروق آن ظاهر میشود و پیشتر این صلابت دوالی در خصیه
از ضعف و نقصان حرارت و عروق که ایر مواد بر دو ریزد علاج دوالی که در پاها میشود نمایند
و قی و ضمادها ملین محلل که بر دارند مفید بود **فصل یازدهم** در استرخاء صفن
بسیار باشد که بیوست سرخی میشود و فرو ریزد و وقت آب تاصفن نگاه دارند و شکر آن
نا افتد و گاهی باشد که او پوست زیر پای هم محل رخوتش بکشد و در دکنند علاج طلاها
سرد و ضمادهای قابض کنند **فصل دوازدهم** در قروح ذکر و خصیه و حوالی آن اکثر اینها حال کجا
پهن شود و آن قروح ساعیه گویند و بیشتر اوقات از عروق تر بود بدین سبب زود عفونت
پذیرد علاج اگر ریش تازه بود صبر و مرداسنگ و قلیمیا مغسول شراب و توتیا و مرو
و کهنه سوخته و نحاس سوخته تاج و کلنار ضماد سازند و اگر مرهم باوزور سازند و اگر
دیرمانده شده کندر و کاغذ و خون سیاوشان و مر از هر یک دو مثقال صبر و مرداسنگ
و انزروت از هر یک دو درم مرهم سازند روغن گل بازدم مثقال و موم دو مثقال سازند
و اگر از جنس آکله بود فرفیون یا خاکستر موی سوخته و صبر و کندر و خون سیاوشان
و انزروت نرم کوفته و اگر جراحت در اندرون قضیب بود از قبل انجیر در اوایل کور
شده از آن اگها ردانند **فصل سیزدهم** در خارش قضیب و خصیه سبب آن یا دیگر
بود که بهم اقی فرود آید علاج فصد باسلیق و حجامت بر ساقها و زالوها و داروی مسهل منع باشند هم

ارغدا از گرم و ترش و شور و آتش عوره و سماق و لیمو فایده دارد و طلا بر گدر روغن گل
و اندک ماهیشا و آب کرفس نمایند و با آب گرم بشویند و بعد از آن سفیده تخم مرغ
بمالند و اگر خارش بسیار مر را انها حجامت کنند و زلو گذارند و این طلا سازند ماش
و اقاقیا از هر یک درم و لوشا در ربع درم فرفیون صبر ربع نیم زعفران دانگی نشاستان
برابر مجموع نرم کوفته روغن گل مرهم سازند و هر روز در حمام سر که و روغن گل که در و اندک
بوره و مویزج حل کرده باشند بشویند و بعد از بیرون آمدن از حمام سفیده تخم مرغ
طلا نمایند **فصل چهاردهم** در شق قضیب علاج مثل علاج شقوق مقعد نمایند
و از قلیمیا و توتیا و خضاب و کثیرا و موم و روغن گل مرهم سازند و زرده تخم مرغ و روغن
گل و مرداسنگ فایده دارد **فصل پانزدهم** در اعوجاج قضیب سبب آن تمدد است
که عارض در قضیب اعلاج گلقند و گلاب و غذا لطیف قضیب را بچربی نرم
کنند از چربی مرغ و مغز قلم گاو و موم و چربی بط دایم چرب سازند و بابی که در او بابونه
و اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده باشند گرم قضیب را بشویند مکرر **فصل شانزدهم**
در ثالیل و بثور که در قضیب و نواحی آن بود علاج ثالیل نمایند و طلا به بوره محرق
و خاکستر چوب رز نمایند و سیاه دانه و سرکه و چربی مرغ طلا سازند و اگر ثالیل
نشو قطع نمایند و بر روی ادویه بکار دارند **فصل هفدهم** در سده که از مجری قضیب شود

از جهت بشود علامت آن سوزش بول و دشواری بیرون آمدن علاج فصد باسلیق
و شربت بنفشه با لعاب اسپغول و شیره خرفه و خیارین و شیره تخم خربزه شربت خشخاش
و ضماد از اسپغول و روغن بنفشه با دام بر قضیب گذارند و در آبزن نشانند اگر احتیاج افتد
بشیر عورت و روغن گل یا بادام حل نموده بچکانند و اگر مجاری بول سوزش داشته باشد فصد
نمایند دیگر سده در قضیب بسبب خلط غلیظ اگر بود علامت او دشواری بول علاج قند
و گلاب و سکنجبین با ادویه مدر و در آبزن آبی که در او بابونه و کرفس و مرزنجوش و ابهل
جوشانیده باشند و با عسل و روغن سوسن بچکانند و آبی که در او مرزنجوش و سعتر و بابونه و بنفشه
جوشانیده بر قضیب ریزند دیگر سده از ثؤلول اگر بود علاج ثؤلول سده یک بود
و دانسته شود صبر و روغن گل و سفیده ارزیز حل نموده بچکانند سده بگشاید و اگر درد
قوی بود فصد صافن نمایند و اگر مانعی بود حجامت نفع دارد فصل سیزدهم
در فتق و قیله فتق و قیله علتیست معروف که چون کافی یا بزرگ یا فزون تر از حد
مراق گویند و بر غشاء و صفاق یعنی پرده اندرون شکم ار فوده مجری گوشها
ران یکی گشاده شود و از سبب رطوبت مرض یا حمل بار گران یا رفع صوت
یا از جای جستن یا باد غلیظ یا ضربه و ازین گشادگی او سعا گر ترب یا حجاب
یا روده فرود آید و بکیس انثیین رسد آنرا قیله الامعا گویند و اگر باد فرود آید
قیله الریح گویند و اگر آب فرود آید قیله الماء گویند و قیله را دره و قرو نیز گویند

و باشد که باد

و باشد که باد غلیظ فرود آید و علیحده گردد و آنرا قرو والجمی گویند و فتق الاربیه و فتق
مراق البطن زنان را نیز افتد و علامات بیکرد فتق صبیان را از جهت کثرت رطوبه و فتق
و قیله انواعست **نوع اول** قیله الامعا علامت او آنست که اندک اندک پیدا
گردد و تا بآسانی بجای نرود و در وقتی که بهیئت تکیه چون دست بر آن نهند بحرکت
بجای بر رود و او در ناف و گاهی شق و درد قولنج ظاهر شود علامت [illegible]
که بعسرت بجای رود و بی قرار بود علاج هر دو آنست که بر فتق محل آورند و اگر
بجای نرود غسیل را با آب گرم در آرند و دست بر فتق گذارند تا بجای رود و ضماد
از مصطکی و انزروت و کندر و جوز سرو و برگ اقاقیا و گلنار و خون سیاوشان
و صبر و ابهل و سریشم کوفته بر شم ماهی بخته طلا سازند بر لته و بر موضع گذارند
و محکم ببندند بر فاده هموار پس از و بگشایند و از دو از موضع جدا بگذرانند
تا محکم باز شود و اگر بچسبد چند روز بسته دارند و طلا را اعاده سازند تا منعقد را
تنگ سازد و این ضماد جهت فتق مراق البطن و فتق اربیه را فایده دارد
و واجبست که حذر نمایند از امتلاء و جماع و چیزهای بادناک و دایم بسته دارند
نوع دوم در فتق قیله که از باد بود علامت او آنست که بآسانی بجای رود و قرار
نگیرد داشته باشد علاج آنست که آنرا بسته دارند و منع از چیزهای بادناک نمایند
و چیزهای که باد بشکند مثل معجون کمونی و سکنجبین و معجون حب الغار و ماء الحیوه

فایده دارد و ضماد لسان الحمل و عنب الثعلب و اگر دانزه و کرویا و بابونه و مرزنجوش
و شبت نمایند و روغن قسط و زنبق و بارد بین مالند و تخم کرفس و انیسون و جرمل و مصطکی
و زعفران از هر یک دو درم هلیله کابلی و بلیله و آمله از هر یک درم [illegible]
از هر یک درم و نیم قسط و بابونه و زرنباد و درونج و اسارون از هر یک درم [illegible]
رسمیت حب سازند شربتی یک مثقال بود هر روز مداومت معجون کمونی و سکنجبین نمایند
و بروغن سداب که در و جند بیدستر حل نموده باشند بمالند و روغن [illegible]
بمالند و در احلیل چکانند و روغن رسیقی یا بادام که در و جند بیدستر [illegible]
در احلیل چکانند و بمالند **نوع سیم** قیله ماءه که نازل شود [illegible]
علامت او آنست که انثیین و مراق کلان شود و دلو ل اندک و بالا نرود [illegible] علاج
اگر بزرگ بود موضعی که نزول میکنند داغ نموده فایده دارد و اگر [illegible]
زرد آب را بیرون آرند تا موجب غشی نگردد و قوت را نگاه دارند و اگر [illegible]
ادویه که در استسقا جهت دفع رطوبت دهند سرگین گاو و طلا نمایند یا [illegible]
شاید ضعف ضماد [illegible] زرد چوب و سعد و گل ارمنی و زریره و برگ مورد و سرگین
کهنه گوسفند اجزا برابر بگیرند نرم سوخته با آب و سرکه طلا سازند و اگر [illegible]
را بجوشانند تا غلیظ شود و بعد از و خاکستر چوب بلوط و خرنوب بقدر آنکه
که خمیر شود پس از و طلا سازند و خاکستر بیخ کرنب نفع دارد **نوع چهارم**

در قروالجمی

در قرو الجمی که حدوث این از باد غلیظ سودایی که نازل گردد بخصیه علامت او غلیظ
و صلابت و تمدد علاج استفراغ سودا بمطبوخ افتیمون و سایر آنچه در اورام صلب از
محللات طلا به سازند و جند بیدستر و فرفیون بروغن یاسمین و یا لوبنا هم در احلیل چکانند
و بمالند و گلنار و مورد و مازو و صبر و ورد کهنه و جوز سرو و رقت و مقل و ابهل
با سریشم ماهی در جمیع فتقها [illegible] دارد و معجون کندر و ماء الحیوه که مداومت نمایند
در هر اقسام فتق و قیله نفع دارد **باب بیست دوم** در امراض رحم و اسباب
و علامات و علاجات او مشتمل بر [illegible] فصل **فصل اول** در عقر یعنی عقیم ماندن و دشواری
حمل و کثرت اسقاط که بچه موقوف و ساقط گردد و این چند نوع است **نوع اول** که حادث گردد دشواری
حمل بسبب سردی مزاج رحم منی چون آنرا سرد و خشک سازد علامت او آنست که وقت
[illegible] و اندک موی عانه و قلت حیض و در زمان سیاهی حیض زرد
تسکین یابد جهت آنکه خون بلغمی بکثرت برود تسکین یابد و دفع شود علاج بدن از خلط بلغم
پاک سازند و حقنه و معجونهای گرم مثل سکنجبین و دواء المسک و فرزجهای گرم که رحم را
گرم سازد از زعفران و سنبل و اکلیل و سادج هندی و کور یا چربی مرغ و بط و جز
از هر کدام آنچه خواهند بموم روغن باردین و زرده تخم مرغ آمیخته فرزجه سازند و تخم
شتر و چون از حیض پاک شود تا سه روز بردارند دایم این بخورند در زیر رحم بسوزانند
زرنیخ سرخ و مرد و چوب [illegible] جهت الغار صمغ [illegible] حل نموده [illegible]

ادویه مذکوره آنچه بعد از و بخور کنند و فرزجه که مجرب باری دهنده است رحم را زعفران
و حماما و سنبل و اکلیل الملک از هر یک سه درم ساذج هندی مرکب یا از هر یک چهار درم
و روغن مار و چربی بط یا باز یا مرغ آنمقدار که آمیخته شود یا زرده تخم مرغ بریان کرده
با روغن بادرین یا بابونه فرزجه ساخته بعد از پاک شدن بردارند و بعد از و صحبت
دارند تا حمل شود و بادام مقشر و غالیه و روغن بلسان اگر بردارند بچه شود و دواء المسک
بعد از و فرزجه نمایند که قبل را گرم سازد و مشک و جندبیدستر از هر یک نیم مثقال با مویز منقی
بردارند باری دهنده است فرزجه دیگر که مجربست رحم جندبیدستر و میوه و قسط
و مرو مویز زرد و جاوشیر و فلفل و مشک و زعفران و عنبر شراب شافی سازند و از آنچه
باری دهد بجهت حمل مویز مانند خرگوش بمقدار دانگ [illegible] کنند بعد از پاک شدن حیض
بردارند و دوام تخم حنظل را در آب بجوشانند و قبل را بدو بشویند نفع کلی دارد و تخم
کرم نفع دارد و مجمره بر آتش بر رحم گذارند و عود قمیر و مصطکی که از رو ادویه گرم باشد
و ارزده تخم مرغ بهم کشیده بر و تخم الجزره پاشیده باشند **نوع دوم** عقر که از سوء مزاج گرم
که غالب بود بر رحم منی را فاسد سازد و بسوزاند علامت او لاغری و زردی رنگ و غلظ
سیاهی خون علاج شربت فواکه که سیب و صندل و لیمون و شربت بنفشه و حماض و غیرها
گوشت مرغ و کو [illegible] قلیه کدو و اسفناج و فرزجه چربی مرغ و بط و بادام
که مذکور شده **نوع سیم** که از جهت [illegible] که رحم غالب شده باشد [illegible]

و فاسد میسازد و آنچه در رحم او محکم و غلیظ گردد علامت او لاغری زن و خشکی فرج و علاج
آنست سوا اغذیه رطب مثل نخود آب که در و اسفناج بود و شیر تازه و پالوده و شربت نیلوفر
و بنفشه و مداومت حمام و مالیدن روغن کدو و بادام و چربی مرغ و بط فرزجه که از مغز [illegible]
و مغز مرغ از هر کدام سرشته شود با عصارت [illegible] تخم [illegible] **نوع چهارم** که بسبب رطوبت غالب بود
بر رحم تا سکه را ضعیف سازد و [illegible] پیدا گردد و منی توقف نماید و بیرون آید علامت
او آنست که از رحم رطوبت لازم آید اگر حمل گیرد ساقط سازد و تا سه ماه زیاده قرار نگیرد و علاج
تنقیه بدن بایارجات و استعمال قی و غذا با ادویه گرم فرزجه از تخم حنظل و [illegible]
زعفران و عود و [illegible] و سماق [illegible] و عسل آمیخته بردارد و حقنه از ادویه خوشبوی مثل گل و سعتر
و سنبل و مشک و سلیخه نمایند دیگر بچه ماندن از ماده غلیظ بلغمی و صفرا و سودا [illegible] که در رحم
حاصل کرده شود و فاسد میسازد مزاج رحم و منی را علامت او بیرون آمدن رطوبت غلیظ
یا زرد یا تیره رنگ علاج تنقیه و تقویت رحم [illegible] و حقنه و ضمادها و قابض **نوع پنجم**
در عقر و انعقاد بچه که حادث گردد از بادی که در رحم است پس حایل گردد میان جنین و رحم
متعلق بود و چسپیده است علامت باد و نفخ دائمی و [illegible] غذا [illegible] نفاخ [illegible] بود
پس از آنکه کلان شود و در وقت مجامعت آواز باد که از مقعد بیرون آید علاج شربت بزور الاصول
و جمع [illegible] نفخ را دفع نماید مثل [illegible] و [illegible] و غیره [illegible] بماند [illegible] باد را دفع
[illegible] و روغن [illegible] و قاقله و قرنفل و [illegible] و تخم کرفس از هر یک دو درم

… در رحم

[illegible] در سرکه بپخند جندبیدستر [illegible] بمجموع [illegible] شربت [illegible] مثقال بود [illegible]
[illegible] **نوع ششم** در آنکه از سبب [illegible] که شود علامت او ارتفاع و کلانی شکم زیاده از مقدار
و [illegible] از جهت قبض شکم و باد که در شکم بود و تنگی قبل و اگر حامله گردد از جهت تنگی جنین
[illegible] چون کلان گردد علاج [illegible] سازند [illegible] و استفراغ [illegible] و اسهال المطبوخ [illegible]
و غیره و حقنه [illegible] عظام [illegible] صغیر و معجون [illegible] مداومت نمایند و معجون [illegible]
عجیبست در [illegible] و لاغری تن و دیگر از جهت حرارت و از برودت و از [illegible] بر مزاج
گرم منی مرد حادث گردد و مانع آنکه بچه شود و [illegible] علاج مزاج را با اغذیه و اشربه که مناسب
دانند باعتدال آورند **نوع هفتم** که حمل نشود از جهت آنکه قضیب [illegible] خصیه بود از جهت
کوتاهی یا [illegible] پس اگر منی بیرون آید [illegible] رحم نمیرسد علامت [illegible]
راست ناکردن و پس سوراخ قضیب با سفل بود و اگر منی بیرون آید بر بالای رحم
یا بر دبر ریزد و علاج [illegible] مالیدن از چربی مرغ و بط و [illegible]
[illegible] تا راست شود و دیگر بسبب میل سر رحم که از جهت ورم یا صلابت یا [illegible]
مثل لولو بر آمده باشد که موجب سده فم رحم گردد و منع کند منی را از رسیدن
بر رحم علامت [illegible] ظاهر است اما که سبب او [illegible] رحم [illegible]
میل [illegible] رحم [illegible] صلب میشود علامت او آنست
که زن [illegible] جماع یابد و دایه می شناسد میل او را [illegible] که از صلابت یا [illegible]

عروق و الیاف بعد از [illegible] علاج فصد صافن و حقنه از [illegible] و بابونه و حلبه و [illegible]
و تخم کتان [illegible] روغن [illegible] قبل فرزجات از چربی مرغ و بط و روغن بابونه [illegible]
[illegible] با چربی مرغ و روغن [illegible] بردارند و حمام [illegible] و اگر رطوبت
غالب بود [illegible] و ادویه باید که انگشت [illegible] روغن [illegible] حاصل شده
یا چربی مرغ سر رحم را محاذی فرج سازد دیگر بسبب [illegible] بعد از انزال
یا از جهت حرکت عنیف یا از ضربه و رحم [illegible] قرار نمیگیرد در رحم و بیرون آید و بچه
نمیشود بسبب الم [illegible] غضب شدید و استفراغ خلط که بسبب [illegible] بر رو
ضعف در رحم میشود و موجب سقوط میگردد یا از کثرت جماع بسیاری حمام آمدن [illegible]
[illegible] و جنین در حرکت می آید و می افتد علاج حفظ نمایند ازین اسباب
و سوختن گل و صندل و عنبر و عود و [illegible] رحم را [illegible] دارند موجب [illegible]

فصل دوم در علامات حمل و فرق میان ذکر و انثی علامات حمل خشکی فرج
و تنگی آن و [illegible] بعد از جماع و قلت شهوت جماع و بر طرف شدن حیض و سیاهی
سر سینه و کبودی [illegible] و غثیان و میل [illegible] مثل گل و انگشت و غیره و علامات
ذکور خوبی رنگ زن و صفا [illegible] حرکت و سرخی سر سینه [illegible]
در جانب راست [illegible] کلانتر از [illegible] بود و [illegible] حیض و بول [illegible] بود
و اگر [illegible] و بر آمدن شکم و اشتها زن [illegible] لطیف و اما علامات انثی

سرخ و تغیر لون و بطوء حرکت و جای حرکت جنین در جانب چپ و سیاهی سر پستان چپ کلان
سینه چپ و قاروره سفید در اکثر احوال و بر آمدن شکم و اشتها و حامل شیشه زرد دیده شکل علامت
و اشتهاء کاذب این علامات دلالت بر آنکه حمل انثی شده بقراط حکیم گفته که اگر زنی که اشتها
باشد که زن حامله است یا نه عسل ماء آب سرد بخته معدار جمچه قاشق در وقت خواب بدهند اگر در
حصه و در ناف درد شود حامله است دیگر فرمایند که در بخور عود یا غیر او از خوشبوی نمایند
تقیه اگر بوی در بینی خود بیابند حامله است و اگر بوی نیابند حامله نیست و اگر دو آب
سیر بردارند همین حکم دارد و از جمله حیله که خواهند معلوم نمایند که فرزند ذکر است یا انثی آنست
که زرد و ند را بکوبند و بعجین خمیر نموده ضعوف کنند و بر دارند صباح در بینی نمایند نه روز
مس نمایند و اگر در دهان جمیع مزه شیرین یابند پسر است و اگر مزه دهان تلخ بود دختر بود
و اگر در دهان طعم ظاهر نشود پس غیر حامله است فصل سیم در تدبیر حالات زن که بچه دارد
و جب که منع نمایند بعد از حبس حیض از جماع و امتلا و غضب و خوف و غم و از خوردن اشیا که ادرار
طمث نماید و از فصد و شرب تا مدت چهار ماه و بعد از آن اگر ضرورت شود میتوانند نمود و چیزها
که باد بکشند از خوارشات مثل کمونی و غیره و اگر زن حامله را غثیان بود و قی نمایند
تبت و تخم ترک آشان می توانند که بعد از آن ریاضت معتدل فرمایند مثل سواری اندک
و مقویات معده و سکنات قی دهند مثل شربت نعنا و پودینه و شربت انار و لیمون
و اگر آب شوی کم دارد قطعه از عود بلوید و حرارتش عود و سرکه و پیاده قی عشار کنیس

میدهد و دو از نافع قرنفل و قسط و جوز بوا و مصطکی و سک و قاقله و عود هندی اجزا برابر
بکیرند لقمد یا عسل سروزن دوید بسازند و اگر بر تب آپلا پاپیه بسازند قی از طرف جیا ند
و مقدار یک مثقال تا دو مثقال اختیار نمایند و گاهی حادث میشود خفقان از حامله را از
خلط که در معده بود از خوردن آب گرم و ریاضت معتدل بر طرف میشود و اگر
خون طمث آید علاج نماید بحبوس در طبیخ عدس و لوبیا و انار و برنج و کلنار و مارو و بلوط
و جرم اینها زعانه طلا سازند بعد از آنکه کفته باشند و اگر خون بسیار آید قرص کهربا و ادرار تخم
در افراط طمث اگر ضعف خواهشه باشد مذکور خواهد شد علاج نمایند و اگر قبض ها او ورام نماید
قیمو حامعی خاد شیری و نمک کوفته نیک که طلا نمایند و حضض در آب و روغن حلیم علاج طلا
سازند خیارشنبر و دهن و صندل و عوفص زم کوفته ب عنب الثعلب طلا نفع دارد و حاکی بزری نوخ
سرکه تیز کداز ند و اگر دهن و ولادت نزدیک شده فرمایند که در حمام ابزن کند درو کرب و حلبه و شبت
و تخم کتان جوشیده و مشیمه در انبد و در شکم و ثقب روغن بادام نیز مالند و بخری حب مثل حلوا و قند
بروغن بادام خایند و بخورانند که حاملة رهانیم هر روز سرد زنم روغن بادام بر نهار دهند علاوه از این
و حلیقه و حایض بخورد بی دو روز قبل از زدن فرزند در غایت یا اکثری تولد کنند و اگر درد زادن
ظاهر شود پشت و پهلو و ساق و حانه را بروغن شبت غیره چرب سازند و کندش کوفته در آن بیلی دانند
تا مطر آید سوهان سفید برنج و برنج چربی مرغ و بط و حلبه و تخم کتان و روغن بادام شیرین لوبیا و سیر بیاورند اختیار
نماید تا محیث تی نکرده و مثقال غالیه در شراب حل کرده که اگر اندیشا مثقال لوبیا حجای تخم کوکم

و تخمه شربت بنفشه یا گلاب مستعمل نمایند و ولادت آسان کرده و حال و حجر الملقاطیس در دست چپ
گرفتن و نیز که هر حالت مرغابی است بستن یک حبه یاقوتی و فرزند متولد کرده و بیرون
آوردن جنین میت و مشیمه کندش کوفته طلا در پیش بینی ابدند تا عطسه آید و تخم زیره و بابونه و صلو و سیر
و دیگر شیر زنده که آخر نموده و قرص سازند و بر روی آتش یک رکاید چون بسوزد دیگر بر او بنی
آتش در مجمره کذارند تا در زیر قبا برکه کعب او سوراخ نموده باشند در جوف در ابر سوراخ کنند تا دو
بدور رسد جنین مرده بیرون آید و دیگر قطران و عود و سداب و تخم حنظل از هر یک اجزا برابر کوفته
فرزجه سازند و بر دارند جنین یا قطع کرده دیگر وقت برآید خون زادن کرد دیگر آن خون نفاس گویند
و مدت آن در ذکر و انثی مختلف بود در ذکر پانزده روز تا سی روز بود مدت نفاس در انثی سی و چهار روز
تا چهل روز بود و اگر فرزند آید و بعد از آن خون نفاس نیاید به سبب آنکه مرض احتباس حیض شود اگر
زن ضعیف و قلیل الدم بود که ضرر نکند یا اندک ضرر کند تخود او بکشد و اگر فربه و تنومند بود خون سیاه دارد
و اگر بعد از ولادت درد در رحم بود شربت آب الاصول و سوهان یکشت خود و کوچم و مسلیت و اسفند
بجای شود فصل چهارم در رجا یعنی حمل کاذب که اینها عارض میشود و نیز احوال شبیه احوال حامله
از احتباس طمث و تغیر رنگ و سقوط اشتهاء و انضمام فم رحم و اشتغال سینه و بسیار است که جنبش
میکنند در شکم حرکت مثل حرکت جنین و چون دست نهند بجانب راست و چپ حرکت نماید و بسیار است
که تا آخر عمر میماند و علاج نمی پذیرد و گاهی سنه با استسقا میکرده و در بعضی و قت در دمش در زایند
ظاهر میکردد و از وی پاره گوشت یا فضلات یا بادها بسیار رصد اشود یا هیچ ظاهر نشود و مرض ماه ان

مرجان ده لیسه سیاه شد
لسر مقلیط است

این علت و حمل آنست که درین علت شکم با صلابت بود و سستی دستها و پایها باشد و حرکت
جنین بلکه هر گاه دست بر شکم نهند انتقال از موضع بموضع نماید بخلاف آنکه بچه حرکت
نماید و این چند نوعست نوع اول در رجا که از خلط بسیار که در رحم رحم گرد شود علامات او گرمی در
نواحی رحم علاج فصد با سلیق و صافن اگر حرارت شود و امتلای خون بود و از و استفراغ بدن کنند با ایارج
و حب ستین و حب شیخ چند دفعه و اخلاط شراب بار الاصول نضج دهند و مسهل دهند با ایارج
سلیمانی و بعد از استفراغ قرص دیاب نیز نفع دارد و اگر ده درم ایارج با یک پیمانه حب او
یکهفته سلیمانی همین در رجا او خوردن دوا اللک با سکنجبین بر روی تریاق فایده دارد
و اینست مر و قنه و جاوشیر از هر یک تریجی دو درم با آب کرفس و یا بادیان اختیار نمایند
مقدار دو درم از تخم کرنب باسکوه آن ز داد از جنین بیرون آید خواه مرده خواه زنده و اگر مرد
تورن دو درم و زراوند مدحرج و جند تا دو درخس مغز دیاب بالم کوفته خود قطران دیگر خود نا
و هجت کرده حبی شده یا مرده بیرون آید دیکر آن و جهت سیرای آن و اخراج جنین خواه زنده خواه مرده دیگر
مرکی و جاوشیر و خربق از هر یک ابر جزا و سازند و بردارند و غذا نخود آب با جنین سازند
نوع دوم رجا از ورم صلب که عارض شود در رحم با تمام آن علامات آن ذکر خواهیم در ضد ایقمون
در رجا که با دغلیظ که در رحم بسته شود علامات آن انتفاخ و تمدد و علامات استسقاء طبلی علاج
شربت بروری عمل واصل استعمال کار شربت النفخ از ضماد ها و معجون و حقنه و شافه علاج استسقا طبلی
و قولنج ریحی و غذا نخود آب زرک و مطجنه از گوشت مرغ یا کبوتر فصل پنجم

در سیلان و بسیاری طمث و انواع و اسباب و علامات و علاجات آن **نوع اول** بسیاری حیض که از جوش خون
بود علامات آن امتلاء بدن و سرخی رنگ و بر آمدن عروق و امتلاء بسیار باشند که بدن با سیلان او
و رنگ حال خود تغییر نکند و گاهی عارض میگردد که در شهوت و رغبت بوده باشد و خفت در تن
از سیلان طمث علاج آنست که قطع نماید مگر وقتی که افراط کند و ضعف در بدن و تغییر در رنگ شود
در حجامت صد یا سلیق و اگر طبیب باشد جراحت نماید و اگر قوی باشد [illegible] بندند و محجمه بر پستان
سینه بندند و قرص کهربا و گل ارمنی [illegible] صمغ عربی و تخم خیارین
سه درم اقاقیا و کهربا [illegible] درم تخم [illegible] کوفته با آب بارهنگ بسازند شربتی [illegible]
یا شربت [illegible] بیاشامند و این شاف بردارند تا حیض باز ایستد [illegible] و کلنار [illegible]
و نگار [illegible] و کندر و اقاقیا برابر بکوبند و بسازند و بردارند [illegible]
بسر [illegible] بردارند نفع دارد و غذا اش سماق و غوره و عدس سازند **نوع دوم** بسیاری طمث که از ضعف
و رقت خون [illegible] و ضعف بدن و تغییر رنگ [illegible] زردی [illegible]
بیرون آید [illegible] علاج [illegible] مطبوخ [illegible] زرد و شاه ترج [illegible]
قوت [illegible] بقوت [illegible] ترنج [illegible]
و گل ارمنی [illegible] ترش نفع دارد [illegible]
و خون طمث [illegible] و اگر [illegible]
یا انار [illegible] مجرب است [illegible] و گل سرخ [illegible]

بادام [illegible]

و پوست انار [illegible] در آینه و در عانه صندل و اقاقیا و گل سرخ و سماق
و پوست انار و سورنجان [illegible] کوفته [illegible] و فلونیا و میویزج [illegible] بردارند [illegible]
گل کلنار [illegible] بلوط و مورد [illegible] بردارند [illegible] و گل مختوم [illegible]
و اقاقیا و عصاره [illegible] و شاه [illegible] نفع کلی دارد و غذا
سماق [illegible] و اگر [illegible] گوشت مرغ یا گوشت کبک [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] باشد یا کشنیز خشک و اگر ضعف بود زرده تخم مرغ [illegible]
و از فواکه آبی انار ترش [illegible] **نوع سیم** در بسیاری حیض که از غلبه سودا
و صفرا [illegible] علامت [illegible] آنست که [illegible] بردارد [illegible]
رنگ آن خلط ملاحظه نماید [illegible] علاج نمایند [illegible] خلط صفرا [illegible] مطبوخ [illegible] و اگر
سودا [illegible] مطبوخ افتیمون [illegible] مذکور [illegible] **نوع چهارم** در سیلان طمث
که از [illegible] رحم شود علامت او آنست که [illegible] حیض بود و خون [illegible] قطره [illegible]
[illegible] رحم [illegible] علاج
[illegible] و حجامت [illegible] و اگر [illegible]
و [illegible] و اگر در رحم [illegible] نباید [illegible]
در [illegible] و اگر [illegible] در رحم [illegible]
[illegible] علاج [illegible] سیلان طمث

از قروح رحم میشود علاج قروح نماید [illegible] ولادت بسیاری طمث اگر بود علاج [illegible]
که در قروح و شقوق رحم نافع باشد بدان [illegible] میشود گاهی حادث میگردد بسیاری [illegible]
زایل نموده [illegible] علاج در شراب [illegible] و کلنار [illegible] و گل سرخ
جوشانیده [illegible] و روغن [illegible] یا روغن گل [illegible] بسازند
با فتیله [illegible] بردارند **فصل ششم** در قروح رحم و انواع و اسباب
و علامات و علاجات آن [illegible] نوع **نوع اول** که حادث گردد [illegible]
علامت [illegible] بیرون آید [illegible] علاج [illegible] و کندر و [illegible] سیاوشان و درد
[illegible] و پوست انار و [illegible] آب [illegible] فایده دارد
و اگر [illegible] کلنار و اقاقیا [illegible] نمایند و قرص کهربا
اختیار نمایند **نوع دوم** در قروح رحم [illegible] دشواری ولادت [illegible]
و گوشت [illegible] علاج [illegible] مذکور شده [illegible] و کندر و خون سیاوشان
[illegible] **نوع سیم** قروح رحم که از خلط حاد که موجب [illegible] گردد علامات او بیرون
آمدن خون سیاه [illegible] علاج [illegible]
علاج [illegible] مذکور شده و اگر درد شدید [illegible] و زعفران [illegible] و خون
سیاوشان [illegible] و قیروطی [illegible] نمایند
و [illegible] و روغن گل [illegible] نمایند [illegible] آب گرم و روغن گل [illegible]

نوع چهارم

نوع چهارم در قروح رحم [illegible] که [illegible] باشد [illegible] در رحم بود علامات آن
بیرون آمدن [illegible] و اگر [illegible] گوشت [illegible]
باقی مانده و اگر اندک [illegible] بیرون آید و بوی [illegible] نباشد [illegible]
[illegible] علاج [illegible] روغن گل و بنفشه [illegible] تا پاک شود [illegible] بعد از [illegible]
مرهم باسلیقون [illegible] روغن گل [illegible] که در قروح [illegible] مذکور شد
فصل هفتم در شقاق رحم که [illegible] بسبب [illegible]
از شدت درد طلق و [illegible] قوت [illegible] بعد از [illegible]
میشود و گاهی [illegible] شقاق رحم میشود علامات آن آنست که [illegible]
[illegible] علاج مرهم باسلیقون [illegible] و روغن
[illegible] و روغن بنفشه [illegible] و [illegible] بردارند
یا طلا [illegible] علاج شقاق [illegible] نمایند **فصل هشتم** در حکه رحم که گاهی [illegible]
در رحم خارش [illegible] خلط صفراوی یا سوداوی یا بلغم شود [illegible]
[illegible] حیض [illegible]
زیاده شود [illegible] زیاده گردد [illegible] حیض [illegible] خلط [illegible] علاج
[illegible] خلط [illegible] در رحم طلا [illegible] صندل [illegible] دارد [illegible]
[illegible] روغن بنفشه [illegible] مجرب است [illegible]

وعدس مقشر نمک نکوبیده باشند بصوف دهند وادویه که حدت منی تسکین دهد
چنانچه مذکور شد دیگر شربت مداومت نمایند **فصل نهم** در بواسیر رحم
حدوث آن از خلط سوداوی میشود چنانچه در مقعده وتشخیص او بدیدن ولمس معلوم شود
هرگاه دهان قبل نگشاید اگر در وقت حیض رنگ آن سرخ و با الم از جهت امتلا از خون
واگر در وقت سکون بود واز رطوبت اندیشه بدرد هرگه سیاه رنگ علاج غیر ترشح
از خلط سوداوی بمطبوخ افتیمون وغذا از مرطب از گوشت بره و مرغ غاله و زرده تخم
و سوسن بمالند و مرهم از اسفیداج و زرد چوبه و مرداسنگ از یک بند و موم روغن بادام یا شفتالو
سازند و باقی علاج بواسیر مقعد نمایند وقطع کند بید وار نیم نمایند واگر ظاهر باشند واگر
غایر دارو ها مجفف نهند **فصل دهم** در بثور و ثالیل و ناسور رحم اما بثور
تولد آن از خلط دموی یا از صفرا مخلوط بخون بود و بثره در فم رحم عارض میگردد
تشخیص بانگشت لمس نمایند در محلی که قبل را بکشایند رحم را ملاحظه نمایند معلوم میشود علاج فصد
باسلیق اگر قوت بود و شربت نارنج و سکنجبین و شیره خرفه و کشنیز و غذا ماش و کدو
و بثور اگر ظاهر بود مرهم اسفیداج یا مرهم از مرداسنگ و گل ارمنی و اقلیمیا را طلا کنند واگر
کافور بروغن گل و موم سازند و در جوش بالند و اگر ظاهر نبود این دوا ها را باب
لسان الحمل و روغن گل آمیخته در عورت استعمال نمایند اما ثالیل تشخیص آن بطریق تشخیص
بثور بود علاج تنقیه بدن بمطبوخ حب ایارج حت نمایند ارغذا که از خلط غلیظ

حاصل کردد و غذا لطیف از گوشت بره و مرغ غاله و مرغ و روغن سوسن و روغن بادام یا شفتالو
فایده دارد و دود هم کالبد و ماینه کرده بالونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان جوشیده باشند
بشویند اما ناصور رحم اطلاق صورت میکنند که بر جراحت متی کهنه باشد علامت
آن گوشت و ریم و رفتن صدید از جهت فضول کم رو بدان ضعیف و از علاج قرحه مانند و استعمال ادویه
حقنه مجفف چنانچه مذکور شده دست کاری نکند ... از جمله ... عفص و غیره

فصل یازدهم در سیلان رحم و اسباب علامات و علاجات آن گاهی عارض میگردد
عورات که از رحم ایشان رطوبات بسیار میرود و سیلان منی شش حال عارض میگردد
واین رطوبات در اندرون رحم جمع باشد وقتی که قوت ماسکه ضعیف بود و این فضول که از رحم آید
بلغم و صفرا و خون و منی بود و سیلان ... رنگ انچه در رحم سیلان میکند بدین طریق که خرقه
بر او زنند و بعد از خشک شدن خرقه معلوم میشود علامت صاحب سیلان سقوط اشتها
و تغیر رنگ ... و نفخ در شکم علاج تنقیه بدن اگر خون غالب بود فصد نمایند واگر صفرا
و سودا و بلغم غالب باشد مسهل آن باید داد و بعد از تنقیه تمام نفوذ حقنه که حبس سیلان
نمایند انچه در این افراط مذکور شد اما سیلان تمام چون مذکور شده **فصل دوازدهم**
در احتباس طمث و انواع و اسباب و علامات و علاجات و آنچه این علت بدو عارض میگردد
نوع اول احتباس حیض که از قلت خون که در بدن بود و علامت او لاغری بدن
و ضعف و زردی رنگ و تقدم جوع و تعب و استرخا سال سیلان حیض بود و در عاف

علاج بدن را قوی سازند بغذا های لطیف و خوب و در حمام و آب زن نشانند زرده تخم مرغ
نیم برشت و شوربای مرغ فربه و گوشت مرغ و گوشت بره جوان **نوع دویم** احتباس طمث
که از خلط خون غلیظ حادث گردد علامت آن سستی تن و سفیدی و کهنه دوی کهنه و کثرت بول
بلغمیت آن از جهت قصور هضم معده و گرانی خواب والعلامات برودت مزاج رحم و قلت تشنگی
و در جهت آن علاج فصد صافن با ماش و حجامت پیش از نوبت آن بعد از فصد صافن که بر
و طمانی بود و استفراغ بادویه که طعم شل ایارج و قرص آب که در داخل بود دو مثقال از افتیمون
مثقال جوشانیده باشند یک مثقال کم بدین آب که مسهل نماید فایده دارد و شربت بزوری
که از تخم کرفس و انیسون و بادیان و بودینه و شکر طبرزد اشیع نمایند تا فصد و تنقیه بدن از اخلاط
دو درم از جنس یکمثقال سک ادرار طمث میکند و دو از الکرم بانیش سکنجبین ورای
بعد از فصد صافن ادرار حیض نماید و نیم درم و چند شب تیره و دو مثقال بیخ سوسن کهنه بود
جاشیر آب و بیخ بودینه و هفت مثقال عسل و نوبت مسلطی نمایند و سعد و قوه و اسارون و سلیخه و
دارچینی و فلفل و سنبل الطیب خوانده و دوای مرکب باشند ... دو مثقال اسطوخودوس
ادرار حیض مینماید و قرص مکی ادرار حیض خاصیت کلی کشاند در ماهی سه نوبت
که در ده روز یک نوبت تعهد و حور و سداب از هر یک سه مثقال و لوبیا دو مثقال
تخم کرفس مثقال و قیصوم دو مثقال در آب کوفته باشند نطیع و آب نخود سیاه با هفت و مطبوخ
حلبه با تمر و خیل ... ادرار طمث فایده دارد ... وزیر بلطف ... نسل

ادرار حیض مینماید

دیا بونه و مرزنجوش و بودینه و اکلیل و سعتر ادرار طمث نماید و طلا از جهنی و سلیخه و سنبل و
لب ان ... و قسط از هر یک برابر کوفته کوشانیده و در حرارت ... اکثر
گذارند و بر ناف و عانه بنهند بعطر تیان ادویه سده رحم مکشاید صاحب ... و این
صادق در شرح فصول خنین گفته دیگر آنچه ادرار حیض مینماید این علاج که فقرا
جمع نموده و بسیار کسان فایده یافته اند صفه آن کوفته بزد مثقال سلیخه دو مثقال
تخم کرفس هفت مثقال واگر نباشد بدل او پوست بیخ کرفس دو مثقال جاونی هفت مثقال
افتیمون دو درم هم تمام کوفته بابی مثقال شیره مایه آمیخته چند دفعه بالا رحم طلا سازند
و فرص بردارند و این جمع اقوی حبند بید تیره و مرد و سنگ شافه سازند و بردارند
و بعضی حکما نقل کرده اند که حیض عورتی هفت سال بسته بود و این فرزجه بر داشت طمث گشاده
صفرا و مروخ بیخ از هر یک چهار درم نیم کوفته زهره گاو بیامیزند و چند روز بردارند
دیگر احتباس طمث از ورم ... که دهان کهار رحم محکم سازد علامت او التهاب و خشکی
رحم علاج سرشته و سماق و نبات و تخم کدو و ... و بادیان کوفته قرص سازند
لعل و زرده تخم مرغ و چند روز بردارند و شیره خرفه فایده دارد دیگر احتباس طمث
بسبب برودت که غالب باشد بر مزاج رحم و دهان عروق از بسته شود علامت او
سفیدی لون و تفاوت نبض و سردی عرق علاج قرص بر داروی که گرم دیگر احتباس
طمث از ... چاق میکرد و علامت او ... رحم و هزال بدن و ... عروق

علاج بحر یا امر لب و باقی علاج آنچه در باب عقر مذکور شده دیگر جهت ورم رحم اگر بود
ازاله ورم نمایند و اگر جهت قروح سده حاصل شده بود و داغ و عقر اگر قصد علاج فصد اکحل و تنقیه
بدن بمسهل و اغذیهای محلل و اگر بسبب رتق یعنی بر فم فرج و رحم چیزی سد کرده
که مانع جماع بود و موجب سده طمث شده میشود و گاهی غشاء ضعیف بسته باشد تا غشای آن را بکمک
ابتدا اخراج حصول الم شدید می باید و تمدد عظیم علاج به ید نمایند و شق سازند و مرهم گذارند
و گذارند که دهانه بزودی بسته گردد **نوع سیم** در احتباس طمث که حادث گردد از اخلاط
منوی که مسالک او تنگ سازد و نمی جهت بیرون آید علاج او اولا ساقین ... شربت
که ادرار قریب ... نوبت مسهل نمایند و حرکت پیش از طعام حمام ...
صنوبر معجون کمونی کلقند که بیادیان گرم می ساخته باشند بدن ضعیف سازند
غذا نخود آب ... رحم روغن یا دهان ... ... و ... خون حیض را روان میسازد
... تنها ... حلیت و ... است و در این علت چیزی گرم استعمال
ننمایند مگر علامات ... باشد و اگر تب بود علامت حرارت و درد سر و عطش باشد
و تلخی دهان البته از چیزی گرم اجتناب نمایند و اگر حرارت ... سماق و غوره ...
دیگر از جهت میل رحم و سیلان رطوبت اگر احتباس طمث شود علاج آن نیز ... کرده در
فصل عقر مذکور شده اما آنچه از سبب احتباس خون طمث امراض و علت ظاهر
میشود هر گاه منقطع نباشد اختناق رحم و ادرار رحم و اکثر امراض معده از سوء هضم

و لقوه

و سقوط شهوت و غشیان ... و گزیدن بعضی امراض دماغ مثل صرع و صداع
مالیخولیا و فالج و امراض صدر مثل سعال و ضیق النفس و امراض گرده و کبد چون استسقا
در ... و عرق و حمیات محرقه و در ... **فصل سیزدهم** در بثور رحم
و این دو نوع است **نوع اول** بثور رحم که حادث گردد از اسباب خارج از جهت که قدر تنگ
مراد و ... بغیر ترتیب یا از جهت افتادن ... موضعی سقوط قوت ... جهت
فرج شدید که عارض میگردد از ضعف ... در اعضاء رحم علامت آن آنکه
عارض گردد در این عورت را درد شدید در عانه و مقعده و چهار بند و پشت که از زور
... علت ... که ... شده است ... اطبا فرق میان ... و رحم
و فرق میان ... که ... تنگ جسم و باریکیت و رحم ... علاج ...
... اولا از نقل ... و ادرار بول تا غایتی که مثانه پاک سازد و در رحم روغن
زنبق و یا گل که ... حل نموده ... بعد از ورم ... موضع آن ...
... که در آب و شراب ... و ... باشند
باشند و ضماد بر عانه و ... فرج ... قابض گذارند و ...
در پیش ... و اگر عارض گردد این عورت ...
مثل غبار ... **نوع دوم** که حادث گردد بثور در رحم از بلغم ... علامت
آن بیرون ... رطوبت و ثقل علاج تنقیه بحب ایارج که مقوی ... بود ...

از فوفل و مازو و اقاقیا و گلنار و نرم سوده به پشم که بشراب آلوده باشند و ... گذارند
تا رحم که بیش ... **فصل چهاردهم** در اورام رحم و انواع او
و علامات و علاج این چند نوع است **نوع اول** ورم رحم که حادث شود بسبب ضربه
یا سقطه که بر رحم رسیده یا اسقاط جنین میت یا دشواری ولادت یا احتباس طمث
یا نفاس یا کثرت جماع علامات او حمرت و حرارت ورم و تب تیز و سر ...
و سواد لسان و ... معده و غثیان و فواق و ضعف هضم و قلت شهوت و درد در
... و ... و در عمق ... و پشت و تهیگاه و چهار بند و ...
و نفخ عانه و دشواری بول و براز بیرون آید و تواتر نبض و ... و غشی و عرق اطراف
اگر ورم در قعر رحم بود درد و ضربان ناف و اگر در فم رحم بود درد در عانه میباشد
علاج اول قی نمایند اگر ممکن بود پس از آن فصد باسلیق و فصد صافن فایده دارد
و آب شعیر با روغن بادام و ... و آب انار ... و ... شربت بنفشه بالعاب تخم
... اسپغول و آب ... تا امکان بود ملاحظه نمایند و اگر طبیعت قبض بود از
تلیین از بنفشه دو مثقال ... ...
و در آب آن ... مثقال ... فلوس هفت مثقال ... روغن بادام
متصل ... ... یا مغز فلوس شربت بنفشه ... کاسنی و عنب الثعلب
فایده دارد و مرهم از لعاب اسپغول و آب حی العالم با روغن بنفشه یا ...

اکلیل ...

ضماد نمایند و اگر حرارت غلبه بود اندک کافور ... نمایند و بر ناف چهار بند
و مثانه و تهیگاه از صندلین و ماميثا ... طلا نمایند و ضماد بر ناف تا عانه ...
و ... از هر یک پانزده مثقال گل ... ... از هر یک چهار مثقال ...
... باد ... محلل ... نمایند تا ورم صلب نشود و در ابتدا ...
... و بعد از و ... در ... آب گرم ... اگر
تحلیل نیابد علامت آن آنست که درد شدید و اعراض و حدوث تب ...
و ضمادها ... ... از لعاب حلبه و تخم کتان و ... باشد ... گرم نمایند
و ضماد منضج از تخم حلبه تخم کتان و آرد جو و تخم ... و ...
... ... باشند و روغن گل از ناف تا عانه طلا نمایند و در آب ...
فایده دارد استعمال حمولات از علک البطم ... زوفا و روغن ... و ...
... و تخم ... کتان المجموع یا بعضی ... و اگر ورم نزدیک بود و منفجر شود ...
... و اگر درد بود علاج نمایند و ... که نضج نیابد تعجیل نمایند
که از جهت ... عضو ... شارکت داده اگر منفجر شود ... روان
کرده ... حقنه نمایند و ... تخم ... شربت ... جهت ادرار ...
و اگر ... روان گردد حقنه ... نمایند ...
... **نوع دوم** در ورم رحم که از بلغم بود علامات او ثقل و درد در نواحی

این کتاب مال ... حکیم
شفیع ولد ... حکیم
... رجوع نکند
...

عانه علاج می نمایند اول علاج ورم سرد که در مثانه مذکور شده **نوع سیم**
ورم صلب که اگر خلط سوداوی که در رحم شود تبدیل حجم بجانب شود و این ورم
گاهی سرطان باز میگردد و اگر علاج ننمایند عارض میگردد استسقا علامت
آن صلابت و تمدد و ثقل و حابس بود و اضطراب حرکت ساقین و گاهی حرکت
اندک در د علاج در ابتدا فصد باسلیق و مسهل سودا از فقح و ماء الجبن و شربت
افتیمون گلقند و شربت سکنجبین بزوری و روغن شبت و بابونه که در وی چربی
و سکه که از شیر مثل گرفته باشند و آنچه نمایند و نقطه نمایند و مرهم اخلیون
مخلوط نمایند با باسلیقون بهم خلط کنند و بر عانه نهند و پشم ماره آلوده بر دارند و اپی و اکلیل
جوشانیده باشند در لنبد و بر عانه گذارند و در عانه لعاب و تخم کتان و روغن
گنجد آلوده بمالند و عدد کحود آب سازند **نوع چهارم** سرطان رحم اکثر حادث
میشود سرطان در رحم بعقیب ورم گرم وقتی که تحلیل نیابد و سرند و
و صلابت و حرارت و ضربان و ضیدن شدید و درد تا جای سینه
و بسیار است که عارض میشود ورم چشم و در تعقیب ضعف و لاغری حاصر
در ساقها علاج با لعاب الجن و شیر گوسفند و روغن گل رحم را بشویند
و شربت الاتجر ده عدد عناب و سپستان از هر یک سی عدد و مغز فلوس
هشت مثقال در روغن بادام در می اختیار نمایند و اگر خون بسیار بود ورد د

فصل یازدهم در اختناق رحم و آن ... دارد
اب کمه الیتیم و کل از منی بعیدات البتی الحمل نفع دارد
در اختناق رحم که این علت ظاهر حادث میگردد یا دوار و نوبت و تشنج و عرق
که صاحب آن چون مثل آدم از اکثر آنچه که است غشی کند و میان رحم و دماغ و دل اشتراک
قویست و دوران حجاب و بسیار این عارض میگردد و ضیق نفس و غشی و صرع و خفقان و سبات
که نفس منقطع شود و هلاک گردد علامت او آنست که هر گاه نوبت آن نزدیک آید اختلاط ذهن
و کرفا سد و درد پای خط و درد سر و خفقان و تاریکی چشم و زرد لب و دندان و میل حرکت منقطع
و غراوی و حیرت پریشان و حادث شدن غشی و باطل شدن حس و حرکت و منقطع شدن صوت
و اگر خطاب کنند فهم کنند بدانچه خطاب کرده اند و اردو اکثر صاحب این علت کف و ادل
شور چنانچه در صرع و چون ساکن شود آواز کنند و فریاد زنند و این علت دو نوع است
نوع اول اختناق رحم که حادث گردد از کثرت منی که بنده شده در اوعیه و تحلیل گشته
بکیفیت سمی و بخار بد از و بدل و دماغ میرسد علامت او آنکه چند گاه از شوهر جدا گشته
مدت طویل و آمدن رطوبت از رحم در حال حرکت علت و خفت یافتن از خروج رطوبت
و اگر قابله رحم زن بمالند تا رطوبت بیرون آید فایده کلی دارد علاج در وقت نوبت ابتدا
صورت این علت بیمار محکم ببندند و کف پای او محکم بمالند و فحبین و نمک و آب
گرم با در طبیخ و بخور بر ناف نهند و نیز ابو و ساقها ببندند و در گوشها فریاد
بلند و دایم فم رحم از انامل که روغن نیتی یا روغن بادام و گلی کم در روغن نرگس

حل نموده تا شب بمالند و حقنه بدبوها نمایند تا منی فاسده و رطوبت بیرون آید و بخور
و کمادها نمایند رحم را بوبیها خوش مثل عنبر و مشک چهار و ... بیش منی از زن و مثل چند
بیدستر و کندش و نفط و جاوشیر و سقوطین مقل ساقطین کوکرد با شیم با تحلیل جهد کارات
سر و لطیف نمایند آنچه نازل میشود در رحم از جذب انکه ارشان رحم است که پر
بدبوی گریزد و مشتاق است با خوشبوی از بین یاسمین و بهای کهم که در روغن نرگس
حل کرده باشند فایده دارد و دوا به رابعی نمایند ما اند کی از فلفل و عاقرقرحا بروغن حب الغار
خود آلوده در رحم بمالند تا میل سفلی نماید و خلاص شود از و رحمت دیگر بعد از نوبت اگر ماده
بود علامات او آنست که زن با حرکات آن ثقل و اعتراف لب و گاهی سبات نسیان این علاج مقبر
مثل حب و ایارجات کبار و حب متین و حب ایارج و ایارج لوغاذیا و ایارج روفس
و امثال اینها در هفته یکبار مناسب و معجون نجاح هر روز میل نمایند و بعد از استفراغ معجون لوبیه
و مرود بطوس و بجر نیاد و دوا الکرکم و نوشدارو در طبیخ انیسون و غاریقون مقدار درهم
با نیم درم مرو المسک یا نیمی حقنه نمایند و حمام فایده دارد و در کوکرد آب در آیند و بعد
از تنقیه روغن نخه و سنه بجر با الاصول بر موجب بوست بیخ کرفس و بوست بیخ گرم
و باد یان از هر یک حقن و انیسون و مصطکی از هر یک یک مثقال تخم حلبه و خسک سه مثقال
از هر یک سه مثقال کوفته باشند و با شصت مثقال قند بقوام در ده بیست روز چهار مثقال گلقند
سه مثقال با یک مثقال فایده دارد و اگر اختناق رحم با حرارت بود علامات او احتراق قوی

که مرتفع میشود و از رحم بسوی جرخی بخار با بود و از غثیان و گاهی است علاج فصد باسلیق
و حجامت بر ساق و بعد از و اسهال بطبوخ افتیمون و نقی و شبت در وقتی که طعام بسیار خورده
باشند و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر و بوی مینه و در حال نشست سرد که بهوش آید که
متصل منی بوده کار شهوت بود و شیر و ... بنفشه و نیلوفر و شیره خرفه و اگر حرارت بود بعد آن علاج
و کمه و اگر ا ساز ند و اگر برودت غالب بود بعد از آن کوشک و عصفیر و دارچینی را مستعمل نمایند
نوع دویم اختناق رحم که حادث گردد از احتباس طمث مدت طویل چرا که باطل کند
عارض شود و از آنچه عارض میشود و از منی علامت آن تغیر لون و بول و میل بدود سودا
و انقطاع حیض میت بدید علاج فصد و مسهل و ادویه که ادرار طمث نماید مثل سکنجبین بادی یا ماء
یا سکنجبین بزوری و شیره تخم خیارین و اگر این علت زن حامله را شود فصد و اسهال مناسب نیست
بلکه بعد از لطیف و روغنها بمالند و باقی علاج نوع اول از حرارت و برودت و پس
در رطوبت و نزول و قوت و ضعف نمایند **فصل شانزدهم** در نفخ رحم سبب
او سوء مزاج سرد یا بد گواری زادن یا سرما سرد که سر رحم را سرد کند ماده باد که
در فضای رحم در کشتها و لیفها و غیره در آید و باد آنچنان غلبه کند که صلابت و درد
تا زان معده و ناف بر آید و حالتی مثل استسقای طبلی پدید آید و باشد که از جای کی برود
و قراقر و ضربان کند و باشد که تا آخر عمر در این علت بماند علاج نبید برد علاج ارباب کهم
و معجون یاد کموره و کمونی و بجر نیا و ماء الاصول بزوری یا ایارج فیقرا و شراب کهنه

اندکی یا ثلث تخم کرفس و انیسون و بادیان و روغن سداب یا قسط در عانه بمالند و حقنه
نمایند و خرزهره بر دارند که مادات که باو اراپراکنده سازد **باب بیست و سیم** در امراض سینه و ثدی که
فصل اول در امراض سینه و ثدی که حادث میشود و انواع او ورم است که عارض میگردد در سایر اعضا
و خواهد مذکور شد علاج آن اگر خدای تعالی خواهد و ورم سینه بسبب کثرت شیر حادث شود
و اکثر جمع نوعست **نوع اول** در ورم گرم شدن علامت او انتفاخ و صلابت و درد و حمرت رنگ
و تمدد و تب علاج بکمیه مانع باید که در سرکه آنچه شیر گرم گذارند یا آب برگ اندک
مرزنجوش ساخته شیر گرم فایده دارد و اگر حرارت بسیار بود آرد جو و آرد باقلی و سفیده تخم مرغ
یا زرده او با آب حی العالم یا آب کشنیز یا آب خرفه طلا سازند و موم روغن از روغن عقرب
یا ادام و موم با آب کشنیز آمیخته بمالند و اسپغول و لسان الحمل را آمیخته طلا سازند و سرطان که
کنکاش میگویند و خرچین یعنی کرم نرم که در کنار جوها میباشد هر دو را در اهم کوفته بر سینه
بسته فایده دارد و همچنان حوابی با آب عنب الثعلب و روغن گل نمایند و اگر التهاب نباشد
تخم کتان نرم کوفته با سرکه آمیخته ضماد سازند و اگر حرارت تسکین یابد روغن گل و موم طلا نمایند
و بابونه و بنفشه و اکلیل نرم کوفته بدین موم و روغن جهت تحلیل مخلوط سازند تا بدو و اگر مایل
بصلابت شود ورم آرد باقلی و اکلیل و روغن بنفشه گذارند و آب یا چین گرم بروزند و اگر در
یکی جمع شود ورم تخم حلبه و کتان و خیرو و آرد جو و روغن لعابهای مرو تخم مرو اگر بجمع شود جلمع
و متفاوت نشود شکافند و روغن سکه و مرهم اسفیداج و اگر ورم حادث گردد دانه مویز

نرم کوفته بمغز کله و آب کله و آب مورد و آب سرو آمیخته طلا سازند **نوع دویم**
ورم سرد که حادث گردد از جهت بسته شدن شیر در سینه علامت او ورم نرم علاج او
که در و بابونه و اقلیمیون و بنفشه جوشانیده باشند گرم بر سینه ریزند و روغن کرم و روغن
قسط یا از روغن خیری و موم روغن ساخته در ورم مالند و اگر پودینه خشک اضافه نمایند
و زیره کوفته با آب کرفس طلا سازند و نان میده و آرد باقلا و آرد حلبه و گل خیرو و تخم
کتان و برگ کرنب کوفته و بیخته مجموع طلا نمایند و اگر چون منعقد در سینه بسیار آرد باقلا و عسل
تحلیل دهند با آب گرم که در و تخم کتان جوشانیده باشند سینه او را بشویند و طفل را از
شیر خوردن اگر ممکن بود منع نمایند تا بسبب جنبیدن و جذب آن الم زیاده نشود و اگر غدد
و صلابت سینه را فایده دارد روغن بنفشه و زرده تخم مرغ بهم آمیخته طلا نمایند و درد
روغن کنجد و سرکه اندکی و بوره و سداب نرم کوفته مجموع را گرم گذارند ورم سینه را فایده دارد
فصل دویم در قلت شیر و اسباب و علامات و علاجات و انواع او **نوع اول**
قلت شیر که بسبب کمی خون واقع گردد علامت او قلت چیزی که از خون متولد گردد
که از کم خوردن شود یا سوء مزاج بدن یا سینه علاج اگر بسبب کمی خون بود غذاهای لطیف که از او
خون متولد شود میل کند و اگر از سوء مزاج بود تعدیل نمایند و اگر مزاج سرد بود شیر گاو و
و بادیان اندکی تخم شبت و نخود آب و نان خشک که از آرد نخود و گندم و حلبه بشیر کرده
و گوشت فربه مرغ و نر دک و تیهو باشند و زرده تخم مرغ نیم برشت و کباب

در زیادتی شیر خاصیتی تمام است و شربت الاصول شیر را زیاده میکند و نفع دارد و کم
در درون طفل بود تسکین میدهد صفت آن پوست بادیان و پوست بیخ کرفس و پوست
بیخ کبر از هر یک سه مثقال بادیان و انیسون و تخم کاسنی کوفته و تخم خیار از هر یکی دو مثقال
پرسیاوشان و گل سرخ و انگور شفا از هر یک سه مثقال قند هفتاد مثقال بجوشانند و صاف نموده
بقند بقوام آورند و شربت دهند و اگر طفل یک ساله بود آن را نیز دهند دیگر ادویه مغز
که شیر را زیاده میسازد تخم کرفس نورزیدان و حبابی و تخم شبت و بادیان و انیسون مغز
نرم کوفته بعضی مجموع نمایند و تناول کنند و ادویه که منی را زیاده میسازد شیر را زیاده میسازد
در غذا اگر از گوشت کوسفند باشد در و شبت و بادیان اندازند و آرد جو و شیر و مغز تخم
خیارین و خرفه و تخم خشخاش و نخود و قند غذا سازند و گوشت مرغ و ماهی کم در آب شیر بود
که از او اضافی گویند و مغز سر مرغ و شیر که بقوام آورده باشند با شیر میل نمایند در زیادتی
شیر فایده دارد **نوع دویم** کمی شیر که از فساد خون حادث میگردد یا یکی از اخلاط
علامت صفرا زردی رنگ و رقت آن و حرارت و حدت علاج تنقیه بدن بکار برند
و شربت سکنجبین و لیمو و نارنج و شیره خرفه و آب انار و غوره علامت بلغم
و قی بعد از خوردن طعام شبت عسل که در و اپرشمی فایده دارد علامت
سودا کدورت رنگ شیر و غلظ و قلت آن علاج تنقیه بدن از سودا و شربت افتیمون و
تناول الشیر و اغذیه مرطب مایل بحرارت و شوربا چرب که از گوشت مرغ و گوسفند

جوان سازند **فصل سیم** در بسیاری شیر و حفظ سینه از آنکه بزرگ شود علاج آن آنست که آرد
باقلا و آرد حلبه بگلاب و روغن طلا سازند و زیره کوفته با عسل یا سرکه یا مرداسنگ کوفته
روغن گل یا اکلیل بسرکه و روغن گل در سینه مالند و غذا از که خون کم سازد مثل آش سماق
و غوره و آب لیمو و غیره از ترشیها و طلا از گل ارمنی و عدس بسرکه و کلات و خوردن
زیره و سداب و عود یا مرکب و یا بچه و عدس اگر میل نمایند شیر و منی کم میسازد و دیگر بجهة
سینه را از کلان شدن آن بازدارد اسفیداج و گل ارمنی از هر یک دو مثقال کوکنار
دو درم افیون بنج درم اقاقیا سه مثقال پوست انار چهار مثقال عدس سوخته سه مثقال ثابت نماند
مثقال همه را نرم کوفته با آب بنک یا آب لسان الحمل با زنند و بر سینه گذارند چند روز
نفع دارد **باب بیست و چهارم** در امراض صفاق و مشتمل بر دو فصل
فصل اول در فتق و این انحلال پرده است که از جای خود پیش از شکم بحدوث
این علت حرکت مفرط مثل جستن و فریاد کردن خصوصا بعقب طعام یا چیزی گران برداشتن
یا ضربه بر شکم رسیدن یا جهت نفخ که در امعا واقع شود علامت آن است که از حرکت
ظاهر گردد و در وقت برداشتن نفس نیز و چون بر پشت تکیه کند غایب شود اگر دست
بران گذارند ناپیدا گردد و این دو پرده است که فتق از و ظاهر گردد یکی را صفاق
دخل گویند و دیگری را مراق و اکثر گفته اند اکثر حادث شود و اطفال را کودک را
و باید در علاج و ترک معالجه نمایند تا زیاده نشود و چیزهای بادناک و حرکت قوی خصوصا

بعقب طعام و جماع ضرر دارد و از میوه‌ها حذر نمایند و در حمام بسیار توقف نمایند و میل
کمتر به شربت برودتی و مخوش حب الغار نفع دارد و موبه و اشق و تخم گل کمند و جوز سرو دارد
بجذرم مقل و صبر و مصطکی سر درم مازو هیچ عدد و همه را نرم کوفته به سرشتن و برشم ماهی حلال کنند
و محکم ببندند بر جاده که هر دو طرف محکم شود **فصل دوم** در بیرون آمدن ناف
و امساک **نوع اول** که حادث گردد از گشاده شدن صفاق یعنی پرده که از موضع
و خروج ثرب یا روده علامت او آنست که رنگ او برنگ بدن باشد و چون بر آن
نهند بجای خود رود و درد نباشد و حماده زیاده میافزود و اگر ثرب یعنی پرده پیه بیرون
آید یا روده و اندک درد داشته باشند بقراقر بجای رود علاج آنست که گل مازو و مازوی فیله
و شاه بلوط و گلنار و تخم ارجار هر کدام برابر بکوبند و بسرشتن و سرکه خمیر سازند و بر ناف بگذارند
خصوصا اگر طفل بود فایده کلی دارد دیگر از رطوبت بلغمی حادث گردد علامت او
آنست که هرگاه دست بر آن گذارند بجای خود نرود و رنگ آن برنگ بدن بود علاج
قلقله المان نمایند دیگر حادث میشود بیرون آمدن ناف از ریاح علامت او آنست که
لمس آن نرم بود و هر رنگ بدن علاج شربت بزوری و طلا از برگ گشنیز با شکر چارند
نوع دویم بیرون آمدن ناف که از جهت پاره شدن رگ یا از جای شدن شریان که در موضع
آنست خون او بیرون آمده در زیر جلد شده و هم که تمام میکشانند او بسبب علامت او
آنست که رنگ آن شی سیاه بود اگر از گوشت سخت صلب بود زیاده و کم نشود علاج این درد

نوع قطع نمایند و حدوث زند اما خطر کلی دارد باید که رگ او کشند و طلا از مغز ساق گاو و موم
سفید و روغن گل هم به اجا سازند و این طلا نیز فایده دارد موبیزدانه بیرون کرده و پس کوفته
و آرد باقلا و روغن گل و زرده تخم مرغ سازند و بر ناف گذارند و در هم که دهند و عسل بعد نفع دارد
باب بیست و پنجم در صدمه و ریاح او و بیره و درد پشت و مفاصل و نقرس و عرق
النسا و داء الفیل و داء الثعلب مشتملست بر چند فصل **فصل اول** در صدمه و ریاح او و پیره
و سبب و انواع و علامات و علاجات و آن صدمه زوال فقار بود به پیش یا پس یا به راست
که زوال فقار به یکی از جانبین میشود و آنرا التوا گویند **نوع اول** ورم گرم که حادث
میگردد در عضله که در پهلوی فقار که ظهر پشت بود یا سینه و آنرا از موضع آن اصل کنند علامت
آن گرد فعل هضم و نبض و شدت حرارت و لزوم تب و بعد از آن که تب تمد و گرانی
علاج فصد باسلیق و ضماد قوی لعاب حلبه و تخم کتان و چربی مرغ و مغز قلم گاو و موم سفید و گل سرخ
روغن قسط و سوسن مالد و مالند و مغز فلوس مصطکی روغن بادام درم سل کنند **نوع دوم** ریاح او و پیره
که حادث گردد از باد غلیظ که در زیر فقار رسته شده و آنرا از موضع آن اصل ساخته علامت
حدوث درد پشت بی تب و بادی درد گاهی نقصان او و در حضر علاج روغن بید انجیر مشغل
مصطکی و ایمون بود و برود که باد را دفع نماید و اگر تسکین نیاید حب سکبینج با حب
سورنجان حب منتن و در ایام حب سکبینج هر روزی بآب گرم و ضماد قوی که باد را
پاک کنند که از میعه و قسط و قصب الذریره و ابهل و فرفیون و عسل با آب بادیان که در رگ تحلیل

و تمام و قیسوم و بابونه جوشیده باشند بر موضع الم ریزند و محجمه با تش بران موضع کنند دارد
صمغ معجون یا صبح و چ و نارمین و اسارون و از حنظل از هر یک پنج درم مرده درم زنجبیل دو درم عود فرج
از هر یک سه درم تخم کرفس و مرصلمو از هر یک دو درم کوفته با سر ودن دو به عسل سازند شربتی دو درم بگیرم
دیگر ضماد قوی سعد و قسط و مازو و گز مازو و شاه بلوط از هر یک دو مثقال و فرفیون نیم درم روغن
ماردین بقدر حاجت غذا گوشت بریان کرده سازند **نوع سیم** ریاح او و پیره که از خلط غلیظ لزج علامت
آن عضدی تنگ و سردی لمس بود و اندک علاج از عنبه و ضماد گرم و ضماد از مازو و شاه بلوط و کندر و اقاقیا
و جوز سرو و گلنار و گل سرخ و اشنه در روغن سداب علاج قروحا مالند نفع دارد **فصل دویم**
در درد پشت و انواع و اسباب و علامات و علاجات **نوع اول** در درد پشت که از سوء مزاج سرد شود علامت آن که دارد
بی ثقل و حس نفع از ضرب کم و سکون از حرکت روغن دو مالیدن علاج شربت بادام و گلقند
و روغن بید انجیر شربت بزوری صبح ساو تریاق و مثرودیطوس از هر یک نیم مثقال یا مثقال بود درد پشت
روغن سداب و فرفیون و قسط و بابونه مالند و غذا نخود آب و مطنجه سازند و اوچه که در غذا نمایند دارد
نوع دویم در درد پشت که از خلط خام که در عضلات فقرات ظهر بود و علامات آن ثقل محسوس
انتفاع از حرکت و ریاضت و درد اندک بود بعد از دلیل قوی گردد و این درد دیر ماند شود علاج قی و حقنه
و نطول تمام اصل یا روغن سداب و خرد و ج و زیره و عسل باشد هم نفع بسیار بود دیگر شمه از زنجبیل بیاید
و بعد از نضج سورنجان و حب منتن و این حب فایده دارد حلبه و حب الرشاد و تخم کرفس و جوانی
و زنجبیل از هر یک برابر سکبینج برابر مجموع شربتی از زنده درم بآب اصل عسل و شیافی که بر دارند نفع دارد

سکبینج حاویر منقل انیسون و زنجبیل سورنجان تعاعش تخم صعتر تخم کرفس انیسون با دیان یک جزو سلی
سه بید ترنج نسا و ظهر تجعید الطیب زیره و ورق سداب اجزا برابر بکوبند و یک درم کوفته شده سازند و موضع
روغن فرفیون و قسط و سداب و بابونه مالند و از گوشت ملاحظه نمایند و اگر ضرورت شود گوشت طیور
جبلی و آهو بره گوشت خرگوش و بهار او را درین علت و معالجه تعدیل غذا او **نوع سیم** در درد پشت که از تعب
ماندگی حادث گردد علاج حب حمام و روغن حیری و بادام گرم مخته مالند یا روغن بنفشه و بابونه
غذا لطیف دیگر از کثرت جماع درد پشت میشود علاج ترک جماع و دخول حمام با شیرین و روغنها
کور شده و غذا ماء اللحم و زرده تخم مرغ دیگر از ضعف گرده درد پشت میشود علامت او آنست که درد پشت
خفیف بود علاج ضعف گرده نمایند **نوع چهارم** در درد پشت که از امتلاء عروق گیرد موضع
پشت تمدد و سبب چنان بود علامات آن درد با ضربان حرارت درد و درد از پشت تا ساقه
و الم حرکت و سایر علامات امتلا خون علاج فصد باسلیق با صافن هر دو ابتدا شیره تخم خرفه
تخم خیار و شربت سکنجبین و ساده یا شربت لیمون و آب سکنجبین بر موضع بفصیل و کلاب
و روغن گل با اندک سرکه مالند در آب سرد و آب سرد بر پشت ریزند و در موضع سرد و هوا معتدل
و غذا اسفاناخ و مرغ سازند دیگر درد پشت که از ریاح حادث شود علامات او درد با تمدد
و ثقل از موضع علاج شربت بزوری گلقند و روغن بنفشه و بابونه **نوع پنجم** درد پشت
از بسیاری گریه و حرکت چنانچه عارض میشود نزدیک حیض بعضی علامات او علاج آنست که
را در ادرار حیض مذکور شده عمل نمایند از تخم کرفس مثقال و تخم خلبه مثقال و تخم خیار با زیره

چهار مثقال و بادیان بکوفته و انیسون و جوانی و تخم شبت [illegible] از هر یک دو مثقال که [illegible]
مثقال به قوام آورده به هفت روز اختیار نمایند دیگر درد پشت که از تعب و حرارت که از عفونت شده
که خلط غلیظ بلغم را در حرکت آرد [illegible] شود علاج به حقنه و فتیله [illegible] معجون [illegible]
در خلط بلغم بود دیگر بیان درد خاصره [illegible] و اگر آن بلغمی [illegible] احتمال
شیافات منخره [illegible] و انیسون و تخم کرفس و تخم حنظل [illegible]
بر دارند چراکه تاثیر شیافات در دفع [illegible] موثر است و علاج [illegible] بلغمی [illegible] نمایند حصه سوم

فصل سیم در اوجاع مفاصل و انواع و اسباب و علامات و علاجات در [illegible] مفاصل [illegible] که حادث
میشود در مفصل اعضا سبب آن ضعف [illegible] اگر در مفاصل قدم [illegible] نقرس
و انگشت ابهام آن را نقرس گویند و اگر در مفصل ورک باشد و تجاوز نکند از وجع الورک خوانند
و اگر تجاوز کند و اگر از جانب [illegible] امتداد یابد به زانو و کعب [illegible]
و قلت ماده عرق النسا نام نهند و از خواص این درد آن است که [illegible] شود [illegible] و اورام دیگر اسباب
او اصلی میباشد و عرضی [illegible] اصلی آن است که مفصل گشاده بود تا استخوان [illegible]
حرکت نماید و جهت آن متحرک است و در [illegible] اعضا ماده را جذب میکند و قوت هضم ندارد [illegible]
گرفت [illegible] مرکب از استخوان و غضروف و [illegible]
و [illegible] ضعف [illegible] از حرارت و رطوبت میباشند [illegible] که در مفصل [illegible]
[illegible]

[illegible] رطوبت [illegible] پس مفصل [illegible] رطوبت را از [illegible]
[illegible] واقع گردد و موجب این مرض میشود اما اسباب عرضی [illegible]
و فضلات در مفاصل جمع شده و حرکت که موجب حرارت [illegible] است [illegible]
هضم معده [illegible] خام متولد میشود و [illegible] بمفصل [illegible] ترتیب [illegible]
طعام [illegible] بغیر موافق [illegible] ترتیب و شراب [illegible]
طعام خوردن [illegible] بعد از طعام خوردن [illegible]
استفراغات [illegible] و اسهال و خون فصد و حیض [illegible]
گردد و فضلات [illegible] حرکت عنیف [illegible] مواد [illegible] حرارت
عصب [illegible] میشود و بمفصل میریزد [illegible] غم [illegible] اعراض نفسانی و غیره هم از
نوع اول از سواری ایام که موجب ضعف [illegible] دریا [illegible] انواع درد مفاصل [illegible]
درد مفاصل که از کثرت خون واقع گردد علامت آن حمرت رنگ موضع گرمی [illegible]
و ثقل و تمدد و ضربان شدید و راحت یافتن [illegible] سرد و اذی [illegible] گرم [illegible]
گرم و تر و بدن آن [illegible] سن [illegible] فصل ربیع [illegible] غذا [illegible]
خون بود علاج فصد اگر مفصل پای راست بود از دست چپ و اگر دست راست بود [illegible]
چپ بود و اگر در دست [illegible] از دست چپ گیرند و اگر دست چپ بود از دست راست گیرند
و اگر در هر دو پای بود از هر دو دست گیرند و اگر در جمیع بدن بود فصد باسلیق [illegible] فصد

[illegible] جلاب اما [illegible] حرارت و التهاب شدید بود بایدکه [illegible]
تمر هندی و آلوی بخارا [illegible] سکنجبین [illegible] و بعد از فصد [illegible] قی نمایند [illegible]
خیار [illegible] درم [illegible] سکنجبین [illegible] قی نمایند و جلاب [illegible]
و پستان و انگور [illegible] و تخم [illegible]
و بعد از این مطبوخ [illegible] مثقال [illegible] بکوفته و بنفشه بکوفته از هر یک دو مثقال [illegible]
مثقال [illegible] مثقال [illegible] تخم کاسنی [illegible] و بادیان و تخم کرفس و گل سرخ
از هر یک دو درم [illegible] مثقال [illegible] در یک کاسه آب [illegible] مثقال [illegible] نمایند
و اگر مطبوخ [illegible] خواهند [illegible] درم [illegible] گل سرخ [illegible]
تخم کاسنی و بادیان کرفس از هر یک [illegible] بود و در بعضی [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] تخم [illegible] و تخم [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] و تخم خیار [illegible]
شبت و [illegible] از هر یک [illegible] مثقال آلوی بخارا [illegible] مثقال [illegible]
و پستان [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] در [illegible] کاسه آب [illegible]
شیر خشت [illegible] مثقال [illegible] دو [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
ادویه [illegible] روغن بادام اضافه نموده [illegible] گرم [illegible] بعد از آن
دهند [illegible] مفاصل [illegible] بود و بعد از اسهال شربت آب کاسنی و شیره تخم خیارین [illegible]
تخم کاسنی شربت سکنجبین [illegible] مثقال و [illegible] احتمال کثرت اسهال دارد [illegible]

والوی بخارا

والوی بخارا [illegible] ضعف [illegible] دارد [illegible] از هر یک [illegible]
و شیر خشت [illegible] مثقال [illegible] شیر خشت اول اختیار نمایند و بعد از آن
تمر و آلوی بخارا [illegible] ضعف [illegible] دارد و در ابتدا اطلا [illegible] در قبض بود [illegible]
[illegible] طلا [illegible] گل سرخ [illegible] مثقال صندلین گل [illegible] از هر یک دو مثقال
[illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
با لعاب اسپغول قرص سازند [illegible] کلاب [illegible] طلا نمایند بر مفصل و اگر درد
قوی بود چیزی مخدر [illegible] افیون آمیخته نمایند و اسپغول [illegible]
مخلوط سازند و طلا کنند [illegible] تسکین در حال [illegible] تجربه شده
[illegible] ضماد نمایند [illegible] آن [illegible] طلا سازند [illegible]
[illegible] افیون از هر یک [illegible] سوده [illegible] و روغن گل [illegible] عضوی که درد دارد [illegible] و اگر
علت [illegible] ابتدا [illegible] تسکین [illegible] اکلیل الملک و بابونه [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] و لوبیا [illegible] طلا سازند [illegible]
و [illegible] و اگر اندکی [illegible] موم روغن [illegible] کاسنی [illegible] روغن بنفشه [illegible] موم [illegible] ضماد
محلل [illegible] مفاصل [illegible] فایده دارد [illegible] تخم کتان و حلبه [illegible] روغن [illegible]
و موم [illegible] و غذا [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] تمر هندی
و گوشت [illegible] و آهو بره و خرگوش و از گوشت گاو [illegible] منع نمایند و از شراب و حلوا [illegible]

ودوشاب وخرما وگوشت گوسفند جوان ومرغ اگر ضعف غالب گردد **نوع دویم**
در مفاصل که اکثر صفرا بود علامت آن درد وسوزش وسرخی مایل بزردی وقلت انتفاخ
وثقل وتمدد وحرارت کننده که دست برسد بود وهرگاه [illegible] ونبض
سریع وبول ناری یا احمر ناصع وحدت [illegible] شهوت اشیاء بارد وبیشتر این درد کسان را شود
که بدن ایشان ضعیف ومزاج گرم وخشک بود واگر سبب تب عارض گردد واگر طبیب نادان بود
وتقویت عضو وحفظ نکند ومواد [illegible] دفع نماید از مفاصل سبب هلاک گردد جهت آنکه مواد
بعضو شریف که دل است متوجه گردد واستعمال مبردات [illegible] علاج اگر صفرا مخلوط بدم
شود بهتر آن است [illegible] اگر صفرا صرف واقع شود واگر صفرا مخلوط بخون بود فصد
نمایند واگر [illegible] فصد نمایند ومنضج گلاب [illegible] که ممتلی بود جلاب خورند [illegible]
مجلس تلیین نماید مثل [illegible] دو مثقال وتخم کاسنی [illegible] دو درهم وگل سرخ [illegible] وتخم
خیار [illegible] وآب [illegible] مثقال مغز فلوس [illegible] با نیم دام روغن بادام
اختیار نمایند [illegible] صواب عمل بود [illegible] شربت سکنجبین وآب گرم فایده دارد
وبعد از آن شربت گل [illegible] نماید که [illegible] شربت سکنجبین [illegible] برف یا یخ سرد ساخته
باشند یا مطبوخ [illegible] قوی باشند وهرگاه که ماده نضج یابد مسهل قوی دهند واگر در
ابتدا طبع نرم بود [illegible] تحریک ننمایند [illegible] منضج نمایند تا ماده نضج یابد
ودر ابتدا استعمال نمایند طلاء سرد قابض واگر [illegible] عمل [illegible] قابض [illegible]

مثل روغن گل ومنضج وامثال آنها [illegible] آب اطراف نی [illegible] عنب الثعلب
وحی العالم وآب خرفه وخیار وکدو وامثال او ووقتی که زیادتی درد وتمدد شود نفع دارد
وضماد اسبغول [illegible] باشند ووقتی که درد قوی بود وحرارت [illegible] وکافور
واگر [illegible] نکند ضماد بذر البنج وافیون واسبغول واقاقیا [illegible] طلا کنند
[illegible] طلا نمایند [illegible] سرد است واسبغول را در آب
گرم گذارند تا نیک آماسیده شود وبعد از آن بروغن گل سرد ساخته باشند طلا سازند تسکین درد
نماید واز مشروبات که تسکین درد شدید دهد عدس مقشر واستخوان سوخته وسورنجان [illegible]
وسورنجان مفاصل را [illegible] که مقدار [illegible] ادویه [illegible]
استعمال نماید [illegible] استخوان سوخته وسورنجان از هر یک [illegible] عدس دو درم [illegible]
[illegible] هر روز [illegible] با شربت [illegible] نمایند وشربت سکنجبین اندک [illegible]
داشته باشند با آب سرد وآب انار [illegible] خرفه وتخم خیار [illegible] که سازند [illegible] مثقال
کفایت بود وشربت سکنجبین [illegible] وشربت بنفشه [illegible] اندک [illegible]
[illegible] واگر طبع قبض بود شربت [illegible] هندی واگر [illegible] شربت زرشک وسکنجبین [illegible]
وغذا عدس مقشر واندک [illegible] آب انار [illegible] روغن بادام
ومرغ جوان اگر تب نبود [illegible] مذکور شد **نوع سیم** مفاصل که از بلغم
شود علامت او درد متوسط لازم با ثقل شدید وعدم تغیر در موضع الم واگر تغیر یابد [illegible]

بود [illegible] واندک درد خود منبسط ودرد عمیق [illegible] ونبض
بطی متفاوت [illegible] ومزاج علیل بارد [illegible] رصاص مایل بخضرت واکثر وقوع
این مرض [illegible] که مولد بلغم از اشربه واغذیه [illegible] باشند از لبنیات
ونان فطیر وخربزه [illegible] وکثرت [illegible] وقلت ریاضت وترک حمام علاج [illegible]
نمایند [illegible] آب [illegible] بادیان [illegible] گل سرخ [illegible]
وبیخ سوس [illegible] روغن [illegible] وتا چهار روز [illegible] مداومت نمایند واگر
نضج در بول ظاهر شود شربت ماء الاصول [illegible] ونیم مثقال [illegible] عسل [illegible] بعد
از شربت ماء الاصول [illegible] مداومت نمایند ودر روز چهارم ماء الاصول [illegible] چون
اثر نضج ظاهر گردد حب سورنجان یا حب منتن یا حب شیطرج [illegible]
پوست هلیله زرد وتربد وسورنجان از هر یک نیم درم محمودی [illegible] نیم تخم کرفس [illegible] از
هر یک [illegible] زنجبیل وفلفل از هر یک [illegible] مجموع یک شربت [illegible] بعد از اسهال [illegible]
مثل ماء الاصول یا ماء العسل وتریاق کبیر [illegible] یا آب کرفس وتریاق [illegible]
وبعد از اسهال [illegible] علت ودر خریف [illegible] اول بهار اگر ماده بقیه مانده باشد معجون
سورنجان [illegible] صفت معجون سورنجان [illegible] مثقال فلفل سیاه ودار فلفل [illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال [illegible] از هر یک دو درهم [illegible] نمک هندی [illegible]
از هر یک دو مثقال ونیم تربد سفید روغن بادام چرب کرده [illegible] مثقال [illegible]

هلیله از هر یک پنج مثقال [illegible] چهار مثقال محمودی [illegible] مثقال [illegible] با سه چندان عسل
[illegible] شربتی دو مثقال واگر [illegible] نمایند واگر اسهال خواهند که شود
پنج مثقال با آب گرم [illegible] نمایند [illegible] نقرس ومفاصل وعرق النساء [illegible]
عظیم سودمند بود واگر [illegible] ضعف بود [illegible] عسل [illegible]
شربت سکنجبین یا عسل [illegible] بلغم [illegible] حقنه [illegible] نمایند واگر بعد از [illegible] حقنه
احتیاج بمسهل شود [illegible] بلغم دهند [illegible] اخراج صفرا نماید چرا که ماده [illegible]
[illegible] صفرا [illegible] هر کس [illegible] چند روز [illegible]
مفاصل را قوی [illegible] اخراج فضول العروق [illegible] وعرق [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] روغن گاو وبا عسل [illegible] طلا نمایند واگر [illegible]
[illegible] ضماد [illegible] طلا [illegible] تحلیل [illegible] مواد [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible]
وبعد از آن [illegible]
گل [illegible] روغن [illegible]
باشند [illegible]
ودر عضو علیل [illegible] روغن [illegible]

مالند و بابونه و اکلیل الملک و پوست بیخ کبر و سداب و پودینه و مرزنجوش و ورق غار هر چه میسر
بجوشانند و آب آن بر عضو ریزند و سرکه بخورد و سپند و سدس حرف و کوفته سبوس نرم ساخته
در کرده اند و پایها در آب نهند و عضو که درد داشته باشند در آنجا را آن دارند و ضربی که کوفته در آن
بر آن عضو که در زیر آن سرکه و سپند کرده باشند و اگر علت سکین گردد و غلظ در مفاصل باقی
ضماد لبوق غار یا بابونه و حرمل کوفته در سرکه و آب گرم سازند و موم و روغن کرده و فرفیون
عاقر قرحا باشند که مالند و با آب گرم بشویند و در آبی که در وضع عربی و غ جا بخار
و روباه یا حمار وحشی جوشانیده باشند در آیند و پیران نمک می باشند و اگر آتش نشاند
همچنان بیخ ارست بجوشانند با شبت و نمک صافی نموده سر بخور و در آب آن در آیند و حمام
که آب شیرین بود ضرر دارد و حمام های که در قطران و نمک مالند نفع دارد و در ریگ گرم دفن کنند
تا عرق آید و در حمام که آب شور باشد در آیند و ریاضت معتدل پیش از [illegible] بی اندک
و کمان و غیره فایده دارد و غذا شوربای مرغ و نخود آب در زیرباج در روغن
و دارچینی و شبت و بابونه و مطجنه و آنچه کثیر الغذا نبود اختیار نمایند و اجتناب از گوشت نمایند
و اقتصار بر شوربای نخود [illegible] و اگر طیور مثل کبک و عصافیر و آهو بره و خرگوش دایم
قلیل الفضول بود نوع چهارم در درد مفاصل که از ماده سودا بود علامت او قلت درد و تمدد
و کمودت که مایل بکبودی بود در رنگ و قلت انتفاع در علاج و لمس خشونت و صلابت
ورم و انتفاع از سکنجبین رطب و میل طعام بسیار و سایر علامات سودا علاج

اسهال بمطبوخ

اسهال بمطبوخ افتیمون و اگر خون غالب فصد نمایند و حقنه گرم که اخراج سودا نماید
و تنقیه بدن از آنچه از سودا باقی مانده بمعجون افتیمون و جوارش کمونی نمایند و شربت
ناردین و پودینه و جوارش عود اختیار نمایند و بابونه و اکلیل و مرزنجوش و گل سرخ بجوشانند
و در آب آن در آیند و پایها را بشویند و طلا از مشک و غالیه و سادج کوفته بروغن
نرگس یا روغن بان سازند و از چربی مرغ و روغن [illegible] و یاسمین و بابونه و غیره و موم
هر کدام از این روغنها که میسر گردد [illegible] و در عضو علیل مالند و از آنچه نفع دارد حقنها
سازند و از کثرت اکل و شرب ترشیها و نمکسود و گوشت گاو و غذاها مولد سودا
باشد خود را نگاه دارند و حمام فایده دارد و ریاضت پیش از طعام بغیر عنف و اهتمام
نمایند باصلاح طحال و استفراغ سودا و ترطیب بدن و شکم باید که قبضی نباشد و نوم
باشد و افراط نمایند در تحلیل و تلیین بسیار فایده دارد نوع پنجم در مفاصل
که حادث گردد از ماده زرداب و اقع گردد علامت او تمدد شدید و اشتعال و درد در
موضع بوضعی علاج گلقند و گلاب و عرق بادیان و شربت [illegible] و گاهی ماده در
غایت حدت و حرارت میباشد بمرتبه که نفوذ میکند در استخوان و فاسد میسازد
و می شکند نام میگذارند این را ریح الشوکه نوع ششم در درد مفاصل که حادث
گردد از ماده مرکب از بلغم و صفرا علامت او قلت انتفاع بعلاجات گرم و سرد و [illegible]
و اختلاف اوقات گاهی نفع یافتن و گاهی بر عکس ضد آن و فایده در

و اگر کسی را عارض شود که مزاج گرم و صفراوی دارد و استعمال تدبیر مرطب کرده که از آن
بلغم حاصل شده مثل لبنیات و نان فطیر و فواکه رطب و کثرت شراب و حرکت بعد از امتلا
جماع بعد از امتلا میکرده و هر دو خلط مندفع میگردد و غلیظ [illegible] صفرا یا خون بمفاصل
و آنجا فاسد گشته سبب درد و الم میشود و بسیار است که مفاصل مالیدن بسبب اعتدال
یا ماده تحلیل می یابد و بموم و روغنها تسکین می یابد علاج این نوع است که اگر ترکیب
بود اگر بلغم غالب بود پیشتر اندازند و اگر صفرا غالب بود اکثر مسهل صفرا و اگر سودا زیاده
بود اهتمام باخراج سودا نمایند و اگر برابر بود ترکیب مسهل مساوی ملاحظه باید نمود
و همچنین در سایر تدابیر معاجین و ضمادات و روغنها و غذاها و در ابتدا فصد نمایند
و مسهل دهند تا ماده نضج یابد و اگر بسبب کثرت امتلا احتیاج اخراج ماده بود حقنه
لین و مسهل خفیف دهند و مسهل شدید الحرارت ضرر دارد و این مطبوخ سورنجان که
جامع است نفع دارد صفت آن پوست هلیله زرد ده مثقال تربد و بسفایج نیم کوفته
از هر یک دو مثقال شاهتره چهار مثقال سورنجان نیم کوفته و گل سرخ و تخم کاسنی
نیم کوفته از هر یک دو درم بادیان و تخم کرفس هر یک یک درم در یک کاسه آب گرم [illegible]
و هفت مثقال نبات و پانزده مثقال ترنجبین در آن حل ساخته صاف نمایند شیر گرم
و باقی علاج از نوع صفراوی و بلغمی جسته دیگر در مفاصل از سوء مزاج گرم ساده میشود
علامت آن حرارت بغیر ورم و ثقل علاج تبدیل مزاج نماید که مانند تا مشغول

[illegible]

چیزی از خون یا صفرا تا مزاج سرد گردد و شربت لیمو و سکنجبین رمانی فایده دارد دیگر
درد مفاصل از سوء مزاج سرد ساده میشود علامت آن سرد مولم بغیر ورم و ثقل علاج
تبدیل مزاج باد و یه گرم و اخراج بلغم بحقنه یا مسهل خفیف از جهت تسخین مزاج دیگر درد مفاصل
است که بسبب هوا سرد میشود علاج آنست که از دهنهای گرم [illegible] مالند و از چربی مرغ و بط
و [illegible] و موم [illegible] موم روغن با خرما مالند فصل چهارم
در نقرس و این درد دیست که حادث میشود در مفاصل انگشت پا خصوصا در ابهام و گاهی شروع
از عقب میکند و گاهی از اخمص قدم و در بعضی محل از جانب قدم پس از آن تمام پا را فرا گیرد و بالا
می آید تا زانو و گاهی از عقب ورم می کند و در نقرس شدید و صعب بسا است که جهت آنکه
مفاصل ابهام شکست و ماده که در و در آید تحلیل نمی یابد و تمدد آن در غایت شدت
و حس آن بواسطه کثرت اعصاب قوی بود و بسبب صلابت او آنچه [illegible]
نکند و نقرس از جمله بیماریهاست که از پدران بفرزند میراث رسد و بسیار باشد که نقرس
مداوای [illegible] شربه و طلاء علاج نمایند و افراط در سردی نمایند و اگر صاحب این علت
صفراوی مزاج بود فضله که بمفاصل آید باز گردد و باعضاء رئیسه که دل و دماغ است متوجه گردد
و هلاک کند و ماده این علت بعضی را خون بود و بعضی را صفرا و بلغم و این بیشتر بود و بعضی را
بلغم خام و بعضی را سودا و این کمتر بود و تولد این ماده پیشتر از فضله که در هضم ثالث باقی گذارد
بسیار باشند و هضم ثالث که [illegible] میشود و از ضعف قوت هاضمه بیشتر تولد کند خوردن

غذا با نخود ترتیب دهد و دخال و شربت شراب و جماع بر ترک علاج اگر جوع غالب بود فصد باسلیق
یا اکحل نمایند و اسهال مطبوخ هلیله زرد نمایند و مطبوخ پوست هلیله زرد و هلیله کابلی از هر یک
هفت مثقال و افسنتین سه مثقال شاهتره دو مثقال تربد نیم مثقال انگور شعیر دو مثقال تخم
کاسنی کوفته مثقال [illegible] بشکنند در یک کاسه آب بجوشانند صاف نموده مغز فلوس سه مثقال ترنجبین
ده درم شکر سرخ یک درم روغن بادام شیرین سیر سازند و اگر حرارت کم بود ده درم پوست هلیله صد درم
کلا کتیرا پس بمالند و صاف نموده خیار شنبر نمایند چون تب زایل شود دهن الثعلب دو مثقال تخم کاسنی
نیم کوفته دو درم تخم کرفس درم کوفته و در آب او مثقال ایارج فیقرا [illegible] سازند و یک شبانه روز
پس صاف نموده بدهند و آنرا که مزاج سالم باشد اسهال مطبوخ سورنجان و نوره حب سورنجان
که خداوند صفرا سوده دار و [illegible] حب شش مثقال پوست هلیله سه مثقال بسفایج کوفته و شاهتره
از هر یک دو مثقال تخم کاسنی و بادیان و تخم کرفس از هر یک مثقال گل سرخ دو مثقال [illegible]
دو درم هم در یک کاسه [illegible] تا بجوشانند تا [illegible] درم باقی بماند [illegible] بست مثقال خیار
نمایند صفت حب سورنجان صبر درم سورنجان چهار درم محموده دانگی و هم مجموع [illegible]
که در اول علت بکار آید اقاقیا و حضض و صبر و صندل سرخ و بوتیس [illegible] و شاف ماش
و نخود گل ارمنی از هر یک برابر الحب الثعلب طلا سازند ضماد که در [illegible] بکیرند [illegible]
نیز تازه بسایند و طلا سازند ضماد [illegible] حرارت بکند بکیرند لوبیا
و بکوبند و بگذرند ساخته طلا نمایند ضماد [illegible] فایده دارد بکیرند برگ کرنب و [illegible]

و بکوبند و اندک در سرکه و مقدار آرد جو بدو [illegible] بپزند و روغن گل چند قطره [illegible]
نمایند و طلا کنند صفت ضماد دیگر بکیرند تخم حلبه و در دیگ سنگین سرکه آب بپزند
تا مهرا شود بعد از آن بعضی آمیخته و طلا سازند و در دو روز بگذارند و هر روز که خشک
میکردد روغن گل یا سوسن تازه سازند ضماد که بعد از خوردن دارو گذارند [illegible]
و ابهل از هر یک [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] که [illegible] سوده دارد [illegible] گل [illegible] مثقال
ارزه تخم [illegible] مثقال [illegible] روغن گل [illegible]
سوده دارد صندل و گل سرخ و [illegible] و [illegible] سندی و فوفل از هر یک [illegible] افیون [illegible]
بهم بیامیزند و طلا کنند ضماد دیگر [illegible] بلغمی را سوده دارد بکیرند مویز دانه بیرون کرده [illegible]
[illegible] تخم [illegible] طلا نمایند و [illegible] کفتار [illegible] ماده [illegible] گوینده [illegible]
کفتار [illegible] بکیرند و بکشند و پوست کرده و [illegible] قدری نمک در او افکنند و [illegible]
تا مهرا شود بیمار را سه روز در آن آب [illegible] بنشانند هر روز دو بار [illegible]
و هر بار دو ساعت در وی گذارند و چون از آن آب بیرون آید از آن آب گرم بشویند و اگر
این علاج اول [illegible] کرده باشند در میانه ماه این طبیخ تازه کنند و سه روز دیگر هم [illegible] ترتیب
[illegible] دارند و اگر [illegible] ماه [illegible] آن بود و [illegible]
و عرق النسا را و اوجاع مفاصل را [illegible] علت تمام زایل شود تا چهار فصل بکنند

هم نشاید خوردن کسانی که عادت کرده باشند بتدریج [illegible] بایدت و انواع نقرس [illegible]
اوجاع مفاصل و علاجات نقرس مثل علاجات مفاصل است اما اختلاف اسم و اختلاف موضع
ماده بود و این معجون در مفاصل و نقرس و درد پشت و عرق النسا را فایده دارد صفت [illegible] پوست
هلیله شش مثقال فلفل و دار فلفل و زنجبیل [illegible] پوست هلیله از هر یک [illegible] مثقال آمله ده مثقال
شیطرج و زراوند مدحرج از هر یک چهار مثقال [illegible] سورنجان [illegible] مثقال [illegible] مثقال
مغز چلغوزه و مغز فندق از هر یک شش مثقال بادیان [illegible] مثقال [illegible] مثقال مویز دانه بیرون کرده چهل
مثقال ادویه را نرم کوفته و بیخته به سه چندان عسل یا قند [illegible] مقدار یک مثقال تا دو مثقال [illegible]

فصل پنجم

در وجع الورک و عرق النسا و رگ یعنی که سرون الم بود تا [illegible]
[illegible] مکر وقتی که مشتق شود بعرق النسا اما وجع النسا در دیست که [illegible] نازل شود از
[illegible] ورک و نازل میشود از جانب وحشی ران و کاهی تا زانو و کعب و انگشت خورد پای
رسد و نسا نام آن رگست هر چند در علاج نمایند ماده آن زیاده میگردد و [illegible]
میگردد و کاهی [illegible] بر میگردد و اگر عرق النسا علاج [illegible] ماده آن [illegible]
سایر اوجاع مفاصل که ماده اینها دیرتر عمل میکنند و اسباب وجع الورک و عرق النسا و [illegible]
مفاصل و نقرس بود و ماده عرق النسا همان ماده بود دیگر تفرقه آنست که [illegible] عرق النسا
از مواد خام کاهی [illegible] و از مواد حار که مختلط بود فرق آنست که [illegible] وجع النسا
خالی نیست از رطوبت مخاطی و صعوبت قوام قامت خود راست کردن و سبب درد ورک

آنست که بر چیزهای صلب نشسته باشند و سبب آن سواری میشود علاج انواع عرق النسا
و درد ورک علاج انواع درد مفاصل است بغیر آنکه اوجاع در بیمار [illegible] زیادتر [illegible]
عمیق مفاصل بود و رواد ع ماده [illegible] بعد تحلیل باید و مرکبات [illegible] موافق
است جهت تسکین درد عرق النسا و وجع الورک [illegible] سرد و زمان [illegible] تازه
[illegible] خصوصا اگر ماده بلغم خام بود و درد در جانب چپ باشد و در نوع دموی
فصد باسلیق انفع نهایت از دستی که محاذی علت بود و بعد از آن فصد رگ پا
و اگر درد و نور [illegible] دارند و بعد از فصد نمایند انفع بود و اگر درد در جانب وحشی بود
فصد عرق النسا از پا نمایند و اگر در جانب انسی نازل گردد فصد صافن مناسب بود
بعد از فصد از میان خنصر و بنصر نمایند از پا و از محجمات در نوع دموی با استعمال
آب گرم در حمام و غذا مرطب و مالیدن عضو بروغن مرطب مثل روغن [illegible]
و غیره بکنند بعد از آن یک فصد مالش انفع است از فصد عرق النسا و صافن
و اگر درد قوی بود روغن شبت و گل و [illegible] گرم کرده بمالند در نوع بلغمی و الا قی نمایند بتخم ترب و نخود
سوسن و شربت سکنجبین با عسل و حقنه حار در وجع الورک قی بسیار [illegible] و [illegible] و ضماد
و [illegible] و جلوس در طبخه آب [illegible] روغن فرفیون و جند بیدستر قسط و اسهال حب سورنجان
[illegible] ایارجات مثل ایارج [illegible] و تبدیل مزاج بمعاجین و اگر بدین علاجات نیک نشود
و دیر ماند کرده و بیم بود که ورک بیرون آید و پس نماید بسه طریق علاج نمایند اول

از شیافات و حقنه حاره طریقه دویم استعمال محجمه بود که شرط و بغیر شرط نماید آتش
و غیره و گداختن ضماد است که سرخ سازد و مانند آنکه کنند مثل تخم تره تیزک و تخم و غیره
طریقه سیم داغ کردنست و آنچه بدو داغ کنند مثل دایره که بر سر زانو ست باید ساخت و این
علاج و غذا الضرورة و بعد از استفراغ بفصد و حقنه و قی و مسهل و سایر علاجات که زایل
شود علت بدین تدبیرات پس روغن ده مثقال و غیره بکدرم مثقال هر روز چند روز
بدین طریقه مداومت نمایند و گرسنگی و تقلیل غذا فایده دارد و حفظ را لازم بیاید

فصل ششم در دوالی این علتیست که رگهای ساق بزرگ و سطبر شود
و گره گره بدید آید و بیشتر این علت پیکان و پیاده روان و حمالان و کسان که بیشتر
در پیش ملوک بپای ایستند واقع گردد و حدوث این علت از خون بلغمی یا خون سوداوی
شود و از تناول غذاها که مولد سودا بود و گاهی بعد از امراض حاده بسبب انتقال
مواد عارض گردد و اگر دیر ماند شود علاج مشکل باید و گاهی جراحت شود اما خفت
حرارت مزاج یا عارضی علاج فصد باسلیق و استفراغ سودا بمطبوخ افتیمون و قی
بسیار و اجتناب از غذاها غلیظ و حرکات عنیف و در هر هفته شربتی از ایارج
فیقرا با اندک گل ارمنی و شربت سکنجبین با آب سرد و ترک جراحت نمایند و اگر حرارت
ضرورت شود ادویه غلیظه مثل مازو و صمغ عربی و اقاقیا بر ساق و قدم نهند و ببندند
بعصابه از پاشنه تا زانو و بعد از تنقیه بدن ضماد از خاکستر کرنب و روغن زیت

یا از گرمازو و سرگین بز سازند و حلبه و تربد یا روغن زیت طلا سازند و بر سر آن گچ
طلا سازند یا در آب آن در آیند و گاهی آن رگ را بگشایند و خون سوداوی غلیظ
بگیرند و هم براین کار بند **فصل هفتم** در داء الفیل علتیست که ظاهر شود
در ساق و قدم شبیه میگردد به پای فیل و می‌باشد اول سرخ بعد از و سیاه میگردد و او حجم
بسلامت تر بود و سبب آن کثرت امتلا و ضعف عضوست و این دو نوعست
نوع اول که از خون سوداوی غلیظ حادث گردد علامت او ورم و صلابت و صلد
و گرمی لمس و رنگ کمد بلکه سیاه و گاهی تشقق و تقرح گردد علاج فصد باسلیق و مسهل سودا
و فصد صافن رگ و حجامت ساق و منع از غذا که مولد سودا بود و طلا
کنند از اقاقیا و طین البحیره و منع از قی و تردد **نوع دویم** داء الفیل که
از خلط غلیظ بلغم شود علامت آن غلظ ساق و قدم و لمس سرد و درم
نرم علاج مداومت بر قی هر هفته دو بار و ترک نمودن قی و حرکت
و حب مسهل بلغمی مثل حب سورنجان و بعد از اسهال قی نمایند
و غذا لطیف و گرسنه بودن نفع دارد دو درم از صعتر
و کندر درم و نیم درم و تخمیر... نوبت اختیار نمایند و طلا
از صبر و اقاقیا و مرو جوز سرو و اسپیدآب سرد و آب طین النفیس
سرکه کهنه بعصابه محکم ببندند و بعد از قی تخم کرنب و ترمس

و نطرون و سرگین بز سازند و حلبه و خاکستر چوب رز طلا نموده
یکروز یا دو روز و در داء الفیل قوی الحال آن بگذارند اگر از راز
بر سازند و اگر جراحت کرد دیم اکله بود هیچ علاج برابر قطع
نیست و ممکن است که بمسهل بلغم و سودا و قی و فصد اگر
احتیاج شود این علت برطرف شود اگر مبالغه نمایند
فصل هشتم در عقب و این دو نوع است **نوع اول**
که بجهت صدمه یا بفشار یا کفش موزه شود علاج آب برگ سپیاار بریزند
و طلا از ماميثا و گل ارمنی **نوع دویم** که از نازل شدن ماده شود
بتقدم علاج اگر حرارت غالب بود فصد نمایند و روغن گل مالند و اگر ماده بارد باشد
قی و مسهل بلغم و سودا و روغن بنفشه و بابونه و فرفیون و قسط فایده دارد
فصل نهم در درد ناخن سزاوار آنست که تورم ریز دو سر و کفشه طلا نمایند
و انار ترش رسیده و تبرک کشیده ضماد نمایند و درهم تخم بابونه و سرگین کبوتر و دیگر مالند
و اگر ناخن میپاشد و امید کی از ده پسته و زیره و نمک و مغز جوز سوخته و کندر و تخم طلا
و اگر خون مرده در زیر ناخن آید آرد کنجد و زفت بهم آمیخته بر ناخن طلا نمایند و اگر
ناخن انتعاج خارید آورد بابت کرده بلبوبند و اگر بسیار گرسنه خوب نیده باشند
و ضماد از زفت و کچی بهم آمیخته کنند تمام شد مقاله اول که در امراض مخصوص عضوی است

مقاله دویم در امراض غیر معین بعضو و مشتمل برهشت باب و هر بابی بچند فصل
و هر فصلی بر چند نوع مذکور میگردد **باب اول** در حمیات و احکام الواع و اسباب و علامات
آن تب حرارت غریبه است که در دل مشتعل گردد و بتوسط خون و روح و شرایین در جمیع
بدن پراکنده گردد از اشتعال که انفعال ضرر رساند و اجناس حمیات است **اول** حمی یوم
دویم حمی دق **سیم** حمی خلطیه حمی یوم آنست که اول روح گرم گردد بعد از
گرمی آن در دل برسد پس بسایر اعضا و اخلاط و حمی دق آنست که حرارت غریبه اول در اعضا
اصلیه تأثیر کند بتخصیص در دل پس بارواح و اخلاط و باقی اعضا سرایت کند و حمی خلطی
آنست که اول اخلاط گرم گردد پس ارواح و اعضا و این جنس بسیط بود یا مرکب
و بسیط بحسب اخلاط چهارست و مرکبات بسیار و تعفن اخلاط خارج عروق
و داخل عروق می‌باشد پس الاخون که گرمی آن بغلیان بتری عفونت می‌باشد
باید دانست که مایه ترکیب تن مردم سه جنس است یکی بنیاد و اندامهای اصلی است
که بنیاد تن است چون استخوان و عصب و گوشت و غیر آن دویم رطوبتها که اندر
تجاویف تن است چون مغز و خون و دیگر اخلاط سیم روح طبیعی و حیوانی و نفسانی
و حرارت تب هر سه جنس را گرم میسازد و اقسام تب در سه فصل مبین میشود
در جنس تب یوم اما علامت تقدم اسباب جادیه آنست که دراشند و این تب
قشعریره و نافض و سردی در اطراف باشد و تقشر نبود مگر اندک که بر تو دی

زایل شود و نبض صغیر و ضعیف و مختلف بسیار نمی باشد بلکه متواتر قوی و عظیم بود و در بول
تغیر بسیار نبود و در بول و قوام و نبض از حالت طبیعی تغیر بسیار نداشته باشد
و اعراض قوی مثل خشونت زبان و نفس متواتر و اکثر بر طرف شدن او بعرق
یا رطوبتی که شبیه بعرق بود و تسکین آن چنانست که اثر آن در بحران در نبض و در بول
باقی ماند و انواع این تب بسیار است نوع اول حمی یوم که حادث گردد نوع اول
از غم و حدوث آن بسبب کثرت حرکت روح داخل بود و علامت آن سرخی
و حدت بول نزدیک خروج و ذلک محموم بل بزردی و نبض صغیر و ضعیف و
گاهی مایل بصلابت بسبب یبوست علاج شربت از جهار عرق و مفرحات
فایده دارد و بر سینه طلا از صندل و گلاب و کلخمه نوشش و مالیدن بدن فایده دارد
و بعد از تسکین تب بحمام معتدل هوا که آب عذب داشته باشد و اندر آن دراز نشیند
و از بین بردن روغن بنفشه و امثال آن بمالند و مفرح سرد و غذا و قلیه اسفناج
و کدو و ماش مقشر و اکرا و کشک جو و شراب که گفته اند که ازاله غم میکند و بسیار آن
ضرر دارد و شراب کشاکر ممزوج بمانند شاید در موضع معتدل تجاب روغ
و یک دفعه غذا ... تمامیند ... باقی بماند نوع دوم نوع دوم
حمی یوم که از وهم حادث گردد از جهت کثرت اهتمام بشی مطلوب و حرکت
عنیفه و فرق میان غم و وهم آنست که مطلوب صاحب غم فوت شده و عاجز است عنیفه

از ادراک

از ادراک آن و مطلوب صاحب وهم فوت نشود و عاجز است از ادراک آن لکن بجهد
و اکید حاصل میشود و علامت آن غور چشم و نبض متخلخل و ضعیف و رنگ روی مایل بزردی
علاج شربت فواکه و بنفشه و عرق بیدمشک و گلاب و گاوزبان و غذا مطجنه و از شنود
از میل نمایند نوع سیم تب روزه که از فکر بسیار شود علامات آن قریب بعلامات
غم و وهم بود علاج شربت صندل و فواکه و جهار عرق نوع چهارم از افراط غضب
شود از جهت حرکت روح که میل بخارج نماید علامت آن حمرت چشم و روی و امتلای
نبض علاج شربت لیمو و نارنج و تسکین غضب بحکایات و کلمات لایق که بموافق
عضو بود و ادخال علیل در حمام و اندرون آب گلاب بر سینه و سر ریزند و طلا از صندل
و گلاب بر سینه نمایند و اگر حرارت بسیار بود اندک کافور مخلوط سازند و آب
کشک جو و آب انار و ریواس ... و سماق بعد از گذاشتن تب نفع دارد و
گوشت ماهی ... یا گوشت مرغ و بچه مناسب است و شراب درین علت وحرکات عنیفه
فایده دارد و غیبت مثل جماع و غذاهای گرم و شرب شراب ضرر دارد نوع پنجم
حمی یوم که از کثرت تحلیل روح یعنی خلل جفاف شود علامت آن از زردی
و نبض صغیر و نبض ضعیف آن و کمودت رنگ و درشت بول از جهت عدم هضم
علاج آنست که حیله سازند که خواب آید مثل آنکه روغن بنفشه و کدو در بینی
مالند و آبی که در و خشخاش جوشانیده باشند بر سر ریزند و مالیدن اطراف

فایده دارد و شربت جلاب و شراب ممزوج و آبی که در و خشخاش جوشانیده باشند و
بعد از تسکین تب بحمام نفع دارد و بعد از ... جهت غذا ... میل نماید
نوع ششم حمی یوم که از کثرت خواب واقع شود علامت او امتلاء کثرت خواب و ششم
عظم نبض بسبب احتباس بخار علاج عرق و حمام و مالیدن و غسل بآب گرم و ریاضت
معتدل و تقلیل غذا و منع از شراب نوع هفتم که از فرح بسیار حمی یوم واقع گردد هفتم
از جهت کثرت روح داخل علامت آن اختلاف در نبض بیشتر از غمیه علاج شربت
سیب و صندل و عرق بیدمشک و شراب اندک که گفته اند فرح را زایل میکند نوع هشتم
تب یوم که از کثرت تعب بود علامات آن زیادتی گرمی مفاصل و کراهت حرکت هشتم
از جهت افراط جفاف بدن و صغر نبض ... زردی بول علاج راحت و خواب
بسیار و شربت لیمو و جهار عرق و آب انار ... چون تب تسکین یابد حمام از آن
فایده دارد و آب گرم بر مفاصل بسیار ریزند و روغن بنفشه و خیری مالند و غذا بعد از
تب گوشت مرغ و بچه و زرده تخم مرغ نیمبرشت سازند و منع نمایند از هر حرکتی تا تخفیف
حاصل گردد خصوصا از جماع نوع نهم حمی یوم که حادث گردد از استفراغ بسبب
ادویه مسهل که جفاف در بدن حاصل گردد و روح را گرم سازد علامت او آنست
که اسهال قوی عارض گردد علاج حبس طبیعت و ضماد بر معده و دل از صندل
و گل و اقاقیا و مسک بگلاب و آب مورد گذارند و غذا مرغ و قلیه زرک و سماق

ثم ازاین

یا حب الرمان با ... و روغن ... بعده بگذارند و روز دیگر بحمام
روند و ماء اللحم و شراب فایده کند نوع دهم حمی یوم که از درد عارض گردد
علامت او آنست که درد در سر و گوش و دندان و غیره عارض گردد و بعد از آن
تب پیدا گردد علاج ازاله سبب و تسکین درد و داروی مرض چنانکه در معالجات از
انشربه شربت بنفشه و راحت و حمام و روغنها و غذا لطیف و شراب ممزوج
نوع یازدهم حمی یوم بجهت غشی که بسبب اضطراب حرکت روح و گرمی آن
شود علامت آن سقوط قوت و ضعف نبض و اختلاف علاج تقویت دل بمفرح تقویت دل
یاقوتی و شربت صندل و فواکه و عرق گاوزبان و بیدمشک و غذا سریع الهضم
از گوشت مرغ و تیهو و مطجنه مفید بود نوع دوازدهم حمی یوم که از جوع عارض گردد که
موجب گرمی روح شود علامت آن ضعف و صغر نبض و میل بصلابت
علاج در وقت تب کشک جو بعد از تسکین تب غذا لطیف و حمام و مالیدن بدن
روغن کدو و بنفشه مدام نوع سیزدهم از افراط عطش حمی یوم حادث گردد که
بسبب گرمی جگر شود علاج شیره خرفه و آب تمر هندی و آلوی بخارائی و آب انار بی دانه
و شربت سکنجبین برنج خنک ساخته و آب سرد اندک اندک در تحمل تب میل نمایند
تسکین تب و بعد از آن در آب سرد درآیند اگر هوا خوش بود و لب تشنه دانه مغز
بادرنگ اختیار نمایند و غذا آش غوره نوع چهاردهم حمی یوم که حادث گردد

امتلا شده که از مسام جلد و فوهات عروق یعنی دهنهای عروق در انها بسیار بخار حقنه
تحلیل و اجتماع بسیار و حدوث حرارت مفرط جمع شده و حدوث این سده اکثرت
اخلاط و خون از برای غلبه میشود و علامتش حمرت وجه و ورم امتلای رگهای نبض
در بدن و تمدد و صغر نبض اگر سده بسیار بود علاج فصد و مسهل اگر بدن ممتلی بود
بعد از استعمال گشودن سده بشربت بزوری و گاهی حادث میگردد بعد از
فصد و او در جانب چپ واجب است که با فصد نمایند و شربت دینار نیز
فایده دارد و گلقند و گلاب و عرق کاسنی و بادیان بعد از آن حمام و اتزن
و مالیدن بدن بآرد جو و سبوس گندم و غذا الکذ نیم شکسته و ماش مقشر و اگر حرارت
بسیار بود کشک جو قتق آب تمر هندی و انار رین و غوره **نوع یازدهم** حمی یوم که از
جهت تخمه و امتلا بموجب الخیر بود که روح را گرم سازد علامت آن فساد طعام
در معده و تغیر جشاء و دخان بد بوی و غلبه عطش و چیزی از علامات تب مطبقه مثل
حمرت وجه و غیره علاج اگر اسهال واقع باشد این اسهل است الخیر بقی واقع میشود
طعام فاسد بود علاج نکنند مگر هر زمان جرعه جرعه آب گرم دهند تا معده خشک
شود و اگر بقیه باشد بحمام در ایند اگر ضعف نبود و بعد از بیرون آمدن حمام معده را
قوت دهند بشربت سکنجبین سفرجلی و آب لیمو و دهند و آب انار و آب سیب را حقنه
بگیرند و یک حصه روغن گل بجوشانند تا روغن باقی ماند صوف تر آن روغن آمیخته

شکم را بر سر معده نهند و بر بند و اگر انجه بقی و اسهال می اید اگر خلط دیگر بود بث
بیگرد و ضعف سفوف حب الرمان و سماق فایده دارد و اگر چیزی از طعام
مانده باشد دفع نمایند بسکنجبین و اگر طعام با سفل شکم رفته و دفع نمیشود و حقنه
شاف دفع نمایند و جوع و خواب نفع دارد و بعد از مفارقت غذا بغذای
ضعیف اختیار نمایند **نوع شانزدهم** حمی یوم که حادث شود از سبب ورم علامت
آن حمرت وجه و عظم نبض و سرعت حرارت لاذع و تمدد و پیاض بول
علاج حقنه و اسهال الطبیعت بماء فواکه و ضماد سرد و رادع در ابتدا بعد از و مراکب
بعد از و محلل و غذا لطیف **نوع هفدهم** حمی یوم که بسبب حرکت بخارات
دخانی که در بدن جمع شود علامت آن ترک حمام معتاد علاج دخول حمام
بعد از آن تب آب گرم بدن را بشویند و بوی خوش فایده دارد و لخلخه الوده
و مالیدن بدن باعتدال و سبوس گندم بدن را بشویند **نوع هیژدهم** در حمی
یوم که از حرارت مفرط بود علامت این کثرت توقف در حمام و افتاب
گرم و سرد کرانی آن و غمی و عطش و صغیر سرعت نبض علاج لخلخه از صندل
و گلاب و آب سیب و آب کشنیز تر در بینی و پیشانی دارند و روغن کدو و بنفشه
با آب سرد آمیخته در بینی و سر مالند و شکم را با آب تمر هندی نرم سازند و
شربت از شیره خرفه و خیارین و شربت نارنج و لیمون فایده دارد و بعد از

تسکین تب بحمام در ایند و انش بماق و غیره میل نمایند **نوع نوزدهم** حمی یوم که از بردشدن
که بخارات دخانی در جلد محتبس گردد علامت آن سرعت نبض و عدم حمرت وجه و صحت چشم
علاج از خانه گرم مالیدن بدن تا تسکین یابد بعد از آن بحمام در ایند و در گرم خانه
توقف نمایند زمان نیک ابی که در وی بابونه و بنفشه و اکلیل جوشانیده باشند بر جان
ریزند و بعد از عرق بسیار روغن که مسام بگشاید مثل روغن قرنفل و روغن شبت
و غیره بمالند و بعد از ان امر فرمایند که آب و نمک بیو شنند و چون بیمار تشنه شود هر ورد
دالکی یل باشند غذا گوشت مرغ یا گوسفند جوان نخود آب سازند **نوع بیستم** حمی یوم که از شرب
شراب و او ویه گرم شود علامت آن حمرت وجه علاج شربت سکنجبین و شیره خرفه و
خیارین و لیمو و سایر مبردات و گلگشت در موضع معتدل و مالیدن اطراف تا تسکین
یابد و فصد و حجامت و قی فایده دارد و تمر و آلو و چهار شربت اگر حرارت قوی بود
نوع بیست و یکم در حمی یوم که از اغذیه و ادویه گرم شود علاج چهار شربت و شربت
از شیره تخم خرفه و کاسنی و سکنجبین و اصلاح جگر بآب انار رین و ضماد از صندل و گلاب
بر جگر گذارند چرا که این تب از گرمی جگر میشود و در روح طبیعی الحمی از گرمی افتاب
می باشد دماغی بود و در روح نفسانی باشد و انکه تب از گرمی حمام بود عارض
گردد در دل می باشد و در روح حیوانی و بعد از تسکین تب غذا آش غوره و آب انار
و لیمو و نارنج سازند **نوع بیست و دوم** در حمی یوم که از نزله و زکام شود علامت آن

ضعف دماغ و زکام علاج فصد یا حجامت و تلیین طبیعت بمسهل ضعیف و تسکین
سرفه بشربت بنفشه و شربت عناب و بستان و نیلوفر و خوردن آب شعیر و اجتناب
از گرسنگی الحزاب و بعد از تسکین تب بحمام در ایند و استعمال نمایند در علاج این تب
انچه میگردد و ابر سام **فصل دویم** در حمی مطبقه این تب از اخلاط شود و می شوند
حمی که از عفونت شود و انواع و اسباب و علامات و مداومت مطبقان **نوع اول**
در حمی مطبقه و این تب ایست که از خون شود و این دو صنف است یکی انکه از عفونت
خون شود دیگر انست که از گرمی خون شود بی عفونت و این تب مطبقه را سونوخس
گویند و سبب این تب امتلا و سده باشد و اکثر این تب عارض میگردد کسی را که عادت
ریاضت کرده خصوص متصل باستفراغ بوده و ترک آن نموده از انچه موجب عفونت
خون است کثرت از میوها متولد گردد و این تب متصل میگردد و بسیاری برسام
و محرقه و حصبه و جدری از جهت قت و غلیان آن علامات آن گرمی تب و عرق
پنجم نبض و قشعره و حمرت وجه و چشم و خارش بینی و انتفاخ موضع فصد و عطش
میشود از تب ثقل و تمدد و کسل و حالتی شبیه بغشی و خواب گران و ثقل سر و بینی
و گرمی این تب بسیار نبود مثل حرارت حمی محرقه و نبض عظیم لین قوی ممتلی اکثر
الاختلاف و بول احمر غلیظ که رو عارض میشود بسیار مردم جوانزاد در وقت
بهار از آن بیشتر و انکه از خون متولد گردد و در عروق نبود دیگر بحران و از عفونت

بوده تیغ ... ریخت

خون حرارت این تب عارض گردد و اعراض قوی با قلق و کرب و [illegible] و ضیق النفس
و دشواری سخن گفتن و اورام حلق و سبات و سیلان دموع در این تب بود و این حمی
شبیه است بمحرقه و سونوخس و [illegible] اشکال حمی یوم بود اما حرارت این تب اقوی باشد
احداث میشود در این تب سبب [illegible] علاج فصد نمایند و خون بردارند تا نزدیک
غشی اگر قوت قوی و سن صاحب مناسب و وقت مناسب بود و اگر مانعی بود از فصد و
حجامت نمایند [illegible] و در روز بحران فصد نمایند و التفات به حکم
از ایام نکنند [illegible] در روز چهارم اگر قوت باقی بود و امتلاء خون ظاهر فصد نمایند و بعد
فصد شربت عناب و نیلوفر [illegible] اگر خون رقیق و مایل بود با صفرا تبرید و تغلیظ
او لازم دانسته و اگر غلیظ بود نضج دهند و بعد از نضج [illegible] ملاحظه و اگر قوت قوی
بود [illegible] و در اقلیم سیم و چهارم [illegible]
جو و غیره [illegible] آب انار ترش و آب زرشک و غوره و غیره و اگر ضعیف
بود شوربای مرغ با آب انار بعد از فصد راحت نمایند و آب انار [illegible]
و جهار شربت [illegible] نمایند و شکم را [illegible] و بنفشه و غیره و اگر [illegible]
باشند [illegible] حقنه نرم نمایند و اگر مرض حاد بود و اگر از چهارم تجاوز نماید
شربت عناب و نیلوفر دهند و اگر قوت ضعیف بود و مرض از هفتم تجاوز کند
در اول نهار آب انار [illegible] بقدر [illegible] تخم [illegible] و بعد از دو ساعت مقدار [illegible] دو درم

فصد

آب جو

آب جو ده درم قند و بعد از چهار ساعت پانزده درم سکنجبین با آب سرد و لعاب
اسبغول با تخم ریحان ممزوج نمایند و اگر علیل معتاد بود [illegible] بسیار در اول نهار
کشک جو بقند دو نوبت دهند و اگر بعد از [illegible] سکنجبین [illegible] و اندک اندک نان
از خمیر ساخته شربت [illegible] آب سرد و امثال آن دهند و اگر تا چهارم تب زایل نشود [illegible]
بعد از دو شربت سکنجبین بزوری و لیمو و نارنج و آب غوره و ریواج و امثال این نوع
[illegible] میل نمایند [illegible] عفونت [illegible] سکنجبین دهند و آش غوره و سماق
بعد از [illegible] فایده دارد و اگر خون رقیق و صفراوی بود [illegible] عدس و سرکه سازند
و اگر غلیظ بود مناسب [illegible] و اگر بعد از نضج احتیاج مسهل شود مطبوخ هلیله زرد
و [illegible] و شیر خشت [illegible] عفونت صفرا بود فصد نمایند
و خون اندک بردارند و مبالغه در تبرید نمایند مثل شیره خرفه و آب کدو و [illegible]
سکنجبین [illegible] و آب [illegible] شیره تخم خیارین و اگر ضرور
شود قرص کافور [illegible] ساخته باشند
با آب کاسنی و عنب الثعلب و صندل و اندک کافور و [illegible] برگ بید و [illegible] اگر
تابستان بود [illegible] و در غیر تابستان [illegible] اعتدال دارند [illegible] عدس
[illegible] و اگر قبض بود [illegible] شیر خشت و آب ترنجبین و امثال این نرم سازند
و [illegible] مرض [illegible] نفع دارد [illegible] لطیف [illegible]

[illegible] مقدار بیست درم بجوشانند و آنرا با پانزده درم سکنجبین [illegible] پنج روز
استعمال نمایند و چون مریض [illegible] شود [illegible] و از اغذیه [illegible]
گرم و غلیظ منع نمایند [illegible] تا بمرور [illegible] عادت نکنند در غب خالص
تب [illegible] صفراوی [illegible] ماده آن در خارج عروق [illegible] بود [illegible]
[illegible] غب غیر خالص [illegible] که هر روز [illegible]
[illegible] علاج این [illegible] نوبت زیاده [illegible] گرفتن [illegible]
تب چهار ساعت بود [illegible] دوازده ساعت [illegible]
[illegible] عرق [illegible] علامت [illegible]
[illegible]
[illegible] عرق [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] گرم [illegible]
[illegible] مزاج ایشان گرم و خشک بود [illegible]
[illegible] گرم و خشک [illegible] شدید [illegible] طویل [illegible]
[illegible] این قراین را معلوم باید که تب غب خالص است علاج [illegible] طبیعت
نرم بود در ابتدا [illegible] مسهل [illegible]
[illegible] دهند بعد از سکنجبین با آب سرد [illegible]

صفرا و آرد

صفرا و آرد جو و آب کشنیز و امثال آن [illegible] و اگر تشنگی غالب بود
سکنجبین با آب سرد و شیره خرفه [illegible] سکنجبین سرد ساخته تسکین عطش میدهد و درین حال
و در آخر نوبت سکنجبین فایده دارد و خوردن [illegible] کشک جو [illegible] را در آب
گرم گذاشتن [illegible] بقیه حرارت را در روزی که نوبت نبود
شربت سکنجبین با آب سرد با شیره تخم کاسنی و غیره تخم خیارین و شربت
[illegible] بعد از [illegible] ساعت آب کشک جو بقند و بعد از چهار ساعت سکنجبین
[illegible] مزوره [illegible] منضج [illegible]
[illegible] غوره و آب نارنج و آب تمر هندی و لیمو هر کدام صلاح دانند با شیره
و در ابتدا غذا [illegible] کشک [illegible] اخیر مرض غذا لطیف [illegible]
و اگر طبیعت قبض بود و یبوست غالب گردد در ابتدا اصحاب [illegible] آنست که
[illegible] ملایم سازند [illegible] مقدار دو درم اسبغول
با شربت آلو [illegible] آب تمر هندی [illegible] آب تمر هندی [illegible]
مغز فلوس [illegible] با شربت گل [illegible] مثقال [illegible]
شربت سکنجبین با آب انار [illegible] حرارت
[illegible] تسکین میدهد و مزاج را باعتدال [illegible] و طبع را نرم میدارد
[illegible] و اگر صداع بود [illegible] آنست که [illegible]

نوبت مریض اسهال دهند و تحریک بچیزی ننمایند و اقتصار بر مبردات مثل
سکنجبین بزوری نمایند و اگر دهان عیل بخشکی بود مثل اشک جو شربت مثل
جلاب سرد یا آب آلوی بخارا و اگر از دهان رطوبت و لعاب بسیار فرو آید مثل اشک
جو و غذا شربت سکنجبین و اگر دهان تلخی دارد قی فرمایند بسکنجبین و آب گرم و بعد
از آن شربت لیمو دخوره و افراط ننمایند در تبرید خصوص در ابتدا اگر التهاب شدید بود
و اگر ظاهر شود نضج و قبض مایل به بین باشد بگیرند هلیله زرد ده درم و نوبت
انزا گرفته در یک پیاله آب خیسانیده روز تر سازند و بعد از آن بمالند و صاف نموده
بیست درم شیرخشت و یک دانگ محموده در روز راحت بجا اختیار نمایند و اگر
و اگر غشیان عارض گردد و آنرا محموده با نارنج و شربت با آب سیب نفع دارد
و اگر مریض ضعیف بود بگیرند بیست مثقال تمر هندی و بیست عدد آلوی بخارا
در آب اغشته نمایند و بکوبند و صاف نموده بیست درم قند در وقت نوبت
میل نمایند یا ده درم مغز فلوس در آب کشک با بادام روغن بادام یا روغن گل
و بعضی حکما خصوص شیخ ابو علی و محمد زکریا گفته اند که در ابتدا مرض اگر احتیاج
به تلیین شود مقدار یا ده مثقال ترنجبین در آب حل نمایند و صاف نمایند و
اگر طبع ملایم نشود ده مثقال تمر هندی در یک کاسه آب بجوشانند و صاف نموده
ده درم قند اختیار نمایند و صواب آنست که ترنجبین بمقدار بیست درم با آب

آلوی

تمر هندی با آلوی بخارا اختیار نمایند جهت آنکه قند در معده بدل استحیل صفرا میشود
در روز نوبت سزاوار است که هیچ دارو نخورند الا شربت سکنجبین که با آب گرم
میل نمایند بمصلحت آنکه قی آید و سکنجبین شیره بذور در آخر نوبت نفع دارد و اگر حرارت
مفرط مانده و عطش عظیم بود استفراغ نمایند و مسکنات حرارت دهند مثل قرص کافور
در بحران و حمام بعد از استفراغ در غیر روز نوبت روند و غذا در اخیر روز از اسفاناج
عدس کدو و برگ چغندر و اگر بعد بحران چیزی از حرارت مانده باشد شربت
سکنجبین شیره کاسنی با خیار دهند در وقتی که تب مفارقت نماید روز
ملاحظه نمایند بهمان دستور در روز چهارم گوشت مرغ با آب غوره یا نارنج
در ... بود آب تمر هندی تنقیح سازند و بتدریج غذا معتاد دهند نوع دوم
در غب غیر خالص حادث میشود از صفرا که مختلط باشد برطوبت اخلاط بلغم
و این تب گاهی شش ساعت باقی میماند و عظم طحال و تهیج و سستی ظاهر میشود
علامت او آنست که زیاده میشود مقدار نوبت آن بر دوازده ساعت
و گاهی میکشد نوبت آن تا بیست و چهار ساعت و مدت لرزه آن دراز
تر باشد و حرارت آن در غایت حدت نشود و افواه آن زیاده بر غب
نوبت بود و گرانی بسیار در سر بود و خالی نشود از کرب و کاهلی و ... و ضعف
فم معده و بی مزگی دهان و بر طرف شدن آن بعرق بسیار دور تر

ضعف کمتر بود و اعراض بسیار شود و بول غلیظ و زنگی و گاهی سفید بسبب بخار و
حرارت که متوجه سر بود علاج ملاحظه نمایند که اگر از جانب صفرا غالب بود
علامت آن آنست که مدت آن نوبت آن کمتر میشود و فصل آن تقدیم
و بسیار عرق و زردی بول و ... و شدت عطش و تلخی و خشکی دهان و شربت
لیمو و نارنج و سکنجبین و علاج نزدیک بغب خالص نمایند و اگر جانب بلغم
بسیار بود علامات آنچه مذکور شده و شربت سکنجبین بزوری و عسلی که درد
بزور گرم بود و استفراغ بلغم و استعمال کنند دوای مسهل دائم که نضج خلط
نرهند مگر آنکه خطا شغل مشتغل شود از مرضی بموضعی و قلق و اضطراب بود منتقل
مریض را در محل مسهل می توان داد و اگر طبیعت قبض و یابس بود مغز
فلوس و ترنجبین تلیین نمایند با خمیره نرم و اگر قاروره غلیظ بود در سرخ
... دارد و اگر زنگی بود بسیار نبض سریع آب کشک جو بقند دهد
بعد از چهار ساعت سکنجبین با آب سرد و غذا در روزی که نوبت نبود
شوربای مرغ با آب غوره یا آب تمر هندی و اگر قبض بود در روز نوبت
ماش مقشر و اگر ابخره خرفه یا بادام و اگر نوبت از ده مرتبه بگذرد
گوشت مرغ و گوسفند جوان در آب گرم و نخود نیم کوفته و ماش مقشر
و اگر حرارت بسیار بود آب کشک جو و نخود نیم کوفته در شوربای مرغ

و اگر

و اگر تب حار بود و بول بسیار زنگی باشد ... جهت نضج دهند سکنجبین
کار عسل ساخته باشند و در وقت لرزه آب گرم در ... و دستها و پای در
گذارند و قی در ابتدا نوبت و غیر نوبت خصوصا اگر دهان تلخ بود و غشیان داشته
باشند نفع کلی دارد و ... فایده دارد و حمام بعد از نضج مناسب است
و پیش از نضج ضرر دارد و گفته اند که سفید دقیق بود نفع دارد و اگر کهنه
نارسیده بود ضرر دارد و چون علامت نضج ظاهر گردد مسهل دهند از قرص
بنفشه ... بنفشه خشک ده درم ترید سفید درم محموده دانگی رب السوس بیست درم
قند پنجه درم هم مخلوط نموده در آب گرم میل نمایند دوای دیگر ترید ده درم محموده
دانگی شربت سکنجبین خمیر ساده تر با گلاب و سزاوار آنست که مسهل در روز
نوبت میل نمایند مگر قی که در وقت لرزه آورده مفید است و مسهل قوی
تا چهار روز نخورند و شربت سکنجبین در این تب و سایر تبها کهنه نفع دارد
و قرص ورد نیز فایده دارد و صفت آن گل سرخ هفت درم پنج درم سوس
پنج درم طباشیر دو درم کوفته و بیخته قرص سازند شربت یک مثقال بود و بعد از
استفراغ و امثال حرارت و اگر زیاده مایل بالا و جگر که محدب میگویند
باشد علامت آن آنست که مریض درد ... در زیر استخوان پهلو از جانب
راست ثقل در یافت ... شربت ... بسیار قوی میشود و بسیار زحمت کشند

مثل تخم کرفس و بادیان و تخم خیارین و تخم جدر مقدار ده درم با شربت سکنجبین
اختیار نمایند و غذا در روزی که نوبت نبود شوربای تیهو و مرغ دهند و اندک
از گوشت آن و در روز نوبت اقتصار بر شربت که تسکین دهد مثل آب انار
و غذا با آب شعیر و ترک غذا اگر قوت بود در روز نوبت نمایند اگر میسر نتوانند
نمود شیره سبوس گندم با قند و اندک روغن بادام میل نمایند و بعد از تسکین حرارت
و انحطاط نوبت غذا و شربت نفع دارد و اجتناب از غذاء غلیظ نمایند
و اهتمام در تقویت فایده دارد **نوع چهارم** در تب محرقه و این دو صنف است
اول آنکه حادث شود از عفونت صفرا که داخل بود بر وجهی که بیشتر
در عروقی که در نواحی دل و معده و جگر باشند دوم آنکه این تب محرقه از بلغم
عفن که در نواحی دل و سینه متولد گردد و از بلغم شوری و صفرایی حاد و آن
عارض میشود و این حمی محرقه بر ازاد اگر عارض شود شیخ را اینگونه تب زند
اکثر مردم جوان و صبیان را عارض گردد و علامت اول از دو تب حرارت
آن زیاده از تب بود و خشونت زبان و سیاهی و صفرت و خشکی
زبان زبر بود و عرق کم بود مگر در روز بحران و افراط عطش هر نوع
اندک حرارت در باطن بیشتر از ظاهر شود و لذت قی از بهار و سرد
و قشعریره در بدن و اگر صفرای محض بود اعراض شدید مثل سهر و اختلاط

عاقل و عقل

عاقل و دقیق دار و سردرد و نیز حرارت چشمها و کرب و غشی بر تلف و سقوط شهوت
و حرارت در نواحی سینه بسیار بود و فرق میان محرقه و مطبقه آنست که در تب
عفن اندک زیاده است و حمرت در وی کمتر از مطبقه بود و تهوع و در میان نبود
و ضیق نفس و اینها نبود و حرارت حار و خشک ظاهر باشد علاج آنست که نظر
کند در حرارت ماده اگر حرارت بالغ بود بر ماده تسکین حرارت با شربت
نارنج و امثال اینها نمایند و بعد از منضج دهند پس از مسهل و اگر تب ماده بالغ
بود و بر حرارت منضج ماده اول دهند بعد از مسهل اختیار نمایند در اخیر تسکین
حرارت نمایند و بهتر از آنست که مسهل قوی در ابتدا این تب ندهند
اگر حاجت تلیین شود آب بعضی میوه ها با تمر هندی و قند هر روز دهند
و اگر خون غلیظ بود و ذلیل فصد نمایند و آب هندوانه و جمیع مبردات
درین مرض نفع دارد و اگر در شکم ورم شود در معده و جگر ضعف سازند
و حرارت غریزی ضعیف شود چون بعد از تسکین سرد میل نمایند تا
حرارت غریزه را تسکین دهد و غذا علیل را دهند که بهم سقوط قوت
بود هر چند میل نداشته باشند و خرقه بصندل و گلاب و اندک کافور
سرد ساخته بر سینه گذارند چند کرت و هر گاه حرارت قوی بود و قرص کافور
با سکنجبین که از برف و سرد ساخته باشند بخورانند و بعد از دو ساعت

کنند چون آب انار میخوش در هر روز هر ساعت آب هندوانه با آب بادرنگ باکدو
با اندکی قند یا با شربت ترش اندک اختیار نمایند و سکنجبین با شیره تخم کاهو
و خیارین نفع دارد و علیل را در وقتی که حرارت تسکین یابد باشد مغز
کدو و کنگ جو با شیر بادام دهند و وقتی آب غوره و امثال آن زیاد در معده گل
بصفرا انشود و ظاهر باشد مریض را اندک روغن بادام در دهان گیرد تا اگر از
صفرا و زردی و خشونت باشد سهل شود و زایل گردد و اگر در خرقه کتان اسپغول
گذارند و دهان و روی زبان را سازند البته بود و اگر دانه آلوکه بر و اندک
از گوشت آن باشد در دهان گیرند فایده دارد و اگر گرانی در سر بود با بنفشه
و مغز نخود تند در سر بخار آن دارند و یا بهار ادرا و آن گذارند و اگر
تشنگی مفرط بود و مانع بود از آب خوردن از نزله و زکام و سعال تا شود
گرانی در سر بخاری که متصاعد شود از شربت و اغذیه ترش فایده دارد
دیگر تب محرقه که حادث از بلغم شور بود علاج سکنجبین بزوری نمایند و در
آن کشک جو نخود نیم کوفته و اندک بادیان و اگر ماده در نواحی و حوالی معده
بود علامت آن کرب و غشیان و نفخ بود پس قی نمایند به سکنجبین و آب
گرم و اگر ماده غلیظ بود ایارج فیقرا که صبر آن نا شسته باشند و اندک
حرارت صبر با لسان ریخته قی نمایند و در انتهای مرض غذا و لطیف

کهنه

دهند و در وقت انحطاط تدبیر ناقه و معالجه بهمان طریق سازند و حمام و آب گرم میل کردن
داشته باشد در این وقت نفع دارد و کسی اگر تب آن از بلغم شور باشد **نوع پنجم**
در غب دایم و حدوث این تب از صفرا متعفن که در تمامی عروق منتشر باشد
میشود و سبب راست که در بلغم حرارت منتشر میشود و علامات آن قوی تر از علامات
غب خالص بود و درین تب ناقص شود مگر در روز بحران و در تب غب خالص
هر روز ناقص و لرزه بود و هر بار عرق و در تب غب دایم عرق نباشد مگر در آخر
یا در بحران و فرق میان حمی غب دایم و محرقه از چند است اول آنکه حرارت
و لهیب در محرقه اشد بود از آنکه در غب دایم دوم قطرات در غب دایم ظاهر بود
سیم آنکه در حمی محرقه با اکرب و غشیان و اختلاط عقل و ذهن و خفقان بود
چهارم عطش و خشکی دهان و سوزش سینه در محرقه بیشتر بود پنجم زبان در
محرقه سیاه بود و در غب دایم چنین سیاه نبود بغیر زبان علاج در تب
لیمو و نارنج و شیره تخم کاسنی و گاوزبان بقند و فی قند اختیار نمایند و گل
قوی در ابتداء این مرض مناسب نیست بلکه اختصار بر نسخه ضعیف و شربت
از آب تمر هندی و آلوی بخارا و آنچه اندک تمحص داشته باشد نمایند
و مبالغه در تبرید بسیار نمایند و علاج قوی تر غب خالص نمایند **نوع ششم**
در تب غشیه حدوث این تب که غشی ظاهر میگردد از کیموسات صفراوی

حمی که در غایت حرارت و یبوست بود ساقط میگردد و مبتلی در اول واهمه با در نوبت
دویم و این علامات تلف بود خصوصا وقتی که در معده خطر در دم بود و اگر این تب
بسبب ورم اعضاء درونی باشد استفراغ بسیار یا غشی واقع گردد و این اسلم بود
علاج بر مسکن سوی حرارت بر ابرهن صندل و گلاب و عرق بید خلاف و اندک کافوری
بر سازند و بر سینه گذارند و برگ بید بر و گذارند و برگ بید و گل پاشیده در
خانه فرش اندازند و ریاحین خوشبوی و فواکه آبی و تفاح در نواحی او گذارند
و غذا هر ساعت اندک نان در آب انار یا آبغوره یا آب لیمو و ریواج در برده یک
ربت میل نماید دفع غشی می نماید از جمله ترشی تقویت معده میشود و از وزد و
بکمکد زرد و صفرا را و دلمیر سده و مرغ بچه با آب غوره و بعضی از لوبیاب آب شعیر
آب انار نجوش با شربت سیب و صندل و شربت فواکه فایده دارد و اگر
غشی شدید بود کعک با نان بر آب سرد یا شراب ریحانی میل نماید و حقنه با آب
نیلوفر با آب کدو و سرد استعمال نمایند و اجتناب از هوای گرم و تعب
و بیرون رفتن گاه و قرص کافور و غسل با آب سرد اگر تابستان بود و اجناس لا
علیل اگر هوا خوش بود و حرارت داشته باشد یخ با برف سرد
ساخته اختیار نماید **نوع هشتم** در حمی مواظبه این تب بی نوبت بود
و هر روز حدوث آن از بلغم عفن که در خارج عروق باشد در زمان

ابتدا

گرفتن یا زهره ده ساعت بود و وقت گذاشتن آن شش ساعت علامات
او آنست که در ابتدا لرزه و سردی اطراف ملبث و بدن زود گرم نشود
و نبض او ربتی که از بلغم زجاجی و حامض بود بیشتر است و ظاهر کوه گردد
اندک اندک سه دفعه پس از آن مثل برف سرد میگردد و بعد از آن نبض گرم
میگردد و باز عود میکند لرزه از جهة خلط غلیظ و گاهی این قشعریره حمی باشد
از علامات است غشی و سقوط شهوت و طعام هضم نشدن و حرارت آن
قوی شود و تب که از بلغم شور حادث گردد بیش از قشعریره بود و سردی قوی
نباشد و تب که از بلغم شیرین شود اندکی قشعریره بود و نبض دیر و بشود و
کرب و لرزه و کمتر و میل بهوا و سرد و آب بسیار داشته باشد و از خواص این
مرض است قلت عطش و عرق طروفی که از بلغم شور اکثر بسیار متعفن بود
عطش بسیار غالب بود و انتفاخ در روی و رنگ صاحب این تب مایل
بخضرت و زردی و گاهی مثل رنگ رصاصی بود و نبض آن ضعیف و متخلف و صغر
متفاوت و بول آن در اول رقیق از جهة سده و برودت بعد از نضج
بسبب عفونت و براز آن نرم و رقیق بلغم باشد و قی او بلغم و دران
اردیا که گردد و لمره در نوبت دویم و این بواسطه غلظ ماده و لزوجت
بود و این تب عارض میشود اکثر صبیان را و عورات و خصیان و

و بر و نبود

رطوبت بر مسن باشد غالب بود و مردمی اگر چیزی بسیار میل نمایند اکثر استفراغ کنند
و در بلد و زمان سرد که برودت رطوبت غالب بود و زمان نوبت آن اکثر
در چاشت باشد بعد از آن میان روز رسد علاج در ابتدا ملین طبیعت باعتدال
و سکنجبین و آب گرم که در و تخم ترب جوشانیده باشند و تکلیف نمایند بقی
بسیار بعنف و استعمال الطف چیزی که قطع بلغم سازد موافق است
که در ابتدا شربت سکنجبین و گلقند سازند و بعضی اختیار نمایند بعد از مصطکی
و انیسون نوبت نوبت دیگر با آب کرفس و با دیان و سکنجبین عسلی نفع دارد و در غذا
عسل آب نموده میل نماید و اگر طبع باعتدال بود شربت ملین که در دکان بسیار
بود مثل گل سرخ ده مثقال و بادیان و شکوفه و انجره نیم فاد و مثقال عناب
و سپستان از هر یک بیست عدد و تخم کاسنی شکوفه دو مثقال یک مثقال قند
جلاب یا خرما بچهار روز اختیار نماید و اگر قوی تر خواهند هفت مثقال مغز
فلوس و پنج مثقال بانید یا قند و یک مثقال ترنجبین اضافه نموده سازند و
اگر ضعیف بود حقنه لین نماید بعد از حقنه حاد و قی باب که در و تخم ترب
و شبت و بیخ سوسن جوشانیده باشند با سکنجبین عسلی فایده دارد و بعد از قی
گلقند و شربت سیب و صندل و غذا نخود نیم کوفته اگر اسازند و اگر زمان
طویل شده و بیم ضعف بود شوربای مرغ یا تیهو یا اندکی از گوشت طیور

بچه

مطبوخ با بریان نموده احتیاط نماید و اگر طبع قبض بود داده شود شربت دینار
صفت او ترید ده درم زنجبیل و مصطکی از هر یک درم قند برابر مجموع قرصی از آن
مثقال کمتر از مثقال و اگر بیشتر باشد بحسب قوت شاید و صباح بمقدار گلقند
با هفت مثقال شربت بزوری و سکنجبین عسلی میل نماید و اگر بول احمر و
غلیظ بود فصد فایده دارد و اگر احتیاج تنگ تر شود دو با دیان و تخم کرفس
انداز و اگر احتیاج باستفراغ بود سکنجبین با آب گرم حل نموده دهند و قی
فرمایند جهة ضعف و اگر این تب اجل رو نگذرد و در بیخ و در اطراف ظاهر
گردد و قرص ورد بشربت اصول و شربت بزوری یا قرص افسنتین
بسکنجبین بزوری و اگر مزاج کبد سرد بود قرص لک بشربت بزوری و اگر ماده
از خلط سرد بود و علامات آن دیر گشتن علت و بیاض قاروره در زمان
زمستان و سن پیری و بلدی که مزاج هوای او سرد و تر بود تریاق اکبر یا
مثرودیطوس و اگر تب از بلغم شور حادث شده استعمال نکنند ادویه که بسیار
گرم بود و اگر شدید و قوی و با حرارت بود و بول رنگین و نبض مایل بر عظمت
علاج حب غیر خالص نمایند و زیاده و نقصان بحسب حرارت و برودت
ملاحظه باید کرد و غذا لطیف نخود نیم کوفته ماش مقشر و زیره
کنند و اثبت خصوصا اگر بلغم حامض بود و اگر غذا قوی تر خواهند

گوشت تیهو و کبک و مرغ و امثال او و سزاوار آنست که در غذا چیزی که تقطیع
بلغم نماید مثل قلیه و اسفاناخ بکار برند و وقت غذا بعد از فتور نوبت به طرف
تب بود و بیش از نوبت به چهار ساعت و اجتناب از غذاها که بلغم از او حاصل گردد
مثل شیر و حبوبات و فواکه تر و گوشت گاو و غیره و آب سرد که به برف و یخ
باشد و حمام پیش از نضج مضر دارد و بعد از نضج فایده مند است نوع هشتم
در تب بلغمی دایم حدوث این تب از بلغم عفن بود که در داخل عروق بود علامت
آن تب لازم و در ابتدا او نافض و برد و قشعریره نباشد و گاهی قشعریره در ما
بود اما لرزه ندارد و عرق نمی باشد مگر در وقت مفارقت کلی و این تب شباهت
به دق دارد اندک و حرارت این تب زیاده بود و نبض مختلف و در زمان اشتداد
شعر (?) و ساعت بعد از آن خفیف یابد و بسیار است که حادث میشود از این تب
تشنج و قی که بسیار باشد علاج تا غایت استفراغ ماده بمسهل و قی و تسکین حرارت
و شربت سکنجبین و گلقند و جلاب از عسل و آب بادیان و تقویت معده به قرص ورد
و مصطکی و انیسون و گلقند و اگر امتلا از خون بود فصد نمایند و اگر علامات نضج ظاهر بود
استفراغ ماده بمسهل کنند دو بار و سه بار و مزاج را اعتدال و گلقند اصلاح کنند
و قرص ورد که موجب گل سرخ ده درم سنبل و بیخ سوسن اگر هر یک چهار درم مثلث
قرصها سازند شربتی دو درم با سکنجبین ساده یا بزوری اختیار نمایند و اگر در سینه

خشونت

خشونت بود جلاب بنفشه و پستان و پرسیاوشان فایده دارد نوع نهم
در تب غشیه خلطیه حدوث این تب از بلغم خام بسیار که بدل تحلیل چیزی او
غشی عارض میشود و علامت او آنست که دوران مثل دور تب بلغمی باشد تا تهیج
وجه و لاغری بدن و رنگ صاحب این مرض در اکثر اوقات و لب او
مثل لب کسی که شاه توت خورده باشد و چشمان او در وقت هیجان کبود و تنگ
شده و در زیر سر و قفه ترشیف میکنند و نضج بود و اگر قی آید ترش و گاهی
عارض میکرد این تب در بعضی اوقات از صفرای غلیظ مخلوط به بلغم و بان
سوزش در حشا بود و او از مثل بلغمی باشد علاج این مرض صعوبتی دارد سبب
آنکه اگر مسهل دهند غشی میشود و اگر غذا امساک کنند ماده تب زیاده میگردد و اگر
غذا دهند قوت ساقط گشته موجب ضعف گردد و اگر ورم در حشا ظاهر گردد
مشکل یک گردد و صواب در علاج آنست که در ابتدا حقنه لین کنند و بتدریج
حقنه قوی نمایند خصوصا اگر طبیعت قبض بود و اول بآب چغندر و بوره و عسل
حقنه سازند و بعد از آن ادویه اصناف ساخته عمل نمایند و مالیدن و بستن اطراف
که اول از ساقها ابتدا نمایند و از سر زانو تا انگشت قدم بمالند بعد از آن دستها
را از بالا بزیر پس از آن دستها را بمرتبه که سرخ گردد و بعد از آن پشت و سینه
را و رجوع باز به پاها نمایند و بعد از مالیدن روغن که در قبضی بود و سر را نیز

٢٠٥

مثل روغن زیت و کنجد و غیره و گل و قسط در بدن بمالند و شربت سکنجبین عسل با دو درم
تخم کرفس و همچنین آب عسل با کمیدریوس و اگر آب شعیر بقطعه نان بامان که در جلاب
آمیخته باشند دفع غشی میکند و اگر ضعف ظاهر گردد نان خشک با شراب کهنه
ممزوج نموده اگر ورم در حشا نبود و قی اگر با مسهل جوه آید نفع کلی دارد نوع دهم در
تبها که اندرون گرم باشد و بیرون سرد یا برعکس این و این تب بر سه قسم میشود قسم اول تبی
که اندرون گرم بود و بیرون سرد و این محل وقتی که حرارت و صحت قوی بود و سیاهی
و سواد در زبان و شدت عطش و نفس و اسهال بسیار و ظاهر بدن آن سرد و این
علامات ثابت و اگر نباشد تب بهم تبه و حرارت در باطن قوی نباشد
و سرعت نبض و نفس کمتر بود در اکثر این تب بلغمی بود و علامت آنکه از بلغم عارض شده
و مایه و بول خام و نبض بطی و متفاوت قسم دوم تبی که اندرون سرد و بیرون
گرم حدوث او از بلغم زجاجی که در باطن عارض شده عفونت پیدا کند بحدی که
بخار گرم در ظاهر بدن و در این وقت احساس میکنند به سردی اندرون جهت آنکه
خلط تا غایت الغفت گرفته بود مدافعی و عضوی که بود حال این است این معلوم میکند
علامت او آنست که خارج بدن گرم و باطن او سرد و نبض سریع بود و تقل
عظیم و تشنگی نباشد الحال مگر در آخر امراض اگر قوت ساقط گردد قسم سوم تبی
که حرارت و سردی از ظاهر و باطن معا باشد و حدوث این تب از بلغم

عفن

عفن که از بخاران ظاهر و باطن بود و گرم شده علامت آن نبض بطی
متفاوت و بول خام و شدت آن هر روز قوی تر بود و گاهی باشد بید
چهار ساعت بود علاج سکنجبین عسل هر روز هشت درم تا آب و بعد از ده و سانگت شربت
سکنجبین ماء الاصول و شربت بزوری و حب صبر بموجب صبر دوازده
درم هلیله زرد چهار درم مصطکی سه درم گل سرخ و انیسون و زعفران و کتیرا با مقل
از هر یک دو درم شربتی دو درم حب غاریقون و ایارج فایده دارد و قرص ورد نفع دارد
و قی تخم ترب و شبت و عسل و مسهل از هلیله زرد و هلیله سیاه و تربد و حقنه
که مایل بحدت بود و صفت مسهل که نافع است در حمیات بلغمی تربد دو درم صبر نیم درم
غاریقون دو درم شربت سکنجبین در سحر میل نمایند یا بآب گرم همراه آنست که معده قوی
دارند گلقند که در او مصطکی و انیسون باشد و تبی که از صفرای غلیظ بود علاج
مرکب از بلغمی و صفراوی نمایند و از جنس حمیات بلغمی تب نهاری و لیلی بود اما تب
نهاری آنست که نوبت آن عارض میشود در روز و فتور آن در شب و تب لیلیه
برعکس این بود و بدانست نهاری اطول و بدتر بود جهت آنکه چون عارض میگردد
در وقت که مسام گشاده است تحلیل یافته کمتر است این دلیل بود بر کثرت ماده
بسیار است که منجر میشود به دق از جهت خوابی و سقوط قوت و گرمی هوا در روز
و غیره و تب لیلیه بخوابی در هوا از سرد شب موجب تقی گفته اند علاج تب بلغمی نهاری

٢٠٦

وگاهی حادث میشود نهاری ولیلی از بلغم زجاجی که پراکنده شده در بدن و از اذهان
وعفونت آن کمتر بود علاج تلطیف تدبیر و منع از هر چه از و بلغم تولد کند و
تقلیل نوم و رقص در وقت نافض و استفراغ بلغم و ادرار بتخم خیارین و شربت
بزوری و عرق در حمام فایده دارد و اگر دیر ماند شود دوا الحلتیت بسازند
تب ربع و خداوند تب سرد را سود دارد خاصه که مدت دراز کشیده و مغفرت
زهره تیلا و کژدم باز دارد و حنا طلا کردن بر موجب حلتیت و فلفل و عرصای و دار فلفل
و برگ سداب از یاب برابر بگیرند با سه وزن آن عسل امتحیه نمایند شربتی دو مثقال
تا دو درم و از جهت مغفرت زهره شراب گرم یا بخار العسل دهند نمایند و پیش از
لرزه جامه بپوشند و در جامه آن نگاه دارند و بخواب روند و دود حلتیت نفع
دارد و روغن قسط مالند و سر بر بخار آب گرم دارند و خود را بپوشیده دارند
تا عرق کند و بدین تدبیر بسیار امید است که لرزه و تب تسکین یابد **نوع یازدهم**
اندر تب ربع دایره و این تب حادث میشود از سودای عفن خارج عروق
و نوبت آن اکثر اوقات بیست و چهار ساعت بود و مدت کمتر ش از چهل و هشت
ساعت و درازی مدت آن خطا بی از طبیعت دایم نشود و مخلوط نسازند
مرض ضررهای نماید امید است که در یکسال خلاص یابد و وقتی که
علاج حکیم باید نماید تا دوازده سال میکشد و منتقل میشود با استسقا و حمیات

اگر

مرکب در تابستان جهت آنکه ماده رقیق تحلیل میابد و از استفراغات و باقی میماند
غلیظ بواسطه عفونت و منتقل میکند در ربع علامت آن آنست که لرزی اکثر
ظاهر شود پس از نوبتی از آن زیاده کرده و در محل اشتها کم بود و سردی چنانچه در بلغمی و
پیدا باشد با برد آن لرزه شدید تا غایتی که دندانها بر یکدیگر میخورند و درد
استخوان و مهرهای پشت و در وقت ابتدا حرارت اندک والتهاب و گرمی
شود از حرارت بلغمی باشد و اقوی بود و بیشتر از تبها بر من با امراض سوداوی
و نبض بصلابت و بول در ابتدا سفید و بعد از ابتدا ملون و در آخر سیاه رنگ
و آنچه دلالت دارد بر این بلد و سن و تدبیر مزاج علیل است و اکثر عارض
میشود کسی را که مزاج او سرد و خشک بود و در سن کهول و در فصل خزان و هوا سرد
و خشک و اکثار از تناول غذا که از و سودا متولد شود مثل گوشت گاو و گوشت
آهو و بز و غیره چه بسیار است که در کمتر گردد و اصناف تب ربع بحث صنف اول
که حادث شود از عفونت سودای طبیعی علامت آنست که مذکور شد صنف دوم که
از احتراق خون بود علامت آن غلبه دم و شیرین دهان سرخی بول و اگر زاید
در بدن صنف سیم تب ربع که از احتراق صفرا حادث گردد علامت آن
قصر نوبت و بسیاری عطش و تلخی دهان و کثرت عرق و میل باشیاء ترش و نبض
سرعت و متواتر و ابتدا قشعریره و سردی گوشت و میماند بالتهاب و عطش

و اکثر حدوث از عقب حمی صفراوی و صنف چهارم که از احتراق بلغم بود علامت آن
سفیدی بول و غلظ او و سردی ملمس و کاهلی و بطو نبض و بول سیاه که بسفیدی گراید
زند و قلت عطش و کثرت خواب و بسیاری لب دهان صنف پنجم که حادث گردد
از سودا محترق علامت آن بودن افکار ردی و خواب پریشان و وسواس و سرخی چشم
مایل بسودا و کبودی و لاغری بدن و کمودت لون و کثرت شهوت علاج و ذکر
میان جمیع اصناف فصد بود مگر وقتی که خون سرخ بود و صاف که از آن گرفتن
آن ضرر دارد البته بگیرند و استفراغ ماده که تب ربع حادث شده و شربت جلاب
حقنه نرم و منع از غذا و شرب آب سرد و در روز نوبت تکلیف روزه و غیر روز
نوبت شوربای گوشت خفیف یا اندکی از گوشت تا سه روز در آب گرم نشستن
پیش از غذا هر روز نفع دارد و حمام که عرق شود و لیکن بسیار گرم نبود فایده دارد
باید که اندک زمان توقف کند و از جهت و آسایش و غذا از گرم با اعتدال
که رطوبت او زیاده بود و قی پیش از نوبت و تب ربع که حادث گردد
در تابستان بزودی زایل گردد و آنکه در خریف و زمستان عارض گردد
آن دراز بود و تدبیر لطف آن نمایند دیگر تب ربع که حادث گردد از
سودای سوی صواب آنست که در علاج آن فصد نمایند و تا ارسیم فایده
بود و بعد از فصد غذا گوشت مرغ و تیهو و گوسفند جوان که در شوربای آن نخود

مزورا

مزورا کنند و نخود مقشر و مکوفته قوت آنگاه و آب تمر هندی و آب انار ترش و مسهل
مطبوخ هلیله که در او بسفایج و افتیمون و غاریقون و پوست بیخ بادیان و کاسنی
و عناب و آلو و شاهتره بود و لازم بود در سائر ایام آب کاسنی با شیره تخم
و شربت سکنجبین و در زمان قشعریره آب گرم با سکنجبین و اگر التهاب و حرارت بسیار
آب هندوانه و از مبردات آنچه لازم و مناسب دانند و اگر ماده غلیظ بود در زمان طبخ بل
گذشته در غیر روز نوبت تخم شبت مثقال گلقند با شربت سکنجبین با آب گرم دهند و اگر
علامات نضج ظاهر شود اسهال بدین مطبوخ نمایند پوست هلیله چهار مثقال تا چهار
سه مثقال عناب و آلوی بخارا و سپستان از هر یک بیست عدد تخم کاسنی و گشنیز
و پوست بیخ بادیان از هر یک دو درم بجوشانند و صاف نموده دو درم مغز فلوس
و ترنجبین از هر یک پانزده درم حل ساخته بدین حب ایارج فیقرا دو درم پوست
هلیله افتیمون از هر یک نیم درم محموده دانگی اول این حب اختیار نمایند بعد از و
داروها و سکنجبین افتیمون و آب جبن با افتیمون اخراج سودا میکند صنف دیگر
تب ربع که از صفرای سوخته حادث گردد علاج مبالغه در تبرید و ترطیب
نمایند و آب کشک جو و شیره خرفه و شیره تخم خیارین سکنجبین اختیار نمایند و
در ابتدا طبع را شربت بنفشه و بسفایج به آب جبن و شربت گل مکرر و خیار
شنبر و امثال اینها نرم سازند و بعد از و که بیست روز بگذرد چون قوت نضج

صنف

ماده شود مطبوخ هلیله که در وی سنا مکی و افتیمون و تمر هندی و شاهتره
و بنفشه باشد مسهل سازند و غذا با آب غوره سازند و در روز رحبت اگر قوت
ضعیف بود گوشت سبک در حمام بعد از نضج فایده دارد دیگر تب ربع
دایر که از سودا بلغمی حادث گردد علاج هر روز ده درم سکنجبین عسلی با آب کرفس
یا آب بادیان و سکنجبین بزوری و عسلی با آب گرم و طبیخ با آب لعاب [illegible]
[illegible] کوفته ده درم قند یا با آب هلیله کابلی یا مویز با گلقند نرم سازند
و بتدریج از تربد و بسفایج و [illegible] اضافه نمایند تا اخیر غاریقون اسخه نموده
ادویه را قوی سازند و در روز نوبت قی نمایند بتخم ترب شبت و نمک و عسل
در ابتدا از با فصد و بعد از گلقند و در غذا چند روغن بادام جهت تلیین شکم با آب
مرغ و کبک و [illegible] و اگر طبیعت نرم بود در خمر [illegible] با نخود نمکسود و اگر ا
روغن جوز و در انتهای مرض غذا لطیف بتدریج طبیعت و مرض با هم گذارند
و چون نضج بکمال رسد مطبوخ افتیمون حب افتیمون دهند در روز دوم نوبت
مسهل اختیار نمایند و بعد از اسهال قرص زرشک از جهت قوت جگر و قرص [illegible]
از برای تقویت بدهند و اگر سرما قوی در وقت ابتدا نوبت در زیر دامن
مریض آب گرم که در وی بنفشه و بابونه و غیره و گل سرخ جوشانیده باشند
گذارند غذا نخود نمکسود ماش مقشر و اندکی آلو بود شاید و اگر ضعف بود

دارد احجم

دارد و در روز رحبت ربع و تیهو و دراجی و اگر مرض مزمن گشته و آثار نضج ظاهر بود معجون
حلتیت که در وی سداب و فلفل و حلتیت هر از هر یک برابر بوزن او
عسل سازند شربتی نیم مثقال تا درم بود و در [illegible] مسهل [illegible] سازند و خاص [illegible]
کفر که خلق بسیار دیدم که مسهل از ربع خلاص یافت و بعد از [illegible]
خورده اند و شیخ ابو علی فرموده اند که حلتیت و فلفل با فنجد و شراب
ابیض رقیق که نو و کهنه نباشد دیگر ربع دایر که از سودا که از احتراق خون
حادث گردد می باشد علاج در ابتدا تقلیل ماده با آب لعاب دفع نمایند
و نضج بگلقند و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله زرد و سیاه و بعد از نضج فصد باسلیق
و قی بر طعام نفع دارد و استفراغ با ادویه قوی مثل افتیمون و بسفایج و اسطوخودوس
و غاریقون و اسطوخودوس حجر ارمنی و لاجورد نمایند و حقنه قوی فایده دارد
و سزاوار آنست که در عقب یکدیگر اسهال نمایند چرا که خلط سوداوی [illegible]
بسهل و مسهل دفع شود و بس دفع آن بمرات تواند بود و بعد از سکنجبین
قشعریره و لرزه و ادرار عرق مناسب آنست که اهتمام نمایند در تب
بتقویت کبد و بپرهیز در ابتدا سکنجبین در وسط قرص زرشک عافیت و اگر قوت
ضعیف بود مرغ و تیهو و زرده تخم مرغ و ماهی و خراطین و اگر علت بسیار بود
وقت بسیار گذشته باشد گوشت مرغ و گوشت کبک و گوشت [illegible]

[illegible]

دوازدهم

بزغاله که در ادویه گرم بود **نوع دوازدهم** در ربع دایم حدوث این تب
از سودا عفن که در داخل عروق بود علامت آن لزوم تب و اشتداد
و صعوبت اعراض در روز نوبت و اشتداد حرارت [illegible] و عدم [illegible] علاج
فصد باسلیق و نضج بگلقند و سکنجبین ساده و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون و حب
افتیمون و میل باعتدال از گرمی و سردی و سکنجبین با آب کاسنی و آب بادیان
و شربت سکنجبین بزوری معتدل و اگر حرارت و اندوه شدید بود و تشنگی و بی حالی
کشک جو و جلاب آب تمر هندی و آلوی بخارا و آب انار میخوش غذا آنچه مذکور
شده و اگر خلط نضج یافته باشد مسهل قوی و در ابتدا حقنه لین و در انتها قوی
علاج دایر نمایند و مبالغه در نضج نمایند و تدبیر چند در تب ربع وقتی که با حرارت
و در تابستان بود سزاوار آنست که ادویه گرم ندهند و اختصار بر آب جبن که
قند مخلوط باشد نمایند و مسهل از هلیله زرد و سیاه و افتیمون و غاریقون و امثال
اینها اختیار نمایند و ترطیب بدن بحمام که آب شیرین داشته باشد و غذا
قلیه کدو و اسفاناخ در آخر مرض و قی در روز نوبت سکنجبین و آب گرم و
مداراتی تقویت معده بگلقند و شربت غوره و شربت سیب و صندل
نوع سیزدهم در تبهای خمس و سدس حدوث و ماده این تبها از جنس ماده
تب ربع باشد اما کمتر و غلیظ‌تر بود مقدار او کمتر و اکثر از سودا بلغمی حادث گردد

علاج تب

علاج تب بلغمی نمایند و چیزهای گرم دلیری کمتر باید نمود و مسهل بر کمتر باید خورد
مگر آنکه نضج پدید آید مناسب حال مسهل دهند و شربت سکنجبین و اگر حرارت
بسیار بود روغن [illegible] گلقند فایده دارد و غذا نخود نمکسود و گوشت مرغ
یا گوشت گوسفند جوان شبت و پیش از روز نوبت بدو روز نخود آب [illegible]
سازند تربد درم غاریقون نیم مثقال محموده دانگی لاجورد نیم درم نرم کوفته
اختیار نمایند در صباح و بعد از آن آب گرم و گلاب از مطبوخ افتیمون مسهل نمایند
و اهتمام بدفع سودا نمایند **نوع چهاردهم** در تب مختلط و بباید دانست
که تبهای گزاف دوار آن معلوم نباشد و در هم آمیخته بود آنرا مرکب گویند
و گاه باشد که دو تب از پس یکدیگر آیند هنوز یک تب برطرف نشده
که تب دیگر آید طبیب باید که نشان تبها نیک ملاحظه کند تا رفع
آن و تخفیف کرده و اگر تب بسبب ورم بعضی اعضا شده علاج ورم باید کرد
و اگر از جهت بی ترتیبی [illegible] در خوردن و آشامیدن واقع گشته علاج اصلاح
تدبیر و اگر کفایت نشود مسهل در روزی که نوبت نبود و وقتی که نوبت
بود شربت سکنجبین و گلقند و منع از غذا در روز نوبت و اگر تب از جهت
احتراق خلط بود علاج استفراغ نمایند گاهی بعضی اوقات تسکین دهند
و غذا و اشربه لطیف اختیار نمایند تا خلط محترق نگردد چون زوال مرض

حمی مختلط [illegible]

طویل شود مسهل سودا و تدبیر تب ربع نمایند و قرص عافث که بیماریهای
سپرز و جگر را و تبهای کهن را سوددارد ببازند صفه آن عافث با عصاره
افسنتین و صبر از هر یک پنج درم پوست هلیله سیاه درم زعفران و مصطکی و رب
سوس از هر یک دو درم با آب کاسنی بسازند و قرصها کنند شربت یک درم و تخم
سکنجبین اختیار نمایند و در تبهاء مرکب و خمس و سدس و غیره اولی آن
بود که استفراغ کمتر کنند تا اخلاط کم شود و حرارت تب ابتدا تبهای عفنی بسیار ورزد
و بدان فرا کنند و تا قوت بر جای بود دراز کشد مدت بیمار نباید اندیشید
و اگر حرارت قوی بود قرص کافور و لعاب تخم آبی و اسپغول و تخم خطمی
فایده دارد **نوع پانزدهم** در تب وبا معنی وبا بد شدن هوا بسبب
همچنانکه آب در ظرفی دیر بماند طبیعت آن بگردد و عفونت پذیرد هوا
بسبب آنکه در میان درختان و مغاکها دیر بماند بسبب بخارها و دخانها به
متعفن شود و علامت حدوث وبا بسیاری ستارها که دنبال کشیده شود
و در کانون اول و کانون آخر باد صبا و جنوب بسیار آید و هوا گرم
شود چنانکه مردم پندارند که باران شده و نباشد و بسیاری حشرات
و ضفدع در زمین وقت باران و کدورت هوا که روز غبار شود
و روز بی غبار و دوام ابرها و روزها گرم و شبها خنک و هوا روز

تیره و گریختن موش و حیوانات که در زیر زمین پنهان باشند بر ظاهر زمین آیند
و رفتن لقلق و شباخون و خویش از آشیان از آنکه عادت غیبت اوست علامت
کرده و اگر فساد هوا در آخر تابستان و خزان شود علامت تب و بایی
که ظاهر بدن بسیار گرم نباشد و در باطن اندوه و سوزش عظیم و حرارت
قوی باشد و نفس متواتر کنند و ضیق نفس و بوی بد از دهان و شدت
عطش و اندوه و خشکی دهان و غثیان و سقوط شهوت و درد در معده
و عظم طحال و سرفه و اختلاط عقل و تمدد در زیر شراسیف و بیخوابی و سستی
بدن و صغر نبض [illegible] تب در شب زیاده بود و براز بد بوی
و کف ناک و مراری و قی صفرای و سودای و عرق بوی ناک و بثرها در
لب و باقی اعضا مایل بسرخی یا ازرق و اگر علیل را شعور نباشد و قوت
ساقط گردد و چیزی میل نکند و غشی متواتر گردد دلیل موت بود
علاج فصد نمایند اگر خون غالب بود و اگر اخلاط بسیار بود اسهال آن
خلط بدوا مناسب و شربتهاء خنک مثل نارنج و لیمو و آب
انار و غوره با قرص کافور و آب کاسنی و عنب الثعلب با سکنجبین
تا عفونت را رقیق سازد و ادرار بول شود و آب سرد بسیار یکبار
میل نمایند بعد از آن اندک اندک مرمان و مبالغه در تقویت دل

مفرح و بوییدن خوش و استنشاق گلاب از لخلخه فایده دارد و طلا بر سینه
از صندل و گلاب و کافور اندکی و گلاب نمایند و موضع علیل باعتدال و در
حوالی آن ریاحین و برگ بید گذارند و در خانه و غیره گلاب و سرکه
بپاشند و بخور از صندل و کافور و پوست انار و مورد و امثال اینها سازند
و هر گاه تمدد در شراسیف و سردی اطراف و بیخوابی و اختلاط عقل و سینه بیند
باید که بپوشند بجامه مناسب تا حرارت میل بخارج نماید و غذا
عدس و اگر اندک بوتباید به آب غوره و حصرم و شیره بادام یا مزور سماق
اگر طبیعت نرم بود و اگر قبض بود آب تمر هندی و آب آلو و قوت بسازند
و اگر ضعیف بود غذا گوشت قبق سماق یا آب غوره یا گوشت بریان
مرغ یا زرده تخم مرغ نیم برشت مزوج بعرق کاسنی یا بید مشک و گلاب و گاوزبان
طبیب آنچه مصلحت داند و مناسب داند دهند و در وقتی که قوت علیل
کم شود و میل بطعام نباشد بمبالغه بد و چیزی باید داد تا سبب
اکل بسیار خلاص یابد و حرارت و بار تاثیر نکند و از غذا غلیظ
کثیر المقدار و گرم و از ماهی و شیر و شیرینی منع باید نمود و واجبست
که در حمام در نیاید اما اگر طبع بود مناسب آنست که در بلده که در وبا
بود در نیاید و احتراز از بویهای بد نماید و فضا و هوا خانه هوای

خوش طیب سازد و منع عفونت نماید بعود و عنبر و مشک و کندر و گلاب
و سیب و آبی و در گلاب و سرکه چلیثا چلمو ده در خانه بپاشند و رطوبات
زیادتی نقیع و مسهل و فصد از بدن دفع نمایند و تقلیل غذا و تدبیر مثل تقلیل
از هر وجه و احتراز از ریاضت و حمام و شراب و تشنگی حذر دارد و دواب سرد یخ
خنک ساخته و اگر از خون اندک حرکت یابد فصد نمایند در حال و منزل را
سرد دارد و از گوشت غلیظ از طیور و چهار پای اجتناب نمایند و اقتصار بر گوشت
مرغ و زرغاله و کبک و تیهو و دراج نماید و آنچه از و با خلاص گرداند تریاق
کبیر و مثرو دیطوس و تریاق اربعه پیش از زمان او مداومت نمایند و خوردن
گل ارمنی نفع کلی دارد و یکی از قدما حکایت کرده که از صبر دو جزو و از مر
و زعفران از هر یک جزو در زمان وبا هر روز مقدار دوازده جو با یک ساتکین آب
حمروخ استعمال نمایند که از آن زحمت خلاصی یابند باذن الله تعالی و بعضی از
اطبا گفته اند که از صبر و زعفران و مر اجزا برابر هر روز مقدار یکدرم مداومت
نمودیم فایده کلی دارد و اگر هوا در اخیر تابستان بسیار گرم شود و خزان در غایت
خشکی و غبار و باران و سردی دیر بود حذر اوار آنست که غذا از رطب
مثل کدو خصوصا اصحاب مزاج خشک اختیار نمایند و از روزه و گرسنگی
و تشنگی حذر نمایند و ملاحظه نمایند تا باران نازل گردد و هوا سرد شود بجویند

نوع شانزدهم بثور همچون شیره انگور آنچه نفک بود بر آید و آنچه نفش
بود بر نشیند و آنچه صافی و رسیده باشد در میانه بماند و خون از تن مردم همچنین
بجوشد و از خلط بد که از خون حیض تولد کرده و بخارهای بد که از پیش ولادت
با خون آمیخته جدا شود و بسبب فصول خصوصا در ایام ربیع خون بدن غلیان کند
و شیر متعفن نوشیدن و مزاج کودکان که کمتر آگاه گردد، با هوا که بخار حرارت
محمه دیده و رسیده و از تناول غذای گرم تر غلیظ مثل بسیار خوردن گوشت و خرما
و غیر اینها و بدترین اصناف او آنست که سیاه و کبود و بنفش صعب و صلب
و سرخ در غایت تیرگی و تمام بدن را گرفته و در میان آن مثل نقطه سیاه رنگ بود
و آنچه دیر بیرون آید و بعد از زردی و سبزی زردی که منفصل بود بعضی از بعضی و بهترین
اصناف آبله ترکان که نسبت آنست که بثور آن صغیر و اندک و سرخی داشته
باشد و سعفه ادعس خلیان شود و کرد بود و زود بسر دهد و پوست آن جدا شود
و سفیدی او اندک بود و بآسانی بیرون آید و اندک تب ظاهر گردد و از علامات
نیک آنست که تب در بیرون آمدن تسکین یابد و علامت جدری تب مطبقه و امتلاء عروق
و درد پشت و سینه و خاریدن بینی و سرخی روی و چشم و گرانی اعضا بدن و ضعف و درشتی
و ضیق نفس و بحه و خشونت در حلق و شیرینی دهان و غلظ آب آن و ریختن
در خواب و گرانی در سر و کرب در سینه و قلق و لرزیدن پایها و علاج فصد تا ضعف

ظهور آن بانیروز اگر دوازده سال گذشته باشد و مانع نباشد که حامله یا ضعیف باشد
و اگر صبی بود باید که از یک ساله کم نباشد بتخصیص تا ده بود حجامت نماید و فصد
و حجامت پیش از بثور فایده دارد و اگر بثور بنمود و نشانه کرد و فصد نکنند و شربت
ریحمو حب سازند عناب سی عدد سپستان چهل عدد گل نیلوفر مثقال تخم خرفه مثقال
نیلوفر دو مثقال و بعد [illegible] قند سی مثقال اگر تابستان بود آب سرد و اگر
زمستان بود [illegible] شربت [illegible] آب شیر گرم [illegible] نمایند و بعد از فصد آنچه
غلیان خون را تسکین دهد مثل عدس [illegible] اگر اقلیم سیم و چهارم باشد و الا اگر او عدس
سلیمانی ده و عناب سپستان از هر یک هفت عدد اندازند و چهار یا دانگ
کشند و قی سازند و اگر قبض بود آب تمر هندی و آلوی بخارا العدد دوازده و پانزده
قی سازند و پس بر آمدن روغن گل نه در شربت سکنجبین رمانی دهند و در ابتدا آب
تمر هندی و کلاب و شربت [illegible] دهند تا ماده کم شود و اگر شعبه بدن اتفاق واقع
شود مبالغه در تدبیر نمایند و اگر ترکان ظاهر گردد دیر شود که ایمن و پوشیده
هوا خانه معتدل آورند و آب گرم [illegible] دهند یا آب بادیان [illegible]
عنب الثعلب [illegible] نمایند [illegible] و اندکی زعفران و آب انجیر
دهند [illegible] مغسول چهار درم
عدس مقشر هفت درم کتیره سه درم [illegible] از آن [illegible] نموده

ترید بدل

دهند و اگر [illegible] و دو درم با دیان [illegible] و غیره شاید و آب گرم
در زیر مریض دارند [illegible] استعمال [illegible] که ماده غلیظ بود و دیر بیرون
آید و نبض و نفس متغیر باشد و غشی و حرارت بسیار و زبان [illegible] و آب سرد جرعه جرعه
اگر شاید دهند و ترکان [illegible] و عرق [illegible] خصوصا در [illegible]
و گرد هوا را سرد سازند و [illegible] مریض [illegible] از صندل و گلاب و اندکی کافور
و سرکه و قطره [illegible] سازند و در سینه مریض [illegible] سرد باشد طلا سازند و در اگر
شکم نرم شود شربت حب الآس [illegible] و صمغ عربی و گل ارمنی فایده دارد و قرص طباشیر
برب [illegible] و اگر [illegible] شربت حب الآس [illegible] و غذا [illegible]
یا [illegible] و [illegible] آنست که حفظ بعضی اعضا [illegible] چشم [illegible]
با [illegible] و سماق [illegible] گلاب [illegible] اندک کافور [illegible] گلاب
[illegible] خصوصا [illegible] ترکان از چشم [illegible] و ابیض
اگر [illegible] در چشم ظاهر شده [illegible] فایده دارد و حفظ بینی بگلاب و اندکی
سرکه [illegible] در بینی [illegible] و در داخل
حلق [illegible] و اگر سماق و گل سرخ و عدس مقشر در گلاب
بجوشانند و بدو غرغره سازند و غرغره با آب انار و رب توت فایده دارد
و آب سرد نیز غرغره نفع دارد و حفظ [illegible] ضیق نفس و سل

[illegible] و قی [illegible] بود عارض شود علاج بلعاب اسبغول و لعاب تخم اپی قند و اندکی
و روغن بادام یا بادام [illegible] و اگر ترکان بیرون آید [illegible] و حرارت
قوی بود اندک [illegible] دهند و [illegible] فایده دارد [illegible] بادام [illegible]
جزوی قند یا نبات سه جزو کتیره [illegible] لعاب [illegible] اسبغول [illegible]
و اگر طبع [illegible] قوی بود شربت [illegible] و شربت حب الآس و رب [illegible]
که دهند نفع دارد و حفظ [illegible] که صندل و [illegible] و گل ارمنی و اندکی کافور
و گل سرخ و گلاب و اندک سرکه [illegible] بمالند و اگر [illegible]
بود [illegible] بیرون [illegible] بعد از آن تدبیر جراحت کنند و اگر [illegible] تمام
آید [illegible] شود [illegible] و آنچه بزرگ بود بسوزن طلا یا بسوزن [illegible]
به پنبه [illegible] گل سرخ و صندل و [illegible] بسوزند و در [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] خشک [illegible] اندک زعفران بود و اگر
گلاب و گل [illegible] و آب [illegible]
[illegible] نفع دارد [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] گل سرخ [illegible] موضع
[illegible] و اگر ترکان [illegible] برگ گل خشک [illegible] و اگر
[illegible] و گل [illegible] برگ گل سرخ [illegible]

و مدت سی ترم کو شور جراحت باشند نفع دارد و اگر از نوبت کان باقی مانده چنی خشک وارد قی
و تخم خرفه و ترنج و نبات بنوشانند و آنم از هر یک قدری ام کوفته سفید تخم ترنج طلا سازند و در کاه حرارت
تب زایل کرد و تمام و شور بر طرف شود کوشت مرغ دهند البته بعد از آن کوشت دهند **نوع هفدهم**
در تب حصبه شوری و زنگ و پراکنده در اندام مثل دانه حاورس او اندرون دهن و [illegible]
دریم و چرک بکیرد بخلاف نوبت کان که از جلد بلند کرد و چرک بکیرد و ماده نوبت کان بسیار تیز و کرم گشته
و ماده حصبه خون صفراوی که میل بغلظ دارد و نبراهای کوچک از جلد بر آمده نشود لیکن حصبه [illegible]
جهت آنکه از خون تیز و تر تولد کرد و هر دو از جمله بیماری های [illegible] که در اوایل [illegible] خلقی بسیار
بدان بیماری گرفتار گردد علامت آن تهوع و کرب و خشکی دهان و تشنگی و اضطراب و [illegible] و درد پشت
و سر و زانو و گاهی حادث میگردد میان حصبه و جدری جز آنکه [illegible] از هر دو رنگ بود
و لون او سفید بود و او را خارش و [illegible] کشند و حصبه که رنگ آن سفید یا زرد و رنگ سرخ
و تشوق و کم بود در آن یکدیگر و سایر علامات نیک که نفس آرمیده و شعور بحال خود و میل بغذا
و شراب است دلیل سلامت مریض بود و بدترین اصناف حصبه و نوبت کان آنست که رنگ او سیاه و صلب و کبود
و بنفش باشد و اگر در بیرون آمدن و [illegible] نضج یابد و متواتر غشی [illegible] بود و قاتل باشد [illegible]
بعد از غشی حادث گردد روا بود علاج پیش از [illegible] فصد و اگر مانعی باشد حجامت نمایند و [illegible]
[illegible] نفع کلی دارد و اگر صفرا غالب بود چهار شربت از تمر هندی [illegible] و آلوی [illegible]
[illegible] نمایند و [illegible] کلاب حل نمایند او کلاب و [illegible]

[illegible]

نماید بعد از [illegible] آب تمر هندی و آلو و آب انارین و شربت [illegible] نماید [illegible]
عناب شیره نیلوفر [illegible] عناب [illegible] تخم خیره دو درم [illegible] تخم کاسنی [illegible]
مثقال [illegible] نیم درم و اگر حصبه در ظاهر [illegible] و عرق نمی آید دو عدد انجیر دو عدد عناب سپستان
[illegible] سازند و [illegible] مثقال قند چهار روز هر روز یک پیاله [illegible] چون تمام شود [illegible]
[illegible] شربت [illegible] و شیره تخم کاسنی و چهار عرق [illegible]
[illegible] و اگر سرفه بسیار بود شربت عناب و سپستان و تخم [illegible]
و بیخ سوسن و پرسیاوشان [illegible] اضافه نمایند و به نبات شیرین سازند و اگر ماده حصبه صفراوی
صرف بود [illegible] در تدبیر نمایند [illegible] و لعاب اسپغول نفع دارد بعد از بیرون آمدن [illegible]
نمایند [illegible] و قرص کافور دهند بلکه طبیعت را یاری دهند که ماده بظاهر جلد [illegible]
[illegible] تمام روز نمایند شربتها سرد دهند [illegible] عدس مقشر و اندک [illegible]
[illegible] ماش مقشر و کدو [illegible] و اسهال [illegible] خطر عظیم دارد
اگر خون ظاهر گردد [illegible] سازند و اگر خون [illegible] شربت [illegible] عناب [illegible]
و تخم خرفه [illegible] مثقال [illegible] سازند و اگر حرارت بسیار بود شیره تخم خرفه
و چهار تخم در شربت نفع دارد و اگر خون [illegible] گردد [illegible] ضعف کرده باشد
[illegible] و اندک کافور با کشنیز [illegible] در بینی چکانند
یا مازو [illegible] اندک [illegible] در بینی گذارند و اگر

[illegible] آلوده [illegible] خون می بندد و اگر اندک افیون [illegible] حل کرده [illegible]
مالند بعد از [illegible] که [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر قوت بود فصد [illegible] و اندک خون [illegible]
[illegible] حجامت فایده دارد [illegible] اطراف [illegible] نفع دارد [illegible] آب [illegible]
[illegible] اطفال [illegible] لعاب تخم [illegible]
اسپغول [illegible] اندک کوشت [illegible]
[illegible] قوت [illegible]
از اصل بیماری [illegible] طبیب [illegible] علاج [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
دوازده حالت اول ضعف قوت دوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
بحران [illegible]
[illegible]
نوبتهای بیماری [illegible]
[illegible] حصبه و جدری [illegible]

[illegible]

که [illegible] باشد در [illegible] **نوع هژدهم مرکبات** در تبهای مرکب [illegible]
بسیار بود [illegible] صفرا و بلغم بود و ترکیب [illegible] بود مرکب از غب [illegible] بلغمی [illegible]
[illegible] از غب لازم و بلغمی دایم [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
صفراوی بلغمی بود و اصح علامات [illegible]
دیگر حرارت [illegible] مدت [illegible] اطراف سرد بود [illegible]
[illegible] عرق [illegible]
[illegible] دلیل
مرکب بود [illegible] علامات [illegible] صفرا و اگر [illegible]
[illegible] علامات [illegible] صفرا [illegible]
که نوبت [illegible] اطراف [illegible] گرم شود و تشنگی بسیار [illegible] عرق [illegible]
[illegible] مرکب از بلغم [illegible] علامات [illegible]
لرزه و حرارت [illegible] اطراف و اگر ترکیب از بلغمی [illegible] لرزه [illegible]
[illegible] و اگر ترکیب از غب [illegible] لرزه هر روز باشد
[illegible] ضعیف [illegible] اطراف و اگر ترکیب از غب [illegible]
لرزه [illegible] علاج [illegible] طبیب ملاحظه نماید که علامت کدام تب قوی تر است

و به علاج آن مشغول شود اگر یکی قوی‌تر بود علاج آن کند و اگر هر دو مساوی باشند اثر مناسب
آن هر دو سزاوار آنست که اهتمام نماید که مسهل اختیار نماید و قی فرماید و شربت [illegible]
آورد و عرق کنند در آبی که بنفشه و گل خیرو و بابونه جوشانیده باشند سر بیمار را بر آن دارند یا آب گرم کرده
جامه بر بالای او داشته در زیر بخور نگاه دارند تا عرق کند و مسهل قوی در ابتدا ندهند مثل ایارج فیقرا
که مشغول کرد بسرسام و در ابتدا مسهل ضعیف از آب انار و آب تمر هندی و آلوی بخارا و ترنجبین و شیرخشت
فلوس و گلقند و گلاب و آب انار و شیرخشت در آب [illegible] مفید بود و بعد از نضج مسهل قوی دهند
و قی از روز نوبت فایده دارد و در ابتدا حقنه لین نمایند و در روز نوبت [illegible] و سکنجبین ساده
با آب انار و اگر مرض طول کشد اهتمام نماید که قوت قوی گردد تا غذا دادن لطیف و در روز
که نوبت نبود بعد از پانزدهم شوربای مرغ و گوشت [illegible] و [illegible] و تمر هندی [illegible] قرص سازند
و آنرا و به منفوط افسنتین که فایده دارد و اگر کوفته [illegible] چهار [illegible] و بعد از هفتم
و طبیخ نضج مسهل که هر دو خلط را دفع نماید [illegible] افتیمون در تخم خطمی [illegible] محموده [illegible] درم
مجموع [illegible] بکثرت بود [illegible] مرکبات که نفع دارد [illegible] قرص افسنتین و قرص غافث و قرص [illegible] خصوصا
اگر زمان مرض [illegible] و تهیج [illegible] قرص افسنتین که سردی معده و جگر [illegible]
[illegible] و سنبل [illegible] فایده دارد [illegible] افیون [illegible] اسارون [illegible]
[illegible] کوفته با آب [illegible] سازند [illegible] مشغول [illegible]
سزاوار آنست که در این تب تقویت اعضا نماید چرا که از طول زمان مرض ضعیف شده چنانچه [illegible]

هم از آن

ضرر دارد و سکنجبین فایده دارد و در اوایل علت تا پانزدهم بر فرو که از ماش مقشر و کدو و همکوفته
بشوربا دادم [illegible] اختصار نمایند و اگر اندک رعونت اختلاف نمایند در غذا اگر حرارت [illegible]
از آن روزی که نوبت نبود گوشت مرغ [illegible] اگر از ماش مقشر با کدو [illegible]
و آب انار با گوشت مرغ بریان سازند و مریض را نوماید که [illegible] و آسانی باشد پس وقتی
که تب زایل گردد و [illegible] دارند و گوشت [illegible] بتدریج که غذا فاسد نگردد و تب باز
معاودت ننماید و در علاج جانب مساوی ملاحظه نماید چیزی که بسیار گرم بود یا سرد [illegible]
و سکنجبین ساده و شربت [illegible] شربت لیمو [illegible] نفع دارد و در غذا باید که [illegible]
و [illegible] ترش سازند اگر [illegible] چون [illegible] از عفونت دور بود [illegible]
باید که [illegible] ملاحظه نماید و علاج بسایط یا مرکب [illegible] کند و [illegible]
آنچه مناسب آن باشد از شربت و غذا و مسهل و اقراص و سفوف و حب ترتیب نموده [illegible]

فصل سیم در تب دق و این در قسمت اول آنست که حقیقی [illegible]
که حرارت غریبه با عضای اصلی خصوصا دل چسبیده تا فانی سازد رطوبات [illegible]
آن سه نوعست **نوع اول** آنکه رطوبات که در رگها و همه تن پراکنده است [illegible]
و در عروق صغار اعضا بمنزله روغن که در چراغدان بود هم بتر دو یم رطوبتی که [illegible]
اصلی پیوستگی دارد هرگاه این رطوبت باطل گردد و این رطوبت بمنزله روغن [illegible]
شبیه باشد هرگاه رطوبت نخستین در تن کم شود خاصه از نواحی دل [illegible] باشد [illegible]

چراغ کم شود و بدین سبب تب دق تولد کند و اگر در مرتبه اول و مرتبه دوم بود قابل علاج
بود و این را ذبول گویند در ابتدا او و در وسط علاج می باید اما مرتبه سیم را که ذبول [illegible]
علاج ندارد الا ما شاء الله الحی الذی لا یموت و اسباب او [illegible] باشد [illegible]
تبهای محرق هرگاه مدتی برد در دو حرارت رطوبت دل را طوبت اعضا [illegible] وشوم
گرم که در سینه حادث گردد و ورم دل [illegible] اقتضی که [illegible] و ورم
و مثل حرارت جگر و معده و [illegible] بسبب [illegible] و [illegible] طاقت و [illegible]
و داد [illegible] و شراب [illegible] و سبب حرارت [illegible] می شود [illegible]
غضب و تعب و [illegible] بسیار [illegible] و کسی که مزاج او گرم بود [illegible]
باشد و احوال این مرض در مرتبه اول شخص [illegible] و علاج آن سهل بود و در درجه دوم
[illegible] آن سهل و علاج صعب و علامت او تب لازم و حرارت [illegible] قوی نباشد و در [illegible]
[illegible] و [illegible] دیگر و [illegible] و اندوه و خشکی [illegible] گرم شود و چون [illegible]
که [illegible] بود در تب دق [illegible] گرم شود و چون [illegible] از [illegible]
ظاهر گردد [illegible] و [illegible] گرم تر بود و این تب دایم [illegible]
[illegible] گردد و [illegible] قوی [illegible] طبیب حال [illegible] غذا نماید [illegible]
غذا خورد [illegible] علامت او [illegible] باید [illegible] ضعیف [illegible]
متواتر بود و بر یک حال باشد و از ذبول که در روغن [illegible] و هرگاه [illegible] ذبول [illegible]

روغن بیشتر ظاهر گردد و [illegible] پیدا آید و [illegible] حرارت که بیمار از تب
خویش خبر ندارد و تب همچو مزاج او گشته باشد و هرگاه از مرتبه اول در گذرد و بمرتبه ذبول رسد
چشمها غایر شود و چرک [illegible] خشک پدید آید و [illegible] پوست پیشانی کشیده
گردد و روی [illegible] و غبار در روی ظاهر گردد و چشمها [illegible] خواب آلود مانند از ذبول
[illegible] دارد و سر بینی تیز شود و گردن او باریک و حنجره او بیرون آمده بلند بود و [illegible] ضعف
و باریک و ناخنهای او برگشته و موی [illegible] گیرد و پوست و استخوان ماند [illegible]
گردد موت نزدیک بود و بدین حال که رسد نیک شدن او محال بود و [illegible]
[illegible] قوت باقی بود و استخوانها گوشت [illegible] امید به شدن و صلاح پذیر بود علاج [illegible]
اول تبرید و ترطیب با شربه و اغذیه بارده رطبه مثل آب جو و مرغ جوزه و شربت [illegible]
و نیلوفر و شیره تخم خرفه و کاسنی و شیره تخم خیارین و کدوی [illegible] و هندوانه [illegible]
و قرص کافور و قرص [illegible] و اگر احتیاج بچیزی مرطب مسخن شود مثل [illegible] اللحم
قوی [illegible] سزاوار آنست که چیزی سرد [illegible] نمایند و مناسب آنست که [illegible]
[illegible] کافور [illegible] یکی از شربه مثل [illegible] یا سکنجبین یا قند یا نبات حل ساخته قرص کافور
یا آنچه [illegible] بود اختیار نمایند و در وقت طلوع آفتاب شیر با سرطان [illegible]
یا جلاب یا آب انار [illegible] مثقال و قند [illegible] سازند گرم و سرد هر کدام [illegible]
باشند و [illegible] لعاب اسپغول یا لعاب تخم [illegible] گلاب اگر ضعیف معده نبود و از [illegible]

داند و وجع و تشنگی و از حرکت قوی و جمیع آنچه گرم و خشک بود اجتناب نماید و مس ... احتیاط
و آسایش و سازهای دلغریب و نغمهای خوش الحان و جمیع آنچه بدن تازه سازد نمایند و آب شعیر
که در وی خشخاش و عناب و سپستان و غیره پخته بود و دوغ و تربها و بقول سرد فایده دارد و شیر نفع دارد و اگر
تبهای عفن جزوی همراه بود و از خوردن زیادتی گرمی و نرمی در طبع شود بهترین شیرها شیر الاغ است ... می
بود پس شیر بز که فی الحال دوشیده باشند و در شیر خر شرایط نگاه دارند اول آنکه خر جوان بود
از وقت زادن او چهار ماه گذشته باشد و علف او جو و کاه و خرفه و لسان الحمل و کاسنی و خیار
و بادرنگ بود و هر بامداد که خواهند دوشند نزدیک بیمار آرند چه اگر دور بود متغیر گردد و وقت
پاکیزه اندر ظرفی دوشند که بر آب گرم بود و شیر دران قدح دوشند بتعجیل دهند و شرط دادن آنست
که در روز اول پانزده مثقال دهند و هر روز بتدریج پانزده مثقال اضافه سازند تا روز چهل مثقال
شود بعد ازان هر روز پانزده مثقال کم سازند تا آخر پانزده مثقال ماند و در روزی که شیر داده
باشند بعد از یک ساعت سفوف ... اگر قوی تر شده و بعضی مسهل کرده شیر فاسد شده
و اگر ضعیف و صغیر شده شیر بیشتر فاسد گشته نباید داد و هر گاه شیر داده باشند تا خواهند
داد در روز از ترشی و ماهی اجتناب نماید و اگر در بدن خلط بود که مستعد عفونت بود تنقیه
سهل دهند مثل حب بنفشه و شربت بنفشه و آب تمر هندی و آلوی بخارا و شیرخشت با مغز فلوس
باب انار و شیرخشت نفع دارد و اگر سرفه بود یک درم کتیره نرم کوفته با سی مثقال شیر تازه
سیلمایند و اگر از شیر طبیعت نرم شود بدل شیر دوغ گاو که مسکه داده باشند دهند تا طبع

در آخر عمر و از شراب و آب سرد و یا در وقت یا از ضعف بدن و درد و غم کشیده باشد
و تردد کرده واقع شود بسبب حرارت سرد که بدل رسیده و حرارت و رطوبت اصلی را
منجمد شده و حرارت غریزی با فراط استفراغات یا افراط در تدبیر در حمیات نموده
و این علت وقتی که مستحکم گردد ممکن نیست علاج او و علامات صحیح و علامات ذبول برودت لمس
و صغر نبض و بطو و متفاوت و سفیدی بول و رقت و عدم اندوه و لاغری است
حال شایخ علاج ترطیب و تسخین بحمام و ازن و حقنه گرم و لحم مرغ نیم برشت و هر روز
بعد ازان اندک شراب کهنه فایده دارد ساعتی مکث نمایند پس از حمام بیرون آیند و چون
از حمام بیرون آیند بعد از یک ساعت غذا اسفناج کرده اجینی و نخود و لحم ... و زیره
و مرغ و کره که شسته باشند عسل نفع تمام دارد و اکثر اوقات اینها کی اختیار نماید و در طبابت ...
و آب سیب و سماق چون کمازریون ... و مرد و لطوس و ... و دواء المسک و ... مینمایند و کافور و عود
و عنبر سازند و در بدن روغن حب قرطم و امثال او مالیدند و اجتناب از جماع و جمیع آنچه رطوبت
تحلیل دهد نمایند و این حقنه فایده کلی دارد بگیرند سر بره و دست و پایهای او پاک کنند و بکوبند
و کمیت او اکحول و ده درم و گوشت ده درم بابونه و ده درم خطمی کوفته و دو درم در کاسه آب
بجوشانند تا نصفی ماند صاف نموده ده درم روغن بنفشه سه روز بر روز بر رستاقلی نیم گرم عمل کنند و بعد ازان حقنه
اینها جمیع را بروغن لطیف چرب کنند مثل روغن حب و روس نفع دارد **باب دوم**
در اورام ظاهر و بثور و آنچه از جنس او بود مشتمل بر چند فصل **فصل اول** در اورام و انواع و اسباب

و غیره چند قطعه آبی و چند دانه حب الآس با جاورس که در صمغ نقع داده باشند و آب انار
که با دانه کوفته باشند و از شیرا و تلخان سیب و کوارش حب الرمان که در وی ماز و
طباشیر و حب الآس بود و اگر سرفه بود صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته بلوط و شربت حب الآس
و اگر تب دق در مرتبه اول بود احتیاج به ترطیب و تبرید بسیار نیست و وقتی که در مرتبه دوم
و ذبول و جفاف و زیادتی حرارت بود محتاج میشود بشربتهای سرد مثل آب جو و سرطان مطبوخ که در او
خشخاش سیاه بود و آب کدو و شربت خشخاش و روغن طبیب مثل بنفشه و کدو مکرر در آب ...
نشانیدن و شیر در بدن دوشیدن و خوردن شیر تازه و شیره که کوفته باشند و پخته روغن
بادام و استنشاق کافور و صندل و گلاب که حل کرده باشند بهم و خواب و فرش مفرح و صوت آب
و حفظ نمایند قوت او تا چند گاه زنده ماند با آنکه طعام دهند از گوشت مرغ و ... و گوشت ماهیچه
بریان کرده با کوفته بروشراب آب سیب و آبی پاشیده باشند نمایند و در شوربای ... با آب آلو
یا از نان سپیده سازند و منع از طعام تا اشتها دارد ننمایند و چند مرتبه طعام دهند
آنمقدار که معده کوفت نیابد و این تدبیر وقتی نماید که در مرتبه سیوم رسیده باشد تا در
موت او تاخیر شود **قسم دوم در ذبول** دق شیخوخت دق هرم نیز گویند هر چند از قبیل
حمیات نیست اما عادت برایراد این ذیل دق جریان یافته مردم بصورت وقوع بین
نمایند و بروز کار پیری تا رسیدن حالتهای پیری پدید آید و از استیلای یبوست بود از طبیعت
بی تب و حرارت بیش سطحی زیادتی برودت ضعیف بدن بود چنانچه عارض گردد

و علامات و علاجات او این عده نوع بود **نوع اول** ورم فلغمونی در غلظ داشته است و شعاع حرارت
و سرخی کم بود و تمدد و تشدد در غلظ بدن در عظم عفن جمره او اول علاج فصد و در ابتدا صندل سرخ و سفید
و فوفل گل ارمنی و مامیثا و اقاقیا و گل سرخ و کاسنی جهت تقویت عضو طلا کنند و اگر این طلا در وزن زیاده گردد
در حال بردارند و این طلا بر عضوی که بالاتر است نکنند و در روز دیگر آرد جو کشنیز تر و خبازی و بابونه طلا کنند
و چون بیند که کمتر میشود از بابونه و اکلیل و کتان و تخم حلبه سازند و در همه اوقام از احوال تغیر غافل نباید بود
در ابتدا و در اواسط و در تزاید جمیع این انواع از جهت مرخی و محلل و در خطا محلل صرف کنند و اگر دانند که تحلیل
نکرده و مدتی جمع شده به تخم و بخور و شعیر و کتیرا و امثال او تجربه کنند و تدبیر که در تحلیل بر کنند کیموس روانی و اثبات
نمایند و مطبوخ فواکه با قرص بنفشه بعد از فصد اختیار نمایند **نوع دوم** در شقاقلوس یونانی این ورم خبیث گویند
و ورم عظیم بود از خون غلیظ تا غایتی که می شود از عروق و شرایین او منع نمایند از ترویج و حرارت و عرق بزی را
و عضو را سیاه و فاسد سازد و لوازم بلند بود از جمله علاجها او شکافتن عروق و بعد بضماد و تبرید
علاج سرخ او چون شرط عمیق بعد از بار دگر شسته و گل ارمنی با زوفت کمانی طلا سازند و شربت اسکنجبین
و امثال او و ضماد از آرد جو و آب کشنیز تر گذارند و دوا عظیم بود در منع شقاقلوس که بسیاهی میکشد باید که
استعمال در ابتدا عفونت نکنند و هر گاه رنگ ورم کمتر گردد و نباشد در حرارت و التهاب کماد به آب گرم سازند
پس از آن طلا بعد از آن مطبوخ نمودن تخم کوفته مخلوط سازند پس با بارد با قلی کاهو حل خیار باشند و اگر
مایل بجمع مده شده از انجه سازند چنانچه شکافته مرهم با غیره و اگر ورم صلب شود نیک نشد از تحلیل
بود علاج آنست که گاهی مرهم بگذارند و گاهی محلل و اگر چه که از محلل صلب شود و چند وقت ملین کنند

پس از عادت محلل نمایند تا تمام برطرف شود **نوع سیم** در ماشرا آماس که در سر و روی پیشانی
حادث گردد و گاهی که بسر آید و در اعضا و داخل و خارج اثر کند سبب او غلیان با گرمی خون قوی و
در عروق کم بالا میرود بروی علامت او سرخی شدید در روی و انتفاخ سر و درد و هذیان علاج فصد قیفال
و گرفتن خون بمقدار که نقشی رسد و اگر ممکن نبود فصد حجامت بر ساق نمایند و آب انار میخوش و آب قرع
و دوغ طباشیر و غذا عدس مقشر با ماش و کدو و اسفاناخ و در روز دوم امکان کنند اگر مرض در زیادتی و موت
بود از رنگ دیگر خون بگیرند و طبیعت را با آب فواکه و با شربت ملین کنند و بر حلق و سینه ضماد بگذارند
و در وقت اسهال صندلین و آب کشنیز تر یا آب کاهو و آب عنب الثعلب و اگر ضرورت شود با تنقیه
کافور بدینها آمیخته و لکنت چه با اگر امالش مقشر با عدس خشک غذا سازند و غذا سی عدد کوبیده نیابند
و آب او اسکنجبین اختیار نمایند و شیره سبوس نقیه و روغن بادام شربت اختیار نمایند **نوع
چهارم** در حمره میان عامه سرخ باد مشهور است علامتش سرخی باشد که اگر انگشت بر وی نهند
زایل شود و زردی با زسرخ گردد و در نوبت بود و زیاده از دو ... باشد و از موضع بموضع
و از جانب بجانبی رود و ثقل و شدت و سوزش و التهاب و درد اندک دارد و نبض سریع و متواتر
و او احمر ناصع با ناری و این دو صنف بود صنف او احمر خالص که از صفرا محض بود
علامت او صفرت لون موضع باشد و علامت که مذکور شد صنف دوم که غیر خالص بود
آنست که با صفرا خون آمیخته باشد علامت او آنست که نبض سریع مایل بعظم و لون احمر کردد علاج
استفراغ بمسهل صفرا از چهار شربت و آب انار و مطبوخ اهلیله و تمر هندی و شربت بنفشه و عناب

و نباتی و شیره تمر الهندی و آب کشک جو و آب کدو و یا بخیس با آب هندوانه و شیره خرفه با آب بکدو و خیار
از تراشه کدو و آب کاهو و خرفه و آب لحی العالم و عنب الثعلب و صندلین و فوفل و کشنیز تر و سرکه و آب
صنف حمره محتاج محلل نبود و بعد از آن تغیر و گرفتن روغن بادام و غیر خالص او اول فصد بعد از آن سهل صفرا
و استعمال طلا و ادویه محلل بحسب انواع **نوع پنجم** در طاعون اصل در لغت تو نامیده طاعون بوده بروزی عظیم
نام که هشتر ابدو شیخ ابو علی گفته که لفظی که ترجمه او بعربی طاعون بود اطلاق میکنند از یونانی بر ورم
که حادث گردد در گوشت غددی که حس داشته مثل سینه و اصل زبان و خصیه و آنچه بر حاشیه گوش پس
گوشها و زیر بغل و کش ران بعد از آن اطلاق میکنند بر هر ورم که قتال بود و مثل تر صنعتی ماقبلی و ورم
بزرگ مقداری چون بزرگتر و او بود حادث میشود باید بسیار مرتبه که عیش کمان ازدل باز برد و ... است
و گرد آن سیاه و کبود یا سبز باشد کمتر بود و اگر سرخ باشند سلامت با عادت میکرد و صاحب او را خفقان و غشی
و صداع و تب حاد و دیگر عوارض ردی میباشد و عضو او تغیر میدهد زنگ آن لحاجی او و اوراد و کیفیت سمیه بدل میرسد
از طریق شرایین حادث میکرد و در تن خفقان و غشی و در اکثر امر کشنده بود و اگر در اعضا ضعیف که عاجز از
دفع آن بود آنکه کش ران و زیر بغل و پس گوش و بدترین آن آنست که در پس گوش و زیر بغل بود و دوا او
آنست که فصد کنند در ابتدا چنانچه مانع از فصد نکنند جهت آنکه زهر او در جمیع بدن منتشر کنند
میکرد و بلکه اهتمام در تبرید دل و تقویت و منع کیفیت سمی ناسد طلا که از بیلو فر و صندل و گلاب
و کافور بر سینه گذارند و اشربه ارانار و ریباس و سیب و آب اترج و طبوت از بنفشه و نیلوفر و گل بسته و
و آنچه نبایند و غذا از مخلوطان مثل عدس و سرکه و تهو که باقی ساخته باشند و بعد از و در سر کنند

و سزاوار آنست که بر موضع طلا بار بار دگذارند و نبات ... او بود و عسل نمایند با آب گرم تا بهوت آن خون
او بیرون آید هر گاه علیل در حاجت خواهد بتوالی او تخ و برف گذارند و بر موضع ورم انجه مانع بود و
گذارند از طلا که از بر سیاوشان و خطمی و بابونه و کماد است که از طبیخ بابونه و شبت ساخته باشند و بعضی
شرط را با آن کرده و در ورم خون اوصاف اگشت اندک اندک **نوع ششم** در اورام مغابن که حادث میشود
او ورام از مغابن مثل ابطین و ارتین از جنس طاعون بلکه از جهت دفع اعضای رئیسه قبول میکنند این
گوشت رخوی غددی از جهت ضعف و رخاوت خود مواد را و گاهی سبب قروح دیگر بر اطراف بود
مواد بدین گوشت غددی حادث میکرده و ورم بغارسی نام که شسته اند یا غیره علاج شعیره بر بعضه
و اسهال و ضماد و مرهم در ابتدا از اوادع مناسب و تقلیل غذا و تدبیر لطیف **نوع هفتم**
در دوامیل متورم بزرگ صنوبری شکل سرخ رنگ در اول و ابتدا آن درد عظیم دارد سبب او خون گرم
تیز مخلوط برطوبت غلیظ فاسده که متولد شده از بدی هضم بسیاری غذا اگر مولد خون بود علاج فصد
و اسهال و قی اگر حدوث او در اطراف باشد از سهل اولی بود و تقلیل غذا و اگر ضرورت شود گوشت
بز غاله و رقیق آن خورد و از انار و منع از گوشت و شیرینی و شرب شراب و خوردن مردات خصوصا
اگر ترش گو و سفید و مثرو که ذات حرارا سرد و داغ مثل صندل و فوفل و برگ خرفه و کاسنی و بنفول
بسفید تخم برگ مخمره گذارند و هر گاه جمع گردد و منضج از انجیر و علک و قصب و تخم کرفس و شیره و عسل مانع آرد
کنجد و ماند آن بود و روغن کتان با تخم ان مرهم سازند دارو دیگر موم روغن گاو و شیره و تخم حلبه و تخم
کتان همه را ... شسته و مرهم سازند و اگر دمل سخت بود و شیر ترکیه شود اولی که بدان عضو

پیوسته باشد خون ازان رگ بگیرند یا حجامت کنند مجمره را در زیر نهند و چون غلیظ بیرون آورند و اگر
دیر بسر شد [illegible] تخم [illegible] و مرغ [illegible] بر زند [illegible] مرهم سازند و گاهی
بجهت احتیاج [illegible] که [illegible] بجهت آنکه [illegible] از [illegible] گاهی که [illegible] مرهمی [illegible]
یا خاک [illegible] و مردار سنگ [illegible] بگیرند و بر [illegible] پاشند و حمام [illegible] دارد

نوع هشتم در وپیله ورم بود بزرگتر از دمل [illegible] رنگ [illegible] جلد بود [illegible] عفونت
یا چیزی که مدتی [illegible] باشد [illegible] که [illegible] آن [illegible] اوقات [illegible] غلیظ [illegible]
حاصل شده و علت حرارت و سوء هضم و غذا [illegible] و ضعف حرارت غریزی علامت او آنکه چون دست
و انگشت بر وی گذارند چون ورم بود که حرکت دارد و بالای آن [illegible] و خون [illegible] بود علاج بعد از تنقیه
بدن بلطیف تدبیر ضماد از روغن گل و زیت [illegible] و لعاب تخم کتان و تخم حلبه
و لعاب خیره و [illegible] فایده دارد [illegible] بگیرند [illegible]
بعد از آن مرهم نهند تا جراحت نیک شود و اگر بعد از علاج [illegible] در شکم زخم ظاهر گردد [illegible]
و گل ارمنی و صمغ عربی [illegible] و غذا [illegible] آب [illegible]
[illegible] که در عمق آن جمع شده بعد از جلد [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] خون [illegible] سازند [illegible] بیرون آید علاج
آن [illegible] و ضماد [illegible] عارض [illegible]
علاج [illegible] و تلطیف [illegible]
کم [illegible] و تخم [illegible] و کتیرا از هر یک جزو نرم کوفته روغن بادام [illegible] صباح دو مثقال [illegible]

در مثقال

در مثقال [illegible] با [illegible] مقدار ده [illegible] باشند و [illegible]
نمایند هر روز [illegible] و [illegible] عرق [illegible] گلاب [illegible] بیند و بعد از آنکه [illegible]
[illegible] اسپغول [illegible] تخم [illegible] تخم خرفه [illegible] هر یک [illegible] درم صمغ عربی کتیره [illegible]
تخم خرفه [illegible] از هر یک [illegible] گل ارمنی [illegible] نرم کوفته [illegible] اسپغول [illegible]
[illegible] روغن گل یا روغن بادام [illegible] نمایند در صباح [illegible]
و کتیره با صمغ عربی [illegible] تخم مرغ و روغن گل [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] کشیده [illegible] نمایند و اگر
قدری صمغ عربی اضافه نمایند شاید **نوع نهم** در خراج [illegible] که در [illegible] جمع [illegible]
خراج [illegible] غلیظ [illegible] عضو [illegible] در جلد و گوشت [illegible]
[illegible] و عفونت [illegible] که حرکت [illegible] جمع [illegible]
[illegible] علامت [illegible] سکون [illegible]
بقراط فرموده که هرگاه خراج [illegible] بود [illegible] است [illegible]
[illegible] باشد [illegible] علاج [illegible] در اطراف بود [illegible]
بود و مرهم از گل [illegible] و تخم کتان [illegible] گذارند و اگر [illegible]
در [illegible] شده [illegible] بعد از [illegible]
نیک نمایند گذارند **نوع دهم** [illegible] نام [illegible] ورم [illegible]

که اره [illegible] حرارت [illegible] رطوبت [illegible] حاصل شده علامت او [illegible] رنگ [illegible]
انگشت [illegible] ظاهر گردد [illegible] و [illegible] غلیظ [illegible]
[illegible] علاج اگر [illegible] بعد از [illegible] روغن [illegible]
و سرکه [illegible] و اگر [illegible] بعد از [illegible]
شربت [illegible] و شربت سکنجبین [illegible] و آب کاسنی [illegible] سکنجبین [illegible] قرص [illegible]
افسنتین [illegible] افسنتین تخم کشوث و تخم [illegible] از هر یک [illegible] افسنتین [illegible]
نیم جزو [illegible] نرم کوفته [illegible] قرص سازند شربتی [illegible] درم [illegible]
شربت سکنجبین بزوری [illegible] سکنجبین [illegible]
فایده دارد و [illegible] آب [illegible] و گوشت [illegible] سازند [illegible]
لبنیات [illegible] و عصفور [illegible] ارمنی [illegible] نایند [illegible]
[illegible] و [illegible] نفع دارد و ضماد [illegible] برگ [illegible]
آس فایده دارد [illegible] و [illegible] گل ارمنی [illegible]
[illegible] و گوفته [illegible] آب [illegible] قرص سازند [illegible] گلاب [illegible] کاسنی [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] و [illegible] اگر [illegible]
[illegible] نفع دارد [illegible] روغن [illegible] فایده دارد **نوع یازدهم** در ورم [illegible]
[illegible] که [illegible] حاصل [illegible] نام [illegible]

علامت او آنست که [illegible] خفیف [illegible] و چون انگشت بر وی گذارند اندک [illegible]
در جوع کند و باقی نماند اثر او علاج [illegible] لطیف [illegible]
با جاورس [illegible] یا خاکستر چوب [illegible] آب سرد یا چوب گز یا آب گرم [illegible] نمایند
و اگر [illegible] غلیظ [illegible] و گلقند و گلاب و شربت بزوری فایده دارد **نوع دوازدهم** در ورم [illegible]
[illegible] حادث شود علامت او سرخی [illegible] اعتدال [illegible]
[illegible] علاج [illegible] صفرا [illegible] آب کاسنی [illegible]
سکنجبین بزوری معتدل و غذا [illegible] آب [illegible] گلقند و گلاب [illegible] عرق [illegible]
و تخم ریحان و شربت [illegible] **نوع سیزدهم** در [illegible] ورم [illegible] غلیظ [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] در محل حرکت [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] و تولد او از بلغم غلیظ است و اصناف آن [illegible]
[illegible] این انواع [illegible] صلب ترین [illegible]
صاحب آن [illegible] حس [illegible] دارد و چون [illegible]
نرم تر بود علاج [illegible] از بلغم غلیظ [illegible]
[illegible] ضماد نمایند [illegible]
[illegible] و قوی [illegible] اسباب [illegible] و اجزا [illegible] نرم کوفته
مرهم [illegible] ابتدا و اگر عظیم گردد [illegible] گردد [illegible] تخم [illegible]

یا شق نمایند و بیرون آورند کیسه او را و نوعی که آن را شبهی گویند ادویه محلل آن متعفن نشوند پس علاج آنست
که او را بشکافند و بیرون آورند **نوع چهارم** در غدد و عقد طبیعی جسمی بود صلب که متولد شود از فضله غلیظ
که منعقد شده بسبب رطوبت فرق میان عقده و سلعه آنست که غده زیاده نشود و غلاف ندارد و صلب بود
علاج غده بدخیم نمایند قطعه سرب بالای آن بندند محکم بسیار است که تحلیل می‌یابد و می‌رود و بازم
کنند سنگ که دو مثل علاج سلعه نمایند و از او را غم و غمیت که نام که شهر اند و چلا و او خاصی بدن
و در پس گوش میباشد علاج آن مثل علاج سایر غده نمایند و از آنچه مخصوص است بدن جاکتر جلبر پوست بچه
که نمک بسته باشند یا خاکستر را سوم موم روغن که از روغن سوسن ساخته باشند طلا نمایند و گاهی
عارض میکی دو شور غده خود علاج او آنست که آن را بمالند یا قطعه سرب بالای آن بندند تا بشکافند و آنچه
فساد او بود بیرون آورند و الا عقده می باشد که بشره ظاهر شود در موضعی که خالی بود از گوشت مثل پشت پا
و پیشانی بر مثال بندق و جوز و خرما و غایت مشود هرگاه انگشت بر او گذارند و باز گردد والم بسیار باشد
اگر از ماده شور بود رقیق بود و اگر از بلغم خام حاصل شده بی الم علاج آنست که بمالند و بکوبند تا پهن شود
گردد و بعد از ضماد کنند از صبر و حضض و سریشم ماهی و اقاقیا و در بالای آن محکم قطعه سرب گذارند محکم ببندند
و اگر با الم بود موم روغن که از مغز قلم گاو و روغن گل و موم کرده ساخته باشند بمالند و بآبی که در آن
بیخ سوسن کبود و بیخ خیرو و زوفا و اکلیل و بابونه و تخم کتان و کاچره نرم کوفته و جوشانیده باشند
بشویند و اگر غده و عقده طبیعی بود یعنی در تحت و لیف گوشت حادث گردد در جمیع اعضا صلب باشند در
وقتی که دست بر آن گذارند و تمام سکنه این … یعنی صلابت محکم بود علاج آنست که او را به

آورند اگر در گوشت بود و اگر در غیر گوشت بود مرهم سازند بضماد چرا که بریدن از بیم جهت وهمی عظیم دارد
که با عصب یا بر دو بارگ شریان آفت رسد یا پرده را و گاهی باشد که منعقد شود و در
اعصاب بجهت زحمت والم که بدو میرسد و عقده مثل سلعه ظاهر میگردد و فرق آنست که او تجمع
حمایت با مل نمیشود بلکه بجانب چپ و راست میل میشود علاج آنست که از … چیز رود و …
بحمام در آیند و او را بمالند تا ماده او تحلیل یابد و گاهی حادث میگردد بسبب … عضب
صلابت در اعضا علاج … و مغز قلم گاو بمالند و تاثیل … آنست استسقای سودا بود
و مازو و … با تخم حنظل ضماد نمایند و خرنوب و برگ مورد و برگ کرنب … سودا را
و هر روز سرکه و نمک تالیس سود دارد و ضماد نیک از آن سود دهد گوشت بکوبند و هر روز … بگذارند
پس بکشایند و اگر ضرری باشد بار ضماد نمایند **نوع یازدهم** در خنازیر این علت را خوک گویند
بفارسی جهت آنکه این عرض و مرض خنازیر را و حدوث او بیشتر از سوء هضم و تخم شود و این آماس بود
کوچک و صلب و از جایی بجای جنبد و بیش تر در هر یک تن بود و علت همچنین بود و این آماس
صلب و از جای بجنبد و پس پیش و … دست توان گرفت و خنازیر را نه و آن خنازیر بود
که بسیار باشد و گاهی یکی بود و بسیار گردد و بعضی بحث بزرگ بود و این باید در علاج
تنقیه بدن از بلغم غلیظ نقیع اسهال و تقلیل غذا و از شیرها و از طعام … پرهیز
نمایند و اجتناب از غذا غلیظ نمایند و از بسیار گفتن و از بلند کردن … از خشم اجتناب
نمایند و بالین بلند داشتن سکوت و جماع … اخراج بلغم و سودا نماید جهت آن

۲۲۵

و حب و اصلی سود میدانست صفته و اصلی … و بلیله حب … داروی حبی
زعفران و مقل و مصطکی از هر یک درم صبر شانزده درم اسطوخودوس و تخم حنظل از هر یک …
محموده چهار درم تربد … درم نمک هندی دو درم حب سازند شربتی یک درم تا سه درم صفت حب
خزران ایارج فیقرا سه درم قاریقون دو درم و نیم تخم حنظل درم و نیم از زرنباد چهار درم
تربد مقشر … درم جاوشیر مثقال نوشادر درم محموده مثقال حب کنند با آب کرنب تا
شربتی مثقال یا یک مثقال و نیم و چند نوبت اختیار نمایند و ضماد محلل و مرهم
داخلیون از اجسام کلی است در تحلیل آن صفت آن بگیرند مرداسنگ … مثقال
نرم سوده روغن زیت شصت مثقال در پاتیله و با آتش نرم بجوشانند و مرداسنگ را
بکفچه درمیان روغن بجنبانند تا … و روغن سیاه گردد پس شصت مثقال لعاب
تخم کتان و چهل مثقال لعاب اسپغول و سی مثقال تخم خطمی جامیزند و بکفچه بر هم بزنند تا ظاهر
شود و اگر بیخ سوسن کبود و زفت برابر کوفته اضافه بر تحلیل قوی گردد و مرهم …
نفع کلی دارد و اطریفل اغذی فایده دارد صفت آن هلیله سیاه درم یازده درم
و آمله و تربد از هر یک … درم افتیمون … درم بسفایج و اسطوخودوس … از
هر یک … درم شیطرج هندی و زرنباد و غاریقون از هر یک سه درم انیسون و مصطکی جوز
بویا و قرنفل از هر یک دو درم نشادر سه درم غده … بکوفند خشک نمود و …
سه وزن آن عسل بسازند شربتی دو مثقال تا سه مثقال و نیم بود و اگر هر روز … دارچینی

یا قیمه با نبات اندکی اختیار نمایند نفع دارد و فایده … ضماد منضج که از … داروی
که خنازیر را نرم کند بگیرند باقلا و آرد جو و … بروغن زیت … داروهای
بدان اثر نمایند صفت ضماد منضج تخم کتان و تخم مرو و بیخ سوسن کبود و تخم حلبه درسرکه
بجوشانند و سرگین کبوتر بعد از حاجت منضج نمایند و طلا سازند و بعضی از حکما گفته
که میان شاخ نر که شش گوشه بگیرند و بسوزند و بکفچه بر صابون … درم … ببندند
و این علت بر دو نوع است خنازیر میباشد منبسط که از جلد بسیار بلند نشود و جراحت
میکرد بصورت … خام نمود هرگاه بشکافند و این بدترین انواع خنازیر است
علاج او آنست که آن را بشکافند و احتیاط باید کرد تا رگها و عصبها که نزدیک او است
بریده نشود و بعد از بریدن داغ نمایند و ماده بیرون آورند و در کیست آورده که
یکی خنازیر شکافته شود تا … از عصب … و از خداوند علت … باطل گشت
و صواب آنست که هرگاه بشکافند جانب سلیم تر بشکافند و باقی بدارو بگدازند
علاج نمایند و مرهم زنگار دو درم علک و موم از هر یک … درم روغن زیت بیست مثقال
مرهم سازند چنانکه رسمیت جمع شد و بعضی طبیبان در این مرهم … ترتیاج
زیادت میکنند و بعضی خنازیر باشد که ماده آن مانند سرطان بود داروهای گرم
که در علاج آن بکار برند یا روغن گل جامزند و اگر در وی حرارتی بود ضماد از
آرد گندم و آب کشنیز باید ساخت مرو یک جزو حضض دو جزو نرم کوفته

۲۲۶

تا آب کشنیز تر طلا سازند **نوع شانزدهم** سقیروس در ورم زرد صلب گویند که آن را
سقیروس می‌باشد عدیم الحس که هیچ نمی‌شود و قلیل الحس اگر بود دشواری پیدا گردد
و منعقم میشود و آن چند صنف صنف اول آنکه از سودا بود و علامت او آنست که صلب بود
چون سنگ و رنگ آن سرد بود و حس و درد نبود و گاهی باشد که در حس و قا سودا ... و علاج
اسهال سودا به مطبوخ افتیمون و پرهیز از آنچه سودا متولد شود مثل عدس و باذنجان و گوشت گاو
و بلکود و کرنب و امثال اینها و الیاف ملایم محلل گذارند مثل دخیلون و اشق و مقل و ...
مرغ و بط و مغز قلم گاو و روغنها و لعابها با عصاره ... ورم صلب مقل با زیت
برابر بگیرند و بکوبند به روغن سوسن یا روغن بابونه و مثل لعاب حلبه و لعاب تخم
کتان و امثال آن کوفته طلا سازند صنف دوم ورمی که از بلغم حادث گردد علامت او بیاض لون
و سردی لمس و صلابت ... و اکثری بعد از ورم گرم که به ... طلا قابض سرد گذارند
عارض میگردد و علاج استفراغ بلغم یعنی اسهال و بعد از آن طلا محلل نرم کنند صنف سیم
که از سودا و بلغم ورم ظاهر گردد علامت او مرکب ... علاج هر دو قسم نمایند از
مسهل حب و طلا **نوع هفدهم** سرطان ورمی که معروف به سرطان بود نام
کرده‌اند این اسم جهت آنکه ... مانند ... در عضو ... بعضی ...
... کهنه ... سرطان ... گشته و تولد آن از سودا ... اول ...
بعد از ... شود ... شده ...

کمتر از گسان بود و ... شبیه به پای سرطان ... آن عروقی از سینه و رحم بود
و درم ... احلیل ... بعضی از ... سیاه ... بعضی ...
با جراحت و غیر جراحت و آنچه با جراحت بود ... سودا ... صفرا بود و آنچه جراحت نبود ... بلغم
سودا بود ... علامت ... سیاه بود ... جراحت غلیظ ... گشنیز ...
و رد آب ... بوی ... طبع ... دا ... عرض است ...
... نشود و حفظ جراحت ... و ... استفراغ سودا ...
... به مطبوخ افتیمون ... آب پنیر ... چند نوبت ...
... حرارت کبد و منع تولد سودا نمایند مثل گل
... آب ... و گوشت مرغ ... رقیق
... در ابتدا علاج ... را ... حب النعلب
و آب کاسنی ... نمایند و استعمال ... صحت ... اگر
ورم را ... **مراهم مرکب** ... معالجه به مرهم مرکب
صفت اسفیداج رصاص ... مغسول ... کل ارمنی از هر یک جزو
... مغسول ... از هر یک ... دو جزو ... صمغ عربی از هر یک
... جزو ... روغن گل مرهم سازند و طلا نمایند ...
... گل ارمنی کوفته به آب حب النعلب یا آب کشنیز تر ... این ورم را اگر

در ابتدا علاج نمایند امکان به شدن دارد و اگر دیر ... شود عظیم گردد ...
مشکلست و ... جراحت نشود ... علاج ... طلا
... جراحت ... اسفیداج ... از هر یک دو درم ...
... ارمنی ... روغن گل طلا سازند و اگر جراحت شود و اگر
جراحت ... باشد ... ادویه مخلوط به روغن گل طلا ...
... حرارت بود اسفیداج ... تخم خرفه با آب کاهو
و آب اسبغول با روغن گل طلا نمایند اما سرطان که در باطن بود علاج ... کنند
باصلاح غذا ... خرفه و امثال اینها نفع کلی دارد **فصل دوم**
در عرق مدنی ... مشتملست بر ... چهار نوع **نوع اول**
در عرق مدنی یعنی رشته ... میشود در ... و ...
... سوراخ ... از ... چیزی شبیه ...
... سودا ... سوزن ... رطل ... بیرون آید
... حرکت او مثل حرکت کرم که در زیر جلد بود و سبب ... فضول
... کرم سودا و بلغم سوخته حاصل شده و در عروق ...
... حرارت ... منعقد گشته در صورت
رگی در اندرون عروق بود اکثر این علت در پا و در زیر ناف ...

... آب خرفه یا آب کاهو یا لعاب اسبغول
و روغن گل طلا نمایند و ...
و اسفیداج ...

شود و در ... کرم از کثرت ... خصوصا که معتاد باشد ... شیرینی
مثل حلوا و غذا که ... هضم نشود حاصل گردد ... اسهال بلغم
از جهت کثرت حدوث آن ... موضع علاج تنقیه از فضول ...
... از جانب مخالف و اسهال ... و طبیخ افتیمون و ... اطریفل
صغیر کرد ... باشند ... ترتیب ... غذا ...
... روغن گل ... اجتناب از کثرت گوشت ...
... طبیعت ... نمایند و طلا نمایند
موضع آن را آب کشنیز و خرفه و غیره با صندلین و کافور و اسبغول و ...
... دارد خصوصا اگر تخم مرو ... نمایند و آنچه ...
... اسبغول ... تخم مرو و موضع را به روغن
گل چرب سازند بعد از آن بر آن موضع گذارند و اگر التهاب در موضع ... رشته
بیرون آید ... از ... آب کاسنی ... نمایند تا نفع
آن ظاهر گردد و موضع را به آب کاسنی و صبر ... شود روز
اول ... آب کاسنی ... در روز دویم ... در روز سیم
... و اگر ... بیرون آمدن سزاوار آنست که ...
... بیرون ... نمایند

کبود میشود اگر پاره شود ورم به تعفن و قروح باد برد و اگر میشود و اگر رشته
دراز گردد و پاره از سر او قطع نمایند باقی ابر قطعه سرب بتجرید و حوالی آنرا
با اسبغول و روغن بادام ضماد نمایند و در ابتدا بعد از فصد علق یعنی زلو بر
موضع الم گذارند تا ماده آنرا کم سازد و آنچه در خاصیت آن در موضع
ذکر آن فایده دارد این معجون است هلیله کابلی و بلیله و آمله و تربد و زنجبیل
و فلفل از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته و بیخته نبرد زن آن فانید و قند معجون
سازند شربتی دو درم اختیار نمایند و دو بیست روز گهگاه اندکه
این علت را استیصال و برطرف میسازد نوع دوم در جرب و این بثور
بود صغیر در ابتدا سرخ و با خارش شدید و اکثر در دستها عارض گردد و در
سایر جسد میشود و سبب حدوث آن فساد خون که خلط سودا بسوخته
یا بلغم شور که انجیر شده بخون و سبب فساد خون و احتراق ادویه گرم خوردن
بسیار و چیزهای شور و شیرین و شراب که فاسد بسیار زند و خون را و عروق
باریک و قبول میکند جلد از جهت ضعف تحبس در میان انگشتان
بس حادث میگردد و جرب دو گونه بود تر و خشک و تر آنست که از او
زرد آب متولد میشود و خشک آنکه از او پوسته میرود و گاهی حیوان مثل
جیمان متولد میشود و بثور آن مختلف می باشد اگر صفرا غالب بود در رنگ او

زرد و حکه در میدارد و اگر علت سودا باشد رنگ او سیاه باندک درد
و دیر تنک میشود و اگر بلغم غالب بود سفید رنگ می باشد و سیلان رطوبت
از و ظاهر میگردد و سبب جرب یابس غلیظ ماده بود و سبب جرب تر رقیق
آن باشد علاج اکثر بود فصد و اسهال مطبوخ هلیله زرد و مطبوخ شاهتره
و مطبوخ خیار شنبر و اگر بدان کفایت نکند حب صبر اختیار نمایند و چهار شربت
فایده دارد و سفوف هلیله و حب شفا و نقیع صبر بر نیمو حب صبر یک درم
در آب کشته لیشبانه روز فرغار کرده بامداد بخورد تا نه روز تا نه درم
تا نه مثقال خورده شود دگر این را استیصال کند و غذا کشک جو و قلیه اسفناج
و شوربای مرغ و اسفناج که در و داروی گرم نباشد و قنق آب غوره و خشخاش
و آب غوره و آب سرد نفع دارد و اجتناب از غذاهای شور و ادویه گرم
و عدس و بادنجان بکنند و گوشت صید و جماع نیز مضر دارد و بعد از
تنقیه بدن طلاهای لین که در و جلا بود مثل آب چغندر و آب خیار و آب نیمو
و سبوس گندم با سرکه تر سازد و ارد با قلا و آب خربزه و آب انار بجوش
در حمام بعد از عرق مالیدن اگر قوتی خواهند آب کرفس با سرکه و روغن
گل مالند و اگر سودا غالب بود فصد نمایند و بعد از یکهفته مطبوخ افتیمون
با هلیله باشد بهتر و حب صبر که در و افتیمون و هلیله و اسطوخودوس

و لبلاب و تربد اضافه نموده مسهل نمایند و صبر و غاریقون هر چند روز بمواد
باندک شاهتره و پوست هلیله اختیار نمایند نار و بحنظل آرد و آب جبن
و صبر از جرب که هفته رانی یده دارد و آب کاسنی و آب بادیان نفع دارد
و طلاء نافع گندش دو درم زرد اوند طویل مرحج چهار درم جبت (؟) هضم
هفتدرم زرد چوبه سه درم سیماب کشته دو درم ادویه را کوفته با سرکه و
روغن گل آمیخته در آفتاب یا در تر دیک آتش بمالند اگر استفراغ بسیار
نمایند و تسکین نیابد هر روز شیره سبوس گندم با آب بسیار بجوشانند و بقند
شیرین نموده اختیار نمایند و غذا آش غوره و لیمو در لوابس و انار دین
قنق سازند و دوغ ترش نفع دارد و روغن زرنیخ و روغن بوزه و
روغن گوگرد فارسی و روغن گندش مالیدن فایده دارد و علک انباط
باب دینه و سرکه حل ساخته بمالند و اگر غالب بود بلغم مسهل از تربد و تخم حنظل
اضافه نمایند داده و به محلل مجفف بلغم انیست تخم حلبه و تخم حنظل در آب
بجوشانند و آب آنرا بمالند و آرد عدس و گل سرخ با سرکه و روغن
گل طلا کنند و اگر جرب خشک علاج آن مشکلتر باشد علاج آنست
که اول غذا و اشربه که در و رطوبتی بود و حمام با آب شیرین نمایند و
شوربای که در و روغن بادام بود و گاهی جهت آن کهنه یک پیاله آب

که در و چهار مثقال روغن سنجد با مقدار او سکنجبین سه روز اختیار نمایند با در
جرب تری ظاهر گردد و بعد از و فصد و مسهل فایده دارد و هرگاه علامت جرب
ظاهر گردد فصد اکحل و باسلیق نمایند که خون سوخته دفع نماید و بعد از یکهفته
شربت شاهتره و هلیله و چهار شربت نفع دارد و بعد از و این طلا جهت جرب
خشک نفع دارد عروق و بوره و نمک و زاج و نقط و گندش از هر یک
درم میویز و به مقدار مجموع نرم کوفته با روغن آمیخته در بدن مالند و بعد از آن
با آب گرم بشویند و روغن کافور در بدن مالند دیگر حکه که در جلد بدن می باشد
بغیر جرب بسبب آن بخارات تیز با اخلاط حاره است اندکی که موجب میگرداد
علاج فصد و اسهال خلط سودای سوخته با آب جبن و مداومت حمام با آب
عذب و مالیدن بدن بروغن گل با سرکه با اندک آب کرفس در حمام و از
برای حکه شدید خشخاش را نرم کوفته با سرکه مخلوط نموده در بدن مالند و از
جماع منع نمایند چرا که از سبب حرکت جماع مواد بسطح جلد می آید و جرب
بوی چرا از بدن میگردد و از پی حجامت مبالغه در مالیدن بدن در غسل حمامات
نمایند دیگر گاهی عارض میشود بثور از جهت ضعف جلد آن و کثرت
بلغم شور و سبب آن سوء هضم و ضعف قوی بود از تحلیل بخارات
که از زیر جلد محتبس شده و بدشواری دفع میشود علاج صلاح غذا او

دوام حمام و مالیدن بدن بروغن گل و سرکه و اگر خارش بدن در زمستان ظاهر
گردد طلا از راه قی و ماءالجبن از هر یک جزوی صبر نصف جزو و نوشادر
ربع جزو نشاسته مقدار مجموع بسرکه آمیخته بمالند دیگر حکه که از [illegible] عارض
میگردد بروغن گل و سرکه و آب کرفس طلا نمایند و در آب چغندر پخته گذارند
و اگر در بدن بود بدین دوا طلا نمایند بوره درم تخم حنظل نیم درم صندل
سرخ دو درم سنبل یکی [illegible] نرم کوفته بسرکه و روغن گل آمیخته بمالند
دیگر حکه در دبر و قبل یعنی پس و پیش میشود شب [illegible] تف داده و
قطران از هر یک برابر نرم کوفته مقدار یکدرم در خرقه با نیم درم آب
عسل آمیخته بردارند و بمالند و حلبه و کنار و عسل جوشانیده [illegible]
بدارند و آب آنرا بمالند دیگر [illegible] شری که ظاهر میگردد در اطفال
علاج آنست که اگر چنین بشش ماهه رسیده باشد حجامت نمایند بادلی که در او
گل سرخ و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر کوفته جوشانیده باشند در روغن [illegible]
و شیر دهند و مطبوخ هلیله و شاهتره دهند و شربت سکنجبین [illegible]
نمایند و از جماع منع نمایند و از غذا [illegible] باز دارند و اگر دوازده
ساله شده باشد مسهل هلیله و خیارشنبر و آب [illegible] و شیره خرفه
فایده دارد نوع سیم در شری یعنی [illegible] بیماری [illegible]

کوچکتر بثرها باشند بعضی خرد و بعضی بزرگ سرخ [illegible] برخی
باشند و با خارش و [illegible] حادث میگردد و دفعه از اکثر [illegible] و گاهی اندک
رطوبتی ظاهر میگردد و از خون میشود و علامت آنست که بسیار سرخ
و با حرارت [illegible] ظاهر گردد و [illegible] بیشتر میگردد و حکه و [illegible]
او در وقت حرارت و ارتفاع آفتاب علاج فصد کنند در وقتی
جهتی که در میان آن حمی باشند و تلیین طبیعت به آب تمرهندی و آلو بخارا
و [illegible] و آلو در وقت ظهور او و آب گرم در بدن ریزند و سرکه با آب غوره
بروغن گل [illegible] بمالند و گلاب و آب کرفس بروغن گل طلا سازند و اگر
ساکن نگردد باز فصد کنند بقدر قوت و بعد از و مسهل از هلیله زرد و
صبر و حب ایارج و اگر حرارت عظیم بود آب انار میخوش و دوغ ترش
بقرص کافور با شیره خرفه یا سکنجبین طلا با سبغول و حب الثعلب و شیر
[illegible] نمایند و بدن را با سبوس و تخم خربزه نرم کوفته بمالند
و غذا ماش مقشر و عدس [illegible] نمایند و اندک [illegible] تمرهندی
و از میوه ها هندوانه و آلو و انار میخوش و اگر از بلغم باشد علامت
او آنست که میل بسفیدی دارد و [illegible] او در شب بیشتر بود علاج مطبوخ
هلیله که مقوی [illegible] بود و اخراج [illegible] اندکی فصد و اسهال با ایارج فیقرا

که در و غاریقون و افتیمون و تخم حنظل و نمک هندی باشد و اگر بدین نیک
نشود تنقیح صبر [illegible] کاسنی و بادیان هر روز صباح [illegible] گلقند با ده درم
شربت سکنجبین [illegible] نمایند یا از [illegible] جزو از قند دو جزو [illegible]
سفوف سازند چند روز و حمام نفع دارد و آب کرفس و سرکه در بدن
مالند و غذا قلیه [illegible] سازند نوع چهارم در حصف این بثر صغیر با
شکل زره با حکه بسیار در جلد ظاهر گردد در [illegible] گرم و بدنها [illegible] گرم
که عرق بسیار کنند و کمتر شویند و وقتی که هوا گرم [illegible]
میشود و سبب او رطوبات و بخارات گرم [illegible] حادث میگردد
و از و بثر با خشونت در جلد با خارش و درد اندک علاج فصد
و مسهل و حمام آبی که در او بابونه و اکلیل [illegible] و سبوس جوشانیده
باشند بدن را با آن آب گرم بشویند و بعد از و روغن گل و سرکه
در بدن مالند و عسل [illegible] و منع تولد او میکند نمک و سرکه و [illegible]
در بدن مالند طلا او را آرد جو در حمام فایده دارد و دوای نافع مازو
و زردچوبه در روغن گل و گلاب و سرکه بهم در حمام طلا نمایند و یکساعت
صبر نمایند و بعد از و به آب سرد و کتیره که در آب حل کرده باشند
و روغن گل طلا نمایند نوع پنجم در نمله و این بثرها خرد باشند

بیکدیگر نزدیک و بهم پیوسته میگردد و پهن باز میگردد و با خارش و سوزش
و لمس گرم و سوزش مثل گزیدن مورچه بود و بسیار بود که [illegible] بثره بود
و باشد که بثرات پراگنده گردد و نمله [illegible] در سینه و ساق [illegible] باشد
و سبب نمله صفراء تیز بود که در زیر جلد [illegible] آمیخته و در رگها و باریک [illegible]
روان گشته و نمله ساعی آنست که از جلد [illegible] علامت او سرخی [illegible]
موضع و ضربان [illegible] علاج آب غوره دیگر نمله [illegible] که [illegible] گوشت
رسیده علامت او آنست که بر وی قروح گردد علاج اسهال بمطبوخ که
با آب هلیله زرد و تمرهندی و بعد از آن حوالی او را بصندل سرخ و [illegible]
[illegible] و فوفل و اسفیداج [illegible] و گل ارمنی برابر بگیرند و با آب قرص
سازند بوقت حاجت بگلاب و سرکه حل ساخته بمالند [illegible] مرهم اسفیداج
بر جراحت گذارند و اگر قوی تر خواهند مازو و مردارسنگ و زردچوبه از
هر یک جزوی و [illegible] از هر یک دو جزو همه را جمع نموده
مرهم بروغن کنجد یا گل نمایند و در نمله [illegible] مبالغه در تجفیف باید نمود دیگر
نمله [illegible]
باشد [illegible] شدید و درم و سیلان [illegible] و سبب آن صفرا که مخلوط بود
ببلغم علاج فصد و مطبوخ هلیله که در و [illegible] باشد و طلا از مازو و [illegible]

[illegible]

صندل و کرنا زو و بگلاب سرکه نمایند **نوع ششم** در بحیم بثره بحث کرم بود
و با خارش صعب و پوست را بسوزانند و بجوزد و بگو بغت فرو رود و
خلی روی او سیاه بود همچون موضعی که داغ کرده باشند و بر کمتر دارد
دماده ان سودا میل بود و گاه باشد که بثره بر بدان ان موضع بجز دو سود
و سرخی ظاهر گردد و رنگ ان رصاصی برمادی شود و گاه باشد که بغایت صعب
گیرد و هلاک کند علاج فصد اگر خون غالب بود تا ترد یک بغشی رسد و گاه باشد
که جای گاه علت را ببایند شکافت و خون فاسد از آن بیرون آورد و بطلاء مثله
کافور اضافه نمایند و مخصوص حجره است در وی سرکه و گل ارمنی با گل بر شوری
اندک کافور نوع دیگر آبار ترش را بشکافند و در سرکه بجوشانند و نرم بسایند
و بر التهنه و بران موضع گذارند در ابتدا و در انتها روز دو نوبت و
شب یک نوبت و اگر صفرا غالب بود تنقیه صفرا بمطبوخ فواکه و اثر
و آب تمر هندی نفع دارد و طلا از گل ارمنی و اب ان الحمل و آب
گشنیز و گلاب نمایند **نوع هفتم** در بثور صغار تولد او از رطوبات
ردی بظاهر جلد مندفع گشته علاج اگر ماده گرم فصد یا حجامت و اسهال
بمطبوخ فواکه و اگر ماده غلیظ اسهال بحب ایارج یا مطبوخ هلیله کرده
ترد باشد و حمام و آب گرم فایده دارد بجهت آنکه حدوث این بثور بسبب

لکن

کشف و صلابت جلد نمیشود و طلا با آب کشنیز تر و سرکه و روغن گل نمایند و اجتناب
از غذاء گرم و قرار از ریاح نمایند **نوع هشتم** در نار فارسی آتش فارسی
بثره باشد پر آب رقیق با خارش و سوزش صعب و از آب رقیق ظاهر گردد
علامات او آنست که ظاهر میگردد و محله ؟ همیت او بسیار است که طاقت
ندارد و بعد از و شبیه بانکه سر حش البته زده معلوم میشود علاج فصد و شرب عناب
و آب تمر هندی و آب انار رس و آب کشک جو و آب کدو و لعاب اسبغول و
مطبوخ هلیله و طلا از سفیده و مرداسنگ و صندل سفید و کافور و اندکی
بگلاب اگر بعضی از و پر آب بود سوراخ نمایند و زرد اب آن بگیرند بعد از و
مرهم اسفیداج کشند و گرد از گل ارمنی در سرکه و گلاب بمالند و اگر
زرد اب بسیار ریزد تنخ میکنند طلا از حضض و زرد چوبه و کافور با کاسنی یا آب
حی العالم گذارند و غذا آب جو زره نمایند **نوع نهم** در شبو هسینه گاهی
بر جبین پیشانی بثره سفید گویا نقطه از شیر است هرگاه بشورند از و چیزی
ظاهر شبیه بروغن سکه بیرون می آید و سبب آن ماده سوید بود که بظاهر
جلد بطریق تجارت مندفع گشته علاج استفراغ بدن و تنقیه دماغ بحب
ایارج و سفتی ردی بحب الیاسات نقل آرد و کرسنه و پوست تخم مرغ در آخر
سوخته دارد با قلا و اگر بم بنهانیک نشود ضماد از خربق سفید و اگر د تخم کتان

بسطح

۲۳۷

باگل سرخ و سیلاه دانه بسرکه نمایند و اگر کفایت نشود ضماد از خاکستر چوب رز نمایند
که بسرکه حل باشند **نوع دهم** در بنات اللیل خارشی و درشتی و بثره خرد که
عارض میشود در ایام سرد و شب و سبب او احتباس بخار در زیر جلد است و
تنگی مسام و حادث میگردد این علت در شب از این جهت نام گذاشته اند بنات
اللیل علامات او شدت حکه در شب و لذت می یابد از خاریدن او پس از و
بهودی وارد میشود و بیشتر عروض آن در شب بود علاج تنقیه بدن بفصد و مسهل
و توسیع مسام بحمام و مالیدن با بکر فتن و در دی سرکه و باقی علاج حکه فایده دارد
نوع یازدهم در بطم بثره بزرگی در ساق ظاهر گردد و مقدار دانه میرازک
از این جهت بدین نام گذاشته اند جراحت گردد و از وی صدید سیاه روان
گردد سبب آنکه ماده آن سودا سوخته بود بدشواری تنگ گردد و در آنکه
ماده از تمام بدن بساقین می آید علاج از فصد باسلیق و فی بمراه بعد از
علق بر ساقین گذارند و بشکافند و زرد آب و خون فاسد بیرون آورند و
طلا بمرهم خاکستر قیسوم و خاکستر کرد در زراوند طویل و پوست بیخ کبر و
خانه سوخته بسرکه و اندک روغن زیت و بخش سایر قروح علاج نمایند
نوع دوازدهم در توثه بثره متقرح که در عمق جلد و در رخساره و در بیشتر
اوقات می باشد و گاهی این بثره در مقعده و قرح حادث میشود و سبب او

خلط غلیظ

خلط غلیظ که در وی حدتی بود علاج بمرهم زنگار و دواء حادقانی بیارند و حیل
بگلنار و بمرهم احمر و اسود **نوع سیزدهم** در داحس ورم گرم که عارض میشود
در بیخ ناخن سرد و شدید باشد و ضربان قوی و اگر ورم عام بود و تمام ناخن را گرد
باشد ناخن می افتد و بسیار است که شب بگیرد و سبب آن ماده صفراوی بود علاج فصد
و اسهال تعدیل مزاج با حجج و طلا در ابتدا با آرد و صبر و سرکه یا بزر اسبغول و برگ
بادهرف گذارند که نرم گردد یا به نمک و افیون که بسرکه حل نموده باشند
طلا نمایند و اگر سالم نشود در روغن گرم نهند و اگر تحلیل نیابد ضماد منضج مثل
تخم مرو و تخم کتان و دانه تمر هندی نمایند و اگر نرم شود بشکافند و چرک
ان بیرون آرند بعد از آن مرهمی که گوشت برویاند **نوع چهاردهم** در ثالیل و این بثره
خرد و شدید با صلابت بود بر چند صروب بود بعضی منکوس بود و بگوشت در رفته
و بعضی متشقق بزرگ و شدید بود و بعضی مسماری که بصورت میخ سر او
بزرگ و تن آن باریک بود و بعضی دراز و کج و بعضی متشقق کم از و ماده و چرک
رود و سبب جمیع اینها خلط غلیظ خشک بلغمی که در عروق صغار تحلیل
یافته خشک گردیده یا خلط سودائی یا مرکب از سودا و بلغم که طبیعت بظاهر
بشره رانده اخم علاج اگر بسیار خون غالب بود فصد نمایند و مطبوخ افتیمون
و حب ایارج که در ترید بود و بعد از و ماء الاصول بروغن بادام و ترتیب

۲۳۸

مزاج نعنا و طب وا ازانجه سبب قطا میسازند تا لیل را بوره را در رومالند
با ورق خرقب یا ورق کبر یا اس یا سیاه دانه و سرکه و نمک بمالند و دایم
بروغن گل و تخم شل چربی مرغ و بط و غیره چرب سازند و گاهی قلع و قطع
آن مواد حار مثل زریخ و نوره و زراونج و مثل آن تیر عات نمایند بعضی از دمل
عدس و گندم حادث میگردد و بیشتر بی دردی و عدسیها از دو نوع بود
و خطیه بر شکل گندم دراز بود مایل بسرخی بود و بعضی بر عکس این که گفته شد
علاج نقشیر آن و طلا از قیر و طین و صمغ آلو و مویزج و شیطرج و صمغ لطعم
الحوم در روغن بگذارند و باقی را بر دو مخلوط نموده مرهم سازند و گوگرد
و گوگرد و بوره برکه طلا نموده فایده مند است و گزمازو نرم کوفته و بجمه برنشانند
چند نوبت با آن از زیج برکند نوع یازدهم در ابو لیسیا و رم بود که حادث میگردد
از خون و ریح و صورت او آنکه هر گاه ضربه بشریان رسد از زیر جلد
خون از ریح منصب که میان لحم و میان جلد بود در آید و منعقدی شود هر جای
که در موضع شریان واقع گردد و گوشت بر آرد و جلد و اثر جراحت شریان
و نیک التیام نیابد و نام ان الدم خواند علامت این ورم آنست که موضع
آن سفید بود و هر گاه دست بر و گذارند اکثر ورم برود و لون ورم بر شکل
بادنجان و بنفشی بود علاج آنست که ضماد از اشیاء قابض مثل بلوط

وماز و

وماز و داقاقیا و غیره بسازند تا موضع را محکم سازد و قصد آن رگ نمایند
و خون گسترد هم و ریز دو نوع شانزدهم در شبور خونیه که مشهور است به آتشک فرنگ
و حکماء سابق در کتب خود بیان نفرموده اند آنچه فقیر تجربه و از کتب معتبره معلوم
نموده نوع جوشش آن را و علاج آن بر چهار قسم مذکور میشود قسم اول آتشک
فرنگ که از غلبه خون بود و علامت او آنست که در سر گرانی تمام بود و امتلاء عروق
و برآمدن رگها و حرکت عروق و شیرینی دهان و گرانی کاسه چشم و سرخی روی و گرانی اعضا و درد
بند ها و زلت دانه ها مایل بسرخی و تمایل بسرخ رنگ بود و خشونت حلق و عظم در فرقه و غلظ
او علاج آنست که رگ قیفال بگشایند و آنقدر نمایند در برداشتن خون بکنند دخون رگ صافن فایده دارد
و اگر خون تمامی سطح بدن جمع بود ... یا باقی اگر جوشش بر سر و روی بود رگ نیز
نفع دارد و بعد از فصد اسهال نمایند چند روز مداومت بر آب انار ریس و آب تمر هندی
... و شربت زرشک نمایند و این مطبوخ ... رد سنا مکی
شاهتره چهار مثقال تمر هندی بیست مثقال بوست هلیله زرد مثقال بوسنیج اکبر مثقال عناب
و سپستان از هر یک بیست عدد آلو ... و تخم کاسنی نیم کوفته و گل سرخ و تخم خرفه از
هر یک مثقال بخیسانند در ... مثقال ... در یک ... و الالان شیرخشت ده مثقال
شیرخشت صاف ساخته شکر گرم آمیخته نمایند و تا امکان بود دارو کشند و اگر جراحت
در حجره حادث گردد و بجهت برای آن کنند از ... عدسی بگیرند و اتروت از هر یک مثقال کوفته

اختیار

جو و روغن گل دو از ده مثقال موم اودرهم مرهم سازند و اگر انزروت و
شادنج و اقاقیا و گلنار و کندر و خون سیاوشان و زراوند از هر یک برابر
بگیرند در غایت نرمی کوفته بر و پاشند فایده دارد معجون شاهتره مجرب
صفت آن شاهتره هفت مثقال سنا مکی سه مثقال پوست هلیله کابلی مثقال
آمله مقشر هشت مثقال بویند و درم گل سرخ چهار مثقال همه را نرم کوفته
مویز با کشمش انه بیرون کرده مقدار صد مثقال آمیخته نمایند و اگر بقند بسازند
بهتر بود شربتی سه مثقال با آب عناب که جوشانیده باشند اخیتار نمایند و اگر
بیست روز مداومت و اگر خشک ساخته بصحت مبدل گردانند آتشک و اقتدی و اگر
مرهم دارو ها خشک نکرده اند این طلا بسازند زراوند طویل دو مثقال کندر
مثقال مرزنجوش دالو تلخ ده مثقال سیماب کشته دو درم همه را بسایند و بسرکه
ترکنند و بروغن گل حل نموده در حمام بمالند قسم دوم آتشک فرنگ که از خلط
صفراوی شود علامت او آنست که رنگ روی زرد و لاغر باشد و تلخی دهان
و تشنگی و بیخوابی و خشکی دهان و بینی و سرعت نبض و خیالات زرد در چشم
و اضطراب و سرعت غضب و حمره قاروره و رنگ جوشش مایل بزردی
و با سوزش زرد و آب از و بسیار رود علاج آنست که شربت نارنج و لیمو و آب
انار و آب تمر هندی و شربت سکنجبین دهند و بعد از فصد نمایند اگر

مانعی

مانعی نباشد والا حجامت فایده دارد و مسهل صفرا بر این موجب سازند پوست
هلیله زرد و سنا مکی و شاهتره از هر یک پنج مثقال تمر هندی آلوی بخارا از
هر یک پانزده مثقال تخم کاسنی نیم کوفته و انگور شفا و تخم خرفه در بوته نیم کوفته
و گل سرخ از هر یک مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست عدد شیرخشت ده مثقال
ترنجبین سی مثقال حل کرده شیر گرم میل نمایند و آب تمر هندی بکر رسانند با
یکمد آنک محمود جهت صفرای ... نفع ندارد و از چیز هایی که از و صفرا متولد شود
چون عرض نفسانی و غم و اندوه و غضب و بیداری و بی خوابی و گرسنگی مفرط و تاخیر
طعام از وقت معتاد و اجتناب از شیرینیهای گرم و از غذاهای گرم و از چیزها
که بجای رواز و بسر رسد مثل جوز و سیر و پیاز و کندنا و قلیه و امثال اینها محافظت
نمایند و نقوع صبر دفع جوشش مینماید بگیرند صبر دو دانگ شسته و در آب تمر هندی
شب تر سازند و صباح میل نمایند سه روز پیوسته و سه روز آسایش نمایند
تا نه درم خورده شود و آبله و گرد جستا حل سازند و اگر جوشش آن در روی بود
و در سر بود گل ارمنی دو درم گل مختوم درم کافور نیم دانگ زعفران نیم درم
مرداسنگ دو مثقال نرم کوفته بگلاب و سرکه طلا نمایند و این زیر در جراحتها
تازه دارو پاشند و گوشت بر آرد کندر و مر و انزروت و خون سیاوشان برابر
بگیرند نرم کوفته بر جراحت پاشند در حمام جراحت را نیک بشویند و این زیر

برو بریزند نافع باشد ان شاء الله تعالی و حب شاهتره که بسازند هلیله زرد و سیاه
از هر یک پنج درم صبر هفت درم محموده نیم درم شاهتره سه درم داروها باب
بسازند شربتی دو درم تا دو مثقال اختیار نمایند و اگر ضرورت شود از این طلا
بسازند ورق نقره پنج مثقال سیماب کشته سه مثقال کندر مصطکی از هر یک چهار مثقال
زنگار سه مثقال ارزوت دو مثقال زرد کوفته لحم زبرباد دو مثقال و روغن گل
ده مثقال بر هم سازند و سه روز بمالند و آب بکوبند و عوض آب عرق کاسنی
اختیار نمایند و اگر تخم ریواج هفت مثقال مغز دانه زرد آلو دوازده مثقال
و سیماب کشته دو درم نمک احمر دو مثقال همه را بکوبند و بسرکه تر کنند و با جراحت
و زرد تخم مرغ در حمام بمالند بعد از آن در بدن آب لیمو و روغن گل بمالیدن فایده
دارد و قسم سیم آبله فرنگ که از ماده بلغم عفن عارض گردد و علامت آن بندها درد
و سردی و کاهلی و بسیاری خواب و آب رفتن دهان و بینی و گرانی در سر و چشم
و اذیت یافتن از هوا سرد و چیزها و بارد و سفیدی بول و غلظ او و عظم نبض و رنگ
جوشش مایل بسرخی اندک بود و گرد و جراحت سفید و شوره ناک بود و رطوبات
و زرداب روان بود و علاج آنست که تنقیه بدن از بلغم بحب صطیکون ... حب
ایارج فیقرا درم پوست هلیله صبر حب النیل از هر یک درم تربد دو درم شاهتره
مثقال محموده شحم حنظل از هر یک دو دانگ مقل درم آب افتیمون حب ...

هر نوبت اختیار نمایند و حب ایارج فیقرا چند نوبه تسهیل نمایند اگر مداومت نمایند
نفع عظیم دارد و حب قوقایا بسازند صفت آن صبر پنج درم تربد چهار درم شاهتره مثقال
شحم حنظل درم محموده درم حب النیل مثقال مقل درم چهار نوبه تسهیل نمایند این مطبوخ
مناسبت سنا مکی شاهتره از هر یک ۵ پوست هلیله زرد و سیاه از هر یک ۳
تربد نیم کوفته ۲ بسفایج ۸ اسطوخودوس ۸ افتیمون ۱۰ مویز دانه بیرون کرده ۱۰ بجوشانند و ۸
و ده از جات اختیار نمایند و غرغره سکنجبین العنصلی که در وی عاقرقرحا سوده آمیخته نموده
نفع دارد و این دوا فایده دارد عدس و گل سرخ و تخم حلبه و شحم حنظل در آب بپزند و آب
کرفس آمیخته نموده در حمام طلا نمایند و روغن بابونه و مغز قلم گاو و پیه بط از هر یک
برابر کوفته موم در روغن گرفته عاقرقرحا و قسط از هر یک مثقال مثل غبار سوده این روغن
در بندها بمالند و اگر جراحت بود کندر و مرده و از رزوت و مرداسنگ و خون سیاوشان
و صبر از هر یک برابر کوفته نرم کرده باشند و در نفته یکبار گوشت کاو طلا کنند
۲ درم زراوند مدحرج ۱۰ زرد چوبه ۳ سیماب کشته ۲ درم زنجار ۱ بسایند و بسرکه و روغن
کهنه در حمام بمالند و قسم چهارم آبله فرنگ که از ماده خلط سودا شود علامت او گرانی
و خشکی وجه و پیچ و تیرگی لون وی و باریکی نبض و سفیدی بول و خشکی چشم و بینی و
خیالات و فکرهای فاسد و وسواس و رنگ جوشش مایل بسیاهی و خشکی غالب بود و این
حرارت و درینک شود علاج آنست که اسهال سودا نمایند بمطبوخ افتیمون که موجب افتیمون ...

بسفایج نیم کوفته ۳ پوست هلیله زرد ۸ سنا مکی ۵ بنفشه ۱ انگور شفا و گل سرخ از هر یک
برگ بادیان درم شیرخشت ۱ از یک کاسه آب بجوشانند و باشیرخشت صاف نموده
شیر گرم میل نمایند و این حب مناسبت افتیمون درم شاهتره درم غاریقون درم صبر ۲ درم
شحم حنظل دانگ مصطکی درم انیسون نیم درم محموده دانگ نرم کوفته حب کرده بعد اختیار
و سکنجبین عسلی که در وی پوست بیخ کبر با ایارج فیقرا که بعسل حل کرده باشند بسیار
فایده دارد و معجون شاهتره و هلیله پرورده و آمله پرورده فایده دارد و مطبوخ شاهتره
بسازند بر نمو حب افتیمون درم شاهتره درم سنا مکی درم میوان پوست هلیله
... گل سرخ و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک ... درم شیرخشت ۱ ۸
و حب شاهتره بر نمو حب پوست هلیله و هلیله سیاه و محموده از هر یک ۲ درم صبر درم
شاهتره حب بسازند شربتی درم تا دو مثقال دوا دیگر کندش اقلیمیا فضه مرداسنگ
از هر یک سفال تنور کهنه ۳ گوگرد درم زرد چوبه زراوند ۲ سیماب کشته درم نرم کوفته
بسرکه و روغن گل در حمام طلا نمایند مرداسنگ و کندر و گل سرشوی و گل سرخ
و ازرزوت نرم کوفته بر جراحت پاشند فایده دارد و تا امکان بود داروی قوی نمایند
و در تنقیه بدن کوشند و اگر صبی بود یا حامله و نتواند که دارو خورد بدین معجون مداومت
نماید و در مدت بیست روز ماده آن تسکین دهد و تجربه کرده شده صفت آن پوست هلیله
کابلی و هلیله و آمله و تربد و بسفایج و شاهتره از هر یک ... افتیمون ۸ درم کوفته

بعد و بیست مثقال نمایند یا کشمش و چهار یک بسازند شربتی درم تا دو درم اختیار نمایند
اگر آبله فرنگ از اخلاط مرکب بود علامات آن معلوم میشود علاج آنست که جاذب
اخلاط ردیه از مسهل و حبوب و اشربه و اغذیه اختلاط نمایند نوع ششم در بثور
دیگر جوششی بود سفید رنگ که در صلب و سر او نیم و از و اندک زرد آب ...
و سبب آن خلط سوداوی که از احتراق بلغم متولد شده علاج فصد و اسهال بمطبوخ
افتیمون و ضماد از اسبغول و تخم مرو کوفته و آب کاسنی چند بار به روغن بنفشه
و گاهی شود بر عزیمه از بخارات خون میشود و بثره سرخ و باقی میماند زمان طویل علاج
آن مثل علاج شیرین مینمایند نوع هفتم در شیلم این شود بود که در پیشانی و در ...
ظاهر میشود و صلب و حوالی آن مقدار درم سرخ گردد از خون فاسد تیز میشود علاج
فصد و اسهال و شق نمودن برات و اصلاح بمرهم سفیداج و مرهم رصاص نوع هشتم
در بثور اصداع و ازین سبب که در صداع میشود بهمین نام مذکور میشود و بثره
بزرگ بشکل حمص خرد بود و سرخ رنگ بنفشه نیابد و هر گاه دشوار نه غیر از خون
فاسد چیزی بیرون نیاید و سبب آن خلط رطوبی که بخون فاسد شده علاج فصد
قیفال و تنقیه سر و ضماد از شعیر و آرد باقلی و خوشنک معجون بسازند بسرکه و آب و بادیان
و مالیدن مرهم روغن نوع نهم در بثور رقفا آنچه در پس گردن و محل مالم شده بود
سبب آن خون تیز که در مجاری نخاع در آمده علاج فصد و اسهال و ضماد بورق اسبغول

لسان الحمل **نوع بیستم** در شیرینه و این بثوری بود که در جلد پیدا شود و بسیار بود و از زرداب
بسیار رود و جراحت باشد یا خشک ریشات و از جنس سعفه و قروح ساعیه و بسیار است
که بسبب آن خاریدن شیرینه شود و گاهی بسبب خفقان و غشی حادث شود آن از سودا
بود علامت او آنست که چون آن خورده شود شبیه سعفه بود علاج فصد و مسهل
سوخته و اصلاح مزاج بشربت‌ها نمایند که آب انار و ریباس و عناب و طلا از صندل سوده و گلاب
اندک کافور بر شیرینه گذارند و بر جراحت مرهم کافوری و مرهم اسفیداج و گل ارمنی و سرکه
بمالند تا جراحت خشک شود طلا از زرد آلو و مرهم زنگار و زاج و خردل و مقل و زاج و سرکه
و روغن گندم و اندک عسل سازند و گاهی حک نمایند تا گوشت فاسد آن پاک گردد و گوشت
صحیح رسد بعد از مرهم از خون سیاوشان و کندر و مرداسنگ و سفیداب سوخته باشد علاج نمایند **نوع بیست و یکم**
در سعفه و این جراحت بود که حادث میگردد در سر و روی و مخصوص بسینه صبیان از جهت رطوبت و کثرت
بخارات و ضعف اعضاء ایشان علاج فصد قیفال فصد رگ پس گوش و خون این بر مالند و فصد
پیشانی و اگر ماده بلغمی بود حب صبر و ایارج فیقرا یا حقنه کنند بعد از اسهال مطبوخ افتیمون و حب قوقایا نمایند
و غذا اقلیه کند و ... سفیداج ارزده تخم مرغ سازند اول روغن گنجد و ورق سوسن سفید کوفته طلا نمایند
دوم جالینوس گفته که این علت را بکاغذ سوخته و سرکه طلا نموده اند نیک شده سیم
بیخ سوسن کبود با عود بلسان کوفته بر او پاشند چهارم عدس و اقاقیا کوفته بسرکه و
روغن گل گذارند پنجم بادام تلخ و مازو نرم کوفته بسرکه طلا نمایند ششم طلا بمرهم

صفت آن مرداسنگ و خون سیاوشان و زرنیخ و زرد چوبه نرم کوفته
بر او پاشند بروغن زیت و سرکه بسازند هفتم زرد چوبه و پوست انار و مرداسنگ
و حنا بروغن گل و سرکه طلا نمایند خصوصا در بدن صبیان ازانکه سعفه را
برطرف میسازد و آنست که بسرکه و نمک اشنان کهنه چند کرت بمالند سعفه
رطب را باطل میسازد انگشت دیگر نمک جزو از تنور کهنه دو جزو نرم کوفته بسرکه
طلا نمایند و هرگاه این علت باطفال عارض گردد پس گوشت آن را حک نمایند
و سر او را بدان جوز نر بمالند و مر سعفه را سفوف از هلیله و افتیمون و شکر نبات
و اگر بدن ممتلی باشد فصد نمایند و حب ایارج دهند و جماع ضرر دارد و گاهی
جراحت رطبت‌دار و حادث میشود و شربت علاج مرداسنگ جزو و صبر نصف جزو
بسرکه و روغن گل طلا نمایند و گل ارمنی و اندک زعفران و کافور بسرکه و گلاب
آمیخته بمالند صنف سعفه خشک که شبیه بشوره بود و پوست آن سفید بود و سبب
آن خلط سودایی که آمیخته برطوبت شور بود که مندفع بجلد شده و هرگاه حرارت
بسیار شود و علاج افتیمون و هلیله و شاهتره و شربت و غذا از رطب که نم ... دارد
و موم روغن و چربی بط و روغن گنجد و بادام و زلو بر او گذارند دوا سعفه خشک
اسفیداج زاک و نمک از هر یک جزو و گوگرد و سیماب کشته و مازو و زرد چوبه زرد آلو
و مرداسنگ از هر یک برابر بسرکه و روغن گل طلا سازند **نوع بیست و دوم** در سوختن از

آتش و آب سزاوار آنست که بجوزه یا شیر طلا نمایند تا آبله نزند یا روغن گل
و سفیده تخم مرغ بهم آمیخته برروی پنبه بر او گذارند یا بگل و اندک سرکه و منع نمایند از
آنکه جراحت شود و بدین دوا عدس مقشر و گل سرخ بجوشانند تا مهر شود و بعد از آن
بار دیگر و سفیده تخم مرغ در روغن گل طلا نمایند همان زمان که سوخته و برتابان آن
خرقه با آب یخ یا برف تر ساخته باشند نهند و چون گرم گردد بار دیگر سرد ساخته نهند و بعد
دوا دیگر ورق خطمی و خبازی با آب بجوشانند و در روغن با سفیده و آب گشنیز تر
بکوبند و مرهم سازند و برروی خرقه در ابتدا طلا نمایند تا منع ورم آبله کنند و سوزش
ولدغ و حرارت را تسکین دهد و اگر سوختگی بسیار بود و بدن ممتلی و قوت قوی
فصد نمایند و جراحت را بمرهم اسفیداج علاج نمایند صفت آن موم سفید جزو
روغن گل یک جزو سفیده ده مثقال و اگر درد قوی بود سفیده تخم مرغ اضافه
نمایند و اگر سوزش و التهاب بسیار بود اندک کافور مخلوط سازند و اگر درد الم
تسکین نیابد بمرهم نوره علاج نمایند صفت آن یعنی آهک نوره سفید در خرقه
تنک بندند و در آب حرکت دهند چند نوبت تا ثقل آن ته نشیند بعد از آن آب
برو ریزند چهار بار تا هفت نوبت بعد از آن خشک نموده بروغن گل که موم گداخته
باشند بدین روغن همه را بهم جمع نمایند و برروی پنبه طلا سازند و اگر این
جراحت کهنه گردد و نباشد بهم برود و جراحت ضماد نمایند ما کوفته

نوع بیست و چهارم در جذام و اسباب و علامات آن جذام
علتی بود در غایت بدی و در دارات حادث میگردد از مرض سودا و جذام
بدن و فاسد میسازد مزاج اعضاء او را و هیات و شکل او و اعضا او آخر
آن خورده میشود و گاهی جراحت میکرد و سبب آن حرارت کبد تولیت آب
که خون را سوخته و سودا نموده و تولد فرزند در ایام حیض از اسباب آن بود
و مصاحبت مجذوم و سودا اگر بسیار بود و رقیق از او اکله حادث میگردد
و اگر غلیظ بود و نظاهر آمدن دفع میگردد و از و بهق سیاه و برص اسود
تو با دنیش و سرطان و خنازیر و اورام سودایی حاصل میشود و اگر ممکن
نبود دفع آن باعضا از جهت رداءت کیفیت منبسط گردد در تمام بدن
جذام حادث میشود و سودایی که این مرض از او حادث میگردد دو نوع است
نوع اول سودایی که از ردی خون و ثقل حادث گردد و این نوع
بالکل قطع اعضا نمی باشد بلکه حس اعضا زایل میشود و غلیظ میگردد و ضیق
نفس و بحوحه صوت و حدقه گرد گشته و موی پاشیدن میگیرد و از این جهت
داء الاسد میگویند در ابتدا علاج باید کرد **نوع دویم** سودا که از مره صفرا
متولد گردد و این نوع با تآکل اعضا و تساقط آن همراه باشد و مشکل نیک
میشود و بعضی گفته اند که این قسم زود تر علاج میشود از قسمی که از سودا

حادث گشته از جهت آنکه صفرا لطیف تر از سودا است این قسم وقتی که سلیم بود
در ابتدا، آن پیش از جراحت اما بعد از جراحت قبول علاج نمیکند علامات
ابتدای جذام حمرت رنگ روی و چشم مایل بسودا و ضیق نفس و خشونت صوت
و کدورت بیاض چشم و بسیاری عطسه و بوی از بینی و عرق سینه و سر بموی
و آب چشم و علق به الحب و حسد و خواب پریشان و کلوخه صوت و باریکی
موی و ریشیدن و شق شدن ناخنها و رنگ آن مایل بسوا و غلظ لبها
و قبح صورت و در اعضا غدد و بثرات صلب و اگر حدوث جذام از سودا
سوخته که از صفرا متولد شده مفاصل آن جراحت کرده و بینی آن تا کل
خورده شود در این وقت طمع نیک شدن نباید داشت علاج در ابتدا فصد
قیفال از دست است و چند روز راحت نمایند بعد از رگ اکحل از دست
چپ کشایند و اگر احتیاج شود از پا بیا و پیشانی و پس گوشها و اگر از حلق
بکوخه ظاهر گردد رگ دو جان که در گردن ظاهر است نفع دارد و مقدار خون
بردارند که نزدیک بغشی رسد و در میان فصدها حجامت آیند تا خون رقیق گردد
و در بدن روغن بادام و روغن مسکه که از گاو باشد شیر عورت آمیخته در بدن
مالند و در بینی چکانند و بر بدن آبی که بنفشه و بابونه و گل خیری و نیلوفر خوشانیده
باشند ریزند و بالفصد و مسهل قوی مثل حب قوقایا و آنچه در مالیخولیا مذکور

شود

شده مداومت نمایند اگر قی بآسانی آید نفع کلی دارد به تخم ترب و تخم
و امثال آن و تخم شبت و بیخ سوسن و جوز القی و بعد از قی و مسهل روغن
بادام با کنجد بشراب آمیخته یا عصیر اگر از اهل شرب بود و اگر بجای عرق ارنک
روغن بادام ممزوج نموده اختیار نمایند روغن ده مثقال شراب یا عرق
چهل مثقال باشد خاکستر چوب انجیر و بوره در آب شبت تر سازند و بدن را
هم بشویند و هر روز آرد باقلی و آرد حلبه و بوره و شونیز برابر بگیرند و بدن را
چو ان طلا نمایند در حمام طبیخ حلبه که در و اندک صابون بود نفع دارد و
در آب معتدل هر روز در آمدن بعد از و شربت افسنتین و غذا نان آرد جو
پاک و نخود آب که در او گوشت مرغ و گوسفند جوان بود و بط و زرده تخم مرغ نیم رشت
و ماهی خراطین و اختصار بر سر گوسفند تنها بهترین چیزهاست در این مرض و
نان گندم نیز میل نمایند و از غذاها که از و سودا حاصل شود مثل گوشت گاو
نمکسود و عدس و کرنب و بادنجان و از هوای سرد و خشک اجتناب نمایند
و ریاضت پیش از غذا فایده دارد و بعد از استفراغ اگر از تعب و بیخوابی
ملاحظه نمایند شاید و نوع از جذام که از صفرای سوخته حاصل گشته اگر
علاج آن ترتیب و تسکین صفرا اجارجین یا سفوف و مسهل سودا اگر نوع
از امراض که مشابه ابتدای جذام است آنرا [illegible] گویند علامت آن

حمرت روی و اطراف حمرت میکرده مشابه بجذام علاج فصد و اسهال و داد
تیر را ابتدای جذام و کنداشتن ناخن و تراشیدن ظفر تا خون بسیار بر آید
بعد از دو مک بمالند و مرهم احمر و مرهم خل فایده دارد و بصابون طلا کنند
و بعد از و باب گرم بشویند چند نوبت مکرر سازند باب سیم
در امراضی که بر ظاهر جلد روی و سایر اعضا باشد و اسباب و علامات و علاجات
و انواع آن مشتمل بر ده فصل فصل اول در کلف و نمش و ترش کلف
تغیر رنگ روی بود بسوا و نمش نقطه سیاه یا مایل بحمرت مستدیر پیدا میشود
میگردد در جلد و گاهی راز میشود مثل کلف حدوث آن اکثر در روی بود
و برش نقطه خورد سیاه و اگر در روی عارض شود و بسیار است که مایل بسرخی و کبودی
بود و خیلان مثل این آثار در رنگ بود اما او بلندتر از سطح جلد بود و این گاهی
مولد بود با طفال و گاهی بعد از ولادت ظاهر گردد و کلف دو قسم بود قسم
اول که از حدوث خون سوخته که از خلط سوداوی که در معده است حاصل شده است
علامت آن فساد معده و لون کلف مایل بخضرت و زردی علاج تنقیه معده
و تقویت او و طلا آنچه مذکور خواهد شد قسم دوم کلف که از حدت
خون سوداوی و غلظ او که در میان جلد و گوشت است این علت عارض
میگردد کسانرا که تب ربع دیر مانده شده باشد و در زنان حامله

از جمله

از جهت فضول خون حیض ایشان علامت رنگ کلف سرخ مایل بسوا علاج
فصد باسلیق از جانب راست عورات و رگ اسلیم مردان را و اسهال مطبوخ
افتیمون و اهلیله و حب غاریقون و ایارج صفرا یا با حب سفوف مسهل
سودا و شربت از تمر هندی و آلو و شربت عناب تا خون اصاف نماید
صفت سفوف افتیمون تربد مثقال افتیمون هفت مثقال غاریقون مثقال
دو نوبت بشربت سکنجبین اختیار نمایند پنج نوبت عمل کنند و بعد از
تنقیه طلا از بوره و فلفل و مغز تخم خربزه و تره تیزک و باقلی و تخم ترب و
کندش و دارچینی و قسط و مغز بادام تلخ و شراب سماق و سیماب و بیخ سوسن
کبود و تخم و شیره انجیر و سزاوار آنست که در اوایل بعضی از قوابض مخلوط
سازند مثل مورد و گلاب و آرد عدس جهت آنکه ادویه تیز دهن رگها را
میگشاید و علت زیاده میکند طلا، دیگر ریوند چینی بعسل آمیخته بگذارند
دیگر کت... با باقلی یا جو ... بمالند طلا، دیگر زرنیخ زرد با آب کشنیز
تر با مغز تخم خربزه و تخم ترب بزرد آب مصفی با شیر طلا نمایند یا زرد آب
مقصر را کوشانند تا غلیظ شود بعد از و دارچینی و قسط نرم سوده در آن
طلا سازند و این طلا بعد از آنکه از حمام بیرون آیند یا سر بگذار آب گرم
داشته باشند نمایند و ملاحظه نمایند که جراحت نشود و دیگر نمش و برش

بسبب آن هر دو بیرون آمدن خون سودایی بارد که از دماغ و عروق بار
در زیر پوست محتقن شده و رنگ او ازرق بوده و فرق میان او و بهق اسود
آنست که بهق با خشونت باشد و داء الفیل خلط تیز سودایی یا خون
محترق که از رگ بیرون آمده و در موضع آن محتبس شده مثل صمغ که از درخت
بیرون می آید و الموضع آن می چسبد علاج فصد و اسهال و طلاء قوی تر مثل
بادام تلخ کرنب بشره درخت انجیر یا طلا لعصا لبون و اگر سوزش پیدا کنند
روغن گل بمالند دیگر اشق بسرکه حل نموده طلا سازند و زرنیخ زرد و جزو
کندش جزو بیشتر با دوغ طلا نمایند طلا تحیین لسان العصافیر و قسط و مر از
هر یک برابر بآب انجیر بمالند دیگر علاج خیلان آنست که آنرا بسوزن بکاوند و بسرکه
بشویند و بموم روغن طلا نمایند و خیلان که برنگ شاهتوت بود
تعرض نسازند و غذا الخود اب و آنچه غلیظ نباشد فایده دارد **فصل دویم**
در قوبا و انواع و اسباب او قوبا خشونتی بود که در ظاهر جلد عارض گردد
و آنرا اکریون گویند و سبب آن خلط ردی بود در بدن طبیعت منع خلط ردی
نماید از اعضاء شریف و دفع نماید بشره علامات آن سرخی جلد با کمودت
و این دو نوع بود **نوع اول** که از خون رقیق قوبا حاصل گردد و بجهت سرگه
علامت او لذع در قشر زرداب **نوع دویم** که از بلغم شور که مخلوط بخون باشد

حادث کرده علامت او آنست که در قشر جلد بود و پوست از جلد سازد
پوست مدور مثل پوست ماهی خشک بود و الغیر خلیدل الشاب بسعفه و زخم
و زیاده میشود و خبیث و حدیث فرمن گفته اند علاج آن بر سه مرتبه بود
مرتبه اول آنست که بزودی پیدا شده و در گوشت سرایت نکرده علاج
بچند وجه نمایند اول بروغن گندم دویم بچربی مرغ و بط سیم بموم روغن
که در رو گیتره با صبر حل کرده باشند چهارم صمغ آلو و غیره در سرکه حل کرده
بمالند تخم هلیله زرد بسرکه طلا نمایند ششم حضض بسرکه حل نموده طلا کنند مرتبه
دویم آنست که اندک تاثیر در گوشت کرده باشد تا اندک علاج آنست
که بر و علق که زلو بود بگذارند و طلاها قوی تر از اول بگذارند اول اشق
بسرکه حل کرده دویم اشق و کندش و زرد چوبه نرم کوفته با آب طلا نمایند سیم
قرد مانا نرم کوفته بسرکه و روغن چهارم مازو سوخته و صمغ بسرکه طلا نمایند مرتبه
سیم آنست که در غایت شدت بود و بگوشت فرو رفته و تاثیر کرده در
گوشت علامت او خاریدن بسیار و شدت و خشونت و پوست غلیظ از و
جدا شدن علاج فصد و مسهل افتیمون با آب جبن چند نوبت نفع کلی دارد
و آب انار و آب آلو و تمر هندی بجلاب و غذا مرغ فتق آب غوره
و طلا با ادویه جرب یا اشق نمایند آن موضع را و دواء حار بر و باشند تا گوشت

چهار درم جوز بوا و عاقرقرحا و شیطرج هندی از هر یک دو درم بسه وزن آن
عسل آمیخته نمایند شربتی دو درم بود و مدحرات بعد از تنقیه و اسهال و قی
نفع دارد و شربت بزوری که در تخم خیار بن بود و گوشت افعی و قرص افاعی
و تریاق کبیر و مثرودیطوس فایده دارد و ریاضت شدید که عرق نماید در حمام
معرق فایده مند است و گوشت مرغ و کبک و گوسفند و طیور مطبخه با ادویه
گرم پخته و شراب کهنه گفته اند نفع دارد و مزوج بعرقها و اجتناب از لبنیات
و ماهی و بقول بارده و فواکه و جمیع آنچه مورد بلغم بود نمایند و جماع ضرر دارد و طلا
عسل بلادر با زراریح بسرکه نمایند و دواء دیگر خربق اسود و روی سوخته و زراریح
که او کولنک گویند و زرنیخ سرخ از هر یک برابر بقطران و سرکه طلا نمایند
در حمام یا در آفتاب یا در نزدیک آتش دیگر طلا شیطرج و کندش و تخم ترب
نوره و تحیین همه را نرم کوفته بسرکه بمالند در حمام یا در آفتاب یا در نزدیک آتش
دواء دیگر خون مار سیاه طلا نمایند نفع دارد بجهت و عسل بلادر طلا نمایند
تا جراحت کم شود و گوشت برص را بخورد بعد از و مرهم علاج نمایند طلا که
برص را ببرد شیطرج و عاقرقرحا حضض و خردل سیاه دانه و زرنیخ و گل ارمنی
و خون سیاوشان و مرد و نوره از هر یک برابر بخون بز آمیخته طلا نمایند و
صفت طلا که برص را نیک کند سورنجان مدور دو درم دو حب و نوره و شب یمانی

طلا سازند و چند کرت تا بیست روز رنگ او باقی ماند دیگر برص سفید
که در موضع جبهت بود طلا از زرد ارسنگ و نوره بسرکه نمایند اما بیاض
سفید آنست که از ظاهر جلد رقیق باشد و این مقدمه برص سفید باشد
علامت او آنکه بسیار سفید نبود بلکه قریب بود برنگ جلد علاج او آنست
که ضعیف تر از علاج برص نمایند و مسهل از تربد و تخم حنظل و قی بر نهار در
هر ماهی دو بار و خوردن اطریفل و گلقند و قرص ملکی فایده دارد و عاقرقرحا
و آذریلال و پوست بیخ کبر و شیطرج از هر یک دو مثقال بسایند بسرکه و
عسل سرشته مثقال بدهند و یکساعت در آفتاب نشانند چندانکه عرق
کنند هم آن روز یا روز دیگر آبله زنند و زرداب رود و صحت یابد بکرات تجربه
نموده و موضع را طلا نمایند بخردل و ترمس و اصل کبر و شیطرج و عاقرقرحا
نرم کوفته بسرکه در آفتاب یا در حمام بمالند **فصل چهارم** در برص اسود
و بهق بدانکه بهق اسود تغیر رنگ جلد عضو بود بسواد و سبب مخالطه
سودا بود بخون علامت آن آنست که رنگ جلد مایل بسواد بود و هر گاه
بمالند چیزی شبیه بسبوس بر باشد و موضع آن سرخ گردد و بیشتر جوانان را
عارض گردد و از جهت احتراق صفرا علاج فصد اکحل و مطبوخ افتیمون چند
نوبت و آب پنیر و شربت افتیمون یا مطبوخ هلیله زرد و سفوف افتیمون

زیاده آنرا بر طرف سازد و بکوشت سرخ رسد بعد از دوا علاج نمایند بعنبره
اشت درم کوکرد دو درم عین سنج درم زرم کوفته و بخته بر و پاشند و آنچه بر بدن
چسپان واقع کرد و باب دهن صابم طلا نمایند یا بصمغ آکو و سرکه و وقتی که
علاج نمایند و نیک شود طلاء ها را دع کذارند **فصل سیم** در برص سفید و
بهق سفید و اسباب علامات و علاجات آن فرق میان برص و بهق آنست
که برص ابیض را ظاهر جلد بود و در بعضی اعضا باشد و بسیار است که در سایر اعضا
میشود تا غایتی که رنگ بدن را تمام سفید بسازد و بهق ابیض در جلد اندکی اثری
و برص سفید در جلد غور دارد و در لحم و استخوان و فرق دیکر آنست که شعر بهق
در اکثر مستدیر بود و بسیار سفید نشود و موی که بر و بود و سفید نشود چرا که ماده
آن در سطح جلد بود نه در قعر جلد و سبب برص سفید خلط بلغمی بود که غالب کشته
بر خون از جهت ضعف قوت مغیره و غذا و غلبه برودت بر مزاج و کاهی
بسبب برص سوء مزاج عضو است که مایل بر طوبت و برودت کشته تا غایتی
که کوشت او مثل کوشت صدف بود و خون او سرایت نکند مکر که کشته
سفید کردد دیکر برص در موضع حجامت ظاهر میشود در اثر او و از نشستن
خون و رطوبت غلیظ در زیر جلد میماند و موجب بیاض میکردد و علامات برص
آنست که رنگ او سفید تر از آن بلس و فرو رفته در جلد تا استخوان و موی که بر او

المة

رسته سفید و اکر سوزن بدو فرو برند خون بر نیاید و رطوبت سفید ظاهر کردد
و سرخ نکردد و این علت است که مشکل پذیرد خاصه اگر کهنه شده باشد
و آنچه آنرا بمالند سرخ کردد با آن خشونت بود و موی که از آن رسته بسیار
سفید نبود و اکر جلد آنرا با انکشت ابهام و سبابه از کوشت بر دارند و
سوزن در و خلانند خون با رطوبت بخون آمیخته ظاهر کردد امکان دارد
که منجر بشفا شود باذن الله تعالی علاج آنست که قی فرمایند بکرات بخصوص
اکر تابستان بود و اسهال بحبوب مثل حب صبر و حب سکبینج و حب ایارج
کبار را اکر زمان معتدل باشد و واجب آنست که در استعمال این حبوب ترکیب مزاج
و اخلاط خلط رقیق نمایند که اگر خلط بسیار یکبار بیرون آرند از خون
روح کم میشود و موجب ضرر میکردد و مسهلات نافع اول صبر مثقال برید ابیض
دو درم غاریقون سکبینج باکتیره بدل سکبینج و تخم حنظل از هر یک یکدرم کوفته
و بخته حب کنند و شربتی او درم تا سه درم و بعد اطریفل صغیر بکوبند و ایارج
فیقرا یکدرم تخم حنظل دانکی اکر نباشد حب النیل یکدرم بدل آن بود و این
یک شربت بود در ماهی چهار نوبت میل نمایند و در سایر ایام اطریفل فایده
دارد و شربت ملینی عسلی و هلیله مربی و از معاجین کبار این معجون فایده دارد
هلیله و آمله و افتیمون و زوفا از هر یک پنج درم قرفه و دار فلفل از هر یک

۲۴۴

هر روز دو مثقال آب پنیر و قند و هر روز یکبار زیر نشاید و در روز دوم حب
این دهند صفت آن هلیله کابلی و افتیمون و هلیله سیاه برابر بگیرند و کوفته
بموینه بیز کرده بیند و بسازند شربتی سه مثقال و معجون نجاح درین علت
فایده دارد و اجتناب از غذا که مولد سودا باشد نمایند مثل عدس
و گوشت گاو و حلوا و غذا گوشت مرغ و گوسفند و زرده تخم مرغ و حمام و شراب
بهق و روغن بنفشه یا بادام بمالند و طلا از این وجوه سازند اول تخم تره تیزک
و تخم ترب و کندش بسرکه طلا نمایند دویم شیطرج هندی و فوه دو جزو
و مردار سنگ و زاج یک جزو و راسن چهار جزو بسرکه طلا نمایند سیم تخم ترب دو درم
کندش و قسط از هر یک دو درم بسرکه طلا سازند چهارم خربق سیاه و علوقها
بسرکه بمالند دیگر برص سیاه عارض میشود در جلد با خشونت شده و پوست
برآمدن مثل پوست ماهی و این را نام کرده اند قوبای منقشر و سبب
آن خلط سوداوی بود و از مقدمات جذام علاج آن مثل علاج بهق سیاه
یا زیاده قوت مسهل بکار بسیار روند و ترکیب غذا و طلا از زرنیخ و راسن
و کوگرد و قسط و کندش و تخم ترب و آنچه مذکور شده در بهق فصل پنجم
در فساد لون و این چند نوع است نوع اول فساد رنگ که از خلط فاسد
در روی حادث شده علاج استعمال ادویه که جلا دهد مثل تخم ترب و تخم

لجی

کبود و مغز تخم خربزه و مغز بادام و نشاسته و کتیره و بوره مجموع با مغز دو شیر
طلا نمایند نوع دویم که از غلبه صفرا که غالب میشود بر بدن مثل یرقان
زرد و سیاه علاج مسهل صفرا و جالیات مثل آرد باقلی و قسط و کتیره
نوع سیم فساد رنگ روی که از جهت فساد معده و کبد و سپرز حادث
گردد علاج ازالهٔ الم آنها نمایند و تقویت آن اعضا بشربت و غذای موافق
نوع چهارم فساد رنگ روی بسبب آفتاب یا باد سرد و گرد و علت اسحام
که رنگ مایل بسواد گردد علاج عناب و مغز بادام در روی مالند و حمام
فایده دارد و سر برنجار آب گرم دارند و استعمال ضماد جالیه نمایند شب و
روز بشویند نوع پنجم که از کثرت خوردن اشیاء مثل جوانی و زیره و زرداب
متعفن اشیاء ده و از کثرت خوردن سرکه و گل فساد رنگ روی حادث گردد
علاج ترک این اشیاء و نخود آب و نخود خوردن و ماء اللحم و تخم مرغ نیم برشت
و شراب ریحانی و انجیر و شیره اطریفل و هلیله پرورده و نقل سعد و زعفران
و در غذا اندک اندازند نوع ششم زردی که در بشره از درازی امراض
و یا فقدان غذا و غموم و کثرت جماع و دردها و ... حادث شود
علاج آنچه در نوع پنجم مذکور شده و شرب شراب مفرح و این طلا فایده دارد
خردل و زرنیخ و زعفران و فوه و کندر و مرد و مصطکی به شیر آمیخته در روی بمالند

فصل ششم در کثرت عرق و قلت عرق و عرق خونی اما کثرت عرق
دو نوع بود کثرت عرق که از امتلاء بدن از طعام شود چنانچه بقراط در
فصول گفته یا از امتلاء متقادم اخلاط بدن علامت حدوث آن از
عقب کثرت اکل بود علاج تنقیه بدن و تقلیل طعام و ریاضت نوع دوم
کثرت عرق که از سبب اتساع مسام و عجز و قوت از ضم و استرخاء قوت ماسکه
بود علامت او آنست که ضعف حادث گردد علاج آنچه حبس نماید از شربت
برنج پخته که در او سماق و کشنیز خشک بود و به قابضات میل نماید و این نوع حبس
عروق و مقوی بدن ضعیف مانع غشی که در زمان گرم حادث میشود
صفت آن بگیرند یک کاسه آب سیب و یک کاسه آب آبی و گلاب یک پیاله
دیگ کاسه آب و روغن گل یا گشنیز یک کاسه و نیم با آتش آهسته بجوشانند
تا روغن باقی ماند و اگر از مجففات مثل مازو یا سفیده رصاص یا کندر یا گل ارمنی
یا مورد و یا گل سرخ یا گلنار یا مردار سنگ یا اقاقیا و حضض یا کزمازو از آنچه
مشام را تنگ میسازد و مسدود است نرم کوفته مفرد یا مجموع بدین روغن یا
بروغن گل یا گلاب استعمال نمایند و در بدن و زیر بغل مالند نفع دارد و لعاب
اسفغول با نشاسته یا سفیده تخم مرغ یا روغن بنفشه یا بادام یا غبار آسیا با موم و گل پخته
در چربی بط یا چربی مرغ یا مغز قلم گاو و از هر یک از اینها بمالند دفع عرق

مینماید

مینماید و مسح بدن با آب زرک و غوره و صندل و کافور و غذا غلیظ مثل آش جو
و گوشت نمکسود و امثال آن نمایند دیگر کثرت عرق که از خارج حادث شود
در حمام با اشیاء که مفتح مسام بود مثل آب کرفس و گلاب و اندک سرکه
در روغن گل که بهم آمیخته باشند و مثل روغن بابونه تنها یا بوره ارمنی یا
شقایق یا چربی گاو با نمک سوده یا روغن خار یا بلسان یا روغن سوسن
یا آب ترب یا زراوند و اما از داخل با شربه مثل سکنجبین ساده یا بزوری یا آب
کاسنی یا شربت ورد یا بنفشه و از غذا نخود آب و قلیه زردک و آبی که از آن
سودی بود در تابستان معرق بود دیگر عرق چون از ضعف قوت و حدت
و رقت او بمخالطه صفرا از عروق بیرون می آید ... علاج فصد و اسهال
و خوردن شربت عناب و آلو و زرک و سماق و کشنیز و آب کاسنی و مسح
بدن بقوابض مثل شاه بلوط و آس و پوست انار و جوز سرو و گلنار تا مسام را
محکم سازد فصل هفتم در شقوق اطراف و روی و لب بسبب سیدن
جمیع اعضا پوست در جلد بجهت حرارت مخففه یا سرما و تکثیف و غسل با آب
شور و قابض یا بسبب یبوست مزاج یا اخلاط تیز مخففه علاج روغن ها
در روغن بادام و چربی مرغ و بط و شرب شیرها و روغن ها مثل روغن بادام
دو درم و از شکر چهل درم یک هفته میل نمایند و بعد از مطبوخ افتیمون بخورند

دیگر بروغن و عصیر مداومت نمایند و بدن را بموم روغن طلا سازند و غذا ادیب لطیف
و حمام نفع دارد دیگر شقاق در لب و در پشت دست و پا حادث میشود
این هم نفع عظیم دارد موم و روغن گل و نشاسته و چربی بط و کتیره و لعاب
تخم آبی و موم را در چربی و روغن بگدازند و باقی را آنچه نمایند بعد از آن در حمام در
آیند و چون موضع شق نرم شود کتیره بر وی پاشند و بشویند و باین دوا طلا
نمایند دیگر شقاق لب دقتی که بسیار بود علاج آنست که مازو را نرم کوفته
بعسل یا روغن زیت و علک بطم و چربی طلا نمایند یا مازو و علک و مصطکی
و زوفا و شاخ آیل سوخته و عسل طلا سازند و هرگاه در لب شقاق موذی بود
پرده تخم مرغ یا پرده داخل نی بر و چسبانند و صمغ عربی و شقاق دستها را کنجد آرد
نموده و نخعه را نرم کوفته با روغن و چربی طلا سازند و شقاق قدمها را آب نمک
و دردی زیت بعلک حل کرده باشند و در زیت و شقاق پاشنه را بچربی بط
و اندک مازوی نرم سوده در و چکانند یا مرهم ساخته بر بالای او به بندند
یا صمغ عربی و مازو نرم سوده روغن سند روس و گذارند و کاغذی بر و چسبانند
تا خشک گردد یا مازو و صمغ با چربی بر هم گذارند و شلغم زرد آلو و آلو بادام
و کتیره را از هر کدام که باشد کوفته در شق و شکاف پاشند و بر بالا او
کهنه تنک یا کاغذ یا کاغذ زر ساخته گذارند تا خشک شود و از روغن و چربی ساخته

و صمغ و کتیره بهم آمیخته نفع دارد و اگر شقاق اندک بود مرهمی از برای شقاق که
مذکور شده کافی بود و اگر در گوشت تاثیر کرده این ضماد بر و گذارند مرداسنگ نرم
سوده در روغن زیت پخته تا غلیظ شود بعد از و چند قطره در و چکانند و شقاق را
در آب گرم که ازند و پاک سازند و بعد از و استعمال نمایند و موزه بپوشند و پا را از
غبار و خاک نگاه دارند دیگر گاهی شقاق در شفتین یعنی در دو جانب لب عارض
از رطوبت بسبب خلط شور میشود علاج فصد و مسهل و غرغره بسرکه که در و مازو جوشانیده
باشند و طلا بسماق و آب انار میخوش و روغن کدو و روغن بادام و موم بهم آمیخته طلا نمایند
دیگر عارض میشود در دی از تحت قدمها که متشنج و مانند شکافها در تحت قدم که زمین
گذارد و سبب او از خارج ضربه یا سقطه یا کوفت موزه علاج آب سرد بر او ریزند و از
ما بیشتر و گل ارمنی با آب ضماد ساخته بمالند و اگر از داخل بود و سبب ماده تیزی که بر او
نازل شده علاج قی و مالیدن روغن گل و اگر ورم کند و ماده در و جمع شود اخراج ماده
و دهان جراحت را کشاده سازد و حنا و مازو و سرکه و چربی مرغ بر و بندند و خاکستر
بلوط با چربی آمیخته بر و گذارند و اگر چرک بکشاید نه آید و صلابت داشته باشد نطول
و بند برو بندند **فصل هشتم** در سحوج جلد و خراشیده گی و پوست رفتن عارض
میشود در سطح جلد و سبب آن برداشتن چیزی سنگین یا رسیدن چیزی خشن و از کوب
و تنگی موزه و کشیدن ریسمان و از بغل میباشد علاج فصد اگر شی عظیم بود و تریه

موضع بخرقه که سرد ساخته باشند اگر با اطراف عصبی بود و بعد از و مرداسنگ سوده بگلاب
یا گل ارمنی سوده نیز نفع دارد و گل آتشی نرم سوده بر و پاشند یا مرهمی از مرداسنگ
و اسفیداج و ارد جو و گل و سفیده تخم مرغ دیگر اگر خراشیدن بسبب موزه یا از نعل کفش
واقع شده روغن گل و خاکستر کفش کهنه سوخته و مازو سوده و اقاقیا بر که کندر
سوخته فایده دارد و آبله که از موزه واقع شده حنظل یا مازو یا گل ارمنی یا اقاقیا به آب
سوده طلا نمایند و اگر ورم داشته باشد شش بادیه بر بندند و این مرهم نفع دارد
اشق را در شراب حل کرده اسفیداج مر و آمیخته بموم و روغن گل یا آس طلا نمایند دیگر
خراشیدن که از جهت کشیدن ریسمان بود لعابها بیخ سرد ساخته بروغن بادام مرک
کافور بر موضع الم گذارند و نمک بر موضع او پاشیده و پوست گوسفند تازه بر و گذارند
تا خشک گردد و بردارند و شربت ریوند چینی و زنجبیل کوفته یک درم یا درم و نیم غذا نخود
آب دو ترنا بستان آش کدو داشته باشد دیگر بیخ دست خراشیدن که بسبب کوب بود
صاحب او را آسایش از کوب و سیر بر طرف سازند و هوا سرد بر دو رسانند یا خرقه
کتان بگلاب سرد ساخته و مرداسنگ بگلاب سوده و مرهم اسفیداج فایده دارد و دیگر
عارض میشود بحوج و خراشیدن در عانه و کش ران بسبب عرق تیز پس از ان میرسد
بران هوا یا رد و شق میکرد و اشق مخزن که از سیلان رطوبت ها در نزدیک کام
علاج تنقیه بدن از ماده ها و مالیدن موضع را بموم و روغن خنا سوخته و حنظل ها

با سفیداج با مرداسنگ از هر یک قدری آمیخته نموده بمالند و سکه بنه دارو را از
و کنه و خون سیاوشان و مرداسنگ برابر کوفته بر موضع بحوج پاشند **فصل نهم**
در تشنج جلد گاهی حادث میشود در جلد سر از جهت بسیاری پوست و اطراف
آنها شق آنها ظاهر میکردد علاج روغنهای رطب و سعوطات و بر سر بخارات
گرم و شیر دایم بر سر ریزند و در زیر دستار خشک بجلد بر بندند دیگر تشنج جلد شاید
با جرب و خصوص پیشتر از دستان عارض میگردد و سبب آن امتلا و مقدم دماغ
از خلط رقیق علاج تنقیه دماغ از زوفا و سفیده تخم مرغ و موم و روغن از روغن کدو و بادام
فصل دهم در تعظیم سر گاهی رطوبت و ریاح غلیظ در زیر کاسه سر جمع میشود و موجب
تفرق و کلانی سر میکردد علاج ضماد موضع بحب الرشاد و آب یا عود و قیصوم با روغن
بر روغن بادام و سعوط از جبر و کندش و زعفران با آب مرزنجوش دیگر گاهی جمع
میشود در جلد سر و صفاق که کاسه سر است در مکان او رطوبتی و موجب ورم نرم
و رنگ آن شبیه بلون جلد و سبب در روزه چند دفع میشود و این ورم علاج ضماد آب لبو
انار و جو و سرد و سرکه که اگر نیک نشود و شق نمایند و آنچه در است بیرون آرند **فصل یازدهم**
در علل اضافیر علتی که در ناخنها میشود اول برص است دوم مذکور شد و درا ورام
دیگر ظاهر کوینه سفید براق یا در بسبی بسبب آن قلت خون بود و رطوبت
شق میکنند و تحجر میکردد و درد علاج ماء الاصول و گلقند و سکنجبین و روغن بادام بمالند

اسهال بمطبوخ افتیمون و ضماد برو فی و حب مقل و بادام شیرین و چربی بز دیگر برص
ناخن و آن چنان بود که سفیدی مثل برص بر ناخن ظاهر گردد و سبب آن رطوبت
غلیظ فاسد بود که در زیر ناخن در آمده استفراغ بدن و تخم حلبه و تخم کتان و کرسنه
بعسل طلا سازند و کبریت و عسل و زرآریح بسرکه طلا نمایند و زرنیخ زرد با زفت و روغن
بادام و شبت و عسل یا جوز سرو و ترمس و زراوند بر روی سرکه در روغن گل طلا نمایند دیگر
جذام اظفار و تعفن آن چنان بود و مثل استخوان گشته وقتی که حک نمایند و ریزه شوند
همچون ریم ریزه ریزه جدا شوند و سبب او غلط سوداوی حاد بود و علاج استفراغ
سودا و فصد و ضماد بروغنها و مغزها و موم روغن و دیاخیلون و بسیار است که ناخن
میرود بعد از آنکه افتاد و اگر محافظت آن ننمایند بشکل دیگر بیرون می آید بر همان حال
میماند علاج آنست که بروغنها و چربی بط و مرغ آن را نرم سازند دیگر شق شدن
ناخن آن را استان ظفار نام کرده اند سبب آن یبوست غالب بود و بر بدن و جماع و
غلط سوداوی علاج ترطیب و تنقیه بدن از آب جبن و ضماد از چربی و لعاب حلبه
و تخم کتان با سریش و سرکه با مصطکی و نمک کوفته طلا سازند و دایم نمک بشویند
و خرقه و نمک نرم کوفته بسرکه طلا نمایند و مقل و روغن کنجد و سریش و نمک فایده دارد
دیگر تقلع اظفار یعنی کنده شدن ناخن سبب آن سستی سر انگشت بود از جهت
افراط رطوبت علاج تنقیه بدن از بلغم و سبب حدت خون چون باشد علاج رگ

صافن و حجامت ساقین و تسکین خون بشربت عناب دیگر موت خون از
زیر ناخن میشود و سبب آن کشاده شدن شعبه رگ بود و از زیر ناخن بسبب ضربه
و غیره علاج بتخم جرجیر و سرکه طلا نمایند و با آب آرد و زفت و سرطان نهری
کوفته باشند بزرنیخ سرخ و مشبث هر روز چند دفعه بشویند دیگر برص اظفار را
ضماد بورق اس و ورق انار با آرد کنند و زیت با چربی بز اندک از کبریت
دیگر اگر جراحت در میان انگشت یا عارض گردد تخم ترو کنند و انزروت
بر او پاشند و بر بالای او بول کنند و بخرقه به بندند و نیل در وعالیدن فایده دارد
دیگر اگر ناخن فاسد شود و اراده قلع آن نمایند ضماد به اخیلون نمایند تا نرم گردد
و بعد از آن زرنیخ و جاو شیر در روغن بادام تلخ یا مکو کرده زفت و زرنیخ و زیت طلا
نمایند تا ناخن بر کنده شود فصل دوازدهم در انشقاق اصابع که از حکه و انتفاخ
عارض میشود در زمستان و سرما و در شبها و روزها از جهت سیه شدن فضول دارد
علاج سبوس گرم و طبیخ چغندر و آبی که در او انجیر جوشانیده باشند و ضماد که
در دو شراب پخته اند و آب نمک که مسکن لدغ و حکه و حدت است فصل سیزدهم
در فساد اطراف به برد و سبب سرما بردن اطراف لوجه و حرارت و بخارات
گرم بسوی او متعفن شده و در زیر پوست پس میسوزد اعضا و میرانند و متعفن
میسازد خون را و او را علاج اگر فاسد نشده و ورم نکرده و البته اگر کبودی آن زرده بروغنها

گرم چون روغن زنبق و غیره بمالند و اگر ورم دارد مناسب آنست که آب گرم
که بابونه و اکلیل و شبت و قیصوم جوشانیده باشند گذارند و کاه کنند و شلغم
و کرنب و تخم رغیر و حلبه و کرسنه و ترمس بجوشانند و با آب آن بشویند و روغنها
بعد از و بمالند و عدس نرم کوفته بشراب بجوشانند و برو گذارند و اگر سیاه و کبود
گشته نمایند نشکافتن عمیق و در آب گرم نهند بعد از و بگل ارمنی و اندک سرکه و عسل
طلا سازند و بسرکه و با آب گرم یا شراب چند نوبت بشویند و اگر متعفن میشود
برگ چغندر و کرنب پخته بروغن زرد گاو و مسکه برو طلا نمایند تا آنچه از و سیاه
و کبود شده ساقط شود فصل چهاردهم نتن بوی بغل و عرق و بول در ضمان
سبب آن تغیر بوی بر جلد و زیر بغل و نتن بول و براز و عرق از عفونت اخلاط
بدن بود و آنچه معین بر آنست حرکات مشوش خصوصا حرکت جماع و تاخیر غسل
جنابت و تناول سیر و حلتیت و حلبه و امثال آن و تخفیف علاج فصد و اسهال و اغذیه
و اغذیه لطیفه نوشته اند و در زرد آلو از بقول کرفس جانیده دارد و بعد از غسل
بدن آس و شب یمانی و برگ سوسن و صندل طلا نمایند با آب سیب و تفاح و زرنیخ
و مرداسنگ با آب ورد قرص سازند و در وقت حاجت استعمال نمایند باب پنجم
در جراحات و مشتمل است بر پنج فصل فصل اول در جراحت و اقسام او جراحت
حرارت تفرق الاتصال بود که عارض میشود در لحم وقتی که ریم و چرک نکرده که اگر

ریم و چرک دارد آن را قرحه گویند و در تقسیمات است اول جراحت صغیره آنکه کبیره
دویم جراحت بسیط که بعد و عمق و عرض دیگر نبود یا مرکب باشد سیم جراحت که اطراف آن
او مساوی باشد یا نه و چهارم آنکه غور داشته باشد پنجم جراحتی که از پاره گوشت
جدا کرده ششم جراحتی که نفوذ ندارد هفتم جراحت مخوفه و غیر مخوفه بیان کرده
میشود از اعضا که احتمال ندارد اول قلب است که اگر جراحت کرد مهلت
نمیدهد علامت جراحت آن موت است پس از دماغ علامت آن اختلاط عقل
و گرده و مثانه و امعا حکم جراحت دماغ دارند و حصول جراحت مثانه بیرون
آمدن بول با امعا خروج زبل از جرح که به مخوف بود و لیکن در و امید سلامت است
بر عصب و طرف عضله رنگ تغیر یابد و سقوط قوت و غشی و اختلاط عقل و
تشنج و جراحت رگها از پیش زانو مخوف است از و خلاص کم یابند و جراحت
بر شکم که نفوذ بباطن دارد عارض میگردد تهوع یا فواق یا اسهال و جراحت
که بر سینه و فضای صدر باشد مخوفست علامات آن خروج هوا و جراحت حجاب
مخوفست علامات آن ضیق نفس و جراحت معده لازم آن بیرون آمدن طعام
فصل دویم در معالجه بسیط جراحت وقتی که صغیر بود و به دراز عمق و عرض
چیزی دیگر نباشد و دهان او برابر و عمق ندارد و نه جراحت بهم آمده و از خون
خود تازه بود و اگر جراحت تازه نباشد و بر دو روز یا سه روز گذشته باشد

و ورم ندارد و سزاوار آنست که بتراشند روی آن را تا خون بیرون آید بعد از آن
آن را بر فاده خوب ببندند تا جراحت بهم چسپیده و اگر جراحت عظیم بود با
ذروری که گوشت برویاند پاشند صفت آن زرد و خون سیاوشان و کندر و نیم
صبر و کندر بکوبد و انزروت نیم جزو نرم کوفته بپاشند و بر حوالی جراحت ضماد لبن
با آب کشنیز یا کاسنی ضماد نمایند تا منع مواد کند از جراحت و بر فاده صندل
سوده خشک بپاشند و چنان نمایند که از جراحت خون بیرون رود معتدل از
و حبس نکنند یا فصد نمایند وقتی که سیلان خون بسیار نباشد و اگر بمرتبه غشی و
سقوط قوت خون رفته مناسب آنست که خون را ببندند و فصد ننمایند و گوشت
و حلوا و شراب بخورند و اگر قبض بود طبع را نرم نموده بحقنه لین یا مسهل خفیف
و غذا شوربای مرغ و ماء اللحم و منع از امتلا و اگر جراحت ورم کرده انار ترش را
در شراب بجوشانند و بکوبند و بر وی ضماد کنند تا دفع ورم کند و درد را تسکین دهد
و اگر جراحت عظیم بود بمرتبه که لبها او بهم نرسد بدوزند و بدوزند که خط او مستقیم
بود و هر بخیه گره زنند از یکدیگر دور و در زور که نه گوشت و بر و پاشند و اگر پاره گوشت
ساقط شده و عفونت دارد ببرو کندر و صبر و ایرسا و قلیا نفحه و لوبیا نرم کوفته بر او
پاشند و بستن این جراحت از عفونت نمایند و محکم ببندند و دهان جراحت راست نمایند
تا صدید آن بسهولت بیرون آید و همچنین فتیله کهنه بروغن آلوده بر و گذارند

تا پاک شود و بعد از و بزرورت و مرهم که گوشت برویاند علاج نمایند صفت
مرهمی که گوشت برویاند مردار سنگ پنج درم نرم کوفته بسرکه حل ساخته بروغن
گل آمیخته چند روز بسرکه جلا نموده بعد از و پنج درم سفیده ارزیز مخلوط سازند
اندک کافور اگر جراحت بود شاید صفت مرهم اسود که گوشت برویاند
و در زمستان استعمال نمایند روغن زیت مردار سنگ کوفته در آن بجوشانند
تا سیاه شود بعد از و خون سیاوشان و مر و صبر و کندر و انزروت برابر بگیرند
و علک و بارزد کوفته مخلوط سازند اگر درد قوی بود اندک افیون جهت تخدیر
اضافه سازند ذروری که جراحت را نیک سازد صبر و کلنار و زراوند مدحرج
و انزروت از هر یک برابر بگیرند و بعد از آنکه زردی بیرون کرد با ادویه مدمله مثل
مردار سنگ و شیح سوخته و اهلیلج و مازو جهت تخفیف فایده دارد صفت مرهم
دیگر بدیک که گوشت زاید زایل کند زنجار زرد و سرخ از هر یک شش درم
مر دو درم آهک آب نارسیده هفده درم زنجار یکدرم بسایند و بخل خمر
سرشته قرص سازند و خشک کنند **فصل سیم** در جراحت مرکب آنست که
با آن اعراض دیگر بود مثل ورم و شکستن و بریدن عصب یا اعراض دیگر مثل
شدت درد و فساد گوشت آنچه از امتلا بود دفع نمایند بمسهل و گلقند و گلاب
و ورم و درد جراحت مرکب عظام علاج او مذکور خواهد شد انشاالله تعالی جهت تسکین

درد ضماد مخدر که از بیخ بنگ و بذر البنج و از آنچه در درد تسکین دهد اما ترشی را
از شراب بجوشانند و ضماد سازند دیگر فساد لحم و سیاهی گوشت علاج طرف
کاسنی و عنب الثعلب و خطمی و روغن بنفشه و مسکه و مرهم زنگاری علاج نمایند
صفت مرهم جهت بواسیر در گوشت که گوشت مرده را از آنجا زنگار دو درم
انزروت و اشق از هر یک درم نرم کوفته بسرکه و عسل بسازند **فصل چهارم**
جراحت بر عصب در جراحت بر اعضا آنچه واقع گردد و از جراحت بر سر نام آن
شجاج بود و اگر استخوان آن شکسته نشده این ذرور بر و پاشند صبر و دم الاخوین و کندر
و خون سیاوشان و اقاقیا و اگر استخوان شکسته شده واجب آنست که استخوانها
بیرون آورند بعد از آن علاج نمایند بمرهم و اگر جراحت بر شکم واقع شود و
روده و ثرب بیرون آید سزاوار آنست که روده را بجای آن برند و اگر باد گرفته
در اندرون نرود او را بشراب گرم بشویند تا ورم و نفخ آن برود و آب کشنیز
و صندل و حوالی آن را سرد سازند پس وقتی که نفخ روده تسکین یابد و هوا سرد بود
در حمام در آرند و دستها و پایها را فراز دارند تا لیثت آن خم یافته روده در
اندرون آن رود آید و اگر روده در نرود دهان جراحت را گشاده سازند اگر
بجای برند و بدوزند و ثرب را بزودی پیش از آنکه سیاه یا کبود گردد بجای
آن برند و اگر سیاه گشته قطع نمایند سیاه را از او سر رگها را از آن بسوزند یا بریسمان باریک

پس از و ثرب را بجای او گذارند و بدوزند دیگر جراحت عصب اعراض شدید
میدارد مثل تشنج و اختلاط عقل و همچنین جراحتی که بر عضله واقع شود وقتی که
ورم کند بیم آنست که تشنج و آفت بدماغ رسد و از آب سرد نگاه دارند
که موجب کزاز بود و از گرم نیز نگاه دارند که موجب ارخا و تعفن بود و روغن
سرد و روغن که بسیار گرم اما روغن گرم گاهی جهت تسکین درد ضرورت میشود
و گاهی به روغن زیت خرقه آلوده ساخته یا بغیر زیت آمیخته نموده شیر گرم بر بالای
جراحت گذارند و موم روغن از زیت یا از روغن مورد و گل با اندک فرفیون
یا علک با اندک زیت بر و پاشند و عصب اگر مکشوف گشته احتمال چیزی که
در و حدتی بود ندارد و دوا را سرد نگذارند درین حال اگر ورم کرده ضماد از
آرد جو و آرد باقلی و کرسنه و نخود و زرمیس بعسل یا مرهم کندر و توبال النحاس و زیت
و قفه و موم و سرکه ساخته باشند گذارند و بر بالای آن صوف بزیت و سرکه
نهند و از عفونت نگاه دارند چرا که عفونت عضو را فاسد میسازد و اگر سر جراحت
تنگ بود دهان آن را گشاده سازند تا چرک در و نماند و موجب تعفن نگردد
و در شب و روز هر کدام دو بار جراحت را بگشایند خصوصا اگر لدغی بود
و اگر تشنج عارض گردد سزاوار آنست که عصبی که کشیده شده ببرند و دو
بروغن نمایند بعد از و مهره‌های پشت را و سر و عنق را جرب سازند بروغن

بنفشه و چربی مرغ و بط و اگر جراحت بزرگ و عمیق شود و خون روان گردد حبس
نمایند و اگر بر شریان عظیم مثل شریان گردن و رگهای دستها و پایها گاهی
باشد از شریان صغیر مثل رگ سر آسان بود حبس او علامت دم شریانیست
که رقیق و ارغوانی رنگ علاج او کشیدن خون بجانب مخالف بفصد و حجامت
و بستن او زود را جراحت و بستن بعصابه نرم باعتدال و اگر در عضو باشد جراحت
که ممکن نبود بستن او صواب آنست که خرقه آلوده بسرکه نمایند و کلات زرنیخ
هر دو جراحت را اسفید ساخته و قبض نموده و سرکه را قایم مقام داغ گفته اند و
خون را غلیظ میسازد و این نزد و بر و یا شنه کندر و صبر و مازو که سوخته باشند در
سرکه تف داده و غبار آسیا و خون سیاوشان به پیش آب غیر بود و پیلوری
موش آلوده بر جراحت گذارند و بخرقه محکم ببندند و صمغ عربی و خون سیاوشان
و انزروت و کندر با آب صمغ طلا نمایند و اگر خون میرود از جراحت بنوره اک
گذارند تا خون رفتن باز دارد و اگر خون تسکین نیابد بداغ نمایند بذهب که
باتش گرم کرده باشند تا این داغ عمیق جراحت رسد که اگر رگ ضعیف باشد
خشکریشه ضعیف ساقط میشود و بادنی شی عود میکند و منه رنما داد از انچه بود فصل
پنجم در گرفتن نصل و شوک و غیره گرفتن پیکان با منقار سر باریک مناسب
بود و بر رو مراد و کند را باشند و اگر امنور در نیابد بجهت تنگی دهان جراحت کشاده

تر سازند و بقوت بکشند و اگر کشیده نشود سنگ مقناطیس بر و گذارند تا بسبب
آن کشیده شود و دیگر شوک یعنی خار و آبگینه و غیره و سزاوار آنست که ضماد
نمایند موضع را مثل اشق و پیاز نرگس و بیخ نی نرم کوفته بسرکه آمیخته گذارند
یا بچیزی که جذب کند مثل زفت و علک و زراوند مدحرج نفع کلی
دارد و ضفدع نیز باب ششم در قروح قرحه دو نوع بود نوع اول در قرحه
بسیط یعنی با او عوارضی دیگر که منع اندمال کنند نباشد علاج تخفیف او از صدید
و جلاء او از وسخ که متولد میشود از غذا بجهت ضعف عضو از هضم او فضلات
پس میگردد رقیق آن صدید و غلیظ او وسخ و این شی سفید مثل دردی بود
علاج آنست که آنرا خشک سازند و جلا دهند و بشویند بسرکه و شراب یا آب
عسل یا دنبه کهنه که بروغن گل آمیخته باشند گذارند هر روز خود تر سازند و مرهم
که جلا دهد گاهی احتیاج میشود مرهم جب بسازند مردار سنگ و زرد چوبه عزلی
بسرکه و زیت و گاهی مجففات مثل مازو و گلنار و شب و قلیمیا و برگ آس
و اندک زنگار را اضافه نمایند و بعد از مرهم زرور از مجفف از صبر و قرد و کندر
و خون سیاوشان فایده دارد و این مرهم نیز مردار سنگ در ... مقدار او روغن
زیت بجوشانند و انزروت و خون سیاوشان و اقاقیا و کندر و زفت مرد آمیخته
نمایند و اگر دهان جراحت تنگ بود مرهم بسیل خلیفه در او گذارند و حفظ

نمایند که دهان جراحت گوشت نگیرد و غور باقی ماند و بر جراحت پنبه روغن
چرب ساخته گذارند فصل اول در قروح که دیر مند مل شود و آن چنانست
که در غایت فساد و بعد بود و از اندمال و عسرت اندمال او از جهت قلت خون
در بدن پیدا شد علامت او آنست که حوالی قرحه اندک سرخی داشته باشد
و سالم بود از ورم علاج آنست که آب گرم بر وی ریزند و مرهم اسود که مذکور شده
در باب سابق مداومت نمایند دیگر سبب دیر نیک شدن قرحه کثرت رداءت
خون در بدن پیدا شد علامت او زردی رنگ مایل بر صاص یا مایل بسواد
و اگر از سبب فساد مزاج کبد بود علاج اخراج خون و مسهل جهت خلط فاسد
و اصلاح غذا دیگر به دشواری نیک شدن قرحه از گرمی مزاج بدن اگر بود علامت
سرخی موضع و اندوه و درد شدید علاج فصد و شربت و غذا سرد در ابتدا
و روغن زرد کا و مرهم اسفیداج و مرهم خل و مردار سنگ و زرد چوبه
بر حوالی جراحت طلا نمایند از صندل سوده و اگر گوشت زیادتی بود مرهم
زنگار و اگر سطح قرحه مساوی بود مرهم که گوشت برویاند مثل مرهم اسود
و باسلیقون دیگر سبب دیر نیک شدن قرحه از رطوبت و برودت پیدا شد
علامت او آنست که از قرحه صدید و رطوبت بسیار رود و علاج تنقیه بدن
بحب ایارج و مطبوخ هلیله که در وی تربد بود و غذا لطیف و اندک و مرهم

که خشک کننده باشد از مازو و گلنار و زرد چوبه و مس سوخته و مردار سنگ و طلی
بسرکه و زیت مرهم ساخته بر قرحه گذارند و اگر سبب خشکی مزاج بود علاج آنست
که آب گرم بروغن بنفشه یا مسکه یا روغن زرد و غیره و ادویه که بسیار تخفیف
نداشته باشد مثل آرد کرسنه و آرد جو و چربی مرغ و بط و غیره بر قرحه گذارند
و اغذیه مایل برطوبت و زرده تخم مرغ نیم بخت فایده دارد و اگر از سبب گوشت
صلب که بر دهان قرحه بود دیر نیک میشود علاج آنست که حک نمایند یا بدوا
تیز مثل مرهم اخضر دفع نمایند صفت آن اشق را در سرکه حل سازند و زنگار
و سرکه اندک بروغن گل و موم بسازند و زرور باقلی و اشنان گوشت قرحه را
فانی سازد دیگر از سبب آنکه در قعر قرحه استخوان فاسد بود و علامت او آنست
که گاهی قرحه نیک شود و بعد از چند روز معاودت کند و ریم پیدا کند و از او صدید
روان گردد علاج آنست که آنرا بکاوند یا دواها در وی گذارند تا گوشت
بد او ساقط گردد و استخوان ظاهر شود پس استخوان را بیرون آرند و زرور که
گوشت برویاند باشند و اگر قرحه خبیث و عفن بود علامت او آنست که
سیاه رنگ و گشاده باشد علاج از برگ کاسنی و ورق حی و عنب الثعلب
و چیزی از روغن مسکه و روغن بنفشه و تنقیه بدن از خلط فاسد و مرهم زنگار
و العیه از مرهمی که گوشت رویاند دیگر بسبب عدم موافقت مرهم دادو

کرعلاج مینمایند قرحه را از چند وجه میباشد اول آنکه در وی گرمی زیاده حاصل کردد
علامت او آنکه حرارت و ورم زیاده شود مناسب مرهم بارد بود دوم آنکه
بسبب بدی هوا و فصل سال علامت او کمودت و سیاهی و صلابت او بود
مرهم حار کذارند سیم آنکه قرحه جلا نیابد علامت او آنست که چرک و کوشت
فاسد در قرحه جمع شود مرهم اخضر علاج نمایند صفت آن اشق چهار درم زنکار
دو درم انزروت و زراوند از هر یک درم اشق را بسرکه حل سازند و باقی را دارو
جو از نرم کوفته بسرکه و زیت چند روز مکرر رسانند و این مرهم را بصری کویند اشق
در سرکه و عسل هم سازند دیکر بعضی چنان بود که دیر خشک شود علامت او آنست
که از وی بسیار صدید رواد و در طب بود علاج او مرهم قابض بود و آنکه کوشت برویانند
از کلنار و ماز و کندر و خون سیاوشان نمایند دیکر قرحه بسبب بلغ که در کوشت
مرهم لیس کند او را صدمت بود دیکر فضول بسبب امتلاء بدن میریزد دیکر قرحه و خوب
سیلان صدید میکردد علامت این قرحه نام و چرک کذاشته اند بجهت کثرت
رطوبت علاج تنقیه بدن بمطبوخ هلیله و غذاء لطیف که مرهم و جراحت را
خشک سازد و کوشت رویاند **فصل دویم** در ناصور از جمله قروح است
که دیر نیک میشود و چون از وقت [illegible] چهل روز بکذرد قروح مشقاو به کویند
دهان تنک و ته آن فراخ بود و در کوشت سفید صلب و درد آن ایشده میشود

ازدهن

را از رطوبت دایم رود و کاهی منقطع کردد و بعصب و استخوان و اعضا شریفه سرایت
کند و فاسد سازد و سوراخ او کاهی راست و کاهی کج رود و در بعضی اوقات
دهان او بسیار بود علاج بشویند بکلاب که در و خاکستر چوب از انجیره باشند
و یا با آب دریا و صابون که در و اندک زرنیخ و نشادر مخلوط کرده باشند یا
پنبه کهنه بشراب تر کرده بر ناصور نهند که انزروت و صبر و مر و دم الاخوین سیاوشان
و کندر و افیون و زعفران نرم کوفته بران کذارند یا بدوا قرطاس سوخته
و زنج یابسه و علک البطم علاج نمایند و اکر بدینها نیک نشود بشکافند و کوشت
آن را فاسد سازند از جواب با آهن یا بدوا تیز **فصل سیم** در قروح ساعیه
که دایم از و رطوبت و صدید جاری ترشح نماید و بجلد صحیح رسد و منغص سازد
سبب عفونت تب میباشد و کاهی موجب خفقان میشود قروح منجیه از جمله
است علاج فصد و مسهل صفرا و آب تمرهندی و طلا مرداسنک خمیر چند بار بعد
و طلا توتیا و مرداسنک کاغذ سوخته و اقلیمیا فضه و تراب [illegible]
و ته مس و [illegible] نرم کوفته بسرکه یا شراب کذارند و غذا آش غوره و سماق
زرک و اسفاناخ بکوشت مرغ و بزغاله سازند نفع دارد **فصل چهارم**
در قروح متاکله علاج فصد نمایند و مسهل صفرا و شربت سکنجبین یا دوغ با آب
انار دین زلو بر و کذارند و عضو را در آب سرد یا خرقه با آب مورد یا بکلاب تر ساخته.

بر و نهند وقتی که برف بر و ساخته باشند و شراب بسرکه آمیخته فایده دارد و ضماد
از عدس مقشر و پوست انار ترش و تخم کل و برک مورد و برک حماض و کل ارمنی و سرکه
نفع دارد و طلا دیکر برک لسان الحمل و آرد جو و برک زیتون نرم کوفته بکلاب
کذارند یا برک حماض و شراب پخته و اکر بدینها نشود و جدید یا یه داها قطع عضو
که جراحت دارد نمایند تا اثر فساد او بعضو دیکر و دل نرسد **فصل پنجم** در قروح
که از خون سوخته سوداوی که طبیعت بظاهر بدن دفع نموده حادث کردد علامت
او آنست که اول بثور کبار حادث کردد و بعد از و سر دهد و خشک ریشه شود
و اکثر در رو عارض میشود علاج تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون و غاریقون و فصد از زلو
کذارند تا خون سوخته را بکشد بعد از مرهم احمر که از مرداسنک و عروق بغداد
و سرکه و زیت ساخته باشند طلا نمایند دیکر در علاج سر جراحت مولم که قرار او
و درابتداء جوشش سرخ بود و بسبب تجاذرات و موی که در زیر حجاب که در کنار است
از وقت بیرون آمدن حجاب را سوخته و موجب الم مفرد کشته علاج اطراف کاسنی را
نرم کوفته بروغن کنجد بجوشانند و به و آرد جو و کل حنا و آمیخته طلا نمایند و بعد از
مرهم کافوری کذارند و توتیا و مرداسنک و برک حنا و قنبیل بروغن کل و مرهم سازند
و طلا در حمام فایده دارد **باب هفتم** در سقطه و ضربه و کسر و خلع و [illegible]
و این چند نوع است **نوع اول** در ضربه و سقطه علاج هر دو آنست که فصد نمایند اگر یقینی

لو

بود حجامت نمایند و اکر خون کرفتن مصلحت نباشد محجمه بر جهت مقابل موضع الم
نهند تا جذب ماده کند و بشکافند و اکر طبع قبض بود حقنه و مطبوخ خیار شنبر
فایده دارد و اکر التهاب و حرارت بود آب کاسنی و آب خرفه و آب عنب
الثعلب و خیار شنبر الکف نمایند و غذا ماش مقشر و کریخ الخو و عدس و اسفناج و خندر
و کدو بروغن بادام یا اندک شراب با آب [illegible] اختیار نمایند مفید دو آنچه سقط از جرم
شدید را یومیه سی جزو و کل مختوم و فوه و لک منقی نیم جزو شربتی دو درم تا چهار درم
با آب نخود فایده دارد و این ضماد عضو را نفع دارد مغاث کل ارمنی اقاقیا و ورق
سرو و صبر و ماش مقشر نرم کوفته با آب مورد سازند و اکر ورم حار و تب باشد از
کل سرخ و عدس مقشر و کل ارمنی و مامیثا و فوفل طلا کردن نفع عظیم دارد و اکر
سقطه و ضربه بر سر واقع شود بعد از فصد قیفال حقنه لین نمایند و بر سر طلا از روغن
کل و اندک سرکه نمایند و اکر درد بود بروغن کل شیر کرم و برک مورد و کلنار و
پوست انار با آب و اندک سرکه بجوشانند با اندک عود طلا سازند و [illegible]
بغیر از ضربه و سقطه زر و سیم فایده مند است و اکر بر سینه واقع کردد کهربا و [illegible]
و کلنار و خون سیاوشان و لک اجزا برابر شربتی دو درم با آب خرفه یا بطیخ
سماق و اکر ضرورت شود با اندک افیون مقدار نیم نخود میل نمایند در حلق خون را
قطع نماید و اکر بر معده واقع کردد تنقیه بدن و کلقند مناسبت یا کهربا.

وسیب رانخته باده درم گل اناقیا و مصطکی و دهن و سنبل از هر یک پنج درم زعفران
و صبر و جوز سرو از هر یک سه درم زرم کوفته با آب لسان الحمل طلا سازند و اگر ضربه و
سقطه بر جگر واقع گردد این دوا دهند ریوند و نوره از هر یک یک مثقال الک مغسول
و طباشیر از هر یک سه مثقال شربتی مثقال بگلاب یا عرق کاسنی یا سکنجبین
ضماد از صندل سفید و گل سرخ و بنفشه از هر یک یک درم آرد جو هفت درم زعفران
درم کافور نیم درم بگلاب و روغن گل نمایند و اگر جراحت بود گل سرخ پنج درم
سنبل و مصطکی و دارچینی از هر یک دو درم اس ده درم لادن ده درم لادن بروغن گل
یا خیر و حل ساخته ضماد نمایند و ریوند منفعتی عظیم است بگلاب اختیار نمایند
و شرد دیاطوس و ضماد از مغاث و گل ارمنی و مورد اجزا برابر آمیخته نمایند دیگر اگر
بر عضله واقع گردد ضماد از آرد جو و زوفا و لودینه نمایند و اگر بر عصب عارض
شود ضماد مسکن درد که از خطمی و بنفشه و اکلیل الملک و روغن نرگس مالیدن این
قسم فایده دارد و ماش بیست درم گل ارمنی هفت درم صبر و زعفران و سک از
هر یک سه درم با آب بادیان و گلاب و اندک روغن گل یا سوس طلا نمایند و اگر
بر مفصل واقع گردد و درد و سستی شود اس را نرم کوفته بروغن گل آمیخته محکم ببندند
یا آنکه دنبه و خرما بر بندند و اگر التوا عصب شود ضماد به جلینون یا معجون حیره و یا تخم
داشتی و قند و فرفیون جمرد نیست **نوع دوم** در آنکه چوب یا مار زیانه با شد

سزاوار آنست که اگر گوشت از جای خود بسبب ضربه جدا شده باشد گوشت بجای
او گذارند و در حال او پوست کبوتر گرم بر آن آرند و یکشبانه روز گذارند تا
خشک گردد و از بدن او درد و الم را زایل گرداند و دویم مرهم اسفیداج طلا نمایند
و از ریوند و زنجبیل از هر یک درم اختیار نمایند و اگر خون در زیر بسته شده
ضماد از مغز بادام که آن را نرم میسازد و ترب که جلا و تحلیل دارد نمایند و غذا در
زمستان نخود آب و در تابستان ماش مقشر و اگر اورا گریخ و کدو و چغندر دهند کاهو
نوع سیم در کسر و آن شکستن استخوان است و تفرق اتصال عظیم شناخته
میشود و بچند وجه اول بدین که بعضی اجزا میل بر خلاف دارد و بعضی بیرون آمده
و در هر عضو کجی ظاهر شده و دم لمس یعنی دست که برو گذارند موضع آن را
مختلف یابند و بسیار که در وقت دست گذاشتن او از استخوان شکسته معلوم میشود
علاج در اول آن عضو را راست و استخوان را برابر و مساوی کردانند و بجای آن
برند و ابتدا از نفس کیر نمایند و کاهی میباشد که بعضی از پارهای استخوان
که صلاح اورا امید نتوان داشت بیرون باید را ست کرد و عضو را بنباید
بر باط و رفاده معتدل در سستی و محکمی و ابتدا بستن از موضع شکسته باید کرد و
متوجه جانب بالا را و موضع شکستن را محکم به پیچد پس رفاده دیگر هم از موضع کسر
ابتدا کند و بعد از سه چهار بار متوجه زیر آن شود و در هر دو پیچیدن از ابتدا محکم

به پیچند چندانکه می پیچند اندکی سستی میل میکند باید که بعضی پست نباشد پس
ادویه سایر طلا کنند و به بندند و بعد از و نصد نماید و مسهل ضعیف و تا سه روز
نکشایند مگر آنکه درد قوی حادث شود و کرد هی باشد سرخ گردد پس باید کشاد
و سست تر بست و اگر خارش قوی عارض گردد که تحمل نتوانند کرد بکشایند
و قدری آب گرم بدان موضع ریزند تا خارش ساکن گردد و دیگر باره آن را نمود
باز به بندند و رفادها را بگلاب و روغن گل اندک سرکه تر سازند و اگر چندروز
بگذرد و ورم نکند و حرارت در عضو نباشد رباط را محکم تر از آنکه اول بسته
باشند به بندند و نکشایند الا در هر چهار روز یک بار و ضماد از صبر و عدس و اقاقیا
و مغاث و گل ارمنی از هر یک یک درم اضافه نمایند و سفیده تخم مرغ مرهم سازند
اگر احتیاج بر زیادتی صحوبت شود از کوش و اکلیل و ورق سرو مخلوط نمایند و غذا
غلیظ لزج مثل هریسه و کله پاچه و امثال اینها دهند و آخر رباط را سست نموده
اندکی حرکت دهند عضو را تا محکم و صلب شود و قوت بحال اصلی رسد و اگر با کسی
جراحت بود ابتدا بستن یک عصابه از لب بالا او کنند و دیگر از لب زیرین
و دهان آن را کشاده بگذارند و قدری مرهم بر آنجا نهند و چون زرد آب کم گردد
و از ورم ایمن گردد مرهم روپاینده آن گذارند و اگر خون بسته شود و نمی ایستد از صبر
و کندر و مرو و خون سیاوشان نوری سازند و بر آنجا پاشند تا سیلان خون

تسکین یابد **نوع چهارم** در خلع بیرون آمدن زیادتی یک استخوان تمام از
مغاک و گوی که در استخوان دیگر باشد که در میان هر دو اتصال مفصلی است
بود و علامت آن کج شدن عضو و نقصان در جمیع حرکات و ورم علاج آنست
که بر فوق بکشند و بموضع آن برند و ضماد از مغاث و گل خیرو و دیا زرده تخم مرغ
گذارند و باعتدال به بندند دیگر اگر منه از جای خود بیرون علامت آن است
که دهان کشاده ماند و دندانها در برابر یکدیگر نباشد علاج آنست که یکی
نگو باید که سر آنرا بگیرد و اگرچه دهان باز است بیشتر بگشاید منه را راست دارد
و طبیب منه را بگیرد و با آهستگی بجنباند و بسوی چپ و راست برد و بجای آن برد
و اگر از پس پشت بیمار نشسته منه آنرا بسوی خویش کشد و ببالا براند و بجای
باز برد صواب بود و اگر آب گرم در روغن بنفشه بادام در حمام بمالند تا نرم
گردد و بجای برند اولی بود دیگر بیرون آمدن ترقوه یعنی چنبر گردن علامت
او آنست که دست بسر نرسد و مغاک بود علاج آنست که آنرا بدست راست
نمایند و بجای برند و به بندند دیگر بیرون آمدن شراسیف از جای خویش شراسیف
بتازی منکب و دوش گویند و این بند گاهی بود که از جای آسان بیرون رود و
آسان بجای رود و علامت بیرون آمدن استخوان بازو از جای خویش آنست که
دوش او بخلاف سر دوش دیگر بود و سر دوش گرد بود و هیچ حال دست بپهلو نرسد

و حرکت دشوار تواند کرد علاج آنست که بازوی او را بگیرند و انگشت میانین
از دیگر دست در بغل افکنند و مهرهٔ استخوان بازو بدو بردارند و قوت کنند تا بجای
باز برند و اگر نه همین کس در حال قوت کند و دست در بغل خویش دارد و آن مهره را
بجای برد و اگر روزگار بر آمده و صلب گشته در حمام باید برد و روغن و آب گرم
ریخت تا نرم شود پس فرمود که به پشت خسبد و گرده از پوست یا از پشم یا
از پنبه که صلب بود در بغل آن نهند و پاشنه خود را بر گرده نهند و دست او را
بخویشتن کشد تا بدین تدبیر بجای رود و دیگر بر آمدن مرفق تا آنچه بدو نرسد
از جای بیرون نرود و چون بیرون رود دشوار بجای رود و علامت بیرون آمدن
مرفق پیدا هم در هم بلا سه معلوم بود و علاج آنست که بفرمایند که کف دست کشاده
دارد و یکی را بفرمایند تا ساعد او بگیرد و نگاه دارد و بخلاف کشیدن آن بکشند
تا بیمار کشیده نشود و چون بینند که بجای آمده و دست بسر دوش میرسد ببندند
باعتدال و دیگر بیرون آمدن بندگاه ساعد و انگشتان دست طریقه آن کشیدن
مرفق تا بشکل بندگاه انگشتان راست گردد و استخوان بجای باز آید پس ببندد
دیگر بیرون آمدن مهرهای پشت و مهرهای گردن زود هلاک کند از بهر آنکه
نخاع فشار دهد و طریقه علاج او آنست که آنرا بهر دو زانو بردارند و برفق دست
بر وی مالند و چوبی که بآن نان تنک میکنند بر دو گونه گوینده پشت آنرا بدو مالند

تا تدبیری که بقراط حکیم فرموده که تخته بگیرند باندازه و بالا و پهنا هر دو کانی
کنند باندازه درازی و پهنا و بستر نرم بر روی دو کانی بیندازند و هر دو لگام
برند تا اندامها او نرم شود پس بیرون آرند و بر شکم تکیه نمایند و دستاری
با فوطه دوباره بر سینه او پیچند و کناره او را از بغل بیرون آرند و بر میان کتف
او بند کنند و دستاری دیگر بیارند و هر دو پای او را از بالای زانوی او ببندند
تا آنجا که بن رانها بود و کناره دستار بچوبی که بر شکل دسته هاون بود و هر دو
کناره را بدین چوبها محکم سازند و بفرمایند تا بقوت بسوی خویش کشند و
هر دو کف دست بر مهره نهند و قوت کنند تا بجای رود و طریقه بجای باز
بردارند و مهره کردن آنست که بیمار را بر قفا خوابانند و سر او را بکشند و مهرها را
بمالند تا بجای رود و ضماد قوی از ماش و گل ارمنی صبر و مغاث و زعفران
بگلاب و زرده تخم مرغ بسازند و دیگر بیرون آمدن مهره استخوان ران چهار گونه
باشد که راست افتد علامت او آنست که پای دراز تر گردد و بغوله ران
آماسیده بود و گاهی که بسوی پس افتاده بود و پای کوتاه شود و طریقه بجای باز
بردن او آنست که ران را بکشند و از سوی راست و چپ بجنبانند تا استخوان
بجای خویش آید نگاه دارند و ضماد کذارند و ببندند پس نواری نرم بگیرند
یک سر نوار همچون رکیبی سازند و پای او را در آن رکاب کنند و نوار بر ساق

و ران آن بندند و سر دیگر بر دوش او نهند و بسوی پشت و زیر بغل او در آرند
و بند کنند تا پای نتواند کشید و مهره ران از جای بیرون نشود و دیگر بیرون آمدن
بندگاه زانو از جای خویش علاج آنست که بیمار را بر کرسی نشانند و بر روی
ران او نگاه دارد و دیگری دست در بغلهای او افکند و نگاه دارد و دیگری
استخوان ساق آنرا بگیرد و بکشد و آن دو مرد از آن نگاه میدارند و بر پایش بکشند
و استاد دست به بندگاه دارد تا چون استخوان برابر جای خویش آمده
خود بجای باز شود و در حال ببندند و ضماد گذارند و دیگر بیرون آمدن بندگاه
شتالنگ علاج بکشند تا بجای رود و اگر تمام از جای بیرون آمده دشوار بجای
میرود و طریقه وی آنست که چوبی بر زمین فرو برند محکم و بیمار را آورده بقفا
خوابانند چنانکه این چوب در میان هر دو ران او باشد دیگر باسیچ پیچ چوب
به پیچند تا چون آنرا بکشند بن ران او از چوب آزرده نشود پس قدم او آن
بگیرند و بقوت تمام بکشند و یکی دیگر پای آنرا کشیده میدارد تا چون نیکو
کشیده شود بندگاه بجای باز شود و ضماد گذاشته ببندند و چنان باید که بکف
پای فرود آید و بر بالای شتالنگ بند کنند و بندگاه انگشتان پای که از جای
بیرون آید بکشیدن بجای باز شود همچون بندهای انگشتان دست و هر گاه بندها
بجای باز برند و درست کنند آنرا از کجی و ناهمواری بود آنرا بدارو های نرم کنند و که

در علاجها اما سهاها صلب یاد کرده شده و معالجه نمایند **نوع پنجم** وثی و هن
و وی و ردی وثی و هن و وی او وثی اندک بیرون آمدن بود نه تمام و وهن
و وی و ردی و کوفتی بود که باستخوان و آنچه بگرد آن در آمده است رسد
علامت وثی آن باشد که در مفاصل اندک تغیری و نتوی از جانب دیگر پیدا
شود و بعضی حرکات ممکن بود و وهن را حرکات بهر جانب ممکن بود و علاج
وثی و وهن آنست که موضع را بروغن گل بمالند و برگ مورد نرم کوفته بر او
پاشند و باعتدال ببندند و طلا از مغاث و گل خیرو با زرده تخم مرغ سازند
و اگر قوی تر خواهند از برگ سرو و برگ بید و سک و گل سرخ و گل ارمنی و
اقاقیا و خطمی و ماش و اکلیل الملک و صندل سرخ ضماد سازند و اگر ورم بود از ماش و
اقاقیا و مغاث و گلنار و فوفل سفیده تخم مرغ طلا سازند و دیگر عارض میگردد
مفصل را حالتی که دراز تر و زیاده تر از طول طبیعی میگردد و سبب آن رطوبتی
زیادتی و استرخاء عصبها و روابط بود و علامت او آنست که عضو از مفصل حادث
گردد که انگشتان در او در آید و هر گاه آن عضو را میل دهند بغیر طبیعی بی تکلف
رجوع نماید و چون ترک نماید عود کند علاج آنست که عضو مسترخی بموضع آن
برند و ضماد قابض قوی که در وقت گرمی بود مثل مازو و گلنار و اقاقیا و قسط
و اشنه سازند یا اقتصار بر مثل حب سرو و ابهل کنند نمایند و سایر آنچه در ضمادات

مذکور شده فایده دارد **باب هشتم** در سموم زهرها و مشتمل بر دو فصل
فصل اول در زهرها و علامات خوردن و علاج کلی او تا اگر زهری دهند
اثر نکند و کسانی را که ازین کار اندیشه باشد واجب آنست که از موضعی که
تردد داشته باشند احتراز نمایند و از اشربه و اغذیه که بسیار شور و ترش یا
شیرین بود و تیز بود ملاحظه نمایند از بهر آنکه کسانی که خواهند که کسی را چیزی
زیان کار دهند همچنین طعامها دهند تا مزه آن زهر پوشیده شود و آبی که تحت نمی
باشد هیچ نباید خورد و اگر ضرورت شود آنجا گرسنه و تشنه حاضر نباید شد از بهر
آنکه در حال گرسنگی و تشنگی دارای زیان کار پوشیده بود و دیگر آنکه در گرسنگی
زهر زودتر ... در رگها بگذرد و بدل رسد بخلاف او اگر معده در وقت طعام
ممتلی بود زهر را نباید که بدل رسد و قوت آن نخست بر طعام آید و واجب است
که در دفع مضرت سم فایده اختیار نمایند تا عمل زهرها را ضعیف سازد مثل مثرودیطوس
و تریاق گل مختوم صفت آن گل مختوم و حب الغار از هر یک برابر گیرند و کوفته
به وزن آن عسل آمیخته بر روغن گاو چرب ساخته و دواء جوز و انجیر زبیب ...
مقشر جزو نمک کوفته و سداب از هر یک سدس جزو انجیر سفید آنمقدار که بند گیرد
سازند یا شربت سداب میل نمایند مقاومت سموم نماید و انجیر و بندق و
نمک و پودینه لب جوی برگ سداب با شراب و بغیر شراب فایده دارد و اگر

کسی

کسی زهر خورده و غشی کرده و حدقه او منقلب شده و سیاهی چشم آن رفته
امید خلاصی نیست و همچنین وقتی که سرخ گردد چشمها او و زبان او بیرون
آید و نبض آن ساقط گردد و عرق سرد کند دلالت بر ردی حال او دارد و اگر بدین
حال نرسیده و تغیر در احوال او ظاهر شده و اضطراب دارد آب گرم بسیار
دهند و روغن کنجد و مسکه و قی فرمایند مقدار که ممکن بود و ملکه مکرر سازند تا
معده پاک شود و اگر به آسانی قی نیاید آبی که در و شبت و بوره و جوز القی
و نمک جوشانیده باشند بدان قی کنند و آنچه بدان قی میکنند باید که بسیار
بود که اگر قی نیاید قوت زهر را بر طرف نسازد و روغن و مسکه از شیر گوسفند
بهتر است و تریاق فاروق و طین مختوم درین محل بدهند که معده را پاک ... از زهر
و بعضی گفته اند که ازین تریاق اگر در حال میل نمایند زهر را بر طرف میسازد
اما باید که نگذارند که بخواب رود که اثر تریاق باطل میگردد و بعد از آن
که ملاحظه نمایند که کدام عوارض از سموم عارض شده پس علاج نمایند و تحقیق
محل آنست بدو که کدام قسم زهر داده اند بعلاج او مشغول نمایند و سموم
با کثرت آنچه معلوم بوده اند چهار نوع است **نوع اول** حاد و جراحت کننده
و آکال بود مثل زرنیخ و غیره علامات آن نقص ... و تقطیع ... شدید جراحت
در بعضی مواضع اندرون علاج شیر و روغن و مسکه و یا لوده بروغن بادام

نوع دوم که گرم و خشک بود و فرفیون و امثال و التهاب و تشنگی و حرارت
و بوی دهان و زردی چشم و کرب و ارق علاج آب برف یا یخ و گلاب سرد نموده
با برف و شیره سبوس روغن بادام یا روغن گل که بگلاب زده باشند با برف
ساخته و قرص کافور با روغن بادام یا روغن کنجد یا تخم اسبغول یا دوغ گاو ... مناسب
سرد مثل برگ و کشته و شفتالو و زرد آلو و نظر کنند که در کدام موضع اندوه
سوزش بیشتر است آنرا با طحلب و صندل سرد سازند و اگر علامت امتلاء دم ظاهر
گردد فصد نمایند و اگر طبع قبض بود شیر دهند **نوع سیم** که سرد و خشک و مخدر
بود مثل افیون و بنگ و امثال آن علامت او سبات و خدر و ثقل ... پیدا
در ... و زبان علاج تریاق دهند یا مثرودیطوس یا شیر و جوز و ...
گفته اند که صفت آن مر و سداب و قسط و پودینه و فلفل و عاقرقرحا و ...
هر یک برابر حلتیت ربع مجموع بعسل سازند و اگر نباشد غاریقون ...
بعسل نمایند و سیر و سداب و نمک و شوربای مرغ فربه در سموم نفع کلی دارد و
شوربای پرواری فربه و اطراف بره گنجشک گندم و جوجه شوربای آن ...
نمایند و پایها و بدن را حرکت دهند و سر و سینه را ... نان گرم و نمک
گرم سازند و عطسه فایده دارد **نوع چهارم** سموم ... که در ... انسان بود
بجوهر خود علامت او سقوط و غشی بر لفظ و ذبول و سقوط نفس و عرق سرد و ...

علاج مبادرت بخوردن تریاق دفع زهرها مثرودیطوس و دواء المسک و ... تقویت
قوت بماء اللحم و شراب و بویهای خوش و موضع ... و اعانت ...
و لباس جامه ای که بوی صندل و گلاب مطیب بود و اگر غشی و ضعف متوالی
دوق سرد کند دلیل هلاک بود و دیگر آنکه هر یک از سموم که نکایات در عضوی از
اعضا شود سزاوار آنست که ملاحظه آن نمایند تا آن عضو از اذیت آن محفوظ
ماند مثلا اگر اضطراب اسفل بطن بود شیاف و حقنه بیارند و اگر در معده حادث
گردد بدوا ... مناسبت و اگر یرقان ظاهر شود ادویه در آن به که مخصوص است
اختیار نمایند و اگر خفقان و غشی حادث گردد معلوم شود که ضرر او بدل رسیده
اهتمام تقویت دل نمایند و اگر تشنج حادث گردد اثر او بدماغ رسیده علاج
آن نمایند و اگر در موضعی از بدن لسعت و حرقت حادث گردد طحلب و صندل
سرد سوده بر آن موضع گذارند تا خدر گردد و اگر برودت ظاهر شود آن عضو را
گرم سازند فایده دارد **فصل دوم** در خوردن هر یک از سموم و ادویه سمیه و
علامات و علاجات او و سموم و ادویه سمیه بعضی معدنیات و بعضی از نباتات و بعضی
حیوانات بود و ابتدا به نوع اول **نوع اول** در دارو های معدنی که مردم را زیان دارد
... زیبق که سیماب میگویند که اگر زنده بخورند اکثر آنست که ضرر نکند
جهت آنکه در حال بیرون می آید و اگر زنده در گوش ریزند اعراض ... ظاهر گردد مثل تشنج

و درد شدید و اختلاط عقل و ثقل قوی در آنجانب و بسیار است که منجر بسکته و
از دود که بدماغ میرسد علاج آنست که آنرا بیرون آورند بهر طریقه که میسر
رصاص در گوش او کنند تا زیبق بدو جسبد و بیرون آورند و آنچه معتقد و معتبر
از خوردن او اعراض میشود مثل درد اندرون و ورم بدن و مغص شدید و کرانی
و ثقل معده و احتباس بول علاج تنقیه نقی با آب عسل و بوره و حقنه و مسهلات
با آب عسل چند کرت بدهند و بعد از و شیر و لعاب تخمها و شراب و مرد که شاید
داروها و تقویت دل نمایند با ادویه و اغذیه مناسب مرداسنگ و براده رصاص
که مرداسنگ و براده رصاص دهند اندامها او آماس کیرد و قولنج و خشکی دهان
و گرانی زبان و ثقل معده و درد در بدن مثل عذره محکم ظاهر شود و کاهی طلا
با فراط واقع کرد و که منجر بسیج و جراحت امعا شود علاج قی بطبیخ انجیر و شبت و
چند مرتبه و اسهال بحب ارشی مسهل و حقنه قوی و شراب را فایده گفته اند و سه درم از
درم سنبل چهار نوبت بعسل میل نمایند یا شراب نفع دارد و زنجبیل با عرق چهار
دیگر درم فرفیون و یکدرم فلفل گفته اند فایده دارد و موجب عرق میشود و تخم کرفس
و فنجنکشت هر دو اجزا برابر شربتی دو مثقال آب کرفس یا شراب و ادرار بول سکنجبین
و غذا نخود آب گوشت مرغ سازند اسفیداج از خوردن آن عارض میکرد دود اسفیداج
زبان سرفه موافق خشونت و خشکی در حلق و زبان و درد معده و اختلاط عقل علاج قی

باب عسل

بعسل و انجیر و ربع درم محموده با آب عسل حقنه حاد و شربت افسنتین جهت
و منع از خواب و روغن و مسکه و شرب شراب زرگ موش از خوردن آن
واختناق و خشکی دهان عارض میکرد و علاج اسفیداج و شرب شراب کهنه
بعسل و اشیاء دلعابیه و آب خطمی تر و شیره سبوس کندم و ربع درم محموده
جلاب که از عسل بود و اگر تشنج عارض شود علاج آن نمایند شنجرف و سنگ
ض این هر دو چون زیبق مقتول بود اما اینها با سهال بود و علاج زیبق نمایند
ربای جرب فایده دارد و زنگار از خوردن او تب و شورش حلق و جراحت
بسیار است که قی عارض میشود علاج مثل علاج زرنیخ که خواهد آمد نمایند
اله آهن و خبث از خوردن آن درد سر و خشکی دهان و درد شکم بدید آید علاج
تازه دهند تا اسهال کنند پس روغن گاو و مسکه دهند و پوست روغن گل
روغن بید باسرکه بدهند و مقناطیس دهند تا آنچه پراکنده بود جمع شود بعد از
بر اسهال نمایند و باشد که بدان حاجت نشود که هر روز یکدرم مقناطیس
از پس او شوربای چرب بدهند و روغن گاو اضافه نمایند تا اسهال کنند
سوز در معده بود و قی فایده دارد و بوره و زرنیخ از خوردن این هر دو تنفخ و
ت و دره و درد شدید در شکم و خشکی دهان و درد معده و اسهال و موی و دشواری
سردی اطراف و سرفه و اعراض آنکه زیبق مقتول و آب صابون زنگار

در حلق غبار بوره رفته باشد علاج همه آنست که آب گرم و جلاب با روغن بادام
و مسکه و روغن گاو چند کرت میل نمایند تا قی آید پس از و کشک گندم کشک جو
با برنج و انکبی و از تخم کتان با عسل و آب خیار زی و عسل بعد از و شیر تازه و لعاب
و شوربای چرب زاک و شب یمانی از خوردن هر دو سرفه شدید که منجر بسل شود
عارض میشود علاج شیر و مسکه به قند و شربت بنفشه در آب کشک جو با روغن
بادام و غذا زرده تخم مرغ نیم بخت و شوربای مرغ فربه و قلیه اسفناج و خوردن اسکنه
بهتر بعد از حمام و جماع حادث میکرد و فساد مزاج کبد و استسقا علاج دوا
دوا الک و شراب کهنه قدحی و شربت انار رشید مفید بود نوع دویم نباتات
آنچه حار بود و کشنده بیش است از خوردن او ورم لب و نفس سیالی و غشی
و صرع و سقوط قوت و اگر خلاص شد از و بجربه قی و سل میکرد علاج قی بتخم شبت
و روغن بسیار و شراب میل نمایند و مکرات قی نمایند و طبیخ شاه بلوط با دوا
یا شبها از دوا المسک یکدرم و از مسک و این در تریاق کبیر و مرد و دیطوس فاد زهر
حیوانات مجربست و از جمله تریاقات نفع تمام دارد و پوست بیخ کبر و روغن زرد
و حیوانی که نام میش موش گویند نفع عظیم دارد و قرون سنبل از خوردن آن سیاه
زبان و بول خونی و چکیدن خون از احلیل و اعراض برسام علاج قی با آب شعیر یا
روغن گل و بنفشه و بعد از تنقیه کافور با گلاب و قرص کافور با دوغ گاو و آب خیار

ولعاب

ولعاب تخم ابی و اسبغول و آب انار و شیره خرفه و روغن بادام و گل آب و اسفیداج و آب
انگور و غیره همه را سرد کرده میل نمایند و ضماد بر سینه و جگر از صندل و گلاب کنند ارم
فرفیون از و کرب شدید و لذع در شکم و سوزش حشا و فواق و اسهال مفرط
علاج قی بشیر و مسکه و روغن گاو و غیره و اسهال و خوردن حریرسبوس بیرف
و در آب سرد در آمدن و جرعه جرعه گلاب و آب انار و سیب خوردن و باقی علاج
زون سنبل نمایند نوع مثل شرم و لاعیه و غربول عارض کردد و هر کاه ارمقدار
شربت او زیاده خورند اندوه و لذع و اسهال مفرط علاج شیر تازه و مسکه و روغن
و دوغ گاو و تمغان سبب بهاء قابض و قرصها و قابض که دفع اسهال نماید و حمام
با آب عذب معتدل و تقوی نیا محموده است اگر زیاده از شربت دارو خورند اسهال
مفرط و عطش و ضعف جگر شود علاج دوغ و رب آبی و ریواج و شربت و اگر
و فاد زهر و تمغان سبب بلا در از خوردن آن عارض میشود آبله و درد دهان و حلق
و اندوه و امراض حاد و وسواس و فساد اعضا و مقدار دو مثقال از و کشنده بود و اگر
خلاص شوند واقع میشود و وسواس علاج خوردن اشیا سرد و تر و روغن بادام
و کدو و شوربای چرب جوز فاد زهر آن بود بخاصیت میویزج اعراض مثل اعراض
و زاریح بود علاج او مثل علاج او باشد سداب از خوردن او سوزش و لذع و تب
و قی حاصل کردد علاج بعد از قی حقنه فایده دارد و تقیسا و قل از خوردن اینها سوزش

کن معده و دردی احتباس بول و برآمدن ورم لسان و ناتوی باد در شکم
نفس تنگی حاصل کرده علاج بعد از قی غرغره بشیر تازه و کشک جو
و جند بیدستر با سرکه یا عسل بخاصیت نفع دارد و جربق بعض از خوردن او اسهال
و خفقان و بعض سوزش بول یا درد شکم ظاهر شود علاج شیر و مسکه و روغن
پنیر تر با عسل و دفع اسهال برب قابض و شراب ممزوج و درد شکم از آن
جند بیدستر از خوردن او سرسام شود خصوصا اگر سیاه بود علاج قی
با شراب و شربت لیمو و دوغ ترش و شیر آتان و آب سیب و
عارض میگردد از خوردن آن درد اندرون و اسهال خون و درد سینه علاج
خرد و آب بود که قابض و شیر تف داده با صمغ تخم خرفه تخم بخت و صمغ
خون ... لعاب ... از خوردن آن ورم زبان و درد
میشود علاج ... آمد انشاالله تعالی
از خوردن آن اسهال مفرط علاج قی و خوردن شیر تازه و مسکه
و ... عارض میگردد و اگر از وی بیشتر نماید
و کرب علاج شیر تازه و قی با شربت لیمو و خرفه و شراب ... از خوردن
... و خفقان و ... عارض میگردد
فصد و قی ... طبیعت و تبرید ... دوغ ترش و آب ... فواکه